ایران در عصر پهلوی

جلد سوم

بازیگران سیاسی

از بدو مشروطیت تا سال ۱۳۵۷

نوشته و تحقیق

دکتر مصطفی امید

(فـــرار بـــــزرگ)

یـــا

مهاجـرت ســه میلیـون ایرانی

جلددوازدهم (ایران درعصرپهلوی)به‌فرارایرانیان ازسرزمیـــن آباءواجدادی خوداختصاص یافته ومقدارزیادی مطلـب گردآوری شده است ولی چون نگارنده‌ازقسمت مهمی ازنحوه‌فرارها وا ینکـه چگونه هموطنان عزیزوگرامی‌ما خانه‌وزندگی وهمه‌چیزخودرا رها کرده‌بخارج ازکشورگریخته‌ودرگوشه‌ای ازاین جهان‌پهناور پناه‌گرفته‌اند دقیقاً آگاه‌نیستم،ازهمه‌کسانی که‌بهرصورت وبهردلیل ازایـــران خارج گردیده‌اندخواهش میکنم‌چگونگی خروج خودرا ازکشورمرقوم‌وارسال دارندتا بموقع منتشرگردد.

برای اصالت موضوع بهتراست این مطالب با نام‌خودا شخاص به چاپ برسدولی اگربعضی افرادمایل باشندکه موضوع‌فرارآنها بصورت دیگرانتشاریابد،چگونگی آنرا یادآورشوند مسلماً"طبق نظرآنها عمل خواهدشد.

منظوراین است که‌همه‌بدانندا ین دویاسه میلیون‌ایرانی‌پاک‌نژاد چراوچگونه‌کشوروموطن خودرا ترک گفته‌اندتا این اسناد (بزرگترین فرارتاریخی عصرحاضر)بصورت مدونی درآیدونسل آینده‌وجهانیان‌از آن بخوبی اطلاع حاصل کنند.

*

برای خریدکتاب با ارسال وجه‌وحواله‌بانکی وفرستادن مطالـــب و عکسها به‌نشانی زیر مراجعه فرمایند.

Book Press - 4, Maclise Road, London W14 OPR

بها هرجلد درانگلستان ۱۰ پونـد



محمدعلیشاه



مظفرالدین شاه

مظفرالدین شاه‌قاجار با اعطای مشروطیت نام نیکی از خود در تاریخ بیادگار نهاد. (عدل مظفر) که در بالای درورودی مجلس شورای ملی نصب گردیده برای تقدیر از او بود.

محمدعلی شاه‌قاجار برای (توپ بستن) مجلس استخاره کرد و فتی خوب آمد دستور داد مجلس را به توپ بستند و نام ننگینی از خود بجای نهاد.

رضا شاه د رجزیره موریس



فرید ون جم ــ نفر اول سمت چپ میگوید: رضا شاه د رجزیره موریس خیلی رنج میکشید •

ایران در عصر پهلوی

جلد سوم

بازیگران سیاسی

از بدو مشروطیت تا سال ۱۳۵۷

نوشته و تحقیق

دکتر مصطفی آلموده

کتابخانه تخصصی
تاریخ اسلام و ایران

ما زنده ا زآ نیم که آ رام ندا ریم
موجیم که آ سودگی ما عدم ما ست

تا ریخ مدون ا یران نشان میدهدکه کشور با ستا فـــی ما با سوا بق درخشا ن خودسهم بزرگی درپیشرفت تمدن بشردا شته ا ست .

مورخین بزرگ دنیا چون (هردوت) و (گزنفون) نوشته ا نـــدکه ا ین ملت همیشه زنده وپا یدا رخوا هدماند . هردوت مینویسد "مـــن ا ز مطا لبی که پا رسیان هوشمندتاً لیف کرده و وقایع را بدون اغراق تنظیم نموده ا ندا ستفا ده فرا وان برده ا م ."

حا ل وظیفه ما ا یرانیان است که حقا یق را بتا ریـــخ بسپا ریم تا مورخین بتوا نندبا بی نظری تا ریخ معاصرا یرا ن را تهیه کرده در دسترس آ یندگان بگذا رند .

با زیگران سیاسی ا زبدو مشروطیت تابحران ۱۳۵۷
جلدسوم : ا یـــران درعصـــرپهلـــوی
تاریخ ا نتشا ر : سال ۱۳۶۸شمسی ـ ۱۹۸۹میلادی
لـندن ـ چا پخا نه پـکا
حقوق قا نونی محفوظ است

سرگذشت آ دمی دا نستنی است داستانی تلخ ،اما خوا ندنی است
ماجرائی حیرت انگیزوشگفت با یدآ نرا خواندوپنداز آن گرفت

"علی کما لـوند "

فهرست مندرجات

پیش گفتار

صفحه

دونامه از استاد جمال زاده

۱ـ نخست وزیران دوران مشروطیت ..... ۱ تا ۲

۲ـ سرنوشت نخست وزیران ایران ..... ۳ تا ۵

۳ـ نکاتی درباره نخست وزیران ایران ..... ۶ تا ۱۶

۴ـ نخست وزیران شاعر ۱۷تا ۱۹

۵ـ ترور اولین نخست وزیر در میدان بهارستان ۲۰تا ۲۶

۶ـ نیک‌نام ترین نخست وزیر دوران مشروطیت ۲۷تا ۳۲

۷ـ نخست وزیر خوش نام و جبون ۳۳تا ۳۴

۸ـ نخست وزیر متحصن در سفارتخانه‌ها ۳۵تا ۳۷

۹ـ نخست وزیر زمان کودتای ۱۲۹۹ ..... ۳۸تا ۳۹

۱۰ـ تشکیل دولت مهاجرت در کرمانشاه ۴۰تا ۴۶

۱۱ـ فئودال بزرگی که محمدعلیشاه را ساقط کرد ۴۷تا ۵۷

۱۲ـ نقش دوبرادر در تاریخ ایران ۵۸تا ۶۲

۱۳ـ همه‌جا در کنار محمدعلیشاه ۶۳تا ۶۴

۱۴ـ مخبرالسلطنه و خاطرات و خطرات ۶۵تا ۷۰

۱۵ـ همه‌جا در کنار رضا شاه ۷۱تا ۷۳

۱۶ـ دادا ددکتر مصدق و نخست وزیر رضا شاه ۷۴تا ۷۵

۱۷ـ صدرا عظمی که ملقب به پرنس شده بود ۷۶
۱۸ـ نخست وزیر میزبان روزولت و استالین وچرچیل ..... ۷۷ تا ۸۲
۱۹ـ طبیب مظفرالدین شاه ونخست وزیر محمدرضا شاه ۸۳
۲۰ـ نخست وزیری سا عدوهزا را ن دا ستان ولطیفه ..... ۸۴ تا ۹۲
۲۱ـ دیپلما ت ورزیده ونخست وزیرضعیف ..... ۹۳ تا ۹۸
۲۲ـ مستنطق باغشاه برکرسی نخست وزیری ..... ۹۹ تا ۱۰۱
۲۳ـ ا ولین مهندسی که نخست وزیرشد ..... ۱۰۲ تا ۱۰۸
۲۴ـ نخست وزیران آخرین سالهای سلطنت محمدرضاشاه پهلوی... ۱۰۹ تا ۱۱۶
۲۵ـ کفیل نخست وزیر ونا مزدها ی نخست وزیری ..... ۱۱۷ تا ۱۲۰
۲۶ـ جانشین مصدق وپیشنها دنخست وزیری ..... ۱۲۱ تا ۱۳۰
۲۷ـ دکتر صدیقی وپیشنها دات او ..... ۱۳۱ تا ۱۳۲
۲۸ـ کارگاه آ هنگری یا نخست وزیری ..... ۱۳۳ تا ۱۳۹
۲۹ـ ا نس وا لفت با خا نه ملت ..... ۱۴۱ تا ۱۴۲
۳۰ـ مجلس شورا یملی و ۲۴دوره متقنینیه ..... ۱۴۳ تا ۱۴۵
۳۱ـ مرورکوتاهی برمشروطیت وتشکیل مجلس شورایملی .... ۱۴۶ تا ۱۵۲
۳۲ـ تشکیل نخستین مجلس درا یران ..... ۱۵۳ تا ۱۶۱
۳۳ـ بهارستان وسا ختما ن مجلس شورا یملی ..... ۱۶۲ تا ۱۶۹
۳۴ـ محمدعلیشا ه چگونه مجلس را به توپ بست ؟..... ۱۷۰ تا ۱۹۰
۳۵ـ مجلس (شورای مملکتی) ..... ۱۹۱ تا ۱۹۶
۳۶ـ خلع محمدعلیشا ه ا زسلطنت ..... ۱۹۷ تا ۲۰۸
۳۷ـ سردا را سعدبختیا ری فا تح تهران ..... ۲۰۹ تا ۲۱۱
۳۸ـ شیخ فضلا للهنوری برچوبه دار (بعنوان مفسدفی الارض) .. ۲۱۲ تا ۲۲۷
۳۹ـ مجلس شورا یملی ا زبدو تا ختم..... ۲۲۸ تا ۲۴۳
۴۰ـ سوابق تاریخی باغ بهارستان ..... ۲۴۴ تا ۲۴۹
۴۱ـ طرزا نتخا ب نما یندگا ن دردوره مشروطیت ..... ۲۵۰ تا ۲۵۹
۴۲ـ گفتگوهای جالبی که در مجلس شد ..... ۲۶۰ تا ۲۹۲

۴۳ـ روسای مجلس در ۲۴دوره قانون گذاری..... ۳۹۳
۴۴ـترور نخستین رئیس مجلس ایران ۲۹۴تا ۲۹۸
۴۵ـاحتشام السلطنه ونظام پارلمانی ایران ۲۹۹تا ۳۰۵
۴۶ـرئیس (ممتاز)وبی آزار ۳۰۶تا ۳۰۷
۴۷ـموتمن الملک یا مقتدرترین رئیس مجلس ۳۰۸تا ۳۱۱
۴۸ـجانشین موتمن الملک در پنجه عدالت..... ۳۱۲تا ۳۱۳
۴۹ـرئیس مجلسی که اعتبارنامه اش رد شد..... ۳۱۴تا ۳۱۶
۵۰ـ حسن تفاهم رئیس مجلس با رضا شاه ۳۱۷تا ۳۱۸
۵۱ـ مدیر روزنامه مجلس برکرسی ریاست ۳۱۹تا ۳۲۱
۵۲ـ سردار مقتدر برصندلی ریاست ۳۲۲تا ۳۲۶
۵۳ـ دو روحانی که بریاست مجلس انتخاب شدند..... ۳۲۷تا ۳۳۰
۵۴ـ رئیس مجلسی که هرگز ازدواج نکرد..... ۳۳۱تا ۳۳۲
۵۵ـ رئیس دانشکده فنی برکرسی ریاست ۳۳۳تا ۳۳۹
۵۶ـ پزشکی که رئیس مجلس شد..... ۳۴۱تا ۳۴۳
۵۷ـ بهارستان و وقایع مهم تاریخی ۳۴۴تا ۳۷۲
۵۸ـتفسیرهای قانون اساسی در مجلس شورایملی ۳۷۴تا ۳۷۷
۵۹ـ مجلس سنا وسرگذشت سناتورها ۳۷۸تا ۴۲۲
۶۰ـ روسای مجلس سنا ۴۲۳تا ۴۲۵
۶۱ـتشکیل سه مجلس موسسان درایران ۴۲۶تا ۴۶۹
۶۲ـ نخستین کنگره درتاریخ مشروطیت ۴۷۰تا ۴۷۲
۶۳ـ مجلس موسسان ونیابت سلطنت شهبانو ۴۷۳تا ۴۷۸
۶۴ـ نایب السلطنه درایران..... ۴۷۹تا ۴۸۴
۶۵ـجلسات مشترک مجلسین ۴۸۵تا ۴۹۵
۶۶ـ پارلمان ایران وبین المجالس ۴۹۶تا ۴۹۸
۶۷ـضمائم کتاب..... ۴۹۹تا ۵۲۴
۶۸ـ منابع ومآخذ..... ۵۲۵تا ۵۲۷

پیش گفتار

همی خوا هم ا زکردگار جهان　　شنا سنده آ شکا رونهـــان
که با شدزهربـــد نگهدارتان　　همه نیکنامی بودیا رتان

*

"فردوسی"

با لطف وعنایت خدا وندبزرگ وبا کمک دوستا ن گرامی ویاری خوانندگـان وفا دا روپشتیبا نی همکا ران مطبوعا تی توفیق یا فتم درا یا م دوری ا زوطن بامشکلات فرا وان طبـــع وا نتشا ر ،سومین جلدکتا ب (ا یـــرا ن درعصرپهلـوی)را منتشرسا زم .

با صرا حت میگویم اگرهمکا ری صا دقا نه دوستا ن صمیمی نبودهرگـــز نمی توا نستم بسرعت ا ین کتا بها رایکی پس ا زدیگری منتشـرسـازم ولی تشویق دوستا ن پژوهشگروکسا نی که خیلی زیا دترا زنگا رنـده با کتا ب ونشریات و مطبوعا ت ورسا نه ها ی گروهی سروکا ردا رند موجب شدکه درکوتا ه مدت سومین جلدهم منتشرشود .

آ نها ئیکه مشوق هستند میگویند (ا ثرخوبی است)وبرا ی ایرانی هـــا ی دورا زوطن تجدیدخا طره ا ست وآ شنا ئی بیشتربا کسا نی ا ست کـــه در سه ربع قرن ا خیردرکشورما صا حب مقا ما تی بوده ا ندوسرنوشت عبرت ا نگیزبعضی ا زآ نها به همه درس زندگی می آ موزد .

(ا لف)

عده‌ای از علاقمندان خواستار (چاپ بهتر) می باشند و میگویند چون بطور مسلم این کتابها مورد مراجعه افراد مختلف بوده و دست به دست می گردد بهتر است دارای جلدی بهتر و محکمتر و کاغذی اعلاتر باشد و اندازه جلدهای مختلف نیز برابر باشد. با تائید نظرشان که از هر حیث باید مورد توجه قرار گیرد ولی با مذاکره با اهل فن و بررسی قیمت ها ترجیح داده شد که بهمین شکل و اندازه جلد دوم کتابها انتشار یابد زیرا اگر آن نکات مورد نظر عملی شود بسرعت هزینه چاپ بالا می رود و مدت انتشار هم طولانی تر خواهد شد که در چنین شرایطی مصلحت نیست. نه می توان قیمت را بالا برد که تحمیلی بخوانندگان بشود و نه برای نگارنده مقدور است بیش از مبلغی که فعلا" برای هر جلد می پردازم پرداختی بکنم زیرا بهر صورت مصمم هستم این ۱۲ جلد را یکی بعد از دیگری منتشر سازم. بهمین علت صلاح چنین دیده شد همین رویه و همین قیمت ادامه یابد مگر اینکه راه حلی پیدا شود یا تیراژ فعلی بالاتر برود که بتوان این نظریات را بتدریج عملی ساخت. در وضع فعلی بهای هر جلد ۱۰ پوند از هر حیث مناسب است و با هزینه های فرا وانی که به چاپ و انتشار و توزیع تعلق می گیرد، متاسفانه بهای کمتر مقدور نیست و اگر میسر بود شخصا" نیز ترجیح می دادم چون علاقمند هستم که مطالب تنظیمی بدست کسانی که مایل به مطالعه و بررسی آن هستند برسد مخصوصا" جوانان و دانشجویانی که یا دآورشده اند با تمام علاقه‌ای که دارند خرید کتاب برایشان مقدور نیست. برای آنها نیز تعدادی کتاب در دسترس دانشگاهها و کتابخانه ها گذارده ام تا به سهولت بتوانند برای مطالعه مراجعه کنند.

خیلی از خوانندگان روش (بیطرفی) را در انتشار مطالب ستوده اند و خواستار قضاوت عادلانه در هر موردی شده اند. گروهی تلفنا" یادآور گردیده اند بهتر است در هر موردی نیز نظر نگارنده بیان شود و به اصطلاح در باره شخصیت ها در آخر هر قسمت داوری بشود. شخصا" ترجیح میدهم که حتی المقدور در مواردی که هیچگونه اطلاعی ندارم نظری

ندهم .چون دورا زانصاف است که وقتی به موضوعی آشنائی کامل و دقیق ندارم خودرا وارد معرکه نموده با ظهارنظر بپردازم وآنهم در باره وقایعی که درگذشته ازآن بی خبربوده ام ولی بدیهی است که وقتی ازموضوعی آگاه باشم ومطالب موثقی ازافراد قابل اعتمادی شنیده وآنرا بررسی کرده باشم باکمال صراحت وصداقت اظهارنظر خواهم کرد وحقیقت راآنچنان که هست صریح وروشن بیان خواهم داشت ولی درهیچ موردی ازجاده انصاف خارج نخواهم شد زیرا معتقدم که همیشه حرمت حریم مقدس قلم را رعایت کرده وبقول ادیب برومند :

قلم همیشه بود پاسدار استقلال سخن همیشه بود خواستار آزادی

بعضی ازدوستان که نام بستگانشان درجلدهای اول ودوم برده شده گله مندهستندکه نبایداین نامها برده میشد .به آنها یادآورشده ام که با افراد نامبرده هیچگونه نظرمخالفی نداشته ام که خدای نکرده بخواهم به آنها نیشی زده باشم ولی مسائل مهم تاریخی راکه بخاطر دوستی ها وبستگی هاومناسبات دوستانه نمی توان درپرده استتار قرارداد یا به بوته نسیان سپرد .تاریخ واسناد تاریخی خودبهترین گواه است وچهره همگان راآنطوریکه هست نشان می دهد . تاریخ حکم آینه را دارد .زشت وزیبا را به صورت واقعی منعکس می سازد درآنصورت بایدگفت خودشکن آئینه شکستن خطاست .

اما گروهی ازخوانندگان درباره بعضی ازنقل قولها معتقدندکه درآن اشتباهاتی وجوددارد .البته این احتمال هست اگربستگان آنها مطالب را با صحت یادآورشوند درجلدهای بعدی اصلاح خواهد شد . هیچگونه تعصبی نیست که اصرارشود نقل قولها حتماً صحیح است .زیرا بهرحال نویسندگان وگویندگان هم بشرهستندوتحت تاثیرجریانات روزممکن است مطالبی راگفته یا نوشته باشندکه صحت نداشته باشد . بشر مرتکب اشتباهات زیادی میشود واین امربه خاطرات هم سرایت می کندولی سعی نگارنده این است که حقایق به تاریخ سپرده شودو

همه با یدبکوشیم شرا فتمندا نه مطا لب صحیح را دردسترس مورخیـــن بگذا ریم .

مشکلی که تا کنون موفق بحل آ ن نشده ا م ا رسا ل کتا ب بـــــه نقاط مختلف ا ست که هموطنا ن عزیز ما در ا طرا ف وا کنا ف جهان بسرمی برند ا زقبیل ا ستر ا لیا وکانادا وآ فریقاوژاپن وآ مریکا . . .زیرابا هزینه گزاف پست ونبودن کتابخانه برای مطالعه فارسی زبا نان درهمه جاوهمچنین کمبود موسسات فروش کتاب فارسی ،خیلی از علاقمندان کتا ب بدستشان نمیرسد. گـرچـه چنـــــدکتا بفروشی معتبرقبول کرده ا ندکه توزیع کتا ب را درهمه جا بعهده بگیرندولی نا مه ها وتلفنها ی زیا دی دارم که خیلی ها میگویندکتا ب دردسترس آ نها نیست .ا لبته درکتا ب آ درس بـــــرا ی فروش وجودا ردوکسا نی که ا زا ینطریق ا قدا م کرده ا ندبسرعت برایشان کتا ب فرستا ده شده ومسلما بتدریج ترتیبی دا ده خوا هدشدکه ا فـراد علاقمندبتوا نندبسهولت کتا ب را دریافت دارند .

درا ینجا وظیفه دا رم ا زدوستا ن بزرگـــواری تشکرکنم که شخصا تعدادی کتا ب را خریده وبدورترین نقا ط جها ن برا ی ا فرا دمورد علاقه خود فرستا ده ویا درسفرها ی خودوبستگا ن خویش با هوا پیما کتاب رابرده وبه علاقمندا ن رسا نیده ا ندکه ا زا ین را ه به نشرکتا ب کمک زیـــادی شده وبرا ی جلدها ی بعدی علاقمندا نی را آ ما ده سا خته ا ندکه بطـــور مستقیم خوا ستا رکتا ب شده ا ند .

ا زرسا نه ها ی گروهی (را دیو- تلویزیون - مطبوعا ت خارج ازکشور) بی نها یت سپا سگذا رهستم که به شنا سا ئی کتا ب کمک فراوان کرده انـد وعلاقمنـــــدان را ا زا نتشا رچنین کتا بی آ گا ه سا خته ا ندبه همیـن جهت ا زجلدا ول کتاب حدودنود درصد بدست خوا ننده گا ن رسیده وتصـور نگا رنده ا ین ا ست که بزودی نا یا ب خوا هدشدوحا ل وحوصله ای هـــم برا ی چا پ مجددنیست وا گرنیرووتوا نا ئی وجودا شته با شد صرف ا نتشا رجلدها ی بعدی خوا هدشدولی ا گرنا شری قدم بمیدان بگـذارد وا ززحمت تجدید چا پ وتوزیع وفروش وا رسا لکتا ب مرا را حت کنـــد

بسیار سپاسگزار می‌گردم و از هرگونه کمک برای تجدید چاپ استقبال خواهم کرد و به ناشرینی هم که از آمریکا پیشنهاد کرده‌اند به چاپ کتاب با شرایط مبادرت ورزند در وقت مناسب مراجعه خواهد شد.

در باره جلد سوم لازم به نظر رسید از کسانی که به مشروطیت و آزادی و دمکراسی در ایران خدمت کرده و حتی جان خود را در این راه از دست داده‌اند و یا کسانی که به دشمنی با مشروطیت پرداخته و همچنین زندگی نخست وزیران و روسای مجلسین و وقایعی که در دوران مشروطیت روی داده‌اشارتی بشود. به همین جهت ملاحظه میفرمائید بطور مختصر به وقایع آن ایام پرداخته‌ام چون گروهی از دولتمردان عصر پهلوی از بازیگران دوران مشروطیت بوده‌اند و بدون اشاره به سوابق آنها نمی‌شد مطالب بعدی را منتشر ساخت و ضرورت داشت از بیوگرافی و زندگی آنها هم آگاه باشیم.

راجع بوضع پارلمان و مجلسین ایران تاکنون کمتر کتابی به رشته تحریر در آمده و یا لااقل نگارنده نتوانسته‌ام به آن دسترسی پیدا کنم ولی در جلد سوم حتی المقدور بوقایع مهم پارلمانی با اطلاعات و نشریاتی که در دسترس هست پرداخته‌ام و قسمتی نیز از خاطراتی است که خود در ارتباط با پارلمان در اختیار داشته‌ام.

وقتی در این جلد بخدمات ارزنده نخست وزیرانی از قبیل مستوفی الممالک، مشیر الدوله ـ ذکاء الملک فروغی ـ دکتر مصدق، قوام السلطنه اشاره میشود، دلیل بر طرفداری از آنها نیست. همچنین اگر نخست وزیرانی از قبیل عین الدوله ـ وثوق الدوله، سعد الدوله ـ علی سهیلی ـ عبد الحسین هژیر ـ منصور الملک و دیگران مورد انتقاد قرار می‌گیرند قصد خاصی بعنوان مخالفت در بین نمی‌باشد. زندگانی و کارنامه اعمال هریک از آنها نمایانگر وضع آنهاست زیرا (بدون یک هرگز نمانند نهان).

در باره بعضی از نخست وزیران در جلد سوم بطور مختصر اشاره شده و تفصیل بجلدهای بعدی موکول گردیده‌است زیرا جریانات و وقایعی

که‌درزمان نخست وزیری قوام‌السلطنه ـ فروغی ـ دکترمصدق ، رزم‌آرا ـ سپهبدزاهدی ـ دکترمنوچهرا قبال ـ مهندس‌شریف امامی امیرعباس هویدا ـ ارتشبدازهاری ـ دکترشاپوربختیار روی داده حتی انتشارخلاصه آن هم‌دراین‌جلدمقدورنبودکه‌انشاالله‌به‌موقع ازآن مطلع خواهیدشد .

برخی ازخوانندگان گرامی نوشته‌اندکه‌اسنادی دراختیاردارند که‌تاکنون درهیچ کجا منتشرنشده‌وفعلا"هم‌صلاح نمیدانندمتن آنرا منتشرسازندفقط می‌خواهندبصورت مقاله‌وباشاره‌به‌اسناد،مطالب خودرا انتشاربدهند .باتشکرفراوان به‌آنها یادآورشده‌امکه‌اشاره به‌سندوقتی اطمینان بخش است که‌اصل سندوشماره‌وتاریخ وحتی متن آن دردسترس گذارده‌شود .درغیراینصورت ایجادشبهه می‌کندو اشخاصی که‌دچارسوءظن هستندتصورمیکنندچنین اسنادی وجودندارد. بدیهی است تااصل سندموردبررسی دقیق قرارنگیردانتشارآن‌دور ازاحتیاط خواهدبودونمی توان گفت سندی دراختیاردارم‌که مصلحت نیست منتشرشود .پس‌چنین سندی بهتراست موردامانتدقرارنگیرد وهروقت مصلحت شدمنتشرگردد .

بهرصورت بازهم‌ازهم‌وطنان تقاضا می کنم‌خاطرات خودرا به‌تاریخ ایران‌بسپارندوازاین فرصتی که‌پیش‌آمده‌تاریخ ایران را غنی سازند. خوشبختانه‌ما اکنون درمحیطی هستیم‌که‌ازهرگونه‌آزادی برخورداریم. هیچگونه‌سانسوری نوشته‌ها وگفته‌های ما را تهدیدنمی کند .

بقول فرخی یزدی :

قسم‌به‌عزت وقدرومقام‌آزادی که‌روح‌بخش‌جهان‌است نام‌آزادی
به‌پیش‌اهل‌جهان‌محترم‌بودآنکس که‌داشت ازدل وجان احترام‌آزادی

وجوداین آزادی است که‌به‌همه‌ما میدان می دهد...می توانیم حرف بزنیم..می توانیم‌بنویسیم...می توانیم‌انتقادکنیم... ملت ما شایسته‌بهره‌برداری ازهرگونه‌آزادی هست وملت ماحق دارد ومیتواندازحرّیت وآزادی خوددفاع‌کند .ملت ما به‌هیچ قدرت‌ومقامی

اجازه نمی دهدکه به حریم آزادی اوتجاوزشود .باید قدر آزادی را بدانیم .این آزادی است که به ما حیات می بخشد .ما را زنده نگه می دارد .ما را به آرمانهای بزرگی که ملت ما آرزو دارد ،خواهد رسانید .پس حال موقع آن رسیده که همه ما کتاب عمر را ورق بزنیم. زشت وزیبا را بررسی کنیم .خوب وبد را بگوئیم .خدمات ولغزشها را بی پرده بیان کنیم .همه گناهان را به گردن این وآن نیاندازیم. ازخودهم بگوئیم وازدیگران هم بگوئیم ،تا ملت ایران بتواند با انصاف ومروت داوری کند .چنانکه ابراهیم صهبا می گوید :

دیشب ورق زدم به ندامت کتاب عمر
کردم نظر به حاصل صورت حساب عمر

اگر اشتباهی کرده ایم بگوئیم واگر حرف حسابی داریم بیان کنیم. چنانکه ازقدیم گفته اند :

گرفت دامن تاریخ را کتاب حساب
که در برابر حرف صلب ، نیست جواب

گذشته هر ملتی را هگشای آینده است .هرچه شده صاف وپوست کنده بگوئیم .رک وراست با ملت درددل کنیم .چرا ملت ما با آن سابقه درخشان تاریخی وبا آن فرهنگ غنی وداشتن آنهمه عالم ودانشمند ومحقق وتحصیلکرده وجهان دیده دچار چنین سرنوشتی شده است ؟ ما استحقاق چنین وضعی را نداشته ایم .مسلماً لغزشها واشتباهات چنین وضعی را موجب شده است .هرکس بقدر کارش ومسئولیتش ... بقول پروین اعتصامی :

ما سبکباریم وازلغزیدن ما ،چاره نیست
عاقلان با آن گران سنگی چرا لغزیده اند

هرایرانی درهرکجای جهان که هست خانه اش ایران است .به ایران می نگرد .به ایران می اندیشد .بسرزمین خودعشق می ورزد .عشق به وطن درایرانی با شیر اندرون شدوبا جان بدررود ..امروز میلیونها ایرانی که درخارج ازکشوربسر می برندهمصدا با دکتر

عزت الله هما یونفرچنین می گویند :

مادرم ایـــران،تویکتا گوهری کی توان قدر توگوهر را شمرد
خون برایت ریزم از دیده ،وطن که‌چنین گشتی نحیف وزاروخُرد

ایرانیا ن حتی آنها ئیکه‌درخا رج ا زوطن هم‌وضع ممتا زی دا رندباز همیشه‌بیا دا یرا ن هستندومی خواهندبسرعت به‌سرزمین‌آباء واجدادی خودبا زگردند .چه‌خوب بودکه‌درها ی ا ین کشوربا ستانی واین سرزمین ا هورا ئی بروی همه‌سا کنین ا صلی اش با زبودوهرا یرانی می توانست بی ترس ولرزبه‌خا نه‌وکا شا نه‌ا ش برود .

ا ین نغمه‌ا یست که‌دکترحیدررقابی دربا ره‌ا ش چنین سروده‌ا ست :

آزا د میهنم که به‌دامان مهـــــرا و
آزاد پرو ریـــــده وآزا د پـــــرورم
برروی نقشها همه جا نقـش میهنـــم
با لای نا مهـا ، همه‌جا نا م کشـورم
پیوند خون من به‌همان‌خا ک آشنا ســت
شا دم که نا شناس به هرخاک دیگرم
جا وید بـــاد خا طره آن بهشـت پـاک
آ غـوش دوستا نـــم‌و دا مـان مـــادرم

درا یا م دوری ا زوطن خیلـی ا زهم‌میهنا ن شا یسته‌ولایق ومطلع‌را می بینم‌که‌ا زوضع وحا ل خودنگرا ن ونا را حت هستندوباهمه‌توانائی وسا بقه‌ومعلوما تی که‌دا رندتبدیل بموجودعا طل وبا طلی شده‌ا ند . برا ستی همحق با آنها ا ست .حیف ا ست که‌ا ین همه‌نیروها ی ا رزنده دررا ه‌حرکت چرخها ی کشورعزیزما مورداستفا ده‌قرا رنگیرد وآنوقت ا زا قصی نقا ط جها ن کا رشنا س ومتخصص با یرا ن سرا زیرگردند .

تا ریخ ما ا زا ین قبیل نا بسا ما نیها زیا ددیده وشعراهم‌گفته‌ا ند :

ا ین چرخ چوطاسی است نگون افتاده
در وی همه زیرکان‌زبون ا فتا ده

ولی چه می توان کردبا یدمقا ومت کردوا میدوا ربود .چاره چیست ؟

این بودنصیب ما ز دیوان قضا مارا چه گنه ؟ قسمت ما این کردند .

همه می دانندبا لاخره پا یان شب سیه سپیدا ست .دورا ن هجرودوری ا زوطن روبه پا یا ن ا ست .روزگا را زا ین با زیها زیا ددا رد .

هرروز روزگاربشکلی است جلوه گر تا درکتا ب دهر نماندحکایتی

جهان پرحا دثه وبلاخیزما نشا ن دا ده که هیچ وضعی دربلندمدت پایدار نیست .نه تجا وزا ت وآ دم سوزیهای هیتلردوا م یا فت ونه قتل عا مها وآ دم کشی ها ی ا ستا لین که درعمرکوتا ه خودشا هدآ ن بوده ا یم .در همین قرن ما چه پا دشا ها ن وا مپرا طورا ن وروسا ی جمهور و حکام و دیکتا تورها وقلدرها ئی بوده ا ندبا قدرت ما فوق تصورکه نا گهان با وزیدن یک نسیم ملایم محوونا بودشدندوبعضی ا زآ نها نیز دچار زندگی سخت ومصیبت با ری گردیده اند.

چشم عبرت بین چرا برقصرشا ها ن ننگرد

تا چه سا ن ا زحا دثات دورگردون شدخراب

پرده دا ری میکند برقصرشا ها ن عنکبوت

جغد نوبت میزند برقلعه ا فراسیاب

یا بقول ا ستا دپوردا ود :

شد ا زستم دونا ن ، ملک (جم)و (کی)ویران

بیغوله جغدان بین ،ا یوان فلک سا را

هنوزمعلوم نیست چرا صفحا ت عبرت ا نگیزتا ریخ برای حا کمین دنیا آ موزنده نیست .حا کمین ا مروزکه سرنوشت حا کمین دیروزرامی بینند با زهم خیا ل می کنندکه قدرتها ا بدی ا ست وحا کمیت آ ن ها برا ی همیشه دوا م دا ردبا ا ینکه می بینندومی خوانندومی دا نندولی باز هم تا ریخ تکرا رمی شود .

گرنگیری عبرت ا زتکرا ر تاریخ ا ی حکیم

چیست سودا ین همه تکرا روا ین نشخوارها

درپا یا ن ا زا یزدمتعا ل مددمی خواهم که بتوا نم ا ین سلسله

انتشارات را با دقت وبی نظری وبا صحت وامانت به‌آخربرسانم.
بقول فردوسی:

به‌یزدان پناه وبه‌یزدان گرای چوخواهی‌که باشد ترا رهنمای
در اندیشه‌دل نگنجد خدای به‌هستی همی باشدت رهنمای
به فرمان یزدان نیکی فزای که‌اویست برنیک وبد رهنمای

*

باز هم‌تکرار می‌کنم:

به یزدان همی‌خواستم‌تاکنون که‌باشد به‌خوبی مرا رهنمون

لندن ـ مصطفی الموتی
دیماه ۱۳۶۷ (ژانویه ۱۹۸۹)

نظر استاد (جمال زاده)
درباره جلدهای اول ودوم (ایران درعصر پهلوی)

پس از انتشار جلدهای اول ودوم نامه های زیادی ازسراسر عالم بدستم رسیدکه ضمن تشویق وتأئیدنگارنده ازکاری که انجام شده وتذکرات دوستانه ای درباره (غلطهای چاپی ـ تهیه زیرنویس وقید تفصیلی منابع ومآخذ ـ طرزچاپ عکسها وتهیه فهرست اعلام)داده شد.

ضمن تشکرفراوان میکوشم که حتی المقدوراین نظریات عملی شود.

سعی خواهدشددرجلدهای بعدی قسمتی ازنامه های مزبورانتشار یا بدولی قبل ازهرچیزلازم بنظررسیدکه اظهارنظرنویسنده نامی و توانای ایران،سیدمحمدعلی جمال زاده زینت بخش این جلد گردد:

" جلداول کتاب شگفتی های زندگی رضا شاه را خواندم.معلوم شددرنظرداریدیازده جلددیگرهم درباره عصرپهلوی بچاپ برسانید.از خدا خواستارم که به مردبلندهمتی چون دکترمصطفی الموتی که اَلْحَقَّ کم نظیراست عمروتندرستی وشادکامی وتوفیق مُستدام بدهدتابطوریکه دلخواه ایشان است این کارثمربخش وباقی ماندنی رابه پایان برسانند وبه من سالخورده هم فرصت عطا فرمایدکه این مجلدات را زیارت نمایم ولذت واطلاع فراوان نصیبم گردد.البته بهتربودکه فعلا" همین نخستین جلدرا بخوانم وآنگاه به سپاسگزاری وحتی اظهارعقیده ناقابل بپردازم ولی ترسیدم عمروفا نکندوبهتراین است که این وظیفه را هرچه زودترانجام بدهم.دراینجا همینقدراجازه می طلبم که خلاصه عقیده خودم را درباره رضا شاه پهلوی درچندکلمه بعرض برسانم:

رضا خان سردارسپه (صاحبمنصب قزاق) که پس ازکودتای معروف اول وزیرجنگ وسپس نخست وزیرودرپایان کاربه سلطنت وتخت وتاج رسید،بلاشک مرددانا وتوانا وشایسته توقیروا حترامی بودومخصوصا"

تا وقتی که پادشاه و اعلیحضرت نشده بودکارهای بزرگ وخدمتهای گرانقدر انجام میدادکه گاهی با ورنکردنی بنظر میرسید (از آن جمله ساختن راه آهن سرتاسری ونظام بزرگ وبسیار قابل توجه وفرستادن صدها دانشجو به ممالک پیشرفته وباز هم بسیار کارهای دیگر که محتاج به شمردن نیست).

وگویا بتوان ادعا کرد روزی هم رسیدکه قدری به آن همه پادشاهان درتاریخ دور و درازایران (شماره آنها را اگر اشتباه نکنم تادرحدود ۳۵۰ هم قلمدا دکرده اند) که عموماً به شیوه استبداد مطلق رفتارمیکردند وتا جائی که برای حقیر معلوم است تنها کارهای یکی از آنها یعنی شاه عباس را مرحوم استاد نصرالله فلسفی (البته با زنه تمام کارهای بدوزشت او را درکتاب بسیار گرانقدرش باقی گذاشته استرفتار نمود (آنهم نه همیشه بلکه در موارد معدود وانگشت شماری).

دردوره سلطنت کم کم گویا دستگیرش شدکه با کشور مقتدری مانند انگلستان صلاح است که کنار بیاید چنانکه مثلاً اشخاصی مانند صدیق السلطنه را که نمیگویم (جیره خوار) ولی خادم وطرفدار انگلستان بود بسمت سفیری به آلمان فرستاد ووقتی لشگر هیتلر وارد خاک قفقازشد خیال کرد (اگر من باشتباه رفته باشم) که این قشون به ایران خواهد رسید واز ایران دارای استقلال تام وتمام خواهد گردید (بسیاری از هموطنان ماچنین خیال کردند) وتغییر رفتار با انگلستان ومما لک متحد انگلستان را نشان داد وبه اشتباه رفت ومخلوع گردید ولی رویهمرفته درسهای بسیار خوب وپسندیده وشجاعت آمیز بما ایرانیان آموخت ومن ناچیز محمدعلی جمالزاده در چاپ دوم ترجمه کتاب (داستان بشر) بعلت آنکه دراین کتاب درباره ایران مطالب بسیار اندک بود وهموطنان طالب مطالب بیشتری بودند، حقیر جسارت ورزیده در تحت عنوان فصل الحاقی ایرانیان چه کسانی بودند وچه کردند وچه میکنند در دیماه ۱۳۳۴ شمسی درصفحه ۴۵۳ تا صفحه ۴۹۰ پس از این بیت معروف که در بالای صفحه اول آمده است (از نقش ونگار در ودیوار شکسته آثار پدید است صنادید عجم را)

پس ا زذکری با ختصا را زرفعت مقا م مشروطیت ونقل چنداصل (ا صل دوم وبیستم وبیست ونهم ا زقا نون ا سا سی) وا صول نهم ونوزدهم وبیست و هشتم ونودم ا زمتمم قا نون ا سا سی را بدوره کودتا رسیدم (درصفحه ۴۸۶) چنین ا ظها رنظرکردم : "مرا عا ت ننمودن همین ا صول ا زیکطرف و وقوع جنگ عمومی ا ول ا زطرف دیگربقدری ا وضا ع ایران رامختل ساخت ورشته ا موردرهم گسست که ظهور مرددا نا وتوا نا ئی چون رضاشا ه پهلوی را درهما نموقع با یدا زموا هب ا لهی بشما رآورد .کا رهای بزرگ رضا شا ه پهلوی بقدری درا ذهان حا ضرومشهودا ست که ا حتیا جی بذکر وشمردن آنها نیست .ا زپرتووجودا ین مردبزرگ تا ریخ ا زنودارای شخصیت ملی وسیا سی وملت ا یرا ن دا را ی دولت وحکومت وسربلندی وا میدوا ری واطمینان گردید ."

ولی خودا ین حقیردرضمن یکی ا زمسا فرتها یم به ا یران دردهکده ما هیدشت نزدیک به کرما نشا ه نعش یک دهقا ن را دروسط جا ده دیدم که با مررضا شا ه کشته شده بود .دهکده را رضا شا ه تصرف کرده بودوبقیمت ا رزا ن بدست آورده بود .

ا کنون ا زتا ریخ نگا رش مطلب با لا ۳۴ سال میگذردووضع بسیار بسیا رتغییرکرده ا ست وهروقت بفکرآینده می ا فتم شکرخدارا بجا میآورم که درا یرا ن ما طرزوشیوه ا ستبدا دبا ازمیان رفتن تخت وتاج که ا زظلابودولی زیرطلاخون وچرک دا شت سرنگون گردیده وراه برای نجات وقدمهای ا سا سی بردا شتن بسوی ا ستقلال وسیا دت وترقی وصلاح و تمدن وا قعی ورستگاری (وشا یدخلاصه تدریجی ا زمدا خلات نا حق قدرتهای بیگا نه)دا ردبا زمیگرددوخدا را شکرما میتوا نیم با مرحوم مخبرا لسلطنه هدا یت درکتا ب خا طرا ت پس ا زوضع شوم یأ س ا نگیز خودش میگویدنبا یدمأ یوس بود ،وردزبا ن بنده شده ا ست .

خدا گرزحکمت ببندد دری

زرحمت گشا ید در دیگری

با عرض سلام ودعای خا لصا نه . ارادتمند سیدمحمدعلی جما ل زا ده

ژنو- ۱۶ آذر ۱۳۶۷

نامه دوم ازجمالزاده :

قربان تورا دمردبلندهمت میروم .جلددوم (ایران درعصرپهلوی) را با تمام دقتی که درا ین سن وسال (طولی نخواهدکشیدکه صدسالـه میشوم)وبا وجودرحلت زن ۸۴ سالـه واقعاً بسیار عزیزومحبوبم (در۲۶ دسامبر۸۸)توانستم ازسرتا بـه پایان بخوانم ،خواندم .ازقـدرت و همت شخص شما خیلی تعجب کردم ودیدم تنها چیزی که امروز میتواند ما مردم ایران را بیک آینده ای که نشانه بقا باشدهمین وجـودنا در اشخاصی مانندد کتر مصطفی الموتی است که واقعاً ملکوتی هستید . بقدری چیزتازه یادگرفتم که حساب ندارد .بقدری گفتنی دارم کـه اگربنیه وقدرتی برایم باقی مانده بودبرایتان مینوشتم ولی براستی که با وجودرغبت وشوق احساس میکنم که بهتراست صرفنظر بکنم وبدعا درحق چون الموتی آدمی قناعت ورزم .میدانم که خداگوش بدعاهای ما آدمیان(آن هم آدم ناتوان ونادان ونیم خفتـه ای چون من) نمیدهد وخیلی کارهای مهمتری داردولی بازبا میدانیکه حرفـم بگوشش برسدبرای دکتر مصطفی الموتی بسیار عزیزوگرانقدرسلامتی وعمر درازوشادکامی وتوفیق آرزومیکنم که همانطورکه درنظردارداین کتاب بسیارگرانقدروماندنی را بـه پایان برساند .آمین ....

ازکتاب سیدضیاء الدین بازاوراقی بخط خودم دارم که ازکتاب اوگرفتـه شده خیال دارم برایتان بفرستم .

دوعکس هم یکی ازامیرلشگرحبیب اللـه شیبانی که ازدوستانـم بودو دیگری ازکلنل کاظم خان سیاح که پس ازکودتا دارای مقامی گردیدو وقتی سیدضیاء الدین مسافرشدا وهم با همسرش همراه اوبـه اروپا آمد وبعدبا آقا سیدضیاء الدین (اوبا عیالش ولی خودسیدتنها.عیالـش را عفت خانم درمونتروکنار دریاچه لمان گذاشته بودبـه برلـن آمدنـد وایامی با هم بودیم ودوستی من با آنها همانجا ریشه گرفت .)

آقا سیدضیاء الدین بمن گفت که رضا خان خیلی بـه سیدمعتقـد

ست وحتی اورا ساحروجادوگرمیدانندوبطوریقین طولی نخواهد کشیدکه با زمرا به تهران خواهدخواندوبا زبمقام نخست وزیری خواهم رسید."

گفتنی بسیار دارم وافسوس دارم که درعقیده ای که درسطر ۴ و ۵ صفحه ۲۷۵ درباب حکمت وکلام آمده وعین حقیقت وصواب است و مستحق توضیح بسیار است واقعاً باعث تحسین اراد تمندگردیدباید صرفنظر نمایم وبگویم خدا پدرکسی را بیامرزدکه چنین عقیده ای دارد.
(درپائین سطرآخرصفحه ۲۵۵ از جلددوم اسم جهانگیری، جمشید جهانگیربودوبا من دوستی داشت).

من مکررا ززبان اشخاص معروف فرنگی وغیرفرنگی (ولی بیشتر فرنگی) شنیده وخوانده بودم که تاریخ آئینه ایست که بسیاری از حقایق راکج ومعوج نشان میدهدوگاهی کاملا" بصورت دیگری دوراز واقعیت درمیآورد. این دوجلدکتاب واقعاً" مستطاب (ایران درعصرپهلوی) چند با ربرایم مسلم گردیدکه این عقیده کاملا" درست است وپاره ای ازمطالب غیرمهم که برمن روشن بودبصورت دیگری دراین آئینه گرانمایه باقی مانده است.
درهمین اواخردرجائی اززبان مشهوری چنین خواندم که خدارا باید شکرگفت که انسان دوباره زنده نمیشودواالاممکن استبسیاری ازمطالبی راکه مورخین درحق آنها نوشته اندتکذیب نمایند. اما آنچه حضرت الموتی مرقوم داشته ومیدارندازاین مطالب نیست.

خدا یارویاورت باشدوعمرت درازباشد وغصه میخورم که خیلی احتمال داردکه رفتنی بشوم ومجلدات دیگراین کتاب مهم رانخوانم.

با تقدیم سلام واحترام وارادتمندی قلبی ـ سیدمحمدعلی جمال زاده
ژنو ـ ۱۱بهمن ۱۳۶۷ ـ ۳۰ژانویه ۱۹۸۹

نخست وزیران ایران دردوران(مشروطیت)

از بدو مشروطیت تا ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ ایران ۴۳ نخست وزیر داشته است که بعضی از آنها فقط یکبار وبرخی چندین بار باین مقام رسیده اندکه اسامی آنها بشرح زیر میباشد :

۱ـ میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نائینی
۲ـ سلطانعلی خان وزیرافخم (وزیربقایا)
۳ـ علی اصغرخان اتابک (امین السلطان)
۴ـ میرزا احمدخان مشیرالسلطنه
۵ـ میرزا ابوالقاسمخان ناصرالملک همدانی
۶ـ میرزا حسینقلی خان مافی (نظام السلطنه)
۷ـ میرزا جوادخان سعدالدوله
۸ـ محمدولی خان تنکابنی خلعت بری (سپهسالار اعظم)
۹ـ میرزا حسن خان (مستوفی الممالک)
۱۰ـ نجفقلی خان بختیاری (صمصام السلطنه)
۱۱ـ میرزا محمدعلیخان (علاء السلطنه)
۱۲ـ میرزا حسن خان پیرنیا (مشیرالدوله)
۱۳ـ عبدالمجیدمیرزا (عین الدوله)
۱۴ـ عبدالحسین میرزا (فرمانفرما)
۱۵ـ میرزا حسن خان (وثوق الدوله)
۱۶ـ فتح الله خان اکبر ،سردارمنصور (سپهدارر شتی)
۱۷ـ میرزا سیدضیاء الدین طباطبائی

۱۸- میرزا احمدخان قوام (قوام السلطنه)
۱۹- رضا خان سردار رسپه
۲۰- میرزا محمدعلیخان فروغی (ذکاء الملک)
۲۱- میرزا مهدیقلی خان هدایت (مخبر السلطنه)
۲۲- محمودخان جم (مدیر الملک)
۲۳- دکتر احمد متین دفتری
۲۴- رجبعلی منصور (منصور الملک)
۲۵- علی سهیلی
۲۶- محمدساعد (ساعد الوزاره)
۲۷- مرتضی قلیخان بیات (سهام السلطان)
۲۸- ابراهیم حکیمی (حکیم الملک)
۲۹- محسن صدر (صدر الاشراف)
۳۰- عبدالحسین هژیر
۳۱- سپهبد حاجیعلی رزم‌آرا
۳۲- حسین علاء
۳۳- دکتر محمد مصدق (مصدق السلطنه)
۳۴- سپهبد فضل الله زاهدی (بصیر دیوان)
۳۵- دکتر منوچهر اقبال
۳۶- مهندس جعفر شریف امامی
۳۷- دکتر علی امینی
۳۸- امیر اسدالله خان علم
۳۹- حسنعلی منصور
۴۰- امیر عباس هویدا
۴۱- دکتر جمشید آموزگار
۴۲- ارتشبد ازهاری
۴۳- دکتر شاپور بختیار

سرنوشت نخست وزیران ایران

۱ـ قائم‌مقام فراهانی را خفه کردند . (قبل از مشروطیت)
۲ـ میرزاتقی خان امیرکبیر را درحمام فین کاشان رگ زدند .(قبل ازمشروطیت)
۳ـ اتابک را درمیدان بهارستان بضرب گلوله ازپای درآوردند .
۴ـ ناصرالملک رابدستور محمد علیشاه به غل وزنجیر بستند .
۵ـ سپهسالار تنکابنی درخانه خود انتحار کرد .
۶ـ سیدضیاء الدین طباطبائی بیست سال درتبعید بسر برد .
۷ـ دکترمتین دفتری نخست وزیرزمان رضاشاه بزندان متفقین رفت و مدت دوسال درا سارت نیروهای بیگانه بود .
۸ـ قوام‌السلطنه درزندان بنخست وزیری منصوب شدوازمقام نخست وزیری به مخفی گاه گریخت واموالش مصادره شدومهدورالدم اعلام گردید .
۹ـ سپهبدرزم‌آرا درمسجدشاه بضرب گلوله ازپای درآمد .
۱۰ـ عبدالحسین هژیر درمسجدسپهسالار با گلوله فدائیان اسلام کشته شد .
۱۱ـ دکترمصدق درزمان رضا شاه بزندان افتاد وبه بیرجندتبعیدشد . درزمان سلطنت محمدرضا شاه به نخست وزیری رسیدوکارش بمحاکمه دردادگاه نظامی کشید .به‌سه‌سال حبس محکوم‌شدوسرانجام در احمدآباد تحت نظرمامورین رژیم‌بدرودحیات گفت .
۱۲ـ سپهبدزاهدی قبل ازنخست‌وزیری بزندان متفقین افتاد وبه فلسطین تبعیدشد .همچنین یکبار دردولت مصدق زندانی‌شد .بار

دیگربرای یافتن اوکه به مخفی گاه رفته بودجایزه گذاشتند ولی درمخفی گاه فرمان نخست وزیری بدستش رسیدوبباشگاه افسران رفت ودکتر مصدق از مخفی گاه بنزدا وبرده شد .دونخست وزیرکه ظرف سه روزسرنوشت شان عوض شده بودبا هم روبروشدند .

۱۳ـ حسین علاء موردا صابت گلوله فدائیان اسلام قرارگرفت ولی صدمه ای ندید .

۱۴ـ دردانشگاه اتومبیل دکترا قبال راآتش زدند .مدتی بصورت تبعیدبخارج رفت وباسمت مدیرعامل شرکت نفت بازگشت .

۱۵ـ مهندس شریف اما می قبل ازنخست وزیری بزندان متفقین افتاد وزمانی طولانی دراسارت ارتش خارجی بود .پس ازرسیدن بمقام نخست وزیری یکباربعلت گفتگوبا سردا رفاخررئیس مجلس از نخست وزیری استعفا کرد .بار دیگردولتش درزمان بحران ۵۷ با مشکلاتی روبروشد .بموقع درزمان دولت بختیارازکشورخارج گردیدولی اموالش مصادره شد .

۱۶ـ حسنعلی منصورهنگام ورودبه مجلس شورایملی بضرب گلوله فدائیان اسلام کشته شد .

۱۷ـ امیرعباس هویدا درآخرین روزهای سلطنت محمدرضا شاه پهلوی بزندان افتادودررژیم جمهوری اسلامی بجوخه اعدام سپرده شد .

۱۸ـ دکترشاپوربختیارچندبار درزمان محمدرضا شاه بزندان افتاد ودرسال ۵۷ بمقام نخست وزیری رسیدوبا روی کارآمدن رژیم جمهوری اسلامی به مخفی گاه رفت وبا تغییرقیافه ازکشورخارج شدویکبارهم تروریست های رژیم اسلامی درپاریس قصدقتل اورا داشتندکه خوشبختانه توفیق نیافتند .

۱۹ـ دوتن ازنخست وزیران ایران درزمان شاهان پهلوی کارشان بدادگستری ومحاکمه کشیدولی برائت حاصل کردند .رجبعلی منصوردرزمان تصدی وزارت راه وعلی سهیلی پس ازنخست وزیری در اثر اعلام جرم دکتر مصدق وچندتن ازوکلا .

۲۰ـ دکتر علی امینی ـ دکتر جمشید آموزگار ـ ارتشبد زهاری، نظیر شریف امامی و بختیار را زنخست وزیرانی بودند که توانستند خود را بموقع از کشور بخارج برسانند و لابسر نوشت سایر دولتمردان دچار میشدند. رژیم اسلامی چون به آنها دسترسی نداشت اموال خود و همسر و فرزندان و بستگان درجه اول آنها را مصادره کرد.

* * *



میرزا حسن خان (مستوفی الممالک)
خوشنام ترین نخست وزیر دوران مشروطیت

نکاتی درباره نخست وزیران ایران
در دوران قاجار و پهلوی

وقتی محمدشاه قاجار دستور داده بود که قائم‌مقام فراهانی صدراعظم را خفه کنند باین علت بود که در مشهد در حرم سوگند خورده بود که هرگز خون قائم‌مقام را نریزد. دستور داد خفه‌اش کنند تا خون او ریخته نشود. یک شاعر درباری که قائم‌مقام توصیه کرده بود او را بدربار راه بدهند به محمدشاه قاجار چنین توصیه کرد:

تیغ برکش ای ملک، خیل فراهانی بکش
رحم بر ایشان مفرما، هرچه بتوانی بکش

قبل از اینکه او را خفه کنند، با خون خود بدیوار چنین نوشت:

روزگار است آنکه گه عزت دهد، گه خوار دارد
چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد

*

(لیدی شیل) همسر (کلنل شیل) وزیرمختار انگلیس مینویسد: بعد از عزل میرزا تقی خان امیرکبیر، میرزا آقا خان نوری عریضه‌ای بشوهرم نوشت که چون شاه میخواهد مرا صدراعظم ایران بنماید لذا استدعا دارم مرا از تبعیت دولت انگلیس معاف فرمائید. شوهرم در حاشیه عریضه‌اش نوشت افتخار تبعیت انگلیس بیشتر از تاج کیان است.

(باید باین وزیرمختار گفت غلط کردید. نویسنده کتاب)

از بدو مشروطیت تا سلطنت رضا شاه در ۱۷ سال ۳۴ دولت عوض شد.
مستوفی الممالک ۵ بار نخست وزیر و ۲۰ بار وزیر و مشیرالدوله ۴ بار نخست وزیر و ۲۷ بار وزیر شدند. در این مدت طولانی ترین ادوار نخست وزیری مربوط به وثوق الدوله است که دو سال دوام داشت. کابینه اول علاء الدوله ۱۲ روز طول کشید.
وثوق الدوله و قوام السلطنه که هر دو نخست وزیر شدند در یک کابینه با هم وزیر بودند.

*

نخست وزیری که به نیابت سلطنت رسید (ناصرالملک قراگزلو) بود که فرمان نخست وزیریش را محمدعلیشاه امضا کرد. در زمان نیابت سلطنت هم زیر بار صدور فرمان انتخابات نمیرفت و با قدرت حکومت میکرد تا احمدشاه بسن قانونی رسید ولی در آخرین روزهای نیابت سلطنت فرمان انتخابات سومین دوره قانونگذاری را صادر نمود.

*

بررسیهای تاریخی نشان میدهد که نخست وزیران دوران مشروطیت برخی با ابراز تمایل مجلس شورایملی یا مجلسین فرمان میگرفتند و بعضی با انتخاب شخص شاه بنخست وزیری اشتغال یافته اند.
در نخستین سالهای مشروطیت درباره این اصل ۴۶ متمم قانون اساسی که (عزل ونصب وزراء بموجب فرمان همایون پادشاه است) اختلاف نظر وجود داشت که آیا رأسا "شاه میتواند نخست وزیر انتخاب کند یا نه؟ عده ای معتقد بودند که صدور این فرمان جنبه تشریفاتی دارد زیرا اگر مجلس یا مجلسین رأی عدم اعتماد بچنین نخست وزیری دادند دیگر نمیتوانند بکار ادامه دهد پس باید اول تمایل مجلس یا مجلسین روشن شده وسپس فرمان رئیس الوزراء صادر گردد. در ایامی که مجلس در صدر مشروطیت دایر بود بهمین صورت عمل میشد. وقتی مجلس نبود شاه فرمان رئیس الوزرائی را برای هرکس که صالح میدانست صادر مینمود. هنگامیکه ناصرالملک به نیابت سلطنت انتخاب گردید طی

نطقی گفت :

(تعیین روسای اجرائیه یعنی وزراء گرچه صورتاً "با شاه است ولی چون وزراء مسئول مجلس هستند و بعدم رضایت را عتماد مجلس باید حقاً "عزل شوند چنانچه در اغلب ممالک مشروطه رسم است برای این که در چنین موقعی مملکت دچار بحران نشود لابد پادشاه باید در تعیین رئیس الوزراء از اکثریت مجلس، استمزاج نموده رأی اکثریت را منظور نماید) با توجه با صل ۶۷ متمم قانون اساسی که میگوید (در صورتیکه مجلس شورایملی یا مجلس سنا عدم رضایت خود را از هیئت وزراء یا وزیری اظهار نمایند آن هیئت یا وزیر از مقام وزارت منعزل میشوند) پس میتوان گفت که (اصل) تمایل ورأی مجلس است وفرمان شاه جنبه تشریفاتی دارد. بهمین جهت همیشه برای انتخاب نخست وزیر تمایل مجلس خواسته میشد. احمدشاه همواره برای انتخاب نخست وزیران از مجلس رأی تمایل میخواست ولی درسه مورد این اصل رعایت نشد یکی درباره صمصام السلطنه هنگام فترت ونبودن مجلس شورایملی، احمدشاه فرمان عزل او وانتصاب وثوق الدوله را صادر نمود. بهمین جهت صمصام السلطنه تا افتتاح دوره چهارم مجلس شورایملی خود را رئیس الوزراء میدانست وفرمان عزل را غیرقانونی اعلام می نمود. جریان چنین بود :

احمدشاه به صمصام السلطنه فشار میآورد که استعفا کند. او میگفت مملکت مشروطه است وباید مجلس رأی عدم اعتماد بدهد در تا زمانیکه مجلس تشکیل نشده من نخست وزیر هستم. او سالیان دراز خود را نخست وزیر میدانست.

ملک الشعراء مینویسد: درکابینه صمصام السلطنه تصویبنامه ای صادر شد که اسباب کدورت شاه را فراهم ساخت. بدگوئی به احمدشاه و شهرت باینکه پول دوست است بسمع شاه رسید و به صمصام السلطنه تغییر کرد که این تصویبنامه ها بضرر مملکت است واستعفا کنید. صمصام السلطنه گفت استعفا نمیدهم شما مرا معزول کنید. در هیئت وزرا جریان را به

رفقا گفت .ا زطرف وزرا به نظمیه وقزا قخا نه دستوردا ده شدکه حکومت نظا می موقوف وآ مدورفت آ زا دوا لغا ی کا پیتولاسیون ولغوا متیا ز لیا نا زوف تصویب شد .ا ین ا خبا رشا ه را متوحش سا خت . ا زدربا ر به صمصا م ا لسلطنه تلفن شدکه شا ه میفر ما یندشما نخست وزیرنیستید وا ستقا مت شما درمقا بل ا را ده شا ه عوا قب وخیم دا رد .همان سا عت از دربار به نظمیه تلفن شدکه حکومت نظا می برقرا ربا شد تا دولت جدید ا نتخا ب شودوبه ا دا ره روزنا مه ا یرا ن تلفن شدکه فردا روزنا مه را منتشرنسا زندوا خبا رهیئت وزرا را چا پ نکنند .شا ه فوراً وثوق ا لدوله را ا حضا رکردوریا ست وزرائی را با وتکلیف نمودوا وهم دوروزه وزیرانش را معرفی کرد .ولی دولت صمصا م ا لسلطنه خودراغیرمستعفی میدانستند . مدرس دررأ س مخا لفین صمصا م ا لسلطنه بودکه همرا ه حا ج آ قا جمال ا صفها نی وسید محمدا ما م جمعه وجمعی دیگرا زروحا نیون وبا زا ریها ومدیرا ن جرا یددرحضرت عبدا لعظیم متحصن شده بودندوپس ا زعزل صمصا م ا لسلطنهٔ شا ه کا لسکه فرستا دوعلما را ا زتحصن خا رج نمود .

دربا ره صمصا م ا لسلطنه ا ین شعررا سروده ا ند :

گویند نزدشه رفت صمصا م بختیا ری
لب ا زحرارتش خشک،ا شک ا زدودیده جا ری
شه گفت چیست مقصود ،گفت اختیارخواهم
خندید زیرلب شه ، گفت ا ختیا ردا ری

*

مورددوم دربا ره ریا ست وزرا ئی سیدضیاء ا لدین طبا طبا ئی بود . پس ا زکودتا ی ۱۲۹۹ ،سردا رسپه نا مه ا ی به ا حمدشا ه نوشت وسیدضیاء را برا ی نخست وزیری معرفی نمودوا حمدشا ه هم برا ی اوفرمان صا در کردآ نهم نه فرما ن معمولی بلکه متن فرما ن را سیدضیاء دیکته کردو شا ه توشیح نمود .

ا وتنها نخست وزیری ا ست که با وقوع کودتا فرمان دریا فت کرده ا ست .

موردسوم دربا ره عزل سردا رسپه ا زمقا م رئیس ا لوزرا ئی میبا شدکه ا حمدشا ه ا زا روپا تلگرا فی به موتمن ا لملک رئیس مجلس مخابره میکند که سردا رسپه معزول ا ست وبا یدرئیس ا لـوزرا ی جدیدانتخاب گردد .
موتمن ا لملک متن تلگراف را درجلسه خصوصی میخواندوپس ازمذاکرا تی متن تلگرا ف جوا بیه تهیه شده به ا حمدشا ه مخا بره میگرددباین مضمون (برطبق مقررات قا نون ا سا سی حق ا نعزا ل وسقوط هردولتـــی بـا مجلس شورا یملی ا ست .فعلا" ا زنقطه نظرتما یـل نما یندگـان هیئت دولت وقت درپا رلـما ن حا ئزا کثریت میبا شد) .
آنگا ه پس ا زا برا زتما یل مجلس برئیس ا لوزرائی مجدد سردا رسپـه ا حمدشا ه تلگرا فی فرما ن نخست وزیری ا ورا میفرستد . * * *
دردورا ن سلطنت رضا شا ه با وجود مجلس شورا یملی هیچگاه تمایل مجلس برا ی نخست وزیرخوا سته نمی شدوشخص رضا شا ه هرکس را که میخوا ست ما مورتشکیل کا بینه میکردومجلس هم با ورأی ا عتما دمیدا د .
بعدا زشهریور ۲۰با ردیگرا برا زتما یل مجلس به نخست وزیران صورت گرفت .ولی قبل ا زمردا د ۱۳۳۲ دردومورد شا ه بدون نظر مجلس نخست وزیرا نتخا ب نمودیکی درمورد علی منصورپس ا زا ستعفـا ی سا عد و دیگری ا نتصا ب سپهبدرزم آ را درهنگا م نخست وزیری منصوربود .
سپس مجلس با ا کثریت ۹۱نفربدولت رزم آرا رأی ا عتما ددا د .دکتـر مصدق با ا برا زتما یل مجلسین فرمان نخست وزیری گرفت ولی درتیر ما ه ۳۱ا زنخست وزیری ا ستعفا کردومجلسین به نخست وزیـــری قوام ا لسلطنه ا برا زتما یل نمودند .پس ا زسه روزنخست وزیر با تظا هرا ت مردم مستعفی وباردیگر مجلسین به نخست وزیری دکتر مصدق ابرازتما یل نمودند .ا ین ا ولین با ردرتا ریخ مشروطیت ا ست که نخسـت وزیـری با تما یل مجلسین وفرما ن شا ه بکا رمشغول میگرددوبا قیـا م مردم سا قط میگرددونخست وزیر مستعفی ا زهما ن مجلسین رأی تمایل وازشا ه فرما ن میگیرد . * * *
ا قدا مها ددیگردرتا ریخ مشروطیت ا یرا ن عزل دکتر مصدق ا زنخست

وزیری وانتصاب زاهدی باین مقام میباشدکه نخست وزیر فرمان عزل را نپذیرفته وشاه ازکشورخارج میگرددوپس ازسه روزباتظاهرات مردم وبازیهای سیاست خارجی، نخست وزیرشاغل به مخفی گاه وسپس بزندان میرودونخست وزیر مخفی شده به باشگاه افسران میرودوزمام امورکشوررا بدست میگیرد.

ازمرداد ۳۲تا هنگام سقوط رژیم دیگرنخست وزیران با فرمان شاه منصوب میشدند.که برخی ازنزدیکان شاه وباتمایل وخواسته شخص او بودکه ازمیان افراد موردا عتماد خودانتخاب میکردوبعضی با فشار سیاستهای خارجی که درهرموردبا اسناد ومدارک موردبحث قرارخواهد گرفت.آخرین نخست وزیری که شرط قبول این مقام راتمایل مجلسین اعلام نمودد کترشاپوربختیار بودکه پس ازابرازتمایل هردومجلس فرمان نخست وزیری اش صادرگردید.

اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی تنها فرمان عزلی که صادرکردفرمان عزل دکترمصدق بودولی بقیه نخست وزیران پس ازاطلاع ازتمایل شاه بکناره گیری آنان،استعفا میکردندکه گاهگاهی این استعفا با مقاومت مواجه میشد.ازجمله درزمان نخست وزیری سپهبدزاهدی که گفته بود (با تانک آمده ام وبا توپ بایدبروم)ولی بعداً حاضر به کناره گیری شد.یا منصورالملک که استعفانامه را با دریافت فرمان سفارت رم تقدیم داشت.

آنچه مسلم است وقتی شاه درمملکت قدرت داشت به میل شخصی خود نخست وزیرانتخاب مینمودولی وقتی شاه ضعیف میشدمجلس یا مجلسین نخست وزیرودولت انتخاب میکردند.

*

یوسف مستوفی درزمان ناصرالدین شاه وپسرش درزمان مشروطیت هردوفرمان نخست وزیری گرفتند.

همچنین نصرالله خان مشیرالدوله وپسرش میرزاحسن خان مشیرالدوله- علاءالسلطنه وپسرش حسین علاء - رجبعلی منصور وپسرش حسنعلی منصور،

امین الدوله ونوه اش دکترا مینی نخست وزیرشدند .
وثوق الدوله وقوام السلطنه دوبرادری بودندکه هردونخست وزیر شدند .دکترمصدق ودکترمتین دفتری دا ما دا ودرزمان شاهان پهلوی به نخست وزیری رسیدند .دکترا مینی همدا ما دوثوق الدوله میباشد .
چهل وسه نخست وزیردوران مشروطیت حدود ۱۲۰کابینه تشکیل داده اند .
دراین مدت ۵۱وزارتخانه بوجودآمده یا تغییرنا مداده اند .
نخستین کابینه را میرزا نصرالله خان مشیرالدوله با ۷وزیرتشکیل داد .بتدریج برتعدادوزراء ومعاونین نخست وزیرافزوده شدو تعدادآنان به ۳۰نفرهم رسید .
مشیرالدوله ازمعرفی کابینه خودبه مجلس خودداری میکردو میگفت که او وزرایش دربرابرمجلس مسئولیت ندارندفقط بایدبه شاه حساب پس بدهندولی مجلس قبول نمیکردوکشمکش بین وکلاو مشیرالدوله که خوددرتنظیم قانون اساسی دخالت داشت درگرفت .مشیرالدوله با عصبانیت میگفت (این دولت تا من هستم زیربارتصمیمات شما نخواهدرفت .وزرای من خودرا مسئول مجلس نمیدانندهرکاری میخواهید بکنید) .سرانجام مشیرالدوله تصمیم گرفت کابینه خودرا به مجلس معرفی کندبا ینصورت که حاج محتشم السلطنه اسفندیاری ازطرف نخست وزیربه مجلس آمده ووزراء را معرفی کردولی وکلاراضی نبودند تا اینکه کابینه سقوط کردوکابینه وزیرافخم تشکیل شد . بتدریج سنت معرفی دولت توسط صدراعظم یا نخست وزیرمعمول شد .

وقتی وکلا زمحتشم السلطنه نماینده نخست وزیردرباره وزیرجنگ پرسیدندگفت(وزیرجنگ سپهسالاراست که اصلا"دردولت کاری ندارد و جداگانه خدمت میکند .او مستقیما" با خودشاه کارمیکند .) * * * گاهگاهی صحبت ازاین بودکه وزراء همانندوکلاوسناتورها باید بکلام الله مجیدسوگندیادکنندولی تقریبا"درهیچ زمانی این برنامه اجرانشد .

* * *

چون طبق قانون اساسی ایران باید وزیر مسلمان باشد هیچیک از افراد اقلیت های مذهبی بمقام نخست وزیری و وزارت نرسیدند. هنگام تشکیل سومین مجلس موسسان از طرف اقلیت های مذهبی تلاش میشد که این ماده قانون اصلاح شود ولی توفیق نیافتند.

*

پروزیرترین دولت ایران کابینه هویدا بود که از ۳۰ نفر تشکیل میشد و ۲۰ وزیر و وزارتخانه داشتند. شش وزیر مشاور که بعضیها سرپرست سازمانی مثل برنامه و بودجه بودند و چهار معاون نخست وزیر که بعضی از معاونین مثل رئیس سازمان امنیت از هر وزیری حتی خود نخست وزیر مقتدرتر بودند. رئیس سازمان امنیت هنگام شرفیابی در مراسم سلام درصف هیئت دولت و پس از وزراء قرار میگرفت درحالیکه بعضی از وزرای دولت مخلوق همان سازمانی بودند که رئیسش بصورت معاون نخست وزیر درصف وزراء در ردیف آخر ایستاده بود.

درطول ۷۳ سال مشروطیت چهار وزارتخانه (خارجه ـ کشور ـ دادگستری پست و تلگراف) از تغییر عنوان مصون ماندند ولی ۵۱ وزارتخانه بوجود آمدند و تغییر نام دادند. زمانی از یک وزارتخانه سه وزارتخانه بوجود میآمد. (فقط نام وزارت داخله به کشور و عدلیه به دادگستری مبدل شد).

درزمان هویدا وزارت کشاورزی بطور ناگهانی به سه وزارتخانه (کشاورزی ـ منابع طبیعی ـ تعاون و امور روستاها) تقسیم شد.

درمیان نخست وزیران بعد از مشروطیت، طولانی ترین ایام مربوط به هویدا بود که بیش از ۱۳ سال طول کشید و قبل از او مخبرالسلطنه هدایت بیش از ۶ سال نخست وزیر رضا شاه بود. قبل از مشروطیت دو صدراعظم سابقه طولانی داشته اند که در تاریخ دیده میشود خواجه نظام الملک ۲۰ سال و شش ماه صدراعظم آلب ارسلان و ملکشاه سلجوقی بود و میرزا آقاسی هم ۱۴ سال سمت صدراعظمی را بعهده داشت.

*

از نظر تعداد انتصاب بمقام نخست وزیری مستوفی الممالک و قوام السلطنه بیش از دیگران فرمان دریافت کرده اند. قوام السلطنه ده

با رکا بینه تشکیل دا ده وتوفیق نیا فت که یا زدهمین کا بینه خودرا بشا ه معرفی کندزیرا فقط سه روزنخست وزیربودکه با وا قعه ۳۰ تیر بمخفی گا ه رفت .

*

درمیا ن نخست وزیرا ن ا یرا ن چها رتن نظا می‌دیده میشوندکه ازهمه آ نها رشیدترسردا رسپه بودکه ا زنخست وزیری بمقا م‌سلطنت رسید . ا فسررشیددیگری که بمقا م‌نخست وزیری رسیدسرلشگرزا هدی بودکه ا زمخفی گا ه ،خودرا به‌با شگا ه‌ا فسرا ن رسا نیدوبا ا ینکه درموقعیتی بودکه میتوا نست ا قدا ما تی درتغییررژیم‌بعمل آوردوحتی باو پیشنها دهم‌شده بودولی ا وبه‌ا علیحضرت محمدرضا شا ه‌به‌رم تلگراف کردکه زودتربوطن با زگردد .نخست وزیرنظا می دیگرسپهبدرزم‌آرا بودکه‌ا زنظرهوش وذکا وت وا طلاعا ت عمیق نظامی‌درسطح‌بسیاربا لائی قرا ردا شت که بدست فدا ئیا ن ا سلام ترورشد .چها رمین فردنظامی‌که بمقا م‌نخست وزیری رسیدا رتشبدا زها ری بودکه‌ا زنظردا شتن درجه نظا می ا زآ ن سه نفربا لاتربودودرشرا یط سختی‌هم‌بمقام‌نخست وزیری رسیدولی عملا" نشا ن دا دکه‌ا زهرنخست وزیرغیرنظامی‌هم‌ضعیف تر بودوبا حا ل کسا لت ا زمقا م‌نخست وزیری مستعفی وا زکشورخارج شد .

*

جوان ترین فردی که به نخست وزیری رسید سیدضیاء الدین طبا طبائی بود .

*

پرسروصدا ترین نخست وزیرا یرا ن دکترمحمدمصدق بودکه با ملی کردن نفت نا مش درجها ن پرآوا زه‌شدوروش ا وبرای‌گروهی ازکشورها سرمشق گردیدولی بعلت ا ختلاف با محمدرضا شا ه‌ووقایع ۲۵و۲۸مردا د بزندا ن ا فتا دومحکومیت یا فت .

*

تنها نخست وزیری که‌ا عدا م‌شدا میرعبا س هویدا بودوتنهانخست‌وزیری که‌ا نتحا رکردسپهسا لارتنکا بنی ا ست .

*

درمیا ن نخست وزیرا ن کسا نی دیده میشوندکه قبل یابعدازنخست‌وزیری سمت وزا رت دربا ررا دا شته‌ا ند ،مستوفی ا لممالک (دربارا حمدشاه)

محمودجم ـ حکیمی ـ علاء ـ هژیر ـ دکتر اقبال ـ علم ـ هویدا (دردربار پهلوی)

دوتن از نخست وزیران ایران از ایل بختیاری بودند (صمصام‌السلطنه ودکترشاپوربختیار)که هیچکدام نه عزل شدندونه ازنخست وزیری استعفا کردند .صمصام السلطنه تا عمر داشت خودرا نخست وزیر میدانست . دکتر بختیار هم‌با همان سمت به مخفیگاه رفت واز کشورخارج شدواکنون سالهاست که با حضورچندتن از وزرای قبلی خودوچندتن از مشاوران درپاریس جلسات هفتگی بصورت هیئت دولت دارد .

تنها رئیس دانشگاه وپزشکی که بمقام نخست وزیری رسیددکتر اقبال بودکه تا آخرعمرکرسی دانشگاه وریاست نظام پزشکی را هم‌عهده‌داربود. دوستانش درنشریات خودنوشتند (مردی که پاک آمد . پاک ماند . پاک رفت) .

نخست وزیرانی که بعدا زنخست وزیری عضویت درکابینه های بعدی را پذیرفته‌اندعبارتنداز :مستوفی الممالک وزیرمشاورکابینه های علاء السلطنه ومشیرالدوله ـ ذکاء الملک وزیرخارجه‌کابینه مخبر السلطنه ـ دکترمتین دفتری وزیرمشاورکابینه‌قوام .

همچنین سهام‌السلطان بیات درکابینه‌قوام‌کفیل نخست وزیروووزیر دارائی شد ـ محمودجم‌وزارت جنگ را پذیرفت ـ علی سهیلی درکابینه حکیمی وزیرمشاورشدوصد را لاشراف درکابینه‌سا عدوزارت دادگستری را قبول کرد .

*

وقتی فرمانفرمارئیس‌الوزراء بود ،دونخست وزیردا شتیم .زیرارضا قلی خان‌نظام مافی کابینه‌درمهاجرت را درکرمانشاه‌تشکیل داده‌بود . یکباردیگرهم‌درسال ۱۳۵۷ کشورما دودولت ودونخست وزیردا شت . دولت قانونی شاپوربختیارودولت موقت بازرگان .

اولین نخست وزیربارأی تمایل مجلس ناصرالملک قراگزلو

بودکه استعفای خودرا هم‌به مجلس تقدیم‌داشت .ازکارهای جالب‌او این بودکه مقرری بیوه‌های ناصرالدین شاه‌را قطع‌کرد که‌آنها در مجلس متحصن شدند .

معیرالممالک مینویسد : ناصرالدین‌شاه ۸۵ زن داشت که‌ازماهی ۱۰۰ تا ۷۵ تومان میگرفتند .دخترانناصرالدین شاه‌هرکدام‌سالی ۴هزار تومان حقوق داشتند .

*

سه‌نفرازنخست وزیران ایران سابقه مترجمی درسفارتخانه‌ها را داشتند .دکترمتین دفتری مترجم‌سفارت آلمان ـ عبدالحسین هژیر منشی سفارت شوروی ـ محمودجم‌منشی سفارت فرانسه .

*

علاوه‌برکسانی که‌بمقام‌نخست وزیری رسیدندومدتی درایـن سمت خدمت‌کردندافرادی هم‌بودندکه‌برای تصدی این شغل دعوت شده‌یا به‌آنها تکلیف شدیا مجلس رأی‌تمایل دادولی کارشان به‌نخست وزیری نکشید .درشهریور ۱۳۲۰ازطرف رضا شاه‌به مجیدآهی تکلیف شدکه‌کابینه را تشکیل دهدولی اوپیشنهادکردکه‌درشرایط فعلی‌فروغی برای این کار بهتراست .درسال ۱۳۲۶ پس ازبرکناری قوام‌السلطنه مجلس شورایملی درجلسه‌روزیکشنبه ۲۵آذربا ۷۲ رأی بسردارفاخرحکمت رئیس مجلس برای نخست وزیری ابرازتمایل‌نمودوفرمان نخست‌وزیری هم‌صادرشد .ولی سردارفاخرپس ازچندروزمطالعه‌ازقبول این سمت امتناع نمود .

*

نخست‌وزیرانی‌که‌حیات‌دارند تاکنون‌خاطراتی‌ازخودمنتشرنساخته‌اند .

دکترامینی طی مصاحبه‌های مختلف مطالبی بیان داشته‌است .

مهندس‌شریف‌امامی بمن گفت مشغول تنظیم‌خاطرات خودمیباشدکه بموقع مناسب منتشرخواهدشد .

دانشگاه‌ها رواردهم‌خاطرات بعضی ازنخست وزیران ایران راضبط کرده‌است . دکتربختیارکتاب یکرنگی را منتشرساخته‌است.

نخست وزیران شاعر

درمیان نخست وزیران ایران چندتن بودندکه شعرهم میگفتند. وثوق الدوله ومخبرالسلطنه وقوام السلطنه ازخوداشعاری باقی گذارده اند ولی وثوق الدوله بتمام معنی شاعری با ذوق بودکه اشعارنغز اوارزش فوق العاده ای یافت.

چندشعرازوثوق الدوله :

وقت آن آمدکه مردان برکمردامن زنند
جامه از آهن کنندوبرصف دشمن زنند
وقت آن آمدکه مردان تیغ همت برکشند
تاکه این گردنکشان خیره را گردن زنند
خرمن این ناکسان ندهنداگر مردان بباد
این خسان آزادگان را شعله برخرمن زنند

*

عمرگذشته بازنیاید بجای خویش
مرد حکیم درپی امر محال نیست
این سیل تند روکه سرازیرشد زکوه
دیگربکوه برشدنش احتمال نیست

*

روزی برآیددست حق ،چون قرص خورشیدا زشفق
بی ترس وبیم ازطعن ودق،آسان کنـــدا شکا لـها
ا زخون ا ین غدا رها ، وزخاک ا ین بدکا رهـــا
جا ری کندا نـها ر را ،برپا کندا تلا لـهـــــا

*

حرما ن ورنج غربت ودوری وخستگی
آ سان گذشت وکا رفراق تومشکل ا ست

ا شعا ری ازمخبرا لسلطنه

مخبرا لسلطنه هدا یت بشا عر ی شهرتی ندا ردولی کتاب خاطرات وخطرات ا وخیلی با ا رزش میبا شد .
چندشعری ا زا وچنین ا ست :

نـعمت و محنت بدهر،هیچ با ندا زه نیست
جنگ فقیر و غنی، مسئلـه تا زه نیست
دولت وبخت ونصیب ،چیست ندا ندکسی
خا نه ا قبال را ،روزن ودروازه نیست
سعی بـه ا ندا زه کن، هیچ مزن دست وپا
ا زتک وپوحا صلی،غیر زخمیازه نیست
کوشش بی فا یده ا ست ،در نظرهوشیـــا ر
سعی تو ا ندرجهان،ضدطبیعت بکا ر

محرمی گورزهواخواهی میهـــن دم زد * دست غیرآ مدوبرسینه نا محـــرم زد
شیوه رند سیاسی چه بود درمسلک شیوه آن است که با ید همه را برهـم زد
رهزنی شیوه ا بلـیس بُدازروزالست مارخوش نقش بر ا نگیخـت ره آدم زد
برزبان لاف هواخواهی آ سایش خلـق تیشه بر ریشه آ سا یشمان محکـــم زد
نقش انگشتریت فتنه وظلم وآ شـوب نتوان لاف سلیمانی ازا یـن خا تـــم زد
خرمن عاشق ومعشوق بیکباره بسوخت اندرین آ تش بیدا دکه بر عا لـــم زد
(مهدیا)آن بت عیاربصد عشوه ونـــاز رهزنی بود زبردست ورهت کم کـم زد

*

نمونه‌ای از اشعار قوام‌السلطنه

قوام‌السلطنه با اینکه خیلی خوش خط بود و نثر را خوب می نوشت چند شعری هم از او دیده شده که نمونه‌ای از آن چنین است :

شکوه از درد ندارم که طبیبی میگفت
رنج امروز و غمش، راحت فردای من است
عقل میگفت که دل منزل و مأوای من است
عشق خندید که یا جای تو، یا جای من است

*

شعری هم از (ناصرالدین شاه)

حال که چند شعر از نخست وزیران ایران انتشار می یابد بد بموقع است که شعر جالبی از ناصرالدین شاه هم منتشر شود.

آصف‌الدوله شیرازی حاکم خراسان به میرزا ابوالحسن شیخ‌الرئیس توهین کرد که او هم خراسان را ترک گفت و با تضمین شعری از حافظ منظومه زیر را ساخت و توسط کامران میرزا نایب‌السلطنه برای ناصرالدین شاه فرستاد.

نایب‌السلطنه برگو به شه نیک سرشت
که یکی از اهل خراسان بتو این نامه نوشت
آصف و ملک خراسان به تو ارزانی باد
ما ره عشق گرفتیم چه مسجد چه کنشت

ناصرالدین شاه وقتی این نامه را دریافت نمود در پاسخ چنین سرود :

نایب‌السلطنه برگو به خراسانی زشت
که شهنشاه جواب تو بدین نامه نوشت
آصف ار نیک و اگر بد، تو برو خود را باش
هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

ترورا ولین نخست وزیردرمیدا ن بها رستـــا ن

یکی ا زنخست وزیرا ن مقتدرزما ن قا جا را مین ا لسلطان ملقب به (ا تا بک)بود .وقتی نا صرا لدین شا ه ترورشدا وصدرا عظما یرا ن بود. مظفرا لدین شا ه ا ورا برکنا رکردو محمدعلیشا ه ا ورا منصوب نمود . بضرب گلوله درمیدا ن بها رستا ن ا زپا ی درآ مد .

حسین قلی خا ن نظا م ما فی درخا طرا ت خودچنین مینویسد :

وقتی نعش نا صرا لدین شا ه درتکیه دولت بـــودشا ه وا مین ا لسلطان صدرا عظم برسرجنا زه آ مدند .مظفرا لدین شا ه قرآ نی ا زجیب خوددرآورد وقسم خوردکه تا من شا ه هستم توصدرا عظم ومختا ر مطلق هستی...

چون صدرا عظم ا زمیرزا علی ا صغرخا ن ا مین ا لدوله وحشـت دا شت و ا حتما ل میدا دکه صدرا عظم شودا زشا ه خوا ست که ا ورا به عنوان پیشکا ر ولیعهدبه آ ذربا یجا ن بفرستد ..ا مین ا لدوله ا زا ینکارخیلی عصبانی شدوکینه صدرا عظم را بدل گرفت وبهمرا ه عده ای ا زعلما ودربا ریـــا ن درصددبرآ مدندکه وسا یل برکنا ری ا مین ا لسلطا ن را فرا هم کنند .

صورتی نزدفرما نفرما دیدم که ۴۰هزا رتوما ن خرج پیشرفت این مقصود شد .عریضه های مجعول بطرق مختلف نزدشا ه فرستا ده میشـــد .با یـن مضمون (آبا جی مظفر- چون تومردی ندا ریچها رقدزنا نه بسرکن .. چها رروزدیگرصدرا عظم زنجیربه گردن توخوا هدبست .درجا ئـــی ترا حبس خوا هدکردیا ترا خوا هدکشت) . مجملا"با ا ین وسایل شاه را وا دار

کردندکه دستخط عزل امین السلطان را صادرکنند .او اجازه خواست که به قم برود .وزرای مختار انگلیس وروس هم از شاه خواسته بودندکه جان ومال امین السلطان حفظ شود .حسین قلی خان نواب نایب شرقی سفارت انگلیس همراه او تا قم رفت .

حاج شیخ هادی نجم آبادی که شاهد ترور اتابک در میدان بهارستان بوده چنین مینویسد : هنگام شب اتابک از مجلس خارج شد .من جلوی سکوی مجلس ایستاده بودم .اتابک با آیة الله بهبهانی از مجلس خارج شدند .در این موقع تسبیح آیة الله بهبهانی بزمین افتاد ایشان خم شدکه تسبیح را بردارد درنتیجه اتابک چند قدمی پیش افتاد. هنوز قدم بخیابان نگذاشته بودکه صدای تیری بلند شد وچند نفر خاکستر بهوا پاشیدند بطوریکه تاریکی شب وگرد وغبار مانع دیدن شد وهمه پا بفرار گذاشتند .فردای آنروز بخانه حیدرخان (برادر عباس آقا صراف تبریزی قاتل اتابک) رفتم دیدم که از طرف پلیس محاصره است بخیابان ناصرخسرو نزدیک دکان شیخ حسین کتاب فروش که با طوق مجاهدین بود رفتم .حسن آقا برادر قاتل را بمن داد که پنهانش کنم منهم او را بمنزل میرزا ابراهیم منشی زاده رساندم .اما او بعد از مدتی دچار جنون شد وخود را کشت .بعدها حیدرخان برادر دیگر قاتل اتابک، بمن گفت پس از صدور رأی حوزه مخفی اجتماعیون درباره ترور اتابک ،عباس آقا برای کشتن اتابک معین شد وبرادرش حسن آقا همراه او رفت چنانچه برادرش تصادفاً نتوانست کاری انجام بدهد او کار را تمام کند .هدف قرار دادن اتابک در روز روشن محال بود زیرا همیشه دوجوان قفقازی مسلح به تفنگ دوطرف کالسکه او حرکت میکردند بهمین جهت من از حمام جنب مجلس خاکستر زیادی تهیه کردم وهنگام تیراندازی عباس آقا بهوا پاشیدم تا گرد وغبار مانع شناختن قاتل گردد .ولی او هنگام فرار دست پاچه شده راه را عوضی رفت وچون مردم درکنار او میدویدند خیال کردکه او را شناخته اند برای اینکه دستگیر نشود خود را کشت .کسی او را نکشته است .

طبق اسناد سیاسی انگلستان گزارش نماینده سیاسی آن کشور به لندن چنین بوده است :
میرزا علی اصغرخان امین السلطان (اتابک اعظم) از نخست وزیرانی بود که موافقین و مخالفین زیادی داشت .
تقی زاده در مجلس شورایملی با و (خائن السلطان) لقب داده بود .
هنگامیکه از اروپا بازمیگشت و میخواست در بندر انزلی از کشتی پیاده شود تظاهراتی علیه او صورت گرفت .جریان بد مجلس شورایملی اطلاع داده شد .رئیس مجلس در این باره رأی گرفت از ۹۴ نفر نماینده ۷۷ نفر موافق و ۴ نفر مخالف و ۹ نفر ممتنع بودند .بهمین جهت دستور داده شد که هیچکس مزاحم او نشود و بکشور وارد گردد . .
پس از چندی از طرف محمدعلیشاه بسمت صدر اعظم انتخاب گردید . در مجلس ضمن معرفی وزراء گفت امروز عصر نوینی را آغاز میکنیم .از این پس دولت و ملت در راه منافع مشترک این کشور همکاری خواهند کرد .من امر نمودم که همه وزیران کابینه با یدسوگندنامه ای در زمینه همکاری با مجلس شورایملی امضاء کنند و همه وزراء در حضور اعلیحضرت سوگندنامه را امضاء کردند و خودم هم آنرا مهر نمودم با این طرز نباید بصداقت و صمیمیت اینجانب نگران باشید .
از جمله کسانی که او را تائید کرد سید عبدالله مجتهد بود بهمین جهت مجلس اظهارات صدر اعظم را با سکوت برگذار نمود .پس از مدتی حملات به اتابک شدت یافت .سعدالدوله جنبش مخالف را رهبری میکرد .
رئیس مجلس صنیع الدوله میگفت اگر اتابک استعفا کند منهم کنار خواهم رفت .سید عبدالله هم میگفت تحریکات زیر سر سعدالدوله است. اگر اتابک کنار برود مجلس هم منحل خواهد شد .اتابک میخواست شاه و مجلس را زیر کنترل داشته باشد .گویا انجمنهای سری از دربار پول میگرفتند .انتشار داده شد که اتابک با شاه و سفارت روس تبانی کرده و هدفش این است که مجلس را تحت کنترل درآورد و با کمک رئیس مجلس میخواهد موجبات دریافت وام از روسیه را فراهم سازد .اتابک

تفوق انکارناپذیری بر غالب رهبران مجلس وروحانیون بزرگ را بدست آورده بود اگر زنده میبود مسلما "شاه را وادار میکرد که با مجلس همکاری کند .

تقی زاده با او مخالف بود ووقتی استیضاح تعدادی از وکلا از تابک مطرح شد گفت از وزیران دعوت نشده تا اینجا بآنها تملق گفته شود باید وزراء اوضاع روز مملکت را برای وکلا بازگو کنند . ما باید درباره سیاست روز از دولت سئوال کنیم . ممکن است آنها اعتراف کنند که نمیتوانند سیاستی را که ما تجویز میکنیم اجرا کنند در آنصورت باید استعفا بدهند و بروند . از دولت میپرسم که چرا بی نظمی در کشور حکمفرما ست ؟

سعدالدوله که میخواست رئیس الوزراء یا رئیس مجلس شود اظهار داشت اتابک برای خود برنامه هائی دارد و خواهان سقوط حکومت او بود . صنیع الدوله رئیس مجلس هم گفت قتل اتابک براثر تحریکات ارتجاعی وبخصوص اقدامات سعدالدوله بوده است . افکار عمومی با ترور اتابک موافق بود و قاتل را ناجی میدانست .

اتابک اعظم قبل از ترور بشاه نوشته بود که باید قانون اساسی را کاملا" اجرا کند و شاه هم تائید کرده بود وقتی اتابک ترور شد مجلس بشاه چنین تلگراف کرد : (از آنجائیکه اتابک اعظم به سه پادشاه خدمت گرانقیمت انجام داده و یک چنین جنایتی نتیجه دسایس صاحبان اغراض شخصی میباشد لازم میآید که اعلیحضرت بآن توجه کامل فرمایند و مرد مقتدری را بوزارت داخله منصوب فرمایند که نظم و آرامش را در کشور برقرار سازد .)

محمدعلیشاه هم در جواب چنین نوشت :(ماخدمات او رابسه پادشاه نمیتوانیم فراموش کنیم و محرکین این جنایت ظالمانه مجازات خواهند شد .)

صنیع الدوله رئیس مجلس گفت برنامه قتل او هم تنظیم شده بود و اگر همراه اتابک از مجلس خارج میشد حتما" بقتل میرسید . بهمین جهت تصمیم به استعفا از سمت ریاست مجلس گرفت و احتشام السلطنه بجای

ا ورئیس مجلس شد .محمد علیشا ه هم مشیرا لسلطنه را بـــه صدرا عظمـی ا نتخا ب کردکه سعدا لدوله هم وزیرخا رجه شد .
پس ا زچندی رئیس مجلس نزد محمد علیشا ه رفته وگفت که سعدا لدولـه درمقا م وزا رت خا رجه لطمه شدیدی به حیثیت مقا م سلطنت زده وبا یـد برکنا رشود .ا وبرخلاف خدما تی که ا وا یل مشروطیت ا نجام دا ده مورد نفرت عا مه میبا شد .رئیس مجلس همرا ه سعدا لدوله نزدشاه رفته بودند که با ستعفای ا وا صرا رمیشودولی سما جت بخرج میدهد .روزبعدوزیر مختا رروسیه نزدشا ه رفته ا زسعدا لدوله حما یت میکندوبدنبا ل ا وهم ا حتشا م ا لسلطنه نزدشا ه رفته میگویددیگرمجلس نمیتواندسعدا لدولـه را تحمل کندکه چندسا عت بعدبرکنا رمیگردد .
شا یعا ت چنیـن ا ست ا نجمن سری که ا تا بک را کشته ،بودجه اش ا زطرف سپهدا ر ـ فرما نفرما ـ علا لدوله ـ ا میربها درجنگ ـ نایب ا لسلطنه سعدا لدوله تا مین میشده ا ست .
مستشا را لدوله مینویسد : دوسه سا ل آخرسلطنت مظفرا لدیـن شـــاه میرزا علی ا صغرخـان امیـــن ا لسلطا ن که به لقب (ا تا بـــک ا عظم) ملقب شده بودبا وجود مشکلات خا رجی مجبوربا ستعفا گردیـــدوا زشاه مرخصی گرفت وچها رسا ل درسفرا روپا وژا پن بود.دراینمدت مشروطیت درا یرا ن مستقرگردیده ومحمد علیشا ه به سلطنت رسیده بود.ا طرافیـان ا زشا ه خوا ستندکه ا تا بک را بخوا هدغا فل ا زا ینکه مشا را لیه ظـرف چندسا لی که درخا رج بوده وبا مجا مع مشروطه خوا ه تماس یافته بشدت مخا لف رژیم ا ستبدا دی گشته ا ست .وقتی به ا نزلی رسیـــد ا نجمن ولایتی رشت ما نع ورودا وشده بودمن به تلگرا فخا نه رفتـم ودستـور مجلس را ا بلاغ کردم که ما نـع ورودا تا بک نشوند .من بدیدنش رفتم گفت درموقع صدا رت روزی سفیرروس بمنزلم آمدوا زمـــن تعهدا تی خوا ست که گفتم مخل ا ستقلال ا یرا ن ا ست .گفت میدا نیدنتیجه ا ین ا متنا ع چه خوا هدبودگفتم میدا نم وقبل ا زا ینکه شما بسفا رت برسید ا ستعفا نا مه خودرا حضورشا ه میفرستم .بهمین جهت بخارج سفرکردم .

درهمه‌جا مهربانیهای انگلیسها مرا متعجب کرده‌بودزیرا دردوره صدارت متهم‌بروسوفیلی بودم .سفیرانگلیس درژاپن بمن گفت ما جزئیات مذاکرات شما با سفیرروس را ازطریق تلگرافات رمزروسها فهمیدیم .وقتی مقاومت شما را دیدیم‌دستوررسیدکه همه‌جا نسبت به شما مهربانی کنیم .حالاهم‌قول شرف میدهیم‌که همه‌جا باستحکام‌مبانی مشروطیت کمک‌کنیم .وقتی اتابک باردیگرصدراعظم‌شدسعی نمودکه محمدعلیشاه‌را برعایت اصول مشروطیت متقاعدکند .من باوگفتم مجلس را ترک نکنیدچرا به مجلس نمیآئید .اتابک گفت باشاه‌درمذاکره هستم‌واگرموافقت کردبدون تأخیربه مجلس خواهم‌آمدواگرموافقت نکردآمدن به مجلس چه‌فایده‌دارد .زیرابدون تأمل ازایران میروم. دوسه‌روزبعداتابک اطلاع دادکه‌چون اختلاف باشاه‌رفع شده‌بمجلس خواهدآمد .فردای آنروزبه مجلس آمدوبین آقایان مجتهدین قرار گرفت وشرحی راجع باهتمامات خودبین دولت ومجلس بیان کرد .
یکساعت ازشب رفته‌جلسه‌خاتمه‌یافت.اتابک باآقایان علما ازمجلس بیرون رفت .انتشاریافت که‌اتابک راباگلوله‌زدند .ناصرالملک وصنیع الدوله مبهوت شده‌بودند .من بسوی درخروجی رفتم‌مستوفی الممالک رادرحال ترس دیدم .درمیدان بهارستان‌دیدم‌جنازه‌قاتل اتابک روی زمین افتاده‌بخانه‌اتابک رفتم‌نعش اوراروی فرش گذارده‌بودندوسیدی بیش ازهمه‌ناله‌وشیون میکرد .این‌سیدازمجلس تاخانه‌اتابک درکالسکه‌بوده‌بعدها شنیده‌شدکه‌انگشتروساعت‌اتابک رابوده‌است .
دکترملکزاده مینویسد : ازدبیرالسلطان شنیدم‌که محمدعلیشاه‌او و مجلل السلطان وموقرالسلطنه‌را مامورقتل اتابک کرده‌است .علت آنهم‌این بودکه‌واقعه‌اخراج کامران میرزا راازکابینه‌زیرسراو میدانست وازاونا راضی بود .دبیرالسلطان هم‌گفته‌بودموقرالسلطنه ماموریتی راکه‌ازطرف محمدعلیشاه‌داشت انجام‌داد .
دکترفریدون آدمیت هم‌مینویسد : (امین‌السلطان)عامل تفوق سیاست

روس به‌سیاست انگلیس در ایران بود .بهمین جهت انگلیسها بشدت با او مخالف بودندوکینه اش را بدل داشتند .

مخبرالسلطنه مینویسد :از ورنگ شنیدم‌که درادسا محمدعلی‌میرزا را ملاقات کرده وگفته بودکه دونوبت برقتل اتابک تأسف خورده وگفت که‌خبط کردم .

دبیرالسلطان درموقع فوت نزدا ورنگ اقراربمداخله درقتل اتابک نموده وخواسته بودکه درجبران آن چاره‌کنند .

محمودمحمود مینویسد : (جرج چرچیل همان کسی است که همراه هاردینگ بعتبات رفت ودرتکفیرا تابک دست داشت .همراه مهاجرین برای گرفتن مشروطه‌بنام‌آخوندطالقانی درخدمت علماء بقم‌رفت) .



مهدی بامداد مینویسد:
امین السلطان تا مدتی (آنگلوفیل)بودوترقیاتی کردولی روش خودراتغییرداد و (روسوفیل)شده بودکه این‌امر موجب شدنظیرناصرالدین شاه کشته بشود .

نیک نا م‌ترین نخست وزیـــردوره مشروطیت

نیک نا م‌ترین نخست وزیردوره مشروطیت ا یران (میرزا حسن خا ن مستوفی ا لـمما لک)بودکه همه ا ورا (آ قا)خطا ب میکردند .حتی رضا شاه ا ورا بهمین لفظ خطا ب میکرد .

پا کی ودرستی وبی نظری ا ومورد‌قبول همگا نبود .به‌شغل ومقـــام ا عتنا ئی ندا شت .به (وجهه ملی)خودخیلی ا همیت میدادبهمین جهت دست بکاری نمیزدکه موردحمله وا عترا ض قرا رگیرد .عجب ا ین ا ست که مردی با ا ین حسن شهرت وقتی رئیس ا لوزرا بودمورداستیضاح مدرس قرا رگرفت .مدرس که معمولا"با قلدرها میجنگیدوا فرا دخوشنام‌رامورد حما یت قرا رمیدا دولی بـا مستوفی ا لـمما لک‌مخالفـت کرد .

مطلعی میگفت نا مه ای ا زمدرس به مستوفی ا لـمما لک درهما نوقـت نوشته‌شده‌که مخا لفت ا وموجب گردیده‌که‌سا یر وکلای‌مجلس‌درحما یت از مستوفی پا فشا ری کنندوا ین مخا لفت را نوعی با زی سیا سی تلقی کرده‌ا ند .

ا برا هیم‌صفا ئی دربا ره‌ا ومینویسد :ا وسا لها دراروپاتحصیل ومطالعه میکردکه مظفرا لدین شا ه‌درسفردوم‌خودبا روپا ا زا وخواست که‌بایرا ن بیا ید .بهمین جهت پس ا زا ستقرا رمشروطیت با یرا ن آ مـــدوبـــرای

نخستین باردرکابینه اتابک وزیرجنگ شدودرچندکابینه همین سمت را داشت .مدتی هم‌وزیردربار احمدشاه بود .بعدازکناره‌گیری سپهسالارتنکابنی، صدراعظم ایران گردیدوقوام‌السلطنه‌راوزیرجنگ کابینه‌خودکرد.

صنیع الدوله هنگامیکه‌وزیرمالیه‌کابینه‌اوبودترورشد .هنگام انتخاب نایب السلطنه برای احمدشاه‌اوشانس زیادی داشت‌ولی با انتخاب ناصرالملک به‌نیابت سلطنت دیگرخودرا ازسیاست کنار کشید .ولی باز هم‌درزمان سلطنت احمدشاه رئیس الوزراء شد.درجنگ بین‌الملل اول بیطرفی ایران را اعلام‌نمود .پس ازمدتی فترت، مقدمات افتتاح مجلس سوم‌را فراهم‌ساخت .باگشایش مجلس کنار رفت ولی پس ازچندی برای بارسوم‌از اوخواستندکه‌رئیس الوزراء بشود .بعلت ورودقشون خارجی بایران ونزدیک شدن آنها به‌تهران تصمیم‌گرفت پایتخت را باصفهان منتقل‌کند .بعلت نیامدن قشون خارجی بتهران‌این تصمیم‌بهم‌خوردواورا متهم‌بهمکاری باآلمانها کردندکه‌ازکارکناررفت .پس ازچندی برای بارچهارم‌رئیس الوزرائی بسراغ اورفتندواین بارموجبات انتخابات دوره‌چهارم‌را فراهم ساخت .سال قحطی معروف پیش‌آمدکه‌زحمات فراوان کشید .

بعلت خستگی زیادازکارکناررفت .درانتخابات وکیل تهران شد . گاهی به‌مجلس میآمد .برای پنجمین بار رئیس الوزراء شد .مدرس باادرافتاد .قوام‌زیرجلی علیه‌اوعمل میکرد .مدرس دولت مستوفی الممالک راا ستیضاح کرد .اودرپاسخ گفت (من آجیل نمیگیرم‌و آجیل نمیدهم) .فروغی ازطرف دولت پاسخ استیضاح راداد .

مستوفی الممالک درآخرجلسه استعفای خودرا دادوهمراه وزراء ازجلسه خارج شد .تنها سردارسپه‌وزیرجنگ درجلسه ماند .

درمجلس پنجم‌وکیل مجلس بودکه موتمن الملک میدید مسئله خلع قاجاریه مطرح است .ازریاست کناره‌گرفت ومجلس بریاست‌مستوفی الممالک رای داد .اوهم‌درجلسات مجلس شرکت نمیکردوتدین به

سمت نا یب رئیس جلسا ت را ا دا ره میکرد .
بعدا زا فتتا ج مجلس دوره ششم در زما ن سلطنت رضاشاه با عنوان (جنا ب ا شرف) برا ی ششمین دفعه و آخرین با ر رئیس ا لوزراء شد .
متن فرما ن رضا شا ه در با ره نخست وزیری مستوفی ا لممالک چنین ا ست :

با تا ئیدا ت خدا وند متعا ل ـ ما ـ پهلوی شا هنشا ه ا یرا ن

نظر بحسن ا عتما د وا طمینا نی که بمرا تب کفا یت وکاردانی ولیا قت جنا ب ا شرف میرزا حسن خان مستوفی حا صل است لهذا معزی ا لیه را بصدور این فرمان همایون بسمت ریا ست ا لوزرا ئی منصوب وقریب ا فتخا ر فرمودیم که با قتضا ی عوالم دولتخواهی بمرا سم خدمتگذا ری پردا خته در حسن جریان امور مهمه مملکتی لازمه دقت و مرا قبت را معمول دا رد .

بتا ریخ هیجدهم بهمن یکهزا روسیصد و پنج شمسی

درسا ل ۱۳۰۵ برا ثر ا ستیضا ح مجلس تصمیم با ستعفا گرفت ولی بدستور رضا شا ه ورهٔ مجلس بکا ر ا دا مه دا د . بعد بعلت تصویب مقررات استخدامی، کا رمندا ن دست به تظا هرا ت زدند و مجلس هم ورا ا ستیضا ح کرد که ا ز کا رکنا ر رفت وخا نه نشین شد .
هیچ نسبت سوء ا ستفا ده با ودا ده نشده ا ست . ثروت فراوان او موروثی بود . دورا زتجمل وسا ده وبا تقوی زندگی میکرد . بمردم خیلی مساعدت مینمود . فرزندا نش ا کثرا" معلم سرخا نه دا شته فا رسی وفرا نسه میآ موختند . بحکومت پا رلما نی وآ زا دی مطبوعا ت ا عتقا د دا شت .
با هیچیک ا زسیا ستهای خا رجی مربوط نبود . تفریحش شکا روبازی شطرنج بود .
نما یندگا نی نظیر دکتر مصدق هموا ره ا زا وحما یت میکردند . ا وهم توا نست درآ غا زسلطنت رضا شا ه ا زخیلی تندرویها جلوگیری کند . کرا را" هم ا زمقا م نخست وزیری ا ستعفا کرد ولی با ا صرار رضاشا ه واکثریت

نمایندگان مجلس بکار ادامه میدادوسرانجام هم با صراروپا فشاری خودازکارکناره گرفت .از جمله شخصیت های خوشنام وبرجسته ای هم که برای نخست وزیری موردتمایل قرارگرفت مؤتمن الملک پیرنیا بودکه رضا شاه هم اورا خواست وبا واصرارکردکه نخست وزیری رابپذیرد ولی اوقبول نکردودراثر اصرارنمایندگان بقبول پست نخست وزیری وعده دادکه فقط سعی خواهدکرد مستوفی الممالک رابقبول نخست وزیری آماده کندکه همین کاررا هم انجام داد .

مخبرالسلطنه مینویسد : رضا شاه هم به (میرزاحسن مستوفی الممالک) همیشه (آقا) خطاب میکرد .مردی بودرئوف ـ مهربان ـ دردوستی ثابت وازدشمنی کردن روگردان ـ بدی میدیدوخوبی میکرد ـ مناعت داشت ـ تکبرنداشت ـ گفتندکم اراده است .اراده ورأئی که درجنگ بین الملل اول درمقابل سفارتین نشان داد درقوه هیچیک از رجال قوم نبود . . .

ملک مدنی نماینده ملایرمی نویسد : وقتی سردارسپه شاه شدازمستوفی الممالک خواست نخست وزیربشود .اوگفت من پیرشده ام . رضا شاه گفتنددلم میخواهدلااقل ۶ماه نخست وزیردوران سلطنت من باشید .مستوفی الممالک قبول کردوکابینه ای ازرجال قدیم تشکیل داد .پس ازیک سال استعفای خودرا تقدیم اعلیحضرت نمود . پرسیدندبنظرشما چه کسی برای نخست وزیری خوب است مستوفی گفت اعلیحضرت همه راخوب میشناسند .اعلیحضرت گفتندمخبرالسلطنه چطوراست ؟ مستوفی گفت نظربنده هم همین بودمنتها نخواستم به اعلیحضرت عرض کرده باشم .او ۶ سال و۷ماه نخست وزیررضا شاه بود.

ازوقایع جالب اینکه یک رئیس مجلس درمنزل رئیس دیگرمجلس فوت کرد .یعنی مستوفی الممالک درمنزل سردارفاخرحکمت بطور ناگهانی سکته کردودرگذشت .البته آنموقع مستوفی الممالک رئیس مجلس نبودوسردارفاخرهنوزبریاست مجلس انتخاب نگردیده بود.

دراین باره دکترمهدی ملکزاده چنین مینویسد :

روزششم‌شهریورماه ۱۳۱۱مستوفی الممالک درمنزل سردار فاخر برای صرف نهار دعوت داشت .اینجانب مدت ۲۰سال ازهرکس دیگربا یشان نزدیکتربودم‌وا غلب ازحالات روحی وجسمی این مردشرافتمندآگاه میشدم .مستوفی همزمانی طولانی بمرض اتساع‌معده مبتلابودیکروز بمنزل من تشریف‌آوردند .فشارخون ایشان را امتحان‌کردم‌همچنین قلب راکه‌هردوطبیعی بود .میگفت ناصرالدین شاه‌نزدیک به ۷۰سال درکمال سلامت زندگی کردویک ثانیه مرد .منهم‌آرزومندهمچومرگی هستم .

چندروزبعدمکتوبی ازسردار فاخربمن رسیدکه‌نهاربمنزل ایشان به اما مزاده‌قاسم‌بروم .وقتی آنجا رفتم‌صاحب اختیار ـ صولت الدوله قشقائی ـ محتشم‌الدوله ـ ناصرالسلطنه‌وحسین آقا پسرمستوفی آنجا بودند .مرحوم‌مستوفی الممالک دچاردل دردشدیدی شده‌بود دوائی برای تسکین دادم‌که‌آرام‌شد .بعضی ازدا روهارا برای خود مفیدنمیدانستندومیگفتندکه‌ممکن است موجب سکته‌شود .دراینموقع درا طراف سکته های مختلف بحث شد .مرحوم‌مستوفی روی نیمکتی نشسته‌بودوبنده‌درمقابل ناگاه‌دیدم‌که‌قدری خم‌شده‌اندا ول تصور کردم‌میخواهندچیزی را اززمین بردارندلیکن‌باکمال‌تأسف‌مشاهده‌شد که‌حالت سکته‌دست داده‌وتمام‌بدن به‌پائین خم‌شدکه‌بنده‌ومحتشم الدوله‌ایشان راگرفته‌روی زمین خوابانیدیم .صولت الدوله بیش ازهمه‌بی تابی میکردومثل ابربهارمیگریست ومیگفت بی پدرشدم .حقیقتا"هم‌راست میگفت زیرا هنوزجسدمستوفی را به‌خاک نسپرده‌بودندکه‌مامورین نظمیه‌هنگام‌تدفین،اورا دستگیرکردند . فورا"جریان را به‌تیمورتاش وزیردربارخبردادیم .بلافاصله عده‌زیادی درمنزل سردار فاخراجتماع‌کردند .نعش را دراتومبیل گذارده‌به اختیاریه‌بردندوبا احترامات زیادی درمقبره مستوفی بخاک سپردند. خدمات اینمردبایران وایرانیان فنا ناپذیربود وفقدانش ضایعه‌ای بزرگ .

مخبرالسلطنه درباین موردچنین مینویسد :
درسال ۱۳۰۷ ایلات قشقائی ـ بختیاری،لاروشیرازرا محاصره کرده و طالب جمهوری بوده ومستوفی رانامزداین مقام کرده بودند.معلوم است که پهلوی باچه نظری به مستوفی مینگریسته است .بعلاوه درباره کارهائی که میخواست مرتکب شود مستوفی تنها سدراه بود .چنانکه پس ازدرگذشت مستوفی این سدشکسته شد .نصرت الدوله ـ تیمورتاش سردار اسعد ـ سردار عشایردرزندانها مقتول گردیدند .
نکته مهم این است که درروزتشییع جنازه مستوفی دستوربازداشت صولت الدوله قشقائی وناصرقشقائی صادرودرهمانجا دستگیرمیشوند .
وبعداً لایحه سلب مصونیت آنها به مجلس داده میشودکه بدین شرح تصویب میشود (مجلس شورایملی اجازه میدهدکه آقایان اسمعیل خان قشقائی وناصرخان قشقائی را دولت موردتعقیب قرارداده وپس از تکمیل اکتشاف وچگونگی مطلب ،مراتب را باستحضارمجلس شورایملی برسانند)
دوست مطلعی که با خانواده مستوفی الممالک ارتباط نزدیک دارد میگفت اسناد ومدارک زیادی نزدورثه او موجوداست که ازجمله نامه مستوفی به رضا شاه ونامه مدرس به مستوفی الممالک میباشدکه هنوز تصمیم با نتشارآن نگرفته اند .
یکی ازنامه ها مربوط به (صولت الدوله قشقائی)است که مستوفی به رضا شاه مینویسد :خواهش میکنم دستورآزادی زندانی مورد نظررا بدهیدکه بلافاصله صولت الدوله اززندان آزادمیشودوبازهم باوساطت مستوفی،بنمایندگی مجلس انتخاب میگرددولی بعداً پس ازفوت مستوفی الممالک دستوربازداشت صولت الدوله قشقائی صادرمیگردد .
این امرنشان میدهدکه رضا شاه تاچه اندازه رعایت احترام مستوفی الممالک را میکرده است .

نخست وزیرخوش نام (چبون)

یکی از نخست وزیران نیکنام ایران میرزاحسن خان پیرنیا (مشیر الدوله) بودکه درمسکودررشته حقوق ونظام تحصیل کرده وپس از مراجعت بایران به مشاغل مختلف پرداخت .همراه مظفرالدین شاه باروپا رفت وبه پیشنها دا تابک وزیرمختار ایران در (پترزبورگ) شد .ماموریت را با موفقیت انجام دادوپس از مراجعت بایران درکنار آزادیخواهان قرارگرفت وباتفاق برادرش (موتمن الملک) به مشروطه خواهان خیلی کمک کرد .

نقش مهمی درتنظیم قانون اساسی ومتمم آن داشت چندبارنخست وزیر شد .

ابراهیم صفائی مینویسد : درکلیه مشاغل پاک زیست وهیچگونه غبارتهمت وافترائی بردامانش ننشست .بنا پاکی هم نیازی نداشت زیرا پدرش بحدکافی برای اوسرمایه گذارده بود .درسیاست داخلی وخارجی حسن شهرت خودرا حفظ کرده بود .درکارها حسن نیت داشت ولی علاقمندی بحسن شهرت اورا خیلی جبون بارآورده بودبهمین جهت درهیچ کاری ازخودفداکاری نشان نمیداد .درموقع بروزحوادث سنگررا خالی میکرد .تا وجاهت ملی اوحفظ شود .معروفترین فرزند اودا ودپیرنیا بودکه مدتی درکابینه قوام ریاست بازرسی نخست وزیری را عهده دار بودوبرنامه گلها زیادگارهای او بود .

نا ظم الاسلام مینویسد : مشیر الدوله درزمان صدارتش بخوبی سلوک کرد .کسی را معدوم ننمود .خانه ای را آتش نزد .وطن فروشی ننمود . با خارجه ساخت وپاخت نداشت .آثار بدی از خودبجای نگذارد .
مشیر الدوله از اولین اشخاصی است که سرا پرده مشروطیت را بلند نمودند .مشیر الدوله ۱۰سال برای تنظیم تاریخ ایران باستان زحمت کشید .دردربار قاجار ۶ تن لقب مشیر الدوله گرفته اند .
مشیر الدوله نشان (لژیون دونور)فرانسه ونشان (سن ژرژ)انگلستان را داشت .نصرالله خان مشیر الدوله نخست وزیر محمد علیشاه پدراو و موتمن الملک بوده است .
مشیر الدوله نخست وزیری مقتدردر مقابل خارجیها بود .چنانکه این نامه را بوزیر مختار انگلیس درتهران نوشته است :
آقای وزیر مختار ـ این حقیقت را ناچارم بشما تذکر دهم که اگر قدرت عظیم بحریه انگلیس را از پشت سرشما بردارند وقوه ضعیف کشور ایران را هم ازمن بگیرند وآنوقت شخصیت مشیر الدوله وما رلینک را دردوکفه ترازو بگذارند معلوم نیست که سنگینی کفه ترازو بطرف شما متمایل شود .بنابراین شخص مشیر الدوله بشخص مارلینک اجازه نمیدهد که شما چنین رفتارخشن وپرشدت را داشته باشید . مشیر الدوله





میرزانصرالله خان مشیر الدوله نخستین صدراعظم دوره مشروطیت پدر میرزاحسن خان مشیرالدوله نخست وزیر وموتمن الملک پیرنیا رئیس مجلس بوده که از هرسه آنها به نیکنامی یاد میشود .خدمتگذار وشجاع ومورد احترام همه طبقات بودند .

نخست وزیر (متحصن)درسفارتخانه ها

سیدابوالحسن علوی درباره (میرزاجوادسعدالدوله)مینویسد :
پسرحاجی میرزاجبارناظم‌الملهام‌ژنرال قنسول دربغـــداد ومدیر روزنامه (وقایع اتفاقیه)میباشد .عضوتلگرافخانه بودکه با دختر مخبرالدوله ازدواج کرد .بعلت بدرفتاری‌بازنش‌ازطرف مخبرالدولـه ازتلگرافخانه اخراج گردیدوبوزارت خارجه رفت .در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه وزیرمختاربلژیک شدومیگویندپایه ثروت‌اوبواسطه خریداسلحه‌ای بودکه مظفرالدین شاه درفرنگستان توسط‌اوکرده بود. وزیرتجارت عین الدوله بودکه‌اورا معزول وبه یزدتبعیدنمود .از حبس فرارکردوخودرا بتلگرافخانه انگلیسها انداخت ودرآنجا بـود تا پس ازشش ماه همراه ملیون به‌تهران وارد‌وازتهران وکیل گردید . درا وایل خیلی کارش بالا گرفت .ولی بعدبعلت تحریکاتـی علیه صنیع الدوله رئیس مجلس ازمجلس اخراج گردید .
درکابینه مشیرالدوله وزیرخارجه‌شدولی بواسطه‌اعتراض اعضای وزارت خارجه برضداوپس از۲۵روزمعزول گردیدوچون تمام‌ملیون برضـداو بودنددرسفارت هلند متحصن شد .
درزمان محمدعلیشاه اول بوزارت خارجه‌رفت بعدبعنـــوان کفیل ریاست وزراء وبعدرئیس الوزراء شد .پس ازفتح تهران مدتهاازتهران تبعیدودرپاریس بسربرد .

ممتحن الدوله شقاقی مینویسد :
میرزا جوادخان سعدالدوله در بغداد متولد شده و پس از طی مدرسه دارالفنون بزبان فرانسه تسلط کامل یافت . از طرف وزارت خارجه برای تحصیل در رشته تلگراف مورس بروسیه فرستاده شد .
پس از مراجعت به ریاست تلگرافخانه آذربایجان منصوب شد . با مخبر الدوله وزیر پست و تلگراف درافتاد . با وجود ازدواج بادختر اور وابط التیام نیافت تا کار بطلاق وقطع رابطه دائمی کشید . موقعی که ناصرالدین شاه بفرنگ رفته بود توانست در ریاست نمایشگاه ایران کار مهمی انجام بدهد . درکار وزارت خارجه خدماتی انجام داد .
وقتی سفارت بلژیک در ایران دایر شد سعدالدوله بنمایندگی ایران در بلژیک ماموریت یافت و از مظفرالدین شاه پذیرائی کرد و ۱۲ سال در بروکسل ماند . مامورین بلژیکی را برای اداره گمرک ایران استخدام کرد . ولی بعدا" (نوز) بلژیکی همه کاره گمرک ایران شد و در مقام اعدام سعدالدوله برآمد . وقتی وزیر خارجه شد پس از چندی اورا از پشت اطاق شاه به یزد تبعید نمودند و خیالات دیگری هم داشتند که اورا آگاه کردند که در قنسولخانه انگلیس متحصن شد .
در زمان صدارت مشیرالدوله بتهران آمد و بنمایندگی تهران انتخاب شد . در تدوین قانون اساسی مجاهدت کرد . مسئولیت وزراء در برابر مجلس از پیشنهادات او میباشد . او ناطق ' نحصاری مجلس شد و (ابوالمله) لقب یافت . وقتی میگفتند (سعدالدوله) میرا بوی فرانسه است ، سعدالدوله میگفت (من میرا بوی ایران نیستم بلکه میرابو ، سعدالدوله فرانسه است)
سید عبدالله بهبهانی وصنیع الدوله با او درافتادند بنحویکه ناچار باستعفا از وکالت شد . بهمین جهت محمدعلیشاه او را بطرف دربار کشید و وزارت خارجه را با وتفویض کرد .
وقتی بسفارت هلند در تهران پناهنده شد در مدت ۷ ماهی که در آنجا بود کتابی بنام (آزادی چه چیزاست ؟) را تالیف نمود . بعد از بمباردمان

مجلس با تحصیل امنیت ازسفارت هلندخارج شد .بوزارت خارجه منصوب وبعدکفیلوسپس صدراعظم‌شد .

نگارنده‌شاهدبودم‌که‌سعدالدوله میکوشیدبا قبول تقاضای مجاهدین با صلاح ذات‌البین بپردازدوبنده‌وجمعی را نزدسپهسالاروسردار اسعد فرستادولی محمدعلیشاه وملازمانش بسفارت روس پناهنده‌شدندو سعدالدوله هم‌بسویس رفت وسه‌سال‌درآنجا اقامت نمود .درژنو با سعدالدوله مذاکره‌شدکه بمحض ورودبتهران بمقام‌ریاست وزراء وبعد به‌نیابت سلطنت انتخاب میگرددوصمام‌السلطنه‌رئیس الوزراء ازاو تلگرافی دعوت بکارکردولی ناصرالملک نایب السلطنه‌بااومخالفت نمود .اومعتقدبودکه‌اداره‌کردن هرکاربسه‌اصل بستگی دارد .عقل وعلم‌وجرئت .

* * *

دروقایع جمهوریت سردارسپه‌ازاوحمایت کرد ...ازآن پس دیگرکار حساسی نداشت وبه‌مطالعه میپرداخت .



عین‌الدوله صدراعظمی‌بود که‌هیچ علاقه‌ای بمشروطیت نداشت .



وقتی‌سعدالدوله‌صدراعظم ایران بود ، محمدعلیشاه بسفارت روس‌پناهنده‌شد .

سپهدار رشتی ونخست وزیرزمان کودتا

ازجمله کسانی که درزمان قاجار به نخست وزیری رسید ،فتح الله اکبر (سپهدار رشتی) میباشدکه هنگام نخست وزیری او رضا خان کودتا کردوازنخست وزیری برکنار شدوبا توسل بسفارت انگلیس ازبازداشت مصون ماند .

کسانی که اورا میشناخته اند میگویندانسانی نیک نفس ولی ساده دل بودبهمین جهت دانسته وندانسته به نظامیان کمک کردوبدست خود موجبات کودتا را فراهم ساخت .

مجله آینده سندشماره ۳۲۶۸- ۲۵۸۳۷ بایگانی ۱۹۸ دولت انگلستان راکه بعداً انتشاریافته دربارهٔ اوچنین منتشرساخته است :

فتح الله اکبردرسال ۱۲۶۹متولدشد .زندگی نخستین اوتحت شرایط محقرانه ای بود .با اینکه عموی وی پست مهم بیگلربیگی گیلان را عهده دار وگمرکات شمال دراجاره اوبود ومال ومنال بسیارداشت فتح الله اکبر با بیوه عموی خودازدواج کردوجانشین عمویش ازهرجهت درگیلان شد .وی گمرک انزلی راکه دردست بلژیکی‌ها بوددراختیار گرفت ودراندک مدتی صاحب ثروت ونفوذ فوق العاده ای شد .درسال ۱۹۰۳ به نشان K.C.M.G بجهت پذیرائی ازهیئت (دونس گارتر) در دوران ماموریت نایل آمد .درمقاطع گوناگون پیش ازجنگ جهانی

اول ،سفارت پادشاهی ازراههای مختلف باوکم‌کرده ودرسال ۱۹۰۹
شش ماه به‌سفارت روسیه پناهنده شد .
اکبردرکابینه‌های مختلف وزیردادگستری - وزیرپست وتلگراف ،
وزیرکشور- وزیرجنگ ودرنوامبر ۱۹۲۰برای دومین بارنخست وزیر
شد .درکودتای ۱۲۹۹ باجبارپست صدارت را ترک کرد .
اکبربا ثروت هنگفتی که داشت بعدازکودتا به زندگی شخصی پرداخت .
دوبار با روپا سفرکردومورداحترام آقاخان(رهبراسماعیلیه) بود .
اکبربهیچ زبان خارجی آشنا نبست فقط چندکلمه فرانسه بلداست .
مردی شریف ودلپذیراست .درگیلان ازشهرت خوبی برخوردار بوده
ازلحاظ فردی موردتوجه مردم است .



مهدی بامدادمینویسد :
درسال ۱۲۹۹که قراربودکودتا
بشودسپهداراعظم‌را بدستیاری
میرزاکریم‌خان رشتی پسرعمویش
که‌باجاهائی ارتباط داشت
روی کارآوردندوپس ازکودتا
بسفارت انگلیس رفت وپناهنده
شد .پس ازتضمین کامل از
سفارت خارج گردیدوکاری‌بکارها
نداشته‌تا در ۹۰سالی درگذشت .

تشکیل دولت موقت (مهاجرت) درکرمانشاه

وقتی دولت مستوفی الممالک درجنگ بین الملل اول بیطرفی ایران را اعلام کرد ،روسها با پیشروی قوای خودبسوی تهران عملاً بیطرفی را نقض کردند .درنتیجه شاه و مستوفی تصمیم گرفتند که پایتخت باصفهان منتقل گردد .بهمین جهت گروهی از سیاستمداران ولیدرهای مجلس ابتدا به قم رفته با تشکیل (کمیته دفاع ملی) خود را تا ماده نبرد با روسها کرده بودند .بتدریج این عده بکرمانشاه رفته ودولت موقت را بشرح زیر تشکیل دادند :

رضا قلی خان نظام السلطنه مافی رئیس حکومت موقت ووزیر جنگ ، سیدحسن مدرس وزیر دادگستری ـ حسین سمیعی (ادیب السلطنه) وزیر کشور ـ حاج عزالممالک اردلان وزیر تجارت ـ محمدعلیخان فرزین وزیر دارائی ـ محمدعلی مافی (پسر نظام السلطنه) کفیل وزارت خارجه ، میرزا قاسم صورا سرافیل وزیر پست وتلگراف .

مجله وحید می نویسد : پس از تشکیل حکومت موقت درکرمانشاه از سایر نقاط مملکت گروهی از روحانیون وخوانین وعشایر وایلات محلی بحکومت موقت پیوستند .قوای ژاندارمری که تحت نظر افسران سوئدی اداره میشد پشتیبانی خودرا از دولت موقت اعلام داشت .

درهما نموقع قوا ی روسها برا ی کمک بقوا ی ا نگلیسها که بـــه محاصره قوا ی عثما نی درآ مده بود میخوا ست ا زسمت کرما نشا ها ن عبورکنـــد که با مقا ومت شدیددولت موقت موا جه گردیدوا ین ا یستادگی موجب گردیدکه قوا ی ا نگلیسها بمحا صره ا رتش عثما نی درآ ید .بهمین جهت خلیل پا شا فرما نده ا رتش عثما نی جشن بزرگی دربغدا دترتیب دا د ونظا م ا لسلطنه ودولت موقت هم با ین جشن دعوت شدندکه اسرای انگلیسی دربرا برآ نها رژه رفتند .نظا م ا لسلطنه وا نورپا شا درحـــرم کا ظمین دست دوستی وا تحا دبهم دا ده وقرا رشد عهدنا مه آ نها برای اتحادا ســـلام بعدا" با مضا ی سلاطین دو مملکت برسد .

برا ی قدردا نی ا زخدما ت نظا م ا لسلطنه آ یا ت عظا م درنجـــــف ا شرف تصمیم گرفتندشمشیری ا زخزا نه حضرت علی بنظا م السلطنه اهدا کنند . با موا فقت دولت عثما نی عده ای ا زخدا م حرم ا ین شمشیررابکرمانشاه آ ورده روزیکشنبه ۲محرم ۱۳۲۵ بنظا م ا لسلطنه ا هدا کردند .

با وجودنا کا می حکومت موقت درجنگ بین ا لملل ا ول ا ین وا قعـه ا ثرعمیقی درمبا رزه ضدا ستعما ری ا یرا نیا ن علیه ا نگلیسها ا زخود بیا دگا رگذا شت .

ا لبته علت ا صلی ا ینکه دولت موقت کا رش بجا ئی نرسیدا ین بودکـه سفرا ی روس وا نگلیس بشا ه ا طمینا ن دا دندکه قوا ی روسیـــــه وا رد تهرا ن نخوا هندشدودولت هم ا زا نتقا ل بـه ا صفها ن ا نصراف حاصل نمود . با ا ینطرزکا ردولت موقت خا تمه یا فته تلقی شد .

علی کما لوندنما ینده سا بق مجلس خا طرا تی ا زدولت درمها جرت را چنین نوشته ا ست : هنگا م جنگ جها نی ا ول(۱۹۱۸- ۱۹۱۴) پـــس ا ز آ نکه ا یرا ن با وجودا علام بیطرفی ا زطرف قوا ی نظا می روسیه تزاری وا نگلیس که متفقین جنگ بودندا شغا ل گردیدودولت ا یرا ن نا چا ر به تسلیم ومدا را ی با دشمن گردید ،گروهی ا زرجال،نمایندگان مجلس ، روزنا مه نگا را ن ،شا عران ونویسندگا ن وطن پرست آ زا دیخواه درصدد مقا ومت ومبا رزه با ا شغا لگرا ن برآ مدندودربرا بردولت مرکزی که

تسلیم‌شده بودکه دولت ایران آزادرا بریاست نظام السلطنه مافی تشکیل دادندوازتهران به قم رفتندبا آن ترتیب ایران دریک زمان دارای دو دولت گردیدوجالب است که این دودولت نه تنها با هم خصومت ومخالفتی نداشتندبلکه با هم‌همدلی وتفاهم‌ضمنی داشتند.

پدرمن بنام‌حبیب اله‌خان کمالوندملقب به‌یمن الملک که درآن موقع بنمایندگی دوره‌سوم‌مجلس شورایملی ازلرستان‌انتخاب شده بودجزء آن گروه‌بود.نظام السلطنه درسالهای پیش ازآن زمان برای مدتی والی لرستان وخوزستان بودوپدرم‌مستوفی ونایب الحکومه لرستان بود.روی سابقهٔ‌موردا عتمادومشورت نظام السلطنه قرار گرفت.دولت ایران آزادبا گروه‌هوادارانش بعدا"به اسلامبول پایتخت دولت عثمانی مهاجرت کردندودرتاریخ بنام‌دولت مهاجرت معروف شد.

پدرم‌ازخاطرات حوادث دوران مهاجرت برای من مطالب زیادی نقل کردکه‌درخاطرم‌مانده‌است.دراین موقع که‌دوست ارجمندم‌آقای دکترمصطفی الموتی به‌تالیف قسمتی ازتاریخ معاصرایران‌همت گماشته‌اندبنظرم‌رسیدمواردی ازآن خاطرات راکه‌درجای‌دیگرانتشار نیافته‌است برای درج درتالیفات ایشان بنویسم‌شایدکه مفیدواقع گردد.

بعدازرفتن به‌قم‌دولت جدیدبا سه مسئله‌اساسی مواجه‌بود:

۱ـ تامین بودجه‌برای مخارج ۲ـ تهیه‌نیروی نظامی واسلحه‌و وسائل جنگی ۳ـ انتخاب محل استقرارحکومت

۱ـ موضوع بودجه‌راکمک های‌مالی‌آلمان روبراه‌کرد.

۲ـ مسئله‌نیروی نظامی باینصورت بودکه‌قسمتی ازژاندارمری که زیرفرمان مستشاران سوئدی بودبدولت جدیدپیوست،قوای نظامی ایران درآن زمان تشکیل میشدازقزاق وژاندارم.قزاق را افسران روسی فرماندهی میکردندوژاندارم‌را مستشاران سوئدی. همیشه بین قزاق وژاندارم‌رقابت واختلاف وجودداشت.باتهاجم‌سربازان

روس بخاک ایران وتسلیم‌دولت مرکزی تکلیف نیروی قزاق معلوم بودولی ژاندارم‌بدولت ایران آزادپیوست منتها عده‌آنها کافی نبودکه‌یک نیروی توانای جنگنده‌بوجودبیاورد.طرحی موردتوجه قرارگرفت که‌ازافرادداوطلب واستخدام‌آنها بخصوص ازافرادعشایر ایران قوای چریکی تهیه‌شودوبرای تامین اسلحه‌وساز وبرگ جنگی هم‌آلمان ها تقبل کردندکه‌تأمین نمایند.

۳ـ واما برای حل مسئله‌سوم‌که‌انتخاب محل استقرارحکومت بود.دو محل موردنظربود.اصفهان یاکرمانشاهان.راه‌اصفهان نزدیکتر بودودرآنجا میشدباعشایربختیاری وفارس وبخصوص تنگستانی هاکه دلیرانه‌با انگلیس ها درگیرشده‌بودنداارتباط برقرارکرده‌وازافراد عشایرقوای چریکی فراهم‌نمود.رفتن بکرمانشاهان بعلت دوری و ناامنی راه‌هابامشگلاتی‌روبروبودا ما این مزیت را داشت که‌بخاطر نزدیک بودن باخاک عراق که‌متعلق بدولت عثمانی بودقوای نظامی عثمانی وآلمان درآنجا حضورداشت.دولت ایران آزادمی‌توانست کمک های وسیعی ازآن دودولت دریافت‌نماید،سرانجام‌تصمیم‌رفتن بکرمانشاهان گرفته‌شد،نظام‌السلطنه‌باآشنائی که‌بمنطقه‌لرستان داشت میخواست ازطریق آن ناحیه‌بکرمانشاهان برودواگربتواند ازعشایرلرستان قوائی تهیه‌نماید.اشکالی که‌وجودداشت حضور نظرعلیخان غضنفری رئیس ایل إمرائی درآن منطقه‌بودکه‌دارای اقتدارات وسیع وحاکمیت وتسلط مطلق بودوگفته میشدهزارنفر سوارمسلح چریک لردراختیاردارد،پدرم‌بانظرعلیخان‌آشنائی داشت باوتماس گرفت واوحاضرشدکه‌شخصاً باسوارانش به‌استقبال‌نظام السلطنه‌بیاید.

مهاجرین درکوهدشت لرستان مرکزایل إمرائی ارودگاه‌برقرار کردندعده‌ای ازشخصیت ها وخان های لرستان بگروه‌مهاجرین پیوستندوعده‌ای ازافرادایل ها وطایفه‌های إمرائی،چگینی،کمالوند بعنوان تفنگچی استخدام‌گردیدند،توقف درکوهدشت نزدیک سه ماه

طول کشیدودراین مدت نظرعلیخان ازتمام افراداردوپذیرائی نمودهنگام رفتن نظام السلطنه یک سینی سکه طلابا یک تفنگ مرغوب آلمانی برای نظرعلیخان فرستادخان لربا عصبانیت واعتراض با زبان لری فریادزده بود "مَ مِ نوفروشم" مگرمن نان فروشم شما همه مهمان من بودید .خان آن کار را توهین بخوددانسته بشدت رنجیده خاطرمیشود .نظام السلطنه شخصاً ازاوعذرخواهی ودلجوئی میکند .نکته جالبی هم دراین جریان پیش آمد .خان که ازپذیرفتن سکه های طلاتحاشي داشت ولی ازتفنگ زیبای آلمانی، نتوانست دل بکندآنرا برداشت وگفت " ئی یه کی سی یادگاری" این یکی برای یادگاری. آخرلرها عاشق وکشته مرده تفنگ اند .

یکی ازخاطره های تلخی که پدرم ازدوران توقف دراسلامبول بعداز پایان جنگ نقل کردازاینقراربود ،یک روزصبح ملاحظه کردیم تمام روزنامه های اسلامبول نوشته اندآذربایجان متعلق به ترکیه میباشد (ترکیه نام جدیدکشورتجزیه شده عثمانی بود)چون مردم آن به زبان ترکی حرف می زنند ،طرح شدن این موضوع موقعی بودکه در جامعه ملل که بعدازجنگ بابتکاروپیشنها دویلسون رئیس جمهورآمریکا بوجودآمده بودمسئله تشکیل کشورهای جدیدی ازمستعمرات عثمانی وآلمان واطریش موردبحث وگفتگوبود .ویلسون برای تشکیل جامعه ملل یک منشورچهارده ماده ای داده بودکه طبق یکی ازمودآن کشورهای جدیدالتأسیس وسرحدات آنها بایستی برمبنای اصل ملیت تعیین بشود .ترک ها مدعی بودندچون زبان آذربایجانیها ترکی است پس ملیت آنها هم ترک است وطبق اصل نامبرده بایدضمیمه ترکیه گردد .

پدرم میگفت ما ایرانی های مهاجردرطول مهاجرت چهارسال جنگ و چه روزهای بعدازجنگ سختی ها وتلخی های زیادی کشیده بودیم اما این واقعه دردناکترین وتلخ ترین آنها بود ،چندنفری که خیلی بهم نزدیک بودیم ازجمله عارف قزوینی شاعرآزاده ووطن پرست شرح

مفصل مستدلی درجواب آن ادعاهای پوچ نوشتیم وراه افتادیم بردیم برای روزنامه‌هایی که آن مطلب سخیف را نوشته بودند تا طبق موازین روزنامه‌نگاری پاسخ به مطالب مندرج را چاپ کنند. اما آنان نه تنها نوشته ما را نگرفتند که با درشتی و بی حرمتی هم با ما برخورد کردند. مأیوس و دلتنگ و خسته و افسرده و غصه‌دار بمنزل محقری که اجاره کرده بودیم برگشتیم. هیچکس کلمه‌ای حرف نمی زد. ماتم‌زده و مغموم هر کس در خودش فرو رفته بود، مدتی این حالت کشنده و خفقان آور ادامه داشت تا اینکه زمزمه عارف آن شاعر آزاده، آن ایرانی پاک سرشت سکوت را شکست، توفانی که در وجود همه ما برپا خاسته بود از زبان عارف در قالب ترانه‌ای پرشور و جان گداز و با آوازی گیرا بیرون ریخت. عارف اشک می ریخت و فی البداهه میسرود و با آواز میخواند:

چه شورها که من بپا زشاهنا زمیکنم
درشکایت ازجهان بشاه با زمیکنم
اگرکه جان، از این سفر، بدون دردسر، بدربرم من، بشه خبربرم من،
چه پرده‌های نیرنگ زشان به بارگاه شه درم من
زمن مپرس چونی، دلی نشسته بخونی، زاشگ پرس که افشاء نمود رازدرونی
چه جورها که از گردش آسمان کشیدیم
چه ناروا سخن از دوستان شنیدیم
در این زمانه از مهر و وفا شان ندیدیم
به پای گل جز زحمت باغبان ندیدیم
دلا خموشی چرا؟! چو خم بجوشی چرا؟! برون شدا زپرده راز، تو پرده پوشی چرا؟

عارف می سرود و می خواند و اشک می ریخت و ما هم اشک ریزان بترانه جانسوز او که زبان حال همه ما بود گوش میدادیم.

عارف قزوینی یکی از پرشورترین وطن پرستان آزادیخواه بود که برای ایران و در راه آزادی مجاهدت بسیار کرده، با تهی دستی ولی با مناعت زندگی کرد، در نهایت فقر و تنگ دستی در همدان در گوشه انزوا درگذشت. متاسفانه نه تنها در دوران زندگی از او حق شناسی نشد، که

سا لها بعدا زمرگ هم‌مزا رش موردبی حرمتی یکنفرکه‌فرماندارهمدان بودقرا رگرفت .هنگا مجشن ها ی هزا ره‌ا بوعلی سینا وقتی که‌بنا ی یا دبودآ ن دا نشمندا فتخا رآ فرین را سا ختند ،بدستورفرماندا روقت که‌پدرش ا زمخا لفا ن صدرمشروطیت بودودرا شعا رعا رف موردا نتقا د وحمله‌قرا رگرفته‌بود ،سنگ مزا رعا رف را که‌مجا ورمزا ربوعلی بود بردا شتندوآ ثا رقبرا ورا محوکردند ،بعدها کسا نی ا زدوستدا ران‌عارف سنگی تهیه‌کردندودرمکا ن غیرمشخصی درهما ن ا طراف مزا ربوعلی نصب نمودندتا خا طره‌عزیزآ ن ا نسا ن شریف را حفظ نما یند .

* * *



عارف قزوینی

فئودال بزرگی که محمدعلیشاه را ساقط کرد

میرزا محمدولی خان خلعت بری (سپهسالارتنکابنی) از جمله نخست وزیران مقتدر ایران بودکه بزرگترین خدمت او بمشروطیت قیام علیه محمدعلیشاه ولشگرکشی ازگیلان وما زندان بتهران بود که با همکاری سردار اسعدوایل بختیاری محمدعلیشاه را از سلطنت خلع نموده واحمدشاه را بسلطنت رسانید. فردمبارزورشیدی بودکه صاحب مکنت فراوانی درگیلان وما زندران وقزوین گردیدودهات زیادی داشت که یکی ازفئودالهای بزرگ عصرخودبشمار میرفت.

ابراهیم‌صفائی مینویسد: محمدولیخان سپهسالارفرزندسا عدالدوله تنکابنی درمناطق کوهستانی تنکابن متولدگردید. پدرواجداداو ازفرماندهان وجنگجویان شجاع‌بودند. از۱۲سالگی وارد خدمت نظام‌شد. وقتی بدرجه‌سرتیپی رسیدبا ولقب (سردار اکرم) داده‌شدو حاکم رشت وتنکابن گردید. وبعلت ابراز شجاعت درماموریتهای مختلف با و (نصرالسلطنه) لقب دادند. مدتی رئیس ضرابخانه ووزیر خزانه وگمرک وحاکم‌گیلان گردید. برای انجام‌تشریفات‌استقبال شاه به‌قفقاز رفت ودرمراجعت شاه‌سرداری خودرا با وبخشید وملقب به (سردارمعظم) گردید. درآبادی گیلان وما زندران کوشش زیادی کرد

وا ملاک فرا وا نی بدست آورد .مدتی درآذربا یجا ن حا کم بود وازطرف پا دشا ه با وشمشیر مرصع ا عطا شد .چندی وزیرپست وتلگـــرا ف شدودر مدت فرما ندهی فوجهای قزوین وگیلان وما زندران به سپهسالار اعظم ,ملقب گردید .برا ی ا منیت پا یتخت با آزا دیخوا هـان درا فتـا دکـه آقا نجفی ا ورا تکفیرکردوبعلت شکا یت آزا دیخواهان درایام حا کمیت گیلان مدتی خا نه نشین شد .بعدها شروع بهمکا ری با آزادیخواهان نمود وبا محمدعلیشا ه درا فتا د .ا وتوا نست گروهی مجا هددرسرا ســـرشمال آما ده کرده برا ی تصرف پا یتخت حرکت کنند .سردا را سعدبختیاری نیز نیروی زیا دی آما ده نمودوعا زم تهرا ن گردید .نیروی سپهسالارقزوین را تصرف نمودونیروی سردا را سعدقم را متصرف شد .درقم رابطه سپهسالار وسردا را سعدبا ا عزا م را بطینی خیلی تحکیم یا فت وقوا ی دوطـــرف دربا دا مک ۱۰کیلومتری علیشا ه عوض بهم ملحق گردیـــده درتیرماه ۱۲۸۸ شهرتهرا ن را متفقاً فتح کرده یکسربه بها رستان رفته حوضخا نـــه مجلس را محل کا رخودقرا ردا دند .تقا ضای آنها خلع محمدعلیشا ه ا ز سلطنت ا ستبدا دی بود .محمدعلیشا ه ا زترس به سفا رت روس پنا هنده شد .چون سپهسا لارا زحیث سن وسا ل ومقا م ا زسردا را سعدبزرگتربـــود سرپرست کشورشد .لیا خوف ببها رستا ن آ مده شمشیرخودرا بسرداراسعد تحویل دا دوتسلیم گردیدوا وهم شمشیررا مجدداً بکمـــرا وبســت وبه ریا ست قزا قخا نه منصوبش سا خت .بدنبا ل شا ه (سعدا لدوله)صدرا عظم ومخبرا لدوله هم بسفا رت روس پنا هنده شدند .با خلع محمدعلیشاه ا ز سلطنت ،سپهسا لاروو زیرجنگ وسردا را سعدوزیردا خله شد .پس ازچندی بین آنها ا ختلاف ا فتا دوکا بینه سا قط گردید .

هردوا زطرف مجلس بنما یندگی ا نتخا ب شدند .مجلس ا ول ودوم برا ی کرسیها ی خا لی هرکس را که میل دا شتندبنما یندگی انتخاب میکردند. سپهسا لارمدتها خا نه نشین بودوبوضع ا ملاک خودرسیدگی میکرد.یکبا ر که برا ی جشن مشروطیت ا زا ودعوت کرده بودنددرپاسخ چنین نوشت :

(بنده کسی هستم که حیا ت مجلس ومشروطه ا زمن بیا دگا را ست وحـــالا

وضع به‌ترتیبی است که میل رویت ورفتن باین مجلس را نکردم.
یقین است که از این اشاره درآینده همگی خواهند دانست که پایه آزادی ومشروطیت بکجا بند است).
بزرگترین ملاک زمان خودبود.بیش از هزار نوکروخدمه وسوارداشت.
بعلت قرض فراوان برای املاک خودوفشار طلبکارهاازجمله بانکهاو وصول مالیات روز۲۷ شهریور ۱۳۰۵ درباغ ییلاقی خوددرتیغستان در۸۱ سالگی با دوگلوله بزندگی خودپایان دادوبموجب وصیت نامه اش بدون تشریفات درا ما مزاده‌صالح تجریش بخاک سپرده شد.فطرتا" مستبدبودولی دراستقرار رژیم‌پارلمانی ومبارزه‌با استبداد سهم بسزائی داشت.
برای اعدام‌شیخ فضل الله‌نوری پافشاری نمود.درقتل‌صنیع‌الدوله متهم‌شد.ثروت اوحین فوت حدود ۲۰میلیون‌تومان برآوردشد.
ابراهیم فخرائی درباره سپهسالارمینویسد:
تمایل باطنی سپهسالارنسبت به‌آزادیخواهان‌تبریزوتلگراف شماتت آمیزش به محمدعلیشاه‌توجه انقلابیون راجلب کردواورا برای رهبری جنبش انتخاب نمودند..
روزنامه‌نسیم‌شمال درباره‌اوچنین سرود:

شده‌گیلان دگرباره پرانوار زیمن مقدم سعد سپهدار
همیشه باد مداح تو اشرف نگهدارت خداوند جهاندار

سپهدارمردی عصبی مزاج وتندخووبی پروابود.املاک زیادی‌داشت.
بیشترثروتش راازراه‌اجاره‌ضرابخانه‌بدست آورد.
اگرهمه‌نسبهائی راکه‌بفرزندان‌وامیراسعدمیدادندصحیح‌نباشد لااقل استبداد‌وفعال مایشائیش قابل انکارنیست.سهام‌الدوله‌حاکم فارس را بچوب بست.عارف شاعرملی را دستوردادکتک بزنند.
بشکرالله‌خان کیهان گفته‌بود(میمیری یا بکشمت)بهرحال پس از فتح تهران یکبار وزیرجنگ وسه‌بار رئیس الوزراء شد.
امیربها درهم‌دروقعه‌حمله‌اوومجاهدینش بتهران‌خواب خودرا چنین

تعبیرکرده بودکه سربریده سپهسالاررا درتهران بنمایش خواهد گذاشت .ولی بارسیدن سپهسالارومجاهدین بتهران همه گریختندحتی مشیرالسلطنه وقوام الدوله وچندتن ازطرافیان پرچم عثمانی وروس را بالای عمارت خودبرافراشتند .

عبدالصمدخلعت بری درباره (سپهسالارتنکابنی)چنین مینویسد :

درهمان سالی که ناصرالدین شاه تاجگذاری کرددرقریه (اشتاج) از بلوک دوهزارتنکابن متولدگردید .از ۱۲سالگی با درجه سرهنگی واردخدمات نظامی شدکه این درجه بصورت ارث باورسیده بود .در خدمات نظامی بسیاررشیدوجسوروشجاع بود .درهیچ جنگی قدم بعقب نگذاشت وخودش هم مینویسد : (هرگزنترسیدم وقدم بعقب نگذاشتم . قبل ازواقعه جنگی خیلی احتیاط میکردم اما وقتی داخل میشدم دیگر پرهیزنمیکردم .تاحال همه جا موفق بودم) .

وقتی سپهسالارقزوینی امورقشون را بعهده داشت وهنگام دیدن سان ازسپهسالارتنکابنی ایرادگرفت اوعصبانی شدوباشمشیربسوی او حمله برد .ناصرالدین شاه دستوردادهبودتا بخاطراین گستاخی چشمهای اوراکورکنندولی باوساطت ساعدالدوله شاه اورابخشیدولی درمقابل ازاودویست هزارتومان جریمه گرفت .ولی بعداً سپهسالار قزوینی بخاطررشادتهای سپهسالاتنکابنی باودرجه سرتیپی داد .

درزمان تزارچون عده ای ازترکمنها بخاک شوروی گریخته بودند واردخاک ترکستان روس شدوچندتن افسرروسی رااسیرگرفت که در آنموقع این کارسروصدای زیادی بلندکرد .

دراواخرسلطنت مظفرالدین شاه امتیازات معادن نمک ـ نفت ، تلگرافخانه ـ گمرکات وچندراه راداشت .املاک زیادی رادرتصرف داشت که به آبادی وعمران آن میپرداخت .

سپهسالاردوروزقبل ازفوت مظفرالدین شاه مرگ اوراخواب دیدو این رابرای دوستانش نقل کرده است .

سپهسالارکه ازآذربایجان با محمدعلی میرزا روابطی داشت بااو

همکا ری میکرد .یکبا رهم‌همرا ه‌گروهی ا زرجا ل مملکت شرحی‌به محمد علیشا ه‌نوشتندکه‌ا زا سا س مشروطیت حما یت کندو محمدعلیشاه هم‌پاسخ دا د (ما هم‌مجلس را موجب سعا دت ونیکبختی وترقی دولت‌وملت میدانیم) ودر مجلس هم‌قسمنا مه‌ا مضا شدکه بمشروطیت وفا دا ربمانند سپهسالار هما مضا کردووفا دا رما ند .

وقتی محمدعلیشا ه‌با مشروطیت مخا لفت میکردسپهسا لارتنکا بنی با آزا دیخوا ها ن همکا ری میکرد .با ستا رخا ن وبا قرخان هم‌پیما ن شده بود .سیدیعقوب شیرا زی ومیرزا حسن رشدیه درتنکابن باوپیوستند .

دررشت آزا دیخوا ها ن تبریزوقفقا زگردآ مدندوکمیته‌ای بنام ستا رخان سردا رملی تحت عنوا ن (کمیته‌ستا ر)تشکیل دا دندکه معزا لسلطان، حا ج حسین ا سکندا نی،آقا گل ا سکندا نی،ولیکوف گرجی،یفرم‌خان ا رمنی ،میرزا حسین خا ن کسما ئی،میرزا محمدعلی تربیت درآن عضو بودند .همه‌با سپهسا لارهمکا ری میکردندوسپهسا لاررا بگیلان‌خواستند.

ا زطرف محمدعلیشا ه‌بعنوا ن یا غی ا علام‌شدوتما م‌ا لقا ب ا ورا لغو کردند .ا وبرا ی حفظ مشروطیت ا قدا م‌کردویک روزنامه محلی‌دربارهاش چنین سرود :

روشن وتا بنده‌با دنا م‌سپهدا ر با قی وپا ینده‌با دنا م‌سپهدا ر

سپهسا لارعا زم‌قزوین گردیدوپس ا زتصرف ا ین شهرقصدتصرف تهران را با کمک بختیا ریها دا شت که‌ا زطرف سفا رت ا نگلیس ا ورا ا زحملـه به تهرا ن برحذردا شتندکه‌ا وهم‌پا سخ دا دمن به‌وظیفه ملی خویش عمل میکنم‌ودولت ا مپرا طوری هم‌بوظیفه‌خودعمل کنند .نما یندگا ن روس وا نگلیس نزدسپهسا لاروسردا را سعدرفتندولی آنها قبول نکردندو بسوی تهرا ن حرکت نمودند .محمدعلیشا ه‌بلیا خوف دستوردا دکه مجلس وشهررا بمبا را ن کندولی آنها وا ردتهرا ن شدندوا مورشهررا بدست گرفتندکه محمدعلیشا ه‌بسفا رت روس پنا ه‌برد .سپهسا لارمینویسد (ما روزقبل با علیحضرت پیغا م‌دا ده‌بودیم .فی ا لحقیقه خیلی بی غیرتی فرمودند .نا مننگی تا قیا مت برا ی خودگذا ردند) .

پس از فرار محمدعلیشاه سپهسالار قصد قبول کار نداشت ولی بدوا "وزیر جنگ در کابینه موقت بدون صدارت عظم شد و بعدا" هم خود ریاست وزرائی را پذیرفت و سپهسالار اصرار بتشکیل مجلس داشت که ظرف یکماه و نیم ۶۲ نماینده انتخاب گردیدند. و در این مجلس سپهسالار خطابه افتتاحیه شاه را خواند.

در مجلس دوم برای ۶ نفر کسانی که بیش از همه در راه برقراری مشروطیت زحمت کشیدند تقدیرنامه هائی با تفاق آراء تصویب شد که بر روی الواح طلائی نوشتند و بآنها اعطا شد که لوحه مربوط به سپهسالار چنین است:

ذیقعده ۱۳۲۷ نمره ۶ مجلس شورایملی

از فداکاریها و مجاهدات غیرتمندانه حضرت محمدولیخان سپهدار اعظم و روساء و افراد مجاهدین که ممد آزادی ایران از قید اسارت و رقیت ارباب ظلم و عدوان گردید و از مشاق و متاعبی که برای یافتن سعادت استقلال ایران تحمل فرمودند تشکرات صمیمی عموم ملت ایران را تقدیم مینماید و توفیقات الهی را در تکمیل اقداماتی که در راه آزادی و آسایش ملت ایران کرده اند برای آن وجود محترم از خداوند مسئلت مینماید.

رئیس مجلس شورایملی ـ محمدصادق ـ مستشارالدوله

سپهسالار پس از یکسال رئیس الوزرائی از کار کناره گرفت و بعنوان نماینده به مجلس رفت و در یادداشتهایش نوشت که (بحمدالله از شر این ریاست وزرائی آسوده شدم.).

وقتی ناصرالملک نایب السلطنه شد برای بار دوم سپهسالار را بقبول ریاست وزرائی دعوت کرد. پس از چندی سپهسالار بصورت قهر برشت رفت ولی در اثر بازگشت محمدعلی میرزا بایران و تصویب قانون حکومت نظامی برای مقابله با محمدعلیشاه بتهران بازگشت و کارش باستعفا کشید. پس از استعفای او صمصام السلطنه رئیس الوزراء شد که قوائی از بختیاری و مجاهدین را بجنگ محمدعلی میرزا میفرستد.

سپهسالارخانه‌نشین میشودوچنین مینویسد (من صبررا شعارخودقرار داده‌ام .پیرشده‌ام .اگرهم‌مردم‌بجهنم‌ازاین زندگی خلاص‌میشوم.حالا که‌خدمت بملت نتیجه‌اش این شده هرچه زودترمردن بهتر) .

مستشارالدوله‌صادق مینویسد : من درکابینه‌سپهسالاروزیرکشور بودم . یفرم‌خان ارمنی قفقازی رئیس شهربانی هرروزصورتی‌میآورد که‌اشخاصی را بازداشت کنیم‌زیربارنمیرفتم .نایب السلطنه‌ورئیس الوزرا میگفتندبایدبه مصلحت اندیشی یفرم‌خان اهمیت داد والا خدمت دولت را ترک گفته‌ازایران خواهدرفت .من گفتم‌نمیتوانم بمیل یک ارمنی آنارشیست که معلوم‌نیست بچه نیت میخواهد درتهران انقلاب راه‌بیاندازدموافقت‌کنم .خوددانیدویفرم‌خان من استعفا میکنم .ازمن استمالت شدواستعفای خودرا پس گرفتم .درهمین‌موقع موتمن الملک ازمجلس شورایملی نامه‌ای نوشت که‌نیرالسلطان‌در باب حکومت ما زندران آقای رئیس الوزراء را استیضاح کرده‌است. من دیدم‌که‌این استیضاح بایدازوزیرکشوربا شدکه‌آمادگی خودرا برای‌جواب اعلام‌کردم .ناگهان رئیس الوزراء عصبانی شده بدرشکه‌چی خوددستوردادکه‌ازسمت رشت بروا روپا . . .بسرعت خودرا به‌املاک خویش درگیلان رسانید .باامرارنایب السلطنه‌وسالارملی وسردار ملی پس ازچندروزمراجعت کردوکابینه‌خودرا ترمیم‌نمودکه درکابینه جدیدمن شرکت نداشتم .من اینرا توطئه‌ای دانستم‌تا محمدعلیشاه بدون مانع واردکشوربشود .ازطرفی هم‌رئیس الوزرا،میخواست دست یفرم‌خان برای هرکاری باز باشد .

سیدعلی محمددولت آبادی مینویسد : بعدازسه ماه‌که‌اکثریت مجلس ازسپهدارودولت اونگه‌داری کردوازقصورات اودرسوء جریان‌انتخابات ودخالتهای نامشروع‌درسایروزارتخانه‌ها اغماض نمودیکنفرازوکلای بیطرف درصددداستیضاح برآمد .راجع باغتشاش ما زندران ولی چون دانست که‌اکثریت رأی‌اعتمادخواهنددداستیضاح را مستردداشت اما عصرهمانروزسپهدارا عظم‌باکالسکه‌چاپاری عازم‌قزوین شدتاز

آنجا بفرنگستان برود .شاید تصور میکرد که تهران برای رفتن او بهم میخورد ولی اینطور نشد .بعدا زچند روز عده ای بآنجا رفته گفتند مرتجعین قوتی گرفته وبا زهم محمدعلی میرزا بخیال ایران افتاده است وازاوخواستند که استعفا نکند تا نایبی تعیین شود وپس ازسی چهل روز مسافرت و معالجه مراجعت کند .وکلا قبول کردند ونایب السلطنه هم همین مطلب را تلگراف کردند .جواب گفتند که قانون اساسی را در زمان محمدعلی میرزا نوشته اند ودراین قانون اختیاراتی بدولت داده نشده وبا این بی اختیاری من نمیتوانم کار کنم ولی اگراختیاراتی به هیئت دولت داده شود که بتوان مملکت را منظم نمود منهم میآیم والامیروم فرنگستان تا پنجاه روز در غیبت من محتشم السلطنه نایب من میباشد .وکلا زاینکه اختیاراتی به هیئت دولت بدهند امتناع داشتند ولی اختیاروزراء را بسپهدار دادند که با نظارت نایب السلطنه انتخاب کنند .سپهدار اعظم هم بنایب السلطنه تلگراف کرد مگر مرا اکثریت انتخاب کرده که اطمینان آنها سلب شده باشد من با کثریت وقعی نمیگذارم اطمینان ازشما که نایب السلطنه میباشید میخواهم. نایب السلطنه هم جوابی دادند که بالاخره بتهران بازگشت وبکار ادامه داد .

بین سپهسالار ونا صرالملک نایب السلطنه مکاتبات مفصلی میشود . وقتی احمدشاه بسلطنت رسید وشاه بعلت حرکت قشون روس بسمت تهران قصد رفتن بقم را داشت سپهسالار مینویسد من اورا منصرف کردم وگفتم چرا فرار میکنید ؟مفسدین میل داشتند شاه را فراری بدهند .

با دریافت لقب (سپهسالار اعظم)تا مدتی سمت وزیرجنگ را داشت و خودش نوشته است (بنده را دروغی سپهسالار اعظمی داده اند.)تا اینکه برای با رسوم رئیس الوزراء شد .درباره احمدشاه مینویسد "شاه جوان قدری مالیخولیا درخاطرش خطور میکند .من زیاد نصیحت میکنم ولی نمیپذیرد .گاهی ازمیکرب میترسد .کار نمیکند .تنبل است ."

سپهسالار دیگر از ۷۰ سالگی کار قبول نمیکرد وبعمران وآبادی

میپرداخت .درکودتای ۱۲۹۹ با زداشت شد .اموالش را غارت کردند وقصدقتلش را داشتند .هنگام گوشه نشینی چنین مینویسد :
(ازشدت غم وغصه امروزمیخواستم انتخارکنم با زاز خدا ترسیدم) .
مرگ سا عدالدوله فرزندرشیدا وخیلی نا راحتش کرد .مشهوراستکه در شکارگاه لشگرک قهوه ای نوشیدوسوا راسب شدوگیج خوردوبزمین افتاد اسباورا روی زمین کشیدومرد .اولایق ترین اولادش بود .
خودکشی سپهسالارنوعی اعتراض نسبت به اعمال رضا شاه وما مورین دولت بودکه به املاک وثروت اوچشم دوخته بودند .
دریا ددا شتهای اوچنین دیده شده است :
(کلبه ای کاندرونخواهی ماند سال عمرت چه ده چه صدچه هزار)
سیدا بوالحسن علوی درباره سپهسالارمینویسد :درا وایل مشروطیت پسرش آخوندمجا هدی را چوب زدوریش شیخ بیچاره را بریدکه موضوع درمجلس هیجانی ایجادکرد .پس ازعزل محمدعلیشاه اول شخص ایران شد .وباعث اختلاف بین ملیون گردید .وقتی کابینه اش تشکیل گردید دستوردادسها مالدوله حاکم سابق فارس را چوب بزنند .همچنین دستوردادعارف شاعررا کتک بزنندچون برضدا وشعرگفته است .بعداز ظل السلطان اول متمول ایران بود .
عمیدی نوری (که خانم انیس الدوله نوه سپهسالارهمسراوبود) میگفت درمراسم تاجگذاری رضا شاه سپهسالارتنکابنی هم شرکت کرده بود .
وقتی رضا شاه چشمش باوافتادجلوآمدوچون همواره با و (عمو) خطاب میکردگفت خیلی خوشحال هستم که شما دراین مراسم شرکت کرده اید .
سپهسالارضمن تبریک برضا شاه گفت "درتاریخ معاصرایران دوتن توانسته اندا زخطه ما زندران (تاج) را بدست بیاورند .یکی من بودم که محمدعلیشاه مستبدرا باکمک بختیاریها ازسلطنت خلع کرده وتاج را باحمدشاه بخشیدم .دیگری شما هستیدکه درسایه لیاقت (تاج) را گرفته وسلطنت را درخانواده خودموروثی نمودید .ازخدا وندبرای شما توفیق روزافزون درخدمت بملک وملت آرزومیکنم" .

حسین مکی درباره خودکشی سپهسالارچنین مینویسد :
روز ۲۷تیرماه ۱۳۰۵چندنفردرعمارت ییلاقی زرگنده بدیدن سپهسالار تنکابنی (خلعت بری)رفته بودند .مشارالیه پس ازچنددقیقه مذاکره باحاضرین باندرون خانه رفته وبعدازصرف نهارخانمخودرا خواسته ومراسلهای راکه قبلا"نوشته بوده باومیدهدوسپس جلوآینه رفته برای اینکه تیرش بخطا نرودچندتیربه پیشانی خودخالی میکندوبلافاصله کشته میشود .چندلحظه بعدوقتی بستگانش واردا طاق میشوندجنازه را غرقدرخون مشاهده مینمایند .ازقراریکه گفته شدضمن تشریح خدمات خویش شرحی بعنوان وصیت نامه نوشت وخواست کهاورا درمقبره اعدالدوله فرزندش درامامزاده صالح دفن کنند .
مجاهدات اودرراه آزادی واستقرارمشروطیت فراموش شدنی نیست . کارهای عمرانی زیادی انجامداد .ظاهرا" علت انتحاراین بودکه چون طبق قرارداد ۱۹۲۱ تمام اموال ودارائی بانک روس بایران واگذارشده بودودولت هم برای وصول مطالبات خودفشارمیآوردواو هم کهکارهای عمرانی زیادی انجامداده ونمیتوانست قروض را بپردازددست بانتحارزد .ولی بعضی ازبستگانش میگویندرضاشاه قصددستگیری اوراداشت کهخودکشی کرد .
بزرگ امیدمینویسد : بعلت سمتی که دروزارت مالیه داشتم اقدام برای وصول مالیات ازسپهسالارتنکابنی کردم .اوچون فاتح تهران وصدراعظم بودمیگفت رئیس الوزراء کهنبایدمالیات بدهد .دراین امرپافشاری کردم .
وقتی هم میلیسپو مالیه کشوررا اداره میکرد مهندس الممالک برای تصفیه مالیات سپهسالارما مورشد .روزها سپهسالاررا ملاقات وراجع بشرایط مالیات مذاکره مینمود .روزی که آخرین تقاضای سپهسالار رامیلیسپو پذیرفته بودمهندس الممالک آمدکه مژده بیاورد .پیشخدمت رفت دراطاق وباوآمدن مامورمیلیسپو راخبرداد .عصبانی شدو فریادزدکه دست ازسرمن برنمیدارندوطپانچه را بسرخودخالی کرد .

* * *

خانواده (خلعت بری) ازبستگان اوهستند .ارسلان خلعت بری وکیل معروف دادگستری نوه اوبود .محمدعلی وارسته ـ عمیدی نوری، دکتر محمدخلعت‌بری‌که‌شغل وزارت ووکالت ومعاونت نخست وزیرو شهرداری تهران را داشتندداماد های پسراو (امیراسعد)بودند . ولی سایرافرادفامیلش درسیاست دخالتی نداشتند .

یکبار رحمنقلی خلعت بری ازشهسوار بنمایندگی‌مجلس انتخاب گردید ولی ازعضویت حزب توده استعفا کردوبا توده ایها درافتاد .ارسلان خلعت بری ازرجال خوشنام ومتفکرایران که مدتی نماینده مجلس و چندماهی استاندارگیلان وشهردارتهران شدازاحترام‌خاصی برخوردار بود .با تسلط کامل بدوزبان فرانسه وانگلیسی مقالات جالبی در مطبوعات مینوشت .درمدتی هم‌که‌رئیس کمیسیون برنامه مجلس‌بود میکوشیدکه‌ازاصراف وتبذیردرامورمالی وبرنامه ریزی کشور جلوگیری شود .

یک نوه دیگراو (امیرنصرت خلعت بری)است که بتصورسوابق خانوادگی یکبار دررودبا روالموت نامزدنمایندگی شدولی قبل‌ازاخذ رای چون با مخالفت شدیددهقانان وزارعین منطقه روبروگردیدبرای همیشه‌ازنمایندگی مجلس چشم پوشید .



سپهسالارتنکابنی تنهانخست وزیر ایران است که‌انتحارکرد

نقش (دوبرادر) درتاریخ ایران

یکی ازنخست وزیران ادیب وبصیرکشورما که یدطولانی در سرودن اشعارنغزفارسی داشت وثوق الدوله بودکه با امضای قراردادد ۱۹۱۹ چنان لکه‌خیانتی بدامان اوچسبیدکه دیگرنتوانست کمر راست کند .ازآن بدترانتشارسندی بودکه‌ازانگلیسها پول گرفته‌است . مخالفین باشاخ وبرگهائی که‌دادندکاری کردندکه‌وثوق‌الدوله مردمیدان سیاست را بصورتی درآوردندکه تاآخرعمرنتوانست این لکه‌سیاه‌راازدامان خودپاک کند .کاربجائی رسیدکه‌سیدضیاء مشاور اوکه‌ازمدافعین قراردادبودافتخارخودرادرلغوقرارداد ۱۹۱۹ دانست .بهمین جهت ازآن پس دیگروثوق الدوله‌خانه‌نشین شدو گوشه عزلت پیش گرفت .شب وروزبا ادباء وشعراحشرونشرداشت وبا سرودن اشعارروان وپرمعناخودراسرگرم‌میساخت .

وثوق‌الدوله وقوام‌السلطنه هردواشراف زاده وپهلوان‌سیاست بودندو با اینکه‌قوام‌السلطنه بسیارخوش خط وادیب وحتی شاعرهم‌بودولی مقام‌ادبی اوهرگزبه‌وثوق الدوله‌نمیرسیدونقش اوهم‌درسیاست از قوام‌موثرتربودما بعلت امضای قرارداد ۱۹۱۹ازطرف مخالفین خائن شناخته‌شدوبعکس قوام‌السلطنه دروقعه‌آذربایجان بابازیهای سیاسی خودتوانست خودراقهرمان نجات‌آذربایجان وکردستان

معرفی کندوبا دریا فت لقب (جنا ب ا شرف)دررد یف خدمتگـــذا ران تا ریخی قرا ربگیرد .

ا برا هیم‌صفا ئی دربا ره وثوقا لدوله‌چنین مینویسد :

ا وا زا دبیا ت وعلوم‌ریا ضی وحسن خط وقریحه‌شعری بهره‌کافی دا شت ودرمعا رف ا سلامی هم‌مطلع بودودرهرکا ری لیا قت وشا یستگی ازخود نشا ن میدا د .نا صرا لدین شا ه‌بعلت وسعت ا طلاعا تی که‌درا ودیـــد (وثوق ا لدوله)ا ش نا مید .ا وا یل کا رش با مشروطه‌خواهان همداستان بودبهمین جهت دردوره‌ا ول ا زطرف با زرگا نا ن بمجلس رفت ونا یب رئیس مجلس شد .کا ربودجه‌زیرنظرا وبود .پس ا زبمبـــا را ن مجلس خا نه‌نشین شدولی پس ا زفتح تهران‌وخلع‌محمدعلیشـا ه‌وا نحـــلال کمیسیون‌عا لی‌یک هیئت ۲۰نفری بنا م (هیئت مدیره موقت)تشکیل شد که‌ریا ست‌آ ن با وثوق ا لدوله‌بود .وظیفه‌عمده‌ا ش تعیین تکلیـــف محمدعلیشا ه‌بود .ا زطرف هیئت وثوق ا لدوله،مستشا رالدولـــه، تقی زا ده‌ـ نوا ب ـ صدیق حضرت تعیین شدندوبا رها بسفا رت روس درزرگنده‌رفته‌وبا حضورنما یندگا ن روس وا نگلیس با محمدعلیشـاه بمذا کره‌پردا خته‌ترتیب ا ستردا دجوا هرا ت ونشا نها ووا گذاری‌املاک شا ه‌را بدولت دا دند .درجریا ن مذا کرا ت محمدعلیشا ه‌ا صرا ردا شت بدون هیچ عنوا ن ومقا می حتی تحت‌نظرما مورین درا یران‌بما نـد ولی‌موا فقت نشد .ا ین هیئت همچنین ۳۰۰هزا رتومان‌ازظل ا لسلطا ن بنفع‌صندوق جرا ئم‌وا عا نا ت‌گرفت وا ورا با روپا فرستا د .

وثوق ا لدوله‌درا وا یل مشروطیت ودردوره‌نما یندگی خودوهمچنین هنگا م‌وزا رت عدلیه‌ووزا رت دا دگستری ووزا رت خا رجه‌ونخست‌وزیری خودخدما تی هما نجا م‌دا ده‌ا ست .درا ستقرا را منیت سرا سری کشـــور کوشید .ا عضا ی کمیته مجا زا ت را دستگیرو محا کمه‌واعدام‌کردو عـده‌ای را هم‌بحبس ا نداخت .ما شاء ا للـه‌خا ن کا شی ـ رضا پهلوان ـ نا یب حسین کا شی را دستگیروبدا رمجا زا ت‌آ ویخت .درجنگل هما منیت را برقرا رسا خت .ا ینکا رها وجهه‌خوبی برا یش فرا هم‌نمودکه‌با ا مضا ی

قرارداد ۱۹۱۹ طوفانی علیه او بپا شد. مدرس برهبری مخالفین، بشدت وثوق الدوله را میکوبید. وثوق الدوله با استفاده از حکومت نظامی محتشم السلطنه ـ ممتاز الملک ـ مستشار الدوله ـ معین التجار بوشهری وعده ای دیگر را تبعید کرد. عشقی وفرخی و فراسیاب آزاد و ضیاء الواعظین و افرادی دیگر را بازداشت کرد و بزور متوسل شد.

مخالفین میگفتند وثوق الدوله و همکارانش قباله فروش ایران را امضا کرده اند. پس از مراجعت احمدشاه از اروپا وثوق الدوله از نخست وزیری استعفا کرد و بشدت مورد حمله بود که با روپا رفت تا دور از ماجرا باشد. در کابینه مستوفی الممالک (در زمان رضا شاه) به وزارت دادگستری منصوب گردید. در مجلس پنجم بشرکت او در کابینه اعتراض شد. پس از آن دو دوره نماینده مجلس و مدتی رئیس فرهنگستان شد. در سال ۱۳۱۶ بصورت تبعید با روپا رفت. هرکجا بود در ایران واروپا خانه اش مرکز رفت و آمد ادبا و شعرا و سیاستبا فان بود. در سال ۱۳۲۱ پس از بازگشت به ایران درگذشت و در آرامگاه خانوادگی خود در قم دفن شد.

در قسمت مربوط به نخست وزیران شاعر، چند شعرا و چاپ شد. اینک شعر دیگری از وثوق الدوله:

ایام بر من چیره شد، بس ماهها وسالها
چونست حال ار بگذرد، دائم بدین منوالها
ایام بر من چیره شد، چشم جهان بین خیره شد
وین آب صافی تیره شد، بس ماند در گودالها
دل پر اسف از ماضیم، وز حال بس ناراضیم
تا خود چه را ندقاضیم، تقدیر استقبالها
نقش جبین درهم شده، فرجوانی گم شده
شمشاد قامت خم شده، گشته الفها دالها

دشتی مینویسد: وثوق الدوله در باره قرارداد ۱۹۱۹ بمن چنین گفت: بیش از یکقرن است که ایران میدان رقابت روس و انگلیس میباشد

قرارداد ۱۹۰۷ میان روس و انگلیس که ایران را به سه منطقه تقسیم میکردند کار را خراب تر کرد و معلوم نبود برای بیرون آمدن از این بن بست بچه نحوی و با چه معجزه ای می توان نجات یافت . اینک در روسیه انقلاب شده و حکومت تزار سرنگون گردیده . تنها دولت مقتدری که در میدان سیاست هست دولت انگلیس میباشد . که برای سیاست خود وحفظ هندوستان از سالها پیش طرفدار استقلال ایران است .

انگلیسها از صدسال قبل پیوسته در این نیت بوده اند که دولتهای مستقل چون ایران حایل پیشرفت روسها بطرف هندوستان باشند و این دولتها باید بر روی پای خود بایستند و با اندازه ای مقتدر باشند که خطری برای مستملکات نباشند و نباید هم آنقدر نا توان باشند که با مختصر حمله از بین بروند . ولی روسها در زمان اقتدار خود مانع این امر بودند اما اکنون که دولت تزار در میان نیست باید خود را به انگلیسها ببندیم . با عقد این قرارداد ما با آنها متحد میشویم . مستشاران مالی و نظامی آنها قشون و مالیه ما را منظم میکنند . با اینطرز هم وضع مالی کشور سروصورتی میگیرد و هم وضع امنیت مملکت بهبود خواهد یافت .

پس از اینکه اوضاع بهبود یافت مستشاران انگلیسی میروند و اوضاع بدست ایرانیها اداره خواهد شد . بنابراین تنها راه بیرون رفتن از این بن بست همکاری با دولت انگلیس میباشد . وقتی اوضاع روسیه هم سروصورتی گرفت ما گلیم خود را از آب درآورده ایم . وثوق الدوله ابائی نداشت که اوضاع مصر را در زمان خدیو اسمعیل شاهد آورد که دخالت انگلیس موجب شد که آنکشور تحت قیمومت انگلیسها قرار گرفت و با ایجاد محکمه مختلط بسامان دادن وضع مالی خود رسید .

اگر این منطق قبول میشد کودتائی رخ نمیداد . میگویند کودتا فکر نصرت الدوله بود ولی سیدضیاء پیشدستی کرد و خود جانشین نصرت الدوله شد و قرارداد را هم لغو کرد ولی کودتا بدست افسری انجام شد که از افسران خارجی بدش میآمد و معتقد بود که ایران باید بدست ایرانی اداره شود .

من دوازده سال زبان وقلمم در اختیار سردار سپه بود ولی ناگهان مرا از صندلی مجلس بسلول زندان بردند و مدیر زندان گفت (شما چرا ؟ که شمشیر زنشان بودید ؟) ولی باید بگویم وجود سید ضیاء در رأس کودتا همه را بدبین کرده بود زیرا اوعامل وحتی مزدور انگلیسها بود.
مورخ الدوله سپهر درباره وثوق الدوله وقوام السلطنه چنین مینویسد :
وثوق الدوله با کمال شجاعت قرارداد ۱۹۱۹ را امضا کرد و از غوغای آن نترسید . عجب این است که ۲۸ سال بعد برادر او قوام السلطنه با امضای قرارداد نفت شمال با شورویها مانع تجزیه آذربایجان شد . هردو برادر از غوغای عوام نترسیدند و هردو قرارداد توسط مجلس ایران (کأن لم یکن) شد . هردو برادر (مرده باد) را بیش از (زنده باد) شنیدند.

* * *

درباره وثوق الدوله وقوام السلطنه اشعار زیادی سروده شده بخصوص هنگام نجات آذربایجان از قوام خیلی تجلیل شده است . ولی مخالفین سرسختی از قبیل فرخ هم داشته که نشریاتی علیه او بچاپ رسانیده که ملایم ترین شعر آن، درباره این دو برادر چنین است :

قیمه باید کرد هم تو و هم وثوق الدوله را
گرچه غافل زانتقامی ای قوام السلطنه

چون دوران نخست وزیری قوام السلطنه توأم با وقایع بسیار مهم تاریخی میباشد در قسمت جداگانه ای درباره قوام مطالب مفصلی منتشر خواهد شد ودیگر در اینجا بآن اشارتی نمیشود .

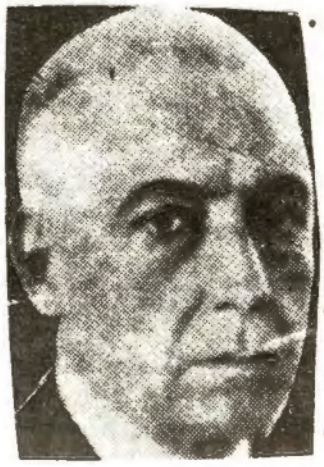

احمدشاه صمصام السلطنه را برداشت و وثوق الدوله را آورد ولی صمصام السلطنه تاعمر داشت میگفت من نخست وزیر قانونی هستم .



صمصام السلطنه

همه جا درکنار محمدعلیشاه

حسینقلی خان نظام مافی (نظام السلطنه) ازنخست وزیران آرام وشرو تمند ایران بود. پسرشریف خان قزوینی است که وسیله حسام السلطنه فرزند عباس میرزا نایب السلطنه ترقی داده شد. وقتی والی فارس بود او رابسمت حاکم بوشهر تعیین کرد. هنگامیکه حاکم یزدشد با ولقب (سعدالملک) داده شد. درسفر ناصرالدین شاه بقم ملقب به (نظام السلطنه) میشود. وقتی بحکومت خوزستان وچهارمحال منصوب شدبختیاریها اورا راه ندادند (رضا قلی خان مافی که رئیس حکومت وقت شدبرادرزاده او میباشد.) هرکجا نظام السلطنه حکومت داشت به تهیه املاک زیادی مشغول میشد بهمین جهت ثروت فراوانی داشت. یکبار هم بعلت مخالفتهائی عنوان سعدالملکی و امتیازات اورا سلب کردند. بعدها وزیردا خله ووزیر تجارت ووزیر عدلیه شد. مدتی پیشکار محمدعلی میرزا ولیعهد بود ودر تبریز حکومت میکرد وواقعه قتل جعفرآقا شکاک را با ونسبت میدهند. زیرا درمیهمانی منزل او بگلوله بسته شد. انتشار یافت که بدستور محمدعلی میرزا اینکار صورت گرفته زیرا جعفرآقا شکاک از شرار منطقه بود. بعدا زعزل ناصرالملک ازطرف محمدعلیشاه بعنوان صدر اعظم ایران تعیین شد. درکابینه اش مخبرالسلطنه وصنیع الدوله وموتمن الملک عضویت داشتند. دوبار دولت تشکیل داد. محمدعلیشاه را مجبور

کردکه با مجلس آشتی کندولی بعلت تندرویهای محمدعلیشاه ازصدارت کناره گرفت .

فوت فرزندتحصیلکرده اش میرزا حسین خان در ۲۲سالگی که ازلندن آمده بودچنان ضربه با ووارد ساخت که ۵ماه بعدازواقعه در ۸۵ سالگی درگذشت .

مهدی بامداد درباره (نظام مافی)چنین می نویسد :

دردارالفنون دررشته جغرافیا ونقشه برداری بتحصیل پرداخت واشعاری هم میسرود .مدتی سمت والی درنقاط مختلف کشوررا داشت که چون درحفظ انتظام کشورکوشش بسیارکرد ،ناصرالدین شاه باوچنین نوشت: (نظام السلطنه نوکربا غیرت وشجاع واهل شمشیراست .آفرین بر نظام السلطنه .)

درکارهای عمرانی خوزستان هم نقش چشمگیری داشت .مدتی پیشکار ولیعهددرآذربایجان بودکه کاساکوفسکی فرمانده بریگاد قزاق نوشت که نظام السلطنه عوایدگمرکات را بین نزدیکان شاه تقسیم میکند .

درآذربایجان بمشروطه خواهان کمک کردوازطرف محمدعلیشاه بنخست وزیری منصوب شد .

دخترنظام السلطنه (بتول مافی)همسرشیخ خزعل بودبااین ازدواج قسمتی ازاملاک خوزستان دراختیارمافیهاقرارگرفتکه اسمعیل فرزانه وکیل دادگستری ازبستگانش که وکیل ورثه اوبودکلیه اموال نظام مافی را تمشیت بخشید .

* * *

مخبرالسلطنه وخاطرات وخطـــرات

نخست وزیران ایران کمترخاطرات خودرا برشته تحریردرآورده اند. غیراز مخبرالسلطنه که (خاطرات وخطرات)را نوشته ومطالب بسیارمهمی را بتاریخ ایران سپرده است دیگران خاطرات مدونی ندارنـــد .
صدرالاشراف هم خاطراتی نوشته است .مطالبی ازقول دکترمصدق و قوام السلطنه بعنوان خاطرات منتشرگردیده که کامل نیست وامید میرودکه اگرمتنی وجودداردمنتشرگردد .
حاج مهدیقلی (هدایت)مخبرالسلطنه فرزندمخبرالدوله میباشد . درسال ۱۲۸۰درتهران متولدگردیدوپس ازپایان تحصیلات مقدماتی به آلمان سفرکردوبتحصیل پرداخت .درزبان آلمانی تسلط کامل یافت بطوریکه حتی به آلمانی شعرمیگفت .پس ازمراجعت به ایران به تکمیل زبان فارسی وعربی پرداخت ودرفراگرفتن فن موسیقی سعی بلیغ نمود .مدتی دردارالفنون معلم زبان آلمانی بود .باسمت (پیشخدمت مخصوص)بدربارناصرالدین شاه راه یافت .درمسافرت دوم مظفرالدین شاه جزوهمراهان شاه بود .
پس ازصدورفرمان مشروطیت باتفاق برادرخودصنیع الدوله (که بعداً رئیس مجلس شد)ـ محتشم السلطنه اسفندیاری ـ موتمن الملـــک،

مشیرالدوله مامورتهیه قانون انتخابات گردید. درکابینه های مختلف وزیرشد. مدتها استاندار فارس وآذربایجان بود. وقایع مربوط بخیابانی ولاهوتی درزمان استانداری او اتفاق افتاد. درسال ۱۳۰۶ مامورتشکیل کابینه شدکه تا سال ۱۳۱۲یعنی۶ سال متوالی نخست وزیررضا شاه بود.

درخاطرات خودوضع حکومت را درزمان رضا شاه بخوبی روشن میکند. اوسالها پس از استعفای رضا شاه حیات داشت ودرآخرعمربعمران و آبادی منطقه دروس پرداخت وبا تقسیم اراضی بقیمت ارزان موجبات عمران آن منطقه را فراهم نمود.

مخبرالسلطنه مینویسد: با سردار اسعدکه تا درجه ای جای تیمورتاش را گرفته بوددراستعفا شورکردم. خودم هم مردد موهم شاید شاه ازدوام ریاست من خسته شده بودند. گفت شاید مخالف نظرشاه باشد صدمه خواهی خورد. اگرنظری باشدلابدمن مطلع خواهم بود. در ۱۲شهریورماه ۱۳۱۲ شاه مرا خواست فرمودندخبرخوشی برایت ندارم. عرض کردم خبری که ازطرف اعلیحضرت باشدخوش است. اظهارنارضامندی ازدوسه تن از وزراء کردندفرمودندهمه استعفا بدهید. عرض کردم صبح استعفا بدهم فرمودندهمین الان.. توهم هرکاربخواهی میدهم داخله یا خارجه. عرض کردم هیچ کارنمیخواهم استدعائی هم ندارم مگراجازه شرفیابی.. گفتم ممکن است درخدمات قصورشده باشد اما درصمیمیت قصورنبود. تا تیمورتاش بودفرمودیدقول تیمورتاش قول من است بعدازتیمورتاش هروزیری مطلبی به هیئت آوردوگفت بعرض رسیده تصویب شده است. وزراء بمنزل فروغی رفتیم که صبح با شاه مفصل ملاقات کرده بود. صورا سرافیل استعفانامه را نوشت گذاردیم ومرخص شدیم.

ازصورا سرافیل وتقی زاده دلتنگ بود. میگفت تقی‌زاده درهروزارتخانه دزدی گذارده است (مقصودمحاسبین وزارت دارائی دروزارتخانه‌هابود) وقتی میخواستم کنار برومرضا شاه گفت (یکروزکلمه متأسفانه هم گفته بودی) پس ازاندکی تفکریادم آمدکه یکروزگفته بودم متأسفانه

قوه وقدرت برای بعضی کارها برای من نمانده است . فرمودند ما از شما صمیمیت میخواهیم .
در دوره پهلوی هیچکس اختیاری نداشت .تمام امور مملکت باید بعرض برسد وآنچه فرمایش میرود رفتار کنند .تا اختیار نباشد مسئولیت معنی ندارد .برنامه ودستور برف انبار شده وکارمندان با اینکه کار را دستور موافقت داده اند قانع میشوند ورجال صاحب اراده پیدا نمیشود .
تا محمد درگاهی رئیس نظمیه بود راپرت یومیه برای من میفرستاد و جواب میداد م وقتی هم گفت دستورات شما موافق دستور دربار بود . پس ازاو کوپال هم راپرت یومیه برای من میفرستاد وبعدا زا ومتوقف شد مسئولین باید ازا موربی خبر باشند .به پهلوی خاطرنشان کردم که عمال دولت در مسئولیت خود اختیار ندارند ومسئولیت بی اختیار معنی ندارد وبسیاری ازا مور هست که پیش بینی آن مقدور نمیباشد باید ما موربا مسئولیت صحت ومصلحت اختیار عمل برای خود داشته باشد .تصدیق مانندی فرمودند لیکن ترتیب اثری داده نشد .
در واقعه تغییر کلاه ولباس روزی شاه کلاه مرا برداشت وگفت این چطور است ؟گفتم فی الجمله ازآفتاب وباران حفظ میکند .اما آن کلاه که داشتیم اسمش بهتر بود .آشفته چند قدمی رفتند وگفتند من میخواهم همرنگ شویم که ما را مسخره نکنند .در دل گفتم زیر کلاه است که مسخره میکنند .
در ترکیه شبی آتاترک در میهمانی کلاه سفیر مصر را بشوخی برداشتند . سفیر مجلس را ترک گفت واقعه را بقاهره اعلام نمود دستور آمد آنکارا را ترک کند .کمال ازبیکمالی خود عذرخواست .التیام شد .
دیکتاتوری اول نرمی دارد وآخر سختی وطبیعی است همه گناهان را بشاه نسبت نمیتوان داد .قدری غرور که لازمه قدرت است ودوچندان تملق وچاپلوسی احوالات را پیش میآورد .
۵۳سال مشغول خدمات مملکت بودم .داور را خواستم گفتم رفیق ممرمماش من لنگ است .چهار هزار تومان هم قرض دارم .گفت گمان میکردم

پس انداز ی داشته باشید گفتم اگر حقوق رئیس الوزراء زیادتر است تکالیفی هم دارد .والا رئیس الوزراء نه بیشتر میخورد نه بیشتر میپوشد .دویست وپنجاه تومان از مقرری مرا مرتباً" بشاگرد مدرسه وبعضی مستحقین میرسانند .مسافروزوارو اعانه بکنار . . .صورتی از خدمات را نزد فروغی فرستادم از اول همراه بود .ماهی ۳۹۸ تومان تقاعد برای من در مجلس تصویب شد .

کحال زاده مینویسد : وقتی سپهسالار تنکابنی رئیس الوزراء شد انگلیسها فشار آوردند که حاج مخبرالسلطنه را از فارس احضار کرده نصرت الدوله را بفرستد که تمایل انگلیسی دارد .در موقع جشن تولد شاه وتاجگذاری احمدشاه دولت تمام رجال ایرانی وخارجی را دعوت کرده بود .وقتی مستر مارلینگ وزیر مختار انگلیس مخبرالسلطنه را سر میز شام دید فوراً "بلند شد واعتراض کرد که با دعوت مخبرالسلطنه باو توهین شده است . صارم الدوله وزیر خارجه موضوع را با سپهسالار مطرح ساخت ووزیر مختار را قانع کردند که بمیز شام برگردد .مخبرالسلطنه با مذاکره با صارم الدوله مجلس شام را ترک کرد وگفت ترجیح میدهم مجلس را بوزیر مختار بسپارم ومرخص شوم .مخبرالسلطنه که مرد دانا و هوشمندی بود زبان آلمانی را از یکنفر ادیب آلمانی بهتر صحبت میکرد .

مخبرالسلطنه در مقدمه (خاطرات وخطرات)چنین مینویسد :

درنوشتن خاطرات غالب مطالب پس وپیش میافتد که در اصل منظور موثر نیست .

درسخن ترتیب وآدابی مجو هرچه میخواهد دل تنگت بگو

زندگی یک سلسله زحمت است وراحت .هردو پیش میآید نه خود را باید باخت نه بواهمه قصور ساخت .بسا زشتی بزیبائی کشیده شده وزیبائی بزشتی .فکر انسان بهشت وجهنم اوست بسته بآنکه ذمه پاک باشد یا آلوده .

جان خود را سعی کن زیبا بدار هردمت زیبائی آید آشکار

ا زسنه ۱۲۹۷قمری که ا زبرلـن آ مدم‌خودرا کم‌ما یه دیدم‌بمطا لـعه درهـر رشته پردا خته بتکمیل آ ن کوشیدم‌تا ا مروزکه ۲۰دیما ه ۱۳۲۶شمســـی ا ست درکا ربودم‌یا نبودم‌قلـم‌را کنا رنگذا ردم .ا گرا زخرمنی‌خوشـه ای یا فتم‌آگا هی آ یندگا ن را توشه‌برنگا شتم .

غا لـب نصیحت کرده‌ا ندکه درتا ریخ تعصب نبایدداشت وحقایق رابا ید نگا شت مذهب سیا سی را فدا ی حقشنا سی کردوگفته‌ا ندزبا ن سرخ سر سبز میدهدبربا د . .

قدری تا ریخ‌یاشمه ا ی ازپیش‌آمدهارنگ ورویی بمطلـب میدهد .

آ نکه تألـیفی بـهرعنوان کنـــد ذوق خودرا درتـــرا زومینـهـــد
درتـــرا زوی پسند مشتـــــری بی گمـا ن شا هین گـهی سرمیزند

سرسلسله ما رضا قلـی خا ن هدا یت ا ست که ا جدا دش دردا مغا ن زیسـت دا شته ا ندوبا قا جا ریه مربوط بوده‌که محمدشاه، عبا س میرزا را بـــاو میسپا ردوا زآ نجا به (للـه با شی)شهرت پیدا میکنند .

تولـدم‌درهفتم‌شعبا ن ۱۲۸۰قمری ا زتلـگرا ف به‌تبریزگفتند .رضاقلـی خا ن مهدی ا منا منها د .پس ا زفوت پدرم‌لقب مخبرا لسلطنه بـرمـن تحمیل شد .

*

مخبرا لسلطنه یکی ا زبا سوا دترین نخست وزیرا ن ا یرا ن بوده‌است ونوشته ها ی ا ونشا ن میدهدکه با وقا یع وحوا دث چگونه با بردبا ری مقا بلـه‌کرده‌ا ست .ا وتنها کسی ا ست که‌توا نست شـش سا ل متوا لـی نخست وزیررضا شا ه با شدوا زآ تش غضب ا ومصون بما ندوپس ازاستعفـا هم‌گا هگا هی حضوررضا شا ه‌برسد .کتا ب (خا طرا ت وخطرات)ا وارزنده‌ترین خا طراتـــی ا ست که‌دربا ره‌تا ریخ معا صرا یرا ن وجودداردوهمه‌وقا یع را بقول معروف بصورت تلـگرا فی جمع آ وری وتدوین کرده‌ونسبـت بهروا قعه‌ا ی هم‌سعی کرده‌با وا قع بینی ا ظها رنظرکنند .ا عتراف هـم کرده‌با ا ینکه‌نخست وزیربوده‌ولـی درزما ن رضا شا ه‌همه‌کاره‌خودشـاه بودوبقیه‌کا ره‌ا ی نبوده‌ا ند .

*

مخالفین مخبرالسلطنه او را متهم میکردندکه اقدامات در زمان حکومت آذربایجان موجب شدکه خیابانی از بین برود.
درخاطرات وخطرات مینویسد:
دروقایع آذربایجان خیابانی درزیرزمین خانه‌ای مخفی شده بود دختربچه‌ای قزاقها را خبرکردوآنها بدون کسب تکلیف واردخانه شدندبین سربازان وخیابانی تیراندازی شدوازبین رفت.
ازجیب بغلش این نامه را بدست آوردند (رفقا خدا حافظ ـ چون تنها ماندم وتصمیم نموده بودم که دستگیر نشوم خودم را کشتم. بعدازاین سست نشوید. مرا مراتعقیب کنید. ازبازماندگان من غفلت نکنید. کسی را ندارم. تمامدارئی مرا بغارت بردند. این بودآزادیخواهی مخبرالسلطنه. ۲۲سنبله محمدخیابانی)
مخبرالسلطنه مینویسد: اگرتجزیه مملکت آزادیخواهی است بنده آزادیخواه نیستم. آزادیخواهی من همینقدربودکه باسمت حکومت، قزاق را ازاستقبال منع کرده‌ده روزدرمنزل ساعدالسلطنه نصیحت کردم وبقسمتی ازجنجال خاتمه دادم. بازکسی که بکسان اورسیدمن بودم. وظیفه وطنخواهی وحفظ استقلال مملکت من اجازه نمیدادکه آذربایجان را تسلیم افکارچندنفرخودخواه بکنم.

* * *



این است خیابانی ازنمایندگان مبارز ودلیر آذربایجان که همواره دوشادوش آزادیخواهان قرارداشت که مخبرالسلطنه بقتل اومتهم شده است.

همه‌جا درکنار (رضا شاه)

یکی از نخست وزیران ایران که همه‌جا درکنار رضاشاه قرار داشت محمودجم ملقب به (مدیرالملک) میباشد. مردی خودساخته و مدبر بود که از روزکودتا همکاری خودرا با سردار سپه آغاز کرد و بنخست وزیری و وزارت دربار در زمان رضا شاه رسید او تنها کسی است که بعد از تیمورتاش وزارت دربار را عهده‌دار شد. سالها رضا شاه از انتخاب وزیر دربار خودداری داشت و ادیب السلطنه سمیعی امور دربار را اداره میکرد تا اینکه جم از نخست وزیری کنار رفت و بوزارت دربار منصوب شد.
تا بندرعباس رضا شاه را بدرقه کرد. جنازه‌اش را در مصر تحویل گرفت و در قاهره بامانت سپرد. تا آخر عمر هم با محمدرضا شاه همکاری نزدیک داشت. روابط او با رضا شاه بصورتی بود که فرزندش فریدون جم را بدامادی خود برگزید. ارتشبد فریدون جم هم امیر شایسته ایست که در میان افسران ایران و طبقات مختلف مردم دارای حسن شهرت میباشد.
محمودجم بعد از شهریور ۱۳۲۰ هم نقش مهمی در سیاست داشت و مورد احترام خاص محمدرضا شاه بود. ولی بعلت کهولت کار مهمی نداشت با سمت سناتور انتصابی مرتب در جلسات مجلس سنا شرکت میکرد.
هنگامیکه دکتر اقبال حزب ملیون را تأسیس نمود سناتور جم بعنوان

قائم‌مقام رهبر حزب انتخاب گردید. شعبه حزب ملیون را در کرمان تاسیس نمود. بعلت احترام خاصی که مردم کرمان برای سناتور جم داشتند شعبه حزب در آن شهرستان خیلی رونق یافت.

دکتر غنی در خاطراتش مینویسد: محمود جم ملقب به (مدیرالملک) پدرش کرمانی بوده که به تبریز مهاجرت کرده است محمود جم در تبریز متولد و در ابتدای جوانی بتاسیس دار و خانه پرداخته و بعلت تسلط بزبان فرانسه به مترجمی اشتغال داشت بهمین جهت وقتی بتهران آمد منشی سفارت فرانسه شد. با خواهر حسینعلیخان نوابا زدواج کرد و دودختر و یک پسر داشت که فرزند ارشد او منوچهر فوت کرد و پسر دیگرش فریدون جم میباشد که تحصیلات عالیه دارد.

محمود جم در کابینه وثوق الدوله وارد کارهای دولتی شد و بریاست غله منصوب و بعد خزانه دار شد. در کابینه سیدضیاء بوزارت رسید. در دوران ریاست وزرائی سردار سپه معاون او بود که بعد والی کرمان شد. مدتی والی خراسان بود و سمتهای وزیر مالیه و وزیر فوائد عامه را داشته است. مدتی نخست وزیر و وزیر دربار و سفیر ایران در مصر بوده است. برای نامزدی فوز به مصر رفت. مردی نیک نفس و نجیب و سالم و با ذوق بود.

مهدی بامداد درباره محمود جم چنین مینویسد:

در سال ۱۲۶۴ شمسی در تبریز متولد شد. پس از پایان تحصیلات نزد طبیب ولیعهد بعنوان مترجم بکار مشغول گردید. و مدتی دار و خانه‌ای را اداره میکرد. بعنوان مترجم گمرک در تهران شروع بکار کرد. مدت ۸ سال مترجم سفارت فرانسه بود.

مدتی رئیس غله بود سپس خزانه دار شد. در کابینه سردار سپه بوزارت دارائی منصوب گردید. مدتی وزیر و استاندار بود تا نخست وزیر شد. هنگام استعفای رضا شاه از سلطنت وزیر دربار بود و بعد سفیر ایران در مصر شد. در کابینه قوام السلطنه بعنوان وزیر جنگ معرفی گردید.

بعد سناتور شد و تا ۸۵ سالگی هنگام فوتش در سال ۱۳۴۸ سناتور بوده است.

وضع راخوب تشخیص داده بودو همیشه سرکار بود .
محمدحسین اژدری که را بطه نزدیکی با جم داشت میگفت در آخرین روزهای عمرش که مریض بود اکثرا "بدیدن ایشان میرفتم .یکروزاورا خیلی عصبانی دیدم میگفت بعدازآنهمه خدمت بخاندان پهلوی ببینید با من چگونه رفتار کرده اند .نامه ای ازدفتر مخصوص بدستش رسیده بودکه آنرا بمن نشان دادوبعدازاینکه نامه را خواندم مچاله کردو بکناری انداخت .
مرحوم جم میگفت من چون اوضاع را خیلی بدمی بینم بعلت علاقه ای که به اعلیحضرت داشتم وظیفه خوددانستم شرحی مودبانه حضورشان بنویسم وبایشان مطالبی را توجه بدهم ویادآورشدم که مراقب اوضاع واحوال باشند .
این نامه را چون کسالت داشتم وسیله آقای مهندس شریف امامی رئیس مجلس سنا فرستادم ومنتظر بودم که به مطالب آن توجه شود .چندروزقبل این نامه ازدفتر مخصوص بدستم رسیدکه متن آن چنین بود :
(آقای محمودجم- عریضه شما بعرض خاکپای همایونی رسیدفرمودند ازاین ببعدا گرعرایضی دارید مستقیما" توسط دفتر مخصوص ارسال دارید)
با عصبانیت گفت این پاسخ به آن همه سابقه خدمت به خاندان پهلوی درحقیقت دراین آخرعمری توهینی است بیکی ازصمیمی ترین دوستان خود که من این نامه را بدورمیاندازم ودیگرهم با آنها کاری ندارم .

* * *



همیشه با شاهان پهلوی حسن را بطه داشته غیرازسالهای آخرعمرکه از پهلوی دوم گله مند شد .

دا ما ددکتر مصدق ونخست وزیر رضا شا ه

دکترا حمد متین دفتری ا زرجا ل مطلع وتحصیلکرده وزبان دان بود که درزما ن رضا شا ه بدوا "بوزا رت دا دگستری وسپس به نخست وزیـری رسید .خیلی جوا ن بودکه با ین سمت ا نتخا ب گردید .زبانهای آ لمانی وفرا نسه وا نگلیسی را خوب میدا نست .پس ا زجنگ دوم جهانی بعلت ا ینکه با آ لما نها دوستی دا شت ا زطرف متفقین با زدا شـت وتبعید گردیدوتا خا تمه جنگ درزندا ن متفقین بود .

ا زا ستا دان دا نشگا ه بودکه درهیچ زمانی کرسی دا نشکده حقوق را رها نکردوبا هر مقا می بکلاس درس میآ مدبهمین جهت پس ازشهریور ۲۰ مورد علاقه گروهی ا زدا نشجویا ن بودکه با وجودا ینکه نخست وزیـر رضا شاه بـوده روزها ی جمعه درخا نه ا ش گردآ مده وا زطرفدا را نش بودند .

مخا لفین میگفتندهنگا میکه وزیردا دگستری بودبا گزارشات شهربانی علیه قضا ت ا قدا ما تی کردا زجمله چندقا ضی را ا زز نجا ن بوضع موهنی برکنا رسا خت وشهربا نی آ نها را با دست بنـدبه تهـران آورد ولی دکتر متین دفتری خودرا زما جرا برکنا رمیدا نست .

پس ا زشهریور مدتی نما یندہ مجلس شد .وقتی هم قوام السلطنه میخواست ا ورا بعنوا ن وزیر مشا ور معرفی کندوکلامعترض شدندوا زمعرفـی ا و

منصرف گردید .بعدها بعنوان سناتوربه مجلس سنا راه یافت ورئیس گروه پارلمانی ایران در اتحادیه بین المجالس شدکه دربین نمایندگان وسناتورهای دنیا موقعیت خوبی یافته بودویکبار نیز خودرا کاندیدای ریاست بین المجالس کردکه توفیقی نیافت .
عشق زیادی به مسافرت داشت وهرنوع دعوتی را برای سفربخارج ازکشور می پذیرفت .سناتورها ونمایندگان عضوبین المجالس که همراه او سفر میکردندا ز (خست)متین دفتری داستانها میگویندولی بهرحال صاحب ثروت سرشاری بود .تنها پسرا و (هدایت الله متین دفتری) است که پروانه وکالت دادگستری داردودرانتخابات کانون وکلا بمقام اول رسیدوچون سابقه وکالتش کم بودبریاست انتخاب نگردید. یکبار پدرش دکترمتین دفتری هم میخواست رئیس کانون وکلابشود که بعلت مخالفتهائی توفیق حاصل نکرد .همسرش دختردکترمصدق در سقوط هواپیما کشته شد .
ازرجالی بودکه بعلت استادی دانشکده حقوق خیلی ازحقوقدانهای فعلی کشورا زشاگردان اومیباشندورا بطه صمیمانه ای با شاگردانش داشت .
فرزندا وبرای سقوط رژیم فعالیت های شدیدی داشت واکنون درخارج ازکشوربا (مجاهدین خلق)همکاری نزدیک دارد .
مهدی با مداددربارهٔ متین دفتری چنین مینویسد :
فرزندا عتضادلشگربودکه بعداً"پدرش به (عین الملک)ملقب گردید . درمدرسه آلمانی تحصیل نموده ومدتی منشی سفارت آلمان شد .بعد بوزارت خارجه رفت ورئیس دفتروزارت خارجه شدوبه (متین الدوله) ملقب گردید .درسال ۱۳۰۵توسط داوربوزارت عدلیه منتقل شدوپس ازمدتی به لوزان رفت ودرجه دکترا گرفت .صدرالاشراف وزیردادگستری اورا بمعاونت انتخاب نمودوبعدخوداو وزیردادگستری شد . درسال ۱۳۱۸که محمودجم ازنخست وزیری کنارگرفت درسن ۴۴سالگی نخست وزیر شدکه فقط ۹ماه طول کشیدومورد غضب رضا شاه قرارگرفت . چندسال

دربا زدا شت بودومدتی وزیرمشا ورقوا م ا لسلطنه شد .دردوره پانزدهم ا زمشکین شهربه نما یندگی مجلس ا نتخا ب گردید .درسا ل ۱۳۲۸ به مجلس سنا رفت .درسن ۷۶سا لگی که سنا توربوددرگذشت .مردزرنگی بودومتمول هم‌شد .بسرعت هم‌مقا ما ت را طی کرد . * * *



صدرا عظمی‌که ملقب به (پرنس) شده بود

یکی ازنخست وزیران ایران که علاوه بر ا لقا ب متعددلقب (پرنس) هم‌باو دا ده‌شد ،علاء ا لسلطنه میبا شدکه‌از کارمندان وزا رت خا رجه بودکه حسین علاء نخست وزیربعدی ا یران فرزندا ومیبا شد .

مهدی با مدادد‌رباره‌اومینویسد : علاء ا لسلطنه‌ا زمحارم‌اتابک بود و بخصوص با رجا ل ا نگلستان وا سطه ا وبشما رمیرفت .بهمین جهت‌به لقب (پرنس)نا یل شد .بتقلیدا زبیسما رک که آنهمه‌خدمت بآ لما ن کردوچنین لقبی یا فت درا یرا ن ن زعلاء ا لسلطنه ـ ملکم‌خا ن ناظم‌الدوله ـ میرزا رضا خان ا رفع ا لدوله ـ مفخم ا لدوله‌لقب پرنسی یا فتند .علاء ا لسلطنه ۷ما ه‌نخست وزیرایران بود .ا وا متیا زرا ه‌آ هن جلفا را به‌روسها دا دولی چون مورداعتراض انگلیسها قرارگرفت امتیاز را ه‌آ هن خرمشهربه‌خرم‌آ با درا هم‌با نگلیسها دا د .

علاء ا لسلطنه‌دربغدا دمتولدشد ودرسا ل ۱۳۱۵شمسی‌درتهران درگذشت .

نخست وزیر میزبان روزولت ـ استالین ـ چرچیل

یکی از نخست وزیرانی که توانست پس از شهریور ۲۰ درسخت ترین ایام تاریخ ایران خدماتی انجام دهد علی سهیلی است. کارمند رسمی وزارت خارجه بود و همکار خوبی برای ذکاء الملک فروغی بشمار میرفت. ولی در زمان نخست وزیری نتوانست جانشین خوبی برای فروغی باشد. کارمهم او امضای قرارداد با متفقین بود. هنگام اقامت استالین و روزولت و چرچیل توانست اعلامیه ای با امضای آنها برساند که استقلال و حاکمیت ایران پس از جنگ دوم تضمین گردید.

علی سهیلی (مردخودساخته ای) بود که چون روحیه اجتماعی نداشت روابطش با مطبوعات و طبقات مختلف مردم حسنه نبود سرانجام هم دکتر مصدق علیه او علام جرم کرد و مورد اتهام قرار گرفت که در کار انتخابات دخالت کرده و در لوازم ساختمانی وزارت خارجه سوء استفاده نموده است. درحالیکه کار او ببرائت کشید ولی باردیگر بعنوان سفیر بخارج از کشور فرستاده شد و در آخرین روزهای عمر از نظر مالی وضع بدی داشت.

با تمام خدماتی که در زمان جنگ انجام داد بعلت وضع داخلی خود و معاشرتهای خانوادگی از او بخوشنامی یاد نمیشود.

خواجه نوری درباره سهیلی چنین مینویسد: وقتی کاظمی وزیر راه

بودسهیلی را بمعاونت وزارت راه منصوب کرد .تقاضای کاظمی مریض شدوا وبایددرجلسه هیئت دولت شرکت میکرد .بمحض اینکه پایش به هیئت دولت باز شدسعی نمودخودرا برضا شاه نزدیک کند .همانطورکه توانسته بودمشاورالممالک ـ تقی زاده ـ تیمورتاش وخودکاظمی را جلب کند ،تقی زاده مشکل پسندراچنان تحت تاثیرقرارداد که پس ازبازگشت ازسفرمسکوهمواره ازاوتمجیدمیکرد .اومیدانست در هرکاری جلب محبت رئیس با حرف زدن وحقایق را حلاجی کردن وهوش خودرا آشکارساختن وازروی صمیمیت مانع خطاهای رئیس شدن شرط اصلی است .اوچون فن (رجل شناسی)را خوب میدانست مطمئن بودکه اگربجلب نظرشاه موفق گرددبهمه آرزوها یش خواهدرسید .تقاضادر حضوررضا شاه چندموضوع مربوط بوزارت راه مطرح شدا وهم با چنان دقت نظروپشتکاری آنرا تعقیب کردکه کارش موردتوجه رضا شاه قرار گرفت .ازبخت بدکاظمی عوض شدورضا افشاروزیرراه شد.اوهرگزاصرارش را بدست معاونش نمیداد .سهیلی نزدتیمورتاش رفت وخواست که او را بکاردیگری بگمارندکه اتفاقا"ریاست هیئت مدیره شیلات خالی شدکه سهیلی بکارجدیدمنصوب گردید .پس ازیکسال کاظمی وزیرخارجه شدوقبل ازهرچیزسهیلی را بمعاونت انتخاب نمود .پس ازمدتی کاظمی حس کردکه آیرم پاپوش خطرناکی برای اوساخته استمثل همه پاکان کاظمی مغروربودوبه آیرم باج نمیدادواشتباها"خودرا بشاه نزدیکترازآیرم میدانست .ولی آیرم با مهارت به شیطانی علیه کاظمی ادامه میداد .باشقاوت هرچه تمامترمیخواست گردن شق کاظمی را خردکند .وقتی تقی زاده نماینده ایران درپاریس بودروزنامه ها بشاه واطرافیان اوحملهکردندشاه به تقی زاده ظنین شدوبفکرانتقام ازاوافتاد .کاظمی خطررا حس کردودیدتقی زاده هم دارد موردتوجه عزرائیل قرارمیگیرد .سهیلی را خواست ورمزمخصوص تقی زاده را با وداد واوهم تقی زاده را ازمطلب آگاه ساخت که هرگزپایش را بایران نگذارد .جاسوسان بخصوص آیرم بصورت مختلف مطلب رابشاه رسانیدند .

رضا شاه سهیلی را خواست وجریان را پرسیدا وبکلی منکرشد .این هنر ازهرکسی درمقابل فرمانده مقتدری مثل رضا شاه ساخته نیست ولی سهیلی این استعداد را داشت که با عث ترقی اوگردید . اوبهیچکس جواب ردنمیداد .ازدادن وعده تحاشی نمینمود .سفته معاملات سیاسی خودرا با ربح بیشترتجدیدوتمدید میکرد .فاقدحس تکبربود .بااینکه اصلا"آذربایجانی است به (منیت)ویکدندگی دهنه محکمی زده وخود را مهارکرده است .درکنارا طرافیان خودخواه وغرورفروش وجاه طلب شاه وجودیک سهیلی خوش برخوردلازم بنظر میرسید .حتی آیرم وهیچکس دیگردرصددپاپوش دوزی برای اوبرنیامد .وقتی موضوع تغییرلباس پیش آمدبطوری لباس پوشیدن اوتوجه رضا شاه را جلب کرده بودکه گفت (امروزسهیلی ودوخارجی را ازپشت پنجره نگاه کردم نتوانستم تشخیص بدهم کدام فرنگی وکدام ایرانی است .بسیارخوشم آمد)همین تعارف شاه ممکن است درسرنوشت یک رجل سیاسی تاثیرزیادی داشته باشد .

وقتی سهیلی به لندن رفت روزنامه ها بشاه حمله کردند . اوبطوری ازایدن وزیرخارجه وقت کمک گرفت که مدیرروزنامه بدیدن سهیلی آمدومعذرت خواست .وقتی ادیب السلطنه گزارش را برضا شاه داد بیادحرف شاه افتاده بودکه به وزیرخارجه گفته بود (تویک معاون خوب راازدست میدهی ولی پست لندن هم خیلی مهم است .)همین حسن خدمت سهیلی اورا بصندلی وزارت امورخارجه نزدیک کرد .

سهیلی مدتی خانه نشین شدولی بعدا" استاندارکرمان ـ سفیرایران درافغانستان ـ وزیرکشورگردید .

وقتی مجلس بفروغی بیش از۵۶ای ندادفروغی که شهوت مقام وطاقت فحش خوردن را نداشت ازنخست وزیری استعفا داد .روزبعد سهیلی ازطرف شاه احضارشدوزمامداری کشورشاهنشاهی بنا به تمایل مجلس با وتکلیف شد .خودا وبشاه گفت فروغی مناسب تراست .بهرصورت فرمان نخست وزیری اش در۱۶اسفند ۱۳۲۰صادرشدواز۱۰۴نفروکلای

حاضردرجلسه ۱۰۱نفرباورای دادند .ازتصادف اینکه همان عواملی که موجب روی کارآمدن سهیلی شدازقبیل حسن سلوک ـ بی افادگی ، خضوع‌وخشوع‌وشیره مالی،وقتی بقدرت رسیددیگربدردش نخوردوموجب تضعیف اوگردید .

اومیخواست باقانون منع احتکارعلاج دردها را بکندولایحه‌شدیدی بمجلس بردکه‌تصویب شد .تنها نتیجه‌اش اخذرشوه ماموریـــن عجول دولت بود . بعدازسه ماه همان وکلائی که‌تقریباً"باتفـــاق آراء به اورأی دادندمخالفش شدندواوهم‌ازنخست وزیری استعفاکردوبـاز خانه‌نشین شد .

مجله‌آینده‌نامه‌ای‌ازعلی سهیلی رادرتاریخ ۳۰دیماه ۱۳۲۱پس از برکناری ازنخست وزیری منتشرساخته‌که‌به‌تقی زاده‌سفیرایران‌در لندن چنین نوشته‌است :

. . .راست است که‌بیکارم‌وتکلیف بیکاری من‌هنوزمعلوم‌نیست بالاخره کی سپری شودولی درگوشه‌وکنارتهران هم‌دوستانی هستندکه‌بادادن قرض‌نمی گذارندچرخ زندگی بنده‌که‌به‌حداقل قناعت رسیده‌است لنگ بشود .البته‌اگراحتیاجی پیداکردم‌به‌حضرتعالی هم‌بی ریـاو رودربایستی مراجعه‌خواهم‌کرد .پس ازاستعفای‌ازمقام‌نخست وزیری که‌ناچاربودم‌باداشتن اکثریت درمجلس وخاتمه‌دادن به‌انتریکها ودادن میدان به‌اشخاصی که‌بیشترولع‌وحرص مقام‌دارندتابحال‌بیکارم به‌این معنی که‌ابتدا تکلیف ماموریت واشنگتن راکردندخودم‌هم بی میل نبودم‌ولی بعدچون خواستندبیچاره‌فروغی را دســت بسر کنندبایشان دادند .آن مـــردهم‌که‌حقیقتا" می‌تـوان گفت ازفوتـش فوق العاده متأثرم‌ویکی ازذخایرایران بودبمقصودنرسید .بعـد گفتندآقای وثوق الدوله‌به‌آنجارفتنی هستندوبه‌بنده‌تکلیف آنکارا راکردند .باین ماموریت هم‌بی میل نیستم‌ولی نمیدانم‌بعهدخـود وفاخواهندکردیانه ؟تکلیف وزراتی هم‌کردندردکردم .نمیدانم‌بـا اینکه‌درنامه‌های خودمرقوم‌فرموده‌بودیدانگلیسها ازطرزکـار من

نا راضی نیستندوحتی ایدن وزیرخارجه بجنابعالی تمجیدکرده بود چه شدکه مثل اینکه یکباره ازبنده چشم پوشیدند .هرچندبنده اهمیتی نمیدهم .اگرخدمتی میکنم برای وطن وکشورخودم است نه برای خوش آیندبیگانگان .ولی بنده که عاقدقرارداد اتحادبودم وتشخیص داده بودم دولت ایران بالاخره بایدبا متفقین کنار بیاید وهمکاری کند چه شدبعدازرسیدن بمقصودسوارشدن بخرخودشان دیگراهمیتی نه بمن و نه به فروغی بیچاره داده اندوآن سیاست کهنه ورویه ای راکه سالها درایران تعقیب میکردندوقطعا"هم مضربودبازهم تجدیدمی کنند .

تذکراین مطلب فقط درد دل بود .زندگی درداخل ایران فوق العاده گران وحقیقتا"طاقتفرساست .....

نامه ای ازعلی سهیلی که بصورت وصیت نامه اوتلقی گردیده چنین منتشرشده است :

لندن ...اگرحالامختصرنفسی باقی مانده جزخواست خداوند چیز دیگری نیست .تنها وصیت من این است که اگردراینجا مُردم باسایر دوستانم همکاری کنیددرایوان مقبره ناصرالدین شاه برای آرامگاه من جائی تهیه نمائید .ازختم گذاردن وغیره بکلی صرفنظرکنید.فقط مایل هستم درجائی سربسنگ ابدی بگذارم که دوستان درموقع عبوریادی ازمن بکنندوطلب رحمتی بنمایند .دردوره زندگانی پاک آمده وپاک میروم .درمقابل خدمت بکشورآنچه ازمن ساخته بودخودداری نکردم .

وازاین بابت دینی بوطن خودندارم بلکه وطن مدیون من است .

همیشه جیبم خالی بوده وحالاهم همان است که بوده ،همین امروزیک صورتحساب ازدکتربی انصاف که چندجلسه فقط بمریضخانه آمده بودو عیادتی کرده بودرسید مبلغ یکصدلیره ..نظایرآن زیاداست .باین ترتیب چندشاهی هم که موجودبودرفت ومعلوم نیست بالاخره بصورت اول خودبرخواهم گشت یانه ؟ دیگرخسته شده امو بیشتر نمیتوانم بنویسم ....

ولی مقامات ایران وانگلستان بوصیت اوعمل نکردندوتشییع جنازه

کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران

رسمی مفصلی درمحل سفارت ایران برای وترتیب دادندوبصورت
با شکوهی جنازه‌اش را حمل کردندولی نمیدانم‌که‌کجا بخاک‌سپرده‌اند؟

*

مهدی بامدادمینویسد:
علی سهیلی فرزندمیرزا غلامعلی تبریزی معروف به‌گوش‌بریده‌بود.
میگفتندعلت اینکه‌گوشها ورا بریده‌اند این بودکه‌با حسن آقای قزاق
نزاع کرده‌بودوحسن آقا گوشها ورا بریده‌بود.
دروزارت خارجه‌شروع بکارکردوبسرعت ترقی نمود.بعدها استاندار
وسفیرونخست وزیرشد.
برای سومین بارکه‌سفیرایران درلندن شدبمرض سرطان درگذشت.

* * *



سهیلی همکار خوبی برای فروغی بودولی نخست وزیر موفقی نبود.



طبیب مظفرالدین شاه ـ نخست وزیر محمدرضا شاه

یکی از رجالی که در دوران سلطنت محمدرضا شاه بمقام نخست وزیری رسید ابراهیم حکیمی میباشد که خود او از هالی آذربایجان ولی جدش میرزا حسن بروجردی بوده است .

مدت ۹ سال در پاریس بتحصیل در رشته پزشکی پرداخته و پس از مراجعت با یران طبیب دربار قاجار شد و همراه مظفرالدین شاه در سفرهای اروپا جزو ملتزمین رکاب بود .

در دوره اول مجلس شورای ملی بوکالت انتخاب شد و هنگام بتوپ بستن مجلس در سفارت فرانسه متحصن گردید .

در دوره دوم مجلس شورای ملی از آذربایجان و تهران انتخاب گردید ولی وکالت آذربایجان را پذیرفت .

در کابینه های مختلف سمت وزیر مالیه و اوقاف و علوم را داشت . در دوره چهارم مجلس شورای ملی از طرف دمکراتها وکیل مجلس گردید .

در زمان سلطنت محمدرضا شاه نخست وزیر و وزیر دربار و رئیس مجلس سنا شد. از رجال خوشنام بود و هر وقت کابینه ای تشکیل میداد تقریبا موقتی و بصورت محلل بود که خیلی زود از کار کنار میرفت . یکبار که برای اخذ رای اعتماد به مجلس رفت چون مجلس با و رای اعتماد نداد پیاده از خانه ملت بخانه خود رفت و از اتومبیل نخست وزیری استفاده نکرد و گفت دیگر نخست وزیر نیست و نمیتواند سوار اتومبیل دولتی بشود .

* * *

نخست وزیری (ساعد) وهزاران داستان ولطیفه ا زا و

یکی ا زنخست وزیرا ن دورا ن سلطنت محمدرضا شا ه پهلوی محمدساعد میبا شد .کا را دا ری را دروزا رت خا رجه شروع کردوپله پله خودرا به وزا رت ا مورخا رجه رسا نیدوبعدا" هم نخست وزیرشدوتا آخر عمرسنا تور بود .

با وجوددا شتن سا بقه سفا رت درشوروی وعلاقه مقا ما ت شوروی با او ا ینکه بعنوا نسرپرست موقت مملکت بکا رمشغول گرددمعهذا هنگام تقا ضا ی نفت شما ل ا زطرف شورویها درمقا بل آنها ا یستا دگی کردوبا حزب توده درا فتا دبهمین جهت چپی ها بشدت موردحمله ا ش قرا ر دا دند .

اوبدرستی وا مانت شهرت داشت که حزب توده ا ورا مظهرا رتجا ع میدا نست .

ا زسا عددا ستا نها نقل میکنندکه معلوم نیست تا چه حدصحت دا رد.

چندنمونه آن نقل میگردد :ا زجمله میگویندوقتی سفیرایران درواتیکا ن بودوشا ه ا زپا پ دیدن کردومیخوا ست رم را ترک کند پای پلکان هوا پیما ا زسا عدمیپرسد دیگربامن کا ری ندا رید؟ سا عدمیگویدچرایک تقا ضا ا زپیشگا ه مبا رک دا رم وآن ا ینست که درمدت ۴سا ل ا قا مت در وا تیکا ن سعی کرده ا م که پا پ را مسلما ن کنم .ا گریکسال دیگردراینجا بما نم ورا شیعه ا ثنی عشری خوا هم کرد .شا ه ا زا ین شوخی ساعدبخنده

افتاده ومیگویدبوزارت خارجه دستور میدهم که یکسال دیگردروا تیکان بماند .با اینطرزساعدمیخواست دوره ماموریت خودرا برای یکسال دیگرتمدیدکندکه باین شوخی متوسل شد .

همچنین گفته میشودوقتی شاه اورا مامورتشکیل کابینه میکند میگوید هنگام تعیین وزراء علم‌را هم‌بسمت وزیرکشور معرفی کنید .ساعدا صلا علم‌را نمی شناخت .ازدوستان ومشاورین خودمیپرسدعلم‌رامیشناسید میگویندازمحارم‌شاه است وفرزندشوکت الملک علم میباشدکه درزشته کشاورزی تحصیل کرده وحدود ۲۸سال دارد .ساعدنزدشاه رفته‌ومیگوید دربارهٔ وزارت علم‌که فرموده اید (شوکت الملک علم‌که قبلاً وزیرپست وتلگراف بوده‌فوت کرده است) .شاه‌که میفهمدساعدبابیان‌این‌جمله میخواسته مخالفت خودرا با وزارت علم‌نشان دهد ،میگویدآنرامیدانم منظورمن پسرش امیراسدالله علم میباشد .معهذا هنگام‌معرفی اورا بسمت وزیرکشاورزی معرفی میکندکه میگویندبعداً وقتی شاه‌ازاو علت را پرسیده میگویدچون علم‌رشته‌کشاورزی را خوانده تصورکردم منظورتان استفاده‌ازاطلاعات کشاورزی ایشان است .ومن(کشور وکشاورزی)راکه هردو (کش)داردباهم اشتباه‌کرده‌ام‌معذرت میخواهم . البته علم‌بعداً وزیرکشورهم‌شد .

همچنین میگویندوقتی کافتارادزه‌ازطرف روسها برای امضای موافقت نامه‌نفت شمال بتهران آمده بودوحزب توده‌شب وروزتلاش میکردکه این قراردادبامضا برسدوساعدهم‌نظرموافق‌نداشت‌ومتینگهای بزرگی‌ترتیب داده میشدوفریاد (مرده‌باد ساعت)بجای(مرده‌باد ساعد) فضای تهران را پرکرده‌بود ،یکروزساعدخبردارمیشودکه درمیدان فردوسی توده‌ایها متینگ بزرگی علیه‌اوترتیب داده‌اند . بدون اطلاع بخیابان اسلامبول رفته یک ماهی‌خریداری کرده‌ومقداری وسایل خانه‌وآنرا بدست میگیردوازکنارمتینگ دهندگان عبورمیکند . فریاد مرگ برساعدمرتب بگوش اومیخورد .نزداجتماع‌کنندگان رفته‌بزبان ترکی ازیکنفرازآنها میپرسد (ساعدکیست ؟)که باوفحش میدهند ؟

فردتظاهرکننده میگوید (نمیدانم خیال میکنم برادرفرانکو) باشد.
سا عدشب درهیئت دولت جریان را نقل میکندووزراء باوایراد میگیرند
که چرا چنین بی احتیاطی کرده وبوسط جمعیت رفته اید ممکن است
شما را میشناختندوبقتل میرسیدید. سا عدمیگویدحالامی بینیدکه
صحیح وسالم هستم. من آنقدر معروف نیستم که مردم مرا بشناسند.
روزنامه کیهان نوشت وقتی سا عدنخست وزیربودیکی ازشعارهای حزب
توده (مرگ برسا عد) بود. منتها چون خیلی ازتظاهرکنندگان ازروستا های
آذربایجان ومهاجرین قفقازبودندمیگفتند (مرگ برساعت).
یکی ازوکلای آن دوره میگفت روزی سا عدرا درخیابان استانبول دیدم
که مشغول خریدمیوه بوددرحالیکه چندقدم دورتر انبوه تظاهرکنندگان
علیه سا عدشعارمیدادند. با تعجب پرسیدم اینجا چه میکنید؟ با
خونسردی گفت خانه ام با ینجا نزدیک است. روزهائی که ازمجلس
برمیگردم اگربا اتومبیل نخست وزیری برومسنگسارم میکنندوهمچنین
قیافه مرا خواهندشناخت ودیگرنمیتوانم براحتی ازخانه خارج شده
ازاینجا بگذرم چنانچه اگرتوالان به تظاهرکنندگان بگوئی که مرد
سپیدموئی که میوه دردست داردوپیاده عبورمیکندنخست وزیراست
هیچکس باورنمیکند. بعدبرای اینکه مرا بیشتربه تعجب اندازدبا
یکی ازتظاهرکنندگان سلام وعلیکی نمودوباترکی شروع بصحبت کرد
وپرسیدآن شخصی راکه میگویندمرده بادکیست؟! وگفت (ساعت رئیس
الوزراء هست) سا عدگفت پدرسوخته هم رئیس الوزراء هست هم ساعت.
نوبت دوم نخست وزیری سا عدمصادف باواقعه ۱۵بهمن بودکه عده ای
توقیف شدند. کسانی که نفوذ کلامی داشتندمیکوشیدنددولت را از
خشونت بازدارند. وقتی باسا عدصحبت کردندگفت حق باشماست ومنهم
صددرصدبا فرمایش شما موافقم واما دولت هیچ کاره است وهمه این
کارها زیرسررزم آرا رئیس ستاد ارتش میباشد. اگربا دبگوشا و
برسانندکه ما باهم چنین حرفهائی زده ایم من وشماراهم خواهدگرفت.
عبدالحسین مسعودانصاری مینویسد: زمانیکه سا عددریکی ازنقاط

اروپا سفیربودمن از ایشان پرسیدمکه آیا از اقامت خودراین کشور راضی هستید؟ بمن گفت وقتی درقفقاز درکنسولگری کار میکردم و زمانیکه کنسول وسرکنسول شدم حتی فکرنمیکردم که یکروز سفیرشوم. حال که سفیرشده ام درست حالت کسی را دارم که زنی را از راه دور به عقد ازدواج خودرآورده باشدوباندازه ای وصف زیبائی اوراکرده باشندکه او مجنون وارهرلحظه آرزوی دیدار اورا بکند. وقتی بعداز همه شکیبی ها با وبرسدبه بیندکه معشوقه اش پیرزنی بیش نیست. من هم که از دوره صباوت آرزوی ولایت فارس را داشتم وقتی بمقام استانداری فارس رسیدم دراین مقام خیلی مواقع بیاد حرف آقای سا عدمیافتم.

* * *

میگویندسا عدبچندتن ازدوستان خودچنین گفته است:
وقتی نخست وزیرشدم مورخ الدوله سپهرا صرارداشت که واردکابینه شودومنهم نمیخواستم درکابینه من باشد. خیلیها توصه اوراکرده بودند. شبی که میخواستم دولت را فردای آنروز معرفی کنم مورخ الدوله را خواستم وگفتم شما فردا صبح ژاکت خودرا بپوشیدو منتظرتلفن من باشیدکه او با خوشحالی از اطاق من رفت ودیگر اقدامی نکرد. هنوزکه هنوزاست منتظرتلفن من برای شرکت درکابینه میباشد. لطیفه دیگری راکه روزنامه ها ازقول خوداونقل کرده اند این است که سا عدبدوستان خودگفته که بین سهیلی ومن همیشه دروزارت خارجه دربارهشغل رقابت بود. همیشه سهیلی ازمن یک درجه جلوتربود. هر وقت شغلی میگرفتم بخانه میرفتم وبزنم میگفتم من وزیرمختارشده ام میگفت فایده اش چیست سهیلی سفیراست. وقتی میگفتم سفیرشده ام میگفت چه فایده سهیلی وزیرخارجه است. وقتی وزیرخارجه شدم گفت باز هم چه فایده سهیلی نخست وزیراست. بالاخره من نخست وزیرشدم و وقتی بخانه رفتم گفتم خانم حالا دیگرچه میگوئید من نخست وزیرشدم. گفت چه فایده خاک برسرمملکتی که تونخست وزیرآن باشی.
مطلب معروف دیگرمربوط به (نامجو) است که وقتی قهرمانها لتر

جهان شدا ورا نزدسا عدنخست وزیربردندوگفتندنا مجوبرای ایران افتخار آفریده و (رکوردجهانی ها لتررا شکسته است)سا عدگفت حالا که آنرا شکسته باید جریمه اش را هم بدهد .بسیار کاربدی کرده است .نامجو وهمراهان که از اینکا ربخنده افتاده بودندبتصورا ینکه نخست وزیر شوخی میکندخواستندتوضیح بدهندولی نخست وزیربصورتی خودرا عصبانی نشان دادکه آنها با نا راحتی اطاق را ترک گفتند .

من خودم با گروهی روزنامه نگار وقتی سا عدبیکا ربودهفته ای یکروز درمنزلش درخیابان پاریس با او ملاقات میکردیم .اطلاعات عمیق وجالبی داشت که مرتب درروزنامه مینوشتیم وبرای نخست وزیری آینده هم با او مصاحبه کردیم وبرنامه های جالبی را عنوان کرد .

تصادفا" کابینه هژیرسقوط کردوا ونخست وزیرشد .با همان گروه روزنامه نگار بدیدارش رفتیم انگار نه انگار که ما را میشناسدوبقول معروف خودرا (بکوچه علی چپ زده بود)ومیگفت تاکنون افتخارنداشتم که آقایان روزنامه نگاران را اینطور متحدودسته جمعی باهم ملاقات کنم .هرچه با وتوضیح داده شدکه اکثراین آقایان هفته ای یکروز با شما ملاقات داشتندگفت بعضیها را دیده ام ولی همه را نمی شناسم .

وقتی سا عدسنا توربودچندبار درسرسرای مجلس سنا که برای تشکیل بعضی از کمیسیونهای مشترک میرفتم اورا می دیدم چون وقت زیادی داشتم مطالب زیادی را با او گفتگوکردم ازجمله راجع باین شوخیها گفت بعضیها واقعیت داردبرخی از اساس دروغ است .راجع به نامجو چون دیدم آمده اند از من چیزی میخواهندووضع مالی دولت هم طوری بودکه نمیتوانستم کمک کنم را هی غیرا ینکا رنداشتم .درباره ملاقات دسته جمعی روزنامه نگاران هم وقتی دیدم که همگی بسراغ من آمده اید اینطورفکرکردم که شما خیال میکردیدچون چندمصاحبه با من کرده اید من نخست وزیرشده ام واز من خودرا طلبکار میدانستیدچاره ای غیراز انکا رنداشتم که بگویم کمترشما ها را دیده ام تا ازشرتوقعات روزنامه نگاران آسوده شوم .والاهمه شما را دقیقا" می شناختم واز کارتان هم

آگاه بودم.
یکبار هم صنف نانوا نزد ساعد نخست وزیر رفته واز رئیس اداره نان شکایت کردند. ساعد گفت من شنیده ام که بانانوا ها بد رفتاری میکند ولی چه کنم مورد حمایت جمال امامی وزیر مشاور است که من زورم باو نمیرسد.
نزدیکان ساعد میگویند وقتی دوره سفارت او در واتیکان پایان یافت و به تهران مراجعت نمود در فرودگاه مورد استقبال گروهی از دوستان قرار گرفت از جمله عباس مسعودی مدیر روزنامه اطلاعات جزو مستقبلین بود که وقتی ساعد چشمش با و میافتد میگوید خوشحال هستم که (اطلاعات) در خارج از کشور بطور چشمگیری پیشرفت کرده است. در هر سازمان و فرودگاهی نام (اطلاعات) بزبانهای مختلف بچشم میخورد و همه خواهان (اطلاعات) هستند. مسعودی از این شوخی جالب ساعد بی نهایت خوشحال شد.
عبدالرحمن فرامرزی نقل کرده که در یکی از تشییع جنازه های رسمی که همه با لباس رسمی شرکت کرده بودند ساعد علاوه بر پوشیدن آن لباس یک نوار سیاه هم بسینه خود نصب کرده بود. جمال امامی نزد او رفت و گفت دوستان میگویند ساعد عجب نادانی است که روی لباس رسمی نوار سیاه نصب کرده است. ساعد گفت پس ببینید شما ها چقدر نادان هستید که سالها بمن رای داده اید که نخست وزیر شما باشم. این نوار سیاه بعلت شدت تاثر از فوت متوفی است که هیچکدام از شما ها چنین کاری نکرده اید.
دکتر اصلان افشار که دامادساعد است و خود دیپلمات برجسته ایست، میگفت ساعد که شوروی ها را خوب میشناخت میگفت در برخورد با آنها با یدروش مخصوصی داشت. مذاکرات با شوروی ها را نباید در کنار میز انجام داد بلکه هنگام صرف غذا و مشروب فراوان میتوان با آنها صحبت کرد. میگفت وقتی تازه نخست وزیر شده بودم روابط خوبی با روسها داشتیم. یکروز سفیر شوروی نزد من آمد و گفت ما که با شما دارای چنین روابط حسنه ای هستیم دستور بفرمائید این کیوسک مقابل سفارت

را جمع کنند .چون ما میدا نیم که در ا ین کیوسک فقط روزی چند لیمو ناد فروخته میشود وا شخا صی که در آنجا هستند فقط برا ی جا سوسی ا ست و ا ینکا رصورت خوبی ندا رد وشما هم میدا نید که ا زآنها کا ری سا خته نیست .سا عد خنده ا ی کرد و گفت منهم میدا نم که ا زآنهـــا کاری سا خته نیست وروا بط ما بقدری حسنه ا ست که ا حتیا ج با ین قبیـــل کا رها نمی با شد .ا ما ما مثل شما بلد نیستیم که این قبیل کا رها را بصورت محرمانه ا نجا م بدهیم بنا برا ین با نا شی گری ا ینکا رها ا نجا م میشود . جمع کردن آن هم ا ثری ندا رد .بودن آنهم ضرری بشما نمیزند .بهتر ا ست دروضع تغییری دا ده نشود .سفیر شوروی خنده کنان از ماجرا گذشت .

یکبا ردیگر هنگا میکه مرحوم سا عد در رئ س هیئت پا رلمانی بمسکو رفته بوددر سر میز شا م بین ا و و خروشچف گفتگو درگرفت .خروشچف گفت این (پا کت بغدا د) چه فا یده دا رد؟ روا بط ا یرا ن و شوروی بحدی خوب ا ست که ا حتیا ج با ین قبیل پیمـ نها نیست .ساعـــد گفت این پیمان مثل یک قرا ردا دبیمه ا ست .که ا گر ما دچا رآ تش سوزی شدیم آنها بیایند کمک کنند و مقدا ری آب بروی آ تش بریزند و یا ا گر آنها دچار واقعه ا ی شدند ما بسر عت بکمک آنها بشتا بیم .پیما ن مهم و قابل ا همیتی نیست .

خروشچف گفت ا گرا ینطور ا ست چرا با ما پیما ن نمی بندید .ساعد گفت ا ولاما وشما هم قوه نیستیم .زور شما خیلی زیا دتر ا ست .ثانیا اعتمادی بین ما وشما درمیا ن نیست .پیما ن بین کسا نی بسته میشود که اعتمادی هم وجود دا شته با شد .شما زما ن ا ستا لین را بیا دبیا ورید که روابط ما وشما چگونه بود که ا کنون شما هم ا زآن وضع ا نتقا د میکنید .آیا بیـــن دو کشور که ا ینقدر سیا ستها تغییر میکند میشود پیما ن بست ؟خروشچف وقتی ا ین پا سخ را شنید دیگر حرفی نزد و به مطا لب دیگر پردا خت .

مجله آینده نا مه محرما نه ا ی را در تا ریخ ۲۹ تیر ما ه ۱۳۲۲ ا زسا عد وزیر خا رجه ا یرا ن به تقی زا ده چا پ میکند که قسمتی از آن چنین ا ست :

وقتی جنا ب سهیلی بنده را بسمت وزیر خا رجه تعیین و به تهران وا رد شدم ا بتدا ی کا ر به مشکلی برخوردم .بولارد وزیر مختار انگلیس تقا ضای

توقیف ۱۸نفرا زا شخا ص مختلف ا زجملهآ قا ی دکترمتین دفتری را نموده وا ظها رمیداشت که اینها با سیا ست محورهمرا ه بوده وبرخلاف ما هستندوبا یدتوقیف وتسلیمشوند .با تقا ضا ی ا یشان جدا" مخالفت کردم بطوریکه کاربمشا جره کشید .ضمنا" دیدم قبل ا زورودمن دولت برطبق تقا ضا ی ا نگلیسها عده ا ی را توقیف وتسلیم نموده ا ست .بوزیرمختار ا نگلیس گفتم چنا نچه ا ین رویه ا را ا دا مه دهید ممکن ا ست همینکه ا ین کا بینه سقوط کندفردا علیه من هم همین ا ظها را ت را کرده تسلیم مرا بخوا هید .یقین دا رم ا فرا دی را که شما خوا سته ا یدبهیچوجه با دول محورهمکا ری نکرده بلکه نظرا ت سیا سی آ نها مبنی بروطنپرستی وحفظ ا ستقلال ا یرا ن ا ست وممکن ا ست درطرز ا جرا ی آن باجنابعا لی هم رویه نبا شند .

درا ین بین کا بینه سهیلی سقوط کردوجنا ب آ قا ی قوا م نخست وزیر شدند .وزیرمختا رقبل ا زتشکیل کا بینه بسرا غآ قا ی قوام رفته ا ظهار دا شته بودبرا ی حفظ آ را مش کشورلازم ا ست قریب ۴۰تن ا زا یرانیا ن با زدا شت وبما تسلیمشوند .آ قا ی قوا م بملاحظا تی ا قدا م با ین عمل نمودند .ولی همینکه بنده را برا ی تصدی وزا رت خا رجه خوا ستند و قبول کردم فورا" نظرخودرا نسبت با ین موضوع به آ قا ی قوا م گفتم .

ا یشا ن نیز بوزیرمختا را نگلیس گفتندبا یدکا ردروزا رت خارجه حل و فصل گردد .سپس بنده با وزیرمختا رمذا کره ۱ موا فقت نامه ا ی امضاء شد .

درنتیجه پا فشا ری بنده موفق شدم که نگذا رم ا یرا نیها بدون رعا یت مقررا ت کشوری توقیف وحبس شوندوا ز ۵۶نفری که با زدا شت وباراک ا عزا م شده بودندفقط پنج یا شش نفرفعلا" توقیف وتحت نظرهستند .

درجلسه دیگری که با حضورجنا ب قوا م نخست وزیروبنده وآقای ابتها ج رئیس با نکملی ووزیرمختا را نگلیس تشکیل شدمسترا یلیف مستشا ر ا قتصا دی سفا رت ا نگلیس صحبتها ی زننده ا ی نسبت بدولت ومجلس وملت ا یرا ن نمودکه بنده نتوا نستم ا زجوا ب خوددا ری کنم وحتی با وپرخا ش کردم .بعدا زخا تمه جلسه ا زبنده عذرخوا هی نمود .ا ودر

این جلسه بوکلاتوهین میکردو میگفت اینها وکیل ملت نیستندو افراد صحیح العمل ووطنخواهی نیستند.
بنده گفتم شما حق ندارید بوکلای ما توهین کنید. شما مورهستیدکه بین ایران وانگلیس حسن تفاهم برقرار کنید. او میگفت ایرانیها ما را دشمن خود میدانند. باو گفتم اگر شما هم ایرانی بودید و عهدنامه ۱۹۰۷ نسبت بکشور شما منعقد میگردید همین نظر را نسبت به عاقدین قرارداد پیدا میکردید. بنابراین جای گله گذاری نیست.
از آن ببعد سعی داشتند که با آقای نخست وزیر مذاکره مستقیم داشته باشند. بنده هرچه سعی میکنم که کارهای مربوطه در وزارت خارجه متمرکز بشود موفق نمیشوم. بطور کلی مملکت ما تحت اشغال روس وانگلیس است. روسها در شمال فعال مایشا هستند. دولت هیچ اختیاری در شمال ندارد. انگلیسها هم میکوشند که روز بروز نفوذ خود را در جنوب توسعه بدهند. از ایلات وعشایر و با زماندگان خزعل حمایت میکنند ولی نسبت بایل قشقائی نظر خوبی ندارند.
امنیتی که بیست سال در ایران وجود داشت بکلی رخت بربسته وحتی در تهران هیچکس در خانه خود امنیت ندارد. یگانه دولتی که در این هیاهو و بد بختی بما کمک میکند آمریکا است. میخواهیم با علامیه ملل ملحق شویم تا از این وضع بدبتوانیم رهائی یابیم.
اگر دولت انگلستان تغییری در نماینده سیاسی خود در تهران بدهد شاید وضعیت ما بهتر از این گردد.....

* * *

درباره سایر نخست وزیران

چون در جلدهای بعدی درباره بعضی از نخست وزیران بتفصیل مطالبی تنظیم گردیده دیگر در این جلد بیوگرافی آنها انتشار نیافت بموقع از آن استحضار حاصل خواهید فرمود.

دیپلمات ورزیده ـ نخست وزیر ضعیف

یکی از کسانی که بمقام نخست وزیری در ایران رسید حسین علاء بود که مدتها نیز سمت وزیر دربار را داشت .

با اینکه بخلع قاجار رأی ندادا ز دیپلماتهائی بود که درزمان رضاشاه از او در ماموریتهای سیاسی استفاده میشد .درزمان محمدرضا شاه نیز چندبار نخست وزیر شد .

حسین علاء بهمان اندازه‌ای که درمسائل بین المللی آگاه و مسلط بود با وضاع داخلی ایران آشنائی نداشت .با طبقات مختلف مردم حشرونشری نمی نمود .بهمین جهت نخست وزیری ضعیف و غیرموفق بود .

در ۱۸ سالگی دوره مدرسه (وستمینستر) را تمام کرد و برای تحصیل در رشته حقوق وارد یکی از دانشگاههای لندن شد .علاء السلطنه پدرش که وزیر مختار ایران در انگلستان بود پسرش را بسمت اتاشه سفارت منصوب نمود و بعدها که وزیر خارجه شد حسین علاء هم رئیس دفتر وزارت امور خارجه گردید .بهمین جهت در وزارت خارجه در زمره دیپلماتها قرار گرفت و با تسلط کاملی که بزبانهای انگلیسی و فرانسه داشت بسرعت مقامات را طی کرد .در کابینه مستوفی الممالک بوزارت دعوت شد.

درکا بینه صمصا م ا لسلطنه وزیرفوا ئدعا مه شد .
بعدا زجنگ بین المللی اول همراه هیئتی مرکب ا زمشا ورا لملک ـ فروغی وچندتن دیگـــردرکنفرا نس صلح پا ریس شرکت نمودومدتهادراسپانیا وآ مریکا ما موریت سیا سی دا شت تا ا ینکه دردوره پنجم بنما یندگی مردم تهرا ن انتخا ب گردید .بعدها بسمت وزیر مختا را یران درفرا نسه منصوب گردید .سپس رئیس با نکملی وسفیرا یرا ن درفرانسه وانگلستان وآ مریکا ووزیرخا رجه ونخست وزیروزیردربا رگردید .
درواقعه آذربا یجا ن با ا ینکه قوا م ا لسلطنه نخستوزیرکتباً ازاوخوا سته بودکه شکا یت ا یرا ن را ا زسا زما ن ملل پس بگیرد علاء قبول نکـرد وگفت ا زسمت خودا ستعفا میدهدودستورنخست وزیررا خـلاف مصلحت کشورمیدا ندوا زسمت خودبرکنا رشد .
ا زجمله شخصیت ها ی ا رزنده ا یرا ن بودکه نقش مهمی درسیاست خا رجی ودرصحنه بین ا لمللی دا شت .نقطه ضعفش علاوه بربی ا طلاعی ازا وضا ع دا خلی ونفـوذفرا وا ن همسرش (دخترقرا گزلونا یب ا لسلطنه ومادر زنش)بودکه موجب بروزشا یعات فراوان گردید .ولی شخص عـــلاء خیلی خوشنا موبا قریحه وا دیب بود .پسرش دکترفریدون عـــلاء بهترین متخصص رشته خون میبا شدکه ا زنظربین ا لمللی جزوکارشنا سان برجسته ا ست ودرخا رج ا یرا ن زندگی میکند .دخترش ا یران علاء درتهران بسر میبردوهمسر مهندس ا سکندرفیروزمیبا شدکه قبلا "معاون نخست وزیر ورئیس سا زما ن حفا ظت محیط زیست بود .مدتی درزندان قزل حصار بسر میبرد .مطلعی که مدتها درزندا ن بوده وا سکندرفیروزرادرزندا ن دیده بودمیگفت با ا وخیلی بدرفتا ری میشـد . با ا ینکه ثروت زیـادی ا زا رث فرما نفرما را دا شته بعلت مصا دره ا موا لش همسراوایران علا بسختی درا یرا ن زندگی میکند .میگویدشا هدبودم که دردفتردادگـاه ا نقلاب میگفت شما که تما م ا موا ل ما را گرفتیدیا ا جا زه بدهیـد مـن کا رمترجمی ا نجا م دهم که چندزبا ن خا رجی میدا نم ویا ا زکشورخا رج شوم ویا مبلغی بعنوا ن مستمری بمن بدهید که پا سخ تندوتلخی باو

داده شدوگفته شدسالها نوبت شما بودوحالانوبت دیگران است .بروید با انجام کارهای کوچکی که میتوانیدنان خودتان را دربیاورید . ما هیچگونه ارفاقی نمیتوانیم بشما بکنیم .

وقتی جریان ازدواج شاه با ایران علاء صورت نگرفت اوبعقدا سکندر فیروزدرآمد .علاء دستوردادکارت عروسی را باینصورت تهیه کنند . "چندقرن پیش اسکندبکشورما حمله کردو (ایران)راگرفت وپیروزشد ولی اکنون درعصریکه ما زندگی میکنیم اوضاع بکلی تغییرکرده وهمه چیزبنفع ایران شده است .با طلاع شما میرسانیم که این بار (ایران فیروز) .واسکندرتسلیم ایران گردید ." علاء حتی دربعضی ازمراسم رسمی که شاه هم حضورداشت به لطیفه گوئی ادامه میداد .

دکترنیک نژادمیگفت درجشن سالیانه انجمن لاینزایران که ریاست آن با اعلیحضرت بودوقتی شاه درجشن شرکت کردعلاء طی نطقی گفت : (اعلیحضرتا ما همه شیریم واعلیحضرت سرشیر) . .که ازاین گفته تا مدتی شخص شاه وهمه میخندیدند .سپس گفت ما شیرمردان وشیرزنان درکارهای اجتماعی وکمک بهمنوع (شیرجه) میرویم . . .علاء به بیان اینگونه مطالب عادت داشت .

علاء پس ازترورزم آرا درمقام نخست وزیر محلل قرار داشت .هروقت مملکت درانتخاب نخست وزیردچار کشمکش میشدعلاء موردتمایل قرار میگرفت .

علاء هنگام نخست وزیری برای شرکت درجلسات پیمان بغدادعازم عراق بودکه توسط ذوالقدرنامی ازفدائیان اسلام موردا صابت گلوله قرارگرفت ولی آسیبی ندیدوباصورت باندپیچی به بغدادرفت ودر جلسات کنفرانس شرکت نمود .

سالیان درازوزیردربارمحمدرضا شاه پهلوی بود .پس ازواقعه ۱۵ خردادوقتی یک جلسه مشورتی دردربارتشکیل دادشاه ازاوناراضی شد واز سمت خویش برکنارگردید .وچون دوران کهولت را میگذ را نید دیگربا وشغلی ارجاع نشد ودرتهران درگذشت .

دکتر غنی‌در باره حسین علاء چنین مینویسد :

«علاء پسر میرزا محمدخان تبریزی است که وارد وزارت خارجه شده و ملقب به (معین الوزراء) میگردد. وبعدبا انگلیسها ساخت و (علاء السلطنه) شد. خواهر امین الدوله را گرفت که صاحب چندفرزندگردید که یکی از آنها همین حسین علاء بود. وکیل ونخست وزیروو زیردربار وسفیرشد. ما نندپدرش میگویندهروقت درهیئت وزراء میخواست طفره برود میخوابیدوخرخر میکرد. دربانکملی ایران طوطی‌ابوالحسن ابتهاج شد. زیرا اوکاربانک را خوب میدانست.

مردی بودبا قدی کوتاه وجثه‌ای ریزکه دریکی ازدوچشمش خال سفید کوچکی دیده میشد. تربیت شده انگلیس وفرانسه بود. مردی پاکدامن، درست، وظیفه‌شناس، خوش فطرت، مبانی آداب بود. بسیارساده لوح که هربچه‌ای میتوانست دراو اثربکند. اشخاص را بهیچوجه نمیشناخت. انگلیسی وفرانسه را خیلی خوب صحبت میکرد. شجاع وباپرنسیب بود. درزندگی اسیرزن وفامیل زنش بودکه تسلط براو داشتند. دکتر شفق را اعلم علماء ونصرالله انتظام را مظهرکامل هوش وفراست میدانست (دکترغنی بشدت با انتظام ودکترشفق مخالف بوده ودریادداشتهای خودخیلی بآنها حمله‌کرده است. ازقرارمعلوم پس ازاینکه علاء از سفارت آمریکا بوزارت خارجه منصوب گشته ومیل داشته سفیرایران درآمریکا بشودکه علاء انتظام را باین کارمنصوب نموده است).

درسفرآمریکا شاهدبودم‌که علاء خیلی زیادتحت تاثیرخانم‌خود(دختر نایب السلطنه) است. وقتی مرا بمنزل خوددعوت کرد معلوم‌شدخانم علاء با علاء قهراست. درهیچ یک ازمیهمانیها حاضرنمیشود. زن ناصرالملک (مادرزن)حاضرمیشدولی خانم‌تمارض میکند. علت دو چیزاست. یکی نارضایتی خانم‌ازآراموگودرزی که‌حمایت علاء از آنها درحدودرئیس ومرئوسی بودودوم‌قضیه‌هروی پسربصیرالسلطنه که میخواست با ایران علاء ازدواج کند. خانم‌مایل است وعلاء مایل نیست وایران بیطرف است وتمایل بپدردارد. خانم‌علاء بسیار

عصبانی است .میخواهدکه من علاء را متقاعدبا ین ازدواج بکنـــم .
میگویدا وپسرا عتمادقاجارونوه بصیرالدوله است .ثروت فراوان هم
دارد .گفته میشدا وقبلا سربسرفاطمه پهلوی میگذاشته وهـــرروزبا و
تلفن میکرده که شاپورعبدالرضا ازتهران بخواهرخودمینویسدکه با
اورفت وآمدنکند .وقتی فاطمه پهلوی بتهران میرودا ودنبال دختر
علاء میافتدکه دخترنجیبی است .علاء هم دردست زن خودا سیراست .
مهبدکه موردلطف زن علاء بودتوانسته بودسفیررا آلت دســت خود
بکند .علاء مردشریفی است ولی ابن بدبختی را هم دارد .
مادرزن علاء میگفت من درامریکا (مادرسال شده ام)چون زن ناصر
الملک نایب السلطنه بوده وسه فرزندبزرگوارما نننـــدخانم عـلاء
وحسینعلی ومحسن تربیت کرده ام .
درحالیکه بایدبگویم ناصرالملک نوکرانگلیسها بودوبا کمک وفشار
آنها نایب السلطنه شدوبا حمدشاه فشارمیآوردکه قرارداد۱۹۱۹ راقبول
کند .این مردبچه هایش را هم انگلیسی مآب تربیت کرده بودبطوریکه
ازانگلیس ها هم انگلیسی ترند .فاطمه زن ناصرالملک هم زنی اســت
طماع واهل دنیا وعلاء هم که خودرا منجی ایران میدانداسیردست اینها
است .»

* * *

بعدها که علاء درتهران بودودرمقام نخست وزیری ،همین وضع را بـا
پرویزنجومی داشت که حتی ازطرف نخست وزیرنامه هائی بمقامات
مختلف ازجمله گمرکات درباره ترخیص کالاوغیره مینوشت که مـورد
اعتراض قرارگرفت ومعلوم شدنجومی هم موردحمایت شخص علاء بوده است .
وقتی هم علاء وزیردربارونخست وزیربودازحبیب ثابت وکارهایش
درایران حمایت میکردکه روی سابقه ودوستی نزدیک خانوادگی آنها
باهم بود .موقعی کـــه سفیرایران درآمریکا بودبا خانواده ثابت حشر
ونشرفراوان داشت .بهرصورت ازدیپلماتهائی است که بموقع بکشور
خدماتی انجام داده ولی هرگزنخست وزیرموفقی نبوده است .
اسنادمحرمانه انگلستان که سالها قبل انتشاریافته درباره عـلاء

چنین حاکی است :

حسین علاء فرزند (پرنس علاء السلطنه) میباشدکه سالیان درازعهده دار سفارت ایران درلندن بود .هنگام تحصیل رفتارخشن اوسبب گردید که چنین استنباط شودیک ضدانگلیسی متعصب میباشد .همراه پدرش درتاجگذاری ادوارد پنجم شرکت نمود .درهمین سفربالقب (پرنس) به خاندان شاهی می پیوندد ودولت انگلستان نیزباونشان مخصوص میدهد .

ماموریتهای سیاسی مختلفی داشته .مدتی مدیرکل بانکملی شددر حالیکه کوچکترین اطلاعی ازماموربانکی نداشت .خانم علاء یکی از نخستین زنان ایران است که کشف حجاب کرد .

مردی فعال ووطن پرست دوآتشه وسیاستمداری زیرک وآگاه وعلاقمند بادبیات ملل مختلف جهان است .پیانوخوب مینوازد . انگلیسی بروانی حرف میزند .فرانسه نیزبلداست .وی درگذشته دارای احساسات ضدانگلیسی بوده ولی درسالهای طولانی روابط اوبا انگلیسها درسطح عالی بود .اوبا روسها خوب نیست وبی شک یک ایران گراست .



ذوالقدرازفدائیان اسلام علاء را موردسوء قصدقرارداد ولی علاء با صورت باندپیچی شده درجلسات پیمان بغداد شرکت نمود .

مستنطق (باغشاه) برکرسي نخست وزيري ورياست مجلس سنا

ا زجمله نخست وزيرا ني که همیشه موردحمله آزا ديخواهان قرارداشت محسن صدر (صدرا لاشراف) بودکه بعلت قبول مقا م مستنطقی باغشاه هرگاه با وشغل ومقا می ميدا دندموردحمله قرا رميگرفت ولی مرد مقتدری بودکه درهرشغلی بشدت مقا ومت ميکردوبسهولت ازميدان بدرنميرفت .
ا وهمزا زجمله نخست وزيرانی است که خا طرا تی ا زخودبيا دگا رگذا رده وبا همت فرزندش دکترجوا دصدربچا پ رسيده ا ست که طـــی آن چنين مينويسد :
درا ينموقع که سن من به ۸۰رسيده ا ست ومدت زيا دی ا زعمرمن باقی نما نده مصممشدم تا ريخچه زندگی خودرا بنويسم تااعقاب من ازرويه های خوب من پيروی وا زا شتبا ها ت وخطا ها ئی که مرتکب شده ام پندبگيرند.
سعی دا رم آنچه مينويسم را ست با شد .گرچه مثل هرا نسا نی حا لت خود پسندی دا رم لکن کوشش دا رم حقيقت را بنويسم ا عما زا ينکه مستلـزم مدح با شديا ذم .
من مسلما ن شيعی مذهب هستم وتحصيلات مذهبی دا رم .ا زا بتداوا رد خدمت قضا ئی شدم وهرخدمتی بمن وا گذا رشده برحسب دعوت بوده نـه درخوا ست من .درمن سخا وت بحدا عتدا ل هست ولی درمن جسارت نيست .

اما برحسب مسئولیت از مهلکه روگردان نیستم. زیاده ازحدسهل القبول هستم. اگرکسی از من خواهشی بکند مانندکسی که او را بزنجیر بسته باشندقدرت جواب منفی ندارم. چه بسا وقتی نمیتوانم حاجتی را برآورم مجبور بگفتن دروغ میشوم. با اینکه کمتر دروغ میگویم.
۲۷سال خدمت قضائی کرده ام چندبار وزیردادگستری ودادستان کل وسرانجام نخست وزیرشدم. امیرالحاج ستاندارخراسان بوده ام. در سال ۱۳۳۲ با انتصاب شاه بعضویت مجلس سنا منصوب ودرفروردین ماه ۱۳۳۶ برياست مجلس سنا انتخاب شدم.
بعدازبمباران مجلس وکشتن ملک المتکلمین نامه ای ازمشیرالسلطنه صدراعظم رسیدکه محبوسین ومقصرین راکه دربا غشاه هستندا ستنطاق کنم. بدوا" عذرخواستم ولی گفت لازم است قبول کنید. گفتم مقصوداز تحقیق چیست؟ اگرمشروطه طلبی است که اکثریت مردم مشروطه خواه هستند. گفت مقصرین بمجازات خودرسیده اندولی نسبت باشخاصی که محبوس هستندباید اغماض کردومن شما را درنظرگرفته ام که مردم بی تقصیررا نجات دهید.
درروزهای اول دسته دسته اشخاص را میآوردندکه خلاص میشدند. تا نوبت بمعاریف رسیدکه بنظردربار مقصربودند. سیدیعقوب انوار را آوردند. ازناطقین فحاش بشاه بودکه نسبت باوکینه داشتند. وقتی اورا آوردندعمامه برسروزنجیربرگردن داشت. بحاجب الدوله نهیب زدم که چرا اورا بازنجیرآورده ای؟ گفت میفرمائیدشترجلوی پایش قربانی کنیم. عصبانی شدم وگفتم درجائی که شبیه مجلس یزیداست نمی نشینم. تا چندروزنرفتم پس ازاینکه حاجب الدوله عذرخواست رفتم. سیدیعقوب را بعدا" خواستم که تقاضای عفوکرده بودواورا آزاد کردم یحیی میرزاپدرارج اسکندری راآوردند. درباریان با او همبد بودند. راپرت مساعدی برای شاه تهیه کردم وبزحمت موافقت شاه را گرفتم بشرط آنکه درتهران نماندوبمازندران برود. آنوقت ارج اسکندری درمجلس گفت فلانی قاتل پدرمن است درحالیکه یکی دو

سال بعدبمرض طبیعی فوت کرد .یکی دیگرا زتوده ا یها گفت من قاتل ملک المتکلمین هستم ومرا دژخیم با غشاه خوا ندند .همچنین مشیرالدوله وموتمن الملک راکه ا زوزارت ا ستعفا کرده بودند خوا ستند محا کمه کنند .سرهنگی که سابقا" نوکر پدرآنها بوده ا دعا کردا زپدرآنها ۸هزا رتومان طلبکا را ست وآنها نمیدهند .وقتی دربا غشاه به محا کمه رفتم سرهنگ تعدا دی سندا را ئه دا دکه معلوم شد جعلی ا ست .گفتم با یددست ا ین سرهنگ را بریدکه دیگرسندبرا ی دو وزیر مملکت جعل نکنند .ا میربها دربا غیظ سندرا پا ره کردودرآب ریخت وبسرهنگ هم گفت دورشو . .وگفت گما نم ا ین سرهنگ بی چیز شده که ا ین جسا رت را کرده وبا یدبا وکمکی کرد .با وهزارتومان دادندو هردووزیرا زوزا رت ا ستعفا کردند .

با محمدعلیشا ه ملاقا ت کردم وگفتم مردم مشروطه میخوا هند .گفت شیخ فضل ا لله وبعضی ا زعلما ی نجف مشروطه را حرام میدا نند .گفتم ولی اکثریت مشروطه خوا ه هستندشا ه گفت چه با یدکرد ؟ گفتم یا مجلس شورا یملی را تشکیل دهیدیا ا زوجوه علماء وطبقا ت مختلف دعوت کنیدوکتبا "رائ" بگیرید .شا ه گفت نظرخوبی ا ست وا ظهارامتنان کرد .



آزادیخواهان صدرالاشرا ف را (قصاب با غشاه)نامیده اند.



ا زحکیم ا لملک همیشه بخوش نامی یا دمیشد .

اولین مهندسی که نخست وزیر شد

مهندس شریف امامی اولین مهندسی بود که نخست وزیر شد. معمولا مهندسین در کارهای فنی و حرفه‌ای اشتغال دارند و در کشورهای مختلف هم کمتر سابقه دارد که نخست وزیر از بین مهندسین انتخاب گردد. ولی ذوق او به سیاست موجب شد که از مهندسی راه آهن بمقام نخست وزیری و ریاست مجلس سنا و سایر مشاغل مهم مملکتی برسد.

او فرزند نظام الاسلام بود که از روحانیون سرشناس بشمار میرفت و با علمای تهران و نجف روابط نزدیک داشت. مهندس شریف امامی که رشته مهندسی را در سوئد تکمیل کرده و زبان آلمانی را خوب میداند و بزبانهای فرانسه و انگلیسی تکلم میکند کار اداری را در راه آهن دولتی شروع کرد و بریاست راه آهن و وزارت راه و وزارت صنایع و معادن و نخست وزیری و ریاست مجلس سنا و مدیریت عامل بنیاد پهلوی رسید و اکنون هم با خانواده خود در آمریکا بسر میبرد. جالب است که شریف امامی پس از مرداد ۱۳۳۲ که بعنوان سناتورانتخابی بمجلس سنا رفته بود با چندتن از سناتورها (ابوالفضل لسانی ـ دیوان بیگی، دکتر محمود حسابی) یک گروه مخالف دولت تشکیل داده مخصوصاً هنگام طرح لایحه کنسرسیوم نفت بعنوان مخالف در مجلس سنا چنین گفت:

(هرجا درقرارداد ۱۹۳۳قیدی برای عملیات شرکت بوده ازقرارداد فعلی اسقاط شده وهرجا آزادی عمل برای دولت ایران بودآن آزادی سلب شده ودرقراردادی که درسرنوشت یک ملت لااقل چهل سال تاثیر دارد هرجا محدودیتی برای دولت ایران وشرکت ملی نفت بوده با الفاظ صریح بیان شده ودرهرموردکه پای منافع کنسرسیوم درکار بوده الفاظ مبهم وکشدار بکار رفته است ویا قیدشده که حقوق واختیارات کنسرسیوم منحصر بآنها که ذکرشدنخواهدبود .یا آنکه اگرکنسرسیوم فلان چیزرا خواست بایدبا موافقت ایران باشدولی ایران مخالفت نخواهدکردوامثال اینها ...)

وقتی شریف امامی نخست وزیرشد (درکابینه دوم)روزنامه ها چنین نوشتند: شریف امامی ازپدرومادربخانواده روحانیت تعلق دارد. وممکن است بتواندبین دولت وروحانیت پلی بزند .شریف امامی فرزندحاج محمدحسین نظام الاسلام ازروحانیون تهران بوده که از نواده های میرزا ابوطالب اصفهانی ازروحانیون بنام بشمارمیرفت. پدرشریف امامی ازطرف ناصرالدین شاه به (معتمدالشریعه)ملقب گردیدوازطرف مظفرالدین شاه (نظام الاسلام)نامیده شد. پدر (نظام الاسلام) هم میرزا ابوالقاسم خان حسینی ازروحانیون بزرگ اصفهان بود.

دکترمحسن شریف امامی برادربزرگتراوکه قسمت زیادی ازعمرخود را درخارج ازکشورگذرانیده ومدتی هم درایران بودوازشهرستان نوربنمایندگی مجلس انتخاب شده وعضوفراکسیون پارلمانی حزب مردم بوددرباره وضع خانوادگی خود ،سال قبل ازفوتش درلندن برایم چنین نقل میکرد:

(پدرما نظام الاسلام است که بعلت رابطه نزدیک با روحانیون داخل و خارج کشورموردتوجه خاص رضاشاه بود .درادوایل سلطنت رضاشاه وقتی روحانیون بخصوص روحانیون نجف دست باقدامات علیه اوزدند گفته شدیکی ازکسانی که میتوانددرآرام کردن آنها موثربا شد،

نظام الاسلام است .بهمین جهت کریم آقا بوذرجمهری یا رنزدیک رضا شاه بخانه ما آمد .او گفت رضا شاه خواسته است که همین الان بدیدارش بیائید .پدرم گفت کسالت دارد و پایش درد میکند پس از بهبودی چند روز دیگر بدیدار شاه خواهم آمد .ولی کریم آقا خیلی اصرار کرد و گفت این ملاقات باید همین امروز صورت گیرد و خود او زیر بغل پدرم را گرفت و با اتومبیل او را بردکه بدیدار رضا شاه رفت .رضا شاه پس از احوالپرسی با وگفته بود شما میدانید که من برنامه های زیادی برای اصلاحات مملکت دارم ولی گروهی از روحانیون نجف که در جریان کارها نیستند درصدد مخالفت برآمده و از شما میخواهم که بنجف رفته آنها را آرام کنید وقتی پدرم قبول کرد بدستور شاه علم الملک وحکیم الملک وچند طبیب دیگر بسرعت به معالجه پدرم پرداخته و با اتومبیل دربار عازم عراق شد .من و خواهرم هم همراه او بودیم .این تنها خواهر ماست که بعداً زن آرامش شد و فعلاً "هم درخارج زندگی میکند و قبلاً "از آرامش جدا شده بود .

بتمام مقامات بین راه دستور داده شده بود که از ما پذیرائی کنند .

وقتی بگردنه اسد آباد رسیدیم برف زیادی روی زمین نشسته بود که راهها را مسدود ساخته بود .رئیس راه همدان که باستقبال پدرم آمده بود میخواست ما را بخانه اش ببرد که پدرم گفت بشرط اینکه تمام مسافرین را که در این راه مانده اند بجای گرمی ببرید که اینکار هم بلافاصله انجام شد .آنشب تا صبح کارگران بکار مشغول شدند و راه را باز کردند و فردا صبح از همدان حرکت کردیم تا بمرز عراق رسیدیم .در آنجا چند محافظ هم برای پدرم گذاشتند تا وارد خاک عراق شده عازم عتبات شدیم .محافظین تا بغداد همراه ما بودند و گفته شد از آنجا ببعد دیگر احتیاجی بآنها نیست .پس از ورود به نجف بخانه آیة الله شیرازی وارد شدیم که با پدرم خیلی دوست بود و خانه ما و آیة الله بهم مربوط بود که روزانه از خانه ایشان برای ما غذا میآوردند که مقداری مصرف و بقیه بین فقرا تقسیم میشد .پدرم با یکایک روحانیون مذاکره کرد و دسته

چکسی هم‌همرا ه‌دا شت ووجوهی بنا م‌سهم‌ا ما م‌وسایرعناوین بآخوندها میدا دکه‌ا زطرف رضا شا ه‌با ینکا را ختصا ص دا ده‌شده بودوماجرای‌مخالفت روحا نیون نجف پا یا ن یا فت .با ا ینطرزبا یرا ن مرا جعت کرده‌و رضا شا ه‌همیشه‌ا زا ین با بت ا زپدرم‌تشکر میکرد .یکبارچندتن ازبستگان ما که‌درشوروی بودندوتجا رت میکردندموردا تها م‌قرا رگرفتندوبه زندا ن ا فتا دند .ا تها م‌ا ین بودکه‌آنها دروسط سیگاراسکناس گذارده‌و دوسرآنرا ا زتوتون پرمیکردندوا ین سیگا رها را بصورت رشوه برای ا نجا م‌کا رها درشوروی میدا دندکه ما جرا کشف شدودرنتیجه ۱۱نفراز تجا را یرا نی ا زجمله‌بستگا ن ما توقیف گردیدندودرزندانهای‌شوروی وضع سختی‌را میگذرا نیدند .پدرم‌با توجه‌بآن سا بقه‌نزدرضا شا ه‌رفت وا زا وکمک خوا ست .رضا شا ه‌هم‌با کما ل جوا نمردی عمل کرد . وزیر خا رجه‌را خوا ست وگفت بروبا ین روسها بگوا گرا ین عده‌آزادنگردند جا ن وما ل ا تبا ع شوروی درا یرا ن بخطرخوا هدا فتا د .روسهاهم‌چون میخوا ستندرا بطه‌شا ن با ا یرا ن خوب با شدآنها را از زندا ن آزاد کرده‌وآنها را به‌بندرپهلوی آورده‌با یران‌فرستا دند .چندنفرشان بعلت تا ریکی زندا نها دچا رنا بینا ئی وعده‌ای بعلت نمنا ک بودن زندا ن دچا رکسا لت وبیما ریهای دیگرشدندکه همیشه‌آنها از پدرم ممنون بودندوا وهم‌ا زرضا شا ه‌سپا سگذا رشدکه‌ا ینکا رها انجام‌داده‌بود. وقتی مهندس شریف ا ما می رئیس(دپوی را ه‌آهن)بودرضا شا ه‌که‌برا ه آهن خیلی علاقه‌دا شت ومرتب ببا زدیدرا ه‌آهن میرفت دریک برنا مه تصمیم‌گرفت علاوه‌برتشریفا ت رسمی برنا مه‌را تغییردا ده‌ا زسا یر نقا طی که‌جزوبرنا مه‌نبوددیدن کند .وقتی را ه‌خودرا تغییر دا د بجا ئی رسیدکه‌دربزرگی دروسط را ه‌ا فتا ده‌بود .مهندس که‌جوان‌و ورزشکا ر نیرومندی بودبسرعت دویدودررا ا زجلوی پای‌شاه‌برداشت‌و را ه‌را آما ده‌سا خت .رضا شا ه‌ا زا ین ا قدا م‌سریع یک مهندس ا یرا نی خیلی خوشحا ل شدوا زدکترسجا دی وزیررا ه‌پرسیدا وکیست وقتی فهمید پسرنظا م‌ا لاسلام‌ا ست بیشترخوشحا ل شدوورا بکا روفعالیت تشویق‌کرد.

وگفت خوشحا لم‌که‌جوا نا ن ا هل کا ربا شندوا ز مشکلات نترسند .یکبا ر هم‌وقتی رضا شا ه‌ببا زدیدا ز (دپوی را ه‌آ هن)رفته بود مهندس‌بادیدن رضا شا ه‌بجا ی تعظیم وتکریم‌با گفتن (سلام‌علیکم)ازشاه استقبال کرد . ا ین کا ربذا ئقه‌دربا ریها خوش نیا مدو میخوا ستند مزاحمتی‌فراهم‌کنند ولی رضا شا ه‌پس ا زبا زدیدا ز مرا سم‌ونظم‌وترتیب آ ن ،چندسکه‌طلابه مهندس دا دوهمین عمل موجب شدکه‌دیگردربا ریهاکاری بکاراوندا شته با شند .) .

روا بط دکترسجا دی ومهندس شریف ا ما می ا زهمین را ه‌آ هن پا یه گذا ری شدکه‌تا آ خرین روزهای رژیم‌شا ه‌دوا م‌دا شت .درتمام‌مدتی‌که شریف ا ما می رئیس مجلس سنا بود ،دکترسجا دی نایب رئیس‌وشخصیت موثر مجلس سنا بودکه‌پس ا زنخست وزیری دوم‌شریف‌امامی‌رئیس مجلس سناشد .



شریف امامی درسال ۱۲۸۹ درتهران متولدشد. با بورس تحصیلی بسوئد رفت و مهندس میکانیک شد. درسال ۱۳۰۹ درراه آهن بکارمشغول گردید. بدوا" رئیس راه آهن ودرسال ۱۳۲۹ وزیرراه وسپس وزیر صنایع و معادن وسرانجام نخست وزیرورئیس مجلس سنا شد. تا روزیکه خمینی بتهران آمددرایران زندگی میکردودوستان او یادآورشدندکه اقامت درتهران مصلحت نیست بخارج برود. یکروزبعدازورودخمینی بزحمت درهواپیمای لوفت هانزا برایش جا رزروشد. بختیار هم با صدورگذرنامه و موافقت کردو بسرعت ازپاویون دولتی به خارج سفرکرد. زن ودختروداماد شدرتهران بودندکه خانم اوراکه خواهر دکتر معظمی است وخانم محترم وشریفی میباشدپاسداران درمشهددستگیر وزندانی کردند. سرانجام همراه دختر ونوه هایش ازراه کردستان از ایران خارج شدواکنون خانواده شریف امامی در آمریکا زندگی میکنند.

خانم شریف امامی میگفت قرار بودبا هواپیما ازکشورخارج گردد. اقدامات شده ووجوهاتی هم داده شده بودکه موجبات سفرش باهواپیما فراهم گرددولی دریافت کننده پول دچار حادثه شدکه هم پول از بین رفت وهم برنامه سفربهم خورد. یکبار دیگربعلت اقدام بستگانم گفته شدکه موجبات سفرآماده شده است. تصور میکردم با هواپیماخواهدبود بعدا" معلوم شدازراه زمینی وازطریق کردستان است. نمیدانیدبا چه زحمتی با نوه های کوچکم دراین کوهستانها با اسب سواری توانستم بخارج ازکشوربیایم. بهرحال خدارا شکرکه پس ازآن زحمات طاقتفرسا توانستم بخانواده خودملحق شوم.

خانم شریف امامی درزمان قدرت شوهروبرادرش درهیچ کاری دخالتی نداشت وحتی درضیافتهای تشریفاتی هم دیده نمیشد.

هنگام سفربه آمریکا درضیافت شامی شریف امامی را ملاقات کرده پرسیدم شما که اینقدربشاه نزدیک بودیدآیا ازماجرای کسالت ایشان

اطلاع داشتید؟باقاطعیت گفت نه تنها من خبرنداشتم بلکه هیچکس غیراز علیا حضرت وشایدهم پزشک مخصوص ایشان دکتر ایادی خبرنداشت فقط چندسال قبل ازواقعه ۲۲بهمن یکروزازدربار بمن خبردادند درجلسه ایکه حضورا علیحضرت تشکیل میشودشرکت کنید .وقتی بکاخ نیاوران رفتم نخست وزیرورئیس مجلس ووزیردربار وروسای سازمانهای نظامی حضوردا شتندکه حضورشان رسیدیم .اعلیحضرت مطالب مهمی را بیان کردندکه خیلی بنظرمن پرمعنی بود .بااشاره مختصری بکار پدرشان وهمچنین برنامه های وسیعی که درزمان خودایشان انجام شده است ونقشه هائی که برای آینده مملکت دارندگفتند مدتی است باین فکرهستم که چه بایدکردکه کشورما درآینده ازخطرات مهمی که در این دنیا هست مصون بماندورفاه ملت وسعادت ملت دستخوش حوادث نگرددوکشورا زماجراها حفظ شود .راههای مختلف را مطرح نمودند . تمام حضارگیج شده بودندکه مطلب چیست که اعلیحضرت بطورناگهانی این مطالب را عنوان میکنند .وقتی مطالب ایشان پایان یافت گفتم مطالبی که فرموده ایدخیلی عمیق ودقیق وراهنمائیهای مفیدی بوداگرقبلا" میدانستیم یاددا شت میکردیم که همیشه برنامه کارها مشخص باشد .اعلیحضرت گفتندفکراینکاررا هم کرده ام مطالب ضبط شده وبرای همه شرکت کنندگان دراین جلسه کتبا"ارسال خواهدشدکه محرمانه بماند .چندروزبعدعین مطالب باخط بسیارزیبائی که نوشته شده بودبرای همه ما ارسال شدکه بنظرمن این درحقیقت (وصیتنامه سیاسی شاه)بودکه بعلت ابتلا بسرطان باین فکرافتاده بود .از ایشان خواستم اگرنسخه ای ازآنرا دارنددراختیاربگذارندکه منتشر شودگفتندمتاسفانه درایران مانده ومثل سایراسنادازکتابخانه منزلشان برده اند .درهیچ نشریه ای تاکنون ازمتن این مطالب شاه آگاه نشده اموانتشارآن خیلی مطالب را روشن میسازد .

(درباره مهندس شریف امامی ودولت اوبعدا" بطورتفصیل درجلدهای بعدی بحث خواهدشد) .

* * *

نخست وزیران آخرین سالهای سلطنت محمدرضاشاه پهلوی

اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی درباره نخست وزیران آخرین سالهای سلطنت در (پاسخ بتاریخ) چنین مینویسند:

جمشید آموزگار را در تابستان ۵۶ بنخست وزیری انتخاب کردم. او در کنفرانس اوپک شهرت بین المللی یافته بود. در این انتخاب بمسائل داخلی وخارجی توجه داشتم. این تصمیم دلیل عدم رضایت از هویدا نبود. من نسبت باین شخصیت تحصیلکرده خدمتگذار که ۱۳ سال مصدر امور بود محبت فراوان داشتم. اما هویدا خسته شده بود. برای نشان دادن اعتمادم او را بوزارت دربار منصوب کردم که هر روز با من در تماس باشد.

سپهبد مقدم مذاکرات خود را با یکی از مراجع مهم مذهبی نقل کرد و از من خواست به یک اقدام وسیع نمایشی برای جلوگیری از سقوط ویرانی کشور دست بزنم. طبعاً" نسبت باین پیام وتقاضای اعتنا نماندم بناچار از آموزگار خواستم استعفا بدهد و دولت جدید را با آزادی عمل واختیارات بیشتر روی کار بیاورم. این تصمیم من یک اشتباه بود.

جانشین وی جعفر شریف امامی، خواست یکباره برگذشته خط بطلان

بکشد رابطه خودرا با حزب رستاخیز قطع کرد ،بدون آنکه اعتبار ونفوذی نزد مخالفان بیابد .برای جلب نظر محافل مذهبی تقویم شاهنشاهی را لغوکرد و مجددا" تقویم هجری را رسمیت بخشید و همچنین کازینوها وقمارخانه ها را تعطیل کرد .

با این حال تظاهرات واغتشاشات همچنان ادامه یافت تا آنجا که دولت مجبورشد در تهران وهشت شهر دیگر مقررات حکومت نظامی را اجرا نماید .نخستین روز اجرای این مقررات در تهران هفدهم شهریور (هشتم سپتامبر)است که مخالفان ووسائل ارتباط جمعی بین المللی آنرا "جمعه سیاه "نامیدند .درپاسخ نمایندگان مجلس راجع به تعداد تلفات نخست وزیرگفت که ۸۵جواز دفن پس از این حوادث صادرشده است ووی مسئولیت همه برخوردهای ناشی ازاجرای قانون را شخصا" می پذیرد .

با وجود اجرای مقررات حکومت نظامی،آشوب ونابسامانی همچنان ادامه وگسترش یافت .پاسبانان،ژاندارمها وسربازان در این ایام ازخودخونسردی وحسن رفتار عجیبی نشان دادندو هرگز در مقام انتقام جوئی بخاطر همقطاران متعددشان،که بدست آشوبگران کشته می شدند برنیامدند .

بدیهی است اگر مقررات حکومت نظامی به دقت اجرامی شد،می بایست دادگاههای نظامی تشکیل شودو متخلفین ازمقررات به مجازات برسند ولی درحقیقت اعلام حکومت نظامی جنبه اخطار داشت وسربازان فقط بروی آتش افروزان،عارتگران وگروههای مسلح آتش گشودندو درهرحال محموع این تدابیرآرامشی پدیدنیاورد .

درمقابل بن بست سعی کردم یک دولت اتحاد ملی تشکیل شود .آقای عبدالله انتظام شخص کهنسال وخوش نام قبول کردکه با وجود بیماری ریاست این دولت را به عهده گیرد وبکوشدکه اعضای باصطلاح جبهه ملی به عضویت آن درآیند .به این منظور با کریم سنجابی وسایر اعضای گروههای مخالف تماس گرفتم .اما شرایط آنها غیرقابل قبول بود

بیا دآ وریم که کریم سنجا بی تا زه ا زنوفل لوشا تو برگشته بود . مقارن همین زما ن رئیس ا نجمن ا یرا نی حقوق بشر ، مهدی بازرگان، مقا طعه کا روتا جری ثروتمند نیزسفری به نوفل لوشا توکردوپس ا زا قا متی کوتا ه درلندن به تهرا ن با زگشت . چندروزبعدپا یتخت دچا رآ شوب وا غتشا شی عظیم شد . دردا نشگا ه تهران وسا یرمدا رس عا لی ومتوسطه شعا رهای خشونت آ میزدرجهت دعوت به آ شوب و "ا نقلاب اسلامی" دا ده میشد . بماموریں ا نتظامی دستوردا ده شدکه ازحرکت آ نها جلوگیری کنندو جزدرصورت ضرورت قطعی ا زتیرا ندا زی خودداری نما یند . آشوبگرا ن درغرب ومرکزبیشتربا نکها ، صدها مغا زه وفروشگاه ، دهها هتل وعمارات بزرگوسا لنها ی سینما وبنا ها ی دولتی را به آ تش کشیدند و غا رت کردند . حتی قوا ی ا نتظا می نتوا نستندا زآ تش زدن قسمتی ازسفارت بریتا نیا ی کبیرجلوگیری کنند . سا ختما ن وزا رت ا طلاعا ت مورد حمله قرا رگرفت وغا رت شد .

درپا یا ن ا ین روزدولت شریف ا ما می ا ستعفا دا دومن ا زا رتشبد غلامرضا ا زها ری، رئیس ستا دا رتش خوا ستم که کا بینه جدیدراتشکیل دهد: ا زها ری مردی بودصدیق وشریف وخوش نا م که همواره ا زدخا لت در ا مورسیا سی ا حترا زمی جست . درا ین هنگا م ا زشخصیتها ی سیا سی هیچکس دا وطلب نخست وزیری نبودوا رتشبدا زها ری این مسئولیت را بعنوا ن یک وظیفه سربا زی پذیرفت . ا ونیزکوشیدباتد بیرمخا لفان را آ را م کندوبیش ا زهرچیزتصمیم به با زدا شت دوا زده تن ازشخصیتها ، ا زجمله ا میرعبا س هویدا گرفت . ا رتشبدا زها ری به من گفت ، تنها یک محا کمه وا قعی خوا هدتوا نست ا ین شخصیتها رادربرابرمردم روسفید کند . من چندا ن به ا ین ا ستدلال عقیده ندا شتم . ولی هویدا، که هنوز موردا حترا م من بودآ ما ج ا صلی حملات مخا لفین بود ، گرچه هدف وا قعی خودمن بودم .

من قبل ا زا ین ما جرا به هویدا پیشنهاد کرده بودم به خارج برودوسمت سفا رت ا یرا ن دربروکسل را بپذیرد ، ا وآ نقدربه خوداعتماد

داشت که از قبول پیشنها د من سرباززد .بعدا" درباره جریان وحشتناک قتل وی سخن خواهم گفت .

من میخواستم بهرقیمتی از توسل به زور و اعمال خشونت اجتناب کنم ودریک محیط صلح وصفا وتفاهم ملی،راههای قانونی برای حل مشکلات بیابم ،سرانجام به این نتیجه رسیدم که شاید یک دولت غیرنظامی با عضویت گروهی از رهبران مخالف بتواند به آشوب خاتمه دهد و وضع کشور را به حال عادی بازگرداند .

نخست به دکتر غلامحسین صدیقی عضو جبهه ملی، ماموریت دادم تا برای تشکیل کابینه اقدام کند .دکتر صدیقی را مردی وطن خواه میدانستم واو هیچ شرطی برای قبول این ماموریت قائل نشد .فقط یکهفته برای مطالعه و بررسی از من وقت خواست که بلافاصله پذیرفتم .

دکتر صدیقی، به پیروی از توقعات جبهه ملی از من خواست که در ایران بمانم ،ولی اختیارت خود را به یک شورای نیابت سلطنت تفویض کنم .

این تقاضا برایم پذیرفتنی نبود ،زیرا مفهوم آن بود که قبول میکنم قادر به سلطنت نیستم .اما باید بگویم که دکتر صدیقی تنها سیاستمدار مخالفی بود که مصرا" از من خواست ایران را ترک نکنم .

درهمین ایام ،آقایان سنجابی وبازرگان که تازه از اروپا بازگشته بودند ،به چنان تحریکات سیاسی و مخالف قانون اساسی دست زدند که دولت طبق مقررات حکومت نظامی ناگزیر از بازداشت آنان شد .

دکتر سنجابی از زندان بوسیله رئیس ساواک سپهبد مقدم تقاضای ملاقات مرا کرد .برای تسهیل مذاکرات وآماده سازی محیط از دولت خواستم سنجابی وبازرگان را آزاد کند .پس از چند روز تقاضای ملاقات سنجابی را پذیرفتم .او با احترام بسیار دست مرا بوسید و نسبت بمقام سلطنت وشخص من ابراز وفاداری بسیار کرد و گفت که حاضر است مقام نخست وزیری را قبول کند ،بشرطی که من به بهانه "استفاده از تعطیلات" راهی خارج شوم .او نه میخواست شورای نیابت سلطنت تشکیل شود ، که تشکیل آن قانونا" الزامی بود ،و نه می خواست از مجلسین رأی

اعتماد بخواهد.
من از قبول توقعات سنجابی سرباز زدم و در حالیکه شرائط روز برو دشوارتر می شد، درجستجوی راه حل دیگری برآمدم.
در این هنگام بود که شاپور بختیار، یکی از اعضای جبهه ملی، بوسیله سپهبد مقدم، رئیس ساواک از من تقاضای ملاقات کرد. من قبلاً بوسیله جمشید آموزگار نخست وزیر سابق، تماسی با بختیار داشتم و همچنان به کوشش خود برای تشکیل یک دولت ائتلافی ادامه می دادم. در این اواخر، در حالیکه کریم سنجابی همچنان به اظهارات تحریک آمیز خود ادامه می داد شاپور بختیار روشی معتدل تر داشت و تقریباً سکوت کرده بود. در نتیجه شاپور بختیار را به حضور پذیرفتم.
اگر اشتباه نکنم سپهبد مقدم شخصاً وی را شبانه و در خارج از ساعات متعارف ملاقات، به کاخ نیاوران هدایت کرد. بختیار در این ملاقات مکرراً نسبت به مقام سلطنت ابراز وفاداری کرد و کوشید به من ثابت کند که تنها کسی است که می تواند در آن دوران دشوار دولت را تشکیل دهد. او می گفت مایل است تمام ترتیبات مندرج در قانون اساسی را رعایت کند، بدین معنی که قبل از مسافرت من به خارج از کشور بعنوان تعطیلات، یک شورای نیابت سلطنت تشکیل شود و از دو مجلس رأی اعتماد بگیرد. این شرائط برای من قابل قبول بود. بختیار با دشواری کابینه خود را تشکیل داد و از مجلسین رأی اعتماد گرفت.
اما فرصت نیافت برنامه خود را که برای خبرنگاران وسائل ارتباط جمعی جهانی شرح داده بود، به مرحله اجرا درآورد. جالب آنکه از همان روز نخست، دوستان سیاسیش در جبهه ملی برای سقوط او کوشیدند.
عجیب اینست که در این هنگام کسی در پی بازگشت آرامش و تجدید فعالیت اقتصادی نبود و تنها مسئله مورد علاقه رهبران کشور سرنوشت پادشاه بود. بعضی از اطرافیان به منظور آرامسازی محیط، به من توصیه می کردند چند هفته ای از ایران دور شوم. فرماندهان ارتش از من می خواستند در کشور باقی بمانم تا نیروهای مسلح از هم پاشیده

نشوند .
حوادث ایران ،در این هنگام درراًس کلیه اخبار رجهان قرار داشت .
اکنون می توانم صریحا" بگویم که هفته قبل از این وقایع من احساس
می کردم که کار زکار گذشته است.از نزدیک به دوسال پیش من تغییری
درروییه آمریکائیها احساس می کردم .میدانستم که بعضی از آنها با
برنامه های تسلیحاتی ایران موافق نیستندوبیم دارندکه افسران
ومتخصصینی که درخدمت ارتش ایران بودند ،روزی گروگان شورویها
شوند .آیا واقعا" امریکائیها مایل به الغای قرارداددوجانبه میان
ایران وایالات متحده بودندو میخواستنداز ابقای تعهدات خودسرباز
زنند ؟

* * *

ازمرداد ۳۲ببعدنخست وزیران با تمایل شاه میآمدندو میرفتند .
درباره بعضی ازنخست وزیران نظیردکتر امینی، شاه گفته است که
بخواسته آمریکائیها اورا منصوب کرده است .
دکتر اقبال که ازمحارم نزدیک شاه بود میگفت روزی که قرار بود از
نخست وزیری کناربروم حضورا علیحضرت شرفیاب بودم که فرمودند
جریانات انتخابات عدم رضایت هائی بوجودآورده وبهتر است فعلا"
شما کناربروید تا این سروصداها بخوابد وباز فرصت بدست میآید که
به نخست وزیری برگردید یا کارمشابهی بشما داده شود .من میکوشم
که با نرمش وتغییر مقامات این قبیل ماجراهارا از سربگذرانم تا رژیم
ادامه یابد .اگر پافشاری کنم ممکن است رژیم بخطر بیفتد .درحالیکه
اگر رژیم ادامه یافت برای همه افراد مورد اعتماد فرصت خدمت هست .
با اینطرز نخست وزیران استعفا میکردند .
درمورد دکتر آموزگار هم شاه بدلایل مختلف داخلی و خارجی مایل بتغییر
او نبود .ازقرار معلوم بعلت وقایع تبریز وقم واصفهان روحانیون
بخصوص آیة الله شریعتمداری ازشاه خواسته بودند که اورا تغییر بدهد
شاید اوضاع آرام بشود وشاه هم با این نظر موافقت کرد .متن استعفای

آموزگار وپاسخ شاه چنین است :

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

با کسب اجازه از پیشگاه مبارک شاهنشاه ، بدینوسیله استعفای دولت را به پیشگاه شاهنشاه آریامهر تقدیم میدارد .
برای جان نثار روهمکاران نهایت سربلندی وافتخار است که دریک دوران کوتاه وحساس مجری صدیق منویات رهبر بزرگ ملت ایران درراه برطرف ساختن مشکلات بنیادی وتأمین ادامه پیشرفت کشور عزیزمان بوده ایم .
با عرض سپاس از عنایات شاهانه که همواره شامل حال جان نثار واعضای دولت بوده است ، سلامت وطول عمروجود مبارک شاهنشاه آریامهر وپیروزی ملت ایران را از درگاه ایزد یکتا آرزودارد .

جان نثار جمشید آموزگار ـ ۲۳۵۷/۶/۵

پاسخ دفتر مخصوص چنین بود :

جناب جمشید آموزگار
گزارش مورخ ۲۵۳۷/۶/۵ حاکی از استعفای دولت راملاحظه کردیم .
لازم میدانیم باین وسیله مراتب قدردانی ورضایت خاطر خود را بمناسبت زحماتی که شما واعضای هیئت دولت درمدت خدمتگزاری خوددرراه پیشرفت کشور متحمل شده اید ابلاغ نمائیم .
البته خدمات صادقانه شما همیشه ملحوظ نظر ما خواهدبود .

کاخ سعدآباد ـ پنجم شهریور ۱۳۵۷ ـ ۲۵۳۷ شاهنشاهی شاه

معمولا" دردفتر مخصوص برای این قبیل کارها فرمول خاصی وجود داردکه تقریبا" مشابه میباشد . دربارهٔ صدورفرامین عزل ونصب تعارفاتی هست که هنگام نگارش رعایت میگردد .

*

واقعه بسیار مهمی که درزندگی جمشید آموزگار رروی دادگروگان گیری

ا ووزکی یما نی وزیرنفت عربستا ن سعودی وتعدادی‌ازشرکت کنندگان درکنفرا نس ا وپک دروین بود . (کا رلوس)تروریست معروف بین‌ا لمللی با محا صره‌کا خ شرکت کنندگا ن درکنفرا نس ا وپک همه‌را بگروگـــان گرفت وا زدولت ا طریش تقا ضا ی هوا پیما کردوهمه‌آ نها راباا توبـوس بفرودگا ه‌وسپس با هوا پیما بآ سمان برد .مقصدا ونا معلـوم‌بود .

مجلـه‌ا شپیگل ضمن مصا حبـه‌ا ی با (ها نس هوا خیم)یکی ازچپ گرا یـان ا فرا طی‌آ لـما ن غربی مصا حبه‌کردوا وکه‌با کا رلـوس تما س دا شت گفت قرا ربود (کا رلـوس)پس ا زربودن وزرا ی نفت ا زوین(آموزگارویمانی) را درهوا پیما بکشد .ولی پس ا زا ینکه‌هوا پیما دریکی ا زکشورهـــای عربی فرودآ مد (کا رلـوس)با دریا فت مبلـغی پول‌ازاینکارصرفنظرکرد .

(کلاین) یکی ا زهمدستا ن کا رلـوس‌گفت ما قرا ربودوزرا ی نفـت را دستگیرکرده‌وهریک را تحویل کشورشا ن بدهیم‌ولی آ موزگارویمانـی را درهوا پیما بکشیم .زیرا اگردروین آ نها را میکشتیم‌دیگربما اجا زه خروج ا زکشوررا نمیدا دندولی کا رلـوس با ا نجا م‌معا ملـه‌خوبی ازاین کا رصرفنظرکرد .

درهما نوقت روزنا مه‌ها ی غربی نوشتندکه‌دولت ا لجزیـره‌با مداخلـه درا ینکا رودا شتن ا ختیا رتا م‌ا زطرف‌کشورها ی نفتی بخصوص ا یرا ن وعربستا ن با بت نجا ت هریک ا زا ین دونفر مبلـغ ۵میلـیون دلارنقد به‌کا رلـوس پردا خت نمودکه‌بعدها کشورها ی ا یرا ن وعربستا ن ا ین پول را بکشورا لجزیره‌پردا خت کردندولی هیچگا ه‌روشن نشدکه‌معامله خوب (کا رلـوس) درمقا بل‌آزادی وزرای نفتی چه‌بوده‌ا ست ؟

ا خیرا"نیزکتا بی دربا ره‌زندگی(زکی یما نی)ا نتشا ریا فته‌که‌موضوع ربودن ا ووهمکا را ن نفتی عضوا وپک را بتفصیل موردا شا ره‌قـــرا ر دا ده‌ا ست . درصورتیکه‌درآ ینده‌درا ین با ره‌مطلـبی بدستـــم برسدو بتوا ند معما ی ربوده‌شدن وزرا ی نفتی وآ زا دی آ نها را روشن تـــر سا زدبا طلاع خوا ننـدگان‌گرا می خوا هم‌رسا نید .

کفیل نخست وزیر و نامزدهای نخست وزیری

در هر دولتی یکی از وزراء که سابقه وزارتش از دیگران زیادتر بود و با نخست وزیر هم رابطه نزدیکتر داشت عنوان (کفیل نخست وزیر) را می یافت. وقتی نخست وزیر مریض بود یا به مسافرت میرفت و یا بعلل دیگر در جلسات هیئت دولت شرکت نمیکرد و وظایف نخست وزیر را انجام میداد. بعضی از این ها بمقام نخست وزیری هم میرسیدند و بمحض سقوط کابینه آن شخص مامور تشکیل دولت جدید میشد.

اصولاً ارشدیت در بین هیئت وزیران خیلی مهم تلقی میشد. اگر وزیری از وزیر دیگر سابقه وزارتش زیادتر بود در صف هیئت دولت بالا دست قرار میگرفت. اگر همه کسانی که در یک کابینه معرفی میشدند تازه بوزارت رسیده بودند آنکه در نامه نخست وزیر زودتر بشاه معرفی شده باشد بر دیگری ارشدیت پیدا میکرد. معاونین نخست وزیر همیشه جایشان در انتهای صف هیئت دولت بود.

نمونه ارشدیت وزرای کابینه وکسانی که در مقام کفیل نخست وزیر قرار میگرفتند زیاد است. از جمله فهیمی وزیر مشاور کابینه رزم آراء بود که نتوانست از مجلس رأی بگیرد.

وقتی هم دکتر مصدق نخست وزیر شد با قرکاظمی (مهذب الدوله) وزیر

خارجه مصدق بودوهنگا میکه دکتر مصدق درشورای امنیت ودادگاه لاهه بسر میبردبعنوان کفیل نخست وزیردولت را اداره میکرد،بعدا" با همکاری آیة الله کاشانی میکوشیدکه به نخست وزیری برسدولی توفیق نیافت .امیرعباس هویدا هم پس از ترورحسنعلی منصوربه عنوان کفیل نخست وزیرکارها را بعهده گرفت ووقتی فرمان نخست وزیری اوصادرشدهمه میگفتندکه کابینه محلل است ولی سیزده سال دوام یافت .

دردوران سلطنت پهلوی با فراد دیگری هم پیشنها دنخست وزیری شده ازقبیل مجیدآهی ـ سردارفاخرحکمت ـ اللهیارصالح ـ محمدسروری دکترصدیقی ـ عبدالله انتظام ـ دکترسنجابی ـ دکترمظفربقائی که بعدا" مورداشاره قرارمیگیرد .

دکترغنی مینویسدیکبار علیحضرت بفکرافتادندکه اینجانب قبول ریاست وزرائی نموده کابینه تشکیل بدهم .وزیردربارمدت دوساعت با من مذاکره کرد .ایشان را متقاعدکردم که با وضع موجودوبودن قشون خارجی درایران من قادربکارنیستم .علیحضرت متقاعد نشدندمجددا" سه ساعت با وزیردربارمذاکره نمودم وایشان رامتقاعد ساختم که مصلحت آنست که ازمن صرفنظرفرمایند .قرارشد جزونمایندگان ایران بآمریکا بروم تا ترتیب سفارت اینجانب درواشنگتن داده شود .

(افراددیگری هم هستندکه مدعی اندکرارا" علیحضرت محمدرضا شاه با آنها مذاکره کرده اندکه پست نخست وزیری را بپذیرندولی آنهابعللی قبول نکرده اند .چون صحت وسقم این مطالب خیلی روشن نیست ودر سال آخرسقوط رژیم هم خیلیها خودرا درمظان نخست وزیرمیدانستند ازاین جهت ازانتشاراساسی آنها خودداری میشود .)

بهرحال اگروضع مملکت مثل دوران نخست وزیری هویداپیش میرفت ومصلحت اقتضا میکردکه نخست وزیرتغییرکند ،فرمان نخست وزیری برای امثال دکترمجیدی صادرمیشد .هویدا بخودمن گفت من برای بعدازخودم دکترمجیدی را درنظرگرفته ام وشما هم که دردفترسیاسی

حزب هستیدبا یدا ورا تقویت کنید .هنگا م نخست وزیری دکترآموزگار هم‌صحبت ا زنخست وزیری هوشنگ ا نصا ری بودکه روابط بسیارنزدیکی با شا ه‌وخا ندا ن سلطنت دا شت که با تغییرا وضا ع‌دیگرا ین برنا مه ها بهم‌خوردوا ین حرف بختیا رصحیح است کـه گفت"ا گرا وضا ع‌تغییرنکرده بودهرگزبرا ی نخست وزیری بسراغ من وا مثا ل من نمیآ مدند ."

درا ین قسمت میخوا هما ین گفته‌حا ئری زا ده‌نما ینده مجلس را اضا فه کنم‌که‌در مجلس گفت : (تعجب من ا ین ا ست که‌وقتی سردا رسپه نخست وزیربودتلاش میکردشا ه‌بشود .نمیدا نم‌چرا محمدرضا شا ه‌پهلوی که‌شا ه ا ست وطبق قا نون‌ا سا سی وظا یفش مشخص میبا شدسعی دا ردنخست وزیر شودوهمه‌کا رها ی نخست وزیری را ا نجا م‌دهدکه‌کا رهای اوباسنت مشروطه جوردرنمیآ ید .)

*

بعدا زترووررزم‌آ راء درروز۱۶ا سفندما ه ۱۳۲۹برا ی نخست وزیری قوام ا لسلطنه ـ سیدضیاء ـ سرلشگرزا هدی فعا لیت میشد .درا ینموقع‌ا ین فکردرد ربا رپذیرفته‌شدکه‌ا زمجلسین راءی تما یل گرفته‌شود.فهیم‌الملک که‌سرپرست کا بینه‌بوددر مجلس گفت که ما موریت داردبرای نخست‌وزیری خودتما یل نما یندگا ن را بخوا هد .ا ز۱۰۹نفرعده‌حا ضروکلا فقط ۳۹ نفربا وراءی‌تما یل دا دند .

سردا رفا خرحکمت بشا ه‌گزا رش دا دکه‌در مجلس بین کا ندیدا ها تما یل فقط بدونفرمیبا شد (قوا م‌ـ سیدضیاء)شا ه‌بقوا منظرمسا عدندا شت‌و با سیدضیاء موا فق بود .ا قدا ما تی بعمل آ مدکه‌سرانجام‌ازعده۹۷نفری حا ضردرجلسه ۷۰نفربه‌نخست وزیری علاء راءی‌تما یل دا دومجلس سنا هم آ نراپذیرفت .روزنا مه ها ی حزب توده‌نوشتندکه (دربا رعـلاء را بـه مجلسین تحمیل کرد .) .فدا ئیا نا سلام‌نیزعلاء را تهدیدبمرگ‌کردند .

درا ین ا یا متما مکوشش دکتر مصدق بتصویب قا نون ملی شدن نفت در مجلس بودوجریا نا ت نشا ن میدا دکه‌کا بینه علاءکابینه محلل‌وموقتی ا ست .پس ا زتصویب قا نون‌ملی شدن نفت به‌پیشنها دجمال ا ما مـی و

تمایل مجلس فرمان نخست وزیری برای دکتر مصدق صادرشد. مطلعین میگویندبعداً شاه از جمال امامی گله کرده بودکه چرا چنین پیشنهادی کرده است و هم گفته بود غیراز دکتر مصدق هیچ دولتی درآن شرایط نمیتوانست بکار نفت سروصورتی بدهد. اورا برای نخست وزیری معرفی کردیم تا کاری راکه کرده خودبا تمام برساند.

*

گفتگوهای شاه ونامزدان نخست وزیری

درنشریات مختلف درباره پیشنهادنخست وزیری ببعضی ازشخصیتهای مملکتی ومذاکره شاه باآنها مطالبی وجوددارد که بطور مختصر چنین است:

همایون کاتوزیان درباره نخست وزیری سروری ونجم الملک چنین مینویسد: " هنگامیکه علم نخست وزیر بودشاه که حریف گردن کلفت ودانا تری راکه ازپشتیبانی آمریکا برخوردار بود (یعنی دکترامینی) ازصحنه خارج کرده بوداميدداشت که جبهه ملی را بنحوی ساکت کند. پیشنهادنخستین شاه ازطریق علم این بودکه جبهه ملی دوشخصیت سرشناس وباسابقه کشوررا که نه ازعوامل شاه ونه ازاعضای جبهه ملی باشند معرفی کندتا شاه یکی ازآنها را بعنوان رجل مستقل مامور تشکیل کابینه کند. جبهه ملی نیز محمدسروری ونجم الملک رامعرفی کرد. سروری درآنوبت رئیس دیوانعالی کشوربودولی نجم الملک پس از ۲۸مرداد هیچوقت شغل سیاسی نداشت. شاه گفته بود من با نجم الملک نمیتوانم کار کنم دلیلش این بودکه وقتی علاء ازوزارت دربار بنخست وزیری رفت شاه برای نجم الملک پیغام داد که وزارت دربار را بپذیرد. نجم الملک پیغام داد که من مشاور بسیارخوبی هستم ولی نوکربسیاربدی ....

بهرحال شاه پیشنهادنخست وزیری سروری را پذیرفته بودولی سروری این دعوت دوجانبه بنخست وزیری را ردکرد. اگرسروری درعمرش چنین اشتباهاتی را مرتکب شده بوددرچنان موقعیتی قرارنمیداشت

که این هردوطرف برسرا وبتوافق برسند .ا ودرسال ۱۳۴۸دعوت شاه را بعنوان(مشاورکل اعلیحضرت همایونی)نپذیرفت .
درا واخرتابستان ۱۳۵۷هم‌دعوت شاه‌را برای قبول نخست وزیری نپذیرفت .پیداست که‌پیشنهادشانوی شاه‌دا یربرا ینکه‌چندتن از سران جبهه ملی با تفاق علم‌دریک کابینه‌ائتلافی شرکت کنندبهیچوجه قابل قبول نبودومذاکرات بهم‌خورد ." * * *
نگارنده‌درنخستین انتخابات مجلس سنا که‌یک گروه‌سیاسی‌مرکب‌از (لسانی ـ سروری ـعمیدی نوری ـ دکترعلی سیاسی)دردفترروزنامه "داد" تشکیل شده‌بودا زنزدیک با سروری آشنائی داشتم وتاآخرین روزهائی که‌درایران بودم‌کرارا"اورا میدیدم .مردی پاک وامین و قاطع وصریح است ودرهرشغل ومقامی این صفات را حفظ کرده‌بود .
علاقه‌شدیدی براه‌پیمائی داشت وهنوزهم‌که‌عمرش افزون از ۹۰است درآمریکا بسرمیبردوبراه‌پیمائی ادامه میدهد .

*

جانشین مصدق وپیشنهادنخست وزیری

جبهه ملی بعدازمصدق هم‌طرفدارنخست وزیری اللهیارصالح بود وشاه‌هم‌پس‌ازاستعفای مصدق میخواست برای اوفرمان صادرکندکه مجلس بقوام‌رای‌تمایل داد .
ایرج افشاردرباره‌اللهیارصالح‌مینویسد :
دکترمصدق درباره‌اوگفته‌بود (هرکس میتواندامانت خودرابی‌دغدغه به‌صالح بسپاردکه‌بهترازاوکسی رانمیشناسم) .پدرم‌برای‌امانت داری موقوفات خودصالح راانتخاب کرده‌بودکه‌اوهم‌بعدازخوددکترآذر را ـ عباس آریا هم‌برای نظارت درترکه‌اش اورا معین کرده‌بود .
وصی حسین شهشهانی بودوشاید افراددیگری که‌نامشان رانمیدانم .
صالح بادومرد اداری وسیاسی ایران کارکرد .یکی داورودیگری دکترمصدق .نسبت به‌داورهموارحقشناس بود .با اینکه‌دوسه‌باردر درمقابل دکترمصدق ایستاده‌بود مقام اوراگرامی میداشت .روزی

همکه دکتر مصدق درزندان اعتصاب غذا کرده بودفقط صالح را پذیرفت وبخواهش او اعتصاب را شکست واز دست صالح شربت قندنوشید.
صالح بمال دنیا خیلی بی اعتنا بود. یکبار از طرف دولت پولی به درخانه اش برده بودندویا دآورشده بودندبرای رعایت حال کسانی که درکشوربمدارج عالی رسیده ودردوران بازنشستگی حقوق معمولی دریافت میدارندازاعتبارات سری دولت به آنان کمک شود.
صالح زیرآن سندا متناعخودرا علام داشته ومینویسدکه این پرداختها جنبه قانونی ندارد. نتیجه مقاومت او این شدکه قانونی برای این امرگذرانیدند. (حقوق وزرای سابق افزایش یافت).
پدرم دربارهٔ او چنین گفت:

اندرین کشورکه هرکس لاف یاری میزند
یاربسیا راست اماهرکس، اللهیارنیست

وقتی مجلس بیستم منحل گردید علم گفته بودکه شاه اظهارداشته مصدق دوم درحال پیدایش دراین مجلس بود. * * *
نگارنده درتمام مدت با اللهیارصالح رابطه نزدیک داشته ام درمجلس بیستم همکه بنمایندگی انتخاب شده بودومنهم برای اولین بار به مجلس رفته بودم کرارا" اورا میدیدم. بی شک وشبهه ازرجال شریف و پاکدامن وصدیق ایران بود. حدود ۸۵ سال عمرکرددرهمه محافل دوستان ومعتقدین فراوان داشت. درآغازجوانی ازمخالفین قرارداد وشوقالدوله بود. درمشاغل مختلف ازوزارت دادگستری ـ دارائی ـ کشور ـ سفارت ایران درآمریکا ونمایندگی مجلس وارستگی خودرا بهمگان نشان داده بود. درجبهه ملی با اینکه کناردکتر مصدق قرار داشت جلوی خیلی ازتندرویها را میگرفت. درهرانتخاباتی بخصوص درکاشان حائزاکثریت بود. بشدت طرفدار اجرای قانون اساسی و سلطنت مشروطه بود. بعدازسقوط مصدق به شغل سفارت درآمریکا ادامه ندادوباوجوداصرارشاه ودولت استعفا داد. دراواخرعمرچندبار به زندان افتاد. مخالفیش همکاری با پیشه وری ازطریق حزب ایران

ورای به جمهوری اسلامی رالغزش سیاسی او میدانند .هنگا میکه ا زطـــرف جمهوری اسلامی رفراندم ا علام‌شددرتهران بپای صندوق رفت وبه جمهوری ا سلامی وولایت فقیه را ی دا دکه طرفدا را نش هما ین ا قدا مرادون شـان ومقا مشخصیتی چون ا للـهیا رصا لح میدا نند .

وصیت نا مه ا للـهیا رصا لح خیلی سا ه بودکه قسمتی ازآن چنین ا ست :

(عمرمن ا ز۸۴گذشته ا ست .جسدمرا با سرع ا وقا ت درنزدیکترین گورستان عمومی زیرآسما ن با زبدون ا طا ق وسرپوش دفن کنید .ازدعوتاشخاص برا ی تشییع جنا زه‌خودداری وا زتشکیل مجلس ختم‌وهفته‌وغیـــره صرفنظرنما ئید .پولی که مطا بق معمول بمصرف ا ینکا رها میرسدبه هیئت ا منا ی ا ما مزا ده محمد (درکا شا ن)بدهیدکه برا ی کتا بخا نـه اش خرج شود . فروردین ۱۳۵۹)

حبیب یغما ئی دربا ره‌فوت ا وچنین سرود :

ا ی دریغا جنا ب صا لح رفت — مملکت را مهین صالح رفـــت
جز براه خدا نزد قدمـــی — جز بخیر بشـر نزد رقمـــی
نیکی محـــض بود پنـدارش — ها دی خلـــق بود رفتـــارش
سا ده‌گویم نه‌با حسا ب وعدد — که نخوا هم شمـا رش ا بجـد
ما ه‌ا ول هزا روسیصدوشصت — صا لح ازدرد ورنج گیتی رست
یارا للـهیـــا ربـــاد ا للـــه — دهـش درصـف رســـولان را ه

درکتا ب ا حزا ب سیا سی که‌ا رطرف دا نشجویا ن پیروخط ا ما م‌بعنوان ا سنا دسیا سی سفا رت‌آ مریکا ا نتشا ریا فته‌دربا ره‌ا للـهیا رصا لـــح چنین نوشته‌شده‌ا ست :

صا لح درقسمت ا عظم‌حرفه‌ا ش درمقا م‌دولتی بطرزی غیرعا دی‌ازاحترام تما م‌جنا ح های سیا سی برخوردا ربود .ا وشهرتی‌برای شایستگی‌وقابلیت ا طمینا ن بدست‌آ وردوا زنظرفردی با هوش ومیهن پرست ومترقـــی شنا خته‌شد .ا حتمالا" ا فرا ط درمیهن پرستی وجهت ا شتباه طرفداریش ا زنیکبختی ا یرا ن وی را به‌ا شتبا ها ت سیا سی کشا نید .بعنوان عضوی ا زکا بینه‌ا ئتلافی قوا م‌بهمکا ری نزدیک با حزب توده‌کشیده‌شد (بهر

جهت قبول داردکه اشتباه بزرگی بود).
ناسیونالیسم افراطی صالح منجربه تغییرات ناگهانی درشخصیت او شده که همکاری با وی را مشکل میسازد. او تندخواست وبسادگی غرورش جریحه دار میشود. هرگاه حس کندکه بکشورش تجاوز میشودکاملا غیر منطقی میگردد. وی از نظرآمریکائیان قابل اطمینان دانسته نمیشود. درسال ۱۳۲۵پسرودخترصالح درگذشتند. واقعه ای که هرگزازآن تسکین نیافت.
صالح یکی ازموردا عتمادترین پیروان دکترمصدق است. گرایشهای ضدخارجی صالح درمصاحبه او نشان داده شده است. صالح گفته که ایرانیها هرگزبه هرگونه تحمیلات غیرعادلانه قدرتهای خارجی تن نخواهندداد.
درفروردین سال ۱۳۳۵ صالح بعنوان اعتراض بانتخابات درمجلس سنا بست نشست واعتصاب غذا کرد. اورا روانه خانه کردندوتحت مراقبت قرارگرفت. دراول بهمن ۱۳۳۵ اعلامیه ای بنام حزب ایران منتشرکرد وموافقتش را با سیاست آیزن هاوربرای خاورمیانه وقانون اساسی ایران اعلام نمود. اعلامیه موجب اعتراض شدیددرمجلسین ایران شد. بخصوص جمال امامی وعلی دشتی بشدت اعتراض کردندوبگذراندن مصوبه ای که درآن حزب ایران را غیرقانونی میکند منجرشد. این شایعه درتهران منتشرشدکه صالح کاندیدای نخست وزیری ازطرف آمریکائیها بوده است. ازنظرکلی وی به عنوان یک ایده آلیست صادق ولی رهبرخیال اندیش طبقه متوسط مشهوراست. او مردشماره ۲پس از مصدق میباشد. با مشکلات مالی دست بگریبان است. به پول علاقه چندانی ندارد ولی گهگاه خانواده اش باوکمک میکنند.
درسال ۱۳۳۴بکابینه علاء دعوت شدکه پست وزارت دارائی راپذیرد ولی صالح بعلت سرکوبی نهضت مقاومت ملی وحبس مستمردکترمصدق پیشنهادرا ردکرد.
شاه بدرستکاری صالح احترام میگذاشت ووی رابعنوان جانشین مصدق

درنظرداشت واحتمال داردکه شاه مصدق را واداشته تا وی رابه واشنگتن بفرستد.

موقعیت صالح درکاشان بیشتر یک موقعیت یک رهبر مذهبی است تا سیاسی. خانه واتومبیل باو داده شده است. خدمتکاران او برای چیزی جز باقی ماندشان کار نمی کنند. مغازه داران کاشان ازقبول پول برای خریدهای وی خودداری میکنند. فقط او باید درخیابان ظاهر شود تا مردم وهوادارانش او را احاطه کنند.

صالح ضدکمونیست است ومیگوید از طریق پیشرفتهای اقتصادی میتوان تحصیلکرده ها را از انقلاب دورکرد. درسیاست خارجی جلب حمایت آمریکا را ضروری میداند. حامی نها دسلطنت است اما با مداخله شاه درعملیات روزمره دولت مخالف میباشد. همکاری نزدیک صالح با حزب توده توسط دشمنان او برای بی اعتبار ساختن موضع ضدکمونیست او مورد استفاده قرار گرفت.

شریف امامی درشهریورسال ۳۹ به آمریکائیها اظهار داشت که امیدوار است صالح را بمقام وزیر مشاور منصوب نماید. ولی صالح گفته بود هیچگونه پستی را روی یک سینی نقره ای قبول نخواهدکرد او فقط میخواهد بعنوان نماینده شهرخودکاشان به مجلس برود.

علوی کیا معاون ساواک پس از بررسی بوضع ۱۱۵ ناسیونالیست ۸ نفر را برای پستهای مهم دولتی پیشنها دنمود. احمدزنگنه ـ دکتر سنجابی ـ مهندس حقشناس ـ دکترنصیری ـ اللهیار صالح ـ محمود نریمان ـ دکترشمس الدین عالمی ـ دکترمحمدعلی ملکی

زمینه سازی نخست وزیرصحنه را برای یک ملاقات مهم بین علاء نماینده شاه وصالح آماده کرد. دکترصدیقی وحق شناس از جبهه ملی وپرفسور عدل دبیرکل حزب مردم هم بودند. علاء از صالح پرسید آیا جبهه ملی در انتخابات با دولت همکاری نزدیکتر خواهد داشت یا خیر؟ صالح گفت اگر شاه قدرت را بیک نخست وزیر مسئول تفویض کند دوی خوشحال میشود که همکاری کند. ولی تحت شرایط فعلی از همکاری امتناع ورزید.

ناسیونالیستها پیش درآمدشاه را نسبت به انتخاب کندی مربوط میکنندوبخودتبریک میگویند .سرانجام شاه با مبارزه انتخاباتی صالح موافقت نمود .بنظرسفارت شاه تصمیم درستی اتخاذنمود .
وقتی صالح به مجلس رفت با اعتبارنامه جمال اخوی مخالفت کرد ولی مجلس اعتبارنامه اورا تصویب نمود .جمعیتی که درخارج ازمجلس اجتماع کرده بودندصالح راگلبارا ن کردند .
علی پاشا صالح ازبرادرش دکترجهانشاه صالح خواست که ریاست دانشگاه را قبول نکندولی دکترصالح گفت میتواندا ین کار راخوب اداره کند .علی پاشا گفت دکترجهانشاه درسلول برادرش اللهیار را ملاقات کرده که ازاوخواسته بوددانشجویان راآزادکندزیرااگر قراراست کسی تنبیه بشودخوداللهیار است نه دانشجویان ... دکتر جهانشاه بدیدارعلم رفت وشفاعت اورادرآزادی دانشجویان زندانی خواستارشدکه بسیارموثربود .
درارديبهشت ۱۳۴۳ صالح ازریاست شورای اجرائی جبهه ملی استعفا کرد .انتقاداز رهبری صالح توسط مصدق دلیل استعفادانسته میشود .
نادرصالح گفت اللهیار ازفعالیت سیاسی کناره گرفته است .
در رفراندم سال ۱۳۴۱ صالح درمخالفت با برنامه ۶ ماده ای با ملاها همکاری کرد .عقایدسیاسی صالح طی ۳۹ سال فعالیت سیاسی اش ساده ومعتدل میباشد .اوکه ازتسلط اقتصادی انگلیس باندازه تسلط سیاسی روسیه میترسدحمایت آمریکا را لازم میداندومعتقداست که ایران به تنهائی نمیتواندروی پای خودبایستد .حامی نظام سلطنت بوده واز مداخله شاه منزجراست .صالح چهارمین فرزندازهشت پسر یک خانواده میباشد .انگلیسی روان وفرانسه خوب صحبت میکند .شوخی نمیکندولی خیالپرست است .
درآذر ۴۵ صالح گفت "وضع مأیوس کننده است دیگرهیچکس نمیتواند امیدی به آمریکائیها داشته باشدچون درپی سیاست انگلیس هستند .
انگلیسها قابل انعطاف وآمریکائیها سمبلی ازخشونت هستند.ولی

متاسفانه مردم معتقدندکه هرکس از همکاری با آمریکائیها امتناع کند متهم بدستیاری با کمونیستها میشود."
درخاطرات اللهیار صالح که توسط دکتر مشیر منتشر شده چنین نقل شده است:
مهندس حقشناس میگفت شیخ الملک اورنگ اظهار داشته که همراه ۱۶ نفر از نمایندگان غیر مستعفی دوره هفدهم شرفیاب شدیم. دیدیم شاه قدم زنان میگفت (عجیب و غیرقابل باور است). بعد رو بجمع کرد و گفت میدانید تعجب از چیست؟ بعد از سقوط دولت مصدق، سپهبد زاهدی از اللهیار صالح تلگرافی تقاضا نمود که بشغل سفارت در آمریکا ادامه دهد جواب رد داده بود من شخصاً این امر را از وخواستم ولی نامبرده صریحاً اعلام داشت که حاضر بهمکاری نیست. این از عجایب روزگار است که شاه مملکتی از کسی بخواهد یکی از عالی ترین مقامات را بعهده بگیرد و او متناع ورزد.
ادیب برومند نقل میکند یکروز صالح بمن گفت هندرسن سفیر آمریکا از من وقت ملاقات خواسته است. درحالیکه من پس از مراجعت از آمریکا حتی کارت ویزیت هم برایش نفرستادم چون از سیاست آمریکا درباره واقعه ۲۸ مرداد خشمگین و معترض بودم. پس از ملاقات صالح بمن گفت هندرسن بمن اظهار داشت که در حکومت زاهدی فساد و سوء استفاده از کمکهای آمریکا زیاد است و دولت زاهدی مورد علاقه شاه نیست و رفتنی میباشد. صلاح اندیشان معتقدند که با وجهه خاصی که شما در افکار عمومی دارید خود را برای پذیرش مقام نخست وزیری آماده نمائید. شاه هم با شما نظر مخالفی ندارد. من گفتم بیک شرط حاضر بقبول مقام نخست وزیری هستم که شاه بکلی از فکر حکومت و دخالت در امور اجرائی صرفنظر کند و به سلطنت و تشریفات و احترامات آن اکتفا کند و اختیار نیروی نظامی را هم بدست نخست وزیر بسپارد و آمریکا هم بداند که با وی روابط دوستانه داشته و وابسته بهیچ کشوری نبوده و برطبق قانون اساسی کشور را اداره خواهیم کرد. هندرسن گفت اینها که حرف مصدق

بود .شاه بهیچوجه از اقتدارات بدست آمده دست نخواهدکشید .باید با وی کنار آمدوبا جلب اطمینان ورضایت او کار کرد .من گفتم در رعایت اصول واحترام بمقررات قانون اساسی وسیاست موازنه منفی درروابط خارجی با دکتر مصدق اشتراک عقیده دارم وجزبه ترتیبی که یاد شده حاضر برای قبول نخست وزیری نمیباشم .با اینطرز هندرسن خداحافظی کردورفت .

دکتر مشیر مینویسد : روزی سرلشگر پاکروان بخانه اللهیار صالح میرود تا از وبخواهد بگونه ای با شاه کنار بیاید ولی صالح زیربار نمیرود .پاکروان میگوید بیخود نیست که اعلیحضرت عقیده دارند خطر مصدقیها برای سلطنت بیش از توده ایها ست .

یکروز هم علم بهنگام نخست وزیری اش بخانه صالح میرود و میگوید (اعلیحضرت علاقمندند که تربیت ولیعهد تحت نظر شما قرار گیرد تا هر طور ما یلید از وی شاهی دمکرات بسازید)ولی صالح ازقبول مسئولیت سرباز میزند .

ایرج افشار مینویسد : صالح بمن گفت "شاه درست روحیه مرا نشناخته است ونمیداند که من برای للهگی ساخته نشده ام".

خود صالح نقل میکرد که یکروز دیوان بیگی وعباس مسعودی که سناتور بودند نزد من آمدند وازمن خواستند که با قبول نخست وزیری مشکل مملکت را برطرف سازید .صالح گفت شاید آنها دونفر سوء نیتی نداشتند ولی در پشت پرده کسانی بودند که فعالیت میکردند بین اعضای جبهه ملی اختلاف بیفتد .بآنها گفتم عهدوپیمان با دکتر مصدق ناگسستنی است ودر شرایط مملکت هیچکس صالح تر از دکتر مصدق نیست.

دکتر مشیر که در دوره بیست وچهارم از فسا بنمایندگی مجلس انتخاب شده بود در کتاب خاطرات اللهیار صالح مینویسد (در اوایل حکومت ازهاری یکروز بدیدار صالح رفتم وبا مشورت چند تن از وکلای اقلیت آنروز مجلس به ایشان پیشنهاد کردم خوبست سه نفر از ما وکلای اقلیت وپنج نفر از رجال خوشنام کشور نزد شاه رفته وپس از تشریح وضع اسف بار

کشورا زا یشا ن بخوا هیم‌که‌ا زسلطنت ا ستعفا کنند .ا ین مطلب را در حضوردکترآ ذر- دکترا میرعلائی - مهندس حقشنا س بیا ن دا شتم و تقا ضا کردم‌که‌صا لح دررأس هیئت قرا ربگیرد .صا لح گفت چنین فکری عا لی ا ست و ا زخونریزی جلوگیری خوا هدشدولی چون شا ه‌با جبهه ملی نظرموا فقی ندا ردنمیتوا نم‌درا ینکا رپیشقدم‌بشوم‌چه‌شا ه‌خواهد گفت با زهم‌جبهه ملی خوا ب دیدمرا ا زسلطنت برکنا رسا زد .بعضی‌ا ز حضا رمیگفتندا ین پیشنها دبا طبع شا ه‌موا فقتی ندا ردوبیش ازپیش نسبت به‌پیشنها دکنندگا ن کینه‌توزی بخرج خوا هدداد.صالح‌پیشنها د کردبجا ی رجا ل جبهه‌ملی آ قا یا ن نجمالملک - محمدسروری -دکتر علی ا کبرسیا سی - محمدعلی وا رسته- دکترعلی آ با دی ا نتخا ب شوند .قرا رشدبا یکا یک آ نها صحبت کنم .قبل‌ازهرکس‌سراغ نجمالملک رفتم .وقتی بخا نه‌ا ش رفتم‌چنین شخصیت مهم‌وممتازی‌درخا نه سا ده‌ای زندگی میکردکه‌حتی مستخدم‌هم‌ندا شت وخودش برا یم‌چا ی‌آ ورد .وقتی مطلب را گفتم‌با ا برا زا متنا ن گفت حا ضربملاقا ت شا ه‌نیستم وچند موردا زمسا ئل مربوط بروا بط خودوشا ه‌را چنین مطرح سا خت :

۱- هنگا میکه‌وزیرخا رجه‌بودم‌روزی سفیرآ مریکا نزدمن آ مدوگفت حضورا علیحضرت بودم‌پس ا زمذا کره‌موا فقت کردندکه‌فلان کا رتوسط وزا رت خا رجه‌ا نجا م‌شود .بلافا صله‌بسفیرا عترا ض کردم‌که‌ا ولا"شماحق ندا شتیدتنها وبدون ا طلاع وزیرحا رجه‌نزدشا ه‌بروید .ثانیا"شا ه‌حق ندا شته‌درمسا ئل مملکتی که‌وزراء دربرا برمجلس مسئول هستندچنین دستورا تی بدهد .با یدمرا قبت کنیدکه‌ا زا ین ببعدبدون ا طلاع‌وزیر خا رجه‌نزدشا ه‌نروید .یکی دوروزبعدنزدشا ه‌رفتم‌وسخت بایشان‌اعتراض کردم‌که‌چرا چنین ملاقا تی صورت گرفته‌وشا ه‌ا یران که‌مقام‌غیرمسئولی ا ست نبا یدبرخلاف قا نون ا سا سی رفتا رکند .شا ه‌عذرخوهی‌کردوقرا ر شدبعدا"چنا ن کا رها ئی نکند .

۲- یکی دوسا ل بعدا زکودتا ی ۲۸مردا دشا ه‌با ا صرا را زمن خوا ست که‌بسمت ا ستا ندا ربخوزستا ن بروم.گفتم‌با ین شرط که‌خودتا ن‌و

دولت و اطرافیان درا مرخوزستان مداخلات غیرقانونی نکنید تا مشکلات منطقه را حل کنم .پس از این توافق بخوزستان رفتم ولی چون درهمان زمان انتخابات انجمنهای شهرداری درحال انجام شدن بود میخواستم کاری کنم که مردم با آزادی کامل بکاندیداهای خود رأی بدهند ولی دیدم که وزیر کشور میخواهد فلان وفلان عضو انجمن شهر بشوند .من با اعتراض بتهران بازگشتم و دیگر حاضر بمراجعت نگردیدم چون میدانستم که شاه بقول و قرارهایش پای بند نیست .

بعداز آن ازمن خواستند که نخست وزیر و وزیر دربار شوم ولی قبول نکردم .با اینطرز نزد صالح رفتم و با شنیدن نظریات نجم الملک متقاعد شدم که رفتن نزد شاه و مذاکرات بی نتیجه است .

غلامرضا فولادوند مینویسد :یکروز بمنزل الهیار صالح رفتم برایم نقل کرد وقتی درزمان زاهدی شغل سفارت ایران در آمریکا را نپذیرفتم وبتهران آمدم علیحضرت مرا خواستند و گفتند چرا با من کار نمیکنید گفتم اگر پادشاه سلطنت کند من کار میکنم ولی اگر حکومت کند من نمیتوانم کار کنم .بعداز چندی مرا درکاخ جوانان توقیف کردند .

یکروز سپهبد بختیار نزد من آمد و ضبط صوت را همگذارد و گفت باید هر چه میگویم ضبط شود تا بدون کم و زیاد بپادشاه ارائه شود .سئوال کرد که اعلیحضرت میگویند من میخواهم ترا نخست وزیر کنم چرا قبول نمیکنی گفتم عرض کنید اگر سلطنت بدون حکومت بفرمائید من نخست وزیری نمیخواهم جاروب دسته بلند را میگیرم با یک آبپاش و درب کاخ سلطنتی را هرروز آب و جارو میکنم ولی اگر بخواهید سلطنت و حکومت بنمائید درهمین زندان باقی خواهم ماند .

*

درآخرین دیداری که هیئت رئیسه دومجلس ازشاه کردند موضوع نخست وزیرجدید مطرح شد .اعلیحضرت گفتند من برای اینکه بحران رفع شود به چندتن ازمخالفین پیشنهادقبول نخست وزیری کرده ام ازقبیل دکتر سنجابی ـ دکترصدیقی ـ دکتربختیار ... .زیرا معتقدم دراین مواقع بایدیکی ازمخالفین زمام امور را بدست بگیردتا بتواند گره از مشکلات بگشاید . با دکترسنجابی کاربجائی نرسید .با دکترصدیقی مذاکرات ثمربخش بود .منتها دکترصدیقی پیشنها دمیکردکه باید اعلیحضرت درایران بمانند منتها به بندرعباس یا کیش بروندکه دولت بتواندبرنامه های خودرامستقلا" اجراکندولی همکارانی که میخواهندباا وکارکنندپیشنهادکرده اندبشرطی قبول وزارت خواهند کردکه شاه ازایران برودبهمین جهت مذاکرات با دکترصدیقی که حسن نیت زیادی هم داشت بجائی نرسید .تا اینکه موضوع نخست وزیری دکتربختیار پیش آمدوبا ا ومذاکراتی شدکه امیدزیادی داردکه بتواند بحران را رفع کند .دکترسجادی رئیس مجلس سنا ازاعلیحضرت پرسیدند آیا اعلیحضرت درجبین این کشتی نوررستگاری می بینندکه شما پیشنها دنخست وزیری ایشان را میکنند ؟! اعلیحضرت گفتند من ازبین مخالفین تشخیص داده امکه بختیار توانائی حل این مشکلات رادارد . حال اگرشخص دیگری بنظرنمایندگان مجلسین میرسدکه میتواند دراین شرایط قبول مسئولیت کندسراغا وبروندولی حتما باید از گروه مخالف باشدکه بهتربتواندسروصدا را بخوابانند . *

رسول مهربان مینویسد :دکترصدیقی به نگارنده گفته است سخنان من باشاه صریح ومحکم بود .درحضوردکترامینی ـ عبدالله انتظام ، شاپوربختیارکه درهمه دوسه جلسه مذاکرات حضورداشتندتخلفات شاه را ازقانون اساسی بیان کردم ـ هیچ تملق ومداهنه ای درکارنبود واحترام خاصی را رعایت نکردم .گفتم کودتای ۲۸مرداد را بایدبنا و اساس همه بدبختی های ملت ایران شمردواینک شرط من این است

که کار مردم بمردم واگذار شود و شخص اعلیحضرت ازمقام خود استعفا کند و خود را بملت ایران واگذار دو او مرحکومت را برأی ملت تفویض کند. گفتم شاه نباید از مملکت خارج شود تا ارتش تحریک شود و این درپاسخ شاه بود که میگفت اگر خارج شوم ارتش بلغیان میکند و حمام خون براه می اندازد. درچنین صورتی من دولت تشکیل خواهم داد و تعیین تکلیف و برنامه ریزی برای مملکت تحت نظر مجلس و نمایندگان ملت خواهد بود. شرط اجرای چنین کاری را محول به آن کردم که حداقل چند تن از خوشنام ترین وزرای مصدق با من همکاری کنند و مجلسین نیز منحل گردند. من بارها از دکتر صدیقی تقاضا کردم این مذاکره را برای ثبت در تاریخ بنویسد که در جلسات خصوصی کرارا گفته است ولی نتیجه آن فقط سکوت بود.

*

در اسناد دیاسی سفارت آمریکا (اسناد لانه جاسوسی) درباره دکتر صدیقی این مطالب انتشار یافته است:

دارای درجه دکترا از فلسفه از فرانسه میباشد. قبل از اینکه زندانی شود خانه ای مقابل سفارت آمریکا داشت در اثر فشار مالی آنرا فروخت و بخانه پدری خود رفت که از محلات پرسکونت شهر میباشد. تا روی کار آمدن دکتر مصدق وارد سیاست نشده بود برای اولین بار وزیر پست و تلگراف شد و بعد وزیر کشور شد. در بین استادان دانشگاه صاحب نفوذ است. مردی است مغرور و خودبین که خود را در درجه اول یک دانشمند علوم اجتماعی میداند ولی در بیان عقیده خود صمیمی بنظر میرسد. صدیقی میگفت ما کاملا" آماده ایم با شاه کار کرده زندگی کنیم. ما نمیتوانیم شاه را از سلطنت جدا سازیم. چیزی که ریشه های عمیق و اهمیت بسیار در سنت ایرانیان دارد. من شاه را خوب میشناسم اگر تصمیم بگیرد که سلطنت کند و نه حکومت با جبهه ملی بدشواری برنمیخورد بلکه بیشتر مورد احترام خواهد بود. مردم برای مقام سلطنت محبت و

احترام زیادی قائلند .وقتی شاه دردا نشگاه تیرخورد همسر من و خدمتکاران گریه کردندو منهم بشدت متأثرشدم .
متأسفانه شاه قسمت اعظم احترام سنتی خودرا با مداخله شخصی درامور دولتی ازدست داده است .شاه میتوانست بعنوان مظهروحدت ملی خدمت کند .آنچه که ما میخواهیم این است که قانون اساسی رعایت بشود . اگرشاه ازقانون اساسی پیروی کندما میتوانیم با همکارکنیم .
من معتقدنیستم که حالاوقت مناسبی برای تاسیس جمهوری است .
درجبهه ملی ما دارای رهبری جمعی هستیم اگر مصدق بتواندبتهران بیاید چون سالخورده است نخواهدتوانست نقش فعالی رابازی کند .
ولی من ودیگران برای اللهیارصالح احترام بسیارقائل هستیم او دارای موقعیت وشهرت خوبی است .من بنفع اللهیارصالح رأی میدهم .

*

کارگاه آهنگری یانخست وزیری ؟

یکی ازکسانی که درسالهای بحران با وپیشنها دنخست وزیری شد ونپذیرفت (عبدالله انتظام)بود .هرکس اورا میشناسد ازپاکی و درستی وبلندنظری اش صحبت میکند .ازنزدیک اوو برادرش نصرالله انتظام را میشناختم .هردو انسانهای ارزنده ای بودندکه بصورت رقت باری زندگی را دررژیم اسلامی بدرودگفتند .
عبدالله انتظام دیپلماتی بودکه مقامات سیاسی واداری را پله پله طی کرده سالها وزیرخارجه ومدیرعامل شرکت نفت بودوباوجود مشاغل پولساز ،زندگی محقری داشت ودرآخرعمرهمگوشه عزلت گزید .با تاسیس کارگاه آهنگری درخانه خود وقت میگذرانید .درویش وبلندنظر بود ومریدان فراوان داشت که اکثرا "بهمان خانه کوچکش میرفتند .
درسال ۴۲با گروهی ازرجال بدعوت علاء وزیردربار درآن جلسه معروف شرکت کردومغضوب شدوبا وجوداینکه هویدا درشرکت نفت قائم مقام اوبودواز مریدانش بشمار میرفت دردوران قدرت هویدا بکلی ازکارها برکنار بود .درسال ۵۷که اوضاع بحرانی شدشاه بدنبالش فرستادوبرای

اولین با روقتی شرفیا ب شدگفت ۱۳سا ل برکنا ربوده‌ام حـا ل کـــه ا علیحضرت بفکرتجدیدنظردرکا رها ا فتا ده‌ا یددیرشده ولی اگرهرکاری ازمن سا خته با شدبرا ی خدمت به مملکت دریغ ندارم .پیشنها دنخست وزیری شاه‌درموردا نتظا م عملی نشـدواگرهم‌میشد معلوم‌نبودکه‌درآن ا وضا عبحرا نی‌ا زا ووا مثا ل ا وهمکا ری سا خته با شد .درمدت کناره‌گیری ا زشرکت نفت ا زشا ه‌خیلی گله‌مندشده‌بود .خا نم‌پروین صوفی معا ون سا بق وزا رت‌کشوربرا یم‌تعریف میکردکه‌روزی درحضورعلی مرنـدی ا زمدیرا ن سا بق شرکت نفت که‌ا زدوستا ن خیلی نزدیک‌انتظام‌بشمار میرفت موضوع کناره‌گیری اش‌ازشرکت نفت مطرح شدکه‌چنین گفت : یکروزا میرا سدا للـه‌علم‌نخست وزیربمن تلفن کردکه‌ا گـــردلتـان میخوا هدبا هم‌چندروزبرا ی ا ستراحت بشما ل برویم .منهم‌که‌ازشـدت کا رخسته‌شده‌بودم‌ا ین دعوت نخست وزیررا پذیرفته متفقا" بشمـــا ل رفته‌وسه‌روزبا هم‌بودیم .پس ا زمرا جعت به‌تهرا ن دروزنا مه‌خواندم که‌قرا راست ا نتظا م‌ا زمدیریت شرکت نفت برکنا رودکترا قبال بجا ی ا ومنصوب گردد .برا ی من ا ین خبرغیرمترقبه‌بودزیرا ســـه‌روزبا نخست وزیربودم‌واگرخبری بودبمن میدا دومیدا نست که‌من بشغل و مقا مخیلی ا همیت نمیدهم .بنخست وزیرتلفن کرده‌وجریان راگفتم‌و ا ظها ردا شتم‌که میخوا هم‌خبررا تکذیب کنم‌ا یشا ن گفتندا حتیـــاج‌به تکذیب نیست .آنوقت تا زه متوجه‌شدم‌که‌تغییرصحت دا رد .ا زا یـــن تصمیم ا ستقبا ل کردم‌ولی نحوه‌آن بسیا ربدبود .تصا دفا"فـــردا ی آنروزکه‌مصا دف با سلام بودهنگا میکه‌شا ه‌درسا لن حضوریافت ومطابق معمول رئیس شرکت نفت ا زطرف سا زما نها ی ملی‌تبریک میگفت ضمـن عرض تبریک گفتم (حا ل که‌برای‌آخرین با را زطرف حضارتبریک‌میگویم . .) وبا ا ینطرزبتغییرخودا شا ره‌کردم .ا نتظا م‌گفت ا ین ا شا ره‌من مثل ا ینکه‌با ربزرگی را ا زدوش شا ه‌بردا شت .زیرا شا ه‌بسیارمحجوب بـود وا زا قدا می هم‌که‌برا ی تغییرمن صورت گرفته‌بوددچا رناراحتی شـده بودولی وقتی من خودم‌بآ ن ا شا ره‌کردم‌خیا لش‌آسوده‌شد .ولی بـاید

بگویم اینطرز رفتار با دولتمردان صورت خوبی ندارد .

*

انتظام در بحران ۵۷ پیشنهاد شاه را درباره ریاست هیئت مدیره شرکت نفت و عضویت شورای سلطنت پذیرفت ولی چون کارها گذشته و بحران سراسر کشور را فرا گرفته بود نتوانست هیچ کاری انجام بدهد و در زمان نخست وزیری بازرگان بمدیریت شرکت نفت ادامه داد و پس از چند روز از کار کناره رفت و در گوشه عزلت در تهران درگذشت .

مخالفین اقدامات او را در قرارداد نفتی با کنسرسیوم مورد انتقاد قرار داده اند .

وقتی فوت کرد (سردنیس رایت) سفیر سابق انگلستان در ایران در روزنامه تایمز درباره او چنین نوشت :

"عبدالله انتظام که در سن ۸۷ سالگی در تهران درگذشت مرد شریف و پاک ولایقی بود که فرانسه و انگلیسی و آلمانی را خیلی عالی صحبت میکرد او مرشد گروهی از درباریان در تهران بود . او مورد احترام همه بود و دوستان فراوانی داشت . شاه هرگز سلطنتش را از دست نمیداد اگر بحرفهای افراد نظیر انتظام گوش میداد .

انتظام مدتها وزیر خارجه و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران بود و نقش مهمی در برقراری روابط دیپلماتیک بین ایران و انگلستان داشت و در مذاکرات نفتی سال ۱۹۵۴ و تشکیل کنسرسیوم عامل مهمی بود . او سالها در واشنگتن و پراگ و برن و آلمان غربی ماموریت داشت ولی از تصمیم شاه در الحاق به پیمان بغداد در سال ۱۹۵۵ ناراضی بود بهمین جهت از کار کناره گیری کرد . پس از تصدی شرکت نفت همچون درکار اصلاحات ارضی و اقداماتی که بعنوان رفرم صورت میگرفت معتقد بود که شاه با یدروش معتدلتری در پیش گیرد از کار برکنار گردید .

در سال آخر رژیم شاه از او برای تشکیل حکومت دعوت شده بود که خیلی دیر شد و او هم نپذیرفت . زیرا مدت ۱۵ سال از کار کناره بود . هم زمان گذشته بود و هم انتظام پیر شده بود ." .

دکترفوا دروحا نی درروزنا مه‌کیهان‌چاپ لندن چنین مینویسد :
من با رها طی مدت ۷سا ل که عبدا للهٔ ا نتظا مرئیس شرکت ملی نفت بودهمرا ه ا یشا ن نزدشا ه میرفتم .درتما م موا ردمشا هده‌کردم‌که‌شاه نسبت با یشا نا حترا می نشا ن میدا دکه‌نسبت به‌دیگران که من باتفاق آ نها هم‌نزدشا ه‌رفته‌بودم (ازجمله‌چندتن ا زوزیرا ن ویک نخست‌وزیر) بآ ن میزا ن مرعی نمیدا شت .شا ه‌گرچه‌گفته‌ها ی ا نتقا دآ میـزا ورا خوش ندا شت ولی وقتی به‌خودمیآ مدگا هی پندوا ندرزا و رابکـــار می بست .حا ل آ نکه‌نصیحت را ا زدیگرا ن به‌زحمت می پذیرفت .
بهرصورت درسا ل ۱۳۴۳پس ا ز ۷ سا ل ریا ست برشرکت نفـــت ا نتظام مطلع شدکه‌دیگری بجا ی ا وتعیین شده‌ا ست .بطورخصوصی‌ازعلم‌پرسید وضع من چیست ؟علم‌با ا حسا س نا را حتی گفت بهترا ست بنارا برصحت شا یعا ت بگذا رید .ا ما آ نچه‌به‌ا ین شا یعه‌صورت وا قعیت دا د ا یـــن بودکه‌روزی درصف سلام شا ه‌با یک‌عبارت کنا یه‌آ میزبی مهری خـودرا نشا ن دا دوا نتظا م‌دا نست که‌کا رش درشرکت نفت خا تمه‌یا فته‌ودکتر ا قبا ل بجا یش نشست .
ا ما علت بی مهری‌را خودا وحمل برآ ن میکردکه‌دربلـوا ی ۱۵ خـرداد ۱۳۴۲ با چندتن دیگرا زجمله‌علاء وشریف امامی و وارسته‌ضمن مذاکرات خصوصی ا زروش دولت ا نتقا دکرده‌بودندوا نتظا م‌گفته‌بودبهترا ست دولت روش خودرا بنا بر (ا عتدال) بگذا رد .شا ه‌براثرسخن چینی سپهبد یزدا ن پنا ه‌که‌ا تفا قاً هنگا م‌مذا کره‌صلاح ا ندیشا ن سررسیده‌بوداز ا ظها رنظرا طلاع یا فته‌وآ نرا حمل برا نتقا دنسبت به‌شخص خودنموده ونسبت بشرکت کنندگا ن درجلسه‌بی مهرشده‌بود .شا ه‌درمـوردانتظا م کلـمه (ا عتدا ل)را یا دآ ورمیشدو میگفت درزندگی خصوصی باید رعایت ا عتدا ل را کرد .منظورش ا ین بودکه‌ا نتظا م‌طبیعت ا عتدال‌را رعایت نمیکنند .
ا ما ا ین تنها موردنبودکه‌شا ه‌تصمیم‌به‌برکنا ری ا نتظا م‌گرفت زیرا بین آ ن وا قعه‌وبرکنا رشدن ا نتظا م‌یک سا ل فا صله‌ا فتا د .حقیقت

اینست که موضوعهای دیگری هم پیش آمد که نشان میداد انتظام نسبت به بعضی جنبه های سیاست دولت نظر موافق ندارد و این فکر در خاطر شاه تقویت شد که انتظام نسبت به روش و تصمیمات او تصریحا" یا تلویحا" نکته گیری می کند.

یکروز در خرداد ۱۳۴۳ بعد از کنار رفتن انتظام، ضمن گفتگوی دونفری شرح واقعه را برایم نقل کردند و احساس کردم که میخواستند موضوع ضبط و بعدها با زگو شود. من اجازه خواستم که یادداشت کنم. من یادآور شدم که از واقعه یکسال گذشته بود گفتند آن واقعه خاطر شاه را سخت آزرده است ولی موضوعهای دیگری هم کما بیش از همان قبیل پیش آمده و ضمیمه شده است. انتظام گفت من غالبا" از خود می پرسم شرط صداقت اینست که انسان آنچه را فکر میکند بگوید و یا فقط چیزهائی را بگوید که احتمال رنجش خاطر در خاطر شنونده در آن نباشد. ولی با این نتیجه رسیدم که هر چیزی را که به تشخیص خود از لحاظ مصالح عموم مفید بدانم باید بی ملاحظه بگویم و همیشه چنین کرده ام از جمله در مورد شاه و دولت چند بار نکته سنجی هائی به زبان جاری شده که بی شک به گوش شاه رسیده و ایشان را رنجانده است. چند مثال را بخاطر آوردند که چون یادداشتها یم را در دسترس ندارم نمیتوانم آنرا نقل کنم. بطور کلی شاه تحمل شنیدن حقایق را نداشت. نمونه آن اینست که ایشان یک وقت در حضور دیگران بشاه گفته بودند (فرق بین اعلیحضرت فقید و اعلیحضرت حاضر اینست که کسی جرئت نمیکرد به ایشان دروغ بگوید و کسی جرئت نمیکند بشما راست بگوید.).

احساس من اینست که شاه هیچگاه اعتمادش از انتظام سلب نشد و در روزهای آخر سلطنت یکی از معدود اشخاصی که شاه با میدنجات کشور بآنها روآورده بود انتظام بود. * * *

دکتر محیی الدین نبوی (حقوقدان و محقق) که از دوستان نزدیک انتظام و نگارنده میباشد چنین گفت: من دقیقا" درجریان زندگانی این مرد شریف بودم. بمال دنیا اعتنائی نداشت. در آخرین روزهای

عمردریک خانه اجاری که داری دو اطاق بوددرخیابان ۳۰متری روبروی ژاندارمری زندگی میکرد .درویش ووارسته بودوبا وجودتمام مشاغلی که داشت بهیچوجه از آن وضع ناراضی نبود .قبلا" هم درمنزل خودیک کارگاه آهنگری دایرکرده بودکه قسمت زیادی از وقت خودرادرکارگاه میگذرانید .چون ازدانشجویان هنرستان صنعتی بودوباین کار عشق میورزید .

دکتر نبوی میگفت کرارا" میدیدم که هویدا بخانه انتظام میآمدونهایت ادب واحترام را نسبت با و میکردچون سالیان درازبا انتظام کار کرده بودوبا واعتقاد زیادی داشت .

انتظام میگفت من هروقت نزدا علیحضرت میرفتم سعی داشتم حقایق را بشاه بگویم .یکبار (سرشاپوررییرتر)نزدمن آمدوپیغام آوردکه اعلیحضرت فرموده اندفلان قرارداد بین فلان کمپانی وشرکت نفت باامضاء برسد .مطلب بعرض رسیده قرارشده بجنابعالی بگویم.بایشان جوابی ندادم ولی درشرفیابی چندروزبعدخودگفتم اگر اعلیحضرت اوامری دارید مستقیما" بفرمائیدنه اینکه افرادی نظیر (شاپوررییرتر) پیغام بیاورند .اعلیحضرت سکوت کردندولی مسلما" ازاین عمل ناراحت شدند .

دریکی ازشرفیابیها مطلبی ازهمین نوع را بعرض رساندم ایشان خیلی عصبانی شدندومنهم ازفرط عصبانیت طاقت نیاورده روی صندلی نشستم وگفتم علاقه ای بشغل ومقام ندارم وکنج استراحت را برکارترجیح میدهم .

عبدالله انتظام با نصرالله انتظام ازنظر اخلاقی تفاوت داشت .

عبدالله انتظام دارای مریدانی بودکه برخی ثروت فراوان داشتندو خیلی هم دلشان میخواست وسایل راحتی اورا فراهم کنندواشاراتی هم میکردندولی اوبمال دنیا هیچ علاقه ای نشان نمیدادوخانه کوچک اجاره ای وحسن شهرت وپاکی ونظربلندی رابرهمه چیزترجیح میداد .

* * *

رائدسفیرسابق ایران درعربستان ونا شر مجله روزگارنو مینویسد :
هروقت دکترعباسعلی خلعت بری وزیرامورخارجه را میدیدم از من سراغ (سیدمحمد)را میگرفت .داستان چنین است که وقتی سیدعبدالله انتظام سالها پیش درماموریت وزارت خارجه درآمریکا از زن فرنگی خود صاحب یک پسرویک دخترشد، نام پسررا (سیدمحمد)گذاشت .بعدها از هم جدا شدندو پسردرآمریکا ماندوبا نام (هیوم ا .هوران)به عضویت وزارت خارجه آمریکا درآمد .
هنگامی که درعربستان سفیربودم ا وبه سمت وزیرمختارآمریکا درجده تعیین شده بود .قبلا"هم با یکدیگرآشنائی داشتیم .تابستان گذشته وقتی درجده بودم درروزنامه ها خواندم که با سمت سفیرآمریکا به عربستان سعودی بازگشته .با وتبریک گفته وا وهم لطف کرده بدیدنم آمد .این فرصت مغتنمی بودکه من اشتباهات دولت متبوعش را در سیاست خاورمیانه بویژه ا یران برایش بشمارم .ا وچندزبان را بخوبی میداندوا زجمله برزبان عربی تسلط کم نظیری دارد .گویااین عربی دانستن بالاخره کاربه دستش داد .زیرا دستورهای شتابزده ونسنجیده دولت متبوع خودرا چنان با صراحت وبه زبان اهل محل به اینجا و آنجا ابلاغ میکردکه این امر موجبات رنجش شدیدی را فراهم ساخت و باعث شدکه چندهفته پیش سرانجام به ماموریتش درعربستان سعودی خاتمه بدهندوا ورا به وا شنگتن احضارکنند .امری که دررسانه های همگانی واکنش گسترده ای داشت . *

انتظام درباره نفت دونظرمختلف ابرازکرده است :ملی شدن نفت یکی از قدمهای موثربرای آرامش واستقرارصلح درخاورمیانه است .دادن امتیاز منابع ثروت یک کشوربخارجیها ازآخرین نشانه های دنیای سابق است که باید ازبین برود . . . .چطورمامثل یک بچه فکرمیکردیم که برویم بتوانیم در بازاردنیانفت بفروشیم .این غیرواقع بینی هاوغلیان احساسات موجب شدکه ما پلهارا پشت سرمان خراب کردیم . بنده ازنظریک وزیرخارجه یک چنین عملی را یکی ازخطاهای بزرگ میدانم . * * *

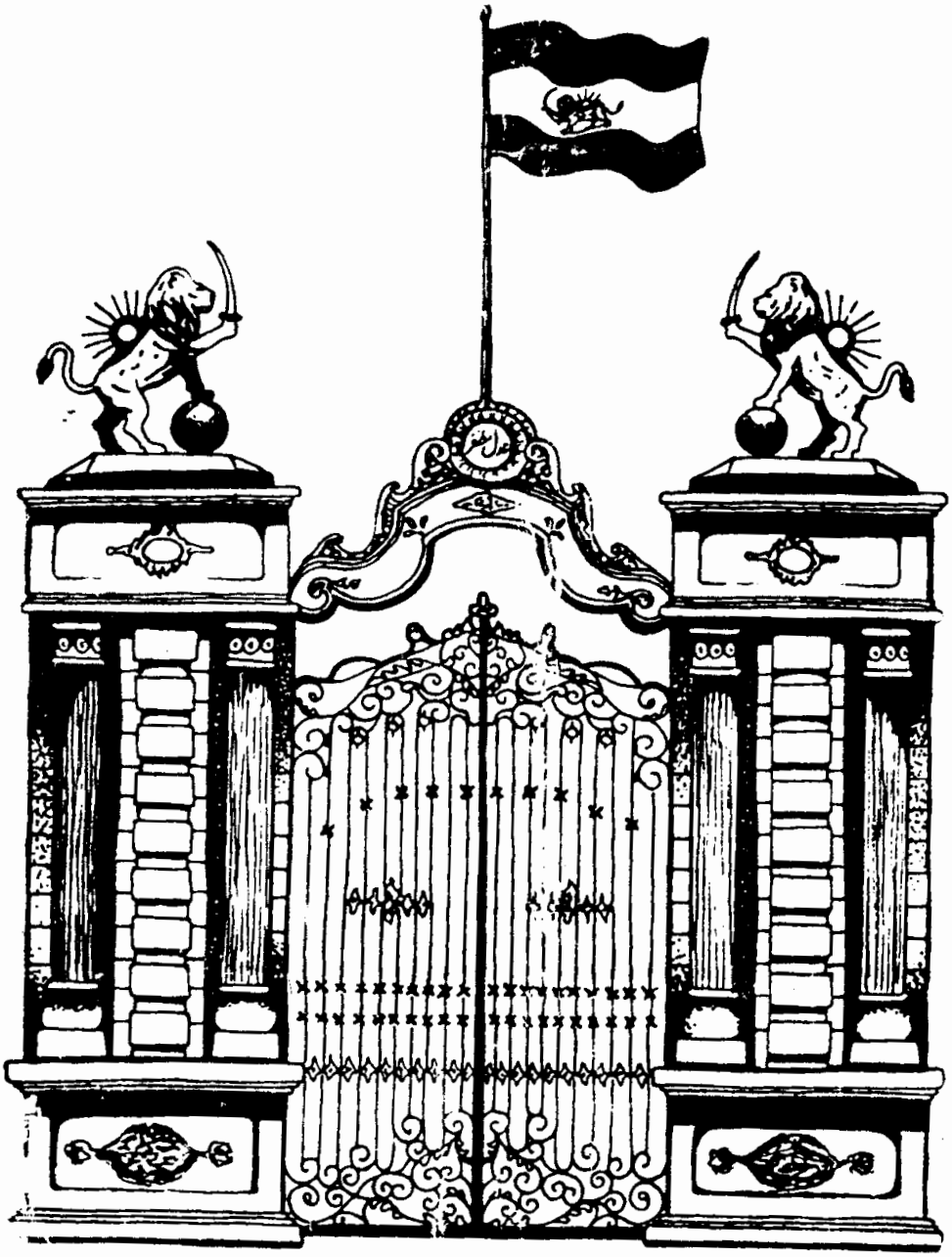

مطابق فرمان معدلت بنیان همایونی از برای ترقی و سعادت ملک و ملت و تشیید مبانی دولت و اجرای قوانین شرع حضرت ختمی مرتبت امر بتأسیس مجلس شورایملی فرمودیم.

مظفرالدین شاه قاجار

انس و الفت (با خانه ملت)

مجلس شورایملی تاابدپاینده باد بیخ استبداد و استبدادیان برکنده باد
"عارف قزوینی"

هنگام اقامت در ایران قسمت مهمی از عمرخود درادرخانه ملت گذرانیده ام. مدتی بعنوان روزنامه نگار درلژ مطبوعات می نشستم وگاهگاهی در سرسرای مجلس با نمایندگان دیدار و مصاحبه وگفتگو میکردم. زمانی بعنوان معاون نخست وزیر بمجلس میآمدم وچون با اکثرنمایندگان آشنائی ودوستی داشتم درحسن مناسبات بین مجلس ودولت کوشش بعمل میآوردم درحالیکه درهمان زمان معاون پارلمانی نخست وزیر دکتر کیان بود. سالهای درازیعنی ازسال ۱۳۳۹تا سال ۱۳۵۷که رژیم سقوط کرد نماینده مجلس شورایملی بودم وبعنوان عضو هیئت رئیسه ورئیس کمیسیون برنامه ورهبر اکثریت ونایب رئیس گروه پارلمانی درااتحادیه بین المجالس وسرانجام بعنوان نایب رئیس مجلس به خانه ملت رفت وآمد داشتم. درهرگونه انتخاباتی که صورت میگرفت ازحوزه انتخابی رودبار و الموت حائز اکثریت میشدم. جمعاً "شش اعتبارنامه دردست داشتم. ۱۰ انتخابات دوره تابستانی که منجربه استعفای نمایندگان گردید. ۱ انتخابات زمستانی که فرمان انحلال آن صادرشد. ۱ انتخابات کنگره آزادزنان وآزادمردان دردوره بیست ویکم،

انتخابات دوره های ۲۲و ۲۳که نمایندگان احزاب ایران نوین، مردم، پان ایرانیست ،ایرانیان درآن شرکت داشتند- انتخابات مجلس موسسان برای تغییرقانون اساسی ونیابت سلطنت شهبانوفرح بعنوان نایب السلطنه وبالاخره انتخابات دوره بیست وچهارم و بنمایندگی حزب رستاخیزکه بآخرهم نرسید.

* * *

با توجه باین سوابق سعی خواهم کرددرباره مجلس ومجلسیان آنچه بنظرم میرسد با طلاع خوانندگان بزرگوار برسانم .وقتی موضوع مجلس مطرح است باید به اوائل مشروطیت بازگشت وازکسانی که درراه مشروطیت ایران جانبازی وفداکاری کرده اندیادی نمود . بهمین جهت با اینکه سعی نگارنده این بوده است که (تاریخ عصر پهلوی) را تنظیم کنم بنا چاربعصر مشروطیت بازگشته امتا درباره بازیگران سیاسی ازصدر مشروطیت تا بهمن ۵۷یادی کرده باشم.



آیة الله سید عبدالله بهبهانی



آیة الله سید محمدطباطبائی

دوروحانی عالیقدری که بمشروطه خواهان کمک فراوان کردند .درمجلس اول بدون داشتن سمت شرکت میکردندو خیلی ازمصوبات را موردتأئیدقرار میدادند.

مجلس شورا یملی و ۲۴دوره تقنینیه

هست مجلس کعبه آمال وناموس وطن مجلس شورایملی جای هرطرار نیست

"عمیدالشعراء"

ا زبدو مشروطیت تا روز ۲۲بهمن ۱۳۵۷مجلس شورا یملی ا یران دا را ی ۲۴دوره تقنینیه بود که ۱۸دوره آن دوسا له و ۶دوره ۴سا له بوده است .ولی درخیلی ا زا دوا رقا نونی نما یندگا ن نتوا نستند دوره دویا چها رسا له را بپا یا ن برسا نندوبعللی کشوردچا ر (فترت) گردیدکه بشرح زیربآ ن ا شا ره میشود :

۱ـ دوره ا ول ـ درسال اول مشروطیت درروز ۱۴مهر ۱۲۸۵شمسی گشایش یا فت .مظفرا لدین شا ه با صندلی چرخدا ربه مجلس آ مدوگفت (خدا را شکرکه به آ رزوی دیرین خودرسیدم) .ا ین مجلس وظیفه مجلس موسسان را هم بعهده گرفت وقا نون ا سا سی و متمم آ نرا تصویب کرد .

محمدعلیشا ه با به توپ بستن مجلس بعمرا ین دوره پا یا ن دا د .

۲ـ دوره دوم ـ پس ا زخلع محمدعلیشا ه ا زسلطنت وبعدا زیکسا ل و ۴ما ه و ۲۰روزفترت ا فتتا ح شد .با فشا رنا صرا لملک نا یب ا لسلطنه ا ین مجلس نیز منحل گردید .

۳ـ دوره سوم ـ درروز ۱۳آ ذر ۱۲۹۳توسط سلطا ن ا حمدشا ه ا فتتاح گردید .درا ثرجنگ بین ا لملل اول وحرکت روسها بتهرا ن و مها جرت نما یندگا ن تعطیل گردید .دوره فترت بقدری طول کشیدتا کودتا ی ۱۲۹۹ بوقوع پیوست .

۴ـ دوره چهارم ـ در ایام زمامداری قوام السلطنه توسط سلطان احمدشاه افتتاح شد. قدرت در دست سردار سپه بود که کابینه ها یکی پس از دیگری سقوط میکرد و او هم سمت وزارت جنگ را بر عهده داشت تا خود رئیس الوزراء شد.

۵ـ دوره پنجم ـ از مهمترین ادوار قانونی است که طی ماده واحده ای قاجاریه را از سلطنت خلع کرد و موجبات استقرار سلطنت پهلوی را فراهم ساخت و عنوان (والاحضرت) به رضا خان پهلوی داده شد.

۶ـ دوره ششم تا دوازدهم ـ در زمان سلطنت رضا شاه هر دو سال یکبار مجلس افتتاح میشد و هیچگونه فترتی پیش نیامد.

۷ـ دوره سیزدهم ـ با اینکه انتخابات آن در زمان رضا شاه انجام شده بود فروغی مصلحت ندید که انتخابات تازه ای صورت بگیرد و بهمین جهت محمدرضا شاه در این مجلس سوگند سلطنت یاد کرد.

۸ـ دوره چهاردهم ـ از پرشورترین ادوار مجلس شورای ملی بود. وکلائی نظیر دکتر مصدق و سید ضیاء و نمایندگان حزب توده و حزب ایران و پیشه وری و قاضی محمد در آن عضویت داشتند.

۹ـ دوره پانزدهم ـ با اینکه قوام السلطنه بنام حزب دمکرات انتخابات این دوره را برگذار کرد، پس از (کأن لم یکن) نمودن قرارداد نفت با شوروی ها، همین مجلس موجبات برکناری قوام را فراهم ساخت.

۱۰ـ دوره شانزدهم ـ مهمترین کارش تصویب قانون ملی شدن نفت بود که توجه دنیا را بخود جلب کرد.

۱۱ـ دوره هفدهم ـ انتخابات این دوره در زمان نخست وزیری دکتر مصدق انجام شد. این مجلس با مراجعه نخست وزیر به آراء عمومی منحل گردید.

۱۲ـ دوره هیجدهم ـ این مجلس قرارداد نفت با کنسرسیوم را تصویب کرد.

۱۳ـ دوره نوزدهم ـ نمایندگان این دوره که برای مدت دو سال انتخاب شده بودند با شرکت در کنگره ای مرکب از نمایندگان دو مجلس

دوره دوساله را به چهار سال افزایش داده از جمله مجلس دوره نوزدهم را مشمول آن ساختند که این دوره نخستین دوره چهار ساله بود.

۱۵- دوره بیستم- برای این دوره دو انتخابات انجام شد. انتخابات تابستانی که قبل از افتتاح منتخبین استعفا کردند. در انتخابات زمستانی که مجلس هم گشایش یافت فقط حدود دو ماه عمر کرد و در زمان دولت دکتر امینی منحل شد و با ردیگر کشور دچار فترت گردید.

۱۶- دوره بیست و یکم- نامزدهای انتخاباتی توسط کنگره آزادزنان و آزادمردان معرفی شدند. برای اولین بار در تاریخ مشروطیت بانوان به پارلمان ایران راه یافتند.

از کارهای مهمی که این مجلس در پیش داشت بررسی ۶۰۰ تصویبنامه دوره فترت و تصویب قرارداد وین معروف به کاپیتولاسیون بود.

۱۷- دوره بیست و دوم- کاندیداهای انتخاب توسط احزاب ایران نوین - مردم- پان ایرانیست معرفی شدند. قوانین زیادی در این دوره برای اجرای برنامه های انقلاب سفید تصویب گردید. پیشنهاد دولت درباره بحرین در این مجلس بتصویب رسید.

۱۸- دوره بیست و سوم- نمایندگان احزاب ایران نوین - مردم، ایرانیان در آن شرکت داشتند. تنها عضو منفرد این دوره و دوره قبل رئیس مجلس بود. این مجلس پیشنهاد دولت را در مورد استقرار حاکمیت ایران بر جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی مورد تصویب قرار داد.

۱۹- دوره بیست و چهارم- در این دوره فقط نامزدهای حزب رستاخیز ملت ایران (حزب واحد) شرکت داشتند. با سقوط رژیم در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به عمر این مجلس پایان داده شد. سالهای اول و دوم مجلس آرامی بود. در سال ۱۳۵۷ نیز تعدادی از وکلای آن که قبلا "عضو حزب رستاخیز بودند تندوانقلابی شدند.

با اینطرز مجلس شورایملی که از روز ۱۴ مهر ۱۲۸۵ شروع بکار کرد روز ۲۲ بهمن ۵۷ بحیاتش پایان داده شد. حدود ۷۲ سال عمر کرد.

مرور کوتاهی بر مشروطیت وتشکیل مجلس شورایملی

دردوران سلطنت طولانی ناصرالدین شاه عده‌ای ازرجال آزادیخواه برای نیل به مشروطیت وتأسیس عدالتخانه تقاضاهائی داشتندولی سلطان صاحبقران گوشش باین حرفها بدهکارنبودوتوجهی نداشتکه دردنیا دررا ه نیل بآزادی ودمکراسی چه خونها ریخته میشودوچگونه ملتها یکی پس ازدیگری بحکومت قانون میرسند .پس‌ازترورناصرالدین شاه وبسلطنت رسیدن مظفرالدین شاه این تقاضاهاومبارزات ادامه داشت .

مظفرالدین شاه بعکس پدرش پادشاهی مهربان وضعیف ودرعین حال مریض بودوبا توجه بترورپدرش باین فکرافتادکه به تقاضای مردم‌در باره تأسیس (عدالتخانه)ترتیب اثربدهدکه همین امر منجربصدور فرمان مشروطیت وتشکیل مجلس شورا یملی شد .

مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت ایران رادرروزیکشنبه ۱۴مرداد سال ۱۲۸۵شمسی برابربا ۱۴جمادی الثانی ۱۳۲۴قمری برابربا ۱۵ وت ۱۹۰۶ میلادی توشیح نمودبهمین جهت همه‌ساله‌روز ۱۴مردادددرباغ بهارستان (مجلس شورا یملی)جشن مشروطیت برپا میشدکه همه طبقات درآن شرکت میکردند .رئیس وهیئت رئیسه مجلس شورا یملی‌درمقابل درورودی مجلس شورا یملی ایستاده بمدعوین خیرمقدم میگفتند .

وقتی مجلس سنا هم‌تاسیس شد .روزبعدرا هم‌مجلس سنا جشن میگرفت که‌طبقات مختلف ببا غ‌بزرگ مجلس سنا میرفتندوبه هیئت‌رئیسه مجلس سنا وسناتورها تبریک میگفتند .

*

متن فرمان مشروطیت با توشیح مظفرالدین شاه‌قاجار

جناب اشرف صدراعظم ـ ازآنجا که‌حضرت باریتعالی جل شأنه سررشته‌ترقی وسعادت ممالک محروسه ایران رابکف کفایت ما سپرده‌وشخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه‌اهالی ایران ورعایای صدیق خودمان قرارداده ،لهذا دراین موقع‌که رأی واراده همایون ما بدان تعلق گرفت که‌برای رفاهیت وامنیت قاطبه‌اهالی ایران وتشییدوتائیدمبانی دولت اصلاحات مقتضیه بمروردر دوایردولتی ومملکتی بموقع‌اجراگذارده‌شودچنان مصمم‌شدیم که‌مجلس شورایملی ازمنتخبین شاهزادگان وعلماء قاجاریه واشراف وملاکین واصناف بانتخاب طبقات مرقومه‌درداراالخلافه تهران تشکیل وتنظیم‌شودکه مهام اموردولتی ومملکتی‌ومصالح عامه‌مشاوره‌ومداقه‌لازم‌را بعمل آورده‌وبه هیئت وزراء دولتخواه ما دراصلاحاتی که‌برای سعادت وخوشبختی ایران خواهدشد اعانت وکمک لازم‌را بنمایدودرکمال امنیت واطمینان عقاید خودرا درخیردولت وملت ومصالح عامه‌واحتیاجات قاطبه‌اهالی مملکت بتوسط شخص اول دولت بعرض برسانندکه‌بصحه همایونی موشح وبموقع اجراگزارده‌شود .بدیهی است که‌بموجب این دستخط مبارک نظامنامه‌وترتیبات این مجلس ولوازم تشکیل آنرا موافق تصویب وامضای منتخبین ازاین تاریخ مرتب‌و مهیا خواهدنمودکه‌بصحه ملوکانه‌رسیده‌وبعون‌الله‌تعالی مجلس شورایملی مرقوم‌که‌نگهبان عدل ما است افتتاح وبه‌اصلاحات لازمه‌امور مملکت واجرای قوانین شرح مقدس شروع‌نمایدونیز

مقرر میداریم که سواد دستخط مبارک را اعلام و منتشر نمائید تا قاطبه اهالی از نیات حسنه ما که تماما" راجع بترقی دولت و ملت ایران است کما ینبغی مطلع و مرفه الحال مشغول دعاگوئی دوام این دولت و این نعمت بی زوال باشند.

درقصر صاحبقرانیه بتاریخ ۱۴ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۴ هجری
درسال یازدهم سلطنت ما

چون در این فرمان نام (ملت) برده نشده بود فرمان ثانی بدین شرح انتشار یافت:

جناب اشرف صدر اعظم- درتکمیل دستخط سابق خود مان مورخه چهارده جمادی الثانی ۱۳۲۴ که امر و فرمان صریحا" درتأسیس مجلس منتخبین ملت فرموده بودیم مجددا" برای آنکه عموم اهالی و افراد ملت از توجهات کامله همایون ما واقف باشند امر و مقرر میداریم که مجلس مزبور را بشرح دستخط سابق صریحا" دایر نموده بعد از انتخاب اجزای مجلس فصول و شرایط نظام مجلس شورایملی اسلامی را موافق تصویب و امضای منتخبین بطوریکه شایسته ملت و مملکت و قوانین شرع مقدس باشد مرتب نمایند که بشرف و امضای همایونی ما موشح و مطابق نظامنامه مزبور این مقصود مقدس صورت و انجام پذیرد. ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۸ *

یحیی دولت آبادی مینویسد:

روز یکشنبه چهارم ربیع الاول ۱۳۲۴ تمام روز انتظار کشیدیم که رقعه دعوت برای انعقاد مجلس اول تأسیس عدالتخانه برسد. احتشام السلطنه با اتابک اعظم ملاقات میکند. اتابک صلاح میداند که قبل از انعقاد مجلس عمومی، مجلسی از وزراء و امراء منعقد ساخته آنها را باخود همراه کند. این مجلس از ۱۴ نفر تشکیل گردید. اتابک میگوید خیال داریم مجلسی تشکیل بدهیم برای اصلاح عدلیه و اجرای دستخط همایونی که هرکس رأی خود را بدهد. امیربها در وزیر دربار میگوید رأی شاه باید

بر همه مطالب مقدم باشد . اگر بفرمایید فلان شهر را بچاپید باید عملی شود . یا اگر گفت فلان آدم را بکشید نباید گفت این خلاف قانون است زیرا امر شاه میباشد . احتشام السلطنه میگوید همه حرفها بر سر این کلمه است که شاه نتوانند خلاف قانون رفتار کنند . وزیر دربار ی که اگر کسی اسم شاه را به بی احترامی ببرد غش میکند چگونه میتوانست بشنود که باید اختیارات شاه محدود گردد . وزیر دربار وحمله کرده میگوید احتشام السلطنه شما قجر هستید وحمایت شاه با شماست چرا خودت میگوئی باید اختیارات شاه را محدود کرد . احتشام السلطنه میگوید بلی من قجرم و احترام شاه با من است . فرق من با شما این است که من میخواهم شاه امپراطور آلمان باشد و شما میخواهید میرپنج باشد . حاجب الدوله میگوید این صحیح نیست که هرچه چها رآخوند رشوه خوار میگویند دولت قبول کند . اگر چها رآخوند هم بهوای نفس حرفی زدند باید قدرت وجود داشته باشد که جلوی آنها را بگیرند .

با لجمله مجلس در بار بر هم خورد . مردم از احتشام السلطنه و اتابک اعظم تمجید نمودند و به امیر بها در ناسزا گفتند .

در خلال این احوال مظفر الدین شاه سکته ناقص کرد و یک سمت بدنش فلج گردید . احتشام السلطنه هم بسر حد آذربایجان روانه میگردد .

آقا سید محمد طبا طبائی کاغذی به اتابک مینویسد و دیوان عدالت را مطالبه میکند . او پاسخ میدهد پادشاه صاحب مملکت است و هرطور فرمودند اقدام خواهد شد . وسیله شرفیابی آقا سید عبدالله بهبهانی فراهم میگردد . او همشاه را دعا میکند و میگوید تا بک مخالف عدالتخانه است .

سرانجام علماء درقم وعده ای از تجار و محترمین در سفارت انگلیس متحصن میگردند و خواهان تاسیس عدالتخانه میگردند . مشیرالدوله ماموریت یافته با اختیارات تام علماء را برگردانند . ولیعهد هم بشاه تلگراف میکند برای خاطر یک نفر نمیشود چشم از سلطنت پوشید . سرانجام شاه صدراعظم را عزل و مشیرالدوله صدراعظم میشود . بجای مشیرالدوله ، عضدالملک بقم رفته علماء را برمیگردانند . قرار میشود عمارت وسط باغ بهارستان

که توسط میرزا حسین خان سپهسالار ساخته شده و در تصرف دولت بود به مجلس اختصاص یابد. بعضی از علماء میگویند بملاحظه اینکه عمارت بهارستان بی رضایورثه سپهسالار بتصرف دولت درآمده بایدازورثه اجازه گرفت وچون بعضی از وراث درتهران نیستند بهتر است مدرسه نظام قدیم درارک همایونی باینکار اختصاص داده شود. عضدالملک دعوت نامه ها را امضا میکند که در مجلس شرکت کنند بهمین جهت همه فکر میکردند که او رئیس مجلس است. هنگام افتتاح مجلس مشیرالدوله خطابه میخواند. ملک المتکلمین واعظ مطالبی میگوید و با شور وشعف وکف زدن وزنده باد شاهنشاه وزنده باد ملت ایران مجلس دعوت پایان می یابد.

فردای آنروز آقا سید عبدالله بهبهانی وبعضی دیگر میروند و متحصنین را از سفارت انگلیس خارج میکنند و آنگاه علما دسته جمعی حضور شاه رفتند و از خرسندی میکنند. عوام امیدوار بودند که بدست آنها قانون وعدل وداد عملی خواهد شد.

ملاحظات مختلف ولیعهد را وادار کرد که پدر نیمه جانش را وادار بامضای فرمان مشروطیت کند که (عدل مظفر) سرلوحه مجلس گردد.

*

سندی از اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس
درباره مشروطیت ایران

پس از پایان تحصن ۱۴ هزار نفر در باغ سفارت انگلیس و بازگشت روحانیون از قم حدود پنجاه نفر از آنان حضور مظفرالدین شاه شرفیاب شدند.

در راس آنان آیة الله طباطبائی ـ آیة الله بهبهانی ـ آیة الله شیخ فضل الله نوری قرار داشتند که بین شاه و آنها مطالب زیر رد و بدل شد:

شاه ـ چرا شما با عصبانیت تهران را ترک گفتید؟

سید عبدالله بهبهانی ـ برای اینکه شما ما را طرد نمودید و ما هم رفتیم

حالاما را خواستیدبازگشتیم .شکایات حقه ما را برخلاف واقـــع جلوه داده اندوتظلمات ما هیچگاه بشما نمیرسد .
شاه ــ اینطورنیست .همه تظلمات شما را خواندم وجواب دادم .
سیدعبدالله ــ اینطورنیست .هیچگاه اعلیحضرت خواسته ها وتظلم ها را ندیده اید .
شاه ــ بهرحال خوشوقتیم که بازگشته اید .ما کمال عنایت رابشماداریم شما بایدبخدمتگذاری خوداداه بدهید .
سیدعبدالله ــ احتیاجی نیست شما ازخدماتی که ما برای ملت انجام میدهیم ممنون باشید .
مظفرالدین شاه سعی داشت که ازتندی علما عصبانی نشودوبهرصورتی است رضایت آنها را جلب کند .

*

آرم مجلس شورایملی ــ عبارت بوداز سردربها رستان که دوکلمه (عدل مظفر)درمیان دوشیرشمشیربدست قرارداشت وهمه کتابها ونشریات وکاغذهای مجلس با این آرم دیده میشدکه قطعاً اکنون ازبین رفته است .
(عدل مظفر) بدین معنی بودکه این مجلس بعلت (عدل)مظفرالدین شاه بوجودآمدکه فرمانمشروطیت را صادرکرده است .کتیبه(عدل مظفر) را میرزا سیدعبدالرزاق خان ازآزادیخواهان دوره اول مشروطـــه که شغلش (کلیشه سازی)بودوداراالصنایع وظیفه را درخیابان ناصرخســـرو داشت تهیه نمود .روزیکه مجلس توسط محمدعلیشاه بتوپ بسته شـــده بوداودرصف مبارزان قرارداشت که ازطرف دولت موردتعقیب قـــرار گرفت وبه قفقازگریخت .پس ازپیروزی مشروطه خواهان وفرارمحمد علیشاه بتهران آمد .سرانجام یکروزکه درخیابان لاله زاربا میـــرزا علیمحمدخان تربیت قدم میزد، بدست حسین نوروزاوف قفقازی کشته شد .
روزنصب کتیبه (عدل مظفر)که برابرسال ۱۳۲۴یعنی سال اعطای مشروطیت است مردم بشدت ابرازاحساسات میکردندوازمظفرالدین شاه تجلیل

مینمودند .یکی ازحاضرین بشدت تحت تاثیر احساسات قرار گرفته وگفت : (زنده باد امپراطور آسیا).او به مظفرالدین شاه لقب (امپراطور آسیا) داد .

درتاریخ بیداری ایرانیان خواندم روزیکه لوحه سردر مجلس را به عنوان (دارالشورای ملی ایران)و (عدل مظفر)نصب میکردند جمعیت زیادی بود .همه حاضرین با صدای بلند صلوات میفرستادند وبجان ذات همایون دعا میکردند .مخبرالسلطنه مقاله ای قرائت نمود که قسمتی از آن چنین است : (بشارت باد ایران وایرانیان را که به توفیقات الهی وتوجهات ظل الهی عدل مظفر عالم گیر شدوکوس مساوات بر بام آزادی فروکوفتند .

از حد سرخس تا باهواز وازخاک بلوچ تا به گرگر
گرگ ازگله خود طمع ببرید فربه نکند ستم به لاغر

دولت کهن را نوبت جوانی رسید وملت ممتحن راوقت شادمانی ...)

میرزا سلیم خان ادیب الحکماء اصفیا مینویسد صدور فرمان در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ذهن مراجولان داده نخست بلفظ (عدل مظفر) ۱۳۲۴"بعدبجمله (اتحاددولت وملت)۱۳۲۴مصادف شد .مطلب بعرض همایونی رسیدپذیرفتندوبرسردرعمارت مجلس شورایملی(عدل مظفر) نصب گردید .

عبدالله مستوفی مینویسد : تاریخ فرمان مشروطیت روزولادت مظفرالدین شاه میباشد .بحساب جمل با (عدل مظفر)برابراست .

مظفرالدین شاه یا ناخوش بودکه حکیم الملک اورا دراختیارمیگرفت. یا سلامت بودکه خلوتیان با بازیهای خنگ اورا مشغول میداشتند. اگررعدوبرقی بودسیدبحرینی اورا زیرخرقه گرفته وبرایش روضه میخواند .

تشکیل نخستین مجلس در ایران

مظفر الدین شاه پس از صدور فرمان مشروطیت بکلی بیمار بود و خیلی علاقه داشت که مجلس را روز پانزدهم شعبان (تولد ولی عصر) افتتاح کند ولی مقدمات کار فراهم نگردید و بنا چار افتتاح بتأخیر افتاد.
پس از کشمکش ها و گفتگوهای زیادی به صورت گرفت سرانجام اولین مجلس در مدرسه عالی نظام بمنظور تهیه مقدمات انتخاب نماینده دوره اول مجلس شورا یملی وچگونگی قانون انتخابات تشکیل گردید. شور و هیجان زاید الوصفی در این جلسه ابراز شد. بدنبال این اقدامات شروع با نتخابات شد و نمایندگانی از تهران و شهرستان انتخاب شدند نخستین جلسه رسمی مجلس شورا یملی در تاریخ ۱۴ مهرماه ۱۲۸۵ در اطاق برلیان کاخ گلستان با حضور نمایندگان تهران تشکیل شد. نمایندگان شهرستانها در این جلسه حضور نداشتند. باینصورت نخستین مجلس ایران در میان شور و شعف آزادیخواهان گشایش یافت. بهمین جهت همه ساله در روز ۱۴ مهرماه دوره های تقنینیه و اجلاسیه مجلسین توسط اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی افتتاح میگردید و در دوره سلطنت رضا شاه هم فقط مجلس شورا یملی گشایش می یافت زیرا مجلس سنا هنوز تشکیل نشده بود.
از هنگام تشکیل نخستین جلسات مجلس شورا یملی سه نفر از مجتهدین طراز اول (آیة الله سید محمد طباطبائی ـ آیة الله سید عبدالله بهبهانی، آیة الله شیخ فضل الله نوری) که نماینده مجلس هم نبودند در جلسات شرکت میکردند و نظارت کلی برامر قانونگذاری داشتند. در همین جلسات بود که شیخ فضل الله نوری پیشنهاد کرد (از میان مجتهدان وفقیهان مطلع به مقتضیات زمان، مجلس پنج نفر را انتخاب که در مجلس شرکت نموده و در تطبیق قوانین با قواعد شرعی رأی بدهند) که در جلسه ۲۴ خرداد ۱۲۸۶ با تغییراتی بتصویب رسید که بعداً بعنوان اصل دوم متمم قانون اساسی درآمد که چنین میباشد: (در هر عصری از

اعضاء هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشند از مجتهدین وفقهای متدین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند باینطریق که علماء اعلام وحجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علماء که دارای صفات مذکور باشند به مجلس معرفی نمایند. پنج نفر از آنها یا بیشتر به مقتضای عصر اعضاء مجلس شورایملی با لاتفاق یا بحکم قرعه تعیین نموده بسمت عضویت بشناسند تا مواد یکه در مجلس عنوان میشود بدقت مذاکره وغور نموده هریک از آن مواد معنویه که مخالفت باقواعد مقدسه اسلام داشته باشند طرح وردنمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیئت علماء در این باب مطاع ومتبع خواهد بود واین ماده تا ظهور حضرت حجت عصر عجل الله فرجه تغییر ناپذیر خواهد بود.)

در تمام ادوار مشروطیت فقط در دوره دوم مجلس شورایملی اقدام بانتخاب پنج نفر علمای طراز اول شد. باین صورت که از بین بیست نفر اسامی که توسط آقایان شیخ عبدالله مازندرانی وسید محمد کاظم خراسانی معرفی شده بودند بدوا "آقایان سید ابوالحسن اصفهانی ـ حاج میرزا سید علی حائری ـ حاج سید باقر همدانی ـ حاج آقانورالله اصفهانی، شیخ مهدی مازندرانی ـ میرزا ابوالحسن انجزی ـ سیدحسن مدرس، واما مجمعه خوئی انتخاب شدند. بعضی از منتخبین انصراف خود را اعلام داشتند وسرانجام از طرف مجلس شورایملی بتاریخ ۷ شعبان ۱۳۲۸ چنین پاسخ داده شد:

خدمت حضرات حجج الاسلام آیة الله خراسانی ومازندرانی دامت افاضاتهما ـ درجلسه ۷ شعبان آقایان حاج میرزا زین العابدین قمی باتفاق آراء وآقا سید ابوالحسن اصفهانی وحاجی میرسید علی حائری وآقا سیدحسن مدرس وحاجی امام جمعه خوئی بحکم قرعه منتخب گردیدند. محض اطلاع خاطر آن ذوات مقدس عرض شد.

پس از انتخاب این عده دعوتنامه ای باینصورت برای آنان ارسال گردید:

نمره کتاب ثبت ۴۷۳۲/۱۸۰۲
اصفهان ـ بتوسط انجمن محترم ولایتی ـ خدمت جناب مستطاب ملاذ
الانام آقا میرزا سیدحسن قمشه‌ای سلمه الله

ازجمله منتخبین علماء عظام در مجلس شورا یملی وجود محترم جناب مستطاب عالی است .انشاء الله عاجلا" حرکت فرموده بطهران تشریف بیاورند که عموم ملت از حضور حضرتعالی بهره مندگردند .
ازمنتخبین آقایان سیدابوالحسن اصفهانی وحاج آقا نورالله نجفی عذرخواستند .
متن استعفای آیة الله اصفهانی
بتاریخ ۱۵شوال ۱۳۲۸
مجلس مقدس شورای ملی شیّدالله تعالی ارکانه

هرچندازانتخاب مبعوثان عظام ایدهم الله تعالی این خادم شریعت مطهره را بسمت عضویت هیئت مقدس مجتهدین عظام متشکروآرزومند خدمت بدین ودولت بوده وهست لکن نظربمواقع کثیرازاین توفیق محروم وهمانطوریکه حضورآقایان آیات الله دامت ظلالهم معروض داشتم استعفای خودرا بمجلس محترم باکمال اعتذازتقدیم وامید پذیرائی دارد .انشاالله تعالی الداعی ـ ابوالحسن الموسوی الاصفهانی

*

ازجمله کسانی که ازاین انتخاب بشدت استقبال کرد مدرس بودکه درجلسات مجلس دوم بهمین عنوان شرکت کردوبتدریج یکی ازمهمترین ومعروفترین وموثرترین نمایندگان مجلس شورا یملی شد .
مدرس درادوار بعدی مجلس شورا یملی بعنوان نماینده منتخب شرکت میکردنه بعنوان مجتهدوازاین جهت حقوقی برابرسایرنمایندگان مجلس داشت نه حقوق ناشی ازاصل دوم متمم قانون اساسی .
حاج آقانورالله نجفی که این عنوان را نپذیرفت وبه مجلس نیامد وفرددیگری بجای اوانتخاب شدازمعروف ترین وموثرترین علمای عصرخودبود .
حاج آقانورالله نجفی دراصفهان وضعی داشت که وقتی احمدشاه از

اروپا مراجعت میکرددرا صفها ن بخا نه ا و رفـــت .همچنین ا زطـرف شا ه بتهرا ن دعوت شدوبرا یش کا لسکه سلطنتی فرستادندکه باتشریفات مخصوص بدیدن شا ه رفت .

عملا" ا ین ا صل شکل (وتو)را دا شت وبا وجودا ین عده بطـــور مسلـم تصویب قوا نین مترقی مشکل وشا یدمحا ل بود .

با وجودنفوذ روحا نیون درصدر مشروطیت بعلت ا ینکه پیشنهاد مزبور ا زطرف شیخ فضل ا للـه نوری دا ده شده بودکه بعدا" بمستبدین پیوست وا عدا مگردیدوبا نیا ن مشروطیت هم نمی خوا ستندکه مجلس یکپارچه تحت نفوذ وا ستیلای روحا نیون قرا رگیردبطور غیر مستقیـــم ما نع اجرای ا ین ا صل میشدندوبصورتی که غیرسالهای نخستین درا دوار بعدی این پنج تن روحا نی طرا ز ا ول درمجلس شرکت ندا شتند .یکی ا زمـوارد مخا لفت بعضی ا زروحا نیون با مجلس شورا یملی درهرزما نـــی عدم رعا یت شرکت علمای طرا ز ا ول درمجلس شورا یملی بود .

*

حدود ۴۰روزپس ا زصدورفرما ن مشروطیت درتا ریخ بیستم رجب ۱۳۲۴ قا نون ا نتخا با ت که ا زطرف مشیر ا لدوله ـ موتمن ا لملک ـ مخبـر ا لسلطنه ـ صنیع ا لدوله ـ مخبر ا لملک ـ محتشم ا لسلطنه و مرتضـی قلیخا ن تنظیم شده بودبا مضا رسیدودوما ه پس ا زصدورفرمان مشروطیت نخستین دوره قا نونگذا ری توسط مظفر ا لدین شا ه ا فتتا ح شد .شـاه با وجودبیما ری درحا لیکه دونفرزیربا زوی ا وراگرفته بودنددرمجلس حضوریا فت وطی ا فتتا ح نخستین مجلس ا یرا ن گفت (سالـهادرآرزوی چنین روزی بودم تا ا مروزنتیجه ا عما ل هرکس وهرکدا م ا زشما ها عاید خودتا ن بودوبس ولی ا زا مروزشا مل حا ل هزا را ن نفوس میگرددکه شما ها را ا نتخا ب کرده ا ند .)

درمجلس ا ول ا زتهـــران ۶۰نفرا نتخا ب شدند .شا هزا دگان قا جار ۴ نفر علما وروحا نیون ۴نفر ـ تجا ر ۱۰نفر ـ ملاکین وکشا ورزا ن ۱۰نفر ـ ا صنا ف ۳۲ نفرنما یندها شتند .تعدا دکل نما یندگا ن ۹۶نفربودند

ولی بدون حضوروکلای شهرستانها ،وکلای تهران کارخودراشروع کردند .
طبق قانون اساسی وقت رای آنها معتبربود .مجلس اول تقریبا "جنبه
مجلس موسسان را داشت که قانون اساسی را هم تصویب کرد .
طرح نخستین قانون اساسی را که ۵۱ماده داشت مشیرالدوله پیرنیا
وبرادرش موتمن الملک تهیه کردندولی مجلس درآن اصلاحاتی بعمل
آوردوبرای توشیح نزدمظفرالدین شاه فرستادندولی بعلت کسالت
شاه بتاخیرافتادولی محمدعلی میرزا ولیعهدتغییراتی درآن داد
که بعدا" موردتصویب قرارگرفت .
با اینطرزقسمت اساسی شامل دوقسمت کاملا" متمایزمیباشد .یکی
قانون اساسی ۵۱ماده ای که درهمان اوان مشروطیت بتصویب رسید.
ودیگری متمم قانون اساسی که تصویب آن مدتها بطول انجامید .
قانون اساسی در۸دیماه ۱۲۸۵بتوشیح مظفرالدین شاه رسید .محمد
علی میرزا ولیعهدومشیرالدوله رئیس الوزراء هم آنرا تائیدکردند .
متمم قانون اساسی که در ۱۰۷اصل تنظیم گردیده بوددر ۱۵مهرماه ۱۲۸۶
بتوشیح محمدعلیشاه رسید .
پس ازتوشیح قانون اساسی با تشریفات خاصی بمجلس شورایملی
برده شد .کسانیکه قانون اساسی را به مجلس آوردندعبارت بودنداز
مشیرالدوله صدراعظم- ناصرالملک وزیرمالیه- محتشم السلطنه و
مشیرالملک .
نمایندگان مجلس تادم دربا ستقبال قانون اساسی آمدند .ووقتی
قانون اساسی بداخل مجلس رسیدنمایندگان دوره اول یکدیگررا
بوسیده بشدت ابرازاحساسات میکردندوحتی برخی ازشادی اشک
میریختند .شب اول درمدرسه مروی وشب دوم درمجلس سپهسالاربخاطر
تدوین وتوشیح قانون اساسی جشن گرفته شد .شهرتهران چراغانی
شدومردم شادی میکردندکه برای اولین باردارای یک قانون اساسی
شده بودندکه ازهرجهت حقوق آنها مشخص گردیده بود .
قانون اساسی ایران بانثرساده فارسی تدوین گردیده است در

حالیکه تا آنزمان (نشرمزین) مورداستفاده بود.
مرحوم مشیرالدوله پیرنیا ازتدوین کنندگان قانون اساسی چنین گفته است:
"قانون اساسی ایران ازقانون اساسی بلژیک گرفته شده ودلیل اصلی آن این بودکه بلژیک یک کشور مشروطه سلطنتی است که درسال ۱۸۳۰ بلژیکیها برضدسلطه خارجی هلندیها قیام کردندوقانون اساسی ثمره همین قیام است .بلژیک درکنارهمسایگان نیرومندی قرار داشت که قانون اساسی ،آن کشوررا سپرمقاومت درمقابل تجاوز خارجیها درآورد .نهضت مشروطیت ایران نیزهمین حال را داشت و موادی ازقانون اساسی بلژیک بهمین منظوردرقانون اساسی ما گنجانیده شد.
بابررسی قانون اساسی کشورهای مختلف اینطوربنظررسیدکه قانون اساسی بلژیک نزدیکتربانقلاب مشروطیت ایران بود."
البته هنگام تدوین قانون اساسی ایران علاوه ازموادی که ازقانون اساسی بلژیک گرفته شدچون روحانیون نیزنقش مهمی درپیروزی مشروطیت داشتندموادی ازقوانین شرع درقانون اساسی مادیده میشودومجموعاً قانونی است متخذازقانون اساسی بلژیک وموارد ازمقررات شرع که حتی درمواردی ازآن مثل حق وتوی روحانیون درحقیقت نشان میدهدکه روحانیون نفوذخیلی زیادی درتنظیم قانون اساسی داشته اند.

*

قسم نمایندگان مجلس ـ درهردوره قانونگذاری بایدکلیه کسانی که بنمایندگی مجلس انتخاب میشدندبمحض ورودبتالارجلسه علنی متن قسم نامه راکه درقانون اساسی مصرح است میخواندند .هنگام افتتاح نمایندگان بطوردسته جمعی قسم میخوردندبا ینطرزکه یکی ازنمایندگان متن قسم نامه را میخواندوبقیه با او همصدا میشدند وسپس یکی یکی پشت تریبون رفته وپس ازبوسیدم کلام الله مجید یا

کتاب آسمانی ،زیر متن قسم نامه را امضا میکردند .این متن چنین بود :

ما اشخاصی که در ذیل امضاء کرده ایم خداوند را بشهادت میطلبیم وبقرآن قسم یاد میکنیم ،مادامی که حقوق مجلس ومجلسیان مطابق این نظامنامه محفوظ ومجری است تکالیفی را که بما رجوع شده است مُهِماً أمْکَن باکمال راستی ودرستی وجدوجهد انجام بدهیم ونسبت بذات علیحضرت شاهنشاه متبوع وعادل مفخم خودمان صدیق وراستگو باشیم وباساس سلطنت وحقوق ملت خیانت ننمائیم وهیچ منظوری نداشته باشیم جز فوایدومصالح دولت وملت ایران .

(اقلیت های مذهبی یعنی کلیمیان ،مسیحیان،آشوریها وزرتشتیان بکتاب مذهبی خودسوگند میخوردند .)

*

تقی زاده درباره مجلس ومشروطیت چنین میگوید :

فرمان مظفرالدین شاه برای تاسیس مجلس شورایملی در۱۴جمادی‌الاخر ۱۳۲۴ صادرشدکه مطابق پنجم اوت ۱۹۰۶میلادی بودکه با ۱۳یا ۱۴مرداد سال ۱۲۸۵شمسی منطبق میباشد .

شصت وچهار روزبعدازصدورفرمان مظفرالدین شاه مجلس شورایملی افتتاح شدکه روزآن ۱۴مهرماه میباشد .

درباره کلمه (مشروطیت)که از مملکت عثمانی آمده گویا ازهمان کلمه (شارت) فرنگی بمعنی فرمان وقراردادمیباشدکه افرادی میخواستند آنرا به (مشروعه)تبدیل کنندیعنی درحقیقت از (شرع)گرفته شده است .درحالیکه ۳۰سال قبل ازاین اساس درایران،این کلمه در کشورعثمانی استعمال میشده است .درمجلس اول حاج مخبرالسلطنه بین درباروومجلس وساطت میکرد .شاه میگفت حالاکه شما بمشروطه امرا ردا ریدمن به (مشروعه)موافقت میکنم که امور برطبق شرع انور باشدوجامع ترهم ازکلمه مشروطه میباشد .علماء هم بااین نظرموافقت

کردندو هیچکس هم‌جرئت مخالفت نداشت ولی مشهدی باقربقال وکیل دوره اول مجلس فریاد زدکه آقایان قربان جدت تان بروم‌ما اصناف ویقه‌چرکین ها این اصطلاح عربی را نمی فهمیم .ما مشروطه‌گرفته ایم وآنرا هم‌ازدست نمیدهیم .

وکلای اصناف هم‌با او همکاری کردندوبا اینطرزکلمه (مشروطه)قبول شد .

درباره‌قانون اساسی سعدالدوله ـ حاج‌امین‌الضرب ـ مستشارالدوله ـ حاج سیدنصرالله‌تقوی ـ محق الدوله ـ صدیق حضرت ـ مخبرالملک و اینجانب زحمت کشیدیم .محمدعلیشاه هم‌آنرا امضا کرد .فقط هنگام مطالعه‌دوکلمه (موهبت الهی)را بدنبال کلمه (سلطنت)اضافه‌کرد .

شهامت واستقامت وتدبیرجمعی ازپیشوایان نهضت مشروطه مخصوصا آقایان سیدعبدالله‌بهبهانی ـ سیدمحمدطباطبائی ـ صنیع‌الدوله ـ احتشام‌السلطنه ـ حاج معین التجاربوشهری ـ امین‌الضرب ـ حاج اسمعیل مغازه ـ امام‌جمعه‌خوئی ـ مستشارالدوله‌خیلی موثربود وسهم‌عمده‌ای داشتند .

دومجتهدساکن نجف آخوند ملامحمدکاظم‌خراسانی ـ شیخ عبدالله مازندرانی وهمچنین حاج میرزا حسین ومیرزا خلیل ودونفرمجاهد تبریزستارخان وباقرخان ودونفرسردار ان‌فاتح تهران محمدولیخان سپهسالار ـ حاج علیقلیخان بختیاری وسردارمحیی گیلانی ومیرزا علیمحمدخان تربیت وپیرم‌خان سهم‌موثری داشتند .

درتمام‌جریانات نهضت ملی مشروطیت وحفظ آن سیدجمال الدین واعظ وملک المتکلمین که هردوشهیدشدندوهمچنین جانبازی وازخود گذشتگی سیدمحمدرضا مساوات ومیرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و زحمات فراوان دهخدا موجب موفقیت گردید .عده‌دیگری هم‌سهمی داشتندکه‌اکنون بخاطرندارم .

*

مظفرالدین شاه‌درسال ۱۲۶۹هجری متولدشد .دومین پسرناصرالدین‌شاه

بودکه‌چون مادرش ازقاجاربودبسلطنت رسید. پسربزرگ شاه ظل السلطان بودکه‌چون مادرش ازقاجارنبودازسلطنت محروم‌گردید وکرارا"درصددبرآمدکه‌خودرا بسلطنت برساندولی توفیقی نیافت. از۸سالگی مظفرالدین شاه‌بولایتعهدی برگزیده‌شد و۳۵سال ولیعهد بود .بعدازترورناصرالدین شاه‌بسلطنت رسیدکه‌درسن ۵۵ سالگی درگذشت ومدت ده‌سال و۷ روزسلطنت کرد.
جنازه‌اش را به‌کربلابرده درحرم‌امام‌حسین دفن کردند .باصدورفرمان مشروطیت نام‌نیکی ازخودبجای گذارد.

* * *



ظل السلطان فرزند بزرگ ناصرالدین‌شاه چون مادرش‌از قاجارنبودبسلطنت نرسید. اگرهم‌میرسیدشاید درایران مشروطیت برقرارنمیشد. چون دیکتاتوربود.
عجب‌این‌است‌که‌پس از استقرار سلطنت پهلوی قانون اساسی ما چنین شدکه‌اگرفرزندشاه مادرش ازقاجارباشد بسلطنت نمیرسید.

سوابق تاریخی باغ بهارستان

میدان بهارستان و ساختمان مجلس شورایملی و باغ مجلس شورایملی یکی از مهمترین مراکز سیاسی ایران در تمام ادوار مشروطیت بود که حوادث بسیار مهمی در آن اتفاق افتاده که یکایک مورد بررسی قرار خواهد گرفت.
ساختمان مجلس شورایملی جزو بناهای تاریخی است که بیش از یکصد سال عمر دارد. محوطه کنونی بهارستان در آغاز باغی بود متعلق بمیرزا حسین خان سپهسالار قزوینی صدراعظم زمان ناصرالدین شاه که دارای بیرونی و اندرونی برای خانواده آنمرحوم بود. بنای قدیم مجلس در سال ۱۲۹۶ قمری ساخته شد که در اختیار ناصرالدین شاه قرار گرفت.
درباره تاریخ بنای عمارت این شعر سروده شده است:

از همت بی قیاس صدر اعظم — این باغ و عمارت شده رشک عالم
پرسید یکی که چیست تاریخ بنا — گفتند بود حروف ابجد آن باغ ارم

برا ساس حروف ابجد (باغ ارم) سال ۱۲۹۶ قمری میباشد.
ناصرالدین شاه عمارت (بهارستان) را به (ملیجک) بخشید و او هم هنگام تجدید بنای مسکونی سرگذشت خود را نوشته و در وسط شیشه ای گذارده بود که بدست آمد. ملیجک هم از چهره های افسانه ای تاریخ ایران است.
ناصرالدین شاه میرزا محمدخان گروسی را با خواهرش امینه اقدس از گروس بتهران آورد که پیشخدمت مخصوص شاه شد و امینه اقدس هم

سمت کتابدار وخزانه داری یافت وجزوزنان سوگلی دربار شد .محمد خان فرزندی بنام غلامعلی داشت که وقتی ۴۰روزه بودناصرالدین شاه اورا دربغل عمه اش امینه اقدس دیدوچنان شیفته اوشدکه تا ۱۷سالگی همیشه دربغل ناصرالدین شاه بودوشاه هیچکس را برا وترجیح نمیداد . بهمین جهت در ۹سالگی ملقب به (امیرتومان)ودر ۱۲سالگی باعنوان (امیرالامراء العظام) بمقام سرلشگری رسیدودر مراسم سلام بعدازکامران میرزا وزیرجنگ (پسرشاه)میایستاد .هربامدادوقتی ناصرالدین شاه چشم باز میکردبایدچشمش به ملیجک میافتاد .غالباً شاه اورا بکول میگرفت ودورقصرگردش میداد .در ۹سالگی شاه زیباترین دخترخود اخترالدوله را باوداد .وقتی دندان ملیجک شکست ناصرالدین شاه دستوردادآنرا طلاگرفته درموزه بگذارند .حدود ۸۶غلام بچه داشت که در مدرسه دارالفنون بنام عزیزالسلطان موزیک میزدند .طبق گفته دربار یان هرچه شاه داشت ملیجک هم داشت .اوبنمایندگی شاه به سفارتخانه ها میرفت وبسفرا تبریک یا تسلیت میگفت .وقتی بیمار شدوضع روحی شاه منقلب گردید .ناصرالدین شاه درسفرسوم خودبه اروپا ملیجک را همراه برد .اعتمادالسلطنه مینویسدناصرالدین شاه نقشه مهمی برای عزیزالسلطان داشت ووقتی اورانوازش میکرد (میگفت انشاالله وقتی توشاه شدی قتل نکنی،چشم بیرون نیاوری، با مردم خوب رفتارکن)ولی قتل ناصرالدین شاه تمام نقشه هارابهم زد . پدرملیجک درحرم حضرت عبدالعظیم وقتی ناصرالدین شاه تیر خوردهمراه اوبودوجسدرا بکالسکه آورد .ازآن ببعدملیجک هم وضع بدی پیداکرد .دخترناصرالدین شاه ازاوطلاق گرفت .انیس الدوله که ازملیجک خیلی ناراحت بود میگفت (این ملیجک کیست که هرشب بایدسرشام شاه باشد) انتقام سختی ازملیجک وامین اقدس گرفت . ملیجک دربارهاین ساختمان (بهارستان) مینویسد : (اعلیحضرت دوباب عمارت مرحمت فرمودندیکی دربار همایون ودیگری اندرونی سپهسالار پس ازفوت شاه عمارت بار همایون را بدستور مظفرالدین شاه بحکیم

الملک دادم وبابت مالکیت بهارستان هم ورثه قمرالسلطنه ادعای مالکیت نمودندکه سه هزارتومان دادم وازآنها خریدم.
پس از استقرار مشروطیت ملیجک قسمتی ازعمارت بهارستان را برای تشکیل جلسات مجلس بدولت فروخت وخوددرساختمان دیگری که دروسط باغ بودسکونت گزیدوبعداً این ساختمان هم بمجلس فروخته شدکه در آخرین روزهای سقوط رژیم دفترکمیسیون عرایض مجلس شورایملی شده بود.
ناظم الاسلام کرمانی مینویسد :ظل السلطان گفت پس از عزل میرزاحسین خان سپهسالار با عمه ام بدیدن اورفتیم .به عمه من گفت برادرتوخانه وعمارت مرا ازدستم گرفت .من امیدوارم که روزی همین خانه وعمارت من تبدیل به (پارلمان)شودکه همان پارلمان ریشه خاندان قاجاریه را ازبیخ برکند .این گفته میرزا حسین خان درخاطر من بودتا اینکه دیدم مجلس موسسان ومحل اجتماع وکلا گردیدوخلع سلطنت قاجاریه را اعلام نمود .موثقین نقل میکنندکه اوکرارا "گفته بودکه این عمارت ومدرسه را بنا کردم که شاید یکروزوکلای ملت درآن جلوس کنند.
مورخین درباره میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی سپهسالار چنین مینویسند :
افرزندا میردیوان بودکه درا روپا تحصیل کرده زبان فرانسه راخوب میدانست .وقتی ازطرف ناصرالدین شاه بعنوان صدراعظم انتخاب گردیددست باقدامات اصلاحی زدواولین کسی است که برای انتظام امور دولتی مقرراتی تنظیم نمودوبخصوص نسل جوان را روی کارمیآورد. یکی ازدرباریان به ناصرالدین شاه چنین نوشت (آنوقتها که ما جوان بودیم ریش دارمی پسندیدند .حالاکه ما ریش درآورده ایم جوان می پسندند .تکلیف چیست ؟)
ناصرالدین شاه درمراجعت ازسفرفرنگ اورا معزول کرده حاکم خراسان شدکه بطورناگهانی درگذشت .معروف است که باو(قهوه قجر)داده اند.
اعتمادالسلطنه مینویسد (اعلیحضرت ازمرگ سپهسالارا ظهاراتأسف

ظاهری فرمودند .ولی دربا طن چنان متألم نبودندزیراکه فرمودند این مردبجا ئی رسیدکه جزمرگ را ه چا ره ای برای اونبود .)
چون اولادی نداشت قسمتی ا زثروت خودا زجمله مسجدسپهسالاروباغ بهارستا ن را بشخص شاه منتقل ساخت .
عمارت مجلس شورا یملی چندین با رغارت ویکبا رتوسط محمدعلیشاه بتوپ بسته شد .لیا خوف که فرما نـــدا رنظامی تهران بودعمارت مجلس ومسجدسپهسا لاررا بتوپ می بنددکه عده زیا دی کشته میشوندکـه تا دو هزا رنفرگفته شده ا ست .ولی مقا ما ت دولتی روزگفتند ۳۰۰تـــن از ا خلالگرا ن کشته شدندولیا خوف هم درگزارش خودا علام کردکه(لانه دزدا ن) بتوپ بسته شد .با ا ینطرزخا نه ملت ویرا ن وا موا ل آن غارت وسردسته مشروطه خوا ها ن وگروهی ا زروحا نیون دستگیرشدند .چون ا یـن روز (دوشنبه)بودطبق سنت پا رلمانی هیچوقت درروزدوشنبه مجلس جلسه علنی تشکیل نمیدا دوحتی هنگا م طرح لایحه بودجه که جلسا ت شب وروز ا دا مه دا شت دوشنبه ها تعطیل بود .ولی مجلس سنا روزها یدوشنبـــه جلسه دا شت .
ما ل ا لمصا لحه شرعی باغ بها رستا ن بورثه مرحوم سپهسا لاربا نضمـا م پا نصدتوما ن ردمظا لم وده توما ن حق تحریر ۱۵۵۱۰ریا ل بوده ا ست و ا ین مبلغ ا زصندوق جرا ئم ا دا ره کا رپردا زی مجلس پرداخت شـده و سندصا درگردیده ا ست .
چندسا ل بعدقسمتی دیگرا زفضا ی مجلس را بمبلغ دویست هزارریـال ا زعزیزا لسلطا ن خریدا ری وضمیمه کردندوبتدریج بروسعت بهارستان ا فزوده شد .
ا زا وا یل مشروطیت دوتا بلوی خطی زیبا بردیوا رسا لن دربرا بـــر دیدگا ن همه نما یندگا ن قرارگرفت که دوآ یه ا زآ یا ت کلام ا للـه مجیـد ا ست . (وشا ورهم فی الامر)که آ یه ۱۵۹سوره آ ل عمران و (امرهم شوری بینهم) که آ یه ۳۸سوره ا لشوری میبا شد .
مولـوی هم دربا ره ا ین دو آیـه قبلا"چنین سروده بود :

(امرشاورهم) برای آن بود کزتشاورسهووکثرکمترشود
عقل راباعقل دیگریارکن (امرشوریبینهم) راکارکن

دکترغنی درخاطرات خوداز نواب یزدی وکیل یزدچنین نقل میکند :
قرآنی که درمجلس شورایملی با آن وکلاقسم یاد میکنندخوش خط وبخط میرزا احمدنیریزی است که متعلق به عبدالله خان پسرتقی خان یزدی بوده وبعددرخانواده او همیشه بموجب وصیت عبدالرضا خان نزد بزرگترین فرزندبوده است .
چندسال قبل آقای حائری زاده آن قرآن را از پسر میرزا محمدجناب (پدرجناب زاده ها) (یکی از اولادعبدالرضا خان)که متولی قرآن بوده گرفته بتهران آورده وتوسط اربابکیخسروشاهرخ بکتابخانه مجلس شورایملی تقدیم کرده که اینک مورداستفاده میباشد .ویکی ازشعرا هم دراین باره چنین شعری سروده است :

(حائری زاده)که قرآن خوانین رابرد نزدکیخسرودرپارلمانش بسپرد
گفت باجمع وکیلان که پی حفظ وطن با همین صحف قاچاق قسم بایدخورد

(بعکس نظرشاعربایدگفت این اقدام مرحوم حائری زاده بسیار زنده میباشدکه چنین قرآن نفیسی را بخانه ملت تقدیم نموده والازدسترس خارج شده وامروزدریکی ازموزه های خارج دیده میشد .)

ناظم الاسلام کرمانی درباره عنوان (مجلس شورایملی)چنین مینویسد :
وزیررسائل دربارروزاعلام مشروطیت مینویسد : (دستخط مبارک دایر برایجاد مجلس که شرف صدوریافته بود ،درآنجا باسم مجلس اسلامی قید شده بود مردم قبول نکردندواستدعا نمودندکه باید مجلس ملی باشد . ماکاری با مذهب نداریم وهمینطوردستخط صادرگردید .دردستخط که مجلس شورای اسلامی نوشته اندباید به عبارت مجلس شورایملی تبدیل شود .چه شاید بعضی با غراض شخصیه یکی ازمبعوثین را تکفیرکندو آنوقت بگویندکافردرمجلس اسلامی چه میکند .وشاید یکزمانی مانند شیخ فضل الله ملائی پیدا شودکه به غرض شخصی همه اهل مجلس راتکفیر ویالااقل تفسیق کند .دیگرآنکه طایفه یهودوارا منه ومجوس نیزباید

منتخب خودرا با ین مجلس بفرستندولفظ اسلامی با ورودآنهانمیسازد.
منا سب لفظ ملی ا ست .)
جا لب ا ینست که وقتی درصدر مشروطیت که ا فکا رمذهبی بیش اززمان ما درکشورنفوذ دا شت وروحا نیون قدرت زیا دتردا شتنداین استدلال موردقبول قرا رگرفت ونا م (مجلس شورایملی) درقانون اساسی قیدگردید.
پس ا زسقوط رژیم هم در مجلس خبرگا ن نا م مجلس (شورای ملی) بودولی خمینی ودا رودسته اش حتی با بی ا عتنائی به قا نون اساسی (خودساخته) نا م مجلس را به (شورای اسلامی) تبدیل نمودند .

*

کتا بخا نه مجلس شورایملی - بی تردید میتوان گفت (کتا بخانه مجلس شورایملی) یکی ا زبا ا رزش ترین کتا بخا نه ها میبا شدکه حفظ کتب کمیاب وا سنا دتا ریخی وکتب خطی آ ن مجموعه گرانبها ئی را تشکیل میدهدکه روسا ی مجلس بخصوص مهندس ریا ضی برای حفظ وتکمیل آ ن زحما ت زیا دی کشیده ا ند .
پس ا زتشکیل مجلس شورایملی ا ین فکربوجودآ مدکه نما یندگان برا ی تهیه نطق خودا حتیا ج بکتا ب وا سنا دومدا رکی دا رندکه ا زسا ل ۱۲۹۰ شمسی درقسمت شرق حوضخا نه مجلس دوا طا ق تودرتوبا ینکارا ختصا ص دا ده شدودرچندقفسه تعدا دی کتا ب موردا حتیاج آ ما ده گردید .درسال ۱۳۰۲ کتا بخا نه مجلس رسما" ا فتتا ح شد .
نخستین کتا بها توسط نا شرا ن ومؤلفا ن ا زدا خل وخا رج کشوربه کتا بخا نه ا هدا شدوخریدا ری ۲۰۲ جلدکتا ب توسدمیرزاا بوالحسن جلوه وا هداء ۱۰۹۱ جلدا زکتا ب ها ی ا حتشا م ا لسلطنه ،محمودعلامیررئیس دوره ا ول ودوم شا لوده نخستین کتا بخا نه را تشکیل دا د .
ا ربا ب کیخسرودومین رئیس کتا بخا نه ،دریا ددا شتها ی خودتعداد کتب را ۱۳۶۵ جلد (پا رسی ۱۸۳ جلد- عربی ۱۸۵ جلد- ترکی ۹ جلد- فرا نسه ۸۵۵ جلد- ا نگلیسی ۱۱ جلد- روسی ۲۰ جلد- آ لمانی ۷۵ جلد، ا یتا لیا ئی ۱۷ جلد) ذکرمی کندوهمچنین بودکه چیدن کتا ب را به روش

حروف الفباء به سال ۱۳۰۲آغاز کرد وفهرست آنها رادر دفاتری گردآورد.
بیشترین وارزشمندترین کتاب های کتابخانه مجلس ،کتب اهدائی است که مجموعه های خطی وچاپی وچاپ سنگی افرادی چون سید محمد صادق طباطبائی رئیس دوره چهاردهم مجلس شورای ملی، حاج عبدالغفار نجم الدوله اصفهانی ریاضی دان، ستاره شناس واستاد دارالفنون در دوره ناصری ،ناصرالدوله مجیدفیروز ،خوئی،رهی معیری،هلاکو رامبد، نورالدین امامی،تقوی ،متین دفتری وچندتن دیگر
همچنین مجموعه اسناد سیدجمال الدین اسدآبادی ازآن جمله است.
ازسیدجمال الدین اسدآبادی۵۴۰جلدکتاب چاپی و ۲۸ جلدخطی وتعداد ۴۳۵ نامه ویادداشت به خط وی درکتابخانه نگهداری می شود.
براساس وصیت نامه رهی معیری ۲۳جلدکتاب خطی ۱۶۵۵جلدچاپی و پاره ای لوازم شخصی خودمانند عینک،قلم خودنویس پس ازدرگذشت وی،به سال ۱۳۴۷به کتابخانه مجلس تحویل گردید.این مجموعه شامل کتاب های ارزشمند ادبی،دواوین شعروتذکره است.
مجموعه پارسیان هندکه مجموعه ای ازکتاب های چاپی بزبان فرانسه وانگلیسی درباره تاریخ ودین زرتشت است به وسیله (هرمز جی رستم مدی) دردوران اربابکیخسرو به کتابخانه اهدا شده است.
کتابخانه مجلس دارای ۲مرکزاست .کتابخانه اصلی یا شماره ۱در ۳ طبقه به تفکیک ذیل فعالیت می کند :طبقه اول سالن قرائت ومخزن کتب خطی است ودرطبقه دوم مخزن کتاب ونشریات فعال است ودرطبقه سوم نمایشگاهی اختصاصی وجوددارد.دراین نمایشگاه ۱۲۰تابلورنگ وروغن کمال الملک وتعدادی کتب نفیس منحصربه فردخطی نگهداری می شود.
کتابخانه مجهزبه دستگاه میکروفیلم بوده وپرژکتورهای فیلم خوان، پژوهندگان را درتحقیق وپژوهش یاری می دهد.
ازنامه ها وفرامین مربوط به دوران مشروطه چندین مجموعه در کتابخانه موجوداست .همچنین برخی مجموعه ها به وسیله اشخاص و

خانواده‌ها به کتابخانه وارد شده است که مجموعه (امیرخیزی) را از این دست می‌توان شمرد و نیز نامه مجلس به محمدعلیشاه و پاسخ وی به مجلس به سال ۱۲۸۵ را می‌توان یاد کرد.

کتب خطی را باید از ارزشمندترین گنجینه‌های کتابخانه به حساب آورد.

کتابخانه مجلس شورای ملی آلبومی نفیس و منحصر به فرد از کتابهای خطی است.

تا بهمن ۵۷ کتابخانه مجلس حدود ۱۴۰ هزار جلد کتاب داشت که حداقل ۱۵ هزار جلد آن خطی و از کتابهای نایاب و گرانقیمت بود. مهندس ریاضی هیئتی از افراد علاقمند را تعیین کرده بود که کار کتابخانه را اداره میکردند و رئیس کتابخانه هم با همکاری آنها توانست کتابخانه را توسعه دهد. از جمله کارهای مفید دیگر این بود که در کتابخانه قسمتی برای فیلمبرداری از کتابهای نفیس و فتوکپی تاسیس شده بود. همچنین اقدام مفید دیگر جمع آوری تابلوهای نفیس کمال الملک و قالیهای گرانقیمت مجلس و نهادن آن در انبار ذخیره مجلس و نگاهداری از این تابلوها و فرشهای گرانقیمت با اصول صحیح که از خراب شدن آن جلوگیری شود. حال رژیم اسلامی چه به روز این کتابها و تابلوها و اشیاء عتیقه و فرشهای نایاب و گرانقیمت آورده است خدا میداند؟

* * *

محمدعلیشاه چگونه مجلس رابتوپ بست

ازبدوتأسیس مجلس شورایملی گفته میشدکه محمدعلی‌میرزاولیعهد با مجلس مخالف است. یکبار صنیع الدوله رئیس‌مجلس‌چنین گفت: مغرضین ومفسدین میگویندکه ولیعهدضدمجلس‌است وحال آنکه رقعه‌ای بآقای سیدعبدالله نوشته‌که چقدرهمراه میباشدکه متن آن خوانده‌شد که‌چنین بود:

بعدالعنوان ...ازقراریکه‌شنیدم‌ازتبریزکاغذی بجنابعالی نوشته‌اند که‌ولیعهدمخالف با عقاید ملت است ومجلس راکه بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی اروا حنا ه‌فداه تشکیل داده‌است ولیعهدقبول ندارد. اولا" بذات مقدس پروردگارقسم‌است که‌این مطلب کلی خلاف وبی اصل است ومن ازخدا میخواهم‌که‌انشاالله‌این دولت وملت ترقی کرده‌ورفع این مذلت ها بشود. ثانیا" سرجدت قسم‌اگرآدمی بعتبات فرستاده‌باشم...چرا بایدمن مخالف این عقیده‌ومنکرآبادی مملکت باشم؟ثالثا" ازشخص شما تعجب دارم‌چرا این خیال وتصور رانسبت‌بمن نموده‌اید‌وچرا این‌کاغذرا باورکرده‌اید؟مگرخودتان اشخاص مغرض را نمیدانید؟این سهل است هزارازاین اقدامات علیه من مینمایند چرا بایدباورکنید؟خواهش دارم‌سایرین راخودتان‌اطلاع بدهیدکه

بدانند این تهمت است و منتظر جواب این کاغذ هستم.
محمدعلیشاه در مدت سلطنت خود هم همیشه مورد سوء ظن بود یکبار بکلام الله مجید قسم یاد کرده بود که قانون اساسی را رعایت کند که قسمنامه چنین است:
(هو ـ محل مهر محمدعلیشاه قاجار
چون بواسطه انقلابات یکه این چند روزه در تهران و سایر ولایات ایران واقع شده برای ملت سوء ظنی حاصل شده بود که خدای نخواسته مادر مقام نقض عهد و مخالفت قانون اساسی هستیم لهذا برای رفع سوءظن و اطمینان خاطر عموم ملت باین کلام الله مجید قسم یاد میکنیم که اساس مشروطیت وقوانین اساسی را کلیتا در کمال مواظبت حمایت و رعایت کرده و اجرای آنرا غفلت نکنیم و هرکس برخلاف مشروطیت رفتار کرده مجازات سخت بدهیم و هرگاه نقض عهد و مخالفت از ما بروز کند نزد صاحب قرآن مجید مطابق عهد و شروط و قسمی که از وکلای ملت گرفته ایم مشمول خواهیم بود. ۱۷ ذیقعده ۱۳۲۵)
وکلای مجلس نیز قسمنامه متقابل تهیه کرده اند که متن آن چنین است:
(در اینموقع که بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی محمدعلیشاه قاجار خلدالله ملکه بواسطه بروز انقلابات برای رفع سوء ظن ملت بکلام الله مجید قسم یاد کرده اند که حافظ و حامی اساس مشروطیت و قوانین اساسی باشند ما وکلای ملت امضا کنندگان ذیل باین کلام الله مجید قسم یاد میکنیم ما دامیکه قانون اساسی و حدود مشروطیت را اعلیحضرت همایونی حامی و مجری و نگهبان باشند بهیچوجه خیانت باساس سلطنت ایشان نکنیم و حقوق و حدود پادشاه متبوع عادل خودمان را موافق قانون اساسی محفوظ و محترم بداریم و هرگاه برخلاف این عهد و قسم رفتار کنیم نزد خدا و نزد رسول مسئول باشیم. ۱۷ ذیعقده ۱۳۲۵)
ناظم الاسلام کرمانی مینویسد:
محمدعلیشاه در ۳۸ سالگی تاجگذاری کرد. روز ۴ ذیحجه ۱۳۲۴ صدر اعظم دعوتی کرد که مراسم رسمی تاجگذاری در عمارت شاهی انجام شود. شاهنشاه

پا به پله تخت گذارد .صدرا عظم تاج شاهی را بدست گرفته برسر شاه گذارد .روی تاج بطرف صدرا عظم بودا علیحضرت ملتفت شده تاجرا با دست خودبرگردانیده فرمودتاج خیلی سنگین است وسنگینی موناراحت میکندوصدمه میزند .صدرا عظم عرض کردبا یدمتحمل شویدوا ین بار سنگین را طاقت بیاورید .شلیک توپ به عدد ۳۸که سن شاه است شدو بعدبه میمنت عدد ۱۱۰بقیه را شلیک کردند .گفته شدبمناسبت اینکه تاج را وارونه گذاردندانقلابی پدیدخواهدآمدلکن بدست خوداعلیحضرت اصلاح خواهدشد .دیگرآنکه سلطنت ایران خیلی سنگین خواهدشدکه اعلیحضرت ازتحمل آن بزحمت خواهدافتاد .

با وجودا ینکه محمدعلیشاه قسم خورده بودکه حافظ مشروطیت باشدولی نمیتوانست مخالفت خودرا با مجلس شورایملی پنهان کند.درشرایطی که هنوزفکرمیکردمیتوان با مجلس شورایملی کارکرداز مجلس سه تقاضا داشت :

۱ـ وزراء فقط درمقابل شاه مسئول باشندومجلس حق دخالت درعزل ونصب آنها راندا شته باشد .

۲ـ شاه همیشه ده هزارقشون مسلح درا ختیاردا شته باشد .

۳ـ شاه وزیرجنگ را انتخاب کندوا ختیارات تامدرکارقشون داشته باشد .وزیرجنگ درا ختیارشاه باشد .

سخن اصلی محمدعلیشاه این بودکه (با مجلس موافق است بشرطی که درسیاست دخالت نکند) .

محمدعلیشاه بصورمختلف مخالفت خودرا بامجلس نشان میدادولی زمانیکه بین شیخ فضل اللهنوری با سایرعلمادرباره مجلس ومشروطیت اختلاف افتادشیخ فضل اللهکه خودازبانیان مشروطیت بودبامحمد علیشاه خیلی نزدیک شدوازمشاورین نزدیک اوگردیدوحتی مشروطه خواهان را (ملحدوزندیق وبابی)خواندوبرای خوددارودسته ای تهیه کردکه علیه مشروطه خواها نا قدام میکردند .

روزیکه (مقتدرنظام)و (صنیع حضرت)ازیاران شیخ فضل الله مشروطه

خواهان را تا روما رکردندعده‌ای ازبچه‌های سنگلج وچالمیدان با پانصددرشکه وکالسکه با ستقبال آنها رفته‌چنین شعارمیدادند :

مجلس شورایملی تاابد برکنده باد تیغ استبدادیان تا ابدبرنده باد

دربارہ (نفی‌مجلس) شیخ فضل اللہ‌نوری وعده‌ای ازروحانیون نامه‌ای به محمدعلیشاه مینویسندکه اوهم‌تائید میکندکه قسمتی ازآن چنین است :

شیخ فضل اللہ مینویسد :روزیکه‌کارگزاران دولت را احضارفرمودید وارادەسنیه را با عطای مجلس شورای عمومی وتأسیس قوانین آن ابلاغ فرمودیدحاضرین متفق القول جواب عرض نمودندکه مجلس شورای عمومی منافی با قواعداسلام است وما مسلمانان ابداً راضی نمیشویم‌که وهنی با سلام‌ودین ما برسد .متضرعانه انصراف ازاین‌امر حضورملوکانه‌شدتا کنون دستخط شرف صدورنیافته‌وچون حفظ بیضه اسلام برعهده‌سلطان وقت وعلماء اعلام‌است استدعای صدوردستخط راداریم .قسم‌بجمیع معظمات شرعیه‌که ما ها بلکه‌تمام‌ها لی اسلام این مملکت برای تأسیس مجلس شورای عمومی‌حاضرنیستندونتیجه آنراجزهدم‌دین وهرج ومرج وهتک نوامیس اسلامیه‌نمیدانیم .

پاسخ محمدعلیشاه (عزم‌ما همه‌وقت برتقویت اسلام‌بوده‌وهست .حال که مکشوف داشتیدتأسیس مجلس با قواعداسلامیه منافی وحکم‌بحرمت دادیدوعلماء ممالک هم‌بهمین نحوحکم برحرمت نمودنددراینصورت ما هم‌ازاین خیال بالمره منصرف ودیگرعنوان همچومجلسی نخواهدشد.)

*

گزارشات محرمانه‌وزارت خارجه‌انگلس دربارہ توطئه‌قتل محمدعلیشاه

ازروز ۱۹آبان ۱۲۸۶که‌شاه‌بمجلس رفته‌بوددیگرازقصربیرون‌نیامده است .روزنهم‌اسفند ۱۲۸۶درحالیکه‌بطرف دوشان تپه‌که مقرخارج از شهراوست میرفت حمله‌جسورانه‌ای باوشد .باینطورکه یک اتومبیل درجلوویک کالسکه‌درعقب‌ومستحفظین سواره‌وپیاده‌بطورمعمول مواظب

بودند .پس از طی مسافتی قبل از آنکه بعمارت ظل السلطان برسند چند نفر از بالای بامهای مجاور بنای شلیک به اتومبیل را گذاردند که تصور میکردند شاه در آن نشسته است .ظاهراً بعلت ارتفاع ضاربین نمیتوانستند داخل اتومبیل وکالسکه را ببینند .سپس دو بمب بطرف اتومبیل انداختند و آنرا بکلی متلاشی ساختند در نتیجه دو نفر مقتول و ۷ نفر مجروح گردیدند .خود شاه که در کالسکه عقب نشسته بود فوراً "بیرون آمده درخانه ای همان نزدیکی پناه گرفت وسپس پیاده بسوی قصر حرکت کرد .

دکتر لیندلی اعلیحضرت را بیک حالت خیلی مضطربی دیده بود .

وقتی شاه خواست پیاده بقصر برود با زهم دو سه تیر بسوی او خالی شد .

ناگهان شاه تفنگ یکی از بختیاریها را که آنجا ایستاده بودند گرفت وخواست شلیک کند ولی اورا منع کرده بسوی پناهگاه بردند .شاه بحدی غضبناک بود که گفت تمام خانه های اطراف را خراب وساکنین آنرا بقتل برسانند ولی بزودی غضب او فرو نشست و اطرافیان سلامتی اورا تبریک گفتند .

*

<u>با (استخاره) مجلس بتوپ بسته شد</u> ـ وقتی محمدعلیشاه میخواست مجلس را بتوپ ببندد چنین استخاره کرد :

(پروردگارا اگر امشب توپ بمجلس بفرستم وفوراً" با قوه قهریه مجلس نشینان را ساکت نمایم خوب است وصلاح است ؟ اگر صلاح است خوب بیاید والا فلا . . .یا دلیل المتحرین یا الله) .

محمدعلیشاه معمولاً" استخاره ها را نزد سیدا بوطالب زنجانی میفرستاد او هم جواب استخاره را پشت کاغذ مینوشت .اگر خوب بود عمل میکرد والا فلا. . . . این بار استخاره خوب بود .

روز ۲۳ جمادی الاولی سال ۱۳۲۶ قمری برابر با دوم تیرماه بدستور محمدعلیشاه (لیاخوف)فرمانده روسی بریگادقزاق مجلس را با توپ مورد حمله قرار دادو میربها درعلیخان نیز نقش مهمی دراینکار داشت

که به سردار رشد ملقب گردید .
غلامعلی خان عزیز السلطان (ملیجک) که خانه اش چسبیده به عمارت بهارستان بود در این باره چنین مینویسد :
عده ای قزاق در اطراف مجلس و مدرسه سپهسالار اجتماع کرده و گفتند هیچکس نباید اینجا جمع شود .وقتی آقا سید عبدالله بهبهانی عازم مسجد شدند قزاقها ممانعت کردند .همچنین جلوی سید جمال افجه ای را هم گرفتند .آنها وجمعیت زیادی که کفن پوشیده بودند بسوی مجلس حرکت کردند .آقا سید عبدالله دستور میدهد که سربازها را بزنند و تیر اندازی میشود .بدستور لیاخوف وارشدالدوله توپها شروع به تیراندازی کردند که مردم بترسند ولی آنها نترسیده حتی قزاقها را کشتند .توپها بسوی مجلس و مسجد سپهسالار شلیک شد .مجتمعین در مسجد فرار کردند .
سید عبدالله وملک المتکلمین از پشت بام منزل من بسوی پارک امین الدوله رفتند .ارشدالدوله توپ را میبندد بداخل مجلس .وکلا از ترس لباس غلامها را پوشیده فرار میکردند .حدود ۹ ساعت تمام جنگ طول کشید .ظهیر السلطان وشاهزاده ناصر الملک هردو دستگیر شدند .
گفتند ظهیر السلطان خیلی آدم کشته است .
(والمونت) دبیر سفارت فرانسه که خود ناظر جریان بوده مینویسد :
محمدعلیشاه ظهیر السلطان وملک المتکلمین ومیرزا جهانگیرخان را محکوم بمرگ کرده بود ولی چون مادر ظهیر السلطان عمه شاه بود با وساطت مادرش از مرگ نجات یافت وبا روپا تبعید گردید .خیلی از سربازان نمیخواستند دستورات فرمانده روسی را درباره توپ بستن مجلس ومضروب کردن پیشوایان دینی اطاعت کنند .ولی شلیک افسران روسی مانع شد که این سربازان بتوانند از ما جرا بگریزند .حدود ۵۰تن از سربازان تفنگهای خودرا بملیون تسلیم نمودند .بموجب گزارش رسمی که به محمدعلیشاه داده شد در آنروز مردم تهران ۵۰۰تن کشته دادند .از فسران وافراد قزاقخانه ۲۳نفر کشته و ۴۴نفر زخمی شدند .سربازان فوج سیلاخور وهنگ امیربها درنیز ۱۲۰نفر کشته وزخمی

دادند.

بعضی ازمورخین می نویسند:

پس از اشغال مجلس ملک المتکلمین ـ جهانگیرصوراسرافیل ـ سید عبدالله بهبهانی ـ سیدمحمدطباطبائی ـ بهاء الواعظین ـ قاضی قزوینی ـ میرزا قاسم‌صورا سرافیل ـ امام‌جمعه‌خوئی را به‌پارک امین الدوله‌بردند .حاج میرزا ابراهیم‌آقاجلوی قزاقها ایستادو کشته‌شد .سپس قزاقها همه‌آنها را با ذلت وخواری ببا غشاه‌برده درکنار شیخ الرئیس که‌بزنجیربسته‌شده‌بودندزندانی‌وزنجیرکردند .حکیم الملک وممتازالدوله‌درسفارت فرانسه‌پناهنده‌شدند .فراشان زنجیر ملک المتکلمین ومیرزاجهانگیرخان صورا سرافیل را بازکرده‌نزد محمدعلیشاه‌بردندکه‌خطاب به ملک‌المتکلمین گفت ؛بتونصیحت کردم‌که‌اگرمقصودازاین آشوبگری مقام‌وپول است ترابی نیازخواهم کرد .گوش نکردی وپرخاش نمودی .حال ترا به‌بدترین وضع خواهم کشت تا همه‌بفهمندکه‌هرکس درمقابل ماگستاخی کندبروزتومبتلا خواهدشد .ملک المتکلمین گفت مجاهدت من درراه مشروطیت است‌و این راه‌درمصلحت شاه‌وملت میباشد .ازکشته‌شدن من چیزی عایدتو نخواهدشدزیرا هرقطره‌خون من ملک المتکلمینی‌بوجودخواهدآورد که‌پرچم‌عدالت ومشروطیت را برخواهندافراشت .محمدعلیشاه‌باغضب گفت ترا بطوری میکشم‌که‌یک قطره‌خون‌ازبدنت بیرون نیاید .سپس بحاجب الدوله‌ودژخیمان دستوردادکه‌آنها را با طناب خفه‌کنندکه ملک المتکلمین وصورا سرافیل را باینصورت کشتند .سپس محمدعلیشاه به‌آیة‌الله‌بهبهانی وآیة‌الله‌طباطبائی نیزاهانت‌میکندکه‌بهبهانی میگویدما را بکشیدواهانت نکنیدکه‌آنها را تبعیدکردندولی حدود ۷۰نفردرسفارت انگلیس پناهنده‌شدند .

محمدعلیشاه‌باتمام‌استبدادرائی که‌داشت جرئت نکردکه‌آیة‌الله بهبهانی وآیة‌الله‌طباطبائی را هم‌بکشدودستورتبعیدآنها را داد .

ولی بعدا"آیة‌الله‌سیدعبدالله‌بهبهانی درخانه‌خودترورشد .شب

شنبه ۹رجب ۱۳۲۸قمری چهار نفر وارد خانه آیة الله سید عبدالله بهبهانی شده وبا وجود اینکه عده ای از طرف ایشان بودند بدون سئوال وجواب آیة الله را با چهار ضرب گلوله میکشند .روز شنبه بازارها تعطیل ومجلس شورا یملی اعلام عزا داری نمود .

عده ای از مخالفین تقی زاده او را متهم کرده بودند که در ترور دست داشته است ولی هیچگونه سند و مدرکی بدست نیامد .آنقدر علیه تقی زاده هیاهو شد که ناچار گردید مدتی از کشور بخارج برود .

عبدالله بهرامی مینویسد :

پدرم منشی امیر بهادر جنگ بود که همراه او گاهگاهی ببباغشاه میرفتم. محمدعلیشاه تمام سربازها وتوپچی ها را آنجا تمرکز داده بود ودر آنجا آزادیخواهان را بزنجیر کشیده بود .

یک روز دیدم که فراشها آنها را قطار نموده وزنجیر بگردن همانطوری که عکس آنها امروز موجود است برای رفع احتیاجات طبیعی بیک محوطه ای میبردند وفراشها برای خوش آمد رؤسا وچند نفر از خواجه ها که بتماشا آمده بودند آنها را بی جهت سخت کتک می زدند .آن یک نفری که در جلوی صف میرفت وحلقه زنجیر در گردن او آویخته بود یک شیئی هم در دست داشت .از لباس وصورت های نشسته این جمعیت آشکار بود که در محل کثیف وتاریکی محبوس می باشند وهرکدام امیدا ز زندگانی بریده ودر انتظار ساعت مرگ هستند زیرا که در همان ایام دو نفر از مبارزین آنها را که مرحوم میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل وملک المتکلمین بوده بطرز فجیعی در باغشاه تقریباً درمقابل انظار بطناب روی زمین خفه کرده بودند وچون این قسم اعدام خیلی مشکل وطولانی است فراشها ومیرغضب ها با لگد جنایت نیمه کاره خود را تکمیل مینمودند وچند نفر را هم در نباردولتی کشته بودند .

صاحب منصب قزاق که مسئول نگهداری این اشخاص بود خودش اظهار میداشت که بهرکدام از آنها در شبانه روز فقط یک نان کوچک تافتون ودو عدد خیار بیشتر جیره نمی دهند ومیگفت که سعی خواهم کرد که یک

نفرا زآنها زنده ا زبا غشا ه بیرون نرود .ا زرجا ل مملکـــت من تنها مستشا را لدوله را دیدم که دریک ا طا ق کوچکی حبس بودوچون پدرم با ا وسا بقه آشنا ئی دا شت ا زما مورین خوا هش کرده بودکه نسبت بـــه او ا زحیث خورا ک قدری بیشترمرا عا ت بنما یند .

با ستا نی پا ریزی مینویسد:محمدعلیشا ه بعدازبتوپ بستن مجلس گفت (آیا مشهدی با قربقا ل وکیل زورکی مجلس ا جا زه میدهدکـــــه شا ه مملکت نها رصرف کند ؟با قهقهه) .

هنگا م فرا ر محمدعلیشا ه بروسیه حسین بیک تبریزی فریا دزد (دیدی با لاخره مشهدی با قربقا ل دیگرا جا زه نها رخوردن هم بتونمیدهد) .

محمدعلیشا ه بعدا زبتوپ بستن مجلس آنقدریا غی شده بودکه بروحانیون تبریزچنین نوشت : "با کما ل قدرت فتح کردم ـ مفسدین راتمام گرفتار نمودم .سیدعبدا لله (بهبها نی)را بکربلافرستا دم .سیدمحمد(طباطبائی) را بخرا سا ن ـ ملک ا لمتکلمین ومیرزا جها نگیرخا ن(صورا سرافیـل) را سیا ست کردم .مفسدین تما ما" محبوس شما با کما ل قدرت مشغول رفع مفسدین با شیدوا زمن هم هرنوع تقویت بخوا هیدحا ضرم .محمدعلی" با ا ینطرز محمـدعلیشا ه توقیف شدگـــان دربا غشا ه را بشدت مجازات کـــردوقسا وت خـودرا نشـان دا د . سیـدجما ل ا لـدین وا عظا صفهانی نزدیک بروجرددستگیروسرش را زیرا رسی درگذا شتندوخفه اش کردند ـ ا وا ززندا ن بروجردنا مه ای بفرزندش (محمدعلی جما ل زا ده)که بعدا" نویسنده معروفی شدچنین نوشت :

(میرزا محمدعلی جا نم ـ گما ن میکنم ا ین آخرین کا غذی ا ست که ا ز پدرت دریا فت مینما ئی .چونکه بوا سطه ا ین ملت مرده بی حس،دشمن برما ها غا لب شده ،حا لادیگرچا ره ا زدست رفته وبا ید مردا نه جان داد . رضیـاً برضاء الله . نورچشمم میدا نم درا ینصورت غربت بشماخیلی سخت خوا هدگذشت ولی ا گرعا قل با شی با یدبرخلاف خوشحال شوی چه پدرت شهیدوطن گشته ،کشته شرف وا فتخا را ست .ا مروزبا هـــزا را لتما س توا نستم ا ین کا غذرا بتوکه پسرا رشدم هستی بنویسم .توهم اگرپسر من

هستی پیروی ازکردار پدرت خواهی نمود واز جان دادن مضایقه نخواهی کرد .خدا حافظ قوت قلبم .بیشتر نمیتوانم صحبت کنم اسباب خوشوقتی خانواده ات باش .اگروقتی شخص رمضانعلی نامی پیشت آمد و انگشتر و مهر مرا نشان دادخیلی احسانش کن که این جوان رفیق وهمدم پدرت در این اوقات است .یا عدل یا حکیم احکم بیننا وبین قوم الظالمین) .

جمال زاده درآنموقع دربیروت درس میخواندکه این نامه برای او فرستاده شد . *

مستشار الدوله صادق درمورد بمباران مجلس وتوقیف شدگان درباغشاه چنین مینویسد :

وقتی بمباران مجلس شروع شدما هاکه درمرتبه بالای بهارستان نشسته بودیم درمقابل شلیک توپ آنجا را خالی ازخطرندیده ببا غ شمالی مجلس رفتیم .آقا سیدعبدالله بهبهانی دعای نجات میخواند وبالاتفاق بباغ امین الدوله رفتیم .آقا سید محمدطباطبائی میگفت ازراه دیوار خرابه خارج شده بحضرت عبدالعظیم برویم .نوکرمن میگفت اشیاء مجلس را غارت کرده شاخه های آویزهای بزرگ هریک دست کسی بود .پارچه های فرشهای بزرگ دردوش افرادی وخلاصه آنچه قابل انتقال بودبیغما رفت .

دراینموقع مهاجمین بیرحم وشقی مخصوصاً نسبت به آقایان علماء از هرگونه شقاوتی فروگذار نکردند .لباسهای آنان را جزپیراهن وزیر شلواری درآورده شروع بکندن موی سبیل وریش آنها نموده با تفنگ وقداره کتک میزدند .مرحوم بهبهانی که ناخوش بودوپسرش کیسه یخ میگذاشت درمقابل ضربات مثل سروایستاده بود . پس از مدتی ضرب وجرح بخیال بردن این قافله مجروح افتادند .امیرتومان که زیرفرمان لیاخوف بودبافسران قزاق اعتراض کردکه بشما امر نشده بود مزاحم آقایان علماء ووکلابشوید .فقط مقصوددستگیرکردن چندنفربود .بهرصورت ما را با درشکه بسمت باغشاه بردند .دردرشکه

اول من وا ما م جمعه‌خوئی وسیدعبدا للـه بهبها نی بودیم .بمحـض اینکه‌دربا غشا ه‌پیا ده‌شدیم‌برا ی با رسوم‌ضرب وجرح شدیدشروع شد . ازحسن ا تفا ق آقا ی حشمت ا لدوله‌درآ نجا دیده‌شد .متوجه‌گردیدکـه شیخ ا لرئیس‌رابیرون با غ دریک چا درقلـندری قزاق‌حبس کرده‌ا ند . با عجله‌نزدمحمدعلیشا ه‌رفته‌ا جا زه‌گرفت ا ورا درچا دربهتری نگـاه دا رند .حشمت ا لدوله‌بیا ری ما شتا فت وتوجه‌یا فت که‌آقا با لا خـان سردا ر ،دشنه‌خودرا کشیده‌میخوا هدبمیا ن کتف من بزنند .خودرابروی من ا نداخت که‌دشنه‌به‌بیخ گوش وصورت حشمت ا لدوله‌خورد . بکمک فراشان‌با چوب وچما ق ما را ا زدست ا شرا رخلاص‌کرده‌توی با غ بچـادر حا جب ا لدوله‌ا نداختند .

حا ج میرزا ا برا هیم‌آقا درپا رک ا مین ا لدوله‌کشته‌شد .ممتازالدوله رئیس مجلس وحکیم‌ا لملک درپا رک ا مین ا لدوله‌زیر موها مخفی شده با لبا س مقنی ها گریخته‌بسفا رت فرا نسه‌پنا هنده‌شدند . ممتازالدوله بپا ریس رفت .سیدعبدا للـه‌بهبها نی پس ا زدوشب توقیف‌دربا غشـاه به‌عتبا ت تبعیدشد .طبا طبا ئی بمشهدتبعیدگردید .برا درزاده میرزا جها نگیرخان‌صورا سرا فیل درسنگربا لای سردرمجلس تیرخوردوشهید شد .ملک ا لمتکلمین ومیرزا جها نگیرخا ن وقا ضی ا ردا قی دربا غشاه ا عدا م‌شدند .حا ج محمدتقی درقطا رزنجیرها ی با غشا ه‌محبوس بـود . من هفت ما ه‌وده‌روزدربا غشا ه‌محبوس بودم‌وبشرط ا ینکه منشی محمد علیشا ه‌با شم‌آزا دگردیدم .

درچا دری که‌با تفا ق شیخ ا لرئیس محبوس بودیم‌منظره‌شومی دیدیم با ینصورت‌که میرغضبی مشغول شستن خنجرخون آلودخودبود .معلوم شدچنددقیقه‌پیش حین خفه‌کردن ملک ا لمتکلمین ومیرزاجها نگیر خا ن بوسیله‌طنا ب، چون ملک ا لمتکلمین تنومندبوده‌ومیرغضـب بسهولت موفق نمیشود‌با خنجربحیا ت آنمرحوم‌خا تمه‌دا ده‌ا ست .

ا ین وضع موردا عترا ض‌نما یندگا ن خا رجی وا قع شدکه‌برا ی حفـظ ظا هر مجلس ا ستنطا قی تشکیل گردید .ا زحسـن ا تفا ق ا عضا ئی‌که

انتخاب شدندهمه دارای فضائل اخلاقی وعلمی بودند .قهرمان خان نیرالسلطان تبریزی حاجب الدوله وقت ،ناظم ونا ظـــر استنطاقات بسلامت نفس وخیرخواهی شهره بود .جریان استنطاق ده الی ۱۲روز پس از وقایع شروع ودوماه امتداد داشت وبخوبی روشن ساخت که این نیکمردان خدمت بزرگی با ساس مشروطه وآزادی کرده اندزیرا همه توقیف شدگان تبرئه گردیدند .بنده که استنطاق نشدم مستخلص آخری بودم .

ایرج اسکندری مینویسد :پدرم یحیی میرزا درزنجیر محمدعلیشاه در باغشاه بودکه جان خودرا دراین راه باخته است .مادرپدرم میگفت روزی سیلاخوریها برای بازداشت پدرم وعمویم سلیمان میرزا،خانه پدربزرگ ما را محاصره کردند .آنها تصمیم گرفتند ازخانه خارج شوند . بدین منظور یحیی میرزا عمامه آخوندی راکه برای تدریس عمه ها سرخانه میآمد بسرگذاشته وعبا ورداى اورا هم پوشیده بکوچه میزنـد . دربازارچه سنگلج بچه ها که آخوندی رابا کراوات میبینندسروصداراه انداخته فریاد میزنند (انجیرو منجیرش کن ـ فکلی رازنجیرش کن)..

سیلاخوریها پدرم را دستگیرکرده سلیمان میرزا ۳۵تومان پول که داشته به سیلاخوریها وعده میدهدکه اورا بجای امنی ببرند .آنها میگویند بشرطی که ساعت ولباست را هم بدهی ..سلیمان میرزا قبول میکنند میگویدمرا بجای امنی برسانیدتا لباسها را ازتن دربیاورم وبشما بدهم .سپس اورا بمنزل پدرما درم میبرندکه سلیمان میرزا تا سقوط محمدعلیشاه درآنجا مخفی بوده است .مادربزرگم میگفت میدانی چرا سلیمان میرزا نجات پیدا کردوپدرت گیرافتادبرای اینکه وقتی میخواستندازخانه خارج شوندقرآن آوردندپدرت بعلت عجله ای که داشت اعتنائی نکردولی سلیمان میرزا سه بار قرآن رابوسیدونجات پیدا کردوخدا نجاتش داد ولی یحیی میرزا کارش ببا غشاه کشید .

بهمین جهت من درمنزل پدربزرگم زندگی میکردم که درآنجانمازوروزه وقرائت قرآن بطورطبیعی جریان داشت وهم ترقیخواهی ومبانی

دانش جدید .همیشه خویشاوندی نزدیک با خانـــدان قاجار وشجره خانواده اسکندری با عباس میرزا نایب السلطنه وفتحعلی شاه گوشزد میشد .معهذا همواره خانواده ما با استبداد قاجار مبارزه میکردند . بهمین جهت درزیرزمین خانه پدربزرگ من چاپخانه مخفی دایربود درزمان مشروطیت پدرم وعمویم از آن استفاده میکردند .بعدهاسلیمان میرزا درجریان مهاجرت شرکت نمودومقامات نظامی انگلستان اورا دستگیرودردادگاه صحرائی بحبس ابدمحکوم شد .او با قدرت بانگلیسها پاسخ داده بودکه حق محاکمه مرا ندارید .

سلیمان میرزا بعدها میگفت شرکت درکابینه سردارسپه اشتباه بود ومعتقدبودکه سیاست دولت شوروی مبنی برپشتیبانی ازسردارسپه بسیاری ازدموکراتهای انقلابی وسوسیالیستها وحزب کمونیســـت را باشتباه انداخته بود .

عده‌ای ازروشنفکران زمان ازقبیل عباس اقبال- سعیدنفیسی - عارف اقدامات سردارسپه را درجهت ترقیخواهی دانسته وهرگونه مخالفت با اورا بسودارتجاع تلقی میکردند . * * *

تظاهرات علیه محمدعلیشاه - وقتی شاه قاجارخودرا درکمال قدرت میدانست اقدامات شدیدی علیه اودرسراسرکشورصورت گرفت .بخصوص سپهسالارتنکابنی درمنطقه مازندران وسردار اسعدبختیاری دراصفهان ومنطقه بختیاری دامنه تظاهرات را توسعه دادند .محمدعلیشاه بـــه سپهسالارتلگراف تندی کردکه اوهم پاسخ تندی دادکـــه متن هردو تلگراف چنین است :

تلگراف محمدعلیشاه به سپهسالارتنکابنی وجواب او

رشت سپهدار ولی خان - بواسطه نمک بحرامیت ازتمام امتیازات وشئونات دولتی خلعت کردیم .ودهاتت را به خالصگی فرمودیم (محمدعلیشاه)

جواب ازرشت - حمدخدای راکه بمحض سلب شدن شئونات دولتی

ا زآ ن ننگ وعا ررها ئی یا فته ،وملک مرا کسی نمیتوا ند خا لصه‌کند .آ ن سبوبشکست وآ ن پیما نه ریخت . محمدولی

*

بدنبا ل آ نتلگرا فا ت تندی ا زدا خل وخا رج کشوربه محمدعلیشاه مخابره شدوا ین ا قدا م ا وموردتقبیح قرا رگرفت وبخصوص شیخ فضل‌الله نوری موردا عترا ض شدیدروحا نیون واقع‌شد .تلگراف زیرازنجف با ومخا بره گردید .

تلگرا ف علما ی نجف به محمدعلی شا ه

برا حدی ا زمسلما نا ن مخفی نما نده‌که‌ا زبدوسلطنت قا جا ریه صدمات‌فوق ا لعا ده‌بر مسلمین وا ردشده‌ا ست .

قفقا زوشروا نا ت وبلادترکما ن بحرخزروهرا ت وا فغانستان وبلوچستا ن وبحرین ومسقط وغا لب جزا یرخلیج فا رس وعرا ق عرب وترکستا ن تما م‌ا زایران مجزی شدوشیعیا ن این بلاد باکمال ذلت بدست کفا را سیرشدند .دوثلث تما م‌ا زا یرا ن رفت وا ین یک ثلث با قیما نده‌را هم‌با نحاء مختلف زما مش را بدست اجانب دا دند .گا هی مبا لغ هنگفت قرض کرده‌ودرمما لک کفربرده خرج نمودندو مملکت شیعه‌را برهن کفا ردا دند .گا هی بدا دن ا متیا زا ت منحوسه‌ثروت شیعیا ن را بمشرکین سپردندو مسلمین را محتا ج بآ نها سا ختند .گا هی خزا ئن مدفون‌ایران‌رابدشمنا ن دین سپردند .یکصدکروریا بیشترخزینه‌سلطنت که‌ا زعهدصفویه ونا درشا ه‌وزندیه‌ذخیره‌بیت ا لما ل مسلمین بودخرج فوا حش فرنگیا ن شدوآ ن همه‌ا موا ل مسلمین را که‌بیغما بردندیک پولش را خرج ا صلاح مملکت وسدبا ب ا حتیا ج رعیت ننمودند. شیرا زه مملکت ا زهم‌گسسته‌بنحویکه‌ا جا نب علنا"تقسیم مملکت را موردبحث قرا ردا ده‌حصص خودرا مفروض نمودند .درا ین حال شیعیا ن آ ل محمدیکبا ره‌حرکت نموده‌برا ی حفظ با قیمانده‌از مملکت ونجا ت ا زسفا کی وا ستبدا دقا جا ریه‌با ما ل وجان‌حا ضر

شده وبا امداد حضرت ولی عصر بمطلوب خود خواهند رسید. وداعیان نیز حسب وظیفه شرعیه خود در تحقق آنچه ضروری مذهب است فروگذار نخواهیم کرد و عموم مسلمین را بتکلیف خود آگاه خواهیم ساخت. الاحقر محمد کاظم الخراسانی ـ الاحقر نجل المرحوم میرزا خلیل ـ الاحقر عبدالله المازندرانی.

* * * *

فرامین ضد و نقیض محمد علیشاه

دستور محمد علیشاه درباره تعطیل مجلس شورایملی خطاب بمشیرالسلطنه صدراعظم:

چون ایجاد انجمنهای بی نظام مناسب هرج و مرج شده بود وروزنامه ها و ناطقین بکمک آنها نزدیک بود رشته انتظام مملکت را برهم بزنند وچون زمام امور تحت قوه مخصوص ما، در دست معدودی از عقلا باید باشد هرچه خواستم از فساد آنها جلوگیری کنیم و انجمنها را بروظایف خود بیاوریم بواسطه حمایت مجلس از آنها ممکن نشد. تا آنکه برای برقرار کردن نظم و آسایش عموم که از طرف باریتعالی بما تفویض شده است خواستیم مفسدین را دستگیر نمائیم مجلس از آنها حمایت نموده وعده ای از اشرار، مجلس را پناهگاه قرار داده در مقابل قشون دولتی سنگر بسته بمب و نارنجک و آلات ناریه استعمال کردند. ما هم از امروز تا سه ماه دیگر مجلس را منفصل نمودیم. پس از اینمدت وکلای متدین ملت ودولت منتخب شده با مجلس سنا موافق قانون اساسی پارلمان مفتوح شده مشغول انتظام گردد.

*

پس از اینکه محمد علیشاه مجلس را تعطیل کرد سپهدار (نصرالسلطنه) را همراه عین الدوله با سمت فرماندهی کل قشون بآذربایجان فرستاد. رهبران آزادیخواه نظیر ستارخان ـ باقرخان ـ شیخ محمد خیابانی با همکاری مردم قشون دولتی را شکست دادند. سپهدار به تنکابن ملک خود رفت وبطوریکه مورخین مینویسند در این سفر با ستارخان قرار

گذارده بودکه درفش آزادی و انقلاب را در منطقه گیلان و مازندران برافرازد.
منتصرالدوله پیشکار سپهدار به انجمن آذربایجان چنین نوشت :
درچهاردهم ذی القعده ۱۳۲۶ اساس مجلس شورای مقدس ملی شید الله ارکانه در مرکز تنکابن برپا گردید. حضرت اشرف سپهدار اعظم نیز نهایت همراهی را دارند. اعلانات متعدد با طراف تهران ونقاط دور ونزدیک فرستاده وعموم مردم را از تأسیس این مجلس مقدس مستحضر ساخته واین اعلان در تمام بلاد منتشر شد. خصوصاً در استرآباد و مازندران اهالی عموماً شورش کردند وخواستند امیر مکرم والی استرآباد را از شهر خارج نمایند. معزی الیه هم از آنجا که فطرتاً وطنپرست وملت دوست بوده بعموم اهالی اخطار مینمایدکه لوای مشروطه را برپا نمایند.
آنها هم انقلاب وشورش را فروگذاشته مشغول تأسیس مجلس مقدس شورایملی هستند.
محمدعلیشاه که پس از بتوپ بستن مجلس واعدام گروهی از آزادمردان ایران فکرنمیکرد دیگر صدائی علیه او بلند شود وقتی با تظاهرات عمومی درسراسر کشور وتلگرافات تند علمای نجف مواجه شد نخستین فکری که بخاطرش رسید تبعید شیخ فضل الله نوری بودکه دستخط زیر را صادر کرد :

دستخط تبعید شیخ فضل الله نوری توسط محمدعلیشاه

جناب شریعتمدار حاج شیخ فضل الله سلمه الله تعالی ـ درایـن مدت باغوای شما مشروطه ومجلس وپارلمان را که شاهنشاه مرحوم نورالله مضجعه حقا بملت نجیب اعطا فرموده که بقلم معجز شیم ملوکانه هم امضا شده بود وقسم هم در مجلس ملی یادفرمودیم که به آن اساس مقدس ،همراهی فرمائیم ،نسخ آن دستخط وقسم راکرده مجلس را بتوپ بستیم ودراین مدت هم بدستور العمل فسادآمیز شما با فرزندان خود درافتادیم ونتیجه صحیح هم برای ما دست نداد ،مامورین خارجه ونمایندگان انگلیس وروس که از طرف دول خود مامور بودند بخاک پای مبارک مشرف شده رسماً مطالبه

حقا نیت ملت را خوا ستگا رشدند .ما هم عرا یض آ نهاراناچا رقبول فرموده مقررفرمودیم که پارلمان تشکیل شده ووکلای ملت هم ا نتخاب ومستقلا" بوظایف خیرخواهانه خودعمل نما یند .ونیز مقرر میشودکه شما دوا زده سا عت بیشتر درتهرا ن نبوده بسمت کلات عزیمت نما ئیدوحا جب ا لدوله ما مورا ست که بدون عذردقیقه ای ا زسا عت مقررتخلف ننموده جنا ب شما را مغلولابطرف کلات حرکت بدهدولوا زم ا ین سفرشما را کا ملا" تهیه نما یند .

شهرربیع ا لثا نی ۱۳۲۷قصربا غشا ه

نا ظم ا لاسلام کرما نی چنین مینویسد :

شخصی بشیخ فضل ا لله گفته بودا گرقشون روس وا ردا یرا ن شوددیگر ا زا سلام چیزی با قی نمی ما ند .شیخ گفته درقفقا زسا لدا ت روس در وقت نما زمردم را ا مرمیکندبنما زجما عت بپردا زند .ا گر روس وارد شوددین ما را قوت خوا هنددا د .

ا قدا م بعدی شا ه مستبدقا جا را ین بودکه ا زنما یندگا ن ملت بخواهد تا هرچه زودتربتهران بیایندتا شا یدبا شروع بکارمجلس جلوی تظا هرات مردم گرفته شود :

سوا ددستخط محمدعلیشا ه

چون برا ی تهیه ضروریا ت مملکت وتدا رکات حوائج ملت تنظیم وترتیب ا دا را ت دولتی شرط ا ول ا ست وتا کنون دوایردولت برروی ا سا س صحیحی مرتب نبوده وا غتشا ش ادارات تولید ا نواع مشکلات وهرج ومرج نموده روزبروزسلاسل نظم وا منیت ا زهم گسیخته ا ست لهذا برا ی ترتیب وتنظیم ا دا ره دولتی ا صول مشروطیت را که درتأ مین آ سا یش حا ل رعیت وترتیب ا مورا ت دولت و مملکت بهترین ا سا س ا ست ،ا زتا ریخ ا مروز (۱۴ربیع ا لثا نی۱۳۲۷)بمیمنت وسعا دت در مملکت ا یران برقرا رنمودیم تا نما یندگا ن ملت وعقلای مملکت درحل وفصل مشکلات ا مورو تدوین قوانین برحسب ا حتیا جا ت وطن عزیزو مقتضای وقت و میزان

شرع مبین و مذهب اسلام با اولیای دولت موافقت نموده در استحکام مبانی نظم و امنیت و معدلت و . . . مساعی جمیله بکار برده و . . . نمایندگان منتخب ملت هرچه زودتر در طهران حاضر شوند که انشاء الله در تهیه اسباب ترقی و سعادت مملکت ساعی و جاهد باشند . محمدعلی قاجار

*

دستخط های محمدعلیشاه مورخ ۳۰ آبان ۱۲۸۷

بسم الله الرحمن الرحیم

ای ستونهای استوار اسلام ، ای مجتهدین ، رحمت خدا برشما باد . اراده ما همیشه وبدون تغییر درجهت دفاع از اسلام وحمایت از شریعت پیامبر صل الله علیه وآله بوده است . اکنون که شما ثابت نمودید که تأسیس مجلس مخالف اسلام بوده و مجلس را حرام دانستید و مجتهدین ولایات با نامه وتلگراف براین نظر معترف هستند ، لذا ما از قصد قبلی خود صرف نظر نمودیم و دیگر حتی سخنی هم در مورد چنین مجلسی گفته نخواهد شد .

ما به کمک خداوند دستورات لازم جهت نشر و تثبیت عدالت و رأفت را داده ایم و خواهیم داد .

این تصمیم ما را که درجهت نشر عدالت و حفظ حقوق ملت و ازمیان بردن هرچیزی است که مخالف اسلام باشد ، به همه طبقات اعلام نمائید . محمدعلی شاه قاجار

*

جناب صدر اعظم

پس از آنی که دولت محض استقرار نظم در مملکت و جلوگیری از مفسدین و انجمنها و اشخاص لامذهب که باعث اذیت مردم بودند مجلس را منحل نموده ماقول داده یم که پس از اعاده نظم و قلع و قمع رولوسیونرها و انجمنها و استقرار امنیت و خاموشی اهالی ، مجلسی منعقد نمائیم که قوانین او موافق مقتضیات مملکتی و قوانین

مقدس پیغمبری بوده‌حامی ومروج عدالت گرددتا اینکه ما بتوانیم‌تمام‌ها لی وتمام‌طبقات رعایای خودرا که‌نگاهداری آنها ازطرف خدای تعالی بما واگذارشده‌درصلح وآسایش نگاه داشته‌ومفسدین‌را قلع وقمع نموده‌وآئین مقدس اسلام‌را که اولین وظیفه ما است حفظ وحراست نمائیم .حتی بمقام‌نمایندگان دول متحابه‌هم‌اینطورما اعلان نمودیم .

اکنون که موقع انعقادمجلس نزدیک شده ما بجناب شما اخطار مینمائیم‌که مجلس با شروط معین ومحدودموافق مقتضیات مملکتی که‌قوانین اوبروفق شرع‌انورباوده‌وازبروزاغتشاشات جلوگیری نمایددر۱۹شوال منعقدخواهیم‌نمود .

لهذا بتمام‌ها لی‌مملکت وتمام‌طبقات رعایای ما اعلان نمایند که‌چون خداشخص مقدس ما راحافظ مملکت ومردم‌ودارنده‌تاج وتخت وحامی مذهب مقدس‌فرموده‌وچون ما مقصودی جزصلح و آسایش مردم‌واجرای قوانین عدالت نداریم‌وچون وظیفه‌ما این است که‌طریقه‌وعادات پیغمبررا سرمشق خودکنیم‌باین جهت ما بصدوراین دستخط اهالی مملکت را مسروروامیدوار مینمائیم‌وما نیزحکم مینمائیم‌که مجلس مرکب‌ازاشخاص متدین وعاقل بتوفیق خدا وتوجهات امام‌دوازدهم‌در۱۹ماه شوال منعقد خواهیم‌نمود .

بوسیله‌این مجلس که موافق شرع‌وعدالت خواهد بودومردم‌در آسایش خواهندبودوقوانین اسلام‌محفوظ وبموقع اجراگذارده خواهدشدوتمام‌آثارا غتشاش ،ناامنی وانجمنها محوخواهندشد .

نیت مقدس ما بموقع اجراگذارده‌خواهدشد .راهها بازومردم‌در ظل عنایت ومرحمت ما آسوده‌خواهندگردید .اقدامات‌برای‌آسایش آنها بعمل خواهدآمد ولوازم‌ترقی وثروت مملکت زیادخواهد گردیدوبخواست خدای متعال ابواب سعادت بروی مردم‌باز خواهدگردید .والحال ما حکم‌میکنیم‌که شماقانون‌انتخابی وقانون

مملکتی موافق شرع ترتیب داده برای غره ماه شوال حاضر نمائید تا اینکه هردو مجلس منعقد گردد. تمام مردم تکلیف خود را شناخته از حدود خود تجاوز ننمایند تا اینکه تمام مردم براحتی زندگی نمایند. لیکن یاغیان تبریز طوری از فساد و خونریزی مقصر ندکه دولت نمیتواند از تقصیر آن را ذل بگذرد.

بهمه اعلان میشود که تا مدتی که نظم در تبریز برقرار نگردیده، یاغیان قلع وقمع نشوند و اهالی بدبخت آن شهر از شر این اشخاص خلاص نگردد تبریز از حکم این دستخط خارج خواهد بود.

۲۷ شعبان ۱۳۲۶ - یکم مهر ۱۲۸۷ محمدعلی شاه قاجار

*

نهم اردیبهشت ماه ۱۲۸۸

از آنروزی که بخواست خدا ما ولیعهد ایران شدیم همیشه گمان میکردیم که خرابی هائی که در این مملکت شش هزار ساله که وطن عزیز ما است وجود دارد بدون اتفاق ملت با دولت ممکن نیست که رفع بشود و ما همیشه در این خیال بودیم تا اینکه ملت ایران ما را باین مقصود کمک نموده و استدعای مشروطیت از پدر شاه مرحوم ما نمود.

تلگرافاتی وکاغذهائی که من بمرحوم پدر معظم خود فرستادم هنوز هم موجود است و همراهی ما را با ملت ثابت مینماید. بعد از اعطای مشروطیت وقتی که ما به طهران آمدیم زحمت زیادی کشیدیم تا اینکه پدر مرحوم ما آنرا مضاء نمود. وقتی که ما بتخت نشستیم سعی کاملی برای برقراری مشروطیت و عظمت مجلس شورایملی نمودیم لیکن تحریکات مفسدین هما نطوریکه بر همه معلوم است با ندازه ای اثر بد بخیال ما بخشید و با ندازه ای مرا مأیوس نمود که تصور نمودیم که با این حرکات ناگوار مجلس شوری رفع اشکالات ایران نخواهد شد.

با ینجهت ما مصمم شدیم که موافق قانون معموله تمام ممالک،

مجلس را منفصل نمائیم لیکن در ۱۹ شهر شوال وقتی که ما خواستیم مجلس را دو مرتبه باز نمائیم اوضاع طوری بود که هر شخص عاقلی گمان مینمود که نتیجه این اقدام جز خونریزی چیز دیگر نخواهد شد. ما مدتی مشغول رفع این موانع بودیم حالا که وقت مناسب و اشکالات رفع شده است ما خوشحالیم که بموجب این دستخط حکم بافتتاح مجلس موافق همان مشروطه سابق بدون هیچ تغییری بنمائیم.

همچنین ما حکم مینمائیم که عده‌ای از ملتیان عالم که طرف اعتماد دولت و ملت باشند داخل در شورای مملکتی شده و هرچه زودتر ممکن شود ترتیب قانون انتخابات را بدهند. وقتی که قانون انتخابات حاضر شد انتخابات شروع شده و همینکه دو ثلث وکلا حاضر شدند مجلس شورایملی در بهارستان افتتاح خواهد یافت.

محمدعلیشاه قاجار ـ باغشاه

* * *





ستارخان و باقرخان از مردان دلیر و رشیدی بودند که با مستبدین جنگیدند و محمدعلیشاه آنانرا اشرار آذربایجان نامید. مجلس بآنها لوحه افتخار داد.

مجلس (شورای مملکتی)

درتاریخ مشروطیت ماهموا ره دیده میشود که صاحبان قدرت خواسته اند بصور مختلف از اختیارات ملت که قاعدتاً توسط نمایندگان آنها اعمال میشود بکاهند. این سلب اختیارات گاهی رسمی و زمانی مخفی بهرحال با کشمکش صورت گرفته است. بارزترین نمونه آن (تشکیل مجلس شورای مملکتی) توسط محمدعلیشاه قاجار دردوران استبداد صغیر میباشد که متن فرمان او چنین است :

بسم الله الرحمن رحیم ـ ازآنجا که به اذن خداوند متعال افکار ما مدام درجهت رفاه وخیر همه رعایای ما میباشد وبدون انتظار درخواست طالبان و اصرار اصرارکنندگان، نشر عدالت و آرامش در کشور را هدف خود قرار داده ایم و به حکم آیه (ای داود، ما تورا به عنوان خلیفه به زمین فرستادیم، پس بر مردمان با عدل حکومت کن و از هواهای شخصی پیروی مکن) ما درقصر خود مانکه پناهگاه عدالت است، امر به تشکیل مجلس خاصی نمودیم تا درهای عدالت به روی همگان با زودرهای زوروتجاوز درهمه جا بسته گشته ودرهیچ جا احکام شریعت نقض نگردد.

بنابراین، این مجلس درتالار خورشید جلسات خود را تشکیل خواهد داد و این دستور العمل پس از چاپ باید برای اطلاع همه انتشار

یا بدتا تما م مردم ا یران وظیفه خودبدا نندکه ا زصمیم قلب بـــرای سعا دت ما دعا نموده ودرا منیت وآرامش کامل، با درک کامل وظایف رعا یا به کشا ورزی، تجا رت وصنعت بپـردا زند .

ا ول ذیقعده ۱۳۲۶ــ ۴آ ذر ۱۲۸۷ محمدعلی شاه قاجار

*

حقوق ا عطاء شده به مجلس شورای مملکتی

۱ــ ا عما ل کنترل برفعا لیت کلیه وزارتخا نه ها با ا جا زه قبلـی کمیسیون ویژه ا ی که ا عضا یش ازمیان ا عضاء ا ین مجلس ا نتخا ب شده ودا را ی معلوما ت درا ین زمینه میبا شند .

۲ــ نظا رت بردرآ مدوهزینه برطبق بند ۱

۳ــ کلیه وزراء با یدبرنا مه کا روزا رتخا نه ها ی خودرا تنظیم وبه مجلس تقدیم نما یند .پس از تصویب مجلس وهیئت دولت ،ا یـــن برنا مه ها ا زطریق صدرا عظم برا ی تصو یب به شاه تقدیم خواهدشد.

۴ــ مجلس میتوا نددرصورت لزوم وزراء را ا حضا رنماید.درصورتیکه وزیرنتوا ندحا ضرشود ،قا ئم مقا م خودرا برا ی ا دا ی توضیحـا ت خوا هدفرستا د .

۵ــ مجلس میتوا ندا تهـا ما تی را درموردنقض ا حکا م شریعـــت ، ا رتشاء یا ا رتکا ب سا یرجرائم به وزراء وا ردآ ورد .چنا نچه ا تهـا م ثا بت شود ،مجلس ا زشا ه تقا ضا ی برکنا ری ومجازات وزرا ی خا طی را خوا هدکرد .

۶ــ تقا ضا ی ا ختیا را ت مربوط به ما لیـا ت قبلا "ازطریق صدرا عظم بایدباطلاع مجلس برسد .مجلس حق دا ردا ین ا ختیا رات رابررسی کند وا زطریق صدرا عظم نظرخودرا به ا طلاع شا ه برسا ند .تا فرمـان لازم صا درگردد .

۷ــ مجلس شورا ی مملکتی درا وقا ت معینی درطول سا ل، حسـب فرا مین خا ص شا ه گشوده وبسته (تعطیل) میشود .

۸ــ ا عضا ی (وکلا) نمیتوا نند مشا غل دولتـی دا شته باشند.چنانچه

کسی ا زا عضا ی مجلس پست دولتی ا ختیا رنما یداخرا جی از مجلس شنا خته میشودوشخص دیگری به تشخیص ا علیحضرت بجای‌وی‌منصوب خوا هدشد .

۹ـ چنا نچه مسئله محرما نه‌ا ی موردبحث قرا رگیردصدرا عظم‌و وزراء مسئول میتوا نندخوا ستا رجلسه غیر علنی‌شوند . دراینصورت کمیسیونی ا زا عضاء مجلس به‌ا کثریت آرا ء ا نتخا ب میشودوآن مسئله‌را موردبحث قرا رمیدهد .

۱۰ـ جلسا ت مجلس با حضورهمه‌ا عضاء علنی است ،به‌استثناء مواردی که‌درما ده ۹مشخص گردیده‌ا ست .

۱۱ـ ا عضا ی مجلس میتوا نندا زطریق صدرا عظم‌مسا ئل مختلفی را که‌مربوط به مجلس با شدبه‌ا طلاع شا ه‌برسا نند .

۱۲ـ چنا نچه‌فردی ا زولایا ت یا پا یتخت شکوا ئیه‌ا ی به مجلس تقدیم‌نما یدو معلوم‌شودکه‌وی قبلا"به مرا جع ذی ربط مراجعه‌نکرده ا ست مجلس ا زبررسی تقا ضا ی وی خودداری خوا هدکردولی‌ا گر مرجع ذی‌ربط رضا یت آ ن فردرا جلب نکرده‌با شد ،مجلس تقا ضا ی ا ورا پذیرفته‌وا زوزیر مسئول خوا ستا رتوضیح خوا هدشد .

۱۳ـ ا عضا ی مجلس میتوا نندآ زا دا نه‌نظرخودرا درمورد مسائل‌مملکتی وا جتما عی مطرح شده بیا ن کنند .هیچکدام ا زآ نها نبا یدا ز دستورا ت یا ا لقا آت دیگرا ن پیروی کند .

۱۴ـ ا عضا ی‌مجلس به هیچوجه‌نبا ید عقیده‌ا ظها رشده‌یا سخنرانی شان موردبا زخوا ست دا دگا ه‌قرا رگیردبه‌شرطی که‌آ ئین نا مه‌دا خلی مجلس را نقض نکرده‌با شند .درصورت نقض آ ئین نامه‌دا خلی مجلس متخلفین برا سا س هما ن آ ئین نا مه‌مجا زا ت خوا هندشد .

۱۵ـ ا عضا ی مجلس موظفندنظرخودرا با ا ستقلال کامل بیان کنند . آ نا ن کا ملا"آ زا دندومی توا نندحتی ا زدا دن رأی موافق‌یامخالف به مسئله موردبحث خودداری نما یند .

۱۶ـ تنها وزراء میتوا نندتهیه‌قوا نین جدیدیا تصحیح قوا نین

موجودرا پیشنها دکنند .مجلس نیزحق دا ردبرا ی تهیه قانون جدید یا تصحیح قا نون موجود ،درحدصلاحیت خودا ظها رنظرکنداماباید قبلا"ا زطریق صدرا عظم ازشا ه برای اینکا رکسب ا جازه کند. چنانچه شا ه ا جا زه فرما یندقبول یا ردا ین ا قدا م به بحث وبررسی به هیئت دولت محول میشود .

۱۷ـ لوا یحی که درهیئت دولت موردبحث قرا رگرفته وبتصویب مجلس رسیده ا ست ،پس ا زتا ئیدشا ه برا ی همه لازم ا لاجراخواهدبود. چنا نچه مجلس قا طعا نه ا ین لوا یح را ردکندبحث وبررسی مجدد آنها نبا یددرجلسا ت همان سا ل ا نجا مگیرد .

۱۸ـ پیش‌نویس لوا یح با یددر مجلس ما ده به ما ده موردبررسی قرا رگیرد .چنا نچه لایحه ا ی حدا کثرآراء را برحسب موادودرکل آن به دست نیا ورد ،ا عتبا رقا نونی نخوا هدداشت .

۱۹ـ ا عضاء مجلس به مدت دوسا ل منصوب میشوند .پس ا زا نقضاء ا ین مدت آنا ن دوبا ره به تشخیص ا علیحضرت انتخاب میشوند .

۲۰ـ ا عطاء ا متیا زبه ا تبا ع ا یرانی‌یا خا رجی فقط باتائیدا ین مجلس ا نجا مخوا هدشد .

۲۱ـ علاوه برا ین دستورا لعمل که حقوق‌ووظا یف مجلس‌شورایملی مملکتی را تعیین میکند ،آئین نا مه دا خلی آن نیزتهیه شده که به تصویب ا کثرت آراء ا عضاء آن رسیده ا ست .ا ین آئین نا مه ا زطریق صدرا عظم‌وکا بینه برای تا ئیدبه شا ه تقدیم‌شده که پس‌از مفتخرشدن به تا ئیدا علیحضرت ما ،به موردا جرا درخواهدآ مد .

محمدعلی شاه قاجار

*

سیف آزا دمدیرروزنا مه (ا یرا ن با ستا ن) مینویسد :

محمدعلی میرزا ززما ن ولیعهدی هم (قلدر)وآ دم‌کش بود .سه تن ا ز دا نشمندان وشخصیت های ا رزنده ا یران(شیخ ا حمدروحی ـ میرزا آقا خا ن کرما نی ـ میرزا حسن خا ن خبیرا لملک)که دا عیه تجددطلبی

وآزادیخواهی داشته اندبنشر مطالبی درباره مشروطیت پرداختند.
خبیرالملک ژنرال کنسول ایران دراستانبول بودکه با دوتن دیگر همکاری داشت .آنها با سیدجمال الدین اسدآبادی هم‌صدا بودند.
میرزا رضا کرمانی وقتی باستانبول رفت درمنزل روحی و میرزاآقاخان ورودنمودونزدسیدجمال الدین اسدآبادی رفت که‌گفته های‌او موجب گشت که‌ناصرالدین شاه را ترورکند.
درآنموقع گروهی ازارامنه‌بایران پناهنده‌شدند.دولت عثمانی درمقابل دولت ایران تعهدنمودکه اگرارامنه‌پناهنده‌شده رابدولت عثمانی پس بدهدآنها نیزسیدجمال را مسموم‌کرده‌وآن سه‌نفررا بایران مستردخواهندداشت .شهربانی‌استانبول این کاررا کردو آنها را توسط یکصدنفرسوارمسلح که محمدعلی میرزا ولیعهدازتبریز فرستاده‌بودبه‌تبریزآورده‌ودرعمارت شخصی محمدعلی میرزادرزیر زمین محبوس‌ساختند .روز۱۳صفر۱۳۱۳ این سه‌دانشمندایرانی را در حضورمحمدعلی میرزا بشهادت رساندندوولیعهدنیزدشنامهای فراوان ازآنها شنیدولی بکارش ادامه‌داد.
دروقعه‌توپ بستن مجلس خودشاهدبودم‌که‌دسته های جهودمحله‌فریاد میزدند (ما امت موسی ایم- مشروطه‌نمیخواهیم) .دسته‌دیگرمسلمان بودندکه‌فریادمیزدند (مادین نبی‌خواهیم- مشروطه‌نمیخواهیم).من دیدم‌جوان بیگناهی درشهرعبورمیکردکه‌ناگهان‌عده‌ای بسرش ریخته با چوب وقمه‌وقدارچاقوسوراخ سوراخش کردندوسپس‌اورا به‌طناب بسته کشان کشان درمیدان مشق بدرخت توتی ازسرآویزان کردند درهمین موقع یکی ازهمین بیعارهای آشوب طلب فریادزدچرادرخت قزاقخانه را بابستن این‌مشروطه‌خواه‌بی‌دین‌نجس کرده‌ایدوباقمه‌طناب راپاره کردکه‌بزمین افتادومغزش روی زمین پخش شد .موضوع‌دیگرجوانی بودبنامعنایت که‌بدستورفرا شباشی شاهزاده مویدالدوله‌دسته‌ای ازاوباش اورا تعقیب کرده‌دربرابربانک شاهی پایش بگودال افتاد وبزمین خورد .اراذل باچوب وقمه‌کارش راساختندوپایش راباطناب

بسته‌کشا ن کشا ن میبردندکه‌جوا نی ا زطا یفه‌نقیب، لسادات شیرازی با قلمترا ش یک چشم‌ا ورا بیرون آوردوبا صدا ی بلندگفت ایهاا لنا س ا ی ا مت مسلما ن درروزقیا مت دربرا برجدبزرگوا رم‌شها دت بدهید که‌من چشمها ی یک مشروطه‌خوا ه‌را بیرون آوردم .سپس با بی شرمی چشم دیگرش را بیرون آورد .بعدا"شنیدم‌که‌دست ا نتقا م‌ا ورا بمرض عجیبی مبتلاسا خت‌که‌شب وروزفریا دمیکشیدتا جان ازتنش‌خارج گردید .

* * *



مستشا را لدوله‌صا دق بدستور محمدعلیشا ه‌دربا غشا ه‌زندا نی شد .اگرحشمت ا لدوله‌وسا طت نکرده‌بودجا نش را ازدست میداد. بعدا" رئیس نخستین مجلس موسسان‌شد .مدتی هم‌رئیس مجلس وسنا توربود .

خلع محمدعلیشاه از سلطنت

تو ای چرخ گردنده کز نیزه برق کله از سر تاجداران ربودی

بدنبال تظاهرات وسیع وحرکت عمومی درسراسرکشور علیه محمدعلیشاهَ سپهسالار تنکابنی همراه گروهی از تفنگداران خود از مازندران و گیلان وسردار اسعدبختیاری با عده‌ای از عشایر مسلح بختیاری از اصفهان عازم تهران گردیدندوتلگراف سپهسالار بشاه چنین بود :

(درا ینمدت غلام بوظیفه دولتخواهی وشاه پرستی، آنچه لازمه بقاء سلطنت وسعادت مملکت بود عرض کردم بدبختانه هیچکدام ذره‌ای اثر نبخشیدوبلکه از تأ ویلات سوء خائنین منتج نتیجه‌ای نگردیدوبالاخره ناچار برا ین شدم محض خلاصی ا ین یک مشت ملت خانمان سوخته از فشار ظلم ورهائی اعلیحضرت از چنگ گرگان درنده بتأئیدات الهی حرکت کردم آنچه در قوه دارم جهاد فی سبیل الله نمایم وبفضل الهی وتوجه خاصه حضرت ولی عصر برعالمیان خلوص نیت خودرا ثابت وجزای خائنین را بدهم ـ خادم ملت محمدولی)

با سقوط چندشهر ایران بدست مشروطه خواهان وقیام عمومی مردم تهران ورسیدن سردار ان ملی از شمال وجنوب با تفنگداران خود محمدعلیشاه پس از ۲۷ ماه سلطنت پرماجرای خود از ترس بسفارت روس پناه برد .

وقتی محمدعلیشاه بسفارت روس پناهنده شد روز جمعه ۲۷ جمادی الاخر سال ۱۳۲۷ قمری متجاوز از سه هزار نفر از مقامات مملکتی و گروههای مختلف در بهارستان اجتماع کرده تا محمدعلیشاه را از سلطنت خلع کنند. از بین خود که (مجلس عالی) لقب یافتند کمیسیونی را انتخاب کردند مرکب از صدرالعلماء - میرزا سیدمحمد امامزاده - سیدمحمد فرزند آقا سیدعبدالله - صنیع الدوله - وثوق الدوله - مستشارالدوله - حکیم الملک - نواب - وحیدالملک - میرزا محمدخراسانی - حاج سید نصرالله - حاج محمدعلی تاجر - سیدمحمد تاجر - سالارحشمت - مرتضی قلیخان بختیاری - عمیدالسلطان - میرزا علیمحمدخان - میرزا سلیمان خان - نظام السلطان - آقا میرزا غفار - عمیدالحکماء، معزالسلطان رشتی - میرزا طاهر - میرزا یانس - کسمائی - قوام کمیسیون مزبور متنی تهیه کرد که چون محمدعلیشاه با اقداماتی که انجام داده و در سفارت روس متحصن شده با لطبع شخص خود را از تاج وتخت ایران بی نصیب و مستعفی نموده و در غیاب مجلسین سنا و شورای ملی، مجلس عالی فوق العاده مزبور احمدمیرزا ولیعهد را بسمت شاهنشاه ایران منصوب و عجالتاً نیابت سلطنت را به عضدالملک تفویض که بعداً ز تشکیل پارلمان بنا بماده ۳۸ قانون اساسی در باب نیابت سلطنت موافق مقتضیات وقت قرار قطعی داده شود.

سپس مجلس، سپهدار اعظم (خلعت بری) را بوزارت جنگ و سردار اسعد بختیاری را بوزارت داخله منصوب نمود که آنها نیز چنین اعلام کردند: "چون اوضاع مملکت ایران نشان میدهد که استقرار نظم و امنیت مملکت و برقراری حقوق و اطمینان قلوب ملت بدون تغییر سلطنت ممکن نبود و چون شاه سابق (محمدعلیشاه) از تنفر ملت بخود کاملاً آگاه بود باین جهت در سفارت روس تحت حمایت انگلیس و روس متحصن گردید و بمیل خود از تاج وتخت ایران استعفا نموده است. لهذا در نبودن سنا و مجلس شورایملی نظر بلزوم موقع، مجلس فوق العاده عالی در جمعه ۷ جمادی الاخر ۱۳۲۷ قمری برابر با ۵ تیرماه ۱۲۸۸ شمسی و ژوئن ۱۹۰۹

میلادی (سلطان احمد میرزا) ولیعهد ایران به شاهنشاهی ایران انتخاب گردیده است .

سپهدار اعظم ـ وزیر جنگ علیقی سردار اسعد ـ وزیر داخله

*

چون احمدشاه بسن قانونی نرسیده بود مجلس عالی عضدالملک راکه بر قاجاریه جنبه ریاست داشت موقتاً "بسمت نایب‌السلطنه انتخاب کرد تا پس از تشکیل مجلس بموجب اصل ۳۸ قانون اساسی ترتیب قطعی در باره نیابت سلطنت داده شود .

ضمناً" عده‌ای از کسانی که با محمدعلی میرزا همکاری داشته محاکمه گردیده‌اشخاص زیرا عدام شدند : شیخ فضل الله نوری ـ صنیع حضرت ـ میرهاشم ـ آجودان باشی ـ مفاخرالملک .

مجلس عالی سپس هیئتی را انتخاب کردتا بسفارت روس برود واحمد میرزا ولیعهدرا که همراه پدرخودبسفارت روس پناهنده شده بود بگیرد . وقتی هیئت میرود محمدعلیشاه میگوید من با احمدمیرزا خیلی علاقه دارم بهتراست پسردیگرم را شاه کنندوا وهمراه من باشدکه هیئت اعزامی میگویندچون احمدمیرزا ولیعهداست به سلطنت اوتصمیم گرفته شده واگرا ونیاید سلطنت قاجاریه از بین میرود.درنتیجه ولیعهد به هیئت اعزامی تحویل میگردد . . .مکاتبات چنین است :

اعلیحضرتا ـ مقتضیات وقت وشدت هرج ومرج مملکت وانزجار قلوب ملت ازاداره اعلیحضرت همایونی ضرورت بهم‌رسانیده‌که آن اعلیحضرت اززحمات بارسنگین سلطنت خودرا معاف فرمایند. برطبق همین ضرورت چون‌آن اعلیحضرت امروزکه‌جمعه ۲۷جمادی الثانیه ۱۳۲۷درسفارت محترمه‌دولت بهیه روس بحمایت دولتین فخیمتین انگلیس وروس پناهنده‌شده ،بالطبع شخص همایون‌خود راازین زحمت فارغ‌فرمودندعلیهذا مجلس‌عالی فوق العاده‌در بهارستان تشکیل یافته‌اعلیحضرت قویشوکت اقدس سلطان‌احمد شاه‌خلدالله ملکه وسلطانه‌را بشاهنشاهی ایران پذیرفته‌وتا

تشکیل پارلمان موقتاً حضرت مستطاب اشرف عالی عضدالملک دامه شوکته را بسمت نیابت سلطنت انتخاب نمود.

*

تلگراف جوابیه از سفارت روس و انگلیس

سپهدار ـ سردار اسعد دونماینده ـ تلگراف دیروز شما با علیحضرت محمدعلی اطلاع دادند معظم‌له اظهار میداردکه همان وقت که سلطنت آبا درا ترک نمودخودرا از سلطنت خلع کرده است وبنا براین از پذیرفتن هرهیئتی امتناع دارد.

بارکلی ـ سفیرانگلیس سابلین شارژدآفرروس

*

ناظم‌الاسلام‌کرمانی مینویسد: بعدازاینکه مجلس بتوپ بسته شده‌بود محمدعلیشاه با روش استبدادی کشوررا اداره میکرد. درمدت یکسال وضع دوام‌داشت. سپهسالارتنکابنی (خلعت بری) درشمال بجمع آوری قشون پرداخت ونیروی (مجاهدین) را تشکیل داد. سردار اسعد بختیاری نیروی خودرا متشکل کرده وازدوسمت بسوی تهران حرکت کردند. سربازان ممقانی میخواستندسپهسالاروحاجی علیقلی خان بختیاری را بکشندکه دستگیرشدند. با تصرف تهران توسط بختیاریها ومجاهدین محمدعلیشاه با سیصدسوار وعده‌ای سیلاخوری وماممقانی وچها را راده توپ با عجله بسفارت روس فرارکرد.

سپهسالاروسردار اسعدبختیاری قبل ازرفتن بسفارت بشاه نوشتندکه ما یاغی نیستیم‌وخیال سلطنت هم‌نداریم‌اگرا علیحضرت بشهر بیائید و۱۲نفرازمقصرین را بما بدهیدکه درعدلیه محاکمه ومجازات کنیم‌باز شما شاه هستیدوما رعیت. این ازترس نیست واگرهمراهی نکنیدبه سلطنت آبا دمیآئیم. بشاه گفته شده بودکه سپهدار تاجوتخت را متصرف میشودآنوقت میتوانی بروس وانگلیس متوسل شوی بعدکه آنهااحمد میرزا را بسلطنت رسانیدند، روس وانگلیس با وگفتندچون پسرت بسلطنت رسیده ما دیگردخالت نمیکنیم.

وقتی احمد میرزا درسلطنت آبادبتخت نشست لایحه ای خوانده میشود که چون پدرتوخسارات فوق العاده ای بملت وارد آورد لذا ملت استعفای اورا پذیرفت وسلطنت را با علیحضرت همایونی واگذارنمود. احمدشاه درجواب گفت امیدوارم که خداوند بمن توفیق بدهد تاجبران خسارات وارده از پدرم را بنمایم وبه مملکت و ملت خودخدمت کنم.
عارف شاعر ملی دربارهٔ تحصن محمدعلیشاه بسفارت روس چنین سرود:

وطن فروشی ارث است، این عجب نبود
چرا کزاول، آدم وطن فروش آمد
کسی که روبسفارت پی امیدی رفت
دهید مژده که لال وکر وخموش آمد

*

دکتر عبدالحسین نوائی مینویسد: وقتی دوسوم تهران بدست مجاهدین افتاد تازه محمدعلیشاه میخواست تهران را بتوپ ببندد. نمایندگان سیاسی خارجی نزدشاه رفته اورا ازاینکار برحذرداشتند ولی شاه گفت اینها همیشه دست مرا دربرابر انقلابیون می بندند. من وقتی حاضر به متارکه هستم که انقلابیون تسلیم شوند واسلحه رابزمین بگذارند نمایندگان سفارتخانه ها گفتند خیلی مشکل است که به قشون فاتح چنین پیشنهادی نمود ولی محمدعلیشاه گفت بهرحال فکر بمباران شهر تهران را دارد. سعدالدوله پیشنهاد کرد هیئتی ما مور مذاکره بشوند. ولی چون پیشرفت مشروطه خواهان سریع بود محمدعلیشاه گفت به سفارتخانه ای میرود. سعدالدوله گفت پس ازبمباران مجلس دیگر انگلیسها نظرخوبی ندارند با یدبسفارت روس رفت. درمذاکره با نماینده سفارت روس آنها هم گفتند شاه را راه نمیدهند آنشب تا صبح محمدعلیشاه نخوابید وصبح زود باردیگر سعدالدوله را بسفارت روس فرستاد. درمراجعت گفت آنها میگویند امپراطور ما را ازمداخله در امور داخلی کشورها ممنوع ساخته اند. شاه چون مرگ فجیع خود در بالای چوبه دار را احساس میکرد سوار کالسکه شده گفت بروسفارت روس،

بلافا صله سفا رت روس مرا تب را بسفا رت ا نگلیس ا طلاع دادد رنتیجه پرچم هردوکشور بر محل قا مت محمدعلیشا ه درسفا رت روس افراشته شد .
سپس زن وبچه شا ه وا طرا فیا ن بسفا رت روس آ مدند .
ا سنا دسری وزا رت خا رجه ا نگلیس چنین حا کی ا ست :
وقتی نما یندگا ن ملت برا ی بردن ا حمدشا ه بسفا رت روس آ مدند ، یک وضع رقت با ری ظا هرشد .ا علیحضرت بهمکا رروس من ا ظها رنمود که نخواهد گذا شت پسر محبوب ا ورا ا زپدروما درخودجدا کنندوتامدتی ا وا یستا دگی میکرد .ما درولیعهدکه گا هی بنزدیک درپیدا میشدا ز غصه بکلی ا زحا ل رفته بود .با لاخره محمدعلیشا ه ا زمسیـــــوسا بلین تقا ضا نمودکه یکی ا زدوقسم را با ملتیا ن قرا ربگذا رد :
۱ــ ا گرولیعهدرا بتخت خوا هندنشا نیدا جا زه دا ده شودچندوقتی با پدروما درخودمسا فرت کند .
۲ــ ا گرممکن شودپسردوم شا ه را بشا هی ا نتخا ب نما یند .
وقتی ما ا ین مطلب را با مسیوسا بلین مذا کره کردیم با ین نتیجه رسیدیم اگرمحمدعلی میرزا درموردپسربزرگ خودتردیدکند ملتیان موقعیتی بدست خوا هندآ وردودیگری را برای این مقام پیداخواهندکرد بهمین جهت ما آ نرا مذا کره نکردیم وبعدا" هم شا ه گفت چه خوب شدا ین مذا کره صورت نگرفت وا لاخطربرا ی سلسله قا جا ربود .
پیرم (خا ن) ا رمنی مینویسد :
بعدا زا ینکه مخا لفین ا ستبدا دبفتح تهرا ن پردا ختندشارژدآفرهای سفا رت روس وا نگلیس درسلطنت آ با دحضورمحمدعلیشـــا ه رسیده باو گفتندکه بهترا ست درسفا رت روس متحصن شود .زیرا ا حتما ل دا ردکه مجا هدین ا ورا زنده دستگیرنما یند .محمدعلیشا ه بدوا" ا یستا دگـــــی دا شت ولی بمحض ا ینکه ا زتسلیم لیا خوف آ گا ه گردیدبعنوا ن گردش ا زسلطنت آ با دخا رج میشود .دستوردا ده بودکه ا سبش را زین کننـــدو جوا هرا ت وا شیاء قیمتی را هم همرا ه ببرند .
ا طرا فیا ن شا ه وقتی ضمن حرکت ا زتصمیم شا ه مطلع میگردندباو میگویند

از این تصمیم منصرف شود زیرا تاج وتخت سلطنت را بربا دخواهدداد .
ولی شاه بحرف آنها گوش نداده یکسر بسفارت روس میرود و خود را تحت
حمایت آنها قرار میدهد .اطرافیان شاه هم همینکار را میکنند .کفیل
سفارت انگلیس بخیابان آمده وهورا میکشدوخبرفرار شاه را با طلاع
مردم میرساند .همچنین بدیدار من آمدودستم را گرفت وتبریک گفت .
مجلس فوق العاده مرا بریاست نظمیه انتخاب کرده بود .نمیخواستم
قبول کنم ولی پس از قبول، عده ای از مستبدین را دستگیر کرده پس از
ثبوت تقصیرا عدام شدندوازقبیل شیخ فضل الله نوری وصنیع حضرت .
درسفارت روس اطاق مخصوصی برای محمدعلیشاه تهیه شده بودوا وهم
تحت حمایت دولتین روس وانگلیس بودبهمین جهت پرچم انگلیس هم
برفراز سفارت روس با هتزاز درآمدودرهای ورودی عمارت از طرف
نگهبانان دودولت مزبورحفاظت میشد .
درنوشته های سایر مورخین هست نمایندگان دوسفارت روس وانگلیس
بموضوع بردن جواهرات از طرف محمدعلیشاه رسیدگی کردندکه معلوم شد
شاه مقداری جواهرکه نشانها وتزئینات ومدالهای شخصی وی بوده
همراه داشت که همه آنها را تسلیم کردوا ملاک شخصی خودرا هم بدولت
واگذار نمودکه دولت قروض اورا بعهده گرفت وقرار شدسالی یکصدهزار
تومان با وبدهد .
پیرمخان که دوشادوش آزادیخواهان با مستبدین می جنگید ،قشون
سالارالدوله را درکرمانشاه شکست داد ودوبارریس نظمیه شده بود .
درحمله دوم سالارالدوله بطرز مرموزی کشته شدو مرگ او تولیدتاسف
فراوان کرد .

*

اسنادی ازکتاب نارنجی (وزارتخارجه روسیه تزاری)

ترجمه نامه مورخ ۲۷ آوریل ۱۹۰۹ـ۱۰مه ۱۹۰۹ـ ۲۰اردیبهشت ۱۲۸۸
۲۴۱۹ـ ۱۳۲۷ وزارت امورخارجه

درحال حاضردرموقعی که اعلیحضرت محمدعلی شاه مشروطه رادوباره

مستقرکرده است مفتخرا "خاطرنشان میکنیم که (روز ۲۰ دسامبر ۱۹۰۸
۴ ژانویه ۱۹۰۹ - ۱۴ دی ۱۲۸۷ - ۱۱ ذی حجه ۱۳۲۶) دو هیئت انگلیسی
وروسی، از طرف دولت متبوع خود به وسیله مترجمین شفاها"
تضمین هائی به شاه داده اند. چون در این مورد مدرک کتبی
وجود ندارد و علیحضرت مدلول تضمین ها را بخاطر ندارند، با
احترام از شما خواهشمندم که متن تضمین های مزبور را کتبا با امضای
خودتان و سفیرا نگلیس برای اینجانب ارسال دارید.

سعدالدوله

*

رونوشت یادداشت مشترک مورخ ۲۷ آوریل ۱۹۰۹ - ۱۰ مه ۱۹۰۹ - ۲۰
اردیبهشت ۱۲۸۸ و ۱۹ ع ۲ - ۱۳۲۷ نمایندگان روسیه و بریتانیای کبیر
درجواب نامه خصوصی مورخ امروز شما، سفیرا نگلستان و نماینده
امپراطوری روسیه افتخار دارند به استحضار عالیجناب برسانند
که متن تضمین هائی که در (۲۲ دسامبر ۱۹۰۸ - ۴ ژانویه ۱۹۰۹
۱۴ دی ۱۲۸۷ - ۱۱ ذی حجه ۱۳۲۶) به وسیله نمایندگان دو دولت به
حضور شاه تقدیم شده است به شرح زیر میباشد.
تا آنجا که شخص اعلیحضرت وظایف یک پادشاه مشروطه را صادقانه
انجام بدهند، شما مورد حمایت و عنایت انگلستان و روسیه خواهید
بود و هر دو دولت در صورت ضرورت و مراجعه شما، از وجود شخص شما
حراست خواهند نمود. ولی هر دو نماینده مطمئن هستند که بهترین
تضمین در برابر خطراتی که اعلیحضرت پیش بینی مینمایند،
استقرار رژیم مشروطه و همکاری صمیمانه شما برای اجراء آن می باشد.
هر دو نماینده اختیار کامل دارند که این تضمین ها را دوباره
تجدید نمایند.

بارکلی سابلین

*

قسمتی از گزارش سابلین (مستشارارشد سفارت روس)
درباره پناهندگی محمدعلیشاه

بدنبال ورود دستجات مشترک سپهدار و سردار اسعد و تیراندازی و غارتها روز ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۹ برابر با ۲۵ تیرماه ۱۲۸۸ از درون شاه از سلطنت آباد به مقر سفارتخانه های امپراطوری در زرگنده نقل مکان کرد. ساعت ۹ خود محمدعلیشاه به همراه ولیعهد و محمدحسن میرزا شاهزاده کم سن و سال و امیربها درجنگ در رأس ملتزمین رکاب خود سوار بر اسب به زرگنده آمد. دستجات قزاق در محله زرگنده مستقر شدند. شاه درخانه سفیر اقامت گزید.

درهمانموقع پرچمهای روس و انگلیس بربالای ساختمان افراشته شد و یک قزاق روس به همراه یک سپاهی هندی دم دروازه ورودی به نگهبانی پرداختند. مترجمین روس و انگلیس در مجلس از سپهبدار و سردار اسعد دیدار وتقاضا کردند که بریگاد قزاق را موقتا تحت فرماندهی افسران روسی باقی بگذارد.

نمی توانم بیان کنم اندوه بزرگ لحظه ای را که شاه رنگ پریده، لاغر سوار بر اسب وارد ساختمان شده که من و اعضای هیئت باستقبال رفتیم. قزاقها ادای احترام کردند. شاه به زبان روسی به نگهبان گفت: (سلامت باشی).

جواهرات شخصی اعلیحضرت درطول شب به سفارت حمل میشد. مقربین شاه و ۵۰۰ نفر از سربازان به شاه پیوستند.

مستشارالدوله مینویسد:

پس از پناهنده شدن محمدعلیشاه بسفارت روس، روسای نمایندگی انگلستان و روسیه در ایران برای فیصله دادن قضایا وارد مذاکره با هیئت مدیره موقت شدند تا ترتیب خروج او از ایران داده شود. هیئت مدیره مجدانه درصدد پس گرفتن جواهرات سلطنتی و املاک و اموال شاه بود. مامورینی که بسفارت رفتند را پرت دادند. محمدعلی میرزا در

مسئله مقرری ا زیکصدهزا رتومان کمتررا ضی نمیشودوا گـــردولت ا یرا ن قبول نکندسفا رتین مجبورهستندکه ا زدولتهای خود دستورالعمل بخوا هند .پس ا زمذا کرا تی قرا رشدبیست وپنجهزارتومان پیشگـی بـه محمدعلی میرزا دا ده شودکه ا زبا نکها ا ستقرا ض گردد .درباب قبالـه ای که محمدعلی میرزا درا نتقا ل ا ملاک خودبدولت با یدا مضا نمایدقرار شدمیرزا سیدمحمدبهبها نی قبا لـه را حا ضرکرده با مضا برســد .بـرا ی تصفیه جوا هرا ت مفقوده حاج با قرصرا ف به زرگنده رفته وگزارش دا ده که توضیحا ت محمدعلی میرزا نا صحیح است قرا رشدبسفا رتین نوشتـه شودکه توضیحا ت ا ودربا ره کسرجواهرات درست نیست . (درا یـــن با ره پروتکلی بزبا ن فرا نسه تهیه گردیدکه متن آ نرامنتشرسا خته ولی مثل ا ینکه با مضا نرسیده ا ست .)

کحا ل زا ده مینویسد : بعدا زفتح تهران توسط سپهسا لارتنکا بنـی و سردا را سعدبختیاری با تفا ق جمعی نزد سپهسا لارفتیم .درجواب تبریک ما سپهسا لارا یستا دوبا چشما نی گریا ن بدرگا ه خدا وندشکرگذا ری کرد که توا نسته ا نتقا م خون ملک ا لمتکلمین هاوصوراسرافیل ها را بگیـرد و عکس آ قا یا ن طبا طبا ئی وبهبها نی را بوسیدوگفت قزاقهادرروزبمباران مجلس موی ریش آ قا یا ن را کندندوآ نقدرسیلی به آ نان زدندکه غرق درخون شدندودندا نهایشان شکست .حا لامن خدمتگذا رمشروطه برزخمها مرهم میگذا رم .برا ثرا ین ا ظها را ت وا حسا سا ت سپهسا لارهمه حاضرین گریستندویکا یک سروصورت سپهسا لاررا بوسه زدند .درهمـــا نا یـام لیا خوف فرما نده بمبا را ن مجلس با تفا ق قزاقا ن درآ ستا نه عما رت نیمه خرا ب مجلس را بوسه زدندوشمشیرها ی خودرا به سپهسا لاروسردا ر ا سعدبختیا ری تقدیم دا شتند .

وقتی لیا خوف هم دستگیرشدکه سفیرروس ا زفا تحین تهران درخوا ست کردا ورا بمیدا ن بها رستا ن ببرندتا ا زسران مشروطه عذرخواهی کنـد وبا ا ینطرزجا ن ا ورا نجا ت دا دولی بعدا"لیا خوب درقفقازبدست یک نفرگرجی کشته شد .

*

گزارشات محرمانه وزارت خارجه انگلیس حاکی است که وقتی محمد علیشاه درسفارت روس پناهنده بود هیئتی نزدشاه فرستاده شد و ازاو خواهش کردند جواهرات سلطنتی را که خیلی با ارزش میباشد مسترد دارد. دولت قبول کرد که برای او سال اول ۲۵هزار تومان مواجب معین نماید ولی محمدعلیشاه میگفت کم است. دولت ایران معتقد بود باید بهر صورتی است جواهرات از شاه گرفته شود زیرا اگر از کشور خارج گردد دیگر باز گردانیدن آن خیلی مشکل میباشد.

سرانجام بین سفارتین ونمایندگان ملت وشاه سابق موافقت نامه ای با این شرایط تهیه وامضا گردید:

۱ـ محمدعلی میرزا کلیه جواهرات سلطنتی را بدولت ایران تحویل داده واگر بعداً معلوم شود جواهری نزد او باقی مانده از مستمری او کسر خواهد شد. باید علیحضرت محمدعلی میرزا تمام اسناد جواهراتی را که گروگذارده بدولت ایران بدهد ودولت ایران میتواند بمیل خود آن جواهرات را از رهن آزاد کند.

۲ـ تمام قروض محمدعلی میرزا بالغ بر دوکرور وچهارصد وسی هزار و.... تومان میباشد که دولت ایران مسئول پرداخت آن میگردد.

۳ـ اعلیحضرت محمدعلی میرزا تمام املاک خود را بدولت ایران واگذار میکند واملاکی هم که در رهن بانک استقراضی است بدولت منتقل میگردد.

۴ـ دولت ایران درحق محمدعلی میرزا وخانواده اش (باستثنای شاه وولیعهد) سالیانه مبلغ یکصدهزار تومان مقرر میدارد که هرسه ماه قسمتی از آن پرداخت خواهد شد ودرصورت فوت او بعیال واولاد او خواهد داد.

۵ـ محمدعلی میرزا بعد از ۴۸ساعت از امضاء قرارداد از تهران خارج شود.

۶ـ هرگاه محمدعلی میرزا از روسیه خارج گردد ویا بتحریکاتی علیه دولت ایران بپردازد مستمری او قطع خواهد شد.

پس‌ازامضای قرارداد محمدعلی میرزا همراه نمایندگان سفارتخانه‌های روس و انگلیس همراه ملکه و اندرون و ۱۲۰مستحفظ ایرانی بسرکردگی یک صاحبمنصب روس وسه سوار هندی از سفارت انگلیس‌وسه قزاق ازسفارت روس از زرگنده محل سفارت روس بسوی انزلی راه افتادند.
اتباع شخصی شاه از قبیل امیربها درجنگ و برادروبرادرزاده او.مجلل السلطنه ـ موقرالسلطنه ـ ارشدالدوله وبارون استوک (مصباح‌السلطان) جزوهمراهان بودند.اسبهائی که‌دولت ایران برای شاه سابق تهیه کرده بودحرکت خیلی آرامی داشتندوبدون حادثه وارد انزلی‌گردیده وباکشتی عازم‌روسیه شدند.
دکترا علم‌الدوله ثقفی مینویسدمظفرالدین شاه درآخرین روزهای زندگیش میگفت "من بولیعهدی محمدعلی میرزا راضی نبودم.او قساوت را از آغا محمدخان وظل السلطان بارث برده است .قصدداشتم شعاع‌السلطنه را ولیعهدکنم‌ولی نگذاشتند.خدا لعنت کندکسانی را که مرا ازاینکار وادا شتند."
مظفرالدین شاه همچنین میگفت وقتی من وظل السلطان بچه بودیم اوگنجشک ها را میگرفت وبا نوک قلمتراش چشم‌گنجشگها را میترکاند ومیگفت دادا ش حالا ببین چطوراین گنجشکها پرپر میزنند.
مهدی بامدادمینویسد: سالارالدوله پسرسوم مظفرالدین شاه وقتی حاکم کرمانشاه بودخواست بمردم‌تجاوزکند مظفرالدین شاه اورامعزول نمود.یکبارهم‌قصدسرنگونی محمدعلیمرزا راداشت که‌شکست خورد.
درحمله مجدد محمدعلیشاه قاجار،همدست اوبودکه مجلس برای اعدام (محمدعلیشاه ـ سالارالدوله ـ شعاع‌السلطنه)قانونی گذراندوبه دستگیرکنندگان یا اعدام‌کنندگان آنها جایزه میداد.
سالارالدوله پس ازفرار ازایران مدتی درسویس بودوسپس باهوازآمد وباهمکاری خزعل میخواست اقداماتی بکندکه موفق نشدوبه مصر گریخت ودرسن ۸۰سالگی همانجا درگذشت.میگویندر مجالس شبانه لباس سلطنت میپوشیدوتاج برسر میگذاشت وخودرا شاهنشاه میخواند.

سردار اسعد بختیاری فاتح تهران

ابراهیم صفائی مینویسد :

حاج علیقی خان بختیاری (سردار اسعد) چهارمین فرزند حسینقلی ایلخانی در (چهارمحال) بختیاری متولد شده است . بمناسبت هوش و ذکای فطری بیش از سایر فرزندان مورد توجه بود . فارسی و ادبیات زبان فرانسه را فرا گرفت . ظل السلطان بدستور ناصرالدین شاه حسینقلی خان و دو فرزند او را دستگیر و شخصاً او را مسموم و لی فرزندانش را آزاد کرد. وقتی ظل السلطان معزول گردید برادر بزرگتر رئیس ایل شد و علیقلی خان فرمانده سواران بختیاری شد که در التزام رکاب شاه بودند. علیقلی هنگام قتل ناصرالدین شاه ملتزم رکاب بود . او تا رسیدن مظفرالدین شاه از تبریز حفاظت کاخهای سلطنتی را بعهده داشت . بعداً به هندوا روپا سفر کرد و در مکه خانه خدا را زیارت نمود . در مراجعت میگفت (یا باید در فرنگستان بود یا در کوههای بختیاری) .

هنگام اقامت در پاریس چند جلد کتاب ترجمه کرد . پس از بمباران مجلس توسط محمدعلیشاه انجمنی که با کوشش معاضد السلطنه در پاریس تشکیل شده بود سردار اسعد را تشویق کردند که برای حفظ مشروطیت به تهران بیاید . سردار اسعد به لندن رفت . او وارد برون او را متوجه عزل محمد علیشاه ساخت . چند بار بین تهران و اروپا سفر کرد و با همکاری سپهدار تنکابنی تهران را فتح و محمدعلیشاه را خلع نمود . قدرت اصلی و قوای جنگی را سردار اسعد در اختیار داشت که از سلحشوران بختیاری بودند .

در کابینه سپهدار وزیر دارائی شد و بعد نماینده مجلس گردید و عازم اروپا شد . هنگام طرح مسئله نیابت سلطنت با وهم پیشنهاد شد ولی نپذیرفت . ولی وقتی ناصرالملک نایب السلطنه گردید چون اکثراً نایب السلطنه در اروپا بسر میبرد همه کارها با سردار اسعد بود . بمناسبت خدمات او بمشروطیت از طرف مجلس لوحه زرینی با و داده شد . در دوم مهر ۱۲۹۶

درگذشت .
فرزندا وجعفرقلیخا ن(سردا را سعد)درزما ن رضا شا ه بوزا رت رسیدو بعداً زندا نی شد .ا وبا وضع تأ سف آوری درگذشت .فرزنددیگراو ا میرجنگ که با برا درش درزندا ن بسر میبردوپس ازشهریور ۲۰ از زندان آزا دوبوکا لت مجلس ا نتخا ب گردید .دردوره چها رده رئیس سنی مجلس بود .
درتا ریخ بختیا ری خوا ندم وقتی بسردا را سعدپیشنهادنیابت سلطنت شدونپذیرفت ،گفت "چون من دا را ی برا دران وعموزا دگا نی هستم که همطرا زمن هستندا ین مقام موجب ا ختلاف درخا نوا ده ا م میشودوازآن صرفنظر میکنم" .
*
درکتا ب نا رنجی که ا سنا دسیا سی روزسیه تزاری را منتشرساخته درباره حرکت سردا را سعدبختیا ری بتهران تلگرا فاتی هست که خلاصه یکی ازآنها چنین می با شد :
تلگرا م مستشا را رشدسفا رت (سا بلین)زرگنده
بتا ریخ ۱۳ژوئن ۱۹۰۹- برا بر ۵تیرماه ۱۲۸۸

برای من مشکل است عواملی که بختیا ریها رابرای حرکت بتهران برانگیخته مشخص کنم .بعقیده کنسول ما درا صفهان مثل ا ینکه خانهاخودشان نیز ا زنقشه یکدیگرآگا ه نبودند . . .طبق ا طلاعاتی بدستورصمصام ا لسلطنه برای مصرف دوما ه دوهزا رسربا زسوارموا دغذا ئی آما ده شده بود .
کنسول ا صفها ن که عزیمت سردا را سعدبرا یش غیر منتظره بودتصور میکندسردارا سعدبا مطا لعه مطا لبی دربا ره توصیه های روس وا نگلیس بشا ه با ین ا قدا م مبا درت ورزیده ا ست .طبق ا طلاعات من سردارا سعد بقدرکفایت آدم تجربه دیده ایست واگرکمترین سوء ظنی در مورد برنا مه روس وانگلیس پیدا میکرد قبل ا ز حرکت بتهران برا ی ا خذ توضیحات بیکی ازکنسولگریها مرا جعه میکرد .بیم آنکه برنا مه پیشنهادی انگلیس وروس باستقلال ایران لطمه بزند ممکن است یکی ازانگیزه های سردارا سعدبا شد .

* * *

دیدار در تهران .....

در قیام علیه محمدعلی شاه و استبداد صغیر نمایندگان دولتین انگلیس و روسیه در تاریخ ۱۳ تیرماه ۱۲۸۸ شرحی به سپهسالار تنکابنی و حاج علیقلی خان سردار اسعد بختیاری بدین مضمون نوشتند:

"یگانه راه اجتناب از مداخله بیگانگان، استقرار فوری امنیت میباشد. تظاهرات مسلحانه قزوینی ها و بختیاریها جز شورش های غیر موجه چیزی نمی باشد. آنها وضع بحرانی موجود را شدیدتر میکنند. هم روسیه و هم انگلیس در توصیه های خود شان به استقلال ایران تجاوز نمیکنند و فقط از حس دوستی نسبت به همسایه خود الهام میگیرند. شاه واقعاً مشروطه را دوباره برقرار ساخته و قانون جدید انتخابات را مورد تائید قرار داده است. دولت که از این تاریخ ببعد نمیتوان آنرا بداشتن نیات ارتجاعی متهم کرد، بر مبنای قوانین بسوی اصلاحات گام برمیدارد. آنان که ایران را گرامی میدارند باید شکیبا و آرام منتظر گشایش مجلس باشند.

وقتی فرستادگان بیانیه با سردار اسعد ملاقات کردند فقط در پاسخ گفت بنمایندگان دو دولت بگوئید: (تا دیدار در تهران).





شیخ فضل الله نوری
بعنوان (مفسدفی الارض) برچوبه دار

ازجمله کسانی که درتاریخ مشروطیت وتنظیم قانون اساسی وهمچنین دربتوپ بستن مجلس شورا یملی نقش مهمی داشته شیخ فضل الله نوری میباشدکه ازعلمای طراز اول بودکه پیشنها دپنج نفراز مجتهدین در مجلس شورا یملی به توسط اوتهیه ودرقانون اساسی گنجانیده شد.
هنگام تشکیل نخستین مجلس درکنار آیة الله طباطبائی، آیة الله بهبهانی جزوعلمای طراز اول نشسته بود. بعداً جزومشاورین ونزدیکان محمد علیشاه قرارگرفت که مورخین درباره اوچنین مینویسند:
وقتی محمدعلیشاه مجلس را بتوپ بست شیخ فضل الله همراه عده ای ازتجاروعلمای مرتجع بدربار رفت وبشاه تبریک گفت ومشیرومشار شاه شدوهرروزبا کالسکه سلطنتی بدربار میرفت ویکروزهم درمراجعت ازدربارگفت (کارمشروطه تمام شدوقهوه آنرا هم خوردیم).
دکترعبدالهادی حایری درکتاب تحقیقی خودتحت عنوان (تشیع و مشروطیت درایران) چنین مینویسد:
پس ازیک رشته رویدادهای گوناگون سه مجتهدنامی تهران آشکارابرضد دولت برخاسته وخواستارنوسازی درامور ادگستری شدند. آنان از پیروان بسیارازجمله دانشجویان مذهبی برخوردار بودندکه این جنبش سرانجام با علام مشروطیت منجرگردید.

چون با ورعلماء این بودکه مشروطه‌گری با اسلام‌آشتی پذیراست.
آنها کوشیدندکه حکومت مشروطه دمکراسی را با شیوه حکومتی‌کیش شیعه
ازنظرتئوری آشتی دهندوبدین ترتیب خواستندبه حکومت‌استبدادی
آن زمان که‌ازدیدآنها ضداسلامی بشمار میآمدپایان بخشند.ولی
هنگامیکه‌شیخ فضل‌الله‌نوری بخاطرغیراسلامی یافتن مشروطیت
برضدانقلاب شورش کرددرنتیجه‌دردنیای روحانیت شیعه برسرمسئله
مشروطه‌گری جدائی پدیدآمد.
این جدائی سبب بوجودآمدن نشریه‌های ستیزه‌آمیزوسیله‌دوگروه
روحانی مخالف یکدیگرگردید.
تفسیرمیرزا محمدحسین نائینی برمشروطیت ازهمه‌نوشته‌های دیگر
همزمان اودراین زمینه منظم‌ترومحکمتراست.زیراتئوری مشروطیت
نائینی بویژه‌ازاین جهت اهمیت داردکه‌نماینده‌اندیشه‌مشروطه‌گری
علماء طرازاول مذهبی است که‌انقلاب مشروطیت رارهبری میکردند.
باورعمومی آگاهان‌بتاریخ ایران بدرستی آن است که مهمترین
نیروی پشتیبان انقلاب مشروطیت همانا علماء بودند.اگرآنان
انقلاب راتائیدنمیکردندمسلماً درنطفه‌خفه میشد.
مسئله‌تدوین قانون‌اساسی ایران جنجال فراوانی برانگیخت.بمحض
آنکه‌علماء مخالف مشروطه‌احساس کردندکه‌ازآن پس امکان داردکه
قانونی غیرازقرآن وحدیث بشیوه‌رسمی مورداستنادقرارگیرد
واکنشهای سخت نشان دادند.شیخ فضل‌الله‌نوری بااشاره‌به‌انقلاب
مشروطیت نوشت که‌این (فتنه‌اکبر)سه مرحله‌دارد:
نخستین مرحله‌انقلاب که‌محدودبه‌شیوه‌حکومتی بودمورداستقبال‌تمام
قرارگرفت.مرحله‌دوم‌با نوشتن قانون‌اساسی ومسئله‌آزادی مطبوعات
همراه‌بود.آزادی‌ئی که‌بدیده‌شیخ فضل‌الله‌به‌نویسندگان اجازه‌میداد
که‌آنچه میخواهندبرضدمذهب،سران مذهب،پیروان‌مذهب بنویسند.
درمرحله‌سوم‌مشروطه‌گران متهم‌شدندکه‌راه‌ستمگری وآزارنسبت به
مخالفان‌خودپیموده‌اند.ازدیدگاه‌شیخ فضل‌الله مهمترین‌مسئله‌همانا

نوشتن وتدوین یک قانون اساسی بودکه بنظروی به تنهائی با سه گونه بدعت ونوآوری همراه بود ودرنتیجه برضد اسلام وحرام میباشد .آن سه گونه بدعت عبارتند از :

۱ـ نوشتن یک قانون دربرابر قانون اسلام .

۲ـ وادارکردن شهروندان به پیروی از قانون که وسیله شریعت اسلام آورده نشده است .

۳ـ کیفردادن شهروندان بخاطر اطاعت نکردن از آن قانون مدون.

نائینی بدون آنکه نامی از شیخ فضل الله ببرد برضد موضع وی درمورد قانون اساسی ومشروطه برمیخیزد وبحث وی را گونه ای (مغالطات) خوانده وآنرا با قرآن برسرنیزه کردن معاویه همسان دانسته است و دررد موضع شیخ فضل الله چنین استدلال کرده است :

قانونگذاری درصورتی درمقابل شارع مقدس دکان باز کردن ...یا بدعت ویا ...تشریع بشمار آمده مخالف اسلام خواهد بودکه فردی یک حکم جزئی یا کلی غیرشرعی را بعنوان حکمی (شرعی والهی) ارائه کند وآنرا بمرحله اجرا درآورد . ولی اگرکسی چنین نکند هیچگونه بدعت وتشریعی صورت نمیگیرد .

بنظرنائینی بنیانگذاری مشروطیت از آنرولازم وواجب است که ضامن برقراری نظم وایجاد محدودیت قدرت واختیارات حکمران میباشد بنابراین استدلال علماء مخالف مشروطه (مغالطه مغرضانه عامیانه) است .

پیش از آنکه شیخ فضل الله از مشروطه گران جدا شود اصل دوم متمم قانون اساسی را درباره اختیارات علماء نوشت ولی برغم چنین امتیازی که باهمت او به علماء داده شد ولی از متمم قانون اساسی ناخشنود بود واصولی از آنرا ناهمآهنگ با اسلام یافت .درحقیقت شیخ فضل الله بدرستی دریافته بودکه مشروطه گری بشیوه ای که برخلاف دستورهای شریعت اسلام است عمل میکند .

نائینی بنیانگذاری یک پارلمان را واجب میدانست درحالیکه

شیخ فضل الله با برقراری یک پارلمان انتخابی سخت مخالفت ورزیده واستدلال کرده که رسیدگی به امور مردم از بابت (ولایت) است که در زمان غیبت امام زمان با فقها و مجتهدین است نه فلان بقال وبزاز.
۲ـ اعتبار به اکثریت آراء که در نظام مشروطه سازنده قانون میباشد بنا (به مذهب اما میه غلط است).
۳ـ موکل کیست و موکل فیه چیست؟ اگر قرار است امور شرعیه عامه در پارلمان مطرح شود نیازی به وکالت نخواهد بود.
کوتاه سخن آنکه علمای مخالف مشروطه مسئله دخالت افراد غیر مجتهد را در مواردی که آنان از اختیارات (حسبه) خواندند صریحاً "ممنوع" اعلام داشتند.
درحالیکه نائینی درباره حکومت اکثریت که مورد مخالفت علماء مخالف مشروطه قرار گرفته مینویسد: رأی اکثریت باید بر رأی اقلیت رجحان داده شود. درحقیقت میتوان گفت میرزا نائینی گامهای بلندی در راه سازش و مصالحه و توافق با نوگرائی پیموده است. بدیده وی نظام نو مشروطه از استبداد گرائی فاصله میگیرد و همین تفاوت و امتیاز مشروطه گری کافی است که این نظام را مشروع ساز د و استدلالهای مخالف را سست و ناوارد بخواند.
شیخ فضل الله معتقد شده بود که مشروطه گری نمیتواند با اسلام هماهنگ گردد. بهمین جهت آمادگی نداشت که با نهادهای نوسیاسی روی توافق نشان بدهد بمحض اینکه واژه های آزادی و برادری را شنید برضد آن برخاست و با نیروهای استبدادی و جناحهای محمد علیشاه همدستی کرد. اما نائینی از آزادی و برابری مورد بحث دمکراسی، کوشش کرد تا این اصول نو را با اسلام آشتی دهد و امید وار بود که با اینطرز رژیم استبدادی نابود شده و اسلام تا اندازه ای مورد حمایت قرار گیرد.
علاقمندان باین بحث میتوانند با صل کتاب مراجعه کنند. فقط از نظر ثبت در تاریخ چند سطری از آن نقل شد.
در تاریخ بیداری ایرانیان چنین نوشته شده است: شیخ فضل الله میگفت

"مشروطیت با مذهب اسلام منافی است ." به آیات اعظام از جمله بآخوند ملامحمدکاظم خراسانی وشیخ عبدالله مازندرانی بد میگفت واجساد عده‌ای راکه برای مشروطیت مبارزه کرده‌اند با خفت وخواری ازقبر بیرون آورده واستخوانهای آنها را بدستور شیخ درهم شکسته‌اند .

وقتی محمدعلیشاه دردوران استبداد صغیر برای سرکوبی مردم آذربایجان قوا فرستاده بود و مردم شهرستانها در تلگرافخانه متحصن شده ورهبران بزرگ مذهبی نجف وقم ومشهد از محمدعلیشاه میخواستند از لجاجت دست بردارد ،تنها شیخ فضل‌الله وجمعی از ملاهای مرتجع ونفع طلب بودند که شاه را احاطه کرده نمیگذاشتند فتاوی مراجع بزرگ دینی را اطاعت کند .عده‌ای از علماء همراه ۳۰۰ نفر در سفارت عثمانی متحصن شده وعده‌ای نیز در حضرت عبدالعظیم تحصن اختیار کرده خواستار مشروطیت بودند وشاه هم حاضر بود مشروطیت را بدهد و مجلس را باز کند ولی شیخ فضل‌الله مانع بود .میرزا ابوالقاسم طباطبائی حضور شاه مشرف شده بود .شاه گفته بود من از دادن مشروطیت وباز شدن مجلس حرفی ندارم وتلگراف میکنم که وکلا از شهرستانها بیایند ولی مفسدین کار را خراب میکنند وشاه قدری هم از شیخ فضل‌الله بدگفت واظهار داشت که این مرد مذهب صحیحی ندارد و مذهب او پول است .

ناظم‌الاسلام مینویسد :شیخ فضل‌الله به صدراعظم گفته بود تلگراف کنید بخراسان که آیة‌الله سید محمد بهبهانی را بکلات ببرند تا مردم آرام بگیرند .صدراعظم گفته بود بلوای خراسان ربطی به آیة‌الله بهبهانی ندارد زیرا ایشان از خانه خود خارج نمیشوند .شیخ گفته بود بردن او واولادش بکلات اسباب ترس مردم میشود و آرام میشوند .

وقتی محمدعلیشاه بسفارت روس پناهنده شد مجاهدین شیخ فضل‌الله و ملامحمدعلی آملی وحاج علی اکبر بروجردی را دستگیر کرده آنها را از میدان توپخانه عبور دادند که صنیع حضرت را بردارکشیده بودند. این میدان همان محلی است که سال قبل شیخ فضل‌الله واتباعش گاه بر منبر رفته وگاه بر توپ سوار شده حکم کرده بود که میرزا عنایت بیچاره

را پاره پاره کردند .فرقی که امسال باپارسال داشت در این است که آنوقت صنیع حضرت بحکم شیخ فضل الله بی تقصیران را میشکست وامسال درهمانجا صنیع حضرت را بدا رزده اند .

همکاری شیخ فضل الله نوری با مستبدین موجب شد که مراجع بزرگ تقلید میرزا حسین ، میرزا خلیل ، آخوند ملا محمدکاظم خراسانی چنین فتوا دادند (چون نوری مخل آسایش و مفسداست تصرفش در امور حرام میباشد) .

ناظم الاسلام مینویسد :داستان دادگاه یکی از روحانیون معتبر وآزادیخواه بود که بعلت علاقه بآزادی و مشروطیت بهیچوجه جنبه روحانیت شیخ را درنظر نگرفت وباکمال شجاعت ادعانامه را تنظیم وخواهان مجازات اعدام شد .

شیخ ابراهیم زنجانی درنجف از شاگردان آخوند ملا محمدکاظم خراسانی وشیخ محمد لاهیجی بود که ادعانامه صادره اوچنین صراحت داشت :

وقتی شدت ظلم وجور مقتدرین وعالم نمایان باحکام ناسخ و منسوخ وناحق خود وتعطیل احکام اسلام وهرج ومرج امور خاص وعام در ایران بنهایت شدت رسید عموم خلق علاج را بمشروطیت دیدند .مظفرالدین شاه وبعدازو محمد علیشاه مخلوع این استدعای ملت را قبول کرده قانون وعهدنامه اساسی را امضا کردندوجنابعالی هم با چندنفر از معروفترین علماء دراستحکام این اساس دخالت داشته وزیاده ازهشت ماه خودتان حاضر مجلس شورا بودیدوبا حضور شما وجمعی دیگر مواد قانون اساسی نوشته شدوبا تصحیح شما انجام گردید .چه شد که ناگهان علم مخالفت بلند کرده جمعی ازاشرار را بدور خود جمع کرده وعلت اولیه خونریزی پنجاه هزار نفر نفوس بیگناه گردیدید .

اگر این عنوان حرام بود چرا خود شما درا ستحکام آن کوشیدی واگر حلال وواجب بود چرا با آن شدت مخالفت کردی؟ درحضرت عبدالعظیم هر مجمع فسادکه شد شما رئیس آن بودید .جمعی ازاوباش مفتخوار را از چندهزار تومان تا چنددینار خرج میدادید .اگر از خود میدادید جنابعالی مثل من درعتبات درحال فلاکت بودید .این پول را از کدام

تجارت وصناعت ویا کسب گردآوردید ؟بچه دلیل درپیش چشم خودت فقرا وضعفا وایتام باکمال عسرت معیشت میکردندوتواین اموال فقرا راضبط کرده زیاده از عیش باوسعت درچنین مقام باشرار میدادی؟اگر شما مشروطیت را حرام دانستیدودیدیدکه عموم علماء ومراجع تقلید عتبات وسایربلادجزچندریاست طلب دنیا پرست همه آنراواجب دانسته و اقلا"نه عشر مردم ایران درطلب آن جان میدادند ،بعدا زآنکه مقدار پولها که گرفتیددرحضرت عبدالعظیم بمصرف فساد درسانیدیدنمیدانم چقدرذخیره کردید؟ زیرا شما تابع اشارات بودید .دروا قعه میدان توپخانه نه نمیدانم وچه ماًخوذی بچه کثرت بودکه بآن شدت اقدامات وحشیانه ومتجاهرانه نمودید ؟خودرا رئیس اسلام نامیده پامهتروقاطرچی وساربان وکلاه نمدیهای محلات واشرارهمدست شده چادردرمیدان زده درحضورمبارک شما این اشرارمستانه فریاد (ماچای وپلوخواهیم-مشروطه نمیخواهیم)بلندکرده وهمه قسم فحاشی ورذالت کردیدوچندنفربیگناه راکشتندوباشاره شما ازدرخت آویخته چشم مقتول را با خنجردرحضور عالی درآوردند .بعدا زآنکه فساد میدان توپخانه نتیجه مطلوبی حاصل نکرد، با دستهای مخفی که هشیاران میدیدنددرهمه قسم فساد وهرج ومرج دراجتماعات وانجمنها ومغشوش کردن ذهن محمدعلی میرزا ازشهربه باغشاه وترتیب مقدمات تخریب مجلس شورایملی را بدست شاپشال یهودی وصنیع حضرت ومجدالدوله وحاج اسمعیل مغازه وامثالیشان سرسلسله شما بودیدواکثردستورالعملها راشمادادید. آیا درشکستن قسم وعهدوتوپ بستن بخانه ملت وقتل نفوس وهتک قرآن وزدن افترا وبهتان بوکلای مردم بی تقصیروکشتن آن جمع بی تقصیر،محمدعلی میرزا را مصاب میدانستیدیا مخطی.. اگرمخطی میدانستیدچرا نهی نکردیدواگرقدرت نداشتیدچرا مثل ملت علم مخالفت واعتراض وتحصن بحضرت عبدالعظیم وجمع کردن مردم جلوگیری ازمنکرورفع فساد نکردید؟ پامال کردن اسلحه قورخانه وتقویت فرستادن علیه شهر معتبرایران تبریزکه چندهزارضعفاوعجزه واطفال

ونسوان داردودرخانه‌خودنشستندهجوم‌برکسی نمیکردند بلکه‌در مقابل زورآنها ازخوددفاع میکردند .این فرستادن توپها وامثال رحیم‌خانها وبستن راه‌آذوقه‌برمردم‌یک شهروتخریب وغارت دهات آذربایجان وهتک نسوان ...آیا سلطنت مشروعه‌عبارت ازاینگونه کارهاست واینها را شرعی ومصاب میدانستید ؟

دراین استبدادصغیرچه‌پولها ازمردم‌برای احکام‌وتوسط ونصب حکام واعطای مناصب گرفتیدوچه‌پولها ازمال ملت ازدست محمدعلی‌میرزا گرفتید ؟اگرراست بگوئیدبایدبیش ازصدهزارتومان ازمیان برده باشید .

تلگرافات ومکتوبات شما را همه‌دردست دارندکه‌القاء فسادکرده خونها ریخته‌وخانه‌ها بربادداده‌ایدوآتش بدودمان‌ها زدیدکه هنوز دودآن فضا را تیره‌کرده مگراین مردم‌بیچاره‌بشما چه‌کرده‌اند .مگر ازبرکت مال وخدمت ایشان محترم‌ومکرم‌وصدرنشین ومعبودومسجود ونافذالکلمه‌وصاحب مال وعیش وپارک نشدید ؟آیاجزای خدمات این مردم‌بیچاره‌این‌بود؟ آیا مجدالدوله ـ امیربها در ـ ارشدالدوله را بهترازمرحوم‌حاج میرزا حسین وآقای خراسانی وآقای مازندرانی تصورمیکردید؟ چراخودوامثال خودتان ازملاهای رشوه‌گیربرای سخت‌گیری بمردم‌واذیت آنها اقدام‌مینمودید ؟آزادحرف میزدیدو هرکجا میرفتید .اما بندگان خدا راازاجتماع‌ومراوده‌بایکدیگرو گفتن‌حرف منع میکردید .دراین سیزده‌ماه‌چقدرسربازوقزاق مسلح درهرمعبرگماشته‌وهرنوع‌اهانت‌وخواری بمردم‌کردید ؟شما که‌خودراازروسای اسلام‌نامیده‌ومیگوئیدنهی ازمنکرمیکردیدآیا چرا سایر منکرات راردنمیکردید؟ آیا این حبسها وزجرها وگوش بریدنها و دهانه‌توپ‌گذاردن ومهارت‌کردن وجریمه‌ها ورشوه‌ها وتعرض‌به مسلمانان وچوب‌بستن وشلاق زدن وشکنجه‌کردن وداغ‌نمودن منکرات نیستند ؟

شما گفتید مشروطه‌خواه‌واجب‌القتل است وکافر ..آیا تمام‌رعایای

عثمانی ونه عشرا یرانی وتمام مسلمانان هندوقفقازومصروآفریقا ، تونس ،الجزایروترکستان وسایربلادکه شب وروزبرای آزادی ازقید عبودیت کوشش میکنندهمه کفارووا جب القتل هستند؟اینهابیکطرف بدین ترین جنایات اینکه نقشه قتل ودستگیری رادرمقام حضرت عبدالعظیم کشیدیدوشبانه ریختیدبیچاره میرزا مصطفی آشتیانی و میرزا غلامحسین ورفیقان ایشان را باموحش ترین وضعی بقتل رسانیدید . چرا بالاترازهمه جنایتها طرح ونقشه ریختیدکه بلاداسلام رابدست خارجه بدهیدودیگران را بر ایرانیان حکمروا سازید .دربا طن امرا جانب را دعوت به مملکت کردیدوباکمال بشاشت وخرمی اظهاروانتشاردادید که سالدات چنین وقزاق چنان مثل اینکه برادران عزیزخودرا به میهمانی خوانده اید .توبزرگوار دویست تفنگ گرفته بدست اشرار داده ودرخانه خودسنگربندی کردی که ملت را بکشی.چراتوباهمدستان معینت ومحمدعلی میرزا درآخروقت دعوت نکردی که لامحاله شرف یک دودمان سلطنت را نبرده پناه بدولت اجنبی نبردلامحاله باملت معیت کندویا تسلیم ملت شود .آیا این ملت نجیب گمان داشتی باا و محترمانه معامله نکند) ؟

*

وقتی دادگاه تشکیل شدشیخ ابراهیم زنجانی وسایراعضای دادگاه ازشیخ فضل الله پرسشهائی کردندکه بهریکازسئوالات پاسخداده شده که قسمتی ازآن چنین است :

شیخ ابراهیم زنجانی ـ جناب شیخ فضل الله شما برطبق فتوا وحکم حجج اسلام نجف اشرف که سوادآن درهمه ایران منتشرشده (مفسدفی الارض) هستیدوبرطبق قوانین اسلام با شما همان معامله ئی راکه خداوند راجع به مفسدفی الارض فرموده خواهیم کردشما محکوم به اعدام هستید . .

شیخ فضل الله ـ من مجتهدهستم وبرطبق الهامات قوه اجتهادیه وشم فقاهت راهی راکه مطابق شرع تشخیص دادم پیروی وعمل نمودم .

عمیدالسلطان رشتی ـ شما ازبدومشروطیت با این اساس موافق بودید وقانون اساسی همکه اصول ومقررات مشروطه روی آن استواراست باموافقت

خودشما تهیه وبه تصویب رسیدوپس‌ازآنهم‌قانون اساسی‌تغییردا ده نشد که موجب مخالفت شما با شد .

شیخ فضل‌الله ـ چندنفرازدشمنان‌مشروطه برضدمن تظاهراتی کردندو کار را منحصربخودشان کرده بودندومیخواستندمن درآن را هی‌نداشته باشم‌وکنار بروم‌تا هرچه‌بخواهندبهره مندگردندوظیفه من جلوگیری بود .

ابوالفتح زاده ـ طبق اقرارصریح صنیع حضرت درمحکمه ،قتل میرزا مصطفی آشتیانی درحضرت عبدالعظیم‌بدستورشما انجام‌یافته .

شیخ فضل‌الله ـ مفاخرالملک ومجلل السلطان عامل‌آن قتل‌بودندو من کوچکترین اطلاعی ازآن نداشتم‌آنها خوددرباغشاه جلسه‌داشتند.

میرزاعلی خان دیوسالار ـ شما با سفیرروس سروسرمحرمانه داشتیدو سعدالدوله هم‌حضورداشته‌است .

شیخ فضل‌الله ـ ملاقات من با سفرا مخفی نبوده‌بلکه علنی‌بوده وجنبه سیاسی ومشورتی نداشته .

منتصرالدوله ـ درنامه‌ئی که‌شما بخط‌خودتان به‌شیخ‌الاسلام قزوینی نوشته‌بودیدودرمیان نوشتجات اوبدست‌آمده‌به‌اودستورداده‌بودید که‌قوائی تهیه‌کندوبا ملیون بجنگد .....

شیخ فضل‌الله ـ شیخ الاسلام‌بدرجه‌ئی با مشروطه‌دشمن ومخالف بود که‌احتیاج به‌تحریک وتشویق من نبود .

میرزا علی محمدخان ـ شما جمعی ازاوباش را با تفنگهائی که‌ازمحمد علی شاه‌بوسیله‌کامران میرزا نایب السلطنه‌گرفتید مسلح نموده‌تاآخر با ملت جنگ کردیدومحارب هستید .

شیخ فضل‌الله ـ هرمسلمان طبق اصول دین مکلف است که‌ازخوددفاع کندمن برای دفاع ازخودوبستگانم‌مدافع بودم‌نه محارب .

نظام‌السلطان ـ بنا به‌تقاضای شما محمدعلی‌شاه‌اسماعیل خان سرابی را بدارآویخت .

شیخ فضل‌الله ـ من کشتن اسماعیل خان را پس ازواقعه مسبوق‌شدم.

درطی سئوالات دیگری که از شیخ به عمل آمد او اغلب اتهامات را منکر شد و گفت از اول تاکنون مشروطه خواه بوده و هستم. به او گفته شد پس چرا کتباً" مشروطه را تحریم کردید؟ شیخ اول منکر شد و گفت هرگز من مطلبی که بر علیه مشروطیت باشد ننوشته ام. در اینجا عین تحریمنامه را در مقابل روی او قرار دادند و توضیح خواستند. شیخ فضل الله که قبلاً" چنان نوشته ای را انکار کرده بود در اینموقع از ادای پاسخ درماند و بعد گفت دیگران این نوشته را مهر کردند من هم از ترس شاه مهر کردم. سرانجام اعضاء دادگاه به اوثابت کردند که خود او باعث و موسس و موثرترین عاملی بوده که عالماً" وعامداً" آن نوشته را صادر کرده است. بعداً زآن دادستان دادگاه متن ادعانامه یا به تعبیر آنروز (ورقهٔ الزامیه) را بدست گرفت و شروع بخواندن کرد و در تمام مدت قرائت ادعانامه شیخ سرش را به عصا تکیه داده باتهاماتش گوش میداد.

*

کسانی که شیخ فضل الله را محاکمه کردند عبارت بودند از شیخ ابراهیم زنجانی ـ نظام العلماء ـ منتصر الدوله ـ میرزا محمد مدیر روزنامه نجات ـ وحید الملک شیبانی ـ جعفرقلیخان استانبولی ـ سالار فاتح، یمین نظام ـ میرزا علیمحمدخان عمید السلطان ـ نصرالله خان خلعتبری اعتلاء الملک ـ سید محمد امامزاده ـ جعفرقلی خان بختیاری ـ احمد خان مجاهد ـ میرزا محمد مجاهد.

در نشریات مختلف هست که روز ۱۳ رجب ۱۳۲۷ قمری شیخ فضل الله نوری را برای اعدام بمیدان توپخانه آوردند. وقتی بپای دار رسید عده ای از تجار آنجا ایستاده بودند که شیخ خطاب به آنها گفت (مارفتیم ـ خداحافظ) آنها دسته جمعی فریاد زدند. بدرک اسفل ...

در پای چوبه دار گفت (خدایا تو خودت شاهد باش که همه آنچه را باید بگویم با این مردم گفتم. خدایا تو خودت شاهد باش که من برای این مردم قسم بقرآن خوردم ولی آنها گفتند قوطی سیگار بود. خدایا تو خودت شاهد باش که در این دم آخر با زهم با این مردم میگویم که موسسین این

اساس لامذهبینی هستندکه مردم را فریب داده اند .این مخالف اسلام است .محاکمه من وشما بماندپیش رسول اکرم) .
وقتی بشیخ گفته شد (شما محکوم با عدام هستید)گفت نه من مرتجع بوده ام نه سید محمد وسید عبدالله مشروطه خواه فقط محض این بودکه میخواستند مراخوارکنندوبکنا ربزنندکه زدندودرنزدمن وآنها موضوع ارتجاع و مشروطیت درمیان نبود .
وقتی یکنفرا زمجاهدین خواست شیخ را بدار بزند .عمامه را ازسرش برداشت وطناب دار را بگردنش انداخت .شیخ با دودست طنابرا گرفت چون فکرکردندکه میخواهدحرفی بزند ،قدری طنابراشل کردند شیخ گفت (اگربارگران بودیم رفتیم- اگرنامهربان بودیم رفتیم) بدون ترس و واهمه گفت چرا معطل هستیدکار خودرا بکنید .آنگاه طناب دار را کشیدند .چنددقیقه دست وپا زد وجان بجان آفرین تسلیم نمود .
درتاریخ بیداری ایرانیان نوشته شده که شیخ فضل الله بدار زده شد وعالمی را آسوده ساخت .
میدانی توپخانه که مملو بودا زتماشاچیان احدی به حالت او ترحم نکرده همه از او بدمیگفتند .این نبودمگرجزای اعمالش .
یکی میگفت فلان حکم را درباره من کردفلان قدرپول را گرفت .دیگری میگفت پسر مرا تلف کرد .باری همه مردم درفرح وسروروا زکشتن او اظهار مسرت وخوشحالی میکردند .اول شب نعش اورا پائین آورده تسلیم ورثه اونمودندا حدی متعرض لباس ورداای اونشد .فقط عمامه اورا که قیمتی هم نداشت ازسرش برداشتند .نوشته اندآقا شیخ مهدی پسر شیخ فضل الله درپای دارحضوردا شته وقتل پدرمستبدش را با اظهار خوشحالی وکف زدن تائیدکرده .
(شیخ مهدی پدردکترکیانوری دبیرکل حزب توده میباشدکه اکنون درزندان خمینی است که خیلی ازقتلها وترورها را با ونسبت میدهند) شیخ مهدی نیزبعداً درتهران ترورشدکه طرفداران شیخ فضل الله گفتند به تیرغیب گرفتارشده است .

* * *

درتما م‌دورا ن مشروطیت ا زشیخ فضل الله نوری بعنوا ن یک مستبدو دشمن مشروطه‌نا م‌برده میشدو هیچیک ازمقامات‌ونشریات ازاوحمایتی نکردند .پس ا زسقوط رژیم‌وقتی زما م‌ا مورکشوربدست ملاها ا فتا داز شیخ فضل الله هم‌تجلیل شد .حتی عکس ا ورا روی تمبر مملکت‌گذا ردند . ا لبته رژیمی که عکس خا لدا سلامبولی (قاتل انورسادات) ونواب صفوی (رهبرتروریستها ی فدا ئیان اسلام) وامثالهم‌را روی تمبرهای مملکت میگذا ردد یگرتعجبی ندا ردکه یکنفرهم‌ریش وهم‌لبا س وهم‌شکل خود را کها وهم‌درجها جتها ددا شته‌فراموش کند .بهمین جهت درنشریات‌خود دربا ره‌ا وچنین نوشته‌اند .

ضیاء ا لدین دری مینویسد : سفیرروس بحاج شیخ فضل‌الله پیغام‌دا د که‌جا ن شما درخطرا ست بسفا رت روس پنا ه‌بیا ورید .ا گرنمی آئید ا جا زه‌بدهیدپرچم‌روس را با لای خا نه‌شما درا هتزا زدرآ وریم .شیخ فضل الله‌گفت(برا ی حفظ جا نم‌بکفرپنا ه‌نمیآ ورم)وقتی این خبربه سفیرعثما نی رسیدپیغا م‌دا دیا به‌سفا رت عثمانی بیائیدیاا جازه‌دهید پرچم‌عثما نی را با لای خا نه‌تان برا فرازیم .شیخ فضل الله تشکرکرد و بدوستا نش گفت (یک عمرنا ن علی را خورده‌ا م‌درایی‌آخرعمری نمیخواهم نا ن عمررا خورده‌با شم) .

با ستا نی پا ریزی مینویسد : شیخ فضل الله نوری تعهدکرده‌بودکه با مشروطه‌سا زگا ری کندبهمین‌جهت میرزاسیدعبدا لله‌بهبها نی ازاو کتبا‌ٔحمایت‌کردولی بعدا زتوپ بستن مجلس ا طرافیا نش با و میگویند خودرا بجای ا منی برسا ن .میگویدمن ا بتدا طرفدارمشروطه بودم . دولتیا نا طرا ف مرا گرفتندومرا بزا ویه‌حضرت عبدا لعظیم‌بردندومرا آ لوده‌کردند .بکلی طرفدا رشا ه‌معرفی شدم .دربا طن هم‌چون ا ساس مشروطه‌را ا زمنبع غیرا سلامی میدا نم‌بی‌میل نبودم‌که محمدعلیشا ه پیش ببرد ولی کا ربا ینجا کشید .ا گربخا رج برو م‌مخا لفین‌بمن‌صدمه خوا هندزد .با سفا رت عثما نی مذا کره‌کردم‌که‌درآ نجا متحصن شوم شا رژدا فرآ نرا ردکرد .درسفا رت خانه‌های فرنگ هم‌ننگ دا رم .برای‌من

مرگ از این تحصن خوشتر است .
درحالیکه روز بتوپ بستن مجلس میگفت (السا عه از با غشاه میا یم .
فاتحه مشروطه را خواندیم وقهوه آنرا هم خوردیم .) .
علی دوانی درکتاب نهضت روحانیت چنین مینویسد :
وقتی حاج شیخ فضل الله نوری را بدار زدند جنازه را آوردند در حیاط
نظمیه مدیر نظام میگوید جماعت کثیری ریختند آنجا .مثل مور و ملخ
از سر و کول هم بالا میرفتند .همه میخواستند بجنازه لگد بزنند.خونابه
از سر و صورت و روی و دماغش و همچنین از محاسن او سرازیر بود.یکدفعه
یکی از سران مجاهدین رسید و دکمه های شلوارش را باز کرد و شرشر شاشید
بسر و صورت آقا . . .بعدا "جنازه را بردند و لخت ولخت فقط با یک شلوار
کنار دیوار غربی حیاط انداختند .سپس بستگان شیخ رفتند جنازه
را تحویل گرفته در صحن حضرت معصومه بخاک سپردند .

*

در نشریه ای خواندم :در استبداد صغیر کریم دواتکر عضو کمیته مجازات
تیری بسوی شیخ فضل الله نوری رها کرد ولی اصابت نکرد .یکی از
روزنامه های آنروز این شعر را منتشر ساخت :

شنیده ام که به ما تحت شیخ تیر زدند
نکوزدند حریفان اگرچه دیر زدند

در تاریخ بیداری ایرانیان خواندم که میرزا مهدی پسر آقا شیخ
فضل الله نوری با ۵۰ نفر از طلاب بطرفداری از مشروطه خواهان بحضرت
عبدالعظیم مهاجرت کرد تا باعث ضعف پدرش و امام جمعه تهران گردد .
مردی زاهد و با فضل بود .در محله سنگلج نفوذ فراوانی داشت .آزارش
به احدی نرسیده بود .
از فرخ دین پارسا (پدر خانم دکتر پارسای) در تواریخ نقل شده که روز
اعدام شیخ فضل الله نوری جزو صاحبمنصبان ژاندارمری در میدان سپه
بوده که گفته است وقتی شیخ فضل الله پسر ارشد خود میرزا مهدی را دید
نارا حتی فراوانی با ودست داد و منهم عرق سردی بر پیشانیم نشست.

برای من دیسیپلین نظامی مانع هر عملی جز اشک چشم بود. وقتی طناب دار بالا رفت هورای میرزا مهدی بیش از هر کس دیگر بگوش میرسید و با فریاد شادی او روح از بدن شیخ فضل الله خارج شد. x x x

شیخ فضل الله نوری که روزی بعلت همکاری با آزادیخواهان مورد احترام خاص بود وقتی خود را بدامن محمد علیشاه قلدر و دیکتاتور انداخت بروزی افتاد که حتی جنازه اش مورد اهانت مجاهدین قرار گرفت و مسلماً اگر زنده بود چنین میگفت :

کس در کف ایام چو من خوار نباد
محنت زده و غریب و غمخوار مباد
نه روز و نه روزگار و نه یار و نه دل
کافر بچنین روز گرفتار مباد

سید اشراف حسینی مدیر روزنامه نسیم شمال درباره شیخ فضل الله شعری سروده که چند بیت آن چنین است :

دشمن فرقه احرار منم — قاتل زمره احرار منم
شیخ فضل الله سمسار منم — دین فروشنده، ببازار منم
با همه خلق عداوت دارم — دشمنی با همه ملت دارم
از خود شاه وکالت دارم — بحراج از همه دعوت دارم
می فروشم همه ایران را — عرض و ناموس مسلمانان را
رشت و قزوین و قم و کاشان را — بخرید این وطن ارزان را
میدهم تخت کیان را بگرو — میزنم مسند جم را به (اُلُو)
دین بنا چار حراج است، حراج — کو خریدار، حراج است، حراج

*

عبدالله بهرامی رئیس تامینات آنزمان در خاطرات خود درباره قتل شیخ مهدی فرزند شیخ فضل الله مینویسد با زحمات زیاد کشف کردیم که قاتل او (آقاجان) نامی از مریدان شیخ فضل الله و از لوطی های گذر تقی خان بوده است که یکشب شیخ مهدی را گیر آورده با و میگوید (ای نامرد پدرت را بپای دار رساندی و دست زدی و رقصیدی خدا

ذلیلت کند .)شیخ مهدی میگوید بروگمشو ملعون شرابخوار ..آقاجان هم از جیبش هفت تیر را درآورده بسویش شلیک میکند و وقتی روی زمین میافتد او را مضروب کرده با همان حال ولباسهای خونین بخانه رفته اسلحه را مخفی میکند .تنها شاهد هم بقال محله بوده که او را هم تهدید میکند که اگر موضوع را فاش کنی کشته خواهی شد .

پس از دستگیری ماجرا را اعتراف کرده و میگوید من بجهت مذهب و انتقام کشی اینکار را کردم حال مرا بهر مجازاتی میخواهید برسانید .

آقاجان در دادگاه بده سال حبس محکوم شد .

* * *



تمبر شیخ فضل الله نوری





تمبرهای منتشر شده از طرف جمهوری اسلامی بنام پیشگامان نهضت اسلامی

مجلس شورایملی از (بدو) تا (ختم)

با صدورفرمان مشروطیت،درروز ۱۴مهرماه ۱۲۸۵شمسی نخستین جلسه مجلس شورایملی توسط اعلیحضرت مظفرالدین شاه قاجار افتتاح شد. این مجلس پس از ۲۲ماه کوشش برای تصویب قانون اساسی ومتمم آن توسط محمدعلیشاه قاجار بتوپ بسته شد.

درمجلس اول اربابجمشیدوکیل زردشتیان بودولی ارامنه ویهودیان آیه‌اللهبهبهانی وآیةاللهطباطبائی را وکیل خودمعرفی کردند.

دوره‌دوم مجلس شورایملی درآبانماه ۱۲۸۸درزمان سلطان احمدشاه افتتاح شد. مجلس دوم درمقابل اولتیماتوم روسها مقاومت کردولی چون دولت وقت تمایلی باین مقاومت نداشت ودولتهای روسیه‌وانگلستان باقراردادد۱۹۰۷ایران را بدومنطقه‌نفوذ تقسیم کرده‌بودندبهمین جهت این مجلس بسرنوشت انحلال دچارشد. چون مجلس دوم‌پس ازاستبدادصغیرتشکیل شده‌بودکتبا"ازخدمات سپهسالار تنکابنی‌وسردار اسعدبختیاری وباقرخان وستارخان‌دراعاده مشروطیت تقدیرنمودوباانحلال آن‌چون ناصرالملک نایب السلطنه‌تحایلی بهمکاری با مجلس نداشت اقدام‌بانتخابات ننمود.

ناصرالملک قسمت زیادی ازوقت خودرا درسفراروپا بسر میبرد. مراسم

تا جگذاری احمدشاه درحضور هفتاد نفر از وکلای دوره قبل انجام شد (چون طبق قانون اساسی اگر مجلس جدید برای قسم شاه حاضر نباشد از وکلای قبلی مجلس میتوان دعوت نمود.).
در دوره اول انتخابات صنفی بود و معمولا" اعیان و اشراف از طرف اصناف انتخاب میشدند. ولی از دوره دوم انتخابات مجلس شورایملی مستقیم و عمومی شد که بیشتر سرمایه داران و ملاکین و اشراف انتخاب میگردیدند.
پس از سه سال فترت دوره سوم قانونگذاری در آذرماه ۱۲۹۳ تشکیل گردید ولی بعلت جنگ بین الملل اول و تشکیل حکومت موقت در کرمانشاه بریاست نظام السلطنه مافی تعطیل و باردیگر فترت آغاز گردید. که این فترت طولانی تا سال ۱۳۰۰ شمسی ادامه داشت. در همین ایام بود که وقتی قشون روس بتهران نزدیک شدند، احمدشاه میخواست پایتخت را با صفهان ببرد که سفرای روس و انگلیس موافق نبودند و موضوع منتفی شد و فترت بطول انجامید.
مجله کاوه درباره این سه دوره قانونگذاری چنین مینویسد:
دوره اول، مجلس از عده ای عوام تشکیل میشد که بسیار با ایمان و وطن دوست بودند. این مجلس در حقیقت مادر مشروطیت بود. بزرگترین و پرشورترین و کاری ترین مجلس ایران بود. علاوه بر قانونگذاری و تنظیم قانون اساسی و متمم آن توانست قدرت خود را بدولت بشناساند. دولت، این مجلس را فقط بعنوان عدالتخانه میپذیرفت لیکن صدای مهیب نمایندگان ملت بزودی دولت را از اشتباه درآورد. تبعید و اخراج متنفذین و خوانین محلی و ولایات و کندن ریشه ظلم و جور و تصویب قانون اساسی و متمم آن و مقاومت در برابر شاه و خواسته های دربار یان و وادار کردن دولتها باینکه باید تابع مجلس بوده و به مجلس حساب و کتاب بدهند و اختیارات نمایندگان را برسمیت بشناسند و همچنین مقهور کردن علمای مستبد تهران ـ جنگیدن با دسایس شاه و مستبدین ـ عزل لیاخوف روسی از ریاست ایل شاهسون موجب

شدکه سرانجام مجلس توسط همان لیاخوف بتوپ بسته شد .این اثرجابرانه ناشی ازقراردادشوم ۱۹۰۷بود .ولی عده قلیلی با ایمان توانستند پس ازیکسال کوشش وتلاش محمدعلیشاه راازسلطنت خلع کرده و مجلس دوم را افتتاح کنند .حتی توانستندطرفداران محمدعلیشاه رااعدام کنند .مجلس دوم با مشکلات فراوان روبروبود .این مجلس شایداز حیث اجزای تربیت شده وعالم پرمایه ترین مجلس ملی ما بودودرزیر تندبادحوادث خارجی وتهدیدات متولدشد ودرزیردسایس گوناگون خارجی صاعقه های اتمام حجت اولتیماتوم روسیه درگذشت .

بزرگترین اقدام مجلس دوم مبارزه با فشارهای خارجی بود.این مجلس درتاریخ ایران یکی ازپرکارترین ووکلایش ازشریف ترین افراد یاد میشود .دراین مجلس وکلای ملت ازروی زمین برخاسته روی صندلیها نشستندووضع ظاهری مجلس بصورت فرنگی درآمد .نظامنامه داخلی ازروی نظامنامه مجلس فرانسه تنظیم گردید.ودرحقیقت مجلس ایران صورت پارلمانتاریزم بخودگرفت .اکثریت واقلیت پیدا شد. سرانجام با اولتیمام روس ازبین رفت .دوره فترت آغاز گردید .تا سرانجام مجلس سوم در ۱۶محرم ۱۳۳۳افتتاح شدکه این مجلس هم فقط یکسال عمرکرد .

اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس درباره مجلس اول چنین است : درروزهای اول فقط ۶۰نفرنمایندگان تهران درجلسه شرکت میکردند چون نمایندگان شهرستانها هنوزانتخاب نشده بودند که پس از انتخابات بتدریج میرسیدندودرجلسات شرکت مینمودند .مجلس فاقدنظامنامه بود .نمایندگان روی کف اطاق حلقه وار می نشستند . رئیس مجلس درصدرتالار می نشست ومیزپایه کوتاهی جلوی اوقرار داشت .مجتهدین بزرگ همیشه درجلسات حاضربودندبا اینکه انتخاب نشده وجزونمایندگان نبودندولی نقش فعالی برعهده داشتندوحتی وقتی یکی ازنمایندگان اعتراض میکردیکی ازاین مجتهدین ازاو میخواستندکه ازجلسه خارج گردد .نمایندگان درباره هرموضوعی که

میخواستندصحبت‌میکردندودستوری درکار نبود .حتی مردم‌عادی هم‌به جلسات وارد میشدندوا جازه‌داشتنددر مذاکرات شرکت کنند وحتی‌گاهی صحبت هم‌میکردندولی بتدریج ازاین بی ترتیبها کاسته‌شد . چند موضوع‌موردبحث درجلسات اولیه ،قانون اساسی ووامهای خارجی واساسنامه‌بانک بود .

وقتی مجلس قانون اساسی را تصویب کردبرای توشیح شاه‌فرستاد علاوه بر مظفرالدین شاه‌که‌آنرا توشیح‌کرد محمدعلی میرزا ولیعهدهم‌قانون اساسی را امضا نمود .مظفرالدین شاه پس ازتوشیح قانون اساسی گفت (حالا با خیال راحت میتوانم‌بمیرم) .

تقی زاده مینویسد :با اینکه‌رکن اعظم‌مجلس دوره‌اول راشاهزادگان تشکیل میدادندمعهذا به‌انجام‌کاری بزرگ توفیق یافت که‌ازآنجمله بود :عزل‌کامران میرزا عموو‌پدرزن محمدعلیشاه‌ازوزارت جنگ ـ کوتاه کردن‌دست‌حاج‌آقا محسن ازاراک ـ سردار منصورازرشت ـ سپهدارازتنکابن ـ قوام‌الملک ازشیراز ـ ظل السلطان‌ازاصفهان ـ آصف‌الدوله ازخراسان ـ حشمت الملک ازقائن ـ ظهیرالملک ازکرمانشاه ـ متولی باشی ازقم ـ مشیرالملک ازیزد ـ فیروزمیرزا ازکرمان .

درمیان نمایندگان توده ملت(مشدباقربقال ـ حاج‌علی‌اکبرپلوپز، استادپنج علی‌بنا) حضوردا شتندکه مخالف شاهزادگان بودند .

*

ردا ولتیماتوم روسها وتعطیل مجلس دوم‌واعدام‌ثقة‌الاسلام : یکی از کارهای مهمی که‌دردوران مشروطیت صورت گرفت ردا ولتیماتوم‌روسها ازطرف مجلس دوم‌بود .با اینکه‌ناصرالملک نایب السلطنه‌ودولت وقت موافق بودندکه‌اولتیماتوم‌باید‌پذیرفته‌شود .جریان چنین بود که‌روسها ازمداخلات شوستر آمریکائی درامور ایران بشدت عصبانی بودندوکرارا نسبت بکارهای او اعتراض میکردندولی بموازات این جریان محمدعلیشاه‌پس ازدوسال که‌بروسیه‌گریخته‌بودبا گذرنامه جعلی بنام (خلیل بغدادی)تاجربا مقداری محموله‌تجاری‌که‌سه‌ارابه

جنگی درآن بودا زمرزترکمن صحرا وا ردشد .روسها قبلا"هم‌شایع‌ساخته بودندکه محمدعلیمرزا از (ادسا)درروسیه‌فرارکرده‌است .زیراروسها با ایران قرار ردادا شتندکه‌ازمراجعت محمدعلیمیرزابایران ممانعت کنند .سالارالدوله‌وارشدالدوله هم‌بطرفداری ازمحمدعلیشاه‌با سپاهیانی ازغرب عازم‌تهران شدند .دولت ایران‌که‌اموال شعاع السلطنه‌وسالارالدوله‌را مصادره‌کرده‌بوددرهمین موقع برای تصرف خانه‌شعاع‌السلطنه‌اقدام‌کرد .روسها بعنوان اینکه‌اوتحت حمایت روسیه میباشدتعدادی سرباز روسی جلوی خانه‌اوگذاردندکه‌شوستر دستوردادقوای‌دولتی سربازان روسی را ردکنند .اینکارهم‌بر عصبانیت روسها افزود .درچنین شرایطی دولت روسیه یک‌اولتیمام شدیدی بدولت ایران دادمبنی براینکه (۱ـ ظرف ۶روز شوستر آمریکائی ازکاربرکنار وازایران اخراج گردد۲ـ دولت ایران باید ازاقدامی که‌کرده‌ازسفارت روس عذرخواهی کند۳ـ درغیراینصورت قوای روسی که‌واردایران شده‌اندبسوی تهران حرکت‌خواهندکرد .) .
محمدعلیشاه‌با سه‌هزارترکمن وقوای مسلح تا ۴فرسخی فیروزکوه رسید .قوای سالارالدوله‌وارشدالدوله‌نیزازکرمانشاه‌ومنطقه‌غرب عازم‌تهران گردیدند .محمدعلی میرزا به‌سپهسالاررئیس الوزراء تلگراف کرده‌بودکه‌امورکشوررا اداره‌کندتابزودی خودا وبه‌تهران بیایدوترتیب کارها را بدهد .سپهسالارازمقام‌خودا ستعفا کرد.
بهرصورت قوای دولت تصمیم گرفت با قوای محمدعلیشاه‌بجنگد و اولتیماتوم‌روسها را هم‌بپذیردکه‌روسها بکمک محمدعلیشاه‌نیایند .
سرانجام‌قوای دولتی محمدعلیشاه‌را شکست دادند .پیرم‌خان‌نیز سالارالدوله‌وارشدالدوله‌را با قوای دولتی شکست دادوسالارالدوله به‌کنسولگری روس پناهنده‌شدولی ارشدالدوله‌را اعدام‌کرد .
دولت برای دستگیری واعدام‌محمدعلیشاه‌وطرفدارانش باین شرح جایزه‌تعیین کرد :

اعلامیه رئیس‌الوزراء پس‌ازشکست محمدعلیشاه وسالارالدوله

(برحسب‌رأی مجلس مقدس کسانی که محمدعلی میرزا را اعدام‌کرده یا دستگیرنمایندیکصدهزار تومان ـ شعاع السلطنه ۲۵هزار تومان ـ سالارالدوله ۲۵هزار تومان بآنها داده میشود ....)

محمدعلی‌میرزا باردیگربروسیه‌گریخت وسالارالدوله بدولت عثمانی پناه‌برد.

باوجودشکست دوم‌باز هم‌محمدعلیشاه ازسلطنت ایران دست بردارنبود. یکبارهم‌باستانبول برای دیدن سلطان احمدشاه‌رفت وفرزندخودرا تشویق میکردکه‌با دیکتاتوری کشوررا اداره‌کندوالاسلطنت اوبخطر خواهدافتاد.ولی احمدشاه‌نه‌قدرت اینکاررا داشت ونه‌علاقه‌بآن.. بهمین جهت سلطنت را ازدست داد.

سیدعلیمحمددولت آبادی مینویسد:وثوق الدوله‌وزیرخارجه‌بمجلس آمدوگفت خرابی کارها بواسطه‌نبودن یک دولت مقتدراستکه‌ازعهده نظم‌مملکت برآید.الان محمدعلی میرزا ازدامغان بطرف سمنان‌میآید وسالارالدوله‌کرمانشاه‌راگرفته‌وما زندران هم‌درتصرف محمدعلی میرزااست.دوستان ما میگویندبایددولت مقتدری تشکیل دادکه بتواندازعهده‌کاربرآید.دربابالتیماتوم‌روس دوپیشنهادداریم یکی اینکه‌اختیاررا بوزراء بدهیدتا بروندهرطورصلاح‌میدانندا صلاحی بکنندیا اینکه‌کمیسیونی تحت نظرنایب السلطنه ورئیس مجلس‌تشکیل که‌اعضای‌آن ازبین وکلا انتخاب شوند.ولی ردشدودومی بلاتکلیف ماند.وثوق الدوله‌گفت با اینطرزبرویدفکروزیرباشیدما میرویم که‌استعفا کنیم.خیابانی گفت ما حکومت مقتدرنمیخواهیم‌اگر میخواستیم‌محمدعلی میرزا بود.یکی ازوکلادرپاسخ‌خیابانی وسلیمان میرزا گفت اینها میخواهندهرج ومرج باشدتا بهانه‌دست روسها بدهند.سلطنت محمدعلی میرزا سلطنت استبدادی بودچه‌ربطی‌بقدرت دولت دارد.وکلای دمکرات میروندتا یک کابینه موافق رداولتیماتوم

حا ضرکنندو بمجلس بیا ورند .عصر دمکرا تها آ مدندوا زدولـــت خبری نبود .گفتندکا بینه وقتی میآیدکه ا ین دولت ا ستعفا کنـــد .رئیس خوا ست جلسه را تشکیل دهدوکلاحا ضرنشدندرئیس ا عتراضا "ازمجلس بیرون رفت .بیست نفرا زوکلا ا ستعفا کردند .را ه چا ره را ا ین دیدندکه وکلا ا ستعفا کنندتا وزراء کا رها را ا صلاح نما یند .سرا نجا م ا ینطورتوافق شدکه ا ختیا را ت را ببنا یب ا لسلطنه بدهند .نا یب ا لسلطنه عصبا نـــی شده بمجلس آ مده میخوا هدا زنیا بت سلطنت هما ستعفا کنـــد .جلسه خصوصی تشکیل میشود .قوام ا لسلطنه وزیردا خله میگویدا گرامشب کـار تصفیه نشود ۱۲ سا عت دیگرقشون روس حرکت میکندودیگرکا رتصفیـــه پذیرنیست .وزیرخا رجه میگویدبا وزیرخا رجه روسیه مذا کـره وچنین تو افق شده که (ا زطرف دولت ا یران شوستر عزل شده وخسارت جزئی برا ی قشون کشی دا ده شود .مشا وره دربا ره مستشا رخا رجی روی کا غذنیاید ولی هما نطوریکه دوستا نه شور میکرده با زهم بکند .در عوض دولت ایران خوا هش میکندکلیه قشون روس ا زخاک ایران برود ودولت روس هیچگونه کمکی بمحمدعلی میرزا نکند .) .رأی مخفی گرفته میشودا ز ۶۰ نفـر ۴۶ نفر رأی میدهند .شیخ محمدخیا با نی میگویدما درعقیده خودبا قی هستیم .دررأی گیری مجددعده کمترمیشوند .بین وکلا گفتگو میشود . ا فتخا را لواعظیـن میگویدبیشرف وکیلی که بفا صله نیمساعت رأی خـود را عوض کند .ا دیب ا لتجا رمیگویدبیشرف کسی ا ست که مطلب ســرّی مجلس را ببنا یب ا لسلطنه خبر میدهد (گویا خبرا ختیا را ت مجلـــس را ا فتخا را لوا عظیـن بنایب ا لسلطنه دا ده بود) .بین وکلا کلمات زشت ردوبدل میشود .بین ا فتخا را لوا عظین وا دیب ا لتجا رومیرزا علی زدوخوردمیشودا زسروصورت میرزا علی وا دیب التجارخون جاری میگردد . رئیس مجلس حکم بحبس آ نها میدهد .ا فتخا را لوا عظین ازوکالت استعفا میدهدوا زمجلس بیرون میآید .درهمین موقع روسها درتبریـــــز ثقة ا لاسلام را بدا رزدندوپلیس را کشته وشهررا تصرف میکنند .

همچنین روسها ا نزلی را هم درا ختیا رمیگیرند .سرانجام یک کمیسیون

مشورتی از مجلس انتخاب و در منزل نایب السلطنه تشکیل جلسه داده وپیشنها دوزیرخارجه را پذیرفته وشفاها "بسفارت روس خبرداده شد در نتیجه فتنه آذربایجان ورشت تسکین یافت .به شوستر ابلاغ گردیدکه استعفا بدهد .

نایب السلطنه دویست نفر از علماء واصناف را بدربار دعوت کرد و گفت این وضعی که ما داریم خطرناک است .باید یک نقشه اساسی برای مملکت بریزیم .وقتی اولتیماتوم رسید قشون درقزوین بود وخوف آمدن بتهران درکار بود .

همانطورکه حکومت استبدادی مضراست حکومت هرج ومرج خطرناکتر میباشد .باید یک حکومت ملی تشکیل شودکه با قدرت از عهده کارها برآید .آقایان سردار فاتح مملکت (سپهدار تنکابنی ـ سرداراسعد) حضوردارند .باید راه حل پیدا کرد .

وثوق الدوله گفت ایران فقط از نظرجغرافیائی دولت شمرده میشود والاحکومتی درآن وجودندارد .شوستر با قنسول روس طرفیت حاصل کرد ومشکلاتی فراهم ساخت .اگر دخالت شوستر بهمان امور مالیه بود کار باینجا نمیکشید .او حق دخالت درامور سیاسی ومذهبی را ندارد .

قرار بود برای حل مسئله اولتیماتوم هیئتی تعیین شود در جلسه خصوصی ۴۷ رأی ودرجلسه علنی ۳۳ رأی داده شد دولت فکرکرده بودکه باید انتخابات جدید بشود .لذا دولت از نایب السلطنه استدعا نموده که این مجلس را منفصل نموده مجدداً "انتخابات بشود .

حاج آقا شیرازی گفت اصلا "وزراء نباید بعد از انقضاء دورهٔ مجلس را رسمیت داده باشند زیرا برخلاف اصول مشروطیت است .من یکی از وکلا بودم .از آنروز دیگر خودرا وکیل نمیدانم ودا خل پارلمان نشده ام .از آنها تعجب میکنم که بعد از دوره تقنینیه نشسته وخودرا قانونی تصور میکنند .تغییروضع این است که باید مشروطه واقعی باشد .

رئیس مجلس همانروز استعفای خودرا تقدیم داشته است . بدولت گزارش میرسدکه دمکراتها میخواهند عصر در مجلس اجتماع کرده وکلا

نطق کنندوبگویندما منفصل نشده ایم .هیئت وزراءونایب السلطنه حق عزل ما را ندارند ومردم تصدیق کرده آنها برکرسیهای خودبنشینند .
ازطرف وزیرجنگ برئیس گارد مجلس حکم میشودکه وکلاء قدیم معزول شده آنها را راه ندهیدو مجلس را ببندید .حدود ۴۰نفراز وکلاحاضرشده بودندکه حکم میرسدورئیس گارد آنها را بیرون میکنند ودرمجلس را می بندد .فردای آنروزشیخ محمدخیابانی وشیخ اسمعیل هشترودی دربازارراه افتاده ومیگویندما خودرا وکیل میدانیم واین عزل را قبول نداریم ونایب السلطنه حق انفصال مجلس را ندارد .
این مجلس قانونی است بچه حق منفصلش میکنید .تظاهراتی له وعلیه میشودولی دیگرکار ازکار گذشته بود .
ناصرالملک نایب السلطنه درباره تعطیل مجلس دوم چنین نوشت :
(بطوریکه هیئت وزراءعظام لازم وصلاح دیده وتصویب کرده اند ،قانونا" ممضی است ترتیب مقتضی مجری داشته فرمان انتخابات جدیدرا هم حاضرکرده اعلام نمایند .ابوالقاسم ناصرالملک)
باا ینطرزپلیس مجلس راا شغال وشروع انتخابات دوره سوم هم بتعویق افتاد .
بدنبال اعتراض عده ای ازنمایندگان بتعطیل مجلس درسراسر کشوربخصوص درمنطقه آذربایجان تظاهراتی درپشتیبانی ازمجلس بعمل آمد .روسها که بسرعت واردآذربایجان شده بودنددست بیکی از وحشیانه ترین کارها زدندکه نام آنها برای همیشه درتاریخ بزشتی یادخواهدشدوآن اعدام ثقة الاسلام وعده ای ازمبارزین آذربایجان بود .
کسروی دربارهاعدام ثقة الاسلام چنین مینویسد :
پس ازاولتیماتوم دولت روسیه بایران دربارهاخراج شوسترآمریکائی وتعطیل مجلس روسها حدود ۱۴هزارسالدات بآذربایجان فرستاده وجنگ چهارروزه ای باآزادیخواهان آغازنمودند .روزدوشنبه دهم دیماه ۱۲۸۹مصادف باروزعاشورای ۱۳۳۰تبریزاندوه بارترین روزها

را گذرانید .حدود ششصد تن سالدات و قزاق روسی سربازخانه را گرفته و میگفتند سردستگان مشروطه خواهان را گرفته بدارخواهند زد .پس از نیمروز ناگهان دوارابه روسی ۹تن ازدستگیرشدگان را آوردندکه در رأس آنها ثقة الاسلام شهید قرارداشت که آهسته آهسته دعا میخواند .سه تن ازایرانیان ؛مختارعلاف ازاهالی با غمیشه کریم خان ازاهالی سرخان که شهید ثقة الاسلام درباره اونیکی ها کرده بودوسه با را وراز زندان نجات داده که وقتی اورا دیدگفت،کریم اقلاتوخجالت بکش- اسمعیل سفیدگروظیفه دژخیمی را بعهده داشتند .باین سه نفردستور داده شدکه برسردستگیرشدگان بریزندورختهای ایشان را دربیاورند. جزپیراهن وزیرشلواری هرچه به تن شان بودخارج ساختند .شیخ سلیم ایستادگی نمودکه کریم سرخابی با قهربازوی اوزدواورازخمی ساخته درا ین ما جراشاهزاده امان الله میرزا سردارجهانبانی (پدرسپهبد امان الله جهانبانی)که فرمانده پادگان آذربایجان بودوافسر وطنپرستی بوددرمقابل روسها مقاومت کردوبناچاردرکنسولگری انگلیس پناهنده شد .پس ازچندی توقف چون ناچاربودازتحصن خارج شوددرکنسولگری خودکشی کرد .

هنگامه غریبی بود .یکدسته ازمردم غیرتمندرا دشمنان بیگانه درشهر خودشان بگناه آزادیخواهی بدارمیزنندوکسی هم بدادشان نمیرسد . درتمام مدت ثقة الاسلام بهمه دلداری میدادوازهراس آنها میکاست . شیخ سلیم خیلی بی تابی میکردثقة الاسلام میگفت چه بهترکه درچنین روزی بدست دشمنان دین شهیدمیشویم .رنج ما دودقیقه است پس از آن یکباره خوش وآسوده خواهیم بود .

اولین کسی راکه خواستندبدارب یاویزندشیخ سلیم بودخواست حرفی بزندافسرروسی سیلی برصورتش زدوخاموشش گردانید .دژخیمان ریسمان بگردنش آویختندوکرسی را اززیرپایش کشیدند .بعدنوبت ثقة الاسلام بود .دورکعت نماز خواندوبالای کرسی رفت دژخیمان تعلل میکردندافسرروسی دژخیمان را زدندوبکارواداشتندوکاراورا ساختند .

سومی ضیاء العلما بود .بروسی با افسرآغا زسخن کردوگفت ما چه گناهی کرده ایم ؟آیا کوشیدن درراه آزادی کشورخودگناه است.دژخیمان دستهای اورا بستندوبا زوربالای کرسی‌اش بردند .بعدصادق الملک محمدا براهیم- ضیاء العلماء راکشتند .حسن جوان دلیری هم‌جزوآنان بودکه‌با صدای بلندگفت (زنده‌با دایران - زنده‌با دمشروطه) آخرین نفرجوان ۱۶ساله‌ای بودکه‌اورا بالای کرسی بردندوبدارش زدند .

نصرة الله‌فتحی درکتابش درباره (شهیدثقة الاسلام)چنین مینویسد : اوازیکماه‌قبل شهادت خودرا پیش بینی میکرد .ازلحاظ برسردار رفتن‌وضعیتی‌شبیه عیسی‌بن مریم وازنظرتصادفش بروزعاشوراشبیه‌حسین بن علی بوده‌است .اوقبلا"درنامه‌ای که‌بخط اوموجوداست چنین نوشته‌است :

منصوروارعاشم‌وترسم‌که‌عاقبت برپای‌دارمیکشداین‌پایداریم

بطوریکه‌اینجانب درجمع آوری زندگی شهیددرک کرده‌امتزار روسیه اورادشمن سرسخت وشماره‌یک منافع خوددرآذربایجان میدانسته‌است حتی این دشمنی قبل ازبمباران مجلس هم‌بوده‌است .چنانچه محمد علی میرزا هم‌گفته‌بود (درتبریزمانع راه‌ما وجودثقة الاسلام‌است که ازمیان برداشتن اوکارمشکلی نیست) .

وقتی روسها ثقة الاسلام‌را دستگیرکرده میخواستنداورا ازیک جای پر گل‌عبوربدهندا ونمیتوانست برودسالدات روسی سیلی محکمی‌بگوش اوزدوگفت (توباامپراطورروس مخالفت کرده‌ای وبایدازاین گل عبورکنی ودشنام‌میداد)ثقة الاسلام‌اعتنائی نکردوباشکال ازگل کوچه‌عبورکرد .

عجب این است همان سربازخانه‌قدیمی که‌ثقة الاسلام‌را درآنجا بدار زدنداکنون بصورت کاخ باعظمتی بنام‌دانشسرای‌عالی درآمده‌و جای نصب چوب دارها تریبون خطابه‌گذارده‌شده‌است ویکی ازشعراء هم‌این شعررا سروده‌است :

درزمینی کاندرآن احرار آذربایجان
برفراز چوب دشمنان دادندجان
درپی آموزش اولاد آن آزادگان
این چنین دانشسرا ها سرکشدبرآسمان

عارف درباره اعدام ثقة الاسلام چنین سروده :

دل درآشوب چوتبریز دگربهرنفس
سینه چون چوبه دارثقة الاسلام است

بدنبال این جریانات مدتی کشوردچار (فترت)شدتا سرانجام مجلس سوم افتتاح گردیدکه آنهم یکسال دوام یافت که منحل شدوباردیگر کشوردچار فترت گردید .

*

مکی درباره مجلس چهارم چنین مینویسد :

بعدازکودتا که سردارسپه قدرت را دردست داشت بدولت فشار میآورد که بودجه قزاقخانه افزایش یابد .دراثراین اقدام هیئت وزیران موافقت میکنندکه قسمت مهمی ازدرآمددولت موقتاً"با دارات قشونی تخصیص یابدوهرمخارجی غیرازمخارج قشون بایدبااجازه مخصوص هیئت وزراء باشد .ولی چون این پولها کفاف مخارج را نمیدادقرار شدازدولت انگلستان وام گرفته شود .دولت انگلستان نیزبشرطی موافقت میکندکه اولاً"عده ای ازمستشاران انگلیسی دروزارت دارائی ووزارت جنگ بخدمت گمارده شوندثانیاً"مجلس شورایملی بسرعت افتتاح گردد .بالنتیجه قرارمیشود مجلس شورایملی باز گردد .ولی افتتاح مجلس چهارم خالی ازاشکال نبودزیرا هم همسایه شمالی با آن موافق نبودزیرا اکثروکلای آن درکابینه وثوق الدوله انتخاب شده بودندوهم مردم با آن مخالفت میکردند .سرانجام احمدشاه روزاول سرطان ۱۳۰۰خورشیدی مجلس چهارم را افتتاح کرد .

مخالفین اعلام کردند مجلسی که بزورسرنیزه لیاخوف بسته شدامروز درسایه سرنیزه حکومت نظامی باز میشود .مجلس آنروزمدافع آزادی

بودو مجلس ا مروز منتخب حکومت تحت ا لامرا نگلیس ا ست .موا فقین
که عده ای ا زمعا ریف وروحا نیون وا شرا ف ورجا ل بودند ضمن خواستار
ا فتتاح مجلس چهارم خواهان تعقیب سیدضیاء شدند که عده ا ی را در غیا ب
مجلس با زدا شت کرده بود .درا ین مجلس موتمن الملک بریاست مدرس
وحکیم ا لملک بسمت نواب رئیس ا نتخا ب شدند .
درا ین مجلس ا عتبا رنا مه ها ی دا دگروسلطا ن محمدعا مری بعلت
همکا ری با کا بینه کودتا ومخا لفت تیمورتا ش ردشد .
هنگا م ا فتتا ج دوره پنجم مجلس درزما ن سلطنت ا حمدشا ه درمراسم
تحلیف نما یندگا ن بعضی قسم نخوردندوبرخی نیزدرقسمنامه تغییراتی
دا دند .ا زجمله ضیاء ا لوا عظین درموقع قسم خوردن باحذف جمله (نسبت
بشا هنشا ه متبوع عادل معظم خودصدیق ورا ستگوبا شم ونسبت با ساس
سلطنت خیا نت ننما یم)قسمنا مه را خوا ند .بعضی ا زوکلا گفتندکه
نمیشودقسمتی ا زقسمنا مه را حذف کرد .ا وگفت بنده راجع بها ین دوقسمت
که ا سما علیحضرت واساس سلطنت میبا شدتأ مل دا رم .برای احترام کلام الله
مجیدکه کتا ب مقدس آسما نی ا ست من تمردنکرده ا موآ مدما یستادم
دربرا برقرآ ن وبرای ا حترام قرآ ن بآ ن قسمتها ئی که معتقدبودم قسم
یا دکردم .
رئیس ـ شما میخوا هیدترتیب جدیدی برا ی قسم بگذا ریدا غلب آقایان
قسم خوردندو مطا لبی را هم گفتند .ا ین ترتیب تازه ایست که نمیدانم
مجلس آنرا می پسنددیا خیر ؟ (عده ا ی ا زنما یندگا ن ـ خیر)
مدرس ـ معتقدنبودید میخوا ستیدقبول نکنید .
عده ا ی هم که قسم خورده بودند میگفتندما بشا ه عا دل قسم خورده ا یم
ولی ا حمدشا ه عا دل نیست وگروهی هم طرزقسم ضیاء ا لوا عظین راتائید
نمودند .
مهمترین ا قدا م دوره پنجم مجلس شورا یملی خلع احمدشا ه ا زسلطنت و
تعیین وا لاحضرت رضا پهلوی بعنوا ن رئیس حکومت موقت بود .با
ا ینکه تغییرسلطنت ا زموا ردتغییرقا نون ا سا سی میبا شدکه مجلس

موسسان باید اینکار را انجام بدهد نمایندگان دوره پنجم اینکار را تصویب کردند و خواهان تشکیل مجلس موسسان شدند که نخستین مجلس موسسان تشکیل و قانون اساسی را تغییر داده و خانواده قاجار را از سلطنت خلع و سلطنت در خانواده پهلوی استقرار یافت.

پس از تغییر قانون اساسی توسط نخستین مجلس موسسان، رضا شاه پهلوی روز ۲۴ آذر ماه ۱۳۰۴ برای ادای سوگند بمجلس شورایملی آمد که در نتیجه مجلس پنجم هم قاجاریه را از سلطنت خلع و هم مراسم سوگند نخستین پادشاه پهلوی را برگذار نمود.

اولین انتخابات زمان سلطنت پهلوی دوره ششم بود که روز یکشنبه ۱۹ تیرماه ۱۳۰۵ این مجلس افتتاح شد.

رضا شاه با تشریفات رسمی باین مجلس آمد و طی نطق افتتاحیه خود چنین گفت:

با کمال مسرت اولین مجلس زمان سلطنت خود را بتوفیق و عنایات سبحانی افتتاح مینمایم. امیدواری کامل داریم که سلطنت ما که ارادهٔ آزاد ملت محبوب ما بوده تاریخ خوشبختی و سعادت مملکت را تجدید و نمایندگان ملت در تأمین سعادت و تهیه وسایل آسایش عمومی به اجرای نیات خیریه ما توفیق خواهند یافت.

در حقیقت میتوان گفت در ۱۵ سال اول مشروطیت در حدود ۱۰ سال مملکت با فترت روبرو بوده است. در این مدت ۱۵ سال ۲۰ نخست وزیر فرمان گرفته و ۲۰ کابینه تشکیل یافته و فقط ۸۲ قانون از مجلس شورایملی ایران گذشته است.

در دوره قاجار ۸۲ قانون از مجلس گذشت. ولی از سال ۱۳۰۰ تا پایان سلطنت رضا شاه ۱۲۸۶ قانون از مجلس گذشت.

در دوران سلطنت رضا شاه انتخابات بموقع انجام و ادوار قانونگذاری بموقع افتتاح میشد (از دوره ششم تا دوره دوازدهم). در این مدت که انتخابات براحتی انجام و مجلس در سکوت مطلق بسر میبرد ۱۲۸۶ قانون از تصویب گذشت و تا شهریور ۲۰ این سکوت و آرامش ادامه داشت.

با رسیدن طوفان شهریور ۲۰ وکلای ساکت مجلس بایرا دنطقهای شدید پرداخته و مجلس یکباره از حالت سکوت خارج گردید.
چون انتخابات دوره سیزدهم نیز انجام شده بود خیلی ها معتقد بودند که آن انتخابات صحیح نیست و باید انتخابات جدیدی صورت گیرد ولی فروغی نخست وزیر که شاه دورود متفقین با یران وهرج ومرج در سراسر کشور بود انجام انتخابات جدید را مصلحت ندانست و با همان منتخبین مجلس دوره سیزدهم بکار پرداخت. از دوره چهاردهم قانونگذاری با ردیگر وکلای پرسروصدا بخصوص از تهران وبعضی از مراکز استانها به مجلس راه یافتند و انتخابات همواره توأم با کشمکش فراوان بود.
انتخابات دوره هفدهم که در زمان نخست وزیری دکتر مصدق انجام شد با رقابتها وکشمکش های شدید روبرو بود که در بعضی مناطق مثل زابل سرفرماندا روا عضای انجمن شهر را بریدند که سالها پرونده این امر در دادگستری مطرح بود. مجلس هفدهم نیز با استعفای گروهی از طرفداران دکتر مصدق و تقاضای رئیس دولت برای رفراندم تعطیل گردید که فرمان شاه برای انحلال آن پس از ۲۸ مرداد صادر شد.
بعد از مرداد ۳۲ انتخابات در محیط آرامتری صورت میگرفت و هنگامیکه مجلس موسسان برای تغییر بعضی از مواد قانون اساسی تشکیل گردید ضمن آن دوره قانونگذاری از دو سال به چهار سال افزایش یافت و مجلس دوره نوزدهم نیز مشمول این چهار سال شد. با طولانی شدن دورهٔ نمایندگان مجلس فرصت زیادتر برای قانونگذاری وکارهای عمرانی حوزه های انتخابی داشتند.
در دوره بیستم قانونگذاری دو انتخابات انجام شد. یکی بنام انتخابات (تابستانی) که در زمان نخست وزیری دکتر اقبال صورت گرفت که اکثریت آنرا وکلای دو حزب ملیون و مردم تشکیل میدادند که بعلت عدم رضایت شخص شاه از جریان انتخابات، قبل از افتتاح مجلس منتخبین از نمایندگی مجلس مستعفی شدند و در نتیجه انتخابات زمستانی دوره بیستم در زمان نخست وزیری مهندس شریف امامی انجام شد. که این

مجلس هم فقط دو ماه عمر کرد و در زمان نخست وزیری دکتر امینی فرمان انحلال آن از طرف شاه صادر شد.
انتخابات دوره بیست و یکم قانونگذاری با تشکیل کنگره (آزادزنان و آزادمردان) پس از زرفراندم ششم بهمن و معرفی کاندیداها از طرف کنگره انجام گردید. انتخابات ادوار بیست و دوم و بیست سوم در زمان فعالیت احزاب طرفدار انقلاب سفید (حزب ایران نوین ـ حزب مردم، حزب پان ایرانیست ـ حزب ایرانیان) انجام گردید و انتخابات دوره بیست و چهارم با معرفی کاندیداها از طرف حزب رستاخیز صورت گرفت.
با واقعه ۲۲ بهمن ۵۷ مجلس بیست و چهارمین دوره قانونگذاری در سومین سال خود پایان یافت و با اینطرز در تمام دوران مشروطیت، ایران ۲۴ دوره قانونگذاری دو ساله و یا چهار ساله داشته و غیر از ایامی که فترت وجود داشت همواره دارای مجلس بوده که از سال ۲۸ ببعد نیز مجلس سنا نیز تشکیل یافت که با سقوط رژیم بعمر هر دو مجلس خاتمه داده شد.
نخستین لایحه ای که به مجلس دوره اول تقدیم شد لایحه دریافت قرضه بمبلغ بیست کرور تومان یا چهار صد هزار لیره قرضه از دولتین روس و انگلیس بود که در مجلس رد شد و پیشنها دگردید که یک بانک تأسیس و سرمایه آن از طرف مردم تأمین و بدولت وام داده شود که سرانجام با رد لایحه مزبور پیشنها دهم متوقف گردید.
آخرین لایحه ای که در مجلسین سنا و شورایملی قبل از ۲۲ بهمن ۵۷ بتصویب رسید لایحه محاکمه وزراء بود که از طرف دولت بختیار پیشنها د شد و پس از تصویب نهائی آن در مجلس سنا هر دو مجلس با وقوع انقلاب منحل گردیدند.

* * *

باغ (بهارستان) وعمارت (مجلس شورا یملـــی)

دردوره پنجم قانونگذاری عمارت بهارستان ازطرف مجلس شورا یملی خریداری شد. عمارتی که پس از مرگ سپهسالار بمجلس اختصاص یافته بوددرسال ۱۳۰۹ دچار آتش سوزی شدوبیشترقسمتهای آن از بین رفت. بنای سوخته شده مجلس درهمانسال توسط اربابکیخســـروشاهرخ کارپردازمجلس نوسازی شد. که اینکارتاسال ۱۳۱۴ بطول انجامیدو همان سالنی بودکه تا آخرین روزهای سقوط رژیم جلسات علنی مجلس درآن تشکیل میشد. این عمارت بزرگ شامل تالارجلسه علنی ـ جلسه خصوصی ـ تالارآینه ـ اطاق رئیس ـ چنداطاق برای کمیسیـــونها، حوضخانه ـ قسمتی هم اختصاص بحسابداری وصندوق کارمندان داشت. تالارآینه بسیارمجلل وخیره کننده بود. فرش بزرگ وزیباوآنتیک تالار آینه نظیرفرشهای گرانقیمت کاخ مرمربودکه درمشهد عمواوغلی مدت ۱۵سال درکارگاه خودبرای آن زحمت کشیدکه متاسفانه شنیدم این فرش هم صدمه دیده است.

هنگام افتتاح جلسات مجلس اعلیحضرت وخاندان سلطنـــت قبل از افتتاح دراین سالن حضورمیافتند. ولی چون درچندسال آخرافتتاح مجلسین درسناصورت میگرفت دیگرخاندان سلطنت ازاین سالن استفاده

نمیکردندفقط یکبار آنهم‌وقتی شهبانو به مجلس آمده بوددراین تالار حضوریافت .بعضی ازشخصیت ها که برای دیدار رئیس مجلس میآمدند درا ین سالن پذیرائی میشدند .

وقتی سردار فاخررئیس مجلس بودا قدامات وسیعی برای نوسازی مجلس صورت گرفت .یک ساختمان چندطبقه برای کارکنان مجلس ووکلا ساخته شدوگودبرداری وسیعی هم‌شدکه تالارجلسه علنی بصورت مدرنی ساخته‌شود .درباغ ۱۹۵هزارمتری بهارستان اینکارا نجام‌گردید ولی بآخرنرسیدوبافرارسیدن فترت دردوره‌دکترامینی کارهای ساختمانی متوقف شد .پس ازاینکه مهندس ریاضی بریاست مجلس انتخاب گردیدبا علاقه زیادی که‌بکارهای نوسازی مجلس داشت قبل ازهرچیزتالارقدیمی که‌سقفهایش را موریانه‌خورده بودواحتمال‌خرابی میرفت ترمیم‌نمود .

هنگام افزایش‌وکلابه ۲۶۸نفرچون جای کافی درتالارجلسه علنی نبود همه‌وکلاکرسی نداشتند .آنوقت رئیس فراکسیون پارلمانی بودم . وکلائی که‌کرسی نداشتند معترض بودندوحق هم‌داشتندومیگفتند ما میخواهیم‌درجلسات حضورداشته‌باشیم .با مهندس ریاضی صحبت کردم میگفت درخیلی ازپارلمانهای دنیا ازجمله انگلستان همه‌نمایندگان کرسی اختصاصی ندارندچون همه‌نمایندگان همه‌وقت درجلسه‌نیستند . هرکس زودترسیدمیتواندیکی ازکرسیها جلوس کند .این مطلب برایم‌قانع کننده‌نبود .چندروزتالارجلسه علنی را بابعضی ازهمکاران پارلمانی مطالعه‌کردیم‌باین نتیجه‌رسیدیم‌اگرلژنوین راکه‌در گذشته‌اختصاص بمحل توقف خاندان سلطنت داشت ومورداستفاده نیست ازداخل تالارجلسه‌برداریم‌وچندصندلی هم‌باطراف سالن‌اضافه کنیم‌دقیقاً میتوان ۲۶۸کرسی را درتالارجای داد .با این پیشنهاد موافقت شدومجلس برای نشستن ۲۶۸نفرکرسی آماده‌گردید .وقتی همخاندان سلطنت بجلسه میآمدند ،ازلژمخصوص استفاده میکردندکه فقط یکبار اینکارصورت گرفت آنهم‌وقتی بودکه‌شهبانودرمجلس

شرکت کردودرآن لژنشست وشاهدنطق نمایندگان بود وپذیرائی هم درتالارآینه صورت گرفت . مهندس ریاضی بفکرافتادکه باغ مجلس و ساختمانهای اطراف را توسعه دهدبهمین جهت قسمت مهمی ازساختمانهای اطراف مجلس را خریداری کردوتالارجدیدرا هم میخواست بسازد . من درهیئت رئیسه با این نظر مخالف بودم وگفتم خریدساختمانهای اطراف مجلس معنی ندارد ومبلغ گزافی صرف اینکار خواهدشد .ولی هیئت رئیسه با نظررئیس مجلس موافقت کردومبلغ زیادی هم برای خرید خانه های اطراف داده شد . باغ سردار اعظم قهرمان هم که ساختمان قدیمی داشت خریداری گردیدکه برای رئیس مجلس آماده گردد که هر کس رئیس مجلس میشوددرهمانجا سکونت کند .قراربودخیابان پشت مجلس هم به باغ بهارستان ملحق شودکه همه ساختمانهادریک محوطه باشد .

ساختمان ۱۵طبقه ای که درزمان سردار فاخرساخته شدوقبلاً چنین درنظربودکه هروکیل مجلس اطاقی داشته باشدکه درآن موکلین خود را بپذیردوکارهای حوزه انتخابی را انجام دهدولی بعلت ناتمام ماندن آن این برنامه انجام نشد .دردوره بیست ویکم ،قانونی از مجلس گذشت که این ساختمان بوزارت آموزش وپرورش واگذار گردد که ساختمان هم تحویل شدوتلویزیون آموزشی وقسمتی ازسازمانهای وزارت آموزش وپرورش بآنجا منتقل گردید .بعداً بعلل مختلف از این فکرانصراف حاصل گردیدکه یکی ازمهمترین دلایل آن ملاحظات امنیتی بودکه گفته شدچون برای شرکت درجلسات علنی وزراء ونخست وزیرومقامات مملکتی همه روزه درپارلمان هستندوکنترل یک ساختمان بزرگ دراختیاروزارتخانه ای که کارمندانش هرروز تغییرمیکنندومحل رفت وآمداشخاص مختلف میباشدباکارهای مجلس جوردرنمیآیدونمیتوان امنیت داخلی مجلس راحفظ کرد .باین دلیل باردیگراین ساختمان به مجلس پس داده شدفقط تاآخرین روزهای *رژیم تلویزیون آموزشی ویک سازمان دیگردرآنجا بودکه بکار ادامه*

میدادندو محل رفت وآمدزیادی هم نبود .
ساختمان جدید مجلس یک سالن بزرگ داشت که از آن برای کنفرانسهای بین المللی استفاده میکردندوگنجایش ۱۵۰۰نفررا داشت .پارکینگ بزرگ مجلس بصورتی بودکه گاهگاهی از آن برای پروازهلیکوپتر استفاده میشد .چندبار شاه ویکبار رشهبانوبا هلیکوپتردرآنجا فرود آمدند .روزی که شاه قصدترک کشوررا داشت ، بختیار نخست وزیر ودکترسعیدرئیس مجلس بسرعت از همان پارکینگ با هلیکوپتربفرودگاه مهرآبادرفتند .اتومبیل شخصی من هم درهمین پارکینگ مانده بود که توسط اعضای کمیته ها به یغما رفت .
درساختمان جدیدکه رئیس ونواب رئیس وسایر مقامات پارلمانی اطاقهائی داشتندوتالارجلسه خصوصی ورستوران بوجودآمده بودیک اطاق مخصوص اعلیحضرت ساخته شده بودکه دیوارهای آن ازخاتم بود که چندا ستادا صفهانی چندسال روی آن کارمیکردند .یک فرش زیبا که نقش گنبدشیخ لطف الله را داشت برای این سالن تهیه گردیدکه مبلغ ۷میلیون تومان برای مجلس تمام شده بود .هیچوقت شاه و ملکه بطوررسمی از این اطاق استفاده نکردندفقط بطورخصوصی مورد بازدیدشاه وملکه قرارگرفت .قطعاً" درسالهای اخیراین بناها خراب وفرشها صدمه دیده واموال وعتیقه ها (ملاخور)شده است .من خبری ندارم ولی کسانی که بعدازواقعه ۲۲بهمن ۵۷ مجلس وساختمان بهارستان را دیده اندکه تبدیل به مرکزکمیته های انقلاب شده بودازشکستن آینه ها وپاره شدن فرشها وغارت کتابها وعتیقه ها داستانها میگفتند که واقعاً" تاسف آوروقت بارمی باشدودرست خاطرات تاریخی حمله اعراب به ایران را تجدید کرده است .

* * *



عده‌ای از وکلای نخستین دوره مجلس شورا یملی ایران :

از راست بچپ : مخبرالملک هدایت ـ صدیق حضرت (مظاهر)ـ حاج میرزا آقا فرشی ـ حاج میرزا ابراهیم آقا میرزا مرتضی خان نائینی ـ وثوق الدوله ـ آقا رضا رئیس التجار ـ مستشارالدوله صادق ـ حسنعلی خان نصرالملک ـ سیدحسن تقی زاده ـ میرزا ابوالحسن خان بانکی



در شرفیابی نمایندگان مجلس
مهندس ریاضی رئیس مجلس بایراد نطق پرداخته است.
دکتر حسین خطیبی ـ دکتر جواد سعید نواب رئیس
دکتر الموتی ـ را مبد رهبران فراکسیونهای اکثریت
و اقلیت حضور دارند .

طرز انتخاب نمایندگان در دوره مشروطیت

در تمام دوار مشروطیت غیر از چند دوره میتوان گفت مقامات مملکتی و متنفذین محلی بطور مستقیم و غیر مستقیم در انتخاب نمایندگان مجلس دخالت داشتند. در دوره های نخستین که انتخابات صنفی بود نمایندگان اصناف دور هم جمع شده فردی را بنمایندگی خود به مجلس میفرستادند که افرادی نظیر (مشدبا قربقال) با ینصورت به مجلس راه یافتند. اویل بعضی از اقلیت های مذهبی نتوانستند از خود نمایندگانی بمجلس بفرستند که در دوره اول آیات عظام بهبهانی و طباطبائی نمایندگی کلیمی ها را برعهده گرفتند ولی بتدریج آنها طبق قانون اساسی نمایندگان خودرا بمجلس میفرستادند (ارامنه ۲نفر- کلیمی ها یکنفر- زرتشتی ها یکنفر- آسوریها یکنفر).

در دوره های نخستین مشروطیت وقتی بعد از افتتاح مجلس چند کرسی خالی میشد نمایندگان مجلس برای آن حوزه یکنفر را از اهل محل انتخاب میکردند که بعداً با اصلاح نظامنامه مجلس این حق از مجلس سلب گردید.

تا قبل از سلطنت رضا شاه بعلت نفوذ خوانین و روسای ایلات و فئودالها گروهی از متنفذین از ستانها و شهرستانها بنمایندگی انتخاب میشدند ولی در تهران و تبریز و شهرهای بزرگ مردم بشخصیت هائی نظیر

موتمن الملک ـ مستوفی الممالک ـ مدرس ـ دکتر مصدق ـ مستشار الدوله صادق ـ تقی زاده رأی میدادند که همیشه آنها صدر نشین مجلس شورایملی بودند ولی با روی کار آمدن رضا شاه دیگر بدوران انتخابات آزاد پایان داده شد و با دستور و موافقت شخص شاه افرادی از محترمین و متنفذین محلی که ضمناً در مجلس آرام و ساکت بودند راهی پارلمان میشدند.

صدراالاشراف نخست وزیر و رئیس مجلس سنا در باه انتخاب خود از محلات چنین مینویسد:

در انتخابات دوره یازدهم شاه به جم نخست وزیر دستور داد که فلانی در این دوره وکیل شود. ترتیب انتخاب وکلا در آن ایام این بود، کسانی را که شاه خود میشناخت برای مرکز یا ولایات تعیین میکرد و دستور میداد که به استانداران و فرمانداران محرمانه تلگراف کنند تا اشخاص لایق حوزه خود را بمرکز بنویسند و سه شرط را رعایت کنند (اهل آن ولایت باشند ۲ـ در محل نیکنام باشند ۳ـ بی چیز و فقیر نباشند) بعد از آن، اشخاصی را که شاه مناسب میدانست دستور انتخاب شان به حکام ولایات و فرماندهان لشگر داده میشد. مردم همیکه میدانستند فلان آدم طرف تمایل است بدون هیچ معارضه باو رأی میدادند. حکام ترتیب انتخابات را داده اعتبارنامه برای او میفرستادند. شاه غالباً این ملاحظه را داشت که اگر انتخابات آزاد باشد همانها انتخاب خواهند شد. ایکاش این بدعت را نمیگذاشت زیرا با اقتدار مطلقی که داشت هر کس وکیل میشد مطیع نظرات او بود. گذشته از غلط بودن، این رویه معنی آزادی را ازبین میبرد. انصافاً منتخبین این دوره از منتخبین (دوره هفدهم) که کوس آزادی نواختند بمراتب بهتر بودند. من از محلات و کمره سه دوره وکیل بودم و در کمیسیونهای مجلس شرکت نمیکردم زیرا به بسیاری از قوانین که حسب الامر شاه پیشنهاد میشد عقیده نداشتم و بحث درباره آنها ممکن بود موجب سوء ظن شاه بمن بشود. از قبیل قانون فروش و اجاره املاک موقوفه که مخالف شرع و مصالح کشور بود

ونفرت زیادی در مردم ایجاد کرد. یا استثناء در قوانین عمومی مالیات برارث وصلح بلاعوض خاندان سلطنت از پرداخت مالیات.

امیر علائی مینویسد: وقتی در دولت دکتر مصدق وزیر کشور شدم دیدم کشوی میز وزیر کشور بسته و لاک و مهر شده است. پرسیدم چیست؟ معلوم شد اسناد و مدارکی محرمانه وجود دارد. قرار شد کمیسیونی تعیین شود. مهندس رضوی و دکتر شایگان مأمور شدند که به وزارت کشور بیایند و کشوها در حضور آنان باز شود. بهمین طرز عمل شد و اسناد محرمانه‌ای بدست آمد که بعضی از آنها در شورای امنیت مورد استناد دکتر مصدق قرار گرفت. قسمتی هم مربوط به انتخابات زمان رضا شاه بود که به امضای فریدونی معاون وزارت کشور باستانداران ابلاغ میشد و صورت کسانی را که باید وکیل شوند فرستاده میشد. این صورتها که از دربار فرستاده میشد بکلی محرمانه بوده است.

نمونه این اسناد چنین است: (رمز- ملایر- حکومت .... کاندیدای انتخابات در حوزه آقای ..... میباشد. ترتیب و تشکیل انجمن باید طوری داده شود که متناسب با انتخاب مشارالیه باشد).

(۵ خرداد ۱۳۱۸- شماره ۹۰۰- خیلی خیلی محرمانه و مستقیم

اداره کل شهربانی

داوطلبان وکالت از حوزه تهران آقایان زیر هستند: جناب آقای حسن اسفندیاری - جناب آقای ابوالقاسم فروهر ..... مقرر فرمایند اقدامات لازمه بعمل آورند. از طرف وزیر کشور- فریدونی). * *

با اینطرز فقط کسانی بمجلس راه می یافتند که موافق شاه و رژیم بوده و طبق نظر و دستور واصله از مرکز تصمیم گرفته میشد. بدیهی است که دیگر در این مجلس افراد با صطلاح (جنت مکان) را هیچ نداشتند و کسانی میرفتند که مطیع دستور و امر باشند. با فرا رسیدن شهریور ۲۰ همان مجلس فرمایشی ادامه داشت ولی ناگهان وکلائی از قبیل دشتی و انوار که با دستور رضا شاه بمجلس رفته بودند وقتی روزنامه‌ای یافتند بشدت برضا شاه و رژیم دیکتاتوری حمله کردند.

درمجالس پس ازشهریور ۲۰با ردیگرانتخابات آزادجریان یافت و تعدادی ازمنتخبین واقعی بخصوص درتهران بمجلس راه یافتند.زیرا درهرانتخاباتی،وقتی دولت سعی داشت مداخله نکند ،نمیتوان نقش استانداران وفرمانداران ومقامات انتظامی وامنیتی وفئودالها ومتنفذین مجلس وانجمنهای نظارت برانتخابات رافراموش کردکه خودمیتوانستند نقش مهمی درسرنوشت کاندیداهایانتخابات داشته باشند. سالیانی چندبخصوص درأوایل سلطنت محمدرضا شاه پهلوی اونقشی در انتخابات نداشت .ولی حضورنیروهای بیگانه واحزاب سیاسی وقت نظیرحزب توده وحزب دمکرات بی تاثیردرانتخابات نبود .

اولین نخست وزیری که درحقیقت برنده انتخابات شدقوام السلطنه بودکه پس ازواقعه آذربایجان بنام حزب دمکرات ایران توانسته بودگروهی ازدوستان وبستگان وافراد مطیع خودرا بمجلس بفرستدولی سرانجام همان مجلس با دادن رأی عدم اعتماد بدوران حکومت پراقتدارقوام خاتمه داد .

سالیان درازبودکه مقامات نظامی نیزدرشهرستانهابخصوص مناطقی ازکشورنقش مهمی درانتخابات داشتندوافرادی وابسته بمقامات نظامی بمجلس میرفتند .

وقتی دکترمصدق نخست وزیرشدسعی داشت انتخاباتی آزادانجام دهد ولی اعضای جبهه ملی ووابستگان بادرتهران وشهرستانها یکی پس ازدیگری ازصندوق درمیآمدند .درزمان وزارت کشورالهیارصالح افرادمخالفی هم بمجلس راه یافتندکه وابسته بمحافل نظامی بودند که وقتی وزیرکشورموردا عتراض نخست وزیرقرارگرفت گفت من وظیفه داشتم انتخابات آزاد راانجام دهم حال هرکسی ازصندوق درآمد و صلاحیت قانونی داشت میتواندبمجلس برود .درهمین دوره بودکه در انتخابات خونریزی زیادشدودرزابل سرفرماندارواعضای انجمن نظارت رابریدندوسرانجام هم همان مجلس درمقابل دکترمصدق ایستاد که با (رفراندم)بحیات مجلس هفدهم پایان داده شد .

بطورکلی هیئت های حاکمه از شاه ونخست وزیروورزراء ومقامات نظامی از وکلای مقتدرو منقدخوششان نمیآ مدحتی دکتر مصدق که خودروزی از وکلای مبارز مجلس بودوقتی برصندلی ریاست وزرائی قرار گرفت در مقابل بازیهای پارلمانی توانائی خودرا از دست داد واز طریق رفراندم بفکر تعطیل مجلس افتاد.

بعداز ۲۸مرداد ۳۲میتوان گفت شاه وسازمان امنیت ودولتهای وقت تاثیر مهمی درانتخابات داشتند.وقتی احزاب سیاسی با اشاره شاه تشکیل شدرل انتخابات بدست کارگردانان احزاب افتاد که بی ارتباط با مقامات حاکم نبودند .سالیانی چندنمایندگان احزاب ملیون ، مردم ،ایران نوین ،پان ایرانیست ،ایرانیان ،رستاخیزبمجلس راه یافتندکه بعضی ها نقش اقلیت را داشتندولی رل پارلمان در دست نمایندگان اکثریت بودکه با دولت همکاری نزدیک مینمودند .

انتخابات دوره بیستم (زمستانی)که زمان نخست وزیری شریف امامی شدتا حدودی ازآزادی برخوردار بودکه افرادی ازجبهه ملی توانستند بمجلس راه یابندولی بیش ازدوماه عمرنکردودرزمان نخست وزیری دکترامینی منحل شد .

ازدوره بیست ویکم پس ازرفراندم ۶بهمن شاه باین فکر افتادکه قیافه وکلای مجلس هم تغییرکندبهمین جهت بگروهی ماموریت داده شدکه ازبین گروههای مختلف ازقبیل کارگران وکشاورزان وشرکتهای تعاونی وروزنامه نگاران وبانوان ومهندسین اصلاحات ارضی عده ای به مجلس بروندکه کنگره آزادزنان وآزادمردان آنان را معرفی کرد .درنتیجه قیافه مجلس بکلی عوض شدواز خوانین وشخصیت های سرشناس قبلی که همواره درانتخابات نقش متولی را داشتندچهره ای درمیان آنان دیده نمیشدوتعدادکمی ازوکلای ادوارقبلی توانستند دراین دوره بمجلس راه یابند .اگرافرادخیلی موردتوجه وعلاقه بودندبا داشتن سه دوره سابقه نمایندگی بمجلس سنا میرفتندیا عناوینی ازقبیل معاونت وزارتخانه بآنها داده میشدوسپس راهی مجلس شیوخ میشدند.

بهمین جهت درمیان نمایندگان دوره بیست ویکم عده ای کارگرو کشاورز ساده دیده میشدند که پس از خاتمه دوره مجلس چون نمیتوانستند بکار قبلی خود برگردند و هم سوابقی در سازمانهای دولتی نداشتند بالنتیجه وضع زندگی آنها مختل میشد. مهندس ریاضی چند تن از اعضای هیئت رئیسه را مامور کرد که راه حلی پیدا کنند در نتیجه این فکر بوجود آمد که در طی دوره نمایندگی مبلغی از حقوق وکلا کسر ودوبرابر آنرا هم مجلس جمع آوری وبیک صندوق ریخته شود تا در خاتمه دوره نمایندگی این مبلغ که تقریباً حدود ۶۰ هزار تومان میشد بهریک از نمایندگان تعلق میگرفت که اگر انتخاب میشدند که بکار نمایندگی ادامه میدادند واگر انتخاب نمیشدند آن مبلغ را صرف گشایش زندگی وکار خود میکردند در حقیقت شبیه نوعی پس انداز مختصری بود که یکجا بنمایندگان داده میشد. تصور میکنم در آخر دوره بیست ودوم ودوره بیست وسوم اینکار را نجام شد. در دوره بیست وچهارم که با پیدایش رژیم جمهوری اسلامی حقوق پرداختی تمام ادوار نمایندگی با اضافه داروندار اکثریت نمایندگان سابق توسط دارودسته رژیم به یغما رفت.

تا قبل از دوره بیست ویکم نه تنها با نوان حق شرکت در مجلسین را نداشتند بلکه از حق رأی هم محروم بودند. بدنبال برنامه انقلاب سفید با نوان هم نه تنها صاحب حق رأی شدند بلکه در مجلس هم کرسیهائی بدست آوردند ونقش مهمی درکنار همکاران سنا تور نماینده خود در سازندگی کشور داشتند. با وجودیکه خمینی وگروهی از روحانیون قشری با شرکت با نوان درکارهای اجتماعی درزمان شاه مخالفت میکردند در رژیم جمهوری اسلامی نتوانستند حق رأی را از با نوان سلب کنند وچند تن از با نوان هم بعنوان نماینده در مجلس شورای اسلامی شرکت دارند.

در نشریه (از ظهور تا سقوط) که از طرف دانشجویان پیرو خط امام بعنوان (اسناد لانه جاسوسی) انتشار یافته چنین خوانده: در بیست وسه

دوره‌ای که از عمر مجلس شورا یملی ا یرا ن گذشت در مدت ۱۷سال فقط ۶سا ل ونیم بکا را شتغا ل دا شت وبقیه ا یا م بعلت مختلف تعطیل بود . درمدت ۱۸سا ل بعدیعنی ا زدوره پنجم تا سیزدهم بتدریج ا نتخا بات ا نجا م ودوره‌های مجلس طی میشد .
بعدا زشهریور ۲۰هم مرتب غیر ا زا یا م کوتا هی دوره‌های مجلس تشکیل میگردید .
دردوره‌های ا ولیه مجلس ۶۰درصد نما یندگان از تحصیلات سنتی برخوردار بودند .دردوره بیست وسوم حدودیک سوم نما یندگا ن مجلس را تحصیل کردگا ن خا رج ا زکشور تشکیل میدا دند .
پا رلما ن ا یرا ن ا زدیربا زتحت سلطه زمین دا را ن و ۴۰فامیل ا صلی بودکه هریک ا زآ نها چند نفر در مجلس دا شتندکه عبا رتندا ز :
عدل ـ ا کبر ـ علم ـ ا ردلان ـ بختیا ر ـ بوشهری ـ دیبا ـ ابراهیمی ، ا ما می خوئی ـ ا سفندیا ری ـ حکیمی ـ جها نبا نی ـ خلعت بـری ، منصور ـ پنا هی ـ قره‌گزلو ـ قوا م ـ سمیعی ـ وثوق ـ زنگنـه ، ا فخمی ـ اعلم ـ ا مینی ـ آ شتیا نی ـ بیا ت ـ دفتری ـ دولتشاهی ، ا ما می ـ ا قبا ل ـ فرما نفرما ئیان ـ هدا یت ـ خواجه نوری ـ مهدوی ، پهلوان ـ پیرنیا ـ قشقا ئی ـ صفا ری ـ وکیلی ـ زند ـ ذوالفقاری ا ینها را با یدخا نوا ده‌های ا صلی بحسا ب آ ورد .هریک ا زخانواده‌ها وا بستگا نی با نا مهای متفا وت دا رندکه درا طرا ف هریک ا زا یـن فا میلها قرا رمیگیرند .
* * *
وقتی دولت دردست حزب ا یرا ن نوین بوددفترسیا سی حزب صلاحیت کا ندیدا ها را تصویب میکردوهما نها ا زطرف حزب کا ندیدا میشدندو ضمنا" توا فق محرما نه‌ای هم‌وجوددا شت که چندکرسی درا ختیارهریک ا زا حزاب (ا یرا ن نوین ـ مردم ـ پا ن ا یرا نیست)با شـد . وقتی صورت کا ندیدا های هریک ا زا حزا ب منتشر میشدبرای خیلی ازمطلعین روشن بودکه‌چه‌کسا نی ا زصورتهای منتشره ا حزا ب شا نس رفتـن به مجلس را دا رندوچه‌کسا نی بعنوا ن (کا ندیدا ی صوری)نامشان درلیست

احزاب وجوددارد.
البته سعی براین بودکه نمایندگان منتخب ازافرادخوشنام طرفدار رژیم وانقلاب شاه وملت ـ افرادفعال احزاب باشندوبی شک وشبهه بایدگفت یکی ازمشکلات آن ایام دخالت ساواک بودکه بعضی کاندیداها را واجدصلاحیت نمیشناخت وبرخی را میخواست به لیست کاندیداها اضافه کندکه این کشمکش‌ها هم با مداخلات مقامات مملکتی حل وفصل میشد.
وقتی حزب رستاخیزتشکیل شدچون فقط یک حزب‌وجودداشت باینصورت تصمیم‌گرفته شدکه برای هرکرسی مجلسین سه نفرکاندیداانتخاب شوند که اینها درمحل با هم‌برقابت بپردازندتا هرکدام‌توانستندبدون مداخله دولت وحزب برنده انتخابات باشند. ازهمین جهت بین این سه نفرکاندیدا،درهرحوزه‌ای رقابت سختی وجودداشت. اسامی کلیه کاندیداها را (ساواک)موردبررسی قرارمیدادودربارهصلاحیت اجتماعی وموقعیت محلی وعلاقمندی هرکدام‌ازآنهابه رژیم' اظهارنظرمینمودکه‌کمیسیونهای حزبی با توجه‌باین اظهارنظر در باره آنها تصمیم‌میگرفتندوکرارا"بین اعضای کمیسیونهاوبا مقامات ساواک درگیری وجودداشت .که‌کاربدفترسیاسی‌حزب‌میکشید که‌بعدا"بقسمتی ازآن اشاره‌خواهدشد.
بی‌تردیدمی توان گفت که‌هنگام‌قدرت شاهان ونخست وزیران بانظر آنها نمایندگان بمجلس میرفتندوهنگام‌ضعف هیئت‌های حاکم‌افرادی که‌وابستگی باین مقامات نداشتندمیتوانستندبمجلسین راه‌یابندو درمقابل رژیم‌ودولتها بایستند.
درامرانتخابات گاهگاهی مطالب جالبی اتفاق میافتاد.درزمان رضاشاه‌وقتی نام‌متنفذین محلی بررسی میشدبعضی ازافرادسرشناس بدون اینکه‌خودشان داوطلب باشندبرای‌نمایندگی درنظرگرفته میشدندکه‌تمایلی نداشتند.یکی ازمطلعین میگفت محمدعلی‌غضفری‌که ازسران الوارلرستان بودوحتی درزمانی‌به (پهلوی شکن)معروف

شده بود برای وکالت خرم آباد در نظر گرفته شد و یکی از نیات رضا شاه این بود که این قبیل متنفذین را با احترام به تهران بیاورد. او نزد فرمانده لشگر رفته و تقاضایش این بود که با دریافت هدیه‌ای او را از قبول این وکالت معذور بدارد. فرمانده لشگر گفته بود از دریافت هدیه بدم نمی‌آید ولی اینکار عملی نیست و نمیتوان در مقابل امر شاه ایستادگی کرد. امر است و باید وکالت را قبول کنید. او به تهران آمد و مدتها نمایندگی مردم لرستان را داشت. وحال اینکه میخواست بجای نمایندگی مجلس بخشداری منطقه را با وبسپارند.

یا بیاد دارم که در انتخابات آزادزنان و آزادمردان یکی از روسای شرکتهای تعاونی از یک منطقه فئودال نشین غرب کاندیدای انتخابات شد که خود او بی اطلاع بود. وقتی فرماندار محل جریان را با وگفته بود با تقاضای مکرر خواهش داشت که او را از قبول این شغل معذور بدارند ولی امکان پذیر نبود و یک دوره در مجلس بوظایف نمایندگی پرداخت.

در انتخابات مجلس سنا که دیگر تکلیف روشن بود. سی تن از سناتورها انتصابی بودند که با فرمان شاه انتخاب میشدند که از نزدیکان بشاه بودند و چند تن شان تاحیات داشتند در هر دوره‌ای فرمان سناتوری آنها صادر میشد و در حقیقت برای آنها جنبه ارثی با تجدید فرمان در هر ۴ سال پیدا کرده بود. سی نفر بقیه انتخابی بودند که آنها نیز قیافه‌های مشخصی بودند و گاهی احزاب توفیق می‌یافتند که مهره‌ای را پس و پیش کنند.

یکبار بخاطر دارم که در دفتر سیاسی حزب ایران نوین درباره کاندیداهای سنا در تهران رأی مخفی گرفته شد بین دکتر صدیق اعلم و سیدحسین دهاء رئیس کانون بازنشستگان کارمندان دولت ... که اکثریت به دهاء رای دادند و بعداً صدیق اعلم هم بعنوان سناتور انتصابی بمجلس سنا رفت.

با اینطرز میتوان گفت با داشتن مشروطیت و قانون اساسی و انتخابات آزاد غیر از چند دوره در اکثر ادوار قانونی سایه هیئت حاکمه بالای سر نمایندگان بود و با اشاره و کمک مقامات افرادی راهی مجلس میشدند

ولی‌همواره‌سعی براین بوده‌که‌افراد‌خوشنام‌وآرام‌وهمراه‌وهمگام‌با رژیم‌وهمراه‌با دولتها باشند .حال اگر افرادی غیراز این مشخصات بمجلس راه‌میافتندناشی ازاعمال نفوذهای شخصی ومحلی‌ومقاماتی بودکه‌نقشی درانتخابات هردوره‌قانونگذاری داشتندولی رژیم میخواست که‌افراد‌خوشنام‌وسرشناس ومتنفذبمجلس بروندکه‌تائید آنها موجب اعتبار رژیم‌باشدولی گاهی چنین نمیشد .

* * *



میرزا حسین خان سپهسالارا عظم‌که‌صدراعظم‌زمان ناصرالدین شاه‌بود ثروت فراوانی بدست آوردکه‌قسمت مهمی ازآن راصرف‌مجلس سپهسالار وعمارت بهارستان نمود .سهمی ازعوایدخودرا وقف مسجدسپهسالارکرد ولی ناصرالدین شاه‌قسمتی ازاموال اورا نصیب خودساخت .
اوچون فرزندنبی خان امیردیوان قزوینی بودورا (سپهسالار قزوینی)هم‌میگفتند .

گفتگوهای جالبی که در مجلس شد

از بدو مشروطیت که مجلس شورا یملی تشکیل یافت گاهگاهی جلسات پرهیجانی وجود داشت ونمایندگانی که دارای عقاید متفاوت بودند بشدت دربرابر هم میایستادند وکلمات تندی ردوبدل میکردند .بعضی اوقات هم کار بکتک کاری میکشید .متاسفانه چون این مذاکرات دردسترس نیست فقط بعضی قسمتها که بدست آمده بنظرتان میرسد .

گفتگوهای تندنمایندگان مجلس دردوره اول

صنیع الدوله رئیس ـ میخواهیم درباره تشکیل مجلس سنا بحث کنیم
عده ای ازنمایندگان ـ مخالفیم ـ مخالفیم
سعدالدوله ـ چرا میخواهید از مجلس سنا حمایت کنید که شاه نصف آنها را انتخاب میکند .
رئیس ـ قانون اساسی صراحت دارد و میخواهیم آنرا اجرا کنیم .
در اینموقع چندتن از وکلا بر رئیس حمله کرده وسعدالدوله توهین نمود .
رئیس ـ از ریاست مجلس ونمایندگی بمناسبت توهین استعفا میکنم .
جمعی ازوکلا ـ با استعفای شما مخالفیم .هیچکس بشما توهین نکرده است .
با اینطرز مانع استعفای صنیع الدوله شدند . *******

رئیس ـ رئیس الوزراء اسامی وزراء را ارسال داشته وآنها را هم به مجلس فرستاده است چون مجلس بدون کمک ویاری آنها نمیتواند کاری انجام بدهد .

سعدالدوله ـ این خلاف ترتیب است .اوبایدشخصاً بمجلس بیاید و وزراء را معرفی کند .

رئیس ـ فعلاً وزراء آماده اندکه بهرسئوالی پاسخ بدهند .

چندتن ازنمایندگان ـ آیاغیرازوزرای فعلی وزیردیگری هم وجوددارد ؟

یکی ازوکلا ـ مسیونوزبلژیکی درواقع وزیرگمرکات وخزانه داری است .

سعدالدوله ـ مسیونوزنمیتواندوزیرباشدزیراملت ایران اورابرسمیت نمیشناسد .

رئیس ـ این ترتیب صحیحی نیست ودرخواست مجلس بمرحله اجرا گذارده نشده ورئیس الوزراء بایدشخصاً برای معرفی وزراء به مجلس بیاید .بعضی ازوزراء هم ازمسئولیت شانه خالی میکنندبایدتکلیف روشن شود .

یکی ازنمایندگان ـ مسیونوزستهم بخیانت است وبایدبرکنارشود .

چندتن ازنمایندگان ـ هیچیک ازشاهزادگان نبایدبمقام وزارت واستانداری برسند .

رئیس ـ برکناری مسیونوزبسودملت ایران نیست وباعصبانیت جلسه را ترک گفت

****

رئیس ـ تشکیل جلسه رسمی مجلس اعلام میشود .

یکی ازنمایندگان تبریز ـ بایدشیوه پیشکشی برای بدست آوردن مشاغل ازبین برود .قوام الملک ۶۵هزار تومان برای حفظ مقام خوددرشیراز به شاهزاده مویدالدوله پرداخت نموده وشاهزاده رکن الدوله مبلغ هنگفتی بابت والیگری خراسان داده است .

سیدمحمدمجتهد ـ وضع هیچ تغییرنکرده ،رشوه وفساد اداره دارد وباز هم اوضاع سابق حکمفرماست .

یکی ازنما یندگا ن خراسان ـ وا لی خرا سا ن زنان‌وکودکان رابترکمنها میفروشد .
نما یندگا ن دسته‌جمعی ـ با یدوا لی خرا سا ن مجازات شود .
سعدا لدوله ـ چرا دولت برای برکنا ری ظل ا لسلطان‌که حاکم‌ا صفهـان ا ست ومورد شکا یت مردم‌را قدا م‌نمیکند ؟
ا بوا لحسن خان شیرازی ـ هدف مجلس پیشرفت ا مورکشورا ست‌ولی وزیران منا فع شخصی وا ستبدا دی را درنظر میگیرند .
سید محمد مجتهد ـ آصف ا لدوله وا لی خراسان‌که زنها ودخترهارامیفروشد (سگ ملعون)ا ست .همچنین با یدعین ا لدوله بمجلس خوا سته شود تـا کا رها یش موردرسیدگی قرا رگیرد .
تقی زاده ـ ا گر مجلس قرارب ا شدهمه‌کسا نی را که مقام‌دولتی دارندبخواهد محا کمه ومجا زا ت کنند‌دیگرفرصت کا ردیگرنیست .ا گرعین ا لدولـه با یدمجا زا ت شودا مین ا لسلطا ن که‌ا زهمه‌خا ئن ترا ست باید مجازات گردد .
عده‌ا ی ا زنمایندگان ـ خوبست هیئتی ازمجلس انتخاب شونـد ونزدشـاه بروند .
سید عبدا للـه ـ بهترا ست ا ینکا ربمن وآقا سید محمدوا گذا رشود .
یکی ا زنما یندگا ن ـ هرگز .هرگز ـ معترض هستم .ا گرهیئت ا نتخاب نگرددا زنما یندگی مجلس ا ستعفا میکنم .
مستشا را لدوله ـ سرکنسول روس درتبریزدرا موردا خلی ایران‌مداخله میکندوبوا لی تبریزنا مه‌نوشته‌که‌ا طلاعا تی دربا ره‌ا نجمن محلـی با ودا ده‌شود .دولت با یدجلوی ا ینکا رها را بگیرد .
وزیرخا رجه ـ سرکنسول فقط خوا سته‌کسب ا طلاع کند .
سید محمد ـ ا وضا ع‌مثل زما ن ا ستبدا دا ست‌وهمان وضع ا دامه‌دا رد .
ا ما جمعه‌خوئی ـ دولت نسبت بکا رها ی مجلس حسن نیت‌ندارد . حتی شا ه‌هم‌نسبت بمجلس خصومت ومخا لفت دا رد .
سرا نجا م‌درا ین جلسه‌تصویب شدکه (هرمقا م‌دولتی که‌رشوه‌بگیـردیا

رشوه بپردازد با نفصال از خدمت وقطع مقرری ومجازات محکوم میگردد) .
مستشارالدوله ـ بموجب قانون اساسی باید وزیران بمجلس بیایند و بسئوالات وکلا پاسخ بدهند .
* * *
بدنبال این مذاکرات مجلس ظل السلطان حاکم اصفهان به مجلس چنین نوشت :
"اینجانب بموجب این نامه در مقابل مجلس شورایملی سوگند یاد میکنم که تا زنده ام خواستار مقام استانداری اصفهان نشوم وحتی اگر دولت وملت این مقام را باینجانب پیشنهاد کنند قبول ننمایم ."
شیخ فضل الله نوری که اوایل در جلسات مجلس شرکت میکرد وقتی با مجلس مخالف شد بتمام شهرستانها تلگراف کرد که این مجلس واین مشروطیت مخالف شرع است .
مجلس هم بسراسر کشور تلگراف کرد که اغفال این قسم عالمان بی عمل نشوند که کارشان مظهر هیچگونه اعتباری نخواهد بود ولازم است تزویرات اوگوشزد شود تا سیه روی شود هرکه دراوغش باشد .
وقتی هم شیخ فضل الله در حضرت عبدالعظیم متحصن شده بود سید عبدالله وسید محمد مجتهد بدیدار او رفتند تا او را از مخالفت با مجلس ومشروطیت منصرف کنند شرایط سنگینی داشت که از جمله تبعید ۲۵ نماینده بود .
آیات عظام هم بحرفهای او ترتیب اثر ندادند وهم بدامن محمدعلیشاه مستبد افتاد .
مجلس اول مسیونوز بلژیکی را از کار برکنار ساخت .همچنین ببرکناری کامران میرزا نایب السلطنه عمو وپدرزن محمدعلیشاه ووزیر جنگ کابینه باتفاق رأی داد .از ۸۹ نفر نماینده حاضر در جلسه ۸۷ نفر با خراج کامران میرزا رأی دادند .
مطلعی میگفت در مجلس دوره اول وقتی وکلا صحبت میکردند موافقین برایش کف میزدند .آیة الله بهبهانی گفت کف زدن خوب نیست بهتر است که گفته شود (احسنت) .
از آن تاریخ این کلمه در مجلس معمول شد که کرارا" شنیده میشد .

گفتگوهای قوام در مجلس با وکلا ـ هنگام طرح انتخاب رئیس با نکملی از طرف مجلس نخست وزیر گفت خواهش میکنم طرح پیشنهادی از طرف نمایندگان راجع با نتخاب رئیس با نکملی از دستور خارج شود تا با آقای میلیسپو صحبت شود.

تهرانچی ـ چون بدو فوریت طرح رأی گرفته شده اگر بخواهند آنرا از دستور خارج کنند با ید رأی گرفته شود.

نراقی ـ با ندازه کافی در این باره صحبت شده و آقای نخست وزیر هم در جلسه خصوصی موافقت کرده اند. بعقیده بنده روی این طرح رفراندم شده و کسانیکه مخالفت کنند خیانت بکشور کرده اند (یکی از وکلا این حرف چه معنی دارد)

اعتبار ـ اگر بنا باشد اقلیت نظری داشته باشد نباید بکسانیکه دارای آن نظر نیستند خائن گفت. هرکس این حرف را بزند خودش خائن است بنابراین باید آقای نراقی معذرت بخواهند.

تهرانچی ـ وزیر مالیه در جلسه گذشته تقاضا کرد این لایحه بماندحالا و که نیست.

عده ای از وکلا ـ مگر او استعفا کرده است؟

اعتبار ـ کابینه رفته و هم جزو آنها ست. (عده ای از وکلا استعفا نداده است) استعفا نداده شعر است کابینه رفته صمصام السلطنه هم در خانه خود ماندو استعفا نداد (عده ای از وکلا کابینه استعفا نداده است)

قوام نخست وزیر ـ میلیسپو به من نوشته که چون ۷ نفر که دارای شرایط تخصصی در امور بانکی باشند در ایران نیست خود رئیس دولت رئیس بانک انتخاب کند. سابقاً در آمریکا هم قوه مقننه رئیس بانکملی را انتخاب میکرد که بعداً بقوه اجرائیه واگذار کرد.

رئیس ـ چون دولت تقاضا کرده این لایحه را میگذاریم برای بعد و لایحه پشتوانه اسکناس را مطرح میکنیم.

نخست وزیر ـ با تبصره این لایحه مخالفم .
تهرانچی ـ بمصلحت کشور نیست .
قوام السلطنه ـ من مصالح کشور را از تو وامثال تو بیشتر میدانم .
تهرانچی ـ اینجا مجلس شورایملی است وباید با کمال آزادی صحبتهای خودرا بکنیم .بیانات آقای نخست وزیر افکار عامه را متشنج میکند .
نخست وزیر ـ بیانات من اسباب تشنج نمیشود بلکه بیانات شما موجب تشنج میگردد .لیاقت وشایستگی من از شما زیادتر است و مسئولیت مملکت هم متوجه من است .
تهرانچی ـ اینجا صحبت از شایستگی ولیاقت من وشما نبود .
امیرتیمور ـ هیچکس حق ندارد یک فلس از مسکوکات طلارا تغییر بدهد .
اگرچنین چیزی به بینم دولت را استیضاح خواهم کرد .
نخست وزیر ـ شما مرا از استیضاح میترسانید .مجلس مختاراست .یک مرتبه استیضاح کردید حالا هم هروقت میخواهید استیضاح کنید .
امیرتیمور ـ من که شما را آسوده کردم .
بدنبال این وضع ، روز ۱۷بهمن ۱۳۲۱حکیم الملک وزیر مشاور ـ ساعد وزیرخارجه ـ عامری وزیردادگستری ـ دکترسیاسی وزیرفرهنگ ، فرخ وزیرخواربار ـ هژیروزیربازرگانی ـ معتمدی وزیرراه ـ محسن رئیس وزیرپست وتلگراف ـ عدل وزیرکشاورزی استعفای خودرا تقدیم نخست وزیر نمودندکه موردقبول ایشان قرارنگرفت ولی سپهبد امیراحمدی وزیرجنگ ـ دبیرا عظم بهرامی وزیر کشور ـ اللهیارصالح وزیردارائی ـ انتظام وزیربهداری استعفا ندادند .
طبق تصمیم گروههای مختلف پارلمان چون هیچیک از نامزدهای وزارت که پس از استعفا از کابینه قوام حاضربهمکاری نگردیدند در نتیجه کابینه قوام روز ۲۸بهمن ۱۳۲۱سقوط کردوکابینه سهیلی بمجلس شورایملی معرفی شد .
مجالسی که پس از شهریور ۲۰تشکیل میشدا غلب جلسات آن توأم با سروصدا بود .یکی از نمایندگانی که همواره در مجلس تولیدسروصدا میکرد

عباس اسکندری بودکه هنگام طرح اعتبارنامه سیدحسن تقی زاده با اعتبارنامه اش مخالفت کردوگفت ایشان صلاحیت نمایندگی مجلس را ندارد.

عباس مسعودی ـ ملت ایران صلاحیت ایشان را تائیدکرده است.

اسکندری ـ پس ما چشم بسته بدلیل اینکه ایشان بقول شما مردخوبی است رأی بدهیم. ما باید از وضع مارشال پتن فاتح وردن درس بگیریم.

رئیس ـ از موضوع خارج است.

ابوالقاسم امینی ـ دارند دلیل میآورند.

رئیس ـ بدلیل مارشال پتن (خنده نمایندگان)

معتمددماوندی ـ میخواهد دلیل خودرابا مثال ثابت کند.

رئیس ـ شلوغ نکن آقای معتمددماوندی

اسکندری ـ مارشال پتن خیلی خدمت کردولی با یک اشتباه، دولت فرانسه اورا محکوم باعدام نمود. حالا اگردرکشور ما یک آدم خوبی آدم کشت نباید اورا اعدام کرد. فقط ممکن است طناب نازک بیاورند برای دارکه اورا ذیت نکند.

رئیس ـ این حرفها چیست میزنید.

اسکندری ـ مطابق سندی که دارم تقی زاده ۷۲ سال دارد. دردوره اول مصدق وتقی زاده هردووکیل شدند. مصدق بعلت کمی سن وکالت را ردکردولی تقی زاده حتما" سی سال داشته که نمایندگی را قبول کرده با اینطرزحالا ۷۲ سال داردونمیتواندوکیل شود.

پس ازگفتگوی زیادپیشنهادشدبا اعتبارنامه تقی زاده رأی داده میشود وتصویب اعتبارنامه ربطی به بیانات آقای اسکندری درباره مطالب سیاسی وحقوقی ندارد (منظورقراردادنفت درسال ۱۹۳۳ میباشدکه تقی زاده آنراامضاکرده وبعدا" گفت آلت فعل شده است).

با اینطرزاعتبارنامه تقی زاده درمجلس تصویب شد.

هنگام طرح اعتبارنامه عباس اسکندری یک نماینده گفتکه اوکمونیست بوده وباید اعتبارنامه اش ردشود.

اسکندری گفت درزمان شاه سابق حبس بودم و محکوم باعدام شدم ومدتی همدرا سارت متفقین بوده ام .
با اینطرز اعتبارنامه اش تصویب شد .
هنگامیکه قوام السلطنه کابینه خودرا داشت معرفی میکردوقتی نام (جم وزیرجنگ) خوانده شد اسکندری گفت محمود جم یکی از ۱۱ نفر عضو کمیته آهن برای کودتا بوده که ژنرال آیرن سایدوکلنل اسمایس و اسمارت انگلیسی عضو آن بودندوایشان صلاحیت وزارت راندارد .
نمایندگان ـ چرا اهانت میکنید .
اسکندری ـ ایشان درزمان رضا شاه وزیرکشوربودندوساعت ۳ بعداز نیمه شب دستوردادندکه آستان قدس رضوی را بتوپ ببندند .
امیرتیمورکلالی ـ اینطورنیست .دروغ است .
سزاوار ـ وزیرکشورآنوقت نمیتوانست چنین دستوری بدهد .
اسکندری ـ اعلامیه وزارت کشوروقت رامیخوانم که نشان میدهد تعدادی آدم درواقعه کشته شده است .گفته شده است که ۸۰۰ نفر سرو دستشان قطع شده است .
امیرتیمور ـ دروغ است اجازه میخواهم جواب بدهم تاماسکها برداشته شود .
اسکندری ـ آقای جم نخست وزیربودندکه سیدحسن مدرس رابه ترشیز بردندوما مورین خفه اش کردند .
برزین ـ من قاضی اینکار بودم وحکم دادم وقاتلین مجازات شدند .
اسکندری ـ فقط پزشک احمدی رادارزدند .آن بیچاره را . بقیه را چه کردند ؟
سزاوار ـ شهربانی زیرنظرشاه بود .
اسکندری ـ وزراء مسئول هستند .اگررئیس مجلس را بکشندکی مسئول است (زنگ ممتدرئیس)
امیرتیمور ـ ایشان مسخرگی را پیشه کرده اند .
اسکندری ـ مسخرگی نیست حقیقت است .روزی میرسدکه ما نیستیم و

پسرآقای مکی میآیدازتندنویسی این مطالب را میگیردویککتاب منتشرمیکند .
برزین ـ بمحکمه ثابت شدکه مختاری مقصربودو محکوم گردید .
اسکندری ـ مختاری که بمیل خودش اینکار را نکرد .خوب بـــودکه ماموربای دارا مجازات میکردند . (همهمه نمایندگان)اینکه مجلس نیست (زنگ رئیس)
یکی دیگرازوزرای کابینه عبدالحسین هژیراست که مستخدم رسمی سفارت شوروی بوده است .
شریعت زاده ـ قانون اساسی مانع نکرده که کارمندسفارت نمیتواند نخست وزیریا وزیربشود .پس دکترسیاسی هم کارمندسفارت بوده است .
اسکندری ـ اورئیس دانشگاه است با وزارت فرق دارد .
باتمانقلیچ ـ شما رجال مملکت را لجن مال میکنید .
اسکندری ـ الحمدالله شما که جزورجال خوشنام مملکت هستید .
حاذقی ـ اینحرفها چیست که میزنید
اسکندری ـ خیال میکردیم ازسفرا خیرکه برگشتیدخیلی فرق کرده اید ولی معلوم شدکه هیچ فرقی نکرده اید (حاذقی تازه ازسفرحج برگشته بود)*
یکی ازنمایندگان ـ شما حق اهانت بنمایندگان را ندارید .
اسکندری ـ حقایقی است که میگویم .پیشنها دمیکنم بجای وزارت ، آقای جم برای محاکمه بدیوان کشورتسلیم شودوآقای هژیرهم کناربرود .
یکی ازنمایندگان ـ هوچی گری بس است .
اسکندری ـ کاغذی ازبحرین داشتم که تمبرژرژششم را داشت .آنوقت شما اینجا نشسته ایدونگاه میکنید .
حاذقی ـ با این حرفها که بحرین پس گرفته نمیشود .
اسکندری ـ بهرحال دولت مسئول است .
عباس اسکندری یکی ازنمایندگان حاضرجواب بـــود .بهر

---

*اشاره اسکندری بحاج حاذقی هم آن شعرمعروف بود :
(خرعیسی گرش بمکه برنـــد چون بیایدهنوزخـــربا شـــد)

نماینده‌ای که وسط صحبتش سخن‌میگفت نیشی میزد. یکبار احمد دهقان با واعتراض کرد و با لحن ملایمی گفت آقای دهقان شما که تازه از بیمارستان آمده‌اید و (لوزتین)خودرا عمل کرده‌اید خوب نیست عصبانی بشوید برای شما بد است. گویا دهقان (عمل پرستات)کرده بود و بمسخرگی میگفت شما که لوزتین خودرا عمل کرده‌اید. از این گفته اسکندری تا مدتی وکلا میخندیدند و دهقان هم با عتراضات خود خاتمه داد.

عباس اسکندری ـ درحزب دمکرات از قوام السلطنه تجلیل کردند و قسم یاد کردند که با وفادار باشند. ولی در مجلس با ورأی ندادند.

یکنفر طی سخنرانی گفت که قوام (پدر ثانوی) من است. باید او اولاد ناخلف باشد ـ (چند تن از نمایندگان ـ اینطور نیست).

محمد علی مسعودی ـ اولاد ناخلف خودتان هستید.

اسکندری ـ منظورم شما نبودید.

مسعودی ـ چون شما بمن اشاره کردید. حرفتان صحیح نیست. من از میدان افرادی نظیر شما درنمیروم و مصالح مملکت را درنظر دارم.

اسکندری ـ آقای رئیس دستور بفرمائید یا ساکت شوند یا اخراجشان کنید. من ارباب کیخسرو نیستم. بفرمائید مشت هایتان را بسمت من بیاورید من حاضرم.

رئیس ـ ساکت باشید و حرفهای نیش دار نزنید و همهمه نکنید.

عباس اسکندری در استیضاح خود از دولت هژیر در باره لغو قرارداد نفت و استرداد دبحرین در جلسه ۳۱ مرداد ۱۳۲۷ ضمن نطقی گفت:

ای هژیری که از خزانه غیب شصت وشش رأی معتبر داری
شادمان را کجا کنی غمگین با اما می چوتو نظر داری

احمد دهقان که از طرفداران هژیر بود مطالبی در وسط نطق اسکندری گفت که در پاسخش اسکندری چنین گفت:

دهقان سالخورده چه خوش گفت باپسر کی نور چشم من بجز از کشته ندروی
خیال میکنم آن دهقان سالخورده پدر بزرگوار همین دهقان ما باشد

ولی پسرنا خلف است .
سرانجام با ستیضاح مزبور رأی سکوت داده شدولی چون دولت هژیر تقاضای رأی اعتماد کرده بودا زیکصدو دو نفرعده حاضردر مجلس ۹۲ نفربا ورأی موافق دادند .
مخالفین هژیر عبارت بودندا زعبدالقدیرآزاد ـ حائری زاده ـ حسین مکی ـ اردلان ـ عباس اسکندری ـ آشتیانی‌زاده ـ دکترمعظمی‌رحیمیان ولی نمایندگانی ازقبیل دکتربقائی ـ کشاورزصدر ـ محمدحسین قشقائی جزوموافقین بودند .
(معروفست که سیدفخرالدین شادمان وزیرپیشه وهنرکابینه هژیرکه مرددا نشمندی بودحتی مینوت کاغذهای خودرا شخصاً مینوشت تا غلطی نداشته باشد .روزی کلهررئیس دفترش کاغذ وراکه ماشین‌کرده بودآورد .شادمان ازا وپرسیدبنظرشما این نامه خوب است گفت خیلی خوب ولی فقط یک غلط داردوآنهم این است که شما (هژیر)را با(ه) دوچشم‌نوشته اید درحالیکه همه میدانندکه هژیرفقط یک‌چشم‌دارد .)
درمجلس چهاردهم که دکترمصدق وسیدضیاء الدین طباطبائی ووکلای حزب توده شرکت داشتندگفتگوهای تندی میشدکه قسمتی ازآن چنین است :
دکترکشاورز ـ من خیال میکنم‌هیچ ایرانی با شرفی وجودنداشته باشدکه بتواندا زقرارداد ۱۹۱۹طرفداری کند .درحالیکه‌آقای سید ضیاء الدین طباطبائی‌مدافعش بودند .
سیدضیاء ـ من حرف خودم‌را خواهم‌زد .
نایب رئیس ـ توهین نکنید .
کشاورز ـ این قراردادبایران تحمیل شد .
سیدضیاء ـ برای اینکه‌شورو ی میل داشت ازبین برود .
کشاورز ـ آقای طباطبائی من بیش ازشما طرفدارایران هستم .بیائید برویم‌با هم‌توی خیابانها وعقیده مردم‌را بپرسیم .
نایب رئیس ـ چرا اهانت میکنید ؟

کشاورز ـ آقای ملک مدنی اینقدر از سیدضیاء دفاع نکنید. روزنامه عدالت موجود است.

ملک مدنی نایب رئیس ـ رأی میگیریم با اینکه آقای کشاورز در این جلسه حق صحبت ندارند. با کثریت تصویب شد.

دکتر کشاورز ـ اجازه ندهید تا دنیا بداند که حتی در مجلس ایران هم دمکراسی وجود ندارد.

سیدضیاء ـ یکسال و نیم است که در این مجلس تصادف همکاری با آقای دکتر کشاورز دارم.

کشاورز ـ بنده خیلی متاسف هستم.

سیدضیاء ـ بنده مسرورم. با هتاکی و عصبانیت کاری از پیش نمیرود. من وقتی بسن شما بودم اگر شما یک آتشه هستید من دو آتشه بودم.

کشاورز ـ در راه فرار

سیدضیاء ـ باید کاری کرد که در این مملکت فترت پیش نیاید ولی اگر کسانی در زمان فترت مملکت را اداره میکنند آیا باید مجازات شوند؟

فداکار ـ میروند فلسطین.

سیدضیاء ـ بنده تصور میکردم اگر از فلسطین برگردم شما مرا خواهید کشت ولی آمدم. اگر بخواهید مرا بکشید به فلسطین برنمیگردم. سینه من مملو از سرا رشما ست.

کشاورز ـ اگر در این مملکت مجازات بود تو حالا بالای دار بودی.

نایب رئیس ـ باز هم که توهین میکنید.

سیدضیاء ـ بگذارید هرچه میخواهد بگوید. بموقع جوابش را میدهم.

****

دکتر رادمنش ـ بنده با دولت حکیمی مخالف هستم. اصولاً با این قبیل دولتها مخالفم (فرهودی ـ بدولت بیات رأی دادید).

سیدضیاء ـ من علیه آن دولت اعلام جرم کردم.

کامبخش ـ ملت ایران علیه شما اعلام جرم کرده است.

ذوالقدر ـ چرا مزخرف میگوئید.

بازیگران مجلس وگفتگوهای آنان



سید ضیاء



دکتر کشاورز



ایرج اسکندری



حائری زاده

را دمنش ـ مزخرف شما میگوئید .اینها برای ثبت درتاریـــخ است .
غالبا" مردم را برای شرکت دریک اتحادیه تبعید میکنند .
سیدضیاء ـ مخصوصا "درشمال مردم را تبعید میکنند .
را دمنش ـ انشاء الله شما را هم تبعید میکنند .
سیدضیاء ـ من کشته میشوم ولی تبعیدنمیشوم .
را دمنش ـ آرزوبرجوانان عیب نیست .
ایرج اسکندری ـ کلنل فلیچرکه شما جاسوس اوهستید .سندش حاضراست.
ما داریم .
ذوالقدر ـ بازهم مزخرف میگوئید .
را دمنش ـ مزخرف شما میگوئید .
ذوالقدر ـ من مزخرف نمیگویم .من وکیل مجلس هستم .قبل ازکودتا
هم وکیل بودم حالاهم هستم وتا عمردارم وبخوا هم وکیل خواهم بود .
کشاورز ـ شما وکیل قوام هستید (منظورقوام شیرازی است)
ذوالقدر ـ قوام هم یکی ازموکلین من است .من وکیل ملت هستـــم .
سرنیزه خارجی مرا بمجلس نیاورده است .
کشاورز ـ سابقه شما را همه میدانند .
پوررضا ـ طرزوکالت ترا هم همه میدانند .
را دمنش ـ لوطی بروخفه شو .
پوررضا ـ لوطی توهستی،مفتضح ،بروگمشو
را دمنش ـ خفه شو .حمال پدرسوخته .
پوررضا ـ یکمشت چاقوکش اینجا نشسته اند .ملت ایران شما را خوب
میشناسد .
رئیس ـ جلسه بعنوان تنفس تعطیل میگردد .
پس ازتنفس مجلس برای ۷جلسه را دمنش وپوررضا را ازشرکت درجلسه
محروم ساخت .
را دمنش ـ نمیروم تا مرا خارج کنند .

****

پس از واقعه آذربایجان در مجلس بین نمایندگان گفتگوی تندی شد که قسمتی از آن چنین است :
دکتر رادمنش ـ دولت میخواهد بآذربایجان قشون بفرستد . برای آدمکشی وخوردکردن مردم .
یمین اسفندیاری ـ آیا بیات آدمکش است ؟
رادمنش ـ هرنهضتی که روی داده از موقعیت زمانی و مکانی استفاده کرده چطور میخواهید در ایران از موقعیت استفاده نکنند .
یکی از نمایندگان ـ زیر سر نیزه روسها .
جمال امامی ـ آنها دارند برای تجزیه ایران استفاده میکنند .
کامبخش ـ شما دارید تجزیه میکنید . آنها نمیخواهند تجزیه کنند .
جمال امامی ـ این حرفها را نباید بزنید .
رادمنش ـ باید بزنیم . چون نزدیم کار را بینجا کشید .
فداکار ـ با اشاره بجمال (مجلس ما یک دیوانه دارد)
جمال امامی ـ فضولی موقوف .
رادمنش ـ ایدن هم میگوید در ایران دمکراسی وجود ندارد .
جمال امامی ـ به ایدن چه مربوط است .
رادمنش ـ بشما چه مربوط است که اینهمه برای مملکت سینه میزنید . مگر این مملکت ارث پدر شماست .
کامبخش ـ آخر ایشان فضولباشی مجلس هستند .
رادمنش ـ مملکت که فقط مال شما نیست . چرا نمیخواهید حرف حساب گوش کنید . عده ای آمده میگویند، سجاورت یک کشور ۲۰۰ میلیون نفری سوسیالیستی ما نمیتوانیم تحمل کنیم که ۱۵ میلیون لخت وگرسنه داشته باشیم . حالا صدلشگر درست کنید .
فیروزآبادی ـ بی زور در مقابل پرزور چه میتواند بکند ؟ (خنده نمایندگان وتماشاچیان) .
نایب رئیس ـ بتماشاچیان اخطار میکنم که نباید با صدای بلند خنده کنند . هرکس خنده کند از جلسه اخراج خواهد شد .

را دمنش ـ دولت شوروی میگوید ما با این نهضت با حسن نیت نگاه میکنیم .شما وقتی ا بتهاج را درشهردا ری میگذا ریدکه قدرتش از نخست وزیرتجا وزمیکند .یا سرلشگرا رفع را درأس ستاد میگذارید چطورا نتظا ردا ریدکه ا فسرا ن وسربا زا ن ما فدا کا ربا شند .

دکترکشا ورز ـ رئیس ا لوزراء خوا ست ا ورا برکنا رکندنتوا نست .

کا مبخش ـ ا وا زجا ی دیگرتقویت میشود .

را دمنش ـ دستگا ه حا کمه با یدا زعنا صرفا سدوا ستفا ده جوتصفیه شود .

یکروزبودکه صلاح بودا ین دزدها سرکا ربا شندولی ا مروزدیگرصلاح نیست با یدبرکنا رشوند .

فدا کا ر ـ آ نوقت مجلس ا زا کثریت میا فتد .

*

در موردوا قعه لیقوا ن در مجلس سروصدا بلندشدبا ین شرح :

دکتر مجتهدی ـ بشها دت تا ریخ ملت ا یرا ن همیشه طرفدا را را منه بوده ومن نمیدا نم غیرا زا یرا ن آ نها درکجا نما یندهدر مجلس دا رند ؟ درصدر مشروطیت ا متحا ن خوبی دا دندوکرسی در مجلس بآ نها ا ختصاص دا ده شد .

ا یرج ا سکندری ـ آ نها خون ریختندبرا ی مشروطیت نه برا ی شما مستبدین .

دکتر مجتهدی ـ ولی من تصورنمیکنم آ قا ی آوانسیان درا ین مملکت خدمت کرده با شد .هروقت به آ ذربا یجا ن میرودبجا ی خدمت مردم را به برا درکشی وا میدا رد (صحیح است) .

آ وا نسیا ن ـ دروغ میگوئید ـ تکذیب میکنم .

دکتر مجتهدی ـ درا ین سفرا خیرآ قا ی آ وا نسیا ن نقشه فاجعه لیقوان را کشیده ا ندوروزقبل ا زوا قعه داوطلب جمع کرده برای چپاول وغارت اهالی لیقوان .

آ وا نسیا ن ـ شما آ ژدا ن تزا ربوده ا ید .همه ا ها لی تبریزمیدا نند .

فدا کا ر ـ آ قا ی رئیس ا گرنمیتوا نیدجلوگیری کنیدصندلی را ترک

نما ئید .
دکتر مجتهدی ـ دا وطلبا ن شما برا ی سرقت پول مقتولین تـــدارک دیده بودند .شما آقا ی ا وا نسیا ن یکروزقبل ا زوا قعه بزندان رفتـه بودیدو میخوا ستیدزندا نیا ن را تحریک کنید .من میدا نـــم که شمـا نقشه کشتا رلیقوا ن را بدست خودتا ن کشیده ا ید .شما با یدبدا نیدکه دولت مرکزی هرچقدرضعیف با شدآ ذربا یجا ن را جزولاینفـک ا یـرا ن میدا ندوآ ذربا یجا ن هم با یرا نی بودن خودا فتخا رمیکنند .

****

درفرودین ما ه ۱۳۲۸سه نفرا زنما یندگا ن (حا ئری زاده ـ دکتربقا ئـی، مکی) دولت سا عدرا ا ستیضا ح کرده وضمن آ ن بتوطئه تشکیـــل مجلس موسسا ن وتغییرقا نون ا سا سی جهت ا فزا یش ا ختیا را ت شاه وتحکیم دیکتا توری ومدا خلات غیرقا نونی وجا ه طلبا نه مقامات نظامی (منظور رزم آرا ا ست) بشدت بدولت ا عترا ض کردند .
هنگا م طرح ا ستیضا ح درمجلس شورا یملی مطا لبی مفصل بیا ن شدکه ا ین گفتگوها بین نما یندگا ن بعمل آ مد :
دکتربقا ئی ـ من دولت آقا ی سا عدرا ا ستیضا ح کرده ا م ولی چـون تأ مین جا نی ندا رم درمجلس متحصن خوا هم شد .
حا ذقی ـ خلاف میفرما ئید .ا ین دما گوژیها چیست ؟
دکتربقا ئی ـ مثل ا ینکه شما مکه رفته ا ید وهما نطوریکه رفته ا یـــد برگشته ا ید ؟دما گوژی چیست ؟! مروزجلوا دا ره با زرسی مجلس سرهنگ برخوردا ربا زنشسته ا رتش بگوش مـ ـندس رضوی سیلی زد .
با تما نقلیچ ـ فحش دا دا ورا کتک زدند .
نا یب رئیس ـ ا ین حرف چیست ؟
بقا ئی ـ قبول دا رم شما هم بفرما ئید مرابزنند. من نمیترسم حرفها یم را میزنم .ا ین سرهنگ مهتدی که دا دستا ن نظا می ا رتش شده درروزنامه دا ریا بمقا م سلطنت ا هانت کرده وتبلیغ مرام ا شترا کی نموده .
با تما نقلیچ ـ چرا ا هانت میکنی .

بقائی ـ خفه شو مرتکه
نایب رئیس ـ شما حق ندارید بیک نماینده مجلس اهانت کنید یا معذرت بخواهید یا از پشت تریبون پائین بیائید.
بقائی ـ معذرت میخواهم از جناب آقای باتمانقلیچ نماینده اردبیل حرفهائی که میزنم کم کم آن سیخی را که من داغ کرده ام دارد سوزشش احساس میشود (خنده نمایندگان). این سرهنگ مهتدی بیشرف است.
دهقان ـ یک نماینده ای حق دارد بیک سرهنگی بگوید بیشرف؟
(نمایندگان ـ حق ندارد).
بقائی ـ الان دلائلش را میگویم در تاریخ ۱۷ آذر ۱۳۱۴ مستنطق اداره محاکمات نظامی بود با کمک یکی از زکارمندان سرتیپ خلعت بری را تحت نفوذ قرار میدهد تا افسری بنام شهبازی را محکوم میکند. از او حق وحساب میخواستند. ندا د محکوم شد میخواست خلعت بری و مهتدی و حاتمی را بکشد سرانجام خلعت بری را پیدا کرده وکشته است. شهبازی هم اعدام شد. همه آنها قربانی کارهای مهتدی شدند. از خدمت برکنار شد ولی بعداً مهتدی از خدمت برکنار شده را رزم آرا آورد. بعدها او که مسبب فرار افسران شده بود دشمن خونین افسران فراری شد
(دهقان ـ بهیچوجه اینطور نیست حاذقی ـ شما بیجهت مجلس را متشنج میکنید)
قبل از من مهندس رضوی جانش را گذاشت کف دستش و اینجا مطالبی گفت (کشاورز صدر ـ دیوانه شد. در اینجا حرفهائی در حال جنون گفت) برای آن سیلی که سرهنگ برخورد ارباب وزد حقوق و مزایا و اتومبیل باو دادند. در مملکتی که دادستان ارتش آن سوابق را دارد. سرهنگی که بوکیل مجلس سیلی بزند با وپاداش میدهند من حق دارم که تأمین جانی نداشته باشم.
در عریضه ای که بعرض اعلیحضرت رسانیده ام نوشته ام یکمشت متملق وچاپلوس نمیگذارند حقایق بگوش شاهنشاه برسد. آقایان شما هم که دارید حرفهای مرا میشنوید توجه کنید.

کشاورزصدر- ما حقایق را میدانیم ودر موردا هانتهای شماهم اعتراض داریم.
رحیمیان - توچه میگوئی مردکه وافوری - شیره‌ای ..بروشیره‌ات را بکش.
کشاورزصدر- خفه شوجاسوس روس.
نایب رئیس - بین الاثنین حرف نزنید وفحش ندهید.
بقائی - دراین مجلس ۸۰نفرنشسته اندولی کسانی بمن اعتراض میکنند که نوکررزم‌آرا هستند.
کشاورزصدر- من با ارتشیها هیچ ارتباطی ندارم ولی حرف ایشان اهانت بنمایندگان مجلس است .مگررزم‌آرا گناهکار میباشد.
بقائی - اکثریت نیست فقط پنج نفرهستندکه دربین حرف من اعتراض میکنند.
حاذقی - آقای رئیس اوتوهین میکند .این دیوانه زنجیری راباید بفرستیدتیمارستان.
نایب رئیس - بشما آقای حاذقی اخطار میکنم .شما حق ندارید بیک نماینده دیوانه خطاب کنید.
حاذقی - چرا اوبنمایندگان مجلس اهانت میکند .کی نوکررزم‌آرا است ؟
نایب رئیس - اگرناطق دربیاناتخودا هانت کنداورابکلی ازصحبت باز خواهم‌داشت .عده‌ای ازنمایندگان هم‌پیشنها دکرده اندچون دکتربقائی اهانت کرده ازنطق محروم‌شودبرای ۷جلسه ازآقایان خواهش کردم‌که‌صرفنظرکنندبشرط اینکه‌با نزاکت صحبت کنند.
کلمات نوکر- خائن . بی شرف یا خائن معنی ندارد.
دکتربقائی - دربیرون جلسه‌آقای دهقان بمن گفتندمردکه احمق. بله من دیوانه واحمق هستم‌ولی با این حرفها ازمیدان درنمیروم چون دست ازجانم‌شسته‌ام. من با تحصن نصف استیضاح خودراگفته‌ام واگرمرا هم‌ازگفتن محروم‌نکنیدنصف دیگرش را خواهم‌گفت.

نا یب رئیس ـ شما حق ندا ریدبیک سرهنگ هرقدربدباشددراینجـــا بیشرف بگوئید .ا ین را مجلس ودنیا بشما ا عترا ض میکنند .شمامیگوئید دکترا قبا ل ما رک دربا ردا رد .ا وا نسا ن فوق ا لعا ده شریفی ا ست که طرف توجه همه میبا شد (نما یندگا ن ـ صحیح ا ست)ا گـــربا رئیس ستا دا رتش خورده حسا ب دا ریدا ینجا جا ی تصفیه ا ش نیســـت .آ زا دی کا مل دا ریدکه دربا ره ا ستیضا ح هرچه میخوا هیدبگوئید .

بقا ئی ـ دربا ره مجلس موسسا ن وتغییرقا نون ا سا سی مطالبی دارم. آ قا ی عبا سی بفرما ئیدا صل ۴۴وا صل ۴۸قا نون ا سا ســـی چیست اگر گفتیدمن همه حرفها یمرا پس میگیرم .

عبا سی ـ بیشرف توهین نکن ..توچا رپا ئی برا وکتا بی چند

نا یب رئیس ـ آ قا ی عبا سی بشما ا خطا رمیکنم حق توهین ندا رید .

دهقا ن ـ دکتربقا ئی سعی میکندتا کا ری کندکه جلوی صحبتش گرفتـه شود .ا ستدعا میکنم ا جا زه بدهیدهرچه میخوا هـدبگوید .

دکتربقا ئی ـ من ا زآ قا ی عبا سی ا صول قا نون ا سا سی را میپرسم ا ومیگویدچا رپا ئی برا وکتا بی چند ..ا ین توهین نیستبستگـا ن من ا زا ین پس ا فتخا رخوا هندکردکه بمن بگویندمردکه ـ ا حمـق ـ ا لاغ ـ چا رپا ..من با ین لقبها ئی که بمن دا ده ا یدا فتخا رمیکنـم. آ قا ی سا عددربا ره ا ستیضا ح ممکن ا ست من تصمیما تی بگیرم کـه برا ی شما گرا ن تما م خوا هدشد .

نخست وزیر ـ برا ی خودتا ن هم گرا نترتما م خوا هدشد .هرکسی ازمقام خودسوء ا ستفا ده کند مجرم ا ست .

حا ئری زا ده ـ رئیس ا لوزراء نما یندهمجلس را تهدید میکنند .

دکتربقا ئی ـ آ قا ی سا عدمن جا ن خودرا کف دستم گذا رده ا م وازا ین تهدیدها ا زمیدا ن درنمیروم .آ نکه دست ا زجا ن بشوید .هرچـه دردل دا ردبگوید .

****

اعلیحضرت درشرفیابی نمایندگان اشاره بتغییرقانون اساسی فرموده اند . دولت هم لزوم تغییرقانون اساسی رایادآورشده است . این استدلال صحیح نیست که بگوئیم چون قانون اساسی چهل وچند سال قبل نوشته شده باید تغییرکند پس بگوئیدکه قرآن هم باید تغییر کند .

حاذقی ـ قانون خدا غیراز قانون اساسی است چرا کفر میگوئید . قرآن کجا وقانون اساسی کجا . . باید استغفار کنید. قرآن کتاب خداست.

بقائی ـ حاج آقا استغفار میکنم . من هم با تغییرقانون اساسی وهم با تغییرقرآن مخالفم . در این مجلس بقانون اساسی قسم خورده ایم وتا جان داریم باید آنرا حفظ کنیم . من باید بگویم :

بقائی ندارد زمقصود جنگ اگر برسرش تیر با رند و سنگ . .

فولادوند ـ شما برخلاف آن قسم قرآن اولی که درحزب دمکرات خوردید وورقه امضا کردید عمل نمودید .

بقائی ـ من قسم نخوردم . فولادوند . من حضور داشتم شما قسم خوردید .

دهقان ـ ما مینشینیم وهرچه مزخرف میگوئید میشنویم . شما میخواهید نظم مجلس را بهم بزنید . دارید وقت تلف میکنید .

حاذقی ـ ملت ایران ازکارهای شما متنفراست .

رئیس ـ آقای دکتربقائی جلسه است که صبحت میکنند وتمام عمر مجلس دارد بحرف میگذرد . یکساعت برای این مردم بدبخت کافرنشده است . بخدا اگرازروز اول بفکرافتاده بودیم بجای حرف عمل شده بود کار مملکت اینطور نمیشد .

دکتربقائی ـ من قسم خورده ام قانون اساسی را حفظ کنم .

دولتشاهی ـ پدرتان هم حفظ نکرد .

بقائی ـ مردیکه فضولی نکن برو بیرون چرا بپدرمن توهین میکنی ؟ کسانیکه سوابق شان ازآفتاب روشنتراست اینجور حرف میزنند .

نایب رئیس ـ خواهش میکنم مراقب حرفهای خودباشید .

دکتربقائی ـ خوشوقتم که ملت ایران دراین دقایق آخرحقایق را

میفهمد (خسروهدایت ـ دقایق اول است)بله اول دیکتاتوری وآخر آزادی است (هدایت ـ اول آزادی وآخرهرج ومرج است).
نایب رئیس ـ درا ینجا بمیرزا شهاب کرمانی اهانت شدکه یکی از بهترین ووطنپرست ترین مردم بود .
دکتربقائی ـ دردولت کارهای عجیبی میشود .تصویبنامه گذشته که ششصدهزار ریال بدهی ابوالفتح والاتبار ازاعتبار دولت پرداخت شود .یا اعتبارات درا ختیار تیمسار رزم آرا گذارده شده است .
کشاورزصدر ـ ایـن حرفها چیست ؟ رزم آرا کردستان را نجات داد .
بقائی ـ نگذاریددهان من بازشودوهمه سوابق را بگویم .برو مردیکه با فوربکش .
دهقان ـ حیف است آقای دکتربقائی. .مسخره بازی راکناربگذارید .
بقائی ـ جناب احمددهقان اصفهانی نماینده خلخال بدکتربقائی استاددانشگاه میفرمایند مسخره بازی درنیاورید (خنده نمایندگان)
کشاورزصدر ـ خجالت بکش باستنادماده ۱۰۹عرض دارم .
بقائی ـ آقای کشاورزصدرکشیدن دوجوراست یکنوع با وافورویکی هم قاچاقش را میبرندومیکشند .
کشاورز ـ خفه شوبیشرف چرا به بنده بد میگوئید .
رئیس ـ آقای کشاورزصدربنشینیدوساکت باشید .آقای دکتربقائی مجلس را متشنج نکنید .
بقائی ـ دریک جلسه سخنرانی یکنفرفریاد زدزنده باد تیمسار رزم آرا شخص دوم مملکت .
فولادوند ـ غلط کرد .
بقائی ـ این شخص برای مجلس موسسان لیست تهیه میکندتامنظورهای شوم خودرا عملی سازد وقسم نامه هم میگیرند .
خسروهدایت ـ شما هم برای انتخاب خودتان دردوره پانزده بناموس ما درتان قسم خوردید .
بقائی ـ مردم کرمان بعلت سوابق خانوادگی من بمن رأی دادند.

دردوره پانزدهم یکعده از رجال مملکت دردربار متحصن شدند .کار غلطی بودنمی بایستی شاه را درامور مداخله بدهند .زیرامقام سلطنت منزه است .وقتی صحبت از شخص دوم مملکت است زبانم لال ممکن است روزی تبدیل بشخص اول بشود (زنگ رئیس)

باتمانقلیچ- هیچوقت نخواهدشد .

نایب رئیس - حالاوزیرکشور میخواهندتوضیحی بدهند .

دکتربقائی - خلاف آئین نامه است .

نایب رئیس - ۸روزاست شما داریدحرف میزنیدحالاکه یکنفرازطرف دولت میخواهدحرف بزندشما نمیگذاریدآیا این وطن پرستی است؟

بقائی - شما میتوانیدبنده را از مجلس بیرون کنید .حبس کنید.من ازکشته شدن واعدام نمیترسم .بایدحرفم را بزنم .

****

گفتگوی دکترا قبال ودکتربقائی

دکتربقائی - من باآقای ساعدملاقات کرده بایشان گفتم چه چیز باعث شده رأی تمایل بدهم .هیچ تقاضائی هم از شخص رئیس الوزراء ندارم بهمین جهت میتوانم باکمال سربلندی حرفهایم را بزنم . بایشان گفتم شما نبایدوزرائی راکه مارک خورده اندبمجلس بیاورید اگربشما میگویندفلانکس را بیاوریدعرض کنیدکه مجلس منویات ملوکانه را رعایت میکند .من نمیخواهم اسم کسانی راکه از طرف دربار تقویت میشوندبیاورم ولی مطلب رادرابهام هم نمیگذارم.مقصودم شخص جناب دکترا قبال است (همهمه نمایندگان .حاذقی - خجالت بکش مردتحصیلکرده) .

کشاورزصدر- دکترا قبال ازپاک ترین افراداین مملکت است .

مکی - کسی نمیگویدپاک ووطنپرست نیست .بگذارحرفش را بزند .

دهقان - اگردربار اوراتقویت کرده چه گناهی است .حتماً باید خارجیها نسخه بدهندتا اشخاص بیایندبخوانند .

نایب رئیس - آقای دکتربقائی بارها استدعاکرده ام اسم اشخاص را

نیا ورید .
دکتربقا ئی ـ من چه‌توهینی کرده‌ا م .وزیرما رک دا ر دربارتوهین ا ست .مگرگفتم‌دکترا قبا ل شریف نیست .بآ قا ی سا عدعرض‌کردم‌دکتر ا قبا ل را بکا بینه‌خودنیا ورید (حا ذقی ـ حق ندا شتید)عجب ا ست آقا یا ن حق دا رندبروندوبگویندفلان وفلان را بیا وریـــد .آ قـــای ا میرحسین خا ن یا دتا ن رفته‌دردوره ۲۰سا لـه‌برشما وخا نوا ده‌شماچه گذشته‌ا ست ؟ما مورین بما دروخوا هرا ن شما ا جا زه‌نمیداندکه‌برای‌آنها گریه‌کنند .من دا رم‌ا زحقوق شما دفا ع میکنم .شما میگوئیـــد مارک دربا را فتخا را ست .
نا یب رئیس ـ تما م‌وزراء ا زطرف ا علیحضرت همایونی‌انتخاب‌میشوند .
دکتربقا ئی ـ حقیقت را بگل نمیتوا ن ا ندود .مردم‌حقایق‌را‌میفهمند. من گفتم‌فلان وزیررا نیا وریدگنا هکا رم‌ولی آ نها ئیکه‌وزیرومدیر کل ورئیس‌تحمیل میکنندهیچ گنا هی ندا رند .تما م‌گناهان‌مال من ا ست ولی بگذا ریدحرفم‌را بزنم .
رحیمیا ن ـ چون جوا ب ندا رندهیا هومیکنند .
دکتربقا ئی ـ درعریضه‌ا ی به‌پیشگا ه‌همایونی عرض‌کرده‌بـودم‌کـه عده‌ا ی چا پلوس‌دورا علیحضرت را گرفته‌نمیگذا رندحقا یـــق بسمع شا هنشا ه‌برسد .یک شخص ا حمقی پیدا میشودمثل من تا برخلاف میـــل آ نها مطا لبی را بشا هنشا ه‌عرض میکند .هما ن با ندی کـــه‌دورشاه‌را گرفته‌ا ندهیا هومیکننـدونمیگذا رندحرفم‌را بزنم .دراین‌مجلس‌کسانی بمن ا عترا ض میکنندکه‌نوکررزم‌آ را هستند .
دکترا قبا ل ـ بنده‌ا زآقا ی دکتربقا ئی هیچ گله‌ای‌ندارم.میخواهـم با یشا ن تذکربدهم‌کهآ قا ی سا عدتصمیم‌شان‌را قبلا"گرفته‌ا ند .قبـــل ا زا ینکه‌بروندودولت را تشکیل بدهندبه‌بنده‌ا بلاغ‌کرده‌بودند.ولی بیان‌آقا ی دکتربقا ئی خیلی موجب تعجب شد .یکنفرا ستا ددا نشگاه وتحصیلکرده‌ا نتصا ب ا نسا ن را بدربا رشا هنشا هی ایران موهن‌بدانند .
جنا بعا لی بدا نیدکه‌برا ی من موجب ا فتخا را ست‌که منتسب بدربـا ر

شاهنشاهی هستم .برای اینکه اعلیحضرت همایونی مظهر وحدت ملی ایران هستند (نمایندگان ــ صحیح است)واگر لطف واعتمادی به بنده دارند مطمئن باشید در نتیجه صداقت ونتیجه وطنپرستی وپشتکار بنده استه روزی ۱۸ساعت کار میکنم بدون اینکه جناب عالی وهریک ازافراد این مملکت بتوانند کوچکترین لکه ای ازنظر سیاسی واجتماعی و مالی وتحصیلی بمن وارد کنند (صحیح است)اینها برای خودستائی نیست .این توهین است که شما بگوئید دکتر اقبال مارک دربار را دارد .این خلاف قسمی است که خورده اید که نسبت بشاهنشاه معظم خود وفادار باشید .جناب عالی خواستید بخیال خودتان آنرا اهانت بمن تلقی کنید ولی خدا را شکر که عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد .متشکرم که این نسبت را بمن دادید .بنده تحت حمایت ولطف اعلیحضرت قرار دارم وبشما میگویم که همه افراد وطنپرست بدربار انتساب دارند .و افتخار دارند که تحت لوای رژیم شاهنشاهی که موجب بقای این مملکت میباشد زندگی میکنند (صحیح است)این برای من موجب افتخار میباشد .
علت اختلاف آقای دکتر بقائی با من این است که یکبار بمن گفتند آقای باخدا رئیس اوقاف را تغییر ندهید گفتم این ازوظایف وزیر است واورا تغییر دادم .یکبار همراه مهندس رضوی آمدند وگفتند استاندار کرمان را با نظر ما انتخاب کنید گفتم اینهم از اختیارات وزیر است که استاندار بفرمان اعلیحضرت منصوب میگردد .همچنین رئیس فرهنگ کرمان درتاریخ ۲۱/۱۲/۲۲نوشته که آقای مظفر بقائی فرزند میرزا شهاب کرمانی متصدی رقبات اوقاف وقفی فخریه راور ازسال ۱۳۲۰تا بحال صورتحساب را نداده ومحل اقامتش هم برای اداره معلوم نیست .
تقریباً مدت ده سال بودجه این رقبه تنظیم نشده وصورتحساب نداده است .
آقای دکتر بقائی شما که بخرج این مملکت باروپا رفته وتحصیل کرده اید همه اش بمنفی بافی مشغول هستید وبرجال مملکت اهانت

میکنید اگر علیه من سندی دارید ارائه بدهید .
دکتر بقائی ـ درباره موقوفه اینقدر دررا دیوسروصدا راه انداخته اند عایدات درسال ۱۸۰۰ تومان است که خمسش حق تولیت من است و بقیه صرف تأسیس مدرسه میشود .حاضرم تولید موقوفه را بجناب دکتر اقبال بدهم وسالی هم دویست تومان بایشان بدهم که راحت بشوم .
این را برای من پرونده ساخته اند .با این حرفها از میدان در نمیروم .

****

حائری زاده ـ شخص معروفی بین عرب وعجم وفاضل با ایران آمد بنام خالصی زاده اورا با زداشت وتبعید کردند .
نورالدین اماسی ـ برای جاسوسی آمد
نواب ـ از این خائن دیگر چیزی نگو .خجالت بکش همه حرفها راخواهم زد .
حائری زاده ـ انگلیسها اورا از عراق تبعید کردند .برایش پرونده ساختند .
نواب ـ از آنشب که شما با او خلوت کردید وما موریت داشتید بگوئید من همه را خواهم گفت .
حائری زاده ـ کم کم کار مخفی بودن رأی بجائی رسیده که نمایندگان رائی را که میدهند برخودشان مخفی است فقط بعضی از اعضای دولت وکارگردانان مجلس میدانند .اینست معنی حکومت ملی .
دهقان ـ خودشما از کارگردانان مجلس پانزدهم بودید .خجالت نمیکشید که این مطالب را میگوئید .
حائری زاده ـ در مملکت ما شاه مسئول نیست پس مختار هم نیست .اگر مختار بود در پیشگاه مجلس مسئول بود .آنچه خبط وخطا بنام شاه بشود دولت مسئول است .
مختار و غیر مسئول فقط با ریتعالی است ولاغیر .
ولی شما آقای ساعدکپسولی هستید که ازسموم درون خود بی اطلاعید .
رئیس ـ این حرفها چیست که میزنید .دولت کپسول نیست .

دکتر اقبال ـ درباره آقای خالصی زاده بگویم مهربان رستم زردشتی بدادگستری شکایت کرده که ایرانیدخت ۱۴ ساله نامزد پسرش را برده اند منزل خالصی زاده. آقای دادستان بمنزل او رفته آقای خالصی زاده با اوگلاویز شده مرتکب اهانت میشود. سرانجام پرونده بدادگستری برای رسیدگی میآید و مراتب تائید میگردد و معلوم میشود که خالصی زاده علاوه بر اهانت روی سینه دادستان هم نشسته است که موضوع تحت رسیدگی است. عجب اینست که دریزد هرچه دختر ربوده شده در منزل خالصی زاده بوده اند. از طرف دولت هم ماهی دوهزار تومان به خالصی زاده داده میشد که حقوقش قطع شده بنای حمله بدولت را گذارده است.

*

دکتر اقبال مجلس موسسان تشکیل شد برای تغییر قانون اساسی (دکتر بقائی ـ بدستور لندن تشکیل شد ـ همهمه نمایندگان) همه افراد شریفی هستند و اگر شما انتخاب نشده اید من سوبلمه نمیخورم.

دکتر بقائی ـ آقای دکتر اقبال اگر خودرا بعصبانیت بزنید بیشتر خودرا مفتضح میکنید.

رئیس ـ مذاکره بس است رأی میگیریم.

دکتر بقائی ـ من در این مجلس میمانم و افتضاحی درمیآورم که حظ کنید.

رئیس ـ افتضاح خودتان را درمیآورید. تا آخر دوره که نمیشود صحبت کرد.

سرانجام از ۹۶ نفر ۹۰ نفر بدولت ساعدرأی موافق دادند.

****

درجلسه روز یکشنبه ۲۶ آذر ۱۳۲۹ وقتی حسین مکی نطق دکتر مصدق را درجلسه علنی میخواند و فروهر وزیر دارائی با یکی دیگر از وکلا مشغول صحبت بود مکی محکم مشت خودرا روی تریبون کوبید و گفت آقای وزیر دارائی توجه کنید.

وزیر دارائی ـ مجلس رئیس دارد بشما چه مربوط است؟

دکتربقائی ـ این چه‌جورحرف زدن است ؟
مکی ـ مگراینجا طویله‌است ؟
وزیردارائی ـ شما چه‌حق دارید این حرفها را بزنید .
مکی ـ خیال کردی اینجا میتوانی بمجلس توهین کنی اینجاآلمان نیست که‌بتوانی ایران آزادتشکیل بدهی .
وزیردارائی ـ هرکاری دلت میخواهدبکن .
دکتربقائی ـ اینجا گردن کلفتی نکنید .آقا گوش بدهید .
اسلامی ـ موقع نفت بایدنخست وزیروهمه‌وزراء حضورداشته‌باشند چون خیلی موضوع اهمیت دارد .از این مهمتربرای ملت ایران چیست ؟
دکتربقائی ـ اگراینحرفها را بشنوندبعداً نمیتوانندبگویندآلت فعل بودیم‌حالا بایدبگویندنشنیدیم‌واقدام‌کردیم .
دکترکاسمی ـ وزیردارائی مسئول است که‌حضوردارد .

****

درجلسه‌روزپنجشنبه ۳۰آذرماه ۱۳۲۹هنگام‌بحث دربارهٔ طرح‌گزارش کمیسیون نفت :
مکی ـ چندچاپخانه‌را غارت‌کردندودولت غارتگرخیال میکندداگر روزنامه‌را به‌بنددزبان ما را بسته‌اند .نوکرهای انگلستان .
آزادـ اینها برای انگلیسها نفت نمیشود .
دکتربقائی ـ با این شرارتها شما نمیتوانیدنفت راباارباب خودتان بدهید .
اردلان وزیرکشورـ شما نمیگذاریدکارتمام شود .
دکتربقائیـ بله‌ما نمیگذاریم‌بدهید .متاسفانه‌جناب اردلان وزیر کشورفعلی واستاندارسابق رضائیه‌درشهریور ۲۰مطالب مرا تحریف کردند .من گفتم‌اگربخواهیم‌میتوانیم‌انقلاب کنیم‌وعاجزنیستیم‌که جلوی یکمشت شرورراً بگیریم .اگربنا باشدمردم‌بنشینندو۱۵ نفر جاسوس زرخریدشرکت نفت هرغلطی میخواهندبکنندتوی این‌مملکت آنوقت ما مملکت نخواهیم‌داشت .من نگفتم‌آدم‌میکشم‌گفتم‌اگرکسی

بدون اجازه وارد خانه بشود توی خانه اموراً میکشم. این حق را قانون اساسی بمن داده است. در شهریور ۲۰ ایشان پست شان را ترک کردند یا من چادر سر کردم و فرار کردم و ایشان فرار نکردند.

صفوی ـ این حرفها چیست که میزنید؟

دکتر بقائی ـ گفتم در شهریور با چادر فرار نکردند (خنده نمایندگان) بهرحال پسر عموی ایشان سرگرد اردلان با چاقوکشهای شهربانی به چاپخانه ریختند. موکلین من آنها را بیرون کردند. سرگرد اردلان بمن گفت نباید روزنامه چاپ شود. گفتم در مملکت مشروطه آنکسی که بگوید نباید روزنامه چاپ شود دهانش میچاند. ایشان آنجا ماندند خیال کردند ما بمب میسازیم یا چادر نمازبرای فرار میدوزیم. باو گفتم با اردنگی شما را بیرون میکنیم. پاسبانها ریختند چاپخانه را محاصره کردند. پاسبانهائی که باید زندانیان قصر را نگاه دارند آنها را فراری داده اند و چاپخانه را محاصره کرده اند. این دولت مفتضح رزم آرا خواهد رفت.

رئیس ـ اینکه وضع مجلس نیست چرا اهانت میکنید؟

دکتر بقائی ـ دیشب ما تا پای جان ایستاده بودیم.

رئیس ـ مطالب خود را با شجاعت و صراحت بدون هتاکی بیان کنید.

فولادوند ـ دیگر نگوئید حاج داداللمماالک اردلان

بقائی ـ ایشان مستغنی از توصیف هستند. در باره حمله بچاپخانه وخانه من، میگویم هرکس بدون اجازه وارد خانه بشود نعشش روی زمین خواهد افتاد. تیمسار محترم رزم آرا، زندانیان توده ای را فراری داده از جمله خسرو روزبه دوست صمیمی خود را... چطور ما میتوانیم ناظر باشیم کسی که در رادیو برلن بشاه و خانواده سلطنت فحش داده

رئیس تبلیغات بشود. کی شاهرخ را باین کار منصوب کرده است؟

بقائی ـ روزنامه های نفتی عکس ملت ایران را بشکل پیرمرد کشیده و عکس مرا بشکل خرس (خنده نمایندگان).

مکی ـ امروز نخست وزیر میخواهد لایحه نفت را پس بگیرد.

بقائی ـ بله‌ا زلندن ا مرشده .بوین تلگرا ف کرده .
رئیس ـ ا ین حرفها چیست که میزنید .مگر مجلس مطیع بیگانگان است.
بوین کیست ؟چرا بمجلس توهین میکنید .

****

درجلسه پنجم‌دیما ه ۱۳۲۹که‌فروهروزیردا را ئی لایحه‌نفت راپس‌گرفت.
آزا د ـ خیا نت کردند .خا ئنها .هفت تیرمیخواهند .گلوله میخواهند .
بقا ئی ـ بوین گفته‌وا مرکرده
کشا ورزصدر ـ دولت را ا ستیضا ح میکنم .
مکی‌وبقائی ـ دولت حق ندا ردپس بگیرد .
حا ئری زا ده ـ دولت لایحه‌نیا ورده‌که‌پس بگیرد .
مکی ـ چرا نمیگذا ریدصحبت کنیم .ا ین دیکتا توری ا ست .
کشا ورزصدر ـ آقا ی وزیردا را ئی کا ربدی کردید .
مکی ـ حق ندا ردد‌ولت لایحه‌را پس بگیردمن مخبرکمیسیون هستم‌و با یدصحبت کنم .
تیمورتا ش ـ ملی هم‌نخوا هدشدوبا ین ترتیب هم‌پیش نخواهدرفت .
من مخا لف ملی شدن صنعت نفت هستم .
رئیس ـ دولت میتوا ندلایحه‌را مستردکند .
ا سلامی ـ آقا ی وزیردا را ئی مرتکب بزرگترین خطای‌سیا سی شدند .
نا صرذوا لفقا ری ـ ا وتنها نکرده‌ا ست .
فرا مرزی ـ چطورممکن ا ست یک همچه‌قضیه‌ا ی را وزیردا رائی خودش بیا یدوحما سه‌سرا ئی بکند .
دکترمعظمی ـ ا ین ا یرا دبهمه‌ا عضا ی دولت وا ردا ست .
آزا د ـ پس چرا ا ستعفا نمیدهند .
فولادوند ـ صحبت کردن درا ین مجلس بسیا رخطرنا ک شده .
تیمورتا ش ـ هیچ خطرنا ک نیست .توپا ک باش ومدار ای برادرازکس‌باک
فولادوند ـ جماعتی درا ینجا ا دعا ی وطن پرستی‌میکنندونمیگذا رند که‌دیگرا ن حرفشان‌را بزنند .

****

گفتگوی دکتر مصدق با نمایندگان مجلس ـ دکتر مصدق که در حقیقت لیدر اقلیت در مجلس شورای ملی بود وقتی خود در مقام نخست وزیری قرار داشت چند بار بین او و نمایندگان اقلیت گفتگوی تندی شد که قسمتی از آن چنین است :

نایب رئیس ـ آقای نخست وزیر بیانات خود را بفرمائید .

دکتر مصدق ـ نه ،نه وقتی اینجا حرف میزنم که صدای قیل وقال نباشد .

صفائی ـ مملکت را بآتش وخون کشیده اید حالا چه میخواهید بگوئید .

نخست وزیر ـ اگر شما مطلع باصول پارلمانی هستید صحبت کنید .

عبدالصاحب صفائی ـ از شما یاد گرفته ام .

جمال امامی ـ شما خودتان هم معتقد باصول نیستید .

دکتر مصدق ـ باصول پارلمانی احترام میگذارم .

جمال امامی ـ شما در عمرت نه تنها نخست وزیری که مراعات قانون ومجلس را بکند نبودی وقتی در خانه ات هم بنشینی مراعات قانون را نمیکنی .

دکتر مصدق ـ من همیشه باصول احترام میگذارم .

جمال امامی ـ شما وقتی درصف اقلیت بودی مراعات قانون را نمیکردی ... نخست وزیر هم که هستی مراعات نمیکنی ... مگر شما نبودید که جلوی مجلس رفتید وگفتید آنجا مجلس نیست واینجا مجلس است ،پاشو برو همان چاقوکشها برای تو مجلس هستند .

دکتر مصدق ـ حالا هم میروم همانجا .

جمال امامی ـ برو مرا میترسانی .. آمدی اینجا نشسته ای چه کنی .. همان چاقوکشها مجلس تو هستند .این نخست وزیر است یا هوچی و انقلابی ..شما اوراق دمکراسی دنیا را ورق بزنید تا بحال یک همچه غلطی یک نخست وزیری در عمرش کرده است ؟حالا آمده ازما رأی میخواهد .

نخست وزیر ـ بله ..حالا هم میروم همانجا .

جمال امامی ـ من نمیدانستم یک پیرمرد ۷۰ وچند ساله که همیشه تمارض میکند وقتی که وارد مملکت میشود میرود زیر لحاف ولی در آمریکا

شلنگ تخته میاندازد .آقا شما از جان این مملکت چه میخواهید .
دکتر مصدق ـ با تمام این معایب چرا پیشنهادکردی نخست وزیر بشوم .
جمال امامی ـ غلط کردم .غلط کردم .
جمال امامی ـ بنده هرچه بعقل ناقصم میرسد اینجا میگویم (یکی از نمایندگان صحیح است)رئیس شهربانی دولت مصدق میگوید ازمتینگ دانشجویان جلوگیری میکنم .بعدگفته هزار نفر با اسلحه گرم بین دانشجویان بوده اند .
یکی ازنمایندگان ـ رئیس شهربانی شاه
جمال امامی ـ رئیس شهربانی دولت است .عده ای میروند جلوی شاه اعلامیه پخش میکنند (دکتر طبا ـ غلط میکنند)غلط ما میکنیم . او اعلامیه خودرا میدهد .برای ما هرروزروزنامه مردم را میفرستند . باین ترتیب که دولت پیش میرود کمونیستها مسلط خواهند شد .آقای کاظمی خیال میکنید اگرکمونیستها بیایند بازهم شمانایب نخست وزیر هستید .دکتر مصدق بآمریکا رفته و مملکت دارد درآتش میسوزد .تمام آموزگاران کمونیست هستند .دکتر سیاسی بمن گفت ۷۵ درصد دانشجویان که درسال اول دانشگاه وارد میشوند کمونیست هستند . تمام نالایقها درراُس امورند و مملکت دارد میرود .فردا انتخابات است مسلماً آنها انتخابات را میبرند (مکی ـ این تبلیغ بنفع آنهاست شما بزرگشان میکنید)مگربا گفتن کوچک میشوند .اگربا گفتار من کوچک میشوند .میگویم پشه اند .
ملک مدنی ـ مگرما مرده ایم .ما همانهائی هستیم که قشون روس و انگلیس را از این مملکت بیرون کردیم .از اینحرفها مارا نترسانید .
مکی ـ الان رئیس دولت درآمریکا مشغول مذاکره است تمام مردم پشتیبان دولت هستند . (دکتر معظمی ـ غیراز یکعده حقه باز) حتی مصریها میگویند کاش ما چنین دولتی میداشتیم .همه میدانیم که رئیس شهربانی را شخص اعلیحضرت سرکار گذاشته اند .خوب چطوراست یک رئیس شهربانی را که آقای جمال امامی میخواهند دولت معرفی کند.

سنندجی ـ جمال امامی که نمیتواند رئیس شهربانی انتخاب کند.
آشتیانی زاده ـ زوروسرنیزه تمام شدورفت.
مکی ـ آقای جمال امامی چرا این حرفها را میزنید. این کارها را سفارت فخیمه انگلستان میکند.
جمال امامی ـ گورپدرسفارت انگلیس وسفارت روس
مکی ـ دولت بچه سازشما برقصد؟
جمال امامی ـ بسازی که ما میگوئیم برقصد. آندفعه گفتیم که خوب کردیدزدید.
آشتیانی‌زاده ـ مگر میتوانند مردم را بزنند. غلط میکنندکه مردم را بزنند. مردم را بزنندکه آقایان وکیل بشوند.
مکی ـ برای ما خارجی فرق ندارد. روس ـ انگلیس ـ آمریکا. این مبارزه‌ای که ما علیه انگلستان شروع کرده ایم بعدسراغ آمریکاوشوروی هم میرویم. ایرانی باید روی پای خودبایستد.
کاظمی ـ نایب نخست وزیر ـ دولت هیچوقت دروظایف خود قصور نکرده ونخواهدکرد همیشه مصالح مملکت را رعایت میکند.
جمال امامی ـ چرا اینقدرسفسطه میکنید.
آشتیانی‌زاده ـ حزب توده با اعلامیه دکترا قبال غیرقانونی‌شناخته شده حالا رئیس شهربانی میگوید دوثلث جمعیت تهران توده‌ای هستند. خبرگزاریهای خارجی خبرمیدهندکه حزب توده درایران مقدمات انقلاب را فراهم میکند. پلیس عجزخودرا درمقابل تشکیلات مخفی حزب توده اعلام داشته است. کارتملق، بجائی رسیده که یکی ازنمایندگان چندی قبل بشاه گفت (مگسی راکه توپروازدهی شاهین است). درحالیکه این مگسها گله‌گله پروازداده شدندوهیچکدام هم شاهین نشدند. (سنندجی ـ اینـــن حرفها چیست؟). هیئت حاکمه ایران مثل آن کبک است سرش را زیربرف کرده خیال میکندهیچکس اورا نمیبیند.
رئیس ـ نامه دکترسیاسی رئیس دانشگاه خوانده میشود (مبنی براینکه چنانکه دراکثرممالک راقیه ما مورین انتظامی گارددانشگاه نامیده

میشوند تعداد کافی در اختیار دانشگاه بگذارند که بتصویب دانشگاه انجام وظیفه کنند) .

دکتر معظمی ودکتر طبا ـ در هیچ کجای دنیا چنین چیزی سابقه ندارد .

دکتر معظمی ـ خواندن این کاغذ برخلاف مصلحت بود .دانشجویان دوسه نفر بودند شما میفرمائید دانشجویان تحریک میکنند .دارد بضرر مملکت صحنه سازی میشود .

نورالدین امامی ـ پس معلمین را کی توقیف کرده بود؟ چند روز است آزادیخواهی شما هم گل کرده است .

دکتر معظمی ـ آیا من صحنه ساز هستم؟ نباید از این کار سوء استفاده سیاسی بشود .





جمال امامی وحسین مکی از جمله نمایندگانی بودند که نظیر عباس اسکندری ودکتر بقائی وحائری زاده با اظهارات خود جلسات پرشوری در مجلس بوجود میآوردند .

روسای مجلس شورایملی در ۲۴ دوره قانونگذاری

اولین رئیس مجلس شورا یملی ایران صنیع الدوله هدایت ونواب رئیس وثوق الدوله وامین الضرب بودند.

آخرین رئیس مجلس شورا یملی ایران دکترجواد سعیدونواب رئیس دکترحسین خطیبی ودکتر مصطفی الموتی بودند.

اولین رئیس مجلس ترورشد .آخرین رئیس مجلس اعدام گردید.

*

ازبدو مشروطیت تا بهمن ۱۳۵۷ طی ۲۴دوره قانونگذاری ۳۵۷۵ نفر بنمایندگی مجلس انتخاب گردیدند .دراین مدت مجلس شورایملی ۱۷ رئیس داشته است که اسامی آنها چنین میباشد :

۱ـ مرتضی قلیخان هدایت (صنیع الدوله)

۲ـ محمودخان علامیر (احتشام السلطنه)

۳ـ میرزا اسمعیل خان ممتاز (ممتاز الدوله)

۴ـ میرزا صادق خان صادق (مستشار الدوله)

۵ـ میرزامحمدعلی خان فروغی(ذکاء الملک)

۶ـ میرزا حسین خان پیرنیا (موتمن الملک)

۷ـ میرزا حسن خان مستوفی (مستوفی الممالک)

۸ـ سید محمدتدین

۹ـ حسین دادگر (عدل الملک)

۱۰ـ میرزا حسن خان اسفندیاری نوری(محتشم السلطنه)

۱۱ـ سید محمدصادق طباطبائی

۱۲ـ رضا حکمت (سردار فاخر)

۱۳ـ دکترحسن امامی(امام جمعه تهران)

۱۴ـ آیة الله سیدابوالقاسم کاشانی

۱۵ـ دکترعبدالله معظمی

۱۶ـ مهندس عبدالله ریاضی

۱۷ـ دکترجوادسعید



ترورنخستین رئیس مجلس ایران

مرتضی قلیخان هدایت (صنیع الدوله) اولین رئیس مجلس شورایملی ایران فرزندعلیخان مخبرالدوله میباشدکه ازنویسندگان بزرگ دوره ناصری بوده‌که‌چون سرپرستی عباس میرزا ملک آرا را بعهده‌داشت، (للهباشی) معروف گردید.

ابراهیم‌صفائی درباره‌اومی نویسد: صنیع الدوله‌که‌دردارالفنون تحصیل کرده‌بودازکودکی بکارصنعت علاقه‌داشت وبآلمان اعزام‌ودر رشته‌معدن فارغ التحصیل گردید. علاقه‌اش بکارهای صنعتی موجب گردیدکه‌ناصرالدین شاه‌با ولقب (صنیع الدوله) را داد. با دختر مظفرالدین شاه ازدواج کردوچندباروزیرشدومدتی هم‌رئیس قورخانه بود. دراعطای مشروطیت ازمشاورین مظفرالدین شاه‌بودوریاست کمیسیون تنظیم نظامنامه مجلس را عهده‌دار بود. دردوره‌اول به نمایندگی اعیان ومالکین بمجلس رفت وبریاست انتخاب‌گردید. وثوق الدوله‌نایب رئیس اول ودکترولی الله‌خان نصرنماینده وقت مجلس اوراخیلی یاری کردند. پس ازقتل اتابک، چون تهدید بمرگ شده‌بوددیگربمجلس نیامدواحتشام السلطنه‌بجای اوبریاست انتخاب گردید. بعدچندباروزیرشد. هنگامیکه‌وزیرمالیه‌بودمالیات برنمک را وضع کرد روحانیون عمل اوراتقبیح کردندوگفتندنمک

مهریه حضرت فاطمه است که سرانجام آنرا لغو کرد. در مازندران ملکی داشت که یک مهاجر تفلیسی بنام (ایرالون) در مزرعه اش کار میکرد. با مباشر او اختلاف پیدا کرد و برای وصول ۱۵۰ تومان دستمزد ادعائی خود به صنیع الدوله مراجعه نمود. همراه یک کارگر گرجی بنام (ایوان) جلوی منزل صنیع الدوله با وکاغذی دادند که مشغول مطالعه شد که هدف ۵ گلوله از طرف آنان قرار گرفت و بهمان علت درگذشت.
قاتلین دستگیر و حکم اعدام آنها صادر شد ولی چون تبعه روسیه بودند طبق مقررات (کاپیتولاسیون) سفارت روس آنها را تحویل گرفت که اعدام کند. هنگام تحویل دو نفر حکم اعدام آنها هم ابلاغ شد. میگویند روسها هر دو نفر را در دریای خزر غرق کردند.
بزرگ امید مینویسد: صنیع الدوله وقتی وزیر مالیه بود نقشه هائی برای اصلاح امور مالی داشت که خیلی ها را هراسان کرده بود. روسها هم با این اقدامات مخالف بودند. روزیکه صنیع الدوله را ترور کردند در حیات تخت مرمر نزدیک او بودم. میخواستم با درشکه اش بروم که با و نرسیدم و با درشکه کرایه ای بدنبالش رفتم در چهار راه لاله زار صدای شلیک برخاست. دو نفر روس صنیع الدوله را مجروح کردند. صندلی آوردند و او را با ندرون خانه بردند. ضاربین دستگیر شدند و اگر مامورین نرسیده بودند قطعه قطعه میشدند. اطباء رسیدند ولی فایده نداشت. نظمیه یفرم شروع باستنطاق کرد ولی قزاقان روس آمده مقصرین را توقیف کرده با دوسیه بسفارت بردند. این دو نفر روس در ملک صنیع الدوله در مازندران چای میکاشتند مدت قرارداد آنها منقضی شده بود آمده بودند که قرارداد خود را تجدید کنند چون ادعای زیادی داشتند صنیع الدوله از تمدید قرارداد خود داری نمود و آنها مطالبات زیادی مینمودند. عصرها این دو نفر روس در خیابان لاله زار با مجاهدین تماس داشتند که آنها را تحریک نمودند و آنها هم بسفارت روس متظلم شدند توصیه شد بهر وسیله که خودشان میدانند حقاق حق کنند. مجاهدین بآنها گفته بودند تنها راه، از بین بردن صنیع الدوله

است .یک مجاهدآلمانی بنام فئودور،موزرخودرا بیکی ازروسها میدهدومجاهددیگرهم برونیک میدهدبه روس دیگر... درنتیجه آن دوصنیع الدوله را ترورکردندکه قاتلین بدست روسها افتادند.

سیدعلیمحمددولت آبادی درخاطرات خودمینویسد:

روزشنبه ۴صفر ۱۳۲۹صنیع الدوله که ازوزارت مالیه بیرون میآید بالای میدان توپخانه کالسکه چی اومیگوید مجلس بروم یا خانه که میگوید هوا سرداست برویم خانه .مقابل خانه اش دونفرگرجی ازعقب سربکالسکه شلیک میکنند ۳تیربصنیع الدوله میخوردکه کالسکه چی بسرعت اورا بخانه اش میرساند .دکترمشغول معالجه میشودولی موثر واقع نشده دنیا را وداع میکند.دراین مدت مرتب آب میخورده ووصیت میکرده که درتربیت اولادش غفلت نکنند .مرتب میگفت اززحمت آسوده شدم بخودزحمت ندهیدکه علاج شدنی نیست .دوقاتل اودستیگرشدند. یکنفرپلیس هم دروا قعه مجروح شد.

دراطلاعات هفتگی چنین خواندم:

"...میرزا قلیخان صنیع الدوله ،ازرجال معروف دوره قاجاریه واز صاحبان ذوق ومورخان بنام بودوتألیفات اودرزمینه تاریخ ،شعر وعرفان نظیرمجمع الفصحا وریاض العارفین شهرت فوق العاده ای دارد وبهترین اثروی درتاریخ ،کتاب روضة الصفا ست که حاوی تاریخ صفویه ،افشاریه ،زندیه وقاجاریه می باشد.

صنیع الدوله که درزمان صدارت امیرکبیرازطرف دولت ایران بسفارت خوارزم منصوب شد ،سفرنامه ای نیزازخودباقی گذاشت که جزو مراجع مهم جغرافیائی میباشدوعلاوه براین ،صاحب فرهنگ ارزنده ای بنام انجمن آرای ناصری نیزهست.

صنیع الدوله که تحصیلکرده کشورآلمان بود ،تمایل شدیدی بسیاست آلمان وخصوصاً سیرصنعت وتمدن درآن کشورداشت وفکردخالت دادن آلمان درامورکشوررا ازلحاظ اقتصادی وسیاسی درسرداشت واین اندیشه اش نیزازآنجا ناشی می شدکه آلمان ها ازدیربازبه عنوان

رقیب سیاسی و اقتصادی روس و انگلیس شهرت داشتند و صنیع الدوله درنظر داشت با بهره‌گیری از کمک آلمان ها ،در مقابل دو قوه خطرناک روسیه و انگلیس قوه ثالثی ایجاد نماید و تعدیلی در فشارهای وارده برایران از سوی روس و انگلیس ایجاد کند .

یکی از نخستین نیات صنیع الدوله را اعطای امتیاز احداث راه آهن به بانک شرقی آلمان تشکیل میداد و چون دولت روسیه مخالف با اجرای این نیت بود و نمی توانست بپذیرد که وزیر مالیه ایران آلمان ها را در امور ایران دخالت دهد ،شخصی به نام ایوان اف را که در چاپخانه ایران نو (متعلق به موسیو با زیل) مشغول کار بود ،مامور قتل صنیع الدوله نمود .

در چاپخانه مورد بحث که در خیابان لاله زار و در ابتدای کوچه حاج معین التجار بوشهری واقع بود ،روزنامه تند ،ولی معقول و متینی به نام ایران نو ،تحت سرپرستی محمد امین رسول زاده و ابوضیاء شبستری چاپ می شد که شدیداً مورد علاقه و طرف توجه مشروطه خواهان بود .

ایوان اف که گفته شد از سوی دولت روسیه مامور ترور صنیع الدوله گردید ،در این چاپخانه به کار اشتغال داشت و جزو گروهی بود که از ساعت شش بعدازظهر هر روز تا صبح روز بعد به کار اشتغال داشتند .

در روز پنجم صفر ۱۳۲۹ قمری (پنجم فوریه ۱۹۱۱) تا نزدیک ظهر در چاپخانه به کار مشغول بود و پس از آن از چاپخانه خارج و حدود ساعت دو و نیم بعدازظهر همراه با یکی از دوستان و همفکرانش که آلارتان نام داشت خود را به چهارراه مخبرالدوله ،یعنی حوالی منزل صنیع الدوله رساند .در همین حال صنیع الدوله که در حال بازگشت به منزل بود پیدا شد .آلارتان به بهانه تقدیم عریضه‌ای جلو رفت و صنیع الدوله در حالیکه یک پایش روی رکاب کالسکه و پای دیگرش بر زمین بود هدف تیر ایوان اف قرار گرفت و متعاقب آن ،در حالیکه صنیع الدوله بر روی زمین افتاده بود مجرمان راه فرار را پیش گرفتند .

ایوان اف و دوستش ،دقایقی بعد ، توسط یکی از قزاقان که به طور

اتفاقی درحال عبور از محل حادثه بود، دستگیر شدند. اما سفارت روس با این استدلال که آنها تبعه روسیه هستند، خواستار تحویل آنان به سفارت روسیه گردید و در این رابطه با رانفسکی، منشی سفارتخانه خود را در تهران مامور تحویل گرفتن متهمان نمود و وزارت خارجه که متهمان را در اختیار داشت در برابر رانفسکی که با چند نفر مسلح مراجعه کرده بود، هیچ مقاومتی نکرد و عاملان حادثه را همراه با یک یادداشت اعتراض، تسلیم وی نمود.

مخبرالسلطنه مینویسد: قاتلین صنیع الدوله دو نفر ارمنی بودند که برای اوکار میکردند و هردو تبعه روس. مخبرالسلطان که در محاکمه حاضر بوده نقل کرد که در استنطاق معلوم شد تحریک از سپهسالار بوده و هفت تیر را در منزل سردار محیی بآن ارمنیها داده است. سردار محیی کشته شد و سپهسالار را انتحار کرد. صنیع الدوله در اینموقع وزیر مالیه بوده سردار محیی ۲۰ هزار تومان از بابت نهضت میخواسته، سپهسالار موافقت داشته ولی صنیع الدوله در محظور بوده است. به صنیع الدوله میگفتند استعفا کن و از خانه بیرون نیا ولی او منتظر نا صرالملک برای نیابت سلطنت بود. صنیع الدوله شب و روز بفکر آبادی مملکت بود و علم داشت و اجنبی پرست نبود. کار خانه در این مملکت به تشویق و اقدام صنیع الدوله دایر شد. راه آهن بنقشه او کشیده شد. دو شعر از فردوسی همیشه مکنون خاطر صنیع الدوله بود:

جهان یادگار است و ما رفتنی ز مردم نماند جز از گفتنی
بنام نکو گر بمیرم رواست مرا نام باید که تن مرگ راست

سردار محیی که بقاتلین اسلحه داده بود کشته شد. سپهسالار هم انتحار کرد. ناصرالملک نایب السلطنه هم با صنیع الدوله موافق نبود. در رشت و قزوین گفته بود من چگونه بتهران بروم که صنیع الدوله آنجاست. تف و بر تو ای چرخ گردون تف.

آن ولیخان جنگلی و آن هم تحصیلکرده آکسفورد.

* * *

احتشام السلطنه ونظام پارلمانی ایران

احتشام السلطنه (میرزا محمودخان علامیردولو) درسیاست میانه روبود وبا روسها وانگلیسها هیچگونه ارتباطی نداشت .زبانهای فرانسه و آلمانی وترکی وعربی را خوب میدانست .

یکبار درحوضخانه مجلس توسط مزدوری ازطرف انجمن آذربایجان موردترورقرارگرفت ولی جان سالم بدربرد .خودا وازتروریست تحقیق کردمعلوم شدمزدی گرفته که کاری انجام دهد .اورا بخشیدوسیصدتومان هم با ودادکه بکاری بپردازد .

خانم شوکت الدوله دخترا وما درهلاکورا مبدوبا لاخانلونمایندگان سابق مجلس میباشد .

احتشام السلطنه دردوره سوم هم بوکالت مجلس انتخاب گردیدولی چون ازمجلس خاطره خوشی نداشت دیگربمجلس نرفت ومدتی به شغل سفارت درخارج ازکشورمنصوب گردید .

بجای او ممتازالدوله رئیس مجلس شد .

دکترفریدون آدمیت با بررسی اسنادمحرمانه انگلیس درباره احتشام السلطنه رئیس مجلس ایران چنین مینویسد :

ترقی پارلمان ایران درادوارا ولیه مرهون زحمات محمودخان احتشام السلطنه ومیرزا حسین خان موتمن الملک میباشد .احتشام

ا لسلطنه مردی دلیروبا تصمیم‌بودوخدما ت زیا دی بترقی کا رمجلس کرد .ا ومردی برجسته‌وتوا نا بود .دربا ره‌زیا ده‌رویهای روحا نیون وروش تندا فرا طی سخت میا یستا د .ملایا ن را مرتجع وتندروا ن را ویرا ن کننده‌نظا م‌نوبنیا دمشروطیت میخوا ند .بهمین جهت جلوی هردورا گرفت .همچنین با زورگوئیها ی دولت مخا لفت میکردو نگذا شت کا رمجلس برسوا ئی بکشد .کا رها ی بزرگی مثل تدوین متمم قا نون ا سا سی ،تنظیم‌بودجه مملکتی،تقلیل حقوق محمدعلیشاه و پسرا ن ا و ،تصویب قا نون ا نطبا عا ت همه‌درزمان ریاست‌اوانجام‌گرفت .
چا رلزما رلینگ وزیرمختا را نگلیس مینویسد :
(پشتیبا نی جدی ا حتشا م‌ا لسلطنه‌ا زا صول مشروطیت سبب حما یت ملی ا زا وگردیده‌ا ست .آ ئین نا مه‌کمیسیون ها ی پا رلما نی را ا ودر مجلس برپا کرد .درمیا ن تما م‌کسا نی که‌درجریا ن ا مورمجلس سهمی دا رندا حتشا م‌ا لسلطنه‌بیش ا زهمه‌خصوصیا ت ومقا م‌سیا ستمدارعالیقدر را حا ئزا ست .پاکدا منی ودرستی ا وتا جا ئی که‌میدا نم‌موردتردید نیست وا ین درا یرا ن حقیقت نا دری ا ست .ا ومردی ا صولی وقا طع بود .ا ینکه‌بعضی ا ورا با ستبدا درأی منتست سا خته‌ا ندخطا ست .
سرا نجا م‌هم‌برا ثرستیزگی مجتهدا ن صدرنشین مجلس‌احتشا م‌ا لسلطنه ا زریا ست مجلس ا ستعفا کرد .با ا ستعفا ی ا ودیگر مجلس یارای مقاومت دربرا برمخا لفا ن را ندا شت .
کا رنا مه‌دوره‌ا ول مجلس(با همه‌کم‌وکسری که‌دا شت)فرضی راباطل‌میکند وحقیقتی را ثا بت .با طل میکندفرضیه‌سیا سی نا صرا لملک راکه‌نظام پا رلما نی برا ی ا یران زودبودوعملی‌نبود .همچنین طردمیکندا صل روا یت منقول نویسنده‌آ مریکا ئی را که (قانون ا سا سی مارا انگلیسها آ وردندوآ ن قا نون هرگزایرانی نبود)وثا بت میکندا صا لت ملی نهضت مشروطیت را ....)
مورخین مینویسندنخستین کسی که‌پیشنها دکرد (مجلس شورا یملی) تا سیس گرددا حتشا م‌ا لسلطنه‌بود .ا وکه‌سا لها درا روپا مطا لعه‌دا شت

درا ین پیشنها دخودپا فشا ری مینمودولی دربا ریان میگفتندپس شاه مطیع چنین مجلسی خوا هدشد .ا حتشا م ا لدوله میگفت ا گرقرا را ست کا را صلاح مملکت را جدی بگیریم‌پا دشا ه‌هم‌با ید ازرأی مجلس‌متابعت کندزیرا منتخبین مردم‌درآ ن عضویت دا رند .با ا ینطرزبنا ئی کـــه روی خا کسترگذا رده‌شده‌روی ا سا س محکم‌گذا رده‌خوا هدشد .

ا حتشا م ا لسلطنه‌درخا طرا ت خودچنین مینویسد :

من تصمیم‌گرفتها م‌برخلاف سلف خودصنیع ا لدولهٔ‌درکمال‌اقتدار وظا یف ملی خودرا ا نجا م‌دهم .ا ززیا ده‌روی نما یندگا ن وسرکشی شاه‌وایا دی اوومدا خلات بیجا ی ا نجمن ها وا فرا دحا شیه‌نشین جلوگیری نموده‌با تنظیم‌وتصویب متمم‌قا نون ا سا سی‌وآ ئین نا مه‌دا خلی،مجلس را برای قا نونگذا ری آ ما ده‌کنم‌ونظا م‌پا رلما نی ونوزا دمشروطه‌را به‌را هی ا من وآ را م‌سوق دا ده‌وبرپا یه محکم‌ا ستوا رسا زم .

درا یفا ی وظیفه‌چندهدف را و ،دقرا ردا ده‌ا م‌اولاً"اداره‌امـور مجلس را تحت قا عده معقولی درآ ور ا"درتکمیل قا نون ا سا سی وتصویب قوا نین وتفهیم‌تکا لیف ووظا یـ مجلس ودولت ووکـــلا و وزراء وا جزا دولت کوشش کنم‌ثا لثاً"وکلاو مسئولین دولت را متوجه‌به رعا یت‌حقوق هریک درمقا بل دیگری وروا بط دربا ر ودولت‌ومجلس را مشخص سا خته‌ا ززیا ده‌روی هریک ا زا رکا ن مزبوردرزمینه‌حقـــوق رکن دیگرمما نعت به‌عمل آ ورم .

مظفرا لدین‌شاه مشروطه‌را قبول کرده‌بعنوان‌صالحات باقیات‌برای خود وفرزندا ن خودمحفوظ نگا هدا شته‌وبهیچوجه‌حا ضرنبودکه‌شا نسی راکه درا وا خرعمرنصیبش شده‌بودا زدست بدهد .

متمم‌قا نون اساسی راهمرا ه‌صنیع ا لدوله‌نزدشا ه‌بردم .شا ه‌بی ا نـــدا زه متوحش شد .محمدعلی شا ه‌موا دقا نون را خوا ندگفتم‌تا خیردرتوشیح نتیجه‌ا ی جزا زدیا سوء ظن ندا رد .ا مضا کردوبمن دا دگفتم‌شمـــاامروز ا زخوشبخت ترین سلاطین هستیدکه‌شئون سلطنت را دا ریـــــدولـــی مسئولیت ندا ریدونبا یدزحمتی تحمل فرما ئیـــد .شـاه گفت چطور

مسئولیت ندارم باید مثل شبان که گوسفندان را هدایت میکند رعایا را سرپرستی کنم .گفتم دولت و مجلس را هنمائی مشفقانه اعلیحضرت را مطمح نظر قرار میدهند دولت در قبال مجلس مسئول است و داشتن مسئولیت ملازمه با جوابگوئی دارد و سلطنت ودیعه ای است الهی که قابل برکناری نیست برای اینکه وزراء فرمان کتبی وشفاهی شاه را دست آویز قرار نداده پادشاه غیر مسئول شناخته شده است . ولی در جمیع تصمیمات ریاست عالیه با پادشاه است و تمام اختیارات شاهان سابق درقانون اساسی قید شده است .این اظهارات شاه را خوشحال کرد و متمم قانون اساسی را امضا نمود و بدست من داد .تنظیم و تصویب متمم قانون اساسی بزرگترین خدمت مجلس اول است که رژیم پارلمانی را بنیان اساسی گذارد .وظایف قوای ثلاثه را مشخص و از هم تفکیک نمود .حقوق افراد را در برابر قانون ،و اختیارات محاکم و استقلال قضات را پیش بینی کرد .

من در مجلس کنار میز ریاست نشستم .وکلا بطور حلقه دور تا دور تالار می نشستند و علماء و تماشاچیان هم همینطور . .هر کس داخل محوطه میشد با کالسکه و در شکه تا مدخل عمارت می آمد .در ساعاتی که مجلس دایر بود همه وقت صدای مهتر و کالسکه و بوی تعفن مانع از استماع اظهارات وکلا بود . مدخل تالار پارلمان به سرطویله همگانی تبدیل شده بود که اهانتی مسلم به ساحت مقدس مجلس شورایملی و برگزیدگان ملت بود .اولین روزیکه رئیس مجلس شدم با در شکه عمومی رفتم وقتی مراسم استقبال بعمل آمد مرا با در شکه بداخل باغ دعوت نمودند ولی من قبول نکرده جلوی در باغ پیاده شدم و دستور دادم که هیچکس مأذون نیست با در شکه و کالسکه و اسب داخل محوطه باغ بهارستان بشود .حجج اسلام بی نهایت متغیّر شدند و اصرار کردند که آنها را از این دستور مستثنی کنم . بآنها عرض کردم ورود کالسکه و در شکه و اسب به داخل محوطه مجلس اهانتی است بمجلس .... اگر نتوانم برای حفظ حیثیت مجلس بگویم که وکلا شتر خود را یکصد متر عقب تر نگاهدارند چطور

میتوانم شاه و وزراء و عمال دولت و استبداد را و ادار به اطاعت از تصمیم مجلس و رعایت حریم این ساحت مقدس بنمائیم. حجج اسلام با کمال اکراه از دستور تبعیت کردند.

دومین مشکل کیفیت ورود علما به جلسه مجلس بود که هنگام ورود آنان جمیع وکلاو تماشاچیان با احترام از جا بلند میشدند. یکی از هوچی ها هم صلوات میفرستاد و حاضرین هم به او تأسی میکردند. این صحنه در روز چند بار تکرار میشد و علماء هم برای خودنمائی و تظاهر وقتی بمجلس میآمدند که جلسه رسمی تشکیل بود. برای خود من هم یکی دو جلسه اینکار را کردند لذا قدغن کردم که پس از رسمیت جلسه نمایندگان نباید از جای خود حرکت کنند و بعنوان احترام قیام ننمایند. هرگاه یکی از آقایان طباطبائی و بهبهانی بعد از تشکیل جلسه وارد شدند خودم که نماینده آقایان نمایندگان هستم احترام لازم را معمول میدارم واگر تماشاچیان هم تظاهری بکنند اخراج خواهند شد.

این دو آیة الله در مجلس نفوذ و قدرتی فوق تصور داشتند ولی رفته رفته از قدرت مطلقه آقایان کاسته شد. آقای سید عبدالله بهبهانی در واقع سلطنت و به جمیع امور دخالت میکرد و مداخله شاه را حتی در امور داخلی در بار مجاز نمیدانست. آقای سید محمد طباطبائی دانسته و فهمیده دخالتی در کارها نمیکرد و از مداخله آقازادگان و طرفیان هم راضی نبود. در عوض میرزا محسن دامادآقا سید عبدالله دخالت فراوان در کارها داشت. انجمنهای تهران که تعدادشان از ۸۰ متجاوز بود انجمن مرکزی تشکیل داده و ریاست آن به ارشدالدوله با شاره آقا عبدالله واگذار شد که همراه ملک المتکلمین در مجلس متحصن شدند که تعدادشان ۵۰۰۰ نفر بود. هدف ملک المتکلمین این بود که سالار الدوله را که قتلش واجب بود بسلطنت برسانند (علت دشمنی محمد علیشاه با او همین بود که پس از بتوپ بستن مجلس او را اعدام کرد)

با متحصنین مذاکره کردم دیدم میگویند مجلس نباید زیربار قرض برود باید مالیات از افرادی نظیر ظل السلطان و نایب السلطنه و دیگران

گرفته شود و یا اموال شان مصادره شود. در حالیکه مطالب صحیح بود گفتم یک هفته مهلت بدهید تا مطالعه شود. با اینطور از تحصن خارج شدند. فردای آنروز جمعی از رجال را خواستم و تقاضای قرضه ملی کردم حدود دویست و چند هزار تومان شد. شارژدافر سفارت انگلیس گفت این مسئله مردم را از مجلس و مشروطیت متنفر میکند. بهرحال دنباله اینکار را دامه یافت.

احتشام السلطنه می نویسد: سید عبدالله بهبهانی اگر مداخله جو نبود و بدست حواریونش به فساد کشیده نمیشد فرشته ای بود که خداوند برای پیشرفت کار مشروطیت ما مورساخته بود. با وجود آن معایب بر این ترتیب تازه حقوق غیرقابل انکار داشت. و به حق از ارکان مشروطیت محسوب بود. از طرف دیگر میدانستم که اگر به ایشان اسائه ادب بشود ممکن است اوهم مانند شیخ فضل الله و سعدالدوله بصف مخالفین به پیوندد که ضربه مهلکی خواهد بود.

من نه با سید غرض شخصی داشتم و نه میخواستم برای دشمنان مشروطیت تدارک قوه کنم. از اقداماتی که برضد سید عبدالله میکردم منظورم این بود که از وجود و نفوذ شخصیت ایشان برای حفظ مشروطه و مجلس بتوان استفاده صحیح نمود. من حتی دست سید را بوسیدم. او گفت بشما چه کرده ام که اینطور قصد ریشه کن کردن مرا دارید گفتم مقصود حفظ مشروطیت و مردم است.

انجمن مظفری مرا تهدید کرد میخواستم از ریاست مجلس استعفا کنم. داماد و پسرهای سید و وکلا آمدند و مرا به مجلس بردند. معلوم شد سید گفته اگر بدنبال اختلاف با او استعفا صورت گیرد بدنام خواهد شد باید بهر قیمتی است از استعفا جلوگیری شود تا وقت دیگر...

(هارتویک) نماینده سیاسی روسیه در ایران در دوره تزار بر طبق مندرجات (کتاب نارنجی) درباره احتشام السلطنه در تاریخ ۲۰ فروردین ۱۲۸۷ قمری بمسکو چنین گزارش میدهد: احتشام السلطنه رئیس پارلمان ایران که به اعتبار مستحکم و نفوذ خود بر مقامات سیاسی و اجتماعی

افتخار میکرد مجبور به استعفا شد وحتی تا گزیر شد از نمایندگی مجلس چشم بپوشد. در آستانه سقوط بمن گفت که تمام مجلس را در دست دارد وبا قدرت کامل خواهد توانست انجمنها را که موجب بدبختی بزرگی برای ایران هستند قلع وقمع کند.

نمایندگان انجمنهای تهران نزد احتشام السلطنه رفته واز او خواسته اند که فوراً از ریاست مجلس استعفا کند وتهدید کردند که در غیر اینصورت اقدامات قاطعی علیه او خواهند کرد. او استعفا کرد وعازم برلن شد. علت اصلی مخالفتها علیه احتشام السلطنه نقش دیکتاتورمآبانه او بود. مجلسیان نیز که از عمال خود کامه رئیس خود خسته شده بودند بدون تأسف استعفای احتشام السلطنه را پذیرفتند وممتاز الدوله را انتخاب کردند که جوانی ۳۵ ساله وتحصیل کرده بود واحتمال میدادند که سه یا چهار ماه دوام کند زیرا در حال حاضر یک نماینده مهم قبول نخواهد کرد که در رأس پارلمان باشد زیرا بخوبی میدانند که نیات خیرا وبا مقاومت انجمنهای قدرتمند روبرو خواهد شد.



رئیس (ممتاز) و (بی آزار)

ممتاز الدوله تحصیلات ابتدائی را درتبریزگذرانیده وزبان فرانسه را بخوبی میدانست ودرکادرسیاسی خدمت میکرد .چون در اراک بین کاندیداها اختلاف شده بودا ورا بنمایندگی انتخاب کردندکه بریاست مجلس انتخاب گردید .هنگام ریاست او محمدعلیشاه مجلس را بتوپ بست .او بپارک امین الدوله پناه بردوازآنجا فرارکردو درسفارت فرانسه متحصن شد .سفارت فرانسه وساطت کرداتاباواجازه خروج ازکشوردادهشود .محمدعلیشاه اورا خواست وگفت (ممتازدیدی با یک توپ مملکت را آرام کردم .)ممتاز الدوله گفت (مملکت را آرام کردیدولی دلهای مردم آرام نیست .خوب است کاری کنیدکه دلها آرام شود .)ازتهران عازم اروپا شد .ازشانسهای اواین بودکه بین بادکوبه وتفلیس بلیط راه آهن تهیه کرده بودولی چون دیررسیدقطار حرکت کرد .تا دفعتاً قطار دچار تصادف شدومسافرین مردند .او که دیررسیده بودسالم ماندوبا روپا رفت .درانگلستان با کمک تقی زاده مصاحبه مطبوعاتی کردودرباره بمباران مجلس مطالبی گفت که خیلی بزیان محمدعلیشاه تمام شد .

پس ازسقوط محمدعلیشاه بایران آمدوازآذربایجان انتخاب گردیدو

بخدمات پارلمانی ادامه داد. درکودتای ۱۲۹۹ زندانی گردید.
مردی درستکار وباتقوی بود. با دیکتاتوری مخالف بود. درسالهای آخرعمربمسائل عرفانی ومذهبی پرداخت (مرتضی ممتاز معاون وزارت کشاورزی که بدرستکاری وحسن سلوک شناخته شدفرزند او میباشد. او سالها معاون پارلمانی وزارت کشاورزی بود.)
مهدی بامدادمینویسد:
میرزا اسمعیل خان ممتازالدوله نوه آقا صدصراف تبریزی بودکه دروزارت خارجه خدمت میکرد. دردوره اول مجلس بوکالت انتخاب شدوپس ازاحتشام السلطنه که درریاست مجلس جنبه دیکتاتوری آبی پیش گرفته بودوبراثرمخالفت مطبوعات ازکارکناره گرفت وبجای او محمدقلیخان مخبرالملک را بریاست مجلس انتخابکردندکه نپذیرفت درنتیجه ممتازالدوله راکه مردی بی آزاربودبریاست انتخاب نمودند.
موقع توپ بستن اورئیس مجلس بودکه بسفارت فرانسه تحصن یافت و ازآنجا بپاریس رفت. پس ازپایان استبدادصغیرازآذربایجان وکیل وسپس رئیس مجلس شد. درچندکابینه بعداً وزیرشدودرسال ۱۳۱۲ شمسی درسن ۵۴ سالگی درتهران درگذشت.



موتمن الملک یامقتدرترین رئیس‌مجلس‌شورایملی ایران

حسین پیرنیا فرزندنصرالله خان مشیرالدوله نائینی است .تحصیلاتش را درپاریس دررشته‌حقوق سیاسی بپایان رسانیده‌ودرلندن هم فلسفه‌وریاضیات خوانده‌است .همواره‌درکنارمشروطه‌خواهان بوده ودرتنظیم قانون اساسی ونظامنامه‌داخلی مجلس شرکت داشته‌و مدتها هم‌وزیربوده‌است .ازاواخردوره‌دوم‌بریاست مجلس انتخاب گردید .دردوره‌های دوم- سوم- چهارم- پنجم- ششم‌وکیل مجلس بوده‌است .درشغل وزارت ضعیف ولی درشغل ریاست مجلس‌خیلی قوی بود .نمایندگان مجلس برای اوخیلی احترام‌قائل بودند (اربابکیخسروشاهرخ هم‌دردوران‌ریاست اومباشرت مجلس را داشت که‌خیلی خدمت‌کرد .درتابستان سال ۱۳۱۸هنگامیکه‌ازیک مجلس‌شبانه‌باز میگشت بطرزمرموزی درگذشت) .

درماجرای تغییرسلطنت درایران موتمن الملک رئیس مجلس بود بعلت درگیری با رضاشاه‌ازریاست مجلس استعفا داد وطی نامه‌ای چنین اعلام‌نمود (تجدیداعتمادنمایندگان محترم‌موجب تشکراست ولی نظربکسالت عارضه‌متاسفانه‌قادربادای وظیفه‌نخواهم‌بودوبا کمال شرمندگی‌ازقبول‌شغل‌ریاست وخدمتگذاری استعفامیکنم . حسین پیرنیا)

وقتی مجلس با استعفای موتمن الملک روبرو شد با ۶۲ رای موافق از ۹۲ نفر عده حاضر میرزا حسن خان مستوفی الممالک بریاست مجلس انتخاب گردید. ولی او هم با داره جلسات مجلس نپرداخت و سید محمد تدین بعنوان نایب رئیس جلسات را اداره میکرد و سرانجام بریاست مجلس انتخاب گردید.

درحقیقت مقتدرترین رئیس مجلس ایران (موتمن الملک) نامیده شده که شخصیتی درستکار و مقتدر و وطنپرست و بی‌اعتنا بشغل و مقام بود. او تنها کسی بود که در مجلس در مقابل سردار سپه ایستاد که سردار سپه هم در مقابل او لنگ انداخت و تسلیم شد. حسین مکی بسه مورد دیگر هم اشاره میکند که چنین است:

۱ـ درکمیسیونی که بریاست موتمن الملک تشکیل شد مشیر الدوله برادرش نخست وزیر که باید در کمیسیون شرکت کند ده دقیقه دیر میرسد که او را بکمیسیون راه نمیدهد.

۲ـ مخبر السلطنه رئیس الوزراء لایحه جنگها را پیشنها د میکند که سید یعقوب انوار مخالفت میکند و وقتی رئیس الوزراء میخواهد پاسخ بدهد عده‌ای از وکلا زجله انوار سروصدا میکنند و نمیگذارند حرفش را بزند. به سید یعقوب انوار اخطار میکند که او را از جلسه خارج کند. رأی میگیرد تصویب نمیشود. رئیس مجلس قهر میکند و بمنزل میرود. هرچه از او میخواهند حاضر بازگشت نمیشود. بالاخره عده‌ای از جله انوار بخانه‌اش میروند میگویند قصد استعفا دارد و حاضر نیست به ریاست ادامه دهد زیرا رئیس باید حافظ نظامنامه باشد. سرانجام قبول میکند که مواخذه درباره انوار اجرا شود تا بجلسه بیاید. جلسه بعد نایب رئیس تشکیل جلسه میدهد و با تفاق آراء اخطار مواخذه در باره سید یعقوب انوار را تصویب میکند و سپس موتمن الملک بجلسه میآید. علت اساسی این بود که سید یعقوب از طرفداران سرسخت پهلوی بود و بدینوسیله میخواست درحقیقت پهلوی را مواخذه کند.

۳ـ وقتی از مجمع تهران فوت میکند عده‌ای از وکلا اجازه میخواهند

درتشییع جنازه شرکت کنند هنگامیکه جلسه بعنوان تنفس ختم میشود یکی از وکلارا که اجازه گرفته بود بخت برود در سرسرا می بیند و باو میگوید (اجازه گرفته بودی بخت بروی اینجا چکار میکنی) و دستور میدهد او را حبس کنند که با وساطت وکلا منصرف میگردد. *

پس از انتصاب تدین بوزارت با ردیگر موتمن الملک بریاست مجلس انتخاب میگردد که از ۱۰۹ نفر نمایندگان حاضر ۹۸ نفر باو رأی میدهند.

موتمن الملک درجلسه ۲ بهمن ۱۳۰۵ جداً از قبول مقام ریاست امتناع میکند و عازم منزل خود میگردد ولی دوستانش او را وادار بقبول ریاست میکنند که تا آخر دوره ششم عهده دار مقام ریاست مجلس بود.

موتمن الملک در دوره هفتم هم بوکالت مجلس انتخاب گردید ولی از قبول نمایندگی عذرخواست و تا شهریور ۱۳۲۰ گوشه انزوا اختیار نمود.

در دوره چهاردهم با ردیگر از تهران بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد ولی نمایندگی مردم را نپذیرفت و گفت سن من از ۷۰ سال متجاوز است و قبول این سمت خلاف قانون میباشد و من نمیتوانم بطور غیرقانونی برکرسی مجلس تکیه بزنم.

پس از رفتن رضا شاه او را هم جزو کاندیدا های ریاست جمهوری و رئیس موقت کشور نام میبردند. مجلس چهاردهم نیز برای نخست وزیری او غیر مستقیم ابراز تمایل نمود ولی از قبول آن هم خودداری نمود.

موتمن الملک در سال ۱۳۲۵ درگذشت. مجلس از او خیلی تجلیل نمود. دکتر عبدالله معظمی پیشنها دکرد که لوحه ای از طلا باتجلیل از خدماتش تهیه بخانواده اش تسلیم گردد که سرانجام ماده واحده زیر بتصویب رسید:

(ماده واحده ـ مجلس شورای ملی ایران تصدیق مینماید که مرحوم حسین پیرنیا موتمن الملک در دوره زندگانی پرافتخار خود خدمات صادقانه و گرانبهائی نسبت بکشور خویش و مشروطیت و قانون اساسی ایران نموده و یکی از فرزندان لایق و خدمتگذاری است که وطن نسبت با و همواره حق شناس خواهد بود.)

درباره هیچیک از روسای مجلس چنین ماده واحده ای بتصویب نرسیده

وا ین ا فتخا رتنها نصیب موتمن الملک شدکه بحق شا یستگی آ نـرا هم داشت .

خانوا ده پیرنیا وپیرزا ده بوجودا وا فتخا رمیکنند .آنهاازاهالی نائین هستند که جدخودرا (پیرنا ئین)میدا نند .نوا ده های پسـری ا ین عارف نا ئینی خودرا (پیرنیا)ونوا ده های دختری خودرا (پیرزا ده) نامیده ا ندکه هردوخا نوا ده نقش مهمی درتا ریخ سیا سـی وا جتماعی ایران دا شته ا ند .

* * *



حسین پیرنیا موتمن الملک



جا نشیـن (موتمن‌ا لـملک)در پنجه عدا لـت

وقتی موتمن‌ا لملک و مستوفی ا لمما لک حا ضربقبول ریاست مجلس نشدندسید محمدتدین نا یب رئیس مجلس که‌ا زپا یه‌گذا را ن سلطنـت پهلوی بودبریا ست مجلس ا نتخا ب گردیدوکلیـه تشریفا ت مربـوط بسلطنت رضا شا ه‌را با سهولت وزبردستی برگذا رنمود .ولی خیلی زود رضا شا ه‌ا ورا ا زمسندریا ست مجلس برکنا رسا خت .

سید محمدتدین مردخـودسا خته‌ای‌بود .چون درتهرا ن ساکن‌بودزبـان فرا نسه هم‌میدا نست به شغل فرهنگی علاقه‌دا شت مدرسه (تدین)رادایر کردبهمین جهت نا م‌خا نوا دگی خودرا هم (تدین)ا نتخا ب نمود .

دردوره‌چها رم‌مجلس شورا یملی ا زطرف دمکرا تها ا زتهران بنمایندگی مجلس ا نتخا ب گردید .ا زطرفدا را ن سرسخت سلطنت رضاشاه‌بودبهمین جهت مدتی با سمت نا یب رئیس ودرمدتی کوتا ه‌بعنوان رئیس مجلس ا مورپا رلمـا ن را ا دا ره میکرد .

روزنا مه‌ندای عدا لت دربا ره‌تدین چنین نوشت :

ا زبدوا فتتا ح مجلس پنجم‌که موتمن ا لملک‌ازریا ست مجلـس مستعفی گردید ومستوفی ا لمما لک بریا ست ا نتخا ب شدوحا ضربقبول ریا ست نگردیدسرا نجا م‌سید محمدتدین بریا ست ا نتخا ب شد .پس ا زا نجـا م ما موریت تغییررژیم روز۲۵دیما ه ۱۳۰۵بعلت نا معلو م‌چنین‌نوشت :

(مقام منیع مجلس شورا یملی ـ ا زا دا مه با داء وظیفه معذورا زشغل ریا ست ا ستعفا میدهم ـ تدین)

روزبعدعده‌ای ا زدوستا ن ا ومتقا عدش میسا زندکه‌ا ستعفا ی خودرا پس بگیرد .پس ا زچندروزدرکا بینه مخبرا لسلطنه بسمت وزیر معا رف وا وقا ف منصوب میگردد .دوستا نش ا صرا رکردندکه درکا بینه شرکت نکندوا زمجلس بیرون‌نیا یدولی زرق وبرق وزا رت موجب شدکه‌او قبول کند .رضا شا ه‌ا خلاق مخصوصی دا شت وسعی مینمودکسا نی را که دربا لارفتن ا وموثربودندا زمیا ن بردا ردیا طوری زمینشا ن بزنند که‌تا آخرعمرگوشه‌نشینی پیشه‌سا زند .ا زقبیل نصرت ا لدوله ـ تیموربتاش سردا را سعد ـ سرلشگرا میرطهما سبی ـ تدین ـ دا دگر ـ دبیرا عظم .

بسا ط وزا رت سیدبیرجندی زودترا زآ نچه‌فکر میکردبهم‌خوردوتدین گوشه‌عزلت ا ختیا رنمود .با ا ینطرزرئیس سا بق مجلس بسختی تحت کنترل قرا رگرفت .زندگی برا ی تدین که‌آ نهمه‌برای رضاشاه‌فدا کاری کرده‌بودبسیا رسخت ونا گوا رگردید .روزی کا شف بدیدن ا ومیرود و با وا صرا رمیکندکه یکی‌ا زروزها ی دوشنبه‌کددیدارعام‌رضاشاه میبا شد نزدا وبرود،که‌قبول میکند .وقتی رضا شا ه‌چمشش با ومیا فتدباخنده میگوید (آقا ی تدین من مشعوفم‌ا زا ینکه‌شما متا نت بخرج دا دید) تدین میگویدا گرمتا نت بخرج نمیدا دم‌چه میکردم .تدین ا ز رضا شاه میخوا هدکه‌محرما نه‌با ا وصبحت کندولی رضا شا ه میگوید میدا نم‌چه میخوا هی بگوئی موقعش عمل میشود .چندروزبعدوا لی‌کرمان میشود .

بدوا"ا زاجرا ی ا مرسربا زمیزندولی دوستا نش میگویندتمردتوبا کشتن تویکسا ن خوا هدبود .سپس عا زم‌کرما ن میگردد . * * *

تدین سالها ا زکا ربرکنا ربودتاپس ازشهریوره۲باردیگر بفعا لیت سیا سی پرداخت ومدتی وزیرخواربارووزیرکشوربودکه‌با ا علام‌جرم دکترمصدق‌کارش بدادگستری کشیدوگرفتارپنجه‌عدالت شدولی پس از رسیدگی‌دقیق باتهاماتش برائت حاصل نمودومدتی درکسوت سناتوری به مجلس سنا میرفت .



رئیس مجلسی که اعتبارنامه اش رد شد

یکی از روسای مجلسی که زندگی پرفراز ونشیبی داشت عدل الملک دادگر میباشد که کارسیاسی را از روزنامه نگاری شروع کرد.
حاج شفیع مستوفی جدبزرگ او بوده است. در اوایل جوانی معمم بوده وبکارقضائی پرداخت وبسرعت ترقی کرد. در روزنامه رعد سیدضیاء مقالاتی تحت عنوان (بخوانید ودقت کنید) مینوشت.
ابراهیم صفائی مینویسد: حسین دادگر از پدر شیرازی وازمادر مازندرانی بود. سابقه خدمت در دادگستری و وزارت کشور دارد. با زجوئی از ماشاالله خان ونایب حسین کاشی توسط او صورت گرفت. چون در روزنامه رعد مقاله مینوشت درکابینه کودتا کفیل وزارت کشور شد.
وقتی قوام به نخست وزیری رسید دستور بازداشت او را داد که مدتی خودرا مخفی ساخت وسرانجام درقم متحصن گردید که نتوانستند او را دستگیر کنند. مدتی در آرامگاه تابک ماند.
در دوره چهارم بنمایندگی مجلس انتخاب گردید ولی بعلت همکاری با سیدضیاء الدین طباطبائی اعتبارنامه اش رد شد.
در مجلس موسسان اول نایب رئیس شد. در کابینه فروغی بوزارت داخله منصوب گردید. در دوره ششم بوکالت مجلس انتخاب گردید وبلافاصله

پس از استعفای تدین بریاست مجلس انتخاب شدکه تا دوره نهم ریاست مجلس را برعهده داشت .
دردوره دهم وکیل اول تهران شدولی چون مغضوب گردیدراه اروپا پیش گرفت وسالها درخارج ازکشوربسربرد .پس از مراجعت بایران سه دوره سناتور استان ما زندران گردید .وقتی دکتر مصدق خواست دکترفاطمی را بعنوان معاون نخست وزیر معرفی کندبشدت اعتراض نمودوپرسیدایشان چه سابقه اداری داردکه باین سمت گماشته شده است .مدتی خانه نشین شدودرسال ۱۳۴۹درگذشت . *

یکی ازمضحک ترین کارهائی که درمجلس شورایملی روی داد رد اعتبارنامه عدل الملک دادگررئیس مجلس شورایملی بودکه پس ازسالها ریاست مجلس وامضای صدها قانون، بدستور رضا شاه اعتبارنامه اش باتفاق آراء درمجلس شورایملی ردشد .هنگامیکه حاج محتشم السلطنه اسفندیاری بعدازدادگررئیس شده بوددرجلسه خردادماه ۱۳۱۴ گزارش شعبه را مبنی بر ردا عتبارنامه دادگربعلت عدم صلاحیت مطرح کردومجلس هم آنرا تصویب نمود .عدل الملک که بعد ازشهریور ۲۰مدتی سناتورشده بودبرای نگارنده کتاب ماجرارا چنین نقل کرد : بعلت شکایات زیادمردم مازندران ازمامورین املاک چند بارمراتب را تذکردادم وماموربن برای انتقامجوئی بفکرافتادند که املاک مرا درفریدون کنارضبط کنندکه بمقامت پردا ختم وهمین امروگزارشات دیگرماموربن موجبات خشم رضا شاه را فراهم ساخت و دستوردا داعتبارنامه مراردکنندومن هم پس ازآن سالهابااروپارفته وپس ازشهریور ۲۰بایران بازگشتم .
عدل الملک بعدا" درسالنامه دنیا چنین نوشت :
درسال ۱۳۱۴بعدا زختم دوره نهم ونطق نواب رئیس ازحسن اداره مجلس بوسیله اینجانب زندگی آزادخودرا شروع کرده بودم .همچنین به وکالت مجلس دوره بعدهم انتخاب شده بودم .بطورناگهانی فروغی از من خواست که بدیدارش بروم .خیلی بمن احترام کردوگفت قدری صبر

کنیدا لان صدروزیردا دگستری هم‌میآ ید .وقتی صدرا لاشراف رسیدگفت دیروزبا چندتن ا زوزرا شرفیا ب بودیم‌هنگا م‌خروج ا علیحضرت مرا خوا ستندوگفتند (برفیقت بگومدتی ا ست کا رمیکنی خسته‌ا ی . . برو درخا رج ا ستراحت کن) .موضوع‌را ملتفت نشدم‌که مربوط بکیست گفت منظورم‌دا دگرا ست که‌بخا رج ا زکشوربرود .بهمین جهت فروغی ازمن خوا ست که هرچه‌زودترا زکشورخا رج گردم .ا ین کا ربرای‌من خیلی گران آ مد .زیرا خدما ت من به‌پهلوی خیلی زیا دبود .درمجلس موسسان ودر مجلس شورا یملی مدیربودم .نبا یدچنین عا قبتی پیدا کنم.فروغی گفت اگرا حتیا ج با سعا ردا ریدا زهیچ کمکی دریغ‌ندا رم .سرا نجام با کشتی ا زرا ه‌پهلوی عا زمرا روپا شدم .ا یرا نیا ن مقیم‌برلن‌ازجمله آ یرم‌که‌رندا نه‌ا زدست رضا شا ه‌فرا رکرده‌بودبا ستقبا ل آ مده‌بودند . فقط آ یرم‌با معلوما ت پلیسی فهمیدکا سه‌زیرنیم‌کاسه‌است باتردستی ا زکشورخا رج شد .

بعدا" ا دیب ا لسلطنه‌سمیعی با من مکا تبه‌کردکه‌ا وضا ع‌بدلخوا ه‌شاه نیست وا زشما یا دکرده‌ا ند .ولی با وپا سخ دا دم‌که‌فعلا" با یران مرا جعت نخوا هم‌کرد .

برمن مسلم‌شده‌که هرکس با یجا دحکومت خودکا مه‌ودیکتا توری کمک کندخودجزوا ولین قربا نیا ن آ ن خوا هدبود .آ نها حکم چوب بست را دا رندکه‌وقتی سا ختما ن تما م‌شدبا یدبردا شته‌شوند .من ا گردرایران ما نده‌بودم‌یکروزروزنا مه‌ها مینوشتندکه‌دا دگرهم‌سکته‌کرد . *

* * *

دا دگررا تا آ نجا که من شنا ختم‌مردی آ زا ده‌وروشنفکرو منصف بود . با وجودا قدا می که‌رضا شا ه‌علیه‌ا وکرده‌بودهیچگا ه‌صحبتی نمیکرد وا زنظریا ت ا ودرمجلس سنا درا مرقا نونگذا ری ا ستفا ده‌میشد .یکبا ر هم‌فرزندا وا زگرگا ن بنما یندگی مجلس ا نتخا ب شد .



حسن تفا هم‌رئیس مجلس با رضا شا ه

هیچیک ا زروسا ی مجلس دوره رضا شا ه نتوا نستند نظیر حاج محتشم‌ـ ا لسلطنه ا سفندیا ری نوری رگ خوا ب رضا شا ه را بدست آ ورند که سالیان درا زبتوا نند برکرسی ریا ست مجلس تکیه کنند .

حا ج محتشم ا لسلطنه هیچگا ه با رضا شا ه ا ختلافی پیدا نکرد بهمین جهت سا لها ی پی درپی بریا ست مجلس ا نتخا ب میشد .

درخا تمه دوره یا زدهم مجلس شورا یملی حا ج محتشم السلطنه اسفندیاری رئیس مجلس چنین گفت :

ا مروزدوره یا زدهم تقنینیه بپا یا ن میرسد .با خرسندی میگویـــم در تما م ا ین دوره نما یندگا ن با وجدان پاک وروح هما هنگی وظا یف مهمی را ا نجا م دا ده ا ند .ا وا یل مشروطیت همیشه مجلس با بحران روبرو بوده و مکرر مجلس تعطیل شده ا ست فقط درعصر هما یون پهلوی ا ست که هر دوره نما یندگان بموقع ا نتخا ب و مجلس بموقع تشکیل میگردد .

بر خلاف گذشته که همیشه آ را ء متشتت بوده ببرکت ارشاد همایونی مجلس بدون ا ختلاف کا ری جز نظم و پیشرفت کا ر مملکت ندا رد .بسی قوانین مفیدوتا ریخی پیشنها دی دولت درا ین دوره ا زتصویب گذشته ا ست .

ا ین همه آ وا زها ا زشه بود .

تنها درروزها ی پس ا زشهریور ۲۰ که مجلس علیه رضا شا ه تکا نی خـورد رضا شا ه ا ز (حا ج محتشم ا لسلطنه)گله مندشدولی با زهم توانست طوفان

حوادث را از سر بگذرانده و پس از شهریور ۲۰ هم مدتی ریاست مجلس شورای ملی را ادامه دهد. سرانجام چون سنش از ۷۰ گذشته بود نتوانست راهی مجلس شود که سید محمد صادق طباطبائی جانشین او شد.

ابوالفضل قاسمی مینویسد: مخالفین حاج محتشم السلطنه میگویند بنا بر سند محکم خانوادگی (نوشته پدرش صدیق الملک در پشت قرآن در روز عید غدیر ۱۸ ذیحجه ۱۲۸۳ متولد شده) در ۱۸ ذیحجه ۱۳۵۳ سنش به ۷۰ سال میرسد در حالیکه در سال ۱۳۵۴ قمری رئیس مجلس بوده که خلاف قانون اساسی است. در سال ۱۳۲۲ شمسی در آستانه ۸۰ سالگی بازنشسته میشود. ماده واحده ای از مجلس میگذرد که مادام العمر ماهیانه ده هزار ریال باو پرداخت شود.

در صدر مشروطیت جزو آزادیخواهان بود ولی در دوره دیکتاتوری رضاشاه سالیان دراز ریاست مجلس را برعهده داشت و همچنین در سالهای اول سلطنت محمدرضا شاه پهلوی ...

*

میرزا حسن خان اسفندیاری فرزند محمدخان صدیق الملک معروف به میرزا محمد رئیس نوری عضو وزارت خارجه بود که مدتها در هندوستان خدمت کرده است. هنگامی که مامور تحدید حدود بین ایران و عثمانی شد در (ارومی) مدتی در حبس مجاهدین بود.

در دوره اول مجلس شورایملی از طرف اتابک اعظم بعنوان معاون رئیس الوزراء بمجلس معرفی شد. پس از فتح تهران بدست آزادیخواهان جزو وزرای تجددخواه بود و سالها تصدی وزارتخانه های داخله ـ عدلیه ـ مالیه ـ خارجه را داشته است. با اینکه رئیس مجلس بوده و همواره مشاغل مهمی داشته است هنگام فوت ثروتی نداشت.

حاج محتشم السلطنه اسفندیاری گاهگاهی شعر میسرود که این شعر از اوست:

آنکه با طل را بحق ترجیح داد — خویش را در چشم حق با طل نمود
حق بجوی و حق ببین و حق گذار — راست رو، خود را بحق مایل نمود

* * *

مدیر روزنامه مجلس بر کرسی ریاست

سید محمدصادق طباطبائی از رجال آزادیخواه که خود و خانواده‌اش در راه مشروطیت زحمت فراوان متحمل شدند بجای (حاج محتشم‌السلطنه) بر ریاست مجلس انتخاب شد.

سید محمدصادق طباطبائی در اوایل مشروطیت شروع با نتشار روزنامه (مجلس) نمود. این روزنامه مرتب اخبار و وقایع مجلس را چاپ میکرد وضمناً بعضی مقالات در باره آزادی و دمکراسی و مبارزه با استبداد در روزنامه مجلس نوشته میشد. اولین شماره آن در ۴ آذر ۱۲۸۵ شمسی منتشر شد. بعداً مجلس شورایملی صاحب چاپخانه‌ای شد که در آن (مذاکرات مجلس شورایملی) بطور دقیق چاپ میشد ولی دیگر در آن مقاله و اظهار نظری وجود نداشت فقط منحصر بخبرهای مجلس و متن نطقهای نمایندگان و صورت دقیق مذاکرات مجلس بود.

او پسر میرزا سید محمد طباطبائی معروف به (سنگلجی) بود که از علمای معروف زمان خود بشمار میرفت. پس از بتوپ بستن مجلس پدرش همراه چندتن دیگر از روحانیون بمشهد تبعید شدو او هم همراه پدر به مشهد رفت وسپس عازم ترکیه و اروپا شدو مدتها در استانبول اقامت داشت پس از افتتاح مجلس بعد از سقوط محمدعلیشاه از خراسان به وکالت مجلس انتخاب گردید و جزو هیئت اعتدالیون بود. در دوره سوم از

تهران بوکالت انتخاب شدوهمراه مهاجرین حرکت کردوباز هم به استانبول رفت .
پس ازشهریور ۱۳۲۰بنمایندگی مجلس انتخاب گردیدوبریاست انتخاب شد .موقعی که رئیس هیئت نظارت برانتخابات تهران بود مخالفین انتشاردادندکه آراء صندوقها را بستگان اوبا (انبر)عوض کرده اند که هنگام شمارش رأی (انبر) درصندوق جا مانده بود .
مدتی حزب مردم را تشکیل داده وباگروهی ازآزادیخواهان همکاری داشت وبا حزب توده وحزب دمکرات قوام السلطنه مبارزه میکرد.ولی درسالهای آخرعمربعلت اعتیاداتی که پیدا کرده بوددیگرفعالیت سیاسی نداشت .ازرجال خوشنام بشمار میرفت .مجلس راهمبابی نظری وباحسن سلوک اداره میکرد .
ابراهیم صفائی مینویسد : فرزندآیةالله سید محمدطباطبائی از رهبران مشروطیت بودکه ازاوایل مشروطیت درسلک آزادیخواهان قرارداشت .دروقعه مهاجرت روحانیون به قم به آنها پیوست .پس ازاستقرار مشروطیت مدیرروزنامه مجلس شد.پس ازخلع محمدعلیشاه ازسلطنت بتهران آمدودردوره دوم ازمشهدبوکالت انتخاب گردید .
دردوره سوم وکیل تهران شد .دردوره چهارم انتخاب گردیدوحزب سوسیالیست را بوجودآورد .سرانجام بعنوان سفیرایران به ترکیه رفت .درترکیه عبا وعمامه را ترک گفت .
پس ازشهریور ۲۰با ردیگربه فعالیت های سیاسی پرداخت .درسال ۱۳۲۲ رئیس انجمن نظارت برانتخابات تهران شد .همان انتخاباتی که سهیلی نخست وزیروزیرکشور موردا علام جرم قرارگرفتند .
درموردانتخابات تهران ومداخلات شهرداری نامه تندی بوزیرکشورنوشت وکناررفت وبالاخره خودا وهم ازتهران انتخاب شد .
درمجلس چهاردهم بریاست مجلس انتخاب گردید .
این مجلس خیلی پرسروصدا بودکه نمایندگان اقلیت آن عبارت بودنداز : دکترمصدق ـ ابراهیم آشتیانی ـ امیرنصرت اسکندری ـ

سردا رفا خرحکمت ـ جوا دعا مری ـ ا فشا رصا دقی ـ قا ئم‌مقا م‌رفیع ، عزت ا للهبیا ت ـ رحیمیا ن ـ پنا هی ـ بها دری ـ تیمورتـــا ش ، ا یپکچیا ن ـ دری ـ صا دقی ـ طوسی ـ تهرا نچی ـ عدل ـ محمدولـی فرما نفرما ئیا ن ـ مهندس فریور ـ صدرقا ضـــی ـ محمدآ خونـــد ، مظفرزا ده و .....

دردوره پا نزدهم‌که‌قوا م ا لسلطنه نخست وزیربودبعلت مدا خلات دولت درا مرا نتخابات دردربا رمتحصن شدولی بمجلس را ه‌نیا فت .

ریا ست دومین مجلس موسسا ن با ا وبود .دردوره‌شا نزدهم‌نیزریاست ا نجمن نظا رت ا نتخا با ت شد .با قتل هژیرکا را نتخا با ت بهم‌خورد وا زریا ست ا نجمن کنا ررفت .

درسا لـها ی آ خرعمرسنا تورشدودردیما ه ۱۳۴۰درگذشت .

حـدوده ۳۵۰جلدکتا ب چا پی وخطی گرا نبها دا شت که‌بمجلس تقدیـــم نـمود .نا م ا وروی تا لارکتا بخا نه مجلس شورایملی گذا رده‌شد .



ا ربا ب کیخسروشاهرخ

که‌برای کارهای ساختمانی مجلس زحمات فراوان کشیده است .



میرزا محمدصادق طباطبا ئی



سردا رمقتدربرکرسي ریا ست مجلس

ا غلب کسا نی که با کا رها ی پا رلـما نی سروکا رداشته اندمعتقدنـد که مجلس بعدازاحتشام السلطنه وموتمن ا لملک یک رئیس مقتدردیگربخود دیده ا ست که ا وهم سردا رفا خرحکمت بودکه هم وکلادرجلسا ت مرا قـب گفتا روکردا رخودبودندکه موردا عترا ض رئیس قرا رنگیرنـد وهم دولتیا ن بشدت ا زا وحسا ب میبردند .هم کا رکنان مجلس بقدرت مدیریت ا وا حترام میگذا شتند .سردا رفا خرحکمت که ا زخا نوا ده ها ی ا صیـل و سرشنا س فا رس بودا وا یل که پا یش بمجلس رسیـدد رردیف وکلای آزا دیخوا ه ومشروطه طلب بودکه با هرگونه زورگوئی وقلدری مبا رزه میکرد .

سردا رفا خرحکمت مدتی جزونما یندگا ن ا قلیت بودودرا وبستروکسیون علیه دولت صدرا لاشرا ف شرکت کرد .

همچنین سردا رفا خرپیشنها دکردکه ا نتخا با ت دوره پا نزدهم تاپایان تخلیه نیروها ی بیگا نه ا زکشوربتأ خیربیفتد .

وقتی برکرسی ریا ست مجلس تکیه زدقدرت خودرا بهمه حتی شاه نشان دا د .ا گرمیدیدوکیلی با هرسا بقه ا ی قدری ا زنظامنامه مجلس منحرف شده با قا طعیت ا ورا ا زپشت کرسی خطا به بزیر میکشیدو میگفت با ید آئین نا مه مجلس رعا یت گردد .ا گروزیری میخوا ست درمقا بل وکلای

مجلس درشتی کندبشدت او را موردحمله قرار میداد .چنانکه درنخستین دوره نخست وزیری مهندس شریف امامی،که جعفری نماینده مجلس را موردخطاب تندی قرار دادبه نخست وزیربا عصبانیت گفت شما حق ندارید با وکیل اینطورصحبت کنیدوهمین امرمنجربا ین شدکه نخست وزیراز مجلس برودبخانه خودواستعفایش را بشاه تقدیم کند . کرارا"وکلارا توبیخ وجریمه کرده ونطق نمایندگان را قطع نموده و بکرات عصبانیت خودرا بنخست وزیران ووزراء درجلسه علنی نشان داده است .یکبار هم یک افسرشهربانی بدکترشاهکا رنماینده مجلس اهانت کرده بودا وسپهبدعلوی مقدم رئیس شهربانی رابمجلس خواسته وبا وگفته بودکه اگرا ینکارتکرارشودمن رئیس شهربانی را درمجلس با زداشت خواهم کردوا ین قدرت را هم داشت .

سردارفاخرضمن اعمال قدرت خودیکبار درمجلس چنین گفت :

درآخردوره چهاردهم بواسطه ضعف مجلس عده ای به مجلس ریختند ونسبت بآقای امیرتیمورکلالی که ازشریف ترین وکلاست اهانت کردندوبروی اوتف انداختندوروزدیگرعده ای به مجلس ریختندو تمام تابلوهای مجلس ازجمله یک تابلوی کمال الملک را بغارت بردند .بنده برای حفظ حیثیت مجلس دستوردادم درروزی که مجلس تشکیل است هرکس خواست متینگ بدهدیک قدری دورتر ازمجلس باشد که بمجلس ومجلسیان اهانت نشود .

مردی تندخووبخشنده وولخرج بودبهمین جهت مرتب دچارقرض میشد که یکی دوبار شاه اورا کمک کرد .در سالهای آخرعمرکرارا"اورامیدیدم. ازاوضاع مملکت نگران بودوهیچ حاضربقبول شغل ومسئولیت نبود. وقتی قوام ازنخست وزیری برکنارشدنمایندگان مجلس بنخست وزیری سردارفاخرحکمت ابرازتمایل کردندو۷۳نفردرجلسه خصوصی تمایل خودرا اعلام داشتند .درجلسه خصوصی عباس اسکندری گفت آقای سردار فاخرشما مردا ینکارنیستیدومیخواهندشما را ازریاست مجلس کنار بگذارندبهتراست ازقبول نخست وزیری منصرف شوید .سردارفاخر

غیر مستقیم گفت حاضر بقبول نخست وزیری هست و برای انتخاب وزرای خود بمطالعه پرداخت و میخواست برای معرفی نزد شاه برود ولی بعداً در سرسرای مجلس بچندتن از نمایندگان مجلس گفت پسرم که در آمریکا در رشته پزشکی تحصیل میکند بمن نوشته که از قبول نخست وزیری منصرف شوم و من هم از نصاف خود را ابراز کرده ام و در همان مقام ریاست مجلس باقی خواهم ماند.

هنگامیکه ابراز تمایل بنخست وزیری دکتر مصدق ۵۴ رأی و حکیم الملک هم ۵۴ رأی داشتند که سردار فاخر رأی خود را بحکیمی داد و با اینطرز از نخست وزیری دکتر مصدق جلوگیری کرد.

همین فرمان نخست وزیری بکمک او رسید که در سالهای آخر عمر از حقوق بازنشستگی نخست وزیران استفاده میکرد. گرچه با پیشنهاد نگارنده در مقام رهبری فراکسیون اکثریت و تائید دفتر سیاسی حزب ایران نوین و تصویب مجلسین بعداً مقرر شد که حقوق بازنشستگی روسای مجلسین معادل حقوق بازنشستگی نخست وزیران باشد.

یکبار بسردار فاخر حکمت پیشنهاد شد که بعنوان سناتور انتصابی به مجلس سنا برود. سردار فاخر بمن گفت از علیحضرت تقاضا کردم چنین فرمانی صادر نفرمایند زیرا پس از ترک کرسی ریاست مجلس حاضر بقبول هیچ شغلی نیستم. بعلاوه اعتراض من در مجلس شورایملی موجب شد که شریف امامی از ریاست دولت استعفا کند. حال دیگر حاضر نیستم عضویت مجلسی را داشته باشم که ایشان برآن ریاست دارند. با آن سابقه قبول این شغل صورت خوبی ندارد. ولی چندتن دیگر از روسای سابق مجلس عضویت سنا را پذیرفته و در مجلس سنا شرکت میکردند. ولی دکتر حکمت معاون وزارت بهداری فرزند او یکدوره سناتور شد.

ابراهیم صفائی درباره سردار فاخر چنین مینویسد:

او فرزند حسام الدین مشاور الدوله شیرازی است. در سال ۱۲۷۲ در تهران متولد شد و با دختر میرزا سید علی مهذب الدوله ازدواج کرد.

در مدرسه علمیه شاگرد مخبرالسلطنه بود که به پیشنهاد مخبرالسلطنه لقب (فاخرالسلطنه) را با ودادند. بعداً (سردار فاخر) شد. وقتی فرمانفرما والی فارس شد دستور با زداشتش را داد که بمنطقه بختیاری گریخت و مخفیانه خود را بتهران رسانید. با قرارداد وثوق الدوله بشدت مبارزه کرد و سپس برای مدتی با روپا رفت. در مراجعت، رئیس الوزراء با وماموریت داد که بگیلان نزد میرزا کوچک خان برود و با او مذاکره کند که حکم صادره چنین است:

جناب آقای سردار فاخر، ۲۸ شوال ۱۳۳۸

شما ماموریت دارید که بطرف گیلان عزیمت نموده آقای میرزا کوچک خان را ملاقات کرده مطالبی را که بشما با لاطراف گفته ام بایشان ابلاغ نموده و جواب گرفته با ینجانب برسانید. مفتاح رمز هم بشما داده شد.

مشیرالدوله

سردار فاخر بمذاکره با میرزا کوچک خان پرداخت و گزارش داد که از او قول گرفته از همکاری با بلشویکها خودداری کند.

سردار فاخر در دوره های چهارم و پنجم از آبا ده بنمایندگی انتخاب گردید و در مجلس موسسان اول عضویت داشت و در دوره هفتم مجلس با تیمورتاش در افتاد. مدتی استاندار کرمان و رئیس ثبت احوال بود و پس از شهریور ۲۰ در دوره چهاردهم از شیراز انتخاب گردید. رئیس کمیسیون سوء استفاده وکلاشد. اعضای کمیسیون عبارت بودند از فرهمند ـ ملک مدنی ـ نبوی ـ هاشمی

در جلسه ۲۷ دیماه ۱۳۲۳ طوسی پیشنهاد کرد که یک کمیسیون پنج نفری برای رسیدگی بسوء استفاده نمایندگان تشکیل شود که پیشنهاد او با ینصورت تصویب گردید.

" نظر با ینکه شایعاتی دائر بمداخله بعضی از نمایندگان مجلس شورایملی در برخی از معاملات راجع به کالاهای انحصاری و اقدام برای تحصیل اجازه ورود پاره اجناس و غیره سوء استفاده از مقام خود

بمنظورا نتفا ع ما دی درجرا یدا نتشا رمی یا بدونظربلزوم تحقیقات درا طراف شایعا ت وا تخا ذ تصمیم شا یسته نسبت بکسا نی که درصورت ثبوت شا یعا ت مزبور مستحق تعقیب خوا هندبود .

مجلس شورا یملی طبق ا صل ۳۳ ا زمتمم قا نون ا سا سی کمیسیونی ازپنج نفرا زنما یندگا ن با ا نتخا ب مجلس ما مور میکندکه تحقیقات جامع ـ ا لاطرا فی بعمل آورده گزا رش لازم را ا زتا ریخ ا تخا ذ تصمیم ظرف یکما ه بمجلس شورا یملی تقدیم نما ید .دولت مکلف ا ست کلیه ا سنا د وا طلاعا ت ووسا یل تحقیق را درا ختیا رکمیسیون بگذا رد .

تبصره ـ موردا تها م منحصربه ا جنا س ا نحصا ری نبوده وبهرا تهامی که مبنی برسوء ا ستفا ده ما دی ا ست رسیدگی شود .

تصمیم قا نونی با لادرجلسه ۲۷دیما ه ۱۳۲۳بتصویب رسید .

رئیس مجلس شورا یملی ـ سیدمحمدصا دق طبا طبا ئی

کمیسیون مزبورپس ا زرسیدگی ا تها م سیدضیاء را درموردپولها ئی که حزب ا را ه ملی برا ی زلزله زدگا ن گرگان جمع آوری کرده بودمبرا دا نست .ولی ا تها م گله دا ری را درموردهزا ربقچه نخ وا تهام مجد را درموردا ملاک (عوض ومعوض)قا بل رسیدگی دردا دگستری دا نست .

صفا ئی مینویسد : سردا رفا خروطنخوا ه وعلاقمندبا صول پا رلما نی بود .بشیوه ا شرا ف زندگی میکردوهمیشه مستمری بگیردا شت . در ریا ست مجلس بیش ا زحقوقی که دا شت حوا له میکردوبموسسات خیریه میبخشید.کارمندان مجلس هم ا زدوره ا وبه نیکی یا دمیکنند .اهل حساب وکتا ب نبودبهمین جهت سرما یه هنگفت خودرا ا زدست دادومقروض شد .مخا لفین میگفتندکه دربا زی(پوکر) با خته ا ست درحا لی که چنین نبود .یکبا رشا ه یکمیلیون ودویست هزارتومان ا ورا دا دکه او هم با غ ما میه را بشا ه منتقل سا خت که ا کنون بیمارستان بوعلی میباشد چندسا ختما ن دیگردا شت که بموسسا ت دولتی فروخت وقروض خودرا ا دا نمود .درآبا ن سا ل ۵۶بزمین خوردودچا رخونریزی مغزی شدو درگذشت .

* * *

دوروحانی برکرسی ریاست مجلس

درتمام ۲۴دوره مشروطیت با وجودنفوذ روحانیون بخصوص دردوره های اول ودوم هیچگاه روحانیون درفکراینکه بریاست مجلس برسند نبودند .حتی وقتی مدرس با آنهمه نفوذ واعتبارخواست خودرا به کرسی ریاست برساندتوفیق نیافت وسرانجام برای مدتی نایب رئیس مجلس شد .

درمجلس هفدهم درزمان نخست وزیری دکترمصدق دوروحانی برکرسی ریاست مجلس تکیه زدند .دکترحسن امامی ـ آیة الله کاشانی .

وقتی امام جمعه تهران ازطرف مخالفین دکترمصدق نامزدریاست مجلس گردید ،همکاران دانشگاهی اودکترمعظمی ودکترشایگان برقابت برخاستند .درنخستین دورراًی گیری از ۷۳تن حاضرین در مجلس ۳۳نفربدکترامامی ـ ۱۷تن بدکترمعظمی ـ ۱۶تن بدکتر شایگان رأی دادندکه هیچکدام حائزاکثریت نشدند .

دردوردوم با اینکه شایگان بنفع معظمی کناررفت امام جمعه تهران با سه راًی اضافی برنده شدوطرفداران دکترمصدق شکست خوردند .

حسین مکی که بشدت با امام جمعه مخالفت میکرد چنین مینویسد :

"درجلسه ای که درموردانتخاب رئیس برای مجلس درجبهه ملی تشکیل شدمن پیشنهادکردم که روی اوراق راًی بنویسیم (چون علیرغم افکار عمومی وملی شدن صنعت نفت ،دولت بریتانیا وستادارتش تصمیم

گرفته اند آقای امامی جمعه را بمجلس تحمیل نمایند، بدینوسیله ابراز تنفر مینمائیم).

دکتر شایگان که حس جاه طلبی عجیبی داشت خیلی ناراحت شد و گفت ما ریاست مجلس را خواهیم برد. قرار شد ما همه بدکتر شایگان رأی بدهیم. من گفتم همین رای ای را که گفته امید هم. وقتی آرا خوانده شد نمایندگان جبهه ملی بدکتر معظمی که وجهه ای داشت رأی دادند ولی موفق نشدند و سرانجام امامی جمعه موفق گردید که فقط ۲ جلسه را اداره کند که واقعه ۳۰ تیر پیش آمد.

وقتی امامی جمعه خواست از نمایندگان که با ورأی داده اند تشکر کند چنین گفتم: روزی که ما وارد مجلس شدیم قسم خوردیم که مادام که حقوق مجلس و مجلسیان محفوظ است وظایف خود را انجام بدهیم من خود از آقای رئیس سئوال میکنم که ترا بهمان قرآنی که قسم خوردید آیا در انتصاب شما باین مقام از خارج از مجلس اعمال نفوذ شده است؟ و آیا این قسم قوتی دارد؟ بهمان قرآن قسم بخورید که ستادارتش دخالتی نکرده است؟

رئیس ـ این امر مربوط بصورتجلسه نبود.*

دکتر حسن امامی از شخصیت های برجسته سیاسی و مذهبی بود که در میان طبقات مختلف دوستان فراوانی داشت. حقوق مدنی او در ۶ جلد انتشار یافته که مورد توجه محافل دانشگاهی میباشد.

با وجود بستگی فامیلی نزدیک با دکتر مصدق در بعضی از کارها با او همراهی نمیکرد بلکه جانب مخالفین را میگرفت. باشاه و دربار و مقامات مملکتی روابط نزدیک داشت.

از استادان دانشگاهی بود که شاگردان فراوانش او را از نظر علمی می ستودند. با اینکه لباس روحانیت بتن داشت ولی دارای افکار روشن و مترقی و مردی منطقی و اصولی بود. روحانیون قشری بزندگی خصوصی او ایراداتی داشتند ولی علم و دانش و پاکی و مردمداری او و زبانزد خاص و عام بود. خیلی کم بمجلس میآمد و جلسات را اداره میکرد.

ابولفضل قاسمی درباره دکترا مامی چنین مینویسد :
دکترحسن امامی پسرمیرزا ابوالقاسم امام جمعه نوه مظفرالدین شاه درسال ۱۳۳۱قمری پا بجهان گذاشت .تحصیلات خودرا درنجف ولوزان باتمام رسانید .نخستین همسر او دخترظهیرالاسلام (دخترعمویش)بود . واردخدمات دادگستری شدودردانشگاه دررشته حقوق تدریس میکرد . وقتی میرسید امام جمعه عمویش بدرودزندگی گفت در ۱۲بهمن ۱۳۲۴ شغل موروثی ۴۰۰ساله باورسید .دردوره هفدهم قانونگذاری علیرغم دکترمصدق شوهرعمه اش ازکردستان بنمایندگی مجلس انتخاب شد . ودرتیرماه سال ۱۳۳۱بریاست مجلس برگزیده شد .درزمان ریاست مجلس او بودکه قوام السلطنه بنخست وزیری رسیدوماجرای خونین ۳۰ تیراتفاق افتاد .ازاین روبعدا زمامداری مجدد دکترمصدق به عنوان کسالت تهران راترک کردوازنو استعفای خودرا فرستادو دیگربمجلس نرفت .
پس از ۲۸مردادبنمایندگی مجلس سنا انتخاب گردید .دانشجوئی بنام نبی اکبری اورا باچاقومضروب ساخت .رئیس دولت وقت اعلام کردکه این توطئه ای بودازطرف مخالفین اوکه قصدجانش را داشته اند .
با اکثرخانواده های سرشناس فامیل بود .ازمان ناصرالدین شاه خاندان امام جمعه بطورمضاعف باخاندان قاجارخویشاوندبودند . دامادناصرالدین شاه ودامادمظفرالدین شاه یکی ازافرادایین فامیل بود .امام جمعه تهران ریاست لژ (نور)فراماسونری رادر ایران برعهده داشت . *
دوروزبعدازرفتن شاه ازایران وقتی بفرودگاه مهرآبادآمدم دکترامامی را که دردانشگاه سمت استادی مرادا شت وهمیشه برایش احترام وشخصیت قائل بودم دیدم بمن گفت چه خوب میکنی که ازایران میروی ..من این آخوندها را میشناسم.اگردستشان بقدرت بندشوددمارا زروزگار همه درمیآورند .دکترامامی موقعی که میخواست سوارهواپیما بشود هنگام روبوسی بمن گفت الموتی خیال میکنم دیگرمن روی ایران

را نبینم .این رشته سردرازدارد .اتفاقاً"هم همینطورشد .
دکترامامی پس ازاقامت درژنوبعلت اندوه فراوانی که ازغم کشور داشت وکرارا"با دوستان خوددرمیان میگذاشت درمردادماه سال ۱۳۵۸درگذشت وجنازه اش درهمانجا بامانت گذارده شد .
رژیم جمهوری اسلامی اموال امام جمعه تهران را هم مصادره کردواگر درایران مانده بودروزگارش را سیاه میکردند . کاری بدتراز آیة الله شریعتمداری ....
پس ازسالها که ازفوت امام جمعه گذشته بودبعلت شکایت همسرش در باره اموال شخصی خود ،رژیم جمهوری اسلامی موافقت کرد مبلغ شش میلیون تومان بابت بهای خانه اش باوپرداختندکه موردا عتراض درمجلس جمهوری اسلامی قرارگرفت .
محاسن فراوان داشت غیرازایرادا تی که بعضیها بزندگی خصوصی او داشتند .همه اورا انسانی دانشمندوبا ارزش ومفیدمیدانستند بخصوص دانشجویانش خیلی باوعلاقمندبودند .خانه اش همیشه مرکزی برای گره گشائی ازمشکلات مردم بود .
روحانی دیگرکه برکرسی مجلس تکیه زدآیة الله کاشانی بودکه به تفصیل درفصول دیگرکتاب دربارهٔ ومطالبی تدوین گردیده است .
پس ازاستعفای دکترامامی براثرپافشاری طرفداران دکترمصدق بریاست مجلس انتخاب گردیدولی هیچگاه جلسات مجلس را اداره نکرد . فقط گاهگاهی ازاتومبیل مخصوص رئیس مجلس استفاده میکرد.یکی دوبارهم برای اداره جلسه هیئت رئیسه بمجلس آمد .
سرانجام بادکترمصدق درافتادوبعنوان رئیس مجلس درمخالفت با لایحه اختیارات ورفراندم وسایرکارها بدکترمصدق اعتراضاتی نمود که طرفداران دکترمصدق هم کرسی ریاست راازاوگرفته دراختیاردکتر عبدالله معظمی استادانشگاه گذاردند .

* * *

رئیس مجلسی که هرگز ازدواج نکرد

یکی از روسای مجلس که بحسن شهرت معروف بود دکتر عبدالله معظمی استاد دانشگاه میباشد. بطور کلی معظمی‌ها اکثراً خوشنام بودند.
او فرزند میرزا محمدخان معظمی گلپایگانی است که در سال ۱۳۰۹ در مسابقه محصلین اعزامی شرکت کرد و بفرانسه فرستاده شد و دکترای خود را در رشته حقوق و علوم سیاسی گرفت. در سال ۱۳۱۶ با ایران بازگشت و در وزارت کشور استخدام شد. در دانشکده حقوق بتدریس حقوق مدنی پرداخت و ضمناً وکیل دادگستری هم بود.
در دوره چهاردهم از گلپایگان بنمایندگی مجلس انتخاب و نایب رئیس مجلس شد. چند دوره وکیل مجلس بود تا اینکه در دوره هفدهم به ریاست مجلس انتخاب گردید.
وقتی در دانشکده حقوق تدریس میکرد نگارنده نیز شاگرد او بودم. از استادانی بود که کلاس درسش خیلی مفید بود و بین دانشجویان محبوبیت داشت. وقتی هم بنمایندگی مجلس انتخاب گردید سعی میکرد در محیط پارلمان همواره جانب احتیاط را پیش گیرد تا مورد احترام همگان باشد ولی در دوران نخست وزیری دکتر مصدق از طرفداران پروپا قرص او شد بنحویکه با کمک یاران مصدق بریاست مجلس انتخاب گردید.
جالب اینست که دکتر معظمی استاد حقوق و مرد منطقی از لایحه

اختیارات دکتر مصدق ورفراندم برای انحلال مجلس بشدت جانبداری کردوهمین امرا زموقعیت اودربین طبقه حقوق دان کاست زیرا اورا ازصورت یک مرد منطقی واصولی خارج ساخت .
دکتر معظمی هرگزازدواج نکرد .هیچگونه اتهام مالی نداشت .زندگی کوچک وآرامی برای خودساخته بود .پس ازمرداد ۱۳۳۲کسی باا وکاری نداشت وبکاردانشگاهی خودادامه میداد .بتدریج خودرا ازسیاست بدورنگه داشت .درسال ۱۳۵۰درسن ۶۲سالگی درگذشت .

* * *



آیة الله کاشانی



دکتر معظمی

دکترمعظمی توانست آیة الله کاشانی را دررقابت برای ریاست مجلس شکست بدهد .این درحقیقت پیروزی مصدق برکاشانی بود .



رئیس دانشکده فنی برکرسی ریاست

مهندس عبدالله ریاضی که ۱۵سال رئیس مجلس شورایملی بود از مردان خودساخته کشورما بشمار میرفت که درسال ۱۲۸۵یعنی دوماه وده روزقبل ازمشروطیت دریک خانواده متوسط اصفهانی متولدگردید. پس ازاینکه عبدالله تحصیلات متوسطه را دراصفهان تمام کردبتهران آمد .هم‌درس میخواندوهم‌درس میداد وازاین راه مخارج تحصیل خود وبرادرانش را تأمین میکردکه یکی دکترطب ودیگری ازافسران نیروی دریائی گردیدکه درحادثه شهریور ۲۰کشته شد .عبدالله ریاضی شاگردبسیاربااستعدادی بودکه جزو محصلین اعزامی بفرانسه فرستاده شدودررشته برق وهیدرولیک با مدرک عالی ازدانشگاه (مونپلیه) فرانسه بایران بازگشت .همیشه کارش تدریس وانجام‌کارهای مهندسی بود .مدت ۹سال معاون و۹ سال رئیس دانشکده فنی بودکه خدمات زیادی دراین راه انجام‌داده وعده زیادی ازمهندسین ومقامات مملکتی ازشاگردان او بودند .قبل ازریاست مجلس هرگزبکارسیاسی نپرداخت .وقتی برای انتخابات دوره بیستم مجلس شورایملی پس ازانجام‌رفراندم انقلاب سفید میخواستندچهره های اعضای پارلمان را تغییردهندنظرشاه این بودکه عده‌ای ازاستادان دانشگاه رابرای نمایندگی مجلسین سنا وشورا نامزدنمایند .بهمین جهت گروهی با

دا نشگا هیا ن شروع بمذا کرده کردند .ا زجمله با مهندس ریا ضی که خود را برا ی مجلس سنا ا زتهرا ن نا مزدنما یندگی کند .مهندس منصور روحا نی که سا لها وزیرآ ب وبرق وکشا ورزی بودوبخصوص درامرآ ب و برق خدما تی کرده میگفت وقتی متوجه شدم که ا علیحضرت میخوا هد دا نشگا هیا ن را بکا رسیا ست علاقمندکندمن که سا لها شا گرد مهندس ریا ضی بودم وا ورا مردی شریف ووا رسته میشنا ختم بسرا غش رفتم واز ا وخوا ستم وا ردفعا لیت ا نتخا با تی شود .بدوا" مهندس ریا ضی ا ظهار بی میلی کردوگفت کا رمن سیا ست نیست وبکا ردا نشگا ه بهترمیخورم وخیلی هما زکا ردا نشگا هی را ضی هستم ولی با لاخره را ضی شدکه در ا نتخا با ت مجلس سنا شرکت کندو معتقدشدکه شغل سنا توری از مشا غل پردردسرسیا سی نیست .قرا ربودریا ست مجلس شورا یملی هم با دکتر شفق با شدکه سوا بق مهم پا رلما نی دا شت .هنگا م بررسی وضع کا ندیدا ها معلوم شدکه سن دکترشفق با لای ۷۰سا ل ا ست ونمیتوا ند نا مزدنما یندگی مجلس گرددبهمین جهت بدنبا ل رئیس جدید مجلس بودند .من(روحانی)با شریف ا ما می که قرا ربودا یشان هم رئیس مجلس سنا شود مذا کره کردم حا ل که دکترشفق بسنا خوا هدرفت بهترا ست مهندس ریا ضی بمجلس شورا یملی برودورئیس مجلس بشود .این مطلب موردتأ ئیدا یشا ن هم قرا رگرفت متفقا" بدنبا ل ا ینکا ررفتیم ودر نتیجه مهندس ریا ضی که هیچگونه سا بقه فعا لیت سیا سی وپارلما نی ندا شت بقول خودا زمعلمی دا نشکده فنی بریا ست مجلس شورا یملی رسید .بهمین جهت هموا ره روا بط دوستی وصمیمت فوق العاده ای بین مهندس ریا ضی و مهندس روحا نی وجودداشت وروحا نی هما ینکا رارا از شا هکا رها ی زندگی خود میدا نست .

مهندس ریا ضی مردی دا نشمند- متوا ضع- درستکا ر- سختگیر- پر کا ربود .با پشتکا روفروتنی وا نعطا ف پذیری فرا وا نی که دا شت توا نست مدت ۱۵سا ل بر مجلس ریا ست کند .مخا لفین ا ومیگفتند میخوا ست مجلس را مثل دا نشکده فنی ا دا ره کندووکلارا مثل شاگردان

مدرسه تصور میکرد .بهمین جهت خیلی با صول آزادی ودمکراسی و استواری اساس مشروطیت ورعایت آئین نامه ها توجهی نداشت . میخواست درکارهای مملکت سرعت باشدوکارها پیش برودگاهی‌میزان ادب وتواضع اوبطوری بودکه بعضی ازوکلابا وایراد میگرفتندکه رئیس مجلس باید موقعیت وشأن ریاست را حفظ کند .وقتی این ایراد را باوگفتم اظهار داشت من با دوستان خود همیشه‌روش ادب وتواضع را داشته ام .هروقت بآنها برخورد میکنم‌همان روش ادا مه دارد.حال برای چندروزریاست مجلس که نمیتوانم روش خودرا تغییر دهم و اساساً درزندگی درمقابل همه‌کس معتقدبادب وفروتنی وتواضع هستم. مهندس خلیلی که مدتها رئیس برق تهران بودوشرکت (بوتان گاز) رادایرکرده بودبرایم‌نقل میکردکه وقتی اورا ازاداره برق باآنهمه زحمات بوضع بدی برکنارکردندازنظرزندگی ایام‌سختی‌رامیگذرانید بخصوص ازنظرمالی مشکلات زیادی داشت .یکوقت برای دریافت وجه ببانک رفته بوددیددرحسابجاری اش‌مبلغی هست که اوبحساب نریخته است .اویادآورمیشودکه این پول اشتباها"بحساب من ریخته شده است .پس ازرسیدگی معلوم‌شدکه مهندس ریاضی مبلغی پس انداز داشته‌بدون اینکه به‌خلیلی بگویداین وجه‌را بحساب اوریخته‌که از نظرا مرارمعاش درزحمت نباشد .بهمین جهت دوستی این دونفرتا آخرعمرادامه‌داشت .

مخالفین ریاضی میگفتندمجلس روسائی داشته‌ازقبیل موتمن الملک که‌درمقابل سردارسپه‌با آن قدرت ایستادگی میکردندیاسردارفاخر حکمت که‌درمقابل تندی شریف اما می نخست وزیربوکلاچنان‌ایستادگی کردکه‌ازنخست وزیری مستعفی شد .اوچرادرمقابل هروزیروحتی معاونی تااین حدنرمش بخرج میدهد .این روش‌مجلس ووکلارادر مقابل دولتی ها خفیف میسازد .روش مهندس ریاضی درمقابل کارکنان مجلس خیلی تندوخشن بود .چندبارباا وصحبت کردم‌که رئیس مجلس بایدنسبت بکارکنان مجلس رأفت‌ومهربانی وسمت پدری را داشته

با شدوا ینها ا زسختگیریهای شما نا را ضی هستند .میگفت اگردرمقابل ا ینها مقا ومت نشودچون عا دت کرده ا ندد رهمه کا رها دخالت خوا هند کرد .من معتقدبنظم وا نضبا ط هستم ونمیتوا نم روش ملایم در مقا بل آنها دا شته با شم .

عده ا ی ا زوکلامعتقدبودندکه مهندس ریا ضی بخصوص در مقابل مهندس شریف ا ما می رئیس مجلس سنا خیلی نرمش بخرج میدهدوحالت تسلیم دا رد .ا وحتی ا زوقت شرفیا بیها ی خودکه روزچها رشنبه بود گا هی ا ستفا ده نمیکردواگرمطا لبی مربوط به پا رلمان داشت توسط شریف ا ما می که روزها ی ۳شنبه شرفیا ب بودبعرض میرسا نید .

خودمن با وگفتم ا ین کا رصورت خوبی نداردوبهتراست خودتان شرفیاب شده مطا لب را بگوئید میگفت تفا وتی ندا ردوقتی من وشریف ا ما می همعقیده هستیم وا یشا ن مطلب را میگویند دیگرگفتن من ضرورتی ندا رد .درجلسا ت مشترک مجلسین همیشه ا دا ره جلسات باشریف امامی بودومهندس ریا ضی نظیرسا یروکلاوسنا تورها درردیف وزراء مینشست حتی وقتی جلسه مشترک درمجلس شورا یملی تشکیل شدوا وصورت میزبا ن را دا شت با زهم جلسه مشترک وسیله شریف امامی ا داره میشد .

تنها کا ری که درتشکیل جلسا ت مشترک صورت گرفت ا ین بودکه در هیئت رئیسه سه منشی ا زسنا وسه منشی ا زمجلس شورا یملی شرکت میکردند .با ا ینکه رئیس ا کثریت مجلس شورایملی بودم هیچوقت نمیتوا نستم مطلبی را دربا ره مجلس مستقیما" بعرض شا ه برسا نم یا ا ز طریق دفترسیا سی حزب ا یرا ن نوین ویا وسیله دبیرکل ورئیس دفتر سیا سی ویا ا زطریق مجلس ا زسوی مهندس ریا ضی با ید مطلب رامیگفتم یا مینوشتم .چندبا روسیله مهندس ریا ضی مطا لبی را پیغام دادم ولی پس ا زمرا جعت ا زشرفیا بی نتیجه را ا زا یشا ن پرسیدم ا ظها رداشت چون دیدم شا ه ا زبعضی مطا لب نا راحت ا ست مصلحت ندیدم دیگردر با ره آن موضوع مطلبی بگویم وبا ا ینطرزطرح مطا لب منتفی میشدو ما حقیقتا" نمیدا نستیم بعضی پیغا مها که وزرا ا زقول شا ه میآ ورند

صحت دارد یا نه ؟از چه کسی بپرسیم .مهندس ریاضی که مراجعه وکلارا به ادارات درست نمیدانست و معتقد بود که امکان دارد بعضیها از اینطریق اعمال نفوذ کنند ترتیبی داده بود که برای انجام کار نمایندگان از هر وزارتخانه ای معاون یا یکی از مدیر کلها مرتبا" بمجلس بیایند و وکلا مطالب مربوط بحوزه انتخابیه خود را با آنها مراجعه کنند .میگفت اینکار بهتر است تا اینکه وکیل بوزارتخانه برود و وزیر یا معاون با نپذیرفتن آنها بی احترامی کنند .همین امر از قدرت وکلا حتی برای انجام خواسته های موکلین شان کاسته بود و وزرا هم توجهی با نجام خواسته های وکلا برای حوزه های انتخابی شان نداشتند و در حقیقت قدرت دولت در مقابل پارلمان افزایش یافته بود و وقتی با یشان میگفتیم باید مجلسین در مقابل دولت قدرت ایستادگی داشته باشند میگفت مملکت در وضعی است که با یدکارها بسرعت پیش برود و وزراء باید برای انجام کارها قدرت داشته باشند و مجلس هم با یدبا طرح مسائل در کمیسیونها جلوی تندروی وزراء را بگیرد ولی در حقیقت همین اقدامات موجب ضعف فراوان مجلس و افزایش روزافزون قدرت دولت میشد .مخالفین از این جهات بمهندس ریاضی ایرادو اعتراض داشتند .وقتی مهندس ریاضی پس از ۱۵ سال دیگر در مقام رئیس مجلس نبود فقط یک جلسه بمجلس آمد و با روپا رفت .

هیچکس تصور نمیکرد که در آن ایام پرآشوب بکشور با زگردد .با زگشت او تولید تعجب کرد .من با یشان گفتم چرا با یران آمده اید وضع خیلی خطرناکست بمن گفت حقیقت این است که در اروپا حوصله ام سر رفته بود و دیگر نمیخواستم در آنجا بمانم .ولی حمید کاشانی که دخترش عروس مهندس ریاضی است میگفت شب در پاریس با هم بودیم که از در با ربا یشان تماس گرفتند و برای عضویت یا ریاست شورای سلطنت خواستند که ایشان فورا" بتهران بیایند .بسرعت برا یشان بلیط هواپیما تهیه شد و با هم بتهران آمدیم .حتی وقتی بتهران رسیدیم اتومبیلی از در با ر رسید و مهندس ریاضی را بکاخ سلطنتی بردند و

درآخرین روزاقامت شاه درتهران شرفیاب شدوپس ازآن بمجلس آمدکه به بختیار رأی اعتماد داد. ولی دیگر ازشرکت ایشان درشورای سلطنت خبری نشد.

ناظمیان که پسرش دامادریاضی است میگفت پس ازکناره‌گیری از ریاست مجلس به‌نیس نزدمن آمد. چندروزبا هم‌مذاکره میکردیم‌او خیلی‌ناراحت بودومیخواست با ایران بازگردد. میگفت من‌که‌درخارج ازکشورخانه‌وزندگی وذخیره‌ای ندارم‌چطورزندگی کنم. گفتم‌من چندخانه‌دارم‌وبحمدالله‌وسایل زندگی کافی دراختیارمن هست و شما میتوانیدازآن استفاده‌کنیدتا اوضاع روشن شود. اوقبول نکرد وگفت علاوه‌برآن درخارج ازکشورحوصله‌ام‌سرمیرودوفعلا"هم‌باید بمجلس بروم‌ومطالباتی هم‌هست که‌باید‌تصفیه‌شود.

با اینطرزبا مخالفت همه‌بستگان ودوستان خودازنیس بپاریس‌رفت که‌بتهران مراجعت کند. با اینکه‌درمراجعت بتهران چندبار اورادیدم‌هیچگاه ازدعوت خودبرای شرکت درشورای سلطنت بمن حرفی نزد.

ناظمیان میگفت با اینکه مهندس ریاضی درفرانسه‌تحصیل‌کرده‌بود برای اولین باربه‌نیس‌آمدومیگفت با وضعی که‌ازموقعیت رژیم میدانم‌ممکن نیست رژیم‌سقوط کند. با ارتش نیرومندی که‌ایران دارد، با خدماتی که‌اعلیحضرت بطبقه‌کارگروکشاورزوبانوان وسایر مردم‌ایران کرده‌اندرژیم‌ازاستحکام‌ودوام‌برخوردارمیباشد.

این تظاهرات وتشنجات بزودی رفع خواهدشد.

ریاضی درخارج ازکشورپولی نداشت وثروت داخل‌ایران اوهم منحصربهمان خانه‌ایست که‌درصاحبقرانیه‌ساخته‌بود. آنوقت‌درلیست خارج کنندگان ارزاسم‌وراگذارده‌بودند. وقتی ریاضی بتهران آمدبا خنده‌بدوستان خودمیگفت برای‌این آمده‌ام‌تا ببینم‌این ۵۴ میلیون دلاری که‌نوشته‌اندازکشورخارج کرده‌ام‌کجاست؟ لااقل آدرس بانک آنرا بمن بدهند.

درباره دستگیری مهندس ریاضی چنین گویند : درخانه‌ای در ساختمان (سامان) مخفی شده بود و شب و روز در آنجا کتاب میخوانند . از قرار معلوم شوفاژ عمارت خراب میشود و یکی از کارکنان ساختمان که میخواست لوله‌ها را کنترل کند بساختمان مزبور میرود و می بیند که در آن ساختمان فردی مشغول خواندن کتاب میباشد که شبیه مهندس ریاضی است . از قرار معلوم او در کارهای ساختمانی مجلس مدتی کار کرده بوده و مهندس ریاضی را میشناخته است . جریان بکمیته انقلاب خبر داده میشود و پاسداران بدستگیری او میپردازند .

ریاضی هرگز اهل اعمال نفوذ و جمع آوری مال و ثروت نبود . مدتها درخانه‌ای در خیابان ژاله بسر میبرد که وسعت آن ۱۵۰ متر بود . بعداً بدستور شاه قطعه زمینی در صاحبقرانیه باو داده شد که ساختمان مناسبی با چند اطاق در آن ساخته بود و مبلغ مختصری هم بعنوان حساب پس انداز از حقوق خود داشت (چون حقوق رئیس دوبرابر نمایندگان بود) که آنهم وسیله رژیم اسلامی ضبط شد . وقتی پاسداران خانه رئیس مجلس را گرفته بودند بستگان ایشان را مورد آزار و اذیت قرار داده میگفتند اثاثیه گرانبهای منزل رئیس مجلس کجاست ؟ چرا آنها را عوض کرده اید ؟ تصور میکردند که فرشها و مبلها و اثاث منزل رئیس مجلس را بجای دیگر برده‌اند . درحالیکه ریاضی صاحب یک منزل عادی و معمولی و زندگی تقریباً متوسطی بود که با قناعت و بردباری و بدون تجمل خود او و همسر و دخترش در آنجا زندگی میکردند . درحقیقت میتوان گفت وجودش برای دانشگاه و مملکت و نظم و انضباط و امور ساختمانی و کارهای عمرانی خیلی مفید بود ولی در کار ریاست مجلس آن اقتداری که معمولاً روسای مجلس داشتند و در برابر مقامات رژیم میایستادند نداشت و بی شک میتوان گفت استادی مفید برای دانشگاه قربانی سیاست شد .

* * *



در مجلس دوره بیست وسوم ـ دکتر الموتی رهبر اکثریت درباره بودجه صحبت میکنند .
از هیئت دولت : امیر عباس هویدا ـ عباسعلی خلعتبری ـ منصور روحانی ـ حمید رهنما ـ
وامیر قاسم معینی در جلسه حضور دارند .



پزشکی که رئیس مجلس شد

دکترجواد سعیدآخرین رئیس مجلس شورایملی که تحصیلات عالی پزشکی را دررشته گوش وحلق وبینی درپاریس تمام کرده بودبا زیگرما هری درصحنه سیاسی بود .ازخاندان معروف مازندران بودکه اجدادش از عراق بمازندران آمده وبا خانواده سنگ که ازخاندانهای اصیل مازندران بودازدواج کرد .همسرا ودختردکترعلی سنگ میباشد .

دکترسعیددرجوانی فعالیت سیاسی چپ گرا داشت وپس ازتاسیس حزب ایران نوین ازکارگردانان آن حزب وهمچنین ازرهبران سیاسی حزب رستاخیزبود وبدنبال همین بازیهای سیاسی توانست بمقام ریاست مجلس شورایملی برسد .سعی اواین بودکه درآخرین روزهای رژیم باگروههای مختلف سیاسی حسن رابطه برقرارکند .پس ازسقوط رژیم با اینکه یکی دوبارشانس خروج ازکشوررا بدست آورد معلوم نشد چه انگیزه ای موجب گردیدکه خودرا تسلیم کند .که جلادان جمهوری اسلامی اورابجوخه اعدام سپردند .

مکی فیضلی وکیل سابق خرمشهرکه درخوزستان موقعیت خوبی داشت وبوضع منطقه وسواحل بنادروخلیج آشنا میباشددرلندن بمن گفت دکترسعیدبا اوقرارگذارده بودکه خودرا بنقطه ای ازجنوب برسانند

وا زآنجا با موتورلنج ا زکشورخا رج گردد .منهم تما م وسا یل کـا ررا فرا هم کردم .دکترسعیدهم بخرمشهرآ مدولی معلو م نشدبچه علت ا زاین فکرمنصرف شده وبتهرا ن با زگشته وخودرا معرفی کرده ا ست .
یکی دیگرا زنما یندگا ن مجلس میگفت وقتی دکترسعیدزندا نی بود ا ورا پا سدا را ن بسا ری میبرند .دربین را ه ا تومبیل دچا رحا دثـــه میگرددوهمرا ه پا سدا را ن ا زا تومبیل خا رج میگردد .بچنـــــدتن از آشنا یا ن برخورد میکندوبا ردیگرهم موجبا ت فرا را وفرا هم میگـــردد ولی نمیپذیردوبا زهما ورا بتهرا ن میآ ورندکه درزندان بسر میبرده وتصورمیکرده با ا وکا ری ندا رند .
دربا ره ا ینکه چرا دکترسعیدخودرا تسلیم کرددکترفرهنگ شفیعی میگفت "درآ خرین روزها ی سقوط رژیم دکترسعیدچندجلسه در منزل من دا شت که درآ ن جلسا ت مهندس با زرگا ن ـ دکترسنجا بی ـ ا شرا قی شرکت دا شتندو مذاکرا تی صورت گرفت که من درمذاکرا ت شرکت نمیکردم. ا زقرا رمعلو م مذاکرا ت بیشتردرا ین با ره بودکه مجلس چگونه رابطه ای با رژیم جدیددا شته با شد .دکترسعیدتصور میکردکه با تغییرا وضا ع آنها که نقش مهمی دررژیم جدیددا رندا زا وحما یت خوا هندکرد بهمین جهت خودرا تسلیم نمودوآ نها همنتوا نستندکا ری برا یش ا نجا م دهند."
جمشیدخبیررا درجنوب فرا نسه دیدم که درخا نه بسیا رکوچک اجاره ا ی که با ذوق فرا وا ن آنرا تزئین کرده وبا تنگدستی وبلندنظری شـــب و روزدرمیا ن دوستا ن فرا وا ن خودبسر میبرد میگفت دکترسعیـــدچند شب درمنزل پسرمن درتهرا ن مخفی بود .حتی وسا ئل فراراوازکشـــور فرا هم گردیدکه همرا ه پسرمن بسمت جنوب کشورحرکت کرد .دربین را ه چندبا رپا سدا را ن ا تومبیل را کنترل کردندولی متوجه نشدندکـــه رئیس مجلس دا خل ا تومبیل ا ست .ا زتکرا ربا زرسیها دکتـــرسعید نگرا ن شدوا زپسرمن خوا ست که ا ورا بتهرا ن برگردا ند وهمین کا ر هم شد .وقتی بتهرا ن رسیدندکمیته ا نقلاب پسرمرا توقیف کردوا زا و مخفی گا ه دکترسعیدرا جویا شدچون ا وا طلاعی نداشت ،درزندا ن ما ند

تا اینکه دکتر سعید خودرا معرفی کرد و پسر من آزاد شد.
یکبار دیگر هم پسر مرا بعنوان اینکه (فرزند شاپور غلامرضا است) باز داشت نمودند و چند شب در زندان ماند. سرانجام یکی از رانندگان سابق در بارگه مدتی هم راننده خود من بود و جزو پاسداران شده بود او را شناخت و گفت من قسم میخورم که او پسر جمشید خبیر است که در نتیجه پسر من از زندان آزاد گردید.
متاسفانه دکتر سعید هم نظیر مهندس ریاضی بجوخه اعدام سپرده شد.
مطلعین میگویند هر دو رئیس مجلس روحیه خوبی در زندان داشتند.
جنازه آنها توسط نیک نژاد رئیس سابق تشریفات مجلس تحویل گرفته شده و بخاک سپرده شد.
دکتر سعید که خود حرفه پزشکی را رها کرده بسیاست پرداخته بود وقتی با وگفته شد که اعدام خواهد شد وصیت خودرا بکن ..نامه ای به (آرزو) دخترش نوشت که (ای فرزند هرگز گرد سیاست نگرد که پایان بدی دارد. این است سرنوشت من که در ایران به سیاسیت روی آورده ام) یگانه دختر او هم که درجه دکترای خودرا در رشته اموراقتصادی و مالی گرفته اکنون بدور از سیاست با شغل خوبی در لندن زندگی میکند.

* * *

درباره وضع مجلس پس از مرداد ۱۳۳۲ و چگونگی تغییر آخرین روسای مجلس و مذاکرات محرمانه ای که بین شاه و هیئت رئیسه دو مجلس در بحران سال ۵۷ صورت گرفت بطور تفصیل در جلدهای بعدی مطالبی انتشار خواهد یافت.

(بهارستان) ووقایع مهم تاریخی

از اعلام مشروطیت تا سقوط رژیم در ۲۲ بهمین ۵۷ وقایع مهمی در ساختمان مجلس شورا یملی وباغ برزگ مجلس ومیدان معروف بهارستان روی داده که میتوان از جمله موارد زیر را نام برد:
تصویب قانون اساسی ومتمم آن ـ مراسم تحلیف پادشاهان ایران (محمدعلیشاه ـ احمدشاه ـ رضا شاه ـ محمدرضاشاه) ـ انتخاب دو نایب السلطنه در زمان احمدشاه ومراسم تحلیف آنان (عضدالملک، ناصرالملک) ـ تحصن زنان ناصرالدین شاه در زمان سلطنت محمدعلیشاه در مجلس بعلت اینکه حقوقشان قطع شده بود ـ ترور اتابک نخست وزیر محمدعلیشاه هنگام خروج از مجلس ـ بتوپ بستن مجلس توسط لیاخوف بدستور محمدعلیشاه ـ انحلال مجلس دوم بعلت مقاومت در برابر اولتیماتوم روسها ـ سکته محمدوکیل التجار وکیل انزلی در مجلس شورا یملی ـ ترور واعظ قزوینی درجلوی مجلس بجای ملک الشعراء بهار ـ زدوخورد سردار سپه ومدرس در سرسرای مجلس وسیلی دکتر احیاء السلطنه بگوش مدرس ـ تقدیم طرح جمهوریت بمجلس ومخالفت روحانیون با آن ـ تف انداختن یک شیخ بصورت سردار سپه وسیلی میرزا کریم خان رشتی بگوش شیخ در مجلس ـ اخطار موتمن الملک

بسردا رسپه وتهدیدا ووعذرخوا هی سردا رسپه ـ حبس وکیل اراک توسط مدرس دریکی ا زا طا قها وا خذرأی درموردرأی ا عتما دبدولت قـوا م ـ ا نتظا رمدرس برا ی دیدا رسردا رسپه وا خذرأی ا عتما دبدون حضورا و درمجلس برا ی سردا رسپه ـ ا عطای لقب (سردا رملی وسا لار ملـی) بـه ستا رخا ن وبا قرخا ن ـ خلع سلسلـه قا جا ریه وا ستقرا رسلطنـت در خا ندا ن پهلوی ـ لغوکا پیتولاسیون ـ سلب مصونیت ا زتیمورتا ش وکیل مجلس ووزیردربـار ـ ردا عتبا رنا مه دا دگررئیس مجلس زمـان رضا شا ه ـ تصویب لایحه تعقیب منصورا لـمک وزیررا ه درمجلس ـ ا علام ا ستعفا ی رضا شا ه ا زسلطنت وا علام سلطنت محمدرضا پهلـوی ا زطـرف فروغی درمجلس وتقا ضا ی رسیدگی بکا رها ی رضا شا ه ا زطرف مجلـس خودسا خته ا و ـ پرتا ب سنگ ا زلژتما شا چیا ن بسوی فروغی ـ تصویب لایحه ا ختیا را ت دکتر میلیسپو ـ غا رت مجلس دروا قعه ۱۷ آذرماه ۲۱ ـ مخا لفت دکتر مصدق با ا عتبا رنا مه سیدضیاء وگفتگوها ی مهم وجا لـب آندونفر ـ ا عترا ف تقی زا ده درمجلس که دربا ره نفت (آلت فعـل) بوده ا ست ـ تصویب ا عتبا رنا مه ۸ نفروکلای حزب توده وردا عتبارنامه پیشه وری ودکترا رسنجا نی وپی آمدها ی آن ـ کشته شدن خواجه نوری درمیدا ن بها رستا ن ـ سیلی خوردن سرتیب گلشا ئیان ازجمال امامی وسیلی خوردن سرهنگ حجا زی ا زمظفرفیروز ـ سیلی خوردن مهنـدس رضوی درحیا ط بها رستا ن ا زسرهنگ برخوردا ر ـ ردقرا ردا دنفـت ا یرا ن وشوروی درمجلس ـ شکستن صندلیها ی مجلس ازطرف دکترمصدق وهمکا را نش هنگا م معرفی دولت رزمآرا ـ تحصن دکترمصدق وگروهی ا زنما یندگا ن مجلس دربها رستا ن بعنوا ن ا عترا ض بدولت رزمآرا دربا ره توقیف روزنا مه ها ـ تصویب طرح ملی شدن نفت پس از تـرور رزمآرا ونخست وزیری دکترمصدق ـ ا قا مت دکترمصدق نخست وزیر درمجلس بعلت نا ا منی وترس ا زتروروتشکیل چندجلسه ا زهیئـت دولت درمجلس ـ کشمکش مکی ودکترمصدق دریکی ا زاطاقهای مجلس وقفل کردن در وممانعـت از خروج نخست وزیرازاطاق وشرکـت در

مجلس ـ تصویب (لوح افتخار برای موتمن الملک) رئیس مقتدر مجلس ایران ـ استعفای مصدق و برازتمایل مجلس بنخست وزیری قوام السلطنه ـ قیام مردم و حمله بمجلس و سازمانهای مختلف و سقوط دولت قوام در روز ۳۰ تیر و نخست وزیری مجدد دکتر مصدق ـ تصویب لایحه مصادره قانون اموال قوام و مهدورالدم شناخته شدن او توسط همان مجلس که مورد تمایل قرار گرفته بود ـ انحلال مجلس سنا با تفسیر قانون اساسی در مجلس شورایملی ـ تصویب قانون عفو و آزادی خلیل طهماسبی قاتل رزم‌آرا ـ تهیه طرحی از طرف نمایندگان بنام هیئت ۸ نفری درباره رابطه شاه و نخست وزیر ـ اظهار دکتر مصدق با اینکه مجلس (دزدگاه) است و ایران دنطق در میدان بهارستان هنگام نخست وزیری که اینجا مجلس است و آنجا مجلس نیست ـ حمله شدید وکلای اقلیت بخصوص جمال امامی به دکتر مصدق که این نخست وزیر نیست این یاغی است ـ شرکت دکتر مصدق با پیژامه همراه با سرلشگر بهارمست رئیس ستاد ارتش در جلسه خصوصی مجلس در روز نهم اسفند ـ تصویب لایحه اختیارات دکتر مصدق و مخالفت شدید نمایندگان با تمدید اختیارات ـ تحصن سرلشگر زاهدی و دکتر بقائی و روزنامه نگاران در مجلس در برابر تهدیدات دولت مصدق ـ اوبستر کسیون وکلای نهضت ملی و طرفداران دکتر مصدق و استعفای آنها از نمایندگی مجلس، تقدیم لایحه سلب مصونیت نمایندگی مجلس از دکتر بقائی بعلت اتهام شرکت در قتل افشار طوس ـ اظهار دکتر مصدق با اینکه ۸۰ درصد وکلای دوره هفدهم وکلای طبیعی هستند و اقدام برای انحلال همان مجلس، اولین رفراندم در تاریخ مشروطیت آنهم برای انحلال مجلس ـ تصویب قرار دادنفتی کنسرسیوم ـ اعطای لقب (رضا شاه کبیر) و (آریا مهر) بشاهان پهلوی ـ لغو قوانین ناشی از اختیارات دکتر مصدق و تصویب بعضی از آن قوانین ـ تصویب (قانون از کجا آورده‌ای؟) در دولت دکتر قبال ـ استعفای دسته جمعی منتخبین بیستمین دوره قانونگذاری قبل از افتتاح مجلسین در انتخابات تابستانی،

انجام انتخابات زمستانی دوره بیستم در دولت شریف امامی ـ تظاهرات فرهنگیان در میدان بهارستان و قتل دکتر خانعلی و گفتگوی رئیس مجلس و نخست وزیر و استعفای شریف امامی ـ صدور فرمان نخست وزیری دکتر امینی و انحلال مجلسین ـ تشکیل مجلس دوره بیست و یکم پس از زرفراندم ششم بهمن ـ شرکت بانوان برای اولین بار در تاریخ در مجلس ـ بررسی و تصویب ۶۰۰ تصویبنامه دوره فترت و ردقسمتی از آنها ـ تصویب قرارداد وین درباره اعطای مصونیت به مستشاران نظامی آمریکا و سروصدای فراوان درباره آن بنام کاپیتولاسیون جدید ـ ترور حسنعلی منصور در مقابل درورودی مجلس وسیله بخارائی.

تصویب پیشنهاد دولت درباره رفراندم در بحرین درباره استقلال آن سرزمین ـ تصویب پیشنهاد دولت درباره استقرار هیأت کمیت ایران برجزایر تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی ـ تشکیل فراکسیونهای پارلمانی ایران نوین ـ مردم ـ پان ایرانیست ـ رستاخیز در سالهای پس از انقلاب سفید ـ اتصال برنامه مذاکرات مجلس به رادیو و تلویزیون در دولت شریف امامی و نطقهای تندنمایندگان علیه دولت و رژیم و تشدید برنامه های شورش و اعتصاب و انقلاب در کشور ـ رأی تمایل نمایندگان مجلس بدکتر شاپور بختیار برای نخست وزیری ـ تصویب لایحه انحلال ساواک و محاکمه نخست وزیران و وزراء تقدیمی دولت بختیار ـ تشکیل فراکسیون وحدت ملی و اعلام حمایت از قانون اساسی و پاسداری از رژیم مشروطه سلطنتی با شرکت بیش از ۱۳۰ نماینده مجلس ـ استعفای گروهی از نمایندگان اقلیت پس از صدور نامه آیة الله خمینی مبنی بر استعفای نمایندگان از مجلس ـ استعفای دسته جمعی نمایندگان مجلس پس از وقایع ۲۲ بهمن ۵۷ ـ اعدام دو رئیس مجلس و گروهی از نمایندگان مجلس و سناتورها پس از استقرار رژیم جمهوری اسلامی ـ استرداد کلیه حقوق دریافتی نمایندگان و سناتورها پس از سقوط رژیم و بازداشت تعدادی از وکلا و سناتورها *

چون دربا ره هریک ا ز ا ین وقا یع مطا لبی درصفحا ت قبلی ویابعدی وجوددا رد ،ا ز ا ین جهت فقط بعضی مطا لب نقل میگردد . * * *

شا هکا ر مدرس ـ ازوقا یع جالبی که در مجلس پنجـــم روی دا د ا قـدا م مدرس درتوقیف یک نما یندہ مجلس بود .جریا ن چنین ا ست کـه وقتـی مجلس پنجم تصمیم دا شت کا بینه قوا م را سا قط کند مدرس بطر فـداری ا زقوا م وسلیما ن میرزا بمخا لفت مشغول فعا لیت بودنـــد .نیروی طرفین مسا وی بودوبا یک رأی وضع کا بینه مشخص میشد .وقتی موقع رأی فرا رسید مدرس نزدبیا ن ا لملک نما یندہ ا را ک که خیلی مذهبـــی و مخا لف قوا م بوده میرودو میگوید مومن وقت نما ز ا ست همرا ه برویم. ا ورا ا زجلسه خا رج میکندودرزیرزمین درا طا قی بنماز میایستنـد . وسط نما ز مدرس ا ز ا طا ق خا رج شده با قفلی که قبلا "تهیه کرده بوددر را می بنددوبا عجله بجلسه علنی میآ یدکه رأی گرفته میشودوقوا م یک رأی زیا دتردا شته ا ست .فورا "بر میگرددوقفل را با ز میکندوبجلسـه میآ یدوقتی بیا ن ا لملک وا ردجلسه میشود (مدرس با خنده میگوید آ خر مردسیا سی .حا لاچه وقت نما زت بود ؟) *

عنوا ن قا نونی (ستا رخا ن وبا قرخا ن)

دریکی ا زجلسا ت علنی مجلس دوم ا یران این عناوین بتصویب رسید: مجلس شورا یملی جا نبا زیها وفدا کا ریها ی جنا با ن ستا رخان سردار ملی وبا قرخا ن سا لار ملی وسا یر غیرتمندان تبریزرا که نخستین علت آ زا دی وخلاصی ملت ا یرا ن ا زقیدا سا رت ورقیت ا ربا ب ظلم وعـدوان میدا ندوا زمصا ئب شدیدی که آ ن فرزندا ن غیوروطن وسا یـرا ها لـی غیرتمندآ ذربا یجا ن بـرا ی سعا دت ا بدی ونیکنا می ا یرا ن تحمـل کرده ا ند ،تشکرا ت صمیمی عموم ملت ا یرا ن را تقدیم مینما ید .

*

ردوبدل شدن سیلی ها

مجلسه سپیدوسیا ه چنین نوشت : مهندس رضوی نما یندہ کرما ن به

دوست قدیمی خودسرهنگ برخوردا رکه مسئول ا ردوکشی علیه ا فرا د مسلح بوددر مجلس حمله کردکه درنتیجه ا ورا ا زکا ربرکنا رکردند .
سرهنگ برخوردا ریکروز بمجلس آ مده با مهندس رضوی ملاقا ت کرده و کا ربمشا جره میکشدکه سیلی محکمی بگوش مهندس رضوی میزند . کار بهمین جا خا تمه نمی یا بدهرروزبوسا یلی مهندس رضوی موردتهدید قرا رمیگیرد .یکروزپا کتی بدستش میرسدبا نعش خون آ لود محمد مسعود ونویسنده متذکر میگرددکه توسرنوشتی بتهرا زا ونخوا هی دا شت .
مهندس رضوی که مردی عصبانی وتندخوبودا زشدت نا راحتی بشقا بی را که دردست دا شته رها میکندکه میشکند . ازآنروزحا لش دگرگون شده با ملاک خوددررفسنجا ن میرود .هنگا مسفرشا ه بکرما ن شرفیا ب شده شا ه برا یتقویت روحیه ا وبا ویک قبضه ا سلحه میدهد .
مهندس رضوی درکرما ن چنا ن تعا دل روحی خودرا ا زدست میدهدکه فرما نده لشگرا سلحه را ا زا ومیگیرد .بعدا"بتهران آ مده در مجلس نطقی ا یرا دمیکندکه سروتهی ندا شت .سردا رفا خرحکمت ا ورا برای معالجه با روپا میفرستدکه یکسا ل درفرا نسه بمعا لجه مشغول بوده ا ست .
مهندس رضوی دربا ره ا نتخا با ت دوره هفدهم در مجلس گفته بودافتضا ح ا نتخا با ت دوره هفدهم هم ا زخا نه شما ره ۱۰۹ وشخص دکتر مصدق بلند شده ا ست .
مهندس رضوی دردا دگا ه دکتر مصدق محا کمه شدوضمن ا علام وفا داری به دکتر مصدق گفته بودمن ا زفرما نعزل ا طلاعی ندا شتم وساعتی که مطلع شدم بآ قا ی دکتر مصدق گفتم حق بودتمکین میکردید .مهندس رضوی دردا دگا ه بده سا ل حبس محکوم شده بودکه با فرمان عفوشاه آزادگردید .
مطلعی میگفت دروا قعه ۳۰تیرکه عده زیا دی در میدان بهارستان اجتما ع کرده وبنما یندگا ن مجلس حمله میکردندسرلشگرکوپا ل رئیس شهربانی با طا ق دکترا ما می ا ما م جمعه تهرا ن ورئیس مجلس آ مدتا درباره ا منیت میدا ن بها رستا ن صحبت کند .درآنجا بین ا وومیرا شرا فی گفتگوی تندی درگرفت که با هم گلاویزشدندومیرا شرا فی یقه رئیس

شهربانی را گرفته و میگفت اگر عرضه ندارید استعفا کنید که یک سیلی
همبگوش کوپال زدکه با وساطت رئیس مجلس دیگر موضوع دنبال نشد .
مکی مینویسد : روز ۳۰تیرماه نمایندگانی که درحوضخانه مجلس
بودند مطالبی میگفتند .یکی ازنمایندگان گفت بچشمخوددیدم که
سرهنگ قربانی افسرشهربانی با اسلحه کمری یکنفررا کشت .بیکی
ازمستخدمین مجلس گفتم برو بسرهنگ قربانی بگو مکی ترا خواسته و
اورا باینجا بیاور .سرهنگ بمجلس آمدو اسلحه خودراهنگام ورود تحویل
داد .وقتی واردحوضخانه شددست خودرا بعلامت احترام بالا برد
مهلتش نداده سیلی محکمی بگوشش زدم .نمایندگان مجلس حاج سید
جوادی ـ قناب آبادی ـ نادعلی کریمی اورا درمیان گرفته با
مشت ولگد مضروبش ساختند .اورا ازدست آنها نجات داده گفتم ممکن
است در مجلس کشته شود .بگاردمجلس تحویلش دادم تا محکمه انقلابی
تشکیل گردد .ولی گاردمجلس گفت نگاهداری اوحکم کتبی لازم دارد
اورا رها کردند .

*

چرا سرتیب گلشائیان سیلی خورد؟

دکتر مصدق در مجلس گفت :من ازدولت سئوال میکنم چه شد اول
سرتیب گلشائیان حاکم نظامی ازکاربرکنار شدو بلافاصله رکن ۲
بدون تحقیقات وداشتن صلاحیت اورا تبرئه کرد .پس ازآنکه یکی از
نمایندگان سیلی بگوش اونواخت وجواب ندادً ازکار منفصل شد .
من باین دولت عرض میکنم که سرتیب گلشائیان باید در محکمه ای
مرکب ازاشخاص معروف بصحت عمل محاکمه شودولابرای من مشکل است
که دراین مجلس انجام وظیفه نمایم .
ازمهندس گلشائیان جریان را پرسیدم که چنین گفت :
پدرم با ارتشبد هدایت وسپهبد رزم آرا وسرلشگر میرجلالی دانشگاه
نظامی سن سیررا دیده بودوخیلی با هم دوست بودند .اوفرمانده لشگر
درخارج ازتهران بودکه بتهران آمدواز رزم آرا دوست هم کلاس خود

خواست که در تهران با وسمتی بدهند. درنتیجه او فرمانده لشگر ۲ زرهی شد و وقتی دولت خواست حکومت نظامی اعلام کند او را هم که درجه سرتیپی داشت فرماندار نظامی تهران نمودند. بهیچوجه اهل کار سیاسی نبود و هیچگونه آشنائی هم با سیاستمداران نداشت. هر چه عموی من عباسقلی گلشائیان بسیاست علاقه داشت او از سیاست بیزار بود. یکروز خبر شد که در میدان بهارستان تظاهراتی هست بر حسب وظیفه اقدامات لازم برای استقرار امنیت در آنجا صورت گرفت. مردم دکتر مصدق را روی دوش به مجلس میبردند که زدوخورد درگرفت و تیراندازی شد. درنتیجه خواجه نوری جوان بیگناهی که در بالکن منزل خود تماشاگر ماجرا بود کشته شد. وکلا از مجلس بیرون ریختند. بین او و جمال اما می گفتگو درگرفت که جمال سیلی محکمی بگوش پدرم زد. او خیلی عصبانی شد و عکس العملی نشان نمیداد و اصلاً" نمیدانست دکتر مصدق و جمال اما می کیستند و چه نقشی در سیاست داشتند. بهمین جهت از کارکناره گرفت و در مزرعه ای بتربیت اسب پرداخت. نظیر خارجیها که سعی دارند اسبهای خوب را برای مسابقه آماده کنند او هم چند اسب تربیت کرد و نام همدرسهای خود را روی آنها گذاشت (اسبهای رزم آرا ـ هدایت ـ میرجلالی و ...) پس از مدتی با ردیگرا و را خواستند و بکار دعوتش کردند و سرانجام با درجه سرلشگری بازنشسته شد.

*

لایحه (عزاب عرب) در مجلس

فرخ مینویسد: مشیرالسلطنه (بندرپیربازار) گیلان را وقف (عزاب عرب) کرده بود. یعنی در آمد این بندر ایرانی باید بکشورهای عربی فرستاده شود که خرج (عربهای بی‌زن) بشود. جوانان بی زن ایرانی سهمی از آن نداشتند. بعداً" تولیت این بندر با یة‌الله سید محمد بهبهانی واگذار شد.

*

شخص مطلعی تعریف میکرد در سالهای بعد یکبار مسئله این وقف نامه

درمجلس مطرح شد .قرار بودتولیت آن بیکی از بانوان ایرانی واگذار شود .یکی از وکلای مجلس که مخالف این امر بودگفت (همسال که تولیت این بندرودها ت آن بآن خانم واگذار میگرددبا یدهم خود اوشخصاً جواب عزاب عرب را بدهد .)

مخبرالسلطنه مینویسد : (مشیرالسلطنه قریه ای را درشهریا روقف جوانان عزب طایقه نخاولـه درا طراف مدینه کرده است .چراغی که بخانه رواست بمسجدحرام میبا شد .صدرا عظم وقت را متولی قرار داده است . کی این عایدات را بآنجا میرسانند .من اختیا را مرورا برئیس اوقاف گذاردم . اگراحیاناً جوانان عزب عرب با جوانان غیرعرب قم مبادله شده با شد .نمیدانم چه کیفیتی سبب این اختیا رشده است) .

*

تنها مسلمان مجلس !!

ازجمله نمایندگان مجلس که خدمات زیادی کردوهنگامیکه کارپرداز مجلس بودسروسامانی بوضع مجلس دادا رباب کیخسروشاهرخ از زردشتی های کرمان بودکه چنددوره سمت نمایندگی مجلس رادا شت . ضمناً رئیس انجمن زردشتی هاهم بود .وقتی پسرش بهرام شاهرخ در رادیوبرلن مطالبی علیه ایران میگفت رضا شاه نسبت به ارباب کیخسروبدبین شد .

مهدی بامدادمینویسد : شاهرخ به محتشم السلطنه اسفندیاری رئیس مجلس متوسل شدواوهم با رضا شاه مذاکره کردولی نتیجه ای نبخشید . دریکی ازشبهای تیرماه ۱۳۱۹ اورا درمجلس عروسی دستگیرکردندو همانشب کشته شدونعش اورا درمسیرخانه اش افکندند .

مردی مدبر- منظم- با تدبیروفاضل بود .

مدرس درباره اوگفت (درمجلس شورایملی ما فقط یک مسلمان پیدا میشودآنهم اربا ب کیخسرواست) .

*

همکاری دولت ومجلس وشرکت وکلادردولت

درممالکی نظیرانگلستان شرط انتخاب نخست وزیروورزیرا ین است که با یددریکی ازحوزه های انتخابی بنمایندگی مردم انتخاب گردندواگرنتوانستنددرحوزه انتخابی خودحایزاکثریت شونددیگر نمیتوانندردولت شرکت کنند .درکشورهائی که ازاصل (تفکیک قوا) تبعیت شده هیچ وکیلی حق شرکت دردولت راندارد مگراینکه قبلا" ازسمت نمایندگی مردم استعفا کند .بهمین جهت کرارا" به وکلا وسناتورها پیشنها دشرکت دردولت شده وچون میدیدندکه کرسی خود راازدست خواهنددادا زشرکت دردولت خودداری میکردند .

وقتی یکبارکه بدکتر مصدق پیشنها دنخست وزیری شدگفت بشرطی میپذیردکه درصورت استعفای ازنخست وزیری بتواند در مجلس شرکت کند .یعنی نظیرکشورهائی مثل انگلستان درعین وزارت سمت وکالت را هم حفظ کرده حتی دردادن رأی شرکت میکنند .

درسال ۱۳۰۶درا وایل سلطنت رضا شاه قانونی ازتصویب مجلس گذشت که وکلانمیتوانندوزیرشوند .درصورت قبول وزارت بایدازوکالت استعفا کنند .همچنین درموقع انتخابات وزراء نمیتوانندخودرا نامزدنمایندگی کنندمگراینکه قبلا" ازشغل خودا ستعفا کنند .البته عده ای دیگرازصاحبان مقامات هنگام تصدی شغل ازشرکت درانتخابات منع گردیده اند .

تنها کسی ازرجال کشورکه با ین فکرافتاد این امررابکلی تغییر دهدقوام السلطنه بودکه دراین باره لایحه زیررابمجلس تقدیم نمود :

برخلاف آقایان پوشیده نیست که درممالکی که تحت حکومت پارلمانی وحکومت مشروطه اداره میشودوظیفه مجلس بوضع قوانین حصرنشده بلکه همکاری مجلس با دولت ازطریق مشارکت نمایندگان درهیئت دولت وشرکت درقطع وفصل امورکشوریکی ازوظایف برجسته مجلس محسوب میشودزیرا آقایان نمایندگان درمجلس شورایملی وکمیسیونهای مربوطه که درحقیقت یک آموزشگاه واقعی برای تهیه مردان مجرب و

کارآمدبشمار میرودبطوری‌مهیا وآماده‌برای شرکت درکارهای دولت میشوندکه‌تجربه‌آنان دراغلب موارداستفاده‌ذی قیمت برای دولت میشود .چون اینجانب معتقدم‌که‌برای تحکیم‌مبانی حکومت ملی ازتجربیات واطلاعات سودمندآقایان نمایندگان مجلس باید استفاده‌شودوهمچنین موجب صحیح ومنطقی برای محرومیت وزراء از حق انتخاب شدن نمیبینداز این لحاظ قانون مصوب تیرماه ۱۳۰۶ را متناسب با وضعیت حکومت پارلمانی نمیداندلذا ماده‌واحده‌زیر را پیشنهاد وتصویب آنرا تقاضا مینماید .

ماده‌واحده‌ـ جزء دوم‌ازماده‌اول وهمچنین ماده‌دوم‌قانون مصوب ۲۲تیرماه ۱۳۰۶راجع بمحدودیت وزراء درموقع‌انتخابات ومحدودیت نمایندگان دوره تقنینیه ملغی میشود .نخست وزیر ـ احمدقوام قوام‌السلطنه‌طی‌نطقی چنین گفت :موضوعی که‌موردبحث امروزماست حقی است که‌بدون هیچ دلیل وجهت ازقانون مصوبه‌تیرماه ۱۳۰۶ ازنمایندگان ملت سلب گردیده‌اگرچه‌اینجانب درآنموقع‌ازمملکت دوربوده‌امولیکن قطع دارم‌که‌نظریات خصوصی واغراض نامطلوب‌محرک آن گردیده‌است .امروزبایدتصدیق کنم‌که‌اغراض ونظریاتی‌جزاستقرار حکومت ملی بتمام‌معنی وروش مطلوبی که‌درتمام‌ممالک پارلمانی بدان گرویده‌اندودرمملکت مانبایدوجودداشته‌باشدوازآنجاکه مرکز سیاست وقدرت‌مجلس شورایملی است وتربیت افراد‌وپیدایش سیاستمداران لایق ازطریق مجلس شورایملی بایدصورت گیردهیچ دلیل ومنطقی اجازه‌نمیدهدا شخاصی که‌درمجلس که‌با وضاع‌مملکت واسرارسیاست واقف میشوندازتصدی مقامات دولتی محروم‌گردند خاصه‌اینکه‌ازچندسال قبل باینطرف چون شغل وزارت دراشخاص معدودمنحصرومحدودبوده‌است افرادصالح ومبرزبرای تصدی این مقام‌کمتردردسترس گذارده‌شده‌است.بروجه‌تعیین میتوان‌تصدیق نمودکه‌اگردراین دستگاه‌ملی که‌درحقیقت آموزشگاه‌رجال مطلع و بصیراست راه‌وصول بمقامات دولتی مسدودنمیگردیدامروزدچار

فقر مسلمی که از حیث رجال ممتحن داریم نمیشدیم. بنا بر این اصول وعقیده است که اینجانب از راه کمال وطنپرستی وعشق وایمانی که باستحکام اساس مشروطیت دارم ماده واحده را بمجلس شورایملی پیشنهاد میکنم واز جهت اینکه درخارج شنیده امکه پاره ای افکار مخالف به تبلیغات بی اساس پرداخته اندکه غرض از این پیشنهاد این است که اشخاص مبرز ومجرب مجلس شورا یملی را دعوت بعضویت دولت نمایم تا پس از چندی موجبات کناره گیری آنها فراهم گردد. اینست که برای رفع این توهم وبرای جلوگیری از این تبلیغات مضره مناسب میدانم اصل سی ودوم قانون اساسی را امروز یا هرروز دیگر که مجلس مقتضی میداند تفسیر فرمایند. زیرا بعقیده اینجانب مقصود از اصل سی ودوم منحصر از فراد وکلا بوده اندکه در ادارات دولتی به خدمات دون رتبه وزارت استخدام شوند واگر این مقصود مشمول بوزارت نیز میبود البته تصریح شده بود. درهرحال این نکته از وظایف اینجانب خارج وموقوف بتشخیص مجلس است. مقصود اینجانب تذکر است که زودتر تصمیمی اتخاذ فرمایند.

این لایحه دولت به کمیسیون رفت ولی چون دولت سقوط کرد دیگر مطرح نشد وبرای همیشه منتفی گردید ودیگر هیچگاه درمجلس مطرح نشد.

*

روحانیون وروحانی زاده ها درمجلس

از بدو مشروطیت همواره درمجلس شورایملی چندتن از روحانیون شرکت داشتند. درمجلس اول چند تن از آیات عظام که عبارتند از: آقا سید عبدالله بهبهانی ـ آقا سید محمد طباطبائی ـ آقاشیخ فضل‌الله نوری.

مدرس جزو پنج تن طراز اول بمجلس آمد وبعداً منتخب مردم شد وسالها درپارلمان ایران نقش مهمی را بعهده داشت. اما مجمعه خوئی، آیة‌الله کاشانی ـ دکتر حسن امامی (امام جمعه تهران) شیخ علی مدرس

حسنعلی را شد- سیدعلی آقا یزدی - ا ما م مردوخ - حاج آقاسیدضیاء حاج سیدجوا دی - حاج آقا صفا ئی - غلامحسین دا نشی، درادوارمختلف ا نتخا ب شدندکه بعضی ا زآنها ا صلا" در مجلس شرکت نمیکردندیا در تما م دوره یکی دوجلسه بمجلس میآ مدند .آیة ا للهکا شا نی وقتی به ریا ست ا نتخا ب شدجلسا ت مجلس را هما دا ره نمیکرد .دکتر امامی گاهی بمجلس میآ مدوجلسا تی ا زمجلس را هما دا ره می کردولی کاشانی حتی یک جلسه هم پشت میزریا ست ننشست .

مدرس با تما م نفوذی که دا شت نتوا نست بریا ست مجلس برسدولی ا زوکلای بسیا رمقتدرزما ن خودبود .

وقتی رضا شا ه ا قتدا ریا فت دردور ه هفتم دیگر مدرس بمجلس راه نیا فت ا وضمن ا عترا ض بجریا ن ا نتخا با ت گفت (پس آن یک رأی خودم چه شد ؟) .

درتما م دورا ن سلطنت پهلوی شخصیتی که وا سطه بین شا ه ودربار و دولت وروحا نیون بودقائم مقام ا لملک رفیع بودکه سا لها عما مه بسردا شت وگا هی موردتوجه خا ص شا ها ن پهلوی بودوگاهی مغضوب میشد .سرا نجا م بعلت مخا لفت با ا صلاحا ت ا رضی با اینکه عنوان سنا توری را دا شت مغضوب گردید .

قا ئم مقا م ا لملک رفیع درزما ن رضا شا ه شغل نما یندگی مجلس ودر زما ن محمدرضا شا ه مدتی شغل وکا لت ومدتی هم شغل سناتوری را یدک میکشید .

درخیلی ا زا دوا رمجلس فرزندا ن وبستگا ن روحا نیون بزرگ درمجلس عضویت دا شتندا زقبیل میرسیدعلی وآقا جعفر بهبهانی - جمال امامی ونورا لدین ا ما می - دکترحمیدکفا ئی - دکترآیة ا لله زاده اصفهانی مصطفی کا شانی - دکترمدرس (ا زقم) - چندتن ا زخاندا ن طبا طبا ئی وبروجردی - وتعدا ددیگرکه نا مشا ن را ا طرندا رم .

آیة ا لله زا ده دکتر موسی موسوی ا صفها نی که ا زلنجا ن در دوره بیستم بنما یندگی مجلس ا نتخا ب شده بودنظیر من بسمت منشی سنی انتخاب

شده ودرکنار من نشسته بود. او نوه آیة الله اصفهانی مرجع تقلید شیعیان بود که پدرش درنجف هنگام نماز ترور شد که انتشار یافت این ترور کار انگلیسها بوده است. بهمین جهت آقا موسی مورد توجه خاص پدربزرگ خود بود که برای تحصیل به اروپا فرستاده شد. بمن میگفت درنجف درجه اجتهاد گرفته و در دانشگاه (سوربن) پاریس درجه دکترای فلسفه دریافت داشته است.

مردی خوش قیافه وخوش برخورد و همه فن حریف بود. در بار با وخیلی کمک میکرد حتی کمک مالی وگویا بعلت گرفتاریهای مالی وکشیدن چک با مشکلاتی روبرو شده بود و سرانجام پس از انحلال مجلس از کشور خارج گردید و بتدریج جزو مخالفین رژیم شاه درآمد و شروع بنوشتن مقالاتی در روزنامه ها نمود و نطقهائی در رادیو بغداد علیه شاه ایراد کرد. از قرار معلوم با همکاری دعائی وعلی اراکی از نزدیکان خمینی در عراق برنامه های مخالف را دیو بغداد را اداره میکردند.

چند جلد کتاب منتشر ساخته که در (کتاب انقلاب محنت بار- جمهوری دوم) بشدت رژیم جمهوری اسلامی را مورد حمله قرار داده و با اسناد و مدارک و اطلاعاتی پرده از روی ریاکاریهای رژیم جمهوری اسلامی و اداره کنندگان آن برداشته است.

گویا بعد از انقلاب با ایران آمده و با زیگران رژیم اسلامی نتوانسته است همکاری کند. شرح حال او در یکی از نشریات چنین نوشته شده است: (در سال ۱۹۳۰ در نجف متولد شده و در نجف تحصیلات دینی را تا مرحله اجتهاد بپایان رسانیده است. در سال ۱۹۵۵ از دانشگاه تهران، درجه دکترای حقوق اسلامی را با و اعطا کرده و از دانشگاه سوربن دکترای فلسفه اسلامی گرفته و در سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۳ از اصفهان بنمایندگی مجلس انتخاب گردیده و در سال ۱۹۶۸ از طرف ساواک در بصره مورد ترور قرار گرفته و در دانشگاههای بغداد و هاله آلمان و طرابلس لیبی و هاروارد آمریکا و دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس بعنوان استاد محقق تدریس کرده همچنین در سال ۱۹۷۹ بسمت رئیس

مجلس عالی اسلامی درغرب آمریکا انتخاب شده است) .
دراخبارخواندم که درکنفرانس اسلامی بغداد که ۲۸۰روحانی ازکشورهای مختلف اسلامی شرکت کرده بودند و هم دراین کنفرانس بنمایندگی روحانیون ایران شرکت کرد .دراین کنفرانس باردیگر رژیم ضد دینی خمینی را محکوم ساخت .رئیس جامعه الازهر مصر و مفتی سوریه ومفتی پاکستان ومقامات مذهبی دنیای اسلام شرکت داشتند روش تروروحشت رژیم جمهوری اسلامی را محکوم وخواستار پایان جنگ ایران وعراق شدند .اوکه درگذشته با خمینی وفرزندش مصطفی خمینی ونزدیکان خمینی رابطه نزدیکی داشت اکنون بشدت با این رژیم مبارزه میکند ویکبارهم درکنفرانسی که با همکاری شیخ علی تهرانی وگروهی ازروحانیون مخالف خمینی تشکیل شده شرکت داشت .

*

<u>تعداد وحقوق نمایندگان مجلسین</u>

تعداد نمایندگان مجلس سنا همیشه ثابت بوده یعنی ۳۰ سناتور انتصابی که بفرمان شاه سمت سناتوری میافتند و ۳۰تن سناتورانتخابی که ۱۵ نفرازتهران و۱۵نفرازشهرستانها انتخاب میگردیدند .
تعداد نمایندگان مجلس همیشه درحال تغییربود .تا قبل ازسلطنت رضا شاه تعداد نمایندگان مجلس کمتر از یکصدنفربودکه گاهی هم تعدادی انتخاب نمیشدندولی درزمان سلطنت رضا شاه به ۱۳۶ نفر رسیده بود .پس ازشهریور ۲۰مدتها همین عده انتخاب میشدندوبمجلس میرفتندولی با اصلاحاتی که درقوانین بعمل آمدقرارشددربرابر هریکصدهزارنفریک نماینده طبق جدول انتخابی که وزارت کشور تهیه میکندوبتصویب مجلس میرسدانتخاب گردد .
بموجب قانون مصوب ۱۸خرداد ۱۳۳۹که جدول انتخابات را ضمیمه داشت تعداد نمایندگان مجلس به ۲۰۰نفرافزایش یافت .
بموجب قانون ۱۳۶۴/۴/۱۰تعداد ۱۹نفربنمایندگان اضافه شدکه ۲۱۹ نفرگردیدند .

درتاریخ ۱۵خرداد ۱۳۵۰بموجب قانون وجدول جدیـــــــدی تعداد نمایندگان به ۲۶۸نفرافزایش یافت که تا سقوط رژیم این عده در مجلس شرکت میکردند .هرگاه نماینده ای بعللی از عضویت مجلس خارج میگردیدبا انتخاب میان دوره ای یکنفربجای اوانتخاب میشد . حقوق نمایندگان درسالهای آخررژیم با حقوق سناتورها وقانوناً با حقوق وزراء برابربود .بتدریج حقوق نمایندگان از ماهی (صدتومان) یکهزار ریال اوایل مشروطیت تدریجاً بحدود ماهی یکصدوپنجاه هزار ریال درآخرین سال افزایش حاصل نمود .که سناتورها نیزهمان مبلغ را دریافت میداشتند .چون عده ای از سناتورها ووکلاسابقـــــه کار دولتی داشتندوباید سابقه خدمت آنها حفظ شود مبلغی ازحقوق آنان بابت بازنشستگی کسرشده بصندوق بازنشستگی پرداخت میگردید . ضمناً مدت نمایندگی هم جزوسابقه خدمت آنان محسوب میشد .مثلاً اگر یکنفرقاضی بوکالت انتخاب میشدوپس ازیکدوره نمایندگی بکار قضاوت بازمیگشت ازنظراینکه بکار استخدامی اولطمه ای واردنشود این چهارسال نیزبسنوات خدمت اواضافه میشد .

بعضی ازتجار وملاکین که ثروت زیادی داشتندهیچگونه توجهی بحقوق مجلس نداشتندواکثراً حقوق خودرا باشخاص مختلف حواله میکردندکه ازصندوق حسابداری مجلس دریافت مینمودند .

دکترمصدق هم هیچگاه ازمجلس حقوق نگرفت ووقتی هم نخست وزیرشد حقوق دریافت نمیکرد .

حاج سیدرضا فیروزآبادی که چهاردوره سمت نمایندگی مجلـــــس را داشت کلیه حقوق نمایندگی خودرا اختصاص بساختن بیمارستـــــان فیروزآبادی درشهرری داد .اوباغ۶۲هزارمتری حرمت الدولـــه را خریدوباکمک های دریافتی ازدیگران ساختمان مجهزی بنا نمود . درسن ۹۰سالگی درگذشت ودرمقبره ای که جنب بیمارستان دایرکرده بوددفن شد .

تعدادی از نمایندگان قسمتی از حقوق خودرا برای کارهای عمرانی حوزه انتخابی اختصاص میدادند. بهرصورت همه ماهه مبلغی از حقوق نمایندگان برای امورخیریه وخریدکتاب وکمک بسیل زدگان یا زلزله زدگان وامثالهم کسر میشد. رژیم جمهوری اسلامی نیز از هرکس که بعنوان نماینده وسناتور هر مقداری پول از بودجه مجلسین گرفته بودند از آنها پس گرفت.

از بعضی نمایندگان همکه پس از انقلاب قاردبتامین هزینه جاری خودنیستند مطالبه حقوق دریافتی میشد. یا گروهی نیز قسط بندی شد. درحالیکه عده ای از نمایندگان سمت دولتی داشته در آنمدت نیز بابت بازنشستگی مبلغی میپرداختند که رژیم جمهوری اسلامی هم حقوق را مسترد داشت و هم حقوق بازنشستگی آنها را نپرداخت.

*

استیضاح ـ اعلام جرم ـ اوبستر کسیون

از مهمترین حقوقی که قانون اساسی بنمایندگان پارلمان ایران داده است (استیضاح) میباشد که هر نماینده ای میتواند نخست وزیر وهیئت دولت ویا جدا جدا هرکدام از وزراء را که بخواهد مورد استیضاح قرار بدهد و مطالب خودرا بگوید و نخست وزیر و وزیر مورد استیضاح نیز در مدت معینی پاسخ خودرا بدهد و بدنبال این گفتگوها مجلس رأی خودرا بدهد که درصورت مثبت بودن رأی، دولت و آن وزیر بکار خود ادامه میدهد و درصورت رأی منفی بمنزله عدم اعتماد تلقی میشود دولت یا آن وزیر از کار کنار میرفتند.

موارد ی هم پیش میآمد که مجلس بهیچوجه نمیخواست اظهار نظر کند مثل استیضاح دولت درباره نفت یا بحرین و امثالهم که در آن مورد هم به رأی سکوت متوسل میشد. از صدر مشروطیت تا روز سقوط رژیم کرارا "دولتها مورد استیضاح قرار گرفتند که بعضی از موارد استیضاح فردی و بعضی مواقع استیضاح جمعی بود که چندتن از نمایندگان پای ورقه استیضاح را امضاء میکردند. یا چندوکیل جدا جدا دولت

را موردا ستیضاح قرار میدا دندکه ا حتیا ج برأی جدا گا نه نداشت. همه ا ستیضا ح کنندگا ن دریک یا چندجلسه توضیحا ت خودرابیان میداشتندو دولتها نیز مطا لب خودرا میگفتندوسرا نجا م مجلس ا ظها رنظرمیکرد . هرقدررژیم ضعیف تربودا ستیضا ح ا زدولتها زیا دتر میشدو هروقت رژیم قدرت می یا فت چون دولت هم مبعوث رژیم بوددیگرازاستیضاح خبری نبود .قبل ا زرسیدن رضا شا ه بسلطنت چند موردد ولتها درمجلس شورا یملی ا ستیضاح شدندکه ا زهمه مهمترا ستیضا ح مدرس ا زخود سردا رسپه بودولی درا قتدا ررضا ه و محمدرضا شاه پهلوی دیگرا ز ا ستیضا ح درمجلسین ا یرا ن خبری نبودولی بمحض اینکه قدرت شاهان روبزوا ل میرفت درصحن پا رلما ن صدا ی نما یندگا ن درباره (سئوال ا ستیضا ح ــ ا علام جرم) بلند میشدکه نمونه ها ی آ ن درآخر ین روزهای سقوط رژیم درسا ل ۱۳۵۷ میبا شد .حا ل بچند مورداشاره میشود .

*

بعضی ا زا ستیضا ح کنندگا ن پشت تریبون ا ین شعرراخوا نده ا ند :

چوکا ردولتیا ن نیست درطریق صلاح
علاج دردنبا شد به غیرا ستیضاح

*

۱ــ مهمترین ا ستیضا ح درا وا یل مشروطیت مربوط به ا ستیضا ح سلیما ن میرزا ا سکندری لیدرحزب دمکرا ت ا زعبدالحسین فرمانفرما وزیردا خله کا بینه عین ا لدوله بودکه چرا با وجوددا شتن ا طلاع و علم ویقین ا زورودفرما نده قوای عثما نی وا فرا دمسلح ا وبخاک ا یرا ن ا قدا م نکرده ا ست .ا ین ا ستیضا ح موجبا ت سقوط کا بینه را فراهم کرد وکشوردچا ربحرا ن گردیدوپس ا زچهل روز مستوفی الممالک نخست وزیر گردید .همین ا ستیضا ح وتغییروتبدیل موجب مها جرت وتعطیل دوره سوم مجلس گردید . ا ستیضاح دیگر او ازوحیدالملک وزیرپست وتلگراف بود .

۲ــ ا ستیضاح مدرس ا زکا بینه مستوفی ا لمما لک ــ هیچکس با ور نمیکردکه مستوفی را با آ ن وجا هت ملی بتوا ن ا ستیضاح کرد. بهمین

جهت مستوفی الممالک درپاسخ مدرس گفت این دولت قصوری در انجام وظیفه نکرده است. اشخاصی هستندکه میخواهندآجیل بدهندو آجیل بگیرندولی معده من ضعیف است ونمیتوانم آجیل بخورم.
حضورا علیحضرت میروم واستعفا میکنم. با اینطرزا زجلسه مجلس رفت واستعفا کرد.
درهمین جلسه بودکه قوام السلطنه بعنوان نماینده مجلس شرکت داشت که موردحمایت مدرس بودبمطالب مستوفی الممالک پاسخ گفت. بدنبال این استیضاح کابینه مشیرالدوله تشکیل شد.
۳ـ استیضاح مدرس ازسردارسپه ـ اختلاف مدرس وسردارسپه به طوری بالاگرفت که وقتی سردارسپه بمجلس آمدمدرس روبمردم کرده میگفت صدبار بگوئیدمرده بادسردارسپه وزنده بادمدرس ... سرانجام مدرس وسردارسپه دست به یقه شده وسردارسپه میخواست مدرس را از بالکن مجلس بزیراندازدکه قائم مقام وتیمورتاش مانع شدند.
وقتی سردارسپه بمجلس آمدواستیضاح مدرس مطرح بودخواست از جلسه خارج شودموتمن الملک رئیس مجلس گفت رئیس الوزرائی که جواب استیضاح را نمیدهدو میخواهدازجلسه برودمعلوم استکه استعفا کرده که سردارسپه باشنیدن این حرف بجای خودنشست.
۴ـ وقتی میرزاده عشقی مدیرروزنامه قرن بیستم وشاعرآزاده ایران ترورشدنمایندگان اقلیت درمجلس شورایملی دولت وقت رااستیضاح کردند.
۵ـ استیضاح بیش ازپنجاه تن ازنمایندگان ازقبیل محتشم السلطنه اسفندیاری ـ دادگر ـ سیدیعقوب انوار ـ سردار اسعدبختیاری، حاج آقا رضا رفیع، ازدولت مستوفی درباره نوشتن نامه بکمپانی نفت جنوب وتشکیل محکمه غیرقانونی درمالیه واستردادا موال نایب حسین کاشی وماشاءالله خان وعدم توجه باموروقضائی وفلاحتی.
این استیضاح درا وایل سلطنت رضا شاه صورت گرفت وجالب اینکه مدرس وملک الشعراء وحائری زاده موافق بودندوازدولت مستوفی

حمایت میکردندکه روز ۸بهمن مستوفی الممالک کتباً ازنخستوزیری استعفا کردوجواب استیضاح را هم‌کتباً برای مجلس فرستاد.
رضا شاه هم‌استعفای اورانپذیرفت ومجدداً بکار پرداخت فقط کابینه ترمیم‌شد.

۶ـ استیضاح عباسقلی اردلان ازدولت هژیردرباره ارزکشور.

۷ـ استیضاح عباس اسکندری ازدولتهای حکیمی وساعددرباره نفت وبحرین که‌با رأی سکوت مجلس مواجه‌شدوبعداً نمایندگان بدولت رای اعتماد دادند.

۸ـ استیضاح سیدضیاء الدین طباطبائی ازدولت بیات ...چون دکترمصدق بشدت ازآندولت حمایت میکردسیدضیاء استیضاح خودرا پس گرفت ومنجربه رأی اعتماد نگردید.

۹ـ استیضاح غلامحسین رحیمیان ازدولت ساعددرباره نفت وبانک شاهی .استیضاح مهندس فریورازدولت ساعد.

۱۰ـ استیضاح دولت ساعدتوسط نمایندگان جبهه ملی خیلی پر سروصدا بودکه متن آن چنین است :

ریاست محترم‌مجلس شورایملی ـ چون دولت جناب آقای ساعد برخلاف قانون مهرماه ۱۳۲۶دربرابر استیفای حقوق ایران ازشرکت نفت انگلیس وایران مرتکب اعمالی شده‌که‌بزیان مملکت بوده وخلاف قانون مزبورعمل کرده‌است وهمچنین دخالت مستقیم‌شخص نخست وزیردرقوه مقننه‌کشوربمنظوربتصویب رسانیدن قراردادنفت بنفع شرکت نفت انگلیس وایران است لذا امضاء کنندگان‌ذیل دولت آقای ساعدوبالاخص شخص ایشان ووزیردارائی را نسبت بدومورد ذیل استیضاح میکنیم :

۱ـ عدم‌استیفای حقوق ایران.

۲ـ دخالت درقوه مقننه مملکت.

حسین مکی ـ دکتربقائی کرمانی ـ عبدالقدیرآزاد

۱۱ـ استیضاح کشاورزصدر از وزیردارائی (فروهر) دولت رزم‌آراء باین مضمون (چون استرداد ضمنی گزارش کمیسیون نفت مبنی بر رد مقاوله‌نامه بعنوان تامین کننده حقوق ملت ایران متضمن تضییع وتعویض حقوق ملت است آقای وزیردارائی را استیضاح میکنم).

۱۲ـ دکتر مصدق ـ اللهیار صالح ـ حائری زاده ـ حسین مکی، دکتر شایگان، دولت رزم‌آرا را درباره نفت استیضاح نمودند ودکتر مصدق چنین گفت:

"جبهه ملی قرارداد ۱۹۳۳ را رسماً وقرارداد الحاقی را برسمیت نمیشناسد وآنرا بی‌ارزش میداند."

مجلس باین استیضاح رأی سکوت داد.

۱۳ـ استیضاح گروه پان ایرانیست از دولت هویدا درباره بحرین

۱۴ـ استیضاح احمد بنی‌احمد از دولت آموزگار درباره اختناق و فساد و مقابله با تظاهرات مردم.

۱۵ـ استیضاح گروه پان ایرانیست وگروهی از نمایندگان جدا شده از حزب رستاخیز از دولت آموزگار درباره نقض آزادی اجتماعات وآزادی مطبوعات وعدم تعقیب متجاوزین بحقوق عمومی وبیت‌المال

۱۶ـ استیضاح دولت شریف امامی توسط عباس‌خباری ودادن رأی اعتماد بدولت از طرف مجلس

۱۷ـ استیضاح دولت شریف امامی از طرف پزشکپور وگروه پان‌ایرانیست وعده‌ای دیگر از نمایندگان مجلس رستاخیز.

درمورد بعضی از این استیضاح نمایندگان بعداً بتفصیل مطالبی انتشار خواهد یافت.

ابراز انزجار نمایندگان از یک وزیر

درکلیه ادوار مجلس شورایملی فقط یکبار طرحی ازطرف نمایندگان درباره ابراز انزجار از یک وزیر تقدیم شد که چنین است:

ریاست محترم مجلس شورایملی ـ تقاضا داریم طرح زیر را بعنوان تصمیم قانونی با قید دوفوریت وفی‌المجلس طرح وتصویب آن را پیشنهاد کنید:

مجلس شورا یملی بیا نا ت سه شنبه پنجم دیما ه ۱۳۲۹ آقا ی فروهـــرا مردوددا نسته وبهیچوجه موردتصدیق نما یندگا ن ملت نخوا هدبـود و ا نزجا رخودرا ا زعمل ا یشا ن ا علام میکنند .

حسین مکی ـ محمودنریما ن ـ حا ئری زا ده ـ آزا د ـ دکترطبـــا ، ا للـهیا رصا لح ـ بهبها نی ـ حسین مکرم ـا ردلان ـ دکتـــرجلالـی ، معدل ـ دکترمعظمی ـ مخبرفرهمند ـ حا ذقی ـ محمدذوا لفقـاری ، دکتربقا ئی ـ دکترکیا ن ـ کشا ورزصدر ـ دکترسیدامامی ـ ناظرزاده ، حبیب پنا هی ـ دکترمجتهدی ـ ثقةا لاسلامی ـ دکترشا یگا ن وچنـد تن دیگر .

سرا نجا م با ینصورت تصویب شد :

بیا نا ت وزیردا را ئی درجلسه سه شنبه ۵ دیما ه ۱۳۲۹ را جع به نفت بهیچوجه موردتصدیق مجلس شورا یملی نمیبا شدو مردوداست .

*

اعـــلام جـــرم

هنگا م تشکیل مجلس شا نزدهم وقتی سا عدطبق سنن پا رلما نـی ا ز نخست وزیری ا ستعفا کردو مجددا' ما مورتشکیل کا بینه شد عباس اسلامی نما ینده با بل ا علام جرم کردکه متن آ ن چنین ا ست :

(نظربا ینکه آقا ی محمدسا عددرچندما ه زما مدا ری ا خیرخـــودبـر خلاف ا صل ۷ متمم قا نون ا سا سی وسا یرا صول قا نون مزبوروقوا نین دیگربطورعمدوبا سوء نیت مرتکب جرا ئمی شده ..درا مورا قتصـا دی ومـا لی مخصوصا' درا مرصا درات و وا ردا ت وخوا ربا رعمومی خسا رات جبرا ن نا پذیری که نا شی ا زعدم لیا قت وشا یستگی مشارا لیه میبا شد بخزا نه عمومی ومردم وا ردنموده علیه نا مبرده ا علام جرم میکنم .)

تقریبا' درمجلس سا بقه ندا شته که وقتی دولتی معرفی میگردد بلافا صلـه علیه آن دولت ا علام جرم گرددوا ین برا ی ا ولین با ربـــود . ولـی معتصم ا لسلطنه فرخ پس ا زسقوط کا بینه سهیلی علیه ا ووزیرکشور دولت ،تدین ا علام جرم کردکه طی آ ن بجنبه ها ی مـا لی وسیا ســـی و

سوء استفاده درا مرا نتخابات وا ینکه مقداری زمین وپول گرفته شده وا زوجوه شهرداری خانه ها ئی درشمیرا ن ساخته شده است ،ا شاره نمود.
همچنین دستورات سهیلی وتدین به فرمانداران واستاندا ران درا مر ا نتخابات ومداخله کنسولگریها را ا علام داشت که سرا نجا م به منع تعقیب آنها منتهی شد .

*

ا وبستر کسیون

کا مبخش عضوفراکسیون حزب توده در مجلس چها ردهم مینویسد :
بزرگترین وا قعه درا ین مجلس (ا وبستر کسیون) نما یندگا ن برا ی جلوگیری ا زمعرفی کا بینه صدرا لاشرا ف بود .
فراکسیون ۸نفری حزب توده با تفا ق ۱۶تن ا زا عضا ی فراکسیون آزا دی و۱۲نفرطرفدا را ن دکتر مصدق و۱۸نفرا زفراکسیون ملی و منفردین تصمیم با بستر کسیون گرفتندو مدت ۴۵روزدولت صدر معطل شد وسرا نجا م هم صدر با حیله موفق بمعرفی کا بینه خودشد .باینصورت که درجلسه ا ی تعهدنمودکه برا ی ا ستعفا ی دولت حاضرا ست ودرجلسه علنی ا ینکار را ا نجا م میدهد .هنگا م تشکیل جلسه بجا ی استعفانیرنگی زدوکا بینه خودرا معرفی نمودولی نما یندگا ن حزب توده اعلام کردند که کما کا ن ا زحضوردرجلسا ت ا متنا ع خوا هندنمود .

*

وکلای ثروتمند

درمجلس گا هگا هی با منتخبین پولدا رمخا لفت میشد .ا زقبیل:
مرا دا ریه- هرا تی - کهبدودیگرا ن .
مکی مینویسددردوره هفدهم با هیچ ا عتبا رنا مه ای مخا لفت نکردم .
زیرا دردوره پا نزدهم با ا عتبا رنا مه هرا تی مخا لفت کردم وبا ا ینکه تقا ضا ی رأی مخفی نموده بودم با دوسه رأی ا ضا فی ا عتبا رنا مه اش بتصویب رسید . درسرا سرا ی مجلس بمن گفت مخا لفت شما با اعتبارنامه

من موجب شدکه ۶۵هزارتومان خرج گردن من گذاشتید .
پیش خودم فکرکردم عجب کاری کرده ام .برای عده ای شکار رم داده وبر تیر روسشان برده ام .تصمیم گرفتم دیگر وسیله شکار کردن دیگران نشوم .

*

سلب مصونیت وردا عبارنامه وا ستعفا
ازنمایندگی واعـــدام نمایندگان

دردوران مشروطیت ازجمله مواردی که همیشه موردبحث وگفتگـو بوده سلب مصونیت وردا عتبارنامه نمایندگان مجلس بـــود .پس از انجام هرانتخاباتی بعلت شکایات واصله ورقابتهـــای شدیـــد کاندیدا ها وبخصوص تحریکات شکست خوردگان درانتخابات مسئلـه ردا عتبارنامه ها موردنظرقرار میگرفت .دخالت دولتهـــا درامر انتخابات واعمال نفوذ کاندیدا ها درانجمنهای نظارت ومداخلات آنها بنفع کاندیدا ها ازموارد بودکه به ردا عتبارنامه کمک میکرد .
چون مرجع رسیدگی بصلاحیت نماینده ورسیدگی بجریان انتخابات خود مجلس بود .درزمان رضا شاه که همه کارها مستقیم با نظرا و انجام میگرفت وهیچکس نمیتوانست بدون اجازه شاه بمجلس راه یابد بیشتر اعتبارنامه ها وسلب مصونیت ها جنبه سیاسی داشت وعدم رضایت شـاه عامل اصلی بود .
پس ازاستقرار مشروطیت هنگام تنظیم قانون اساسی یکی ازمسائلـی که موردتوجه خاص تنظیم کنندگان آن قرارگرفت (مصونیت) نمایندگان مجلس بودکه بتوانندبدون ترس ووا همه ازدولت ومقامات مملکتی مطالب خودوخواسته های مردم را درمجلس مطرح کنندوهیچکس هم حق نداشته باشدمتعرض آنان بشود .بهمین جهت اصل دوازدهـــم چنین صراحت دارد :
(بهیچ عنوان وبهیچ دست آویزکسی بدون اطلاع وتصویب مجلـــس شورایملی حق نداردمتعرض اعضای آن بشود .اگراحیانا" یکـــی از اعضا علنا" مرتکب جنحه وجنایتی شودودرحین ارتکاب جنایت دستگیر

گرددبا زبا یدا جرا ی سیا ست دربا ره ا وبا استحضا ر مجلس با شد .)
همچنین نما یندہ مجلس برا ی نطقی که میکندورائی که میدهـــد قابل تعقیب نیست .
ا ین مقررا ت ا زا ین جهت بتصویب رسیدکه نما یندگان ملت توانائی دا شته با شندکه با صرا حت وشها مت وبدون ترس درایفای وظیفه نمایندگی مطالب خودرادرمجلس بگویند .ولی متأسفا نه درطی سا لیان درازا یـن قـــدرت ا زنما یندگا ن سلب گردیده بودوموضوع (سلب مصونیت) نظیر شمشیربرنده ای با لای سرنما یندگا ن آ ویخته شده بود .برا ی ا ینکـه یکنفرنتوا ندبمجلس را ه یا بدرا ههای متعددی وجودداشت .نخست درجریا ن ا نتخا با ت ا قدا ما تی میشدکه ا نتخا ب نگـــردد ،حا ل ا گر ا نتخا ب میگردیدموضوع ردا عتبا رنا مه وسرا نجا م ا ستعفا یـا سلـــب مصونیت عنوا ن میگردیدوحتی گا هی برا ی ا ینکه شخصی ازداخل مجلس خا رج گرددبا وشغل ومقا می پیشنها دمیشدمثل وزا رت یا سفا رت که دستش ا زتریبون کوتا ه گردد .یکبا ربرا ی دکترمصدق پیش آ مـــدکه میخوا ستندورا نخست وزیرکنندولی تصمیم گرفت که در مجلس بماند وطرح مطا لب را درمجلس برنشستن برروی صندلی صدارت ترجیح دا د .
درمجلس ا ول هم دکترمصدق ا زا صفها ن ا نتخا ب شده بودولـی بعلت کمی سن ا عتبا رنا مه ا ش بمجلس نیا مد .
ا عتبا رنا مه های عدل ا لملک دا دگروسلطا ن محمدعا مـــری بعلت همکا ری با سیدضیاء ردشد .همچنین مجلس ا عتبارنامه مقوم ا لملـــک نما یندہ شهرری ـ شیخ محمدحسین ا زطوا لش ـ مشیرمعظم ازفردوس، ا میرکل ا زکرما نشا ه ـ فخرا لممالک غفا ری ا زکا شا نردشـــــد که بعضی ا زآ نها قبلا" هم ا ستعفا کرده بودند .
درنظا منا مه ا ولیه مجلس ا ینطورتصویب شده بودکه (هرگا ه یکـــی از ا عضا ی مجلس فوت کندیا ا ستعفا بدهدوبیش ا ز۶ ما ه با نتخابات جدید ما نده با شدا عضا ی مجلس یکنفررا ا زا هل یا لت خودش انتخاب خوا هند کرد)بهمین جهت دردوره های ا ول ودوم چندتن با نتخاب مجلس وکیل

شدندکه عبارتنداز: سپهسالارتنکابنی ـ سردارا سعد ـ سیدمحمد رضا همدانی ـ دکترعلیخان وچندتن دیگر.

*

قیام خیابانی ـ نماینده مجلس وروزنامه نگار

یکی ازنمایندگان مجلس که درآذربایجان حکومت رابدست گرفت شیخ محمدخیابانی بودکه گروهی اورا تجزیه طلب ودسته ای او راآزادیخواه میدانند.

خیابانی یک روحانی آذربایجانی بودکه یکسال قبل ازکودتای ۱۲۹۹ حزب دمکرات آذربایجان را بوجودآوردودردولت وثوق الدوله با قرارداد ۱۹۱۹ مخالفت کردودرتبریززمام حکومت را بدست گرفت و برنامه خودرا (برقرارداشتن آسایش عمومی ـ ازقوه به فعل درآوردن مشروطیت) نامید.

خیابانی که دردوره دوم وسوم مجلس شورایملی سمت نمایندگی مجلس را داشت دردوره سوم هنگام ولتیماتوم روسها با ناصرالملک نایب السلطنه درافتادوبروسیه رفت. درمراجعت ازروسیه روزنامه (تجدد) را بنیان نهاد.

خیابانی درحکومت وثوق الدوله درتبریززمام حکومت رابدست گرفت و۶ ماه حکومت کرد. پس ازسقوط دولت وثوق الدوله با روی کارآمدن مشیرالدوله مذاکراتی جریان یافت ومخبرالسلطنه هدایت بعنوان والی به آذربایجان رفت.

دردرگیریهائی که پیش آمدخیابانی کشته شد. بهرصورت دنباله اقدامات خیابانی متوقف ماند.

*

مخبرالسلطنه درمجلس چهارم بنمایندگی مجلس انتخاب شدولی سیدیعقوب انوار وسلیمان میرزا اسکندری با اعتبارنامه او مخالفت کرده واورا قاتل خیابانی ومسبب وقایع آذربایجان دانستند.

مخبرالسلطنه دردفاع ازاعتبارنامه خودچنین گفت (انتخابات دوره

اول مجلس را من کردم .آنروزخیلی خطرناک بودواگرمقاومت نمیکردم شاید امروزاساس این مجلس استوار نبود .من با همچـــوا ستبدادی وکلای ملت را بسلام‌بردم‌وبا هزاران زحمت مجلس را دایرکردم .مـن درخدمت بـه‌آزادی و مشروطیت پیشقدم‌بوده‌ام‌ویک سال تمام‌بین دولت ومجلس واسطه‌بوده‌ام .خیلی ازکسانی که‌حاضرند میدانندچه‌خدماتی کرده‌ام .من دستخط مشروطیت را از شاه‌گرفته‌ومسوده‌آنراخودم‌نوشته وحشمت الدولـه‌ازروی آن پاکنویس کرده‌است ودرحضورعضدالملـک وحشمت الدولـه‌دستخط را از شاه‌گرفته‌اینجا آورده‌ام .من سردارا سعد را ازپاریس روانه‌اصفهان کردم‌که‌کرارا" میگفت که‌فلانی مرا درآتش انداخت .تمام‌آتشها را من داده‌ام .)

پس‌ازدفاع‌مدرس ازاعتبارنامه مخبرالسلطنه‌به‌آن رأی مخفی گرفته شدو۴۹رأی موافق و۱۸رأی مخالف داشت .

دردوره‌پنجم (سردارسپه)ازخیلی‌ازنقاط کشوربنمایندگی‌مجلس انتخاب شدکه‌هیچکدام‌را قبول نکرد .ازوقتیکه‌سردارسپه‌قدرت یافت هنگام تشکیل مجلس عده‌ای استعفا کرده‌وعده‌ای اعتبارنامه‌هایشان‌ردمیشد وگروهی نیزگرفتارسلب مصونیت میشدند .

سلب مصونیت شده‌ها عبارتنداز : تیمورتاش ـ صولت الدولـــه‌و ناصرقشقائی‌ـ قوام‌الملک شیرازی ـ حاج آقارضارفیع‌ـ حاج میرزا حبیب‌امین اصفهانی ـ وکیل الملک دیبا ـ جوادامامی ـ اسمعیل عراقی‌ـ اعتصام‌زاده‌ـ علی‌وکیلی ـ امیرجنگ بختیاری ـ امیرحسین ایلخانی .

ازحاج آقارضا رفیع درجلسه ۱۳۱۹/۹/۲۲سلب مصونیت شدولی‌باوقوع حوادث شهریور ۲۰درجلسه ۲۰/۷/۲۷برائت او اعلام‌وبمجلس بازگشت .

علی وکیلی بعلت اعلام‌جرمهائی که‌علیه‌کارهای او درشرکتهـــای دولتی شده‌بودموردتعقیب قرارگرفت وپـــس ازسلـــب مصونیت به دادگستری رفت وتبرئه‌شدوباردیگربمجلس بازگشت .

درزمان رضاشاه اولین کسی که‌بدون سلب مصونیت بازداشت‌گردید

تیمورتاش بودکه ضمن شغل وزارت دربارسمت نمایندگی مجلس را هم یدک میکشید. اول بار زداشت وبعدسلب مصونیت شد.
علی دشتی هم یکبار را عتبار رنامه اش ردشد. اعتبار رنامه نوری زاده از بارفروش واحمدنوائی ازکرمان هم ردشد. عده ای ازنمایندگی مجلس استعفا کردندکه عبارتنداز صارم الدوله ازنمایندگی اصفهان ـ رضا افشار ازنمایندگی رضائیه ـ اعتبار السلطنه ازبم ـ مشاور الملک
پس ازشهریور ۲۰که مذاکرات مجلس خیلی هیجان انگیزشده بودبا خیلی ازاعتبار نامه ها درمجلس مخالفت میشدکه مهمترین آن مخالفت دکترمصدق با اعتبار رنامه سیدضیاء الدین طباطبائی بود. ولی بهر صورت اعتبار رنامه ها تصویب میشد. ولی دوا عتبار رنامه ای که ردشد وپی آمدهای زیادی داشت اعتبار رنامه سیدجعفرپیشه وری ازتبریز ودکترحسن ارسنجانی ازلاهیجان بودکه پیشه وری خودرا نخست وزیر آذربایجان خواندوغائله آذربایجان وفرقه دمکرات را بوجودآورد وارسنجانی نیزکه ردا عتبار رنامه خودرا ازناحیه مالکین و فئودالها میدانست سرانجام نقش مهمی دراصلاحات ارضی کشوربعهده گرفت و بشدت با مالکین وفئودالها درافتاد.
بعضی ازاعتبار رنامه ها که بااعتراضاتی مواجه میشد روی دسته بندیهای پارلمانی تا مدتها مطرح نمیگردیدزیرانماینده ای که اعتبارنامه اش تصویب نشده میتوانست درمجلس بماندوحتی رأی بدهدفقط نمیتوانست حقوق بگیرد. یکبار اعتبار رنامه خسروقشقائی باینصورت مدتها در مجلس نگه داشته شد. درمجلس پانزدهم نیزتا مدتی اعتبار رنامه مرادار یه باینصورت ماند. ولی درهمین مجلس اعتبارنامه کهبداز کرج ردشد. دومرتبه که انتخابات کرج شروع شد باردیگرکهبددر انتخابات شرکت کردوبنمایندگی انتخاب گردیدکه برای دفعه دوم اعتبار رنامه اش بتصویب رسید. دردوره های بعدی نیزاعتبارنامه های حبیب الله محیط ویدالله ابراهیمی تصویب نشد. دکترقاسم اهری و محمدمهدی نمازی هم استعفا کردند.

هنگا میکه دکترکشا ورزا زبندرپهلوی وکیل شده بودروزی درخیابان فردوسی نزدیک کلوپ حزب توده با گروهی ازنظامیها بفرما ندهی سرگردزرین نعل درگیرشده بودکه بشدت ا ورا مضروب سا ختندوسرو دست ا ورا شکستندبنحوی که بیهوش شدوا عضا ی حزب توده اورا نجا ت دا دند .روزبعددکترکشا ورزبا سروصورت با ندپیچی شده پشت تریبون مجلس رفت وبشدت بدولت حمله کردوگفت تا بحا ل سه بارقصدسوزاندن مطب وخا نه ا ش را دا شته ا ند .پدردکترکشا ورزهم که وکیل انزلی بود تنها وکیلی ا ست که در مجلس فوت کرده ا ست .

درحکومت دکتر مصدق یک لایحه سلب مصونیت بمجلس برده شدکه آنهم مربوط بدکتر مظفربقا ئی بوددررا بطه با قتل وربودن ا فشا رطوس بودکه موجب سروصدا ی فرا وا ن شدکه با ا بسترکسیون نما یندگان سرا نجا م با ا نحلال مجلس با رفرا ندم ا ین لایحه بمرحله تصویب نرسید .

دربا ره سلب مصونیت نما یندگا ن وا ستیضا ح وا ستعفا ی نمایندگان وا عدا م گروهی ا زآنها وجریا نا ت پا رلما نی پس ا زمردا د ۱۳۳۲ در جلدها ی بعدی مطا لب بطور مفصل تنظیم گردیده که بموقع ا زآن ا طلاع حا صل خوا هیدفرمود .

* * *

ا ستیضا حی که در مجلس بعدا زشهریور ۱۳۲۰ مطرح شدوسرو صدا ی فرا وا ن کردا ستیضا ح ا میرتیمورکلالی ا زدکترمشرف نفیسی دربا ره تغییرنرخ لیره بودکه به دولت فروغی خیلی صدمه زدو منجر به برکنا ری مشرف نفیسی شد .



هیئت پارلمانی ایران دربازدیدا زکشورچین

تفسیر قانون اساسی در مجلس شورا یملـــی

قانون اساسی ایران بمجلس شورا یملی اجازه داده است کـــه در موا ردلزوم بتفسیر آن بپردا زد .ا زا ین جهت دردوران مشروطیـــت چها ربا را ینکا رصورت گرفت :

۱ــ دردوره دوم مجلس شورا یملی که بین نما یندگا ن دربـــا ره حد نصا ب ا کثریت ا ختلاف نظرا یجا دشددر ۱۶ا ردیبهشت ۱۲۹۰ا صـل هفتم قا نون ا سا سی موردتفسیرقرا رگرفت ولی درکنگره سا ل۱۳۳۶ همـا ن تفسیربا ردیگر موردتوجه قرا رگرفت وتغییرکرد .

۲ــ درمردا د سال ۱۳۱۰درا وج قدرت رضا شا ه ا صل ۸۲متمم قا نـــون ا سا سی دربا ره تغییرقضا ت موردتفسیرقرا رگرفت .چون قانون ا سا سی ا نتقا ل قضـــا ت نشسته را بدون رضا ی خودآ نها ممنوع دا نسته ولی در آ ن سا ل مجلس شورا یملی قا نون ا سا سی را چنین تفسیرکرد :

(مقصودا زا صل ۸۲متمم قا نون ا سا سی آ نست که هیچ حا کم محکمه عدلیه را نمیتوا ن بدون رضا ی خودا وا زشغل قضا ئی بشغل ا دا ری ویـــــا بصا حبمنصبی پا رکه منتقل نمودوتبدیل محل ما موریت قضـــا ت با رعا یت رتبه آ نا ن مخا لف با ا صل مذکورنیست .

قضا تی که با رعا یت ا ین ما ده قا نون محل ما موریت آ نها تبدیل شده

وازقبول ماموریت امتناع نمایندمتمرد محسوب ودر محکمه انتظامی تحت تعقیب ومطابق نظامنامه وزارت عدلیه مجازات خواهند شد)
این تفسیرقانون اساسی مخالفین زیادی بخصوص بین قضات و حقوقدانان داشت ولی تا زمانی که رضا شاه سلطنت میکرد هیچکس قدرت مخالفت با آنرا نداشت وکرارا هم از این تفسیرقانون استفاده شد. پس از شهریور ۲۰ سروصدای زیادی علیه این تفسیرقانونی بلند شدوکرارا درصددلغوآن برآمدند. حتی یکبار وقتی لطفی را از ریاست شعبه دیوان کشور برداشته بریاست دادگستری خراسان منصوب نمودند قضات دیوان کشور بشدت اعتراض نموده وکتبا بمجلس نوشتندکه شغل ریاست دادگستری خراسان از شغل ریاست شعبه دیوان کشورکوچکتر است وچون رعایت شئون قضائی نشده مخالف اصل مزبور میباشدواز مجلس نظرخواستند ومجلس هم نظرقضات دیوان کشوررا تائیدکرد بهمین جهت دیگروزرای دادگستری نمیتوانستند از این اصل استفاده کنندتا اینکه قانون اختیارات دکتر مصدق بتصویب رسیدکه بموجب آن این تفسیرقانونی لغوشدوبعدا هم موردتنفیذوتائید مجلس شورایملی قرارگرفت وتا سقوط رژیم از هرجهت رعایت اصل ۸۲ قانون اساسی میشدودر تغییر مشاغل قضات نشسته حتی المقدورسعی میشد رضایت آنان جلب گردد.

۳ـ درآبانماه سال ۱۳۱۷ برای اینکه (صفت ایرانی الاصل) بملکه فوزیه داده شود اصل ۳۷ قانون اساسی موردتفسیرقرارگرفت که متن آن چنین است:

تفسیر اصل ۳۷ متمم قانون اساسی موضوع کلمه ایرانی الاصل مصوب ۱۴ آبان ۱۳۱۷

(ماده واحده ـ منظور از مادر ایرانی الاصل مذکوردر اصل ۳۷ متمم قانون اساسی اعم است از مادری که مطابق شق دوم ازماده ۹۷۶ قانون مدنی دارای نسب ایرانی باشدیا مادری که قبل از عقد ازدواج با پادشاه یا ولیعهد ایران با قتضای مصالح عالیه کشور به پیشنهاددولت

وتصویب مجلس شورا یملی بموجب فرما ن پا دشا ه عصرصفت ا یرا نی با وا عطا شده با شد .

قا نون تصویب ا عطاء صفت ا یرا نی بوا لاحضرت فوزیه مصوب ۸آذرما ه ۱۳۱۷

ما ده وا حده ـ مجلس شورا یملی نظربتفسیرا صل سی و هشتم متمم قانون ا ساسی با قتضای مصا لح عا لیه کشوربنا به پیشنها ددولت تصویب مینما یدکه بوا لاحضرت فوزیه (دخترا علیحضرت ملک فوا دوخوا هر ا علیحضرت ملک فا روق پا دشا ه مصربموجب فرما ن هما یونی صفت ا یرا نی ا عطاء شود .)

(بعقیده نگا رنده ا ین یکی ا زمضحک ترین قوا نینی ا ست که درمجلس شورا یملی ا یرا ن درزما ن رضا شا ه بصورت تفسیرقا نونی گذ شته ا ست .جمله ا یرا نی ا لاصل کا ملا" مشخص ا ست وبه هیچ صورتی نمیشود یک فردغیرا یرا نی را ولوآ نکه بعقدولیعهدا یرا ن دربیایدباجملات حقوقی،ا صا لت ا یرا نی دا د .درا ین تردیدنیست که ملکه فوزیه میتوانسته با ولیعهدا یرا ن ا زدوا ج کندوولیعهدا یرا ن هم میتوا نسته ا ورا بعقدخوددرآ ورد .درا صل ا زدوا ج بحثی نیست ولی قا نون ا سا سی را با ینصورت موردتفسیرقرا ردا دن بهیچوجه شا یسته رژیم وقوه مقننه نیست وا ین یا دگا ربدی بودکه ا ززما ن سلطنت رضا شا ه درتا ریخ قا نونگذا ری ا یرا ن با قی ما نده بودکه پس ا زشهریور ۲۰مدتها مورد ا نتقا دمطبوعا ت بخصوص محا فل حقوقی وقا نونی قرا ردا شته بطوری که بعدا" هم ملاحظه شدا ولا" ا ین ملکه ا یرا ن فرزندذکوری ندا شت که بولیعهدی برسدوشا نیا" ولیعهدی همکه ا زما درا یرا نی ا لاصل بود متا سفا نه نتوا نست بموقع برا ریکه سلطنت قرا ربگیرد .بقول شاعر :

هزا رچرخ برآ ردزما نه ونبود
یکی چنا نکه درآ ئینه تصورما ست

بهرحا ل وقتی مجلس شورا یملی ا ین (تفسیرقا نونی)را تصویب کرد متن آ نرا دردوبرگ بخط زیبا ئی تهیه ودرقا بی تزئین کرد.قسمتی

از آثار تاریخی تخت جمشید و قسمتی از آثار تاریخی مصر که یکطرف پرچم سه رنگ ایران با شیر و خورشید و برگ دیگر با پرچم سبز دولت پادشاهی مصر با تاج پادشاهی مصر و با تاج کیانی ایران و آنرا به صورت هدیه نمایندگان مجلس برای عروسی بدربا رفرستاده شد.

۴ـ طرح نمایندگان نهضت ملی در سال ۱۳۳۱ برای تفسیر قانون اساسی در مدت نمایندگی مجلس سنا که نظیر مجلس شورایملی دو سال که بعداً مدت نمایندگی هر دو مجلس ۴ سال شد که انتخابات در یکروز صورت میگرفت. قبل از آن دوره نمایندگی مجلس سنا ۶ سال بود که هر سه سال نیمی از آنها بقید قرعه از عضویت مجلس سنا خارج میشدند ولی با اصلاحات بعدی کلیه سناتورها اعم از انتخابی و انتصابی برای مدت ۴ سال انتخاب میگردیدند.

درباره بعضی از این تفسیرهای قانونی بطور مفصلتر در فصول دیگر مطالبی تنظیم گردیده است.

* * *

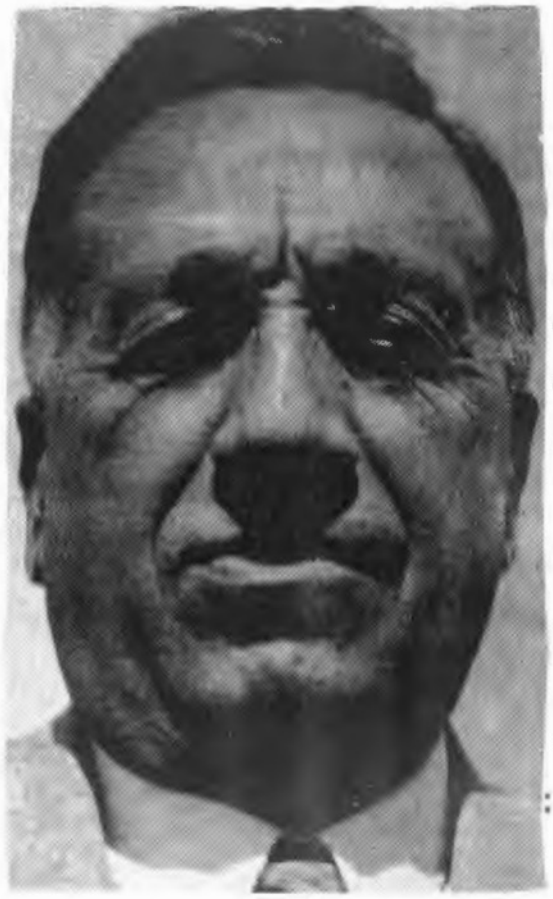

دکتر طاهری، وکیل یزد

سالیان دراز لیدر مجلس بود. هیچکس نطقی از او نشنیده ولی میگفتند با اشاره او دولتها می آمدند و می رفتند. شهرت داشت که وقتی دست به پشت گوش و گردن خود می کشید همفکران او جلسه را از اکثریت می انداختند. درکابینه ساعد وزیر مشاور شد. وقتی دولت با مانور وکلای مجلس روبرو شد و از دکتر طاهری هم کاری ساخته نبود، بازیگران تازه مجلس میگفتند: (خیاط در کوزه افتاد).

مجلس سنا وسرگذشت سنا تورها

ا زهنگا م اعلام مشروطیت درا یرا ن دربا ره تشکیل مجلس سنا بحث فراوا نی وجودداشت ولی هیچگا ه تا پا یا ن سلطنت رضا شا ه درباره ا ین شا خه قوه مقننه تصمیمی ا تخا ذنگردید .

پس ا زشهریور ۲۰ مقا لاتی در مطبوعا ت می نوشتندوا زدولت تقا ضا میشدکه بتشکیل مجلس سنا ا قدا مکند .زیرا ا صل بیستم وهفتم قا نون ا سا سی چنن صرا حت دا رد :

(قوه مقننه مخصوص ا ست بوضع وتهذیب قوا نین وا ین قوه نا شی میشودا زا علیحضرت شا هنشا هی و مجلس شورایملی و مجلس سنا وهریک ا زا ین سه منشاء حق ا نشاء قا نون را دا ردولی ا ستقرا رآ ن موقوف ا ست بعدم مخا لفت با موا زین شرعیه وتصویب مجلسین وتوشیح بصحه هما یونی ،لکن وضع وتصویب قوا نین را جعه بدخل وخرج مملکت ا ز مختصا ت مجلس شورا یملی ا ست .شرح وتفسیرقوا نین نیزازوظایف مختصه مجلس شورا یملی ا ست) .

با توجه با ین ا صل خیلی‌ها بدولتها ی وقت هشدا رمیدا دندکه چرا مجلس سنا تشکیل نمیگرددودولتها نیزا صل چهل وهفتم قانون اساسی را برخ میکشیدندکه صرا حت دا شت (ما دا مکه مجلس سنا منعقدنشده فقط ا مور ،بعدا زتصویب مجلس شورا یملی بصحه هما یونی موشح وبموقع

اجراء گذارده خواهد شد.)
محمدرضا شاه پهلوی بتشکیل مجلس سنا خیلی علاقه نشان میداد و کرارا" بدولتها یادآور میشد که برای اجرای این اصل قانون اساسی اقدام کنند و چون نیمی از سناتورها هم منتخب شخص شاه بودند بیش از پیش علاقه شاه باین اصل ابراز میگردید.
اولین بار رقوام السلطنه در مهرماه ۱۳۲۶ در برنامه دولت چنین اعلام نمود:
دولت نه تنها به نقض هیچیک از اصول قانون اساسی مبادرت نکرده بلکه برای اجرای کلیه اصول آن در نظر است لایحه تشکیل مجلس سنا را بمجلس شورایملی تقدیم کند تا باین ترتیب ارکان مشروطیت ایران قویم گردد و این نقص که از لحاظ پارلمانی متوجه دمکراسی ایران بود مرتفع گردد.
ولی دولت قوام هرگز چنین لایحه ای را بمجلس شورایملی تقدیم نکرد تا اینکه دولت حکیمی در روز ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۲۷ لایحه تشکیل مجلس سنا را تقدیم داشت که با اعتراضات زیادی در مجلس روبرو شد و بیش از همه حسین مکی از معترضین بود. در مطبوعات نه تنها این لایحه با استقبال مواجه نگردید بلکه بشدت مورد اعتراض قرار گرفت و عمیدی نوری طی چند مقاله باین اقدام دولت تاخت و تحت عنوان (مجلس سنا یعنی قوز بالا قوز) چنین نوشت: تا بحال دولتها در امر مجلس شورایملی دخالت میکردند و حتی تعدادی از وکلای ما را بیگانگان انتخاب میکردند حالا با تشکیل مجلسی که نصف آنرا شاه رسما" منصوب و نصف دیگر را غیرمستقیم انتخاب میکنند، مجلس در بستی برای خود تشکیل خواهد داد با اینطرز با یدفاتحه مشروطیت را خواند.
بهرحال با تصویب لایحه تشکیل مجلس سنا در مجلس شورایملی، برای انتخاب نمایندگان سنا در تهران و شهرستانها اقدام شد و جالب اینست که خیلی از مخالفین تشکیل سنا از جمله خود عمیدی نوری هم داوطلب انتخابات سنا شدند.

گروهی از سناتورهای نخستین دوره مجلس سنا



از چپ براست ـ ردیف اول ـ مختارالملک صبا ـ ناصری ـ سپهبدا میراحمدی ـ سپهبدنخجوان ـ دادگر ادیب السلطنه ـ تقی زاده ـ دکترملکزاده ـ مستشارالدوله ـ فرمنـــــد ـ نصـــرالله خلعت بـری نظام مافی ـ مویدثابتی

ردیف دوم : جوادامامی ـ سرلشگرضرغامی ـ حسین نقوی ـ مهدی فرخ ـ یمین اسفندیاری، دکترشفق دکترسنگ ـ دکترقاسمزاده ـ جمال امامی ـ مشیرفاطمی ـ سیدکاظم‌جلیلی .

ردیف سوم : دکترصدیق اعلم ـ عباس مسعودی ـ عیسی سروش ـ ابراهیم حکیمی ـ دکترفروزانفـــر، سپهبدجهانبانی ـ رضا علی دیوان بیگی ـ سیدمهدی طباطبائی ـ ابتهاج السلطان محوی .

چون طبق قانون اساسی تعداد نمایندگان مجلس سنا شصت نفر بود که ۳۰نفر آن از طرف اعلیحضرت و ۳۰نفر از طرف مردم انتخاب میگردیدند که نصف از تهران و نصف از شهرستانها بودبنابراین در مورد انجام انتخابات ۳۰سناتور انتخابی اقدام شدکه باید ۱۵نفر از تهران انتخاب میشدند .سناتورها باید از بین نخست وزیران ـ وزراء ـ معاونین، استانداران ـ امرای ارتش ـ استادان دانشگاه ووکلای دادگستری وقضات با داشتن ۱۵یا ۲۰سال سابقه انتخاب شوندکه درحقیقت مجلس شیوخ بشمار میرفت .چون هرفردی که واجدشرایط فوق نبودنمیتوانست در انتخابات مجلس سنا شرکت کندطبعاً تعداد دادوطلبان مثل مجلس شورایملی زیاد نبود .ولی گاهگاهی هم برای اینکه اشخاص مورد نظر واجدشرایط سناتوری بشوندبرای آنها بطور موقت احکامی صادر میشدبعنوان معاون وزارتخانه که جنبه صوری داشت وپس از آن،این افراد بتعداد دادوطلبان افزوده میشدندکه این عمل درباره چندتن از قبیل خانم دکتر شمس الملوک مصاحب ـ محسن خواجه نوری، مهندس حیدرعلی ارفع ـ خانم زهرا نبیل ـ خانم هاجر تربیت انجام شد .
درنخستین انتخابات مجلس سنا برای تهران چون عمیدی نوری با ۲۰سال سابقه وکالت دادگستری کاندیدا شده بودبهمین جهت دفتر روزنامه دیکی از کانونهای فعالیت انتخاباتی سنا شده بود .
محمدسروری شخصیت خوش نام وابوالفضل لسانی وکیل دادگستری با حسن شهرت فراوان وعلی سیاسی مردپرکار وفعال نیزجزو ائتلاف کنندگان بودندکه با گروه دکتر مصدق در انتخابات سناهمکاری میکردند ستادفعال گروه نزدیک بشاه ودربارودولت هم اطاق با زرگانی را مرکزفعالیت خودقرار داده بودندکه عبدالحسین نیکپوررئیس با سابقه اطاق بازرگانی آنرا اداره میکرد .سرانجام پس ازکوشش فراوان وآزادی کامل انتخابات که فقط باسوادان حق شرکت در رأی را داشتند ۷۵نفر از تهران انتخاب شدند .چون درآن ایام انتخابات دودرجه ای بودوآنها باید از بین خود ۱۵نفر را انتخاب میکردند ،

امیرقاسم‌فولادوند استاندار استان مرکز از کلیه انتخاب شدگان دعوت کرد که در فرمانداری تهران حضور یابند و ۱۵ نفر را از بین خود انتخاب کنند. نگارنده هم بعنوان روزنامه‌نگار در این جلسه شرکت داشتم. در پشت پرده فعالیتهائی بود که حتی المقدور از انتخاب دکتر مصدق و همکاران وگروه او برای ورود بسنا جلوگیری شود. بهمین جهت رأی ۱۵ نفر موئتلفین دولتی با چندتن دیگر میتوانست حائزین اکثریت را مشخص کند. از گروه غیر دولتی محمد سروری هم مورد نظر بود که باو رأی داده شود. روز اخذ رأی استاندار تهران ابراز خوشوقتی کرد که برای اولین بار مجلس سنا تشکیل میگردد و انتخابات بدون کوچکترین خدشه‌ای انجام شود که ناگاه دکتر مصدق گفت من اطلاع یافته‌ام که در پشت پرده دستهائی در کار است که از انتخاب من و دوستانم جلوگیری شود با اینکه آراء زیادتری از دیگران داریم و من چون دقیقاً در جریان و مطلع هستم صورتی را که دولت میخواهد بمجلس سنا بفرستد روی کاغذی نوشته و در یک پاکت سربسته گذارده و باستاندار میدهم. خواهش میکنم وقتی اخذ رأی پایان یافت این پاکت را باز کنید در صورتیکه اسامی با هم تطبیق کرد بدانید دولت میخواسته مانع شرکت من و دوستانم در مجلس سنا باشد. در این جلسه عمیدی نوری ضمن یک سلسله ایرادهای اصولی بطرز کاندیداتوری و مداخلاتی که صورت گرفته و برنامه‌ای که برای عدم موفقیت بعضی از حائزین اکثریت در جریان است گفت بعضی از کسانیکه در این جلسه حضور دارند و میخواهند به مجلس سنا بروند اساساً صلاحیت ندارند زیرا قبیل علی وکیلی که سابقه محکومیت در دادگستری دارد. علی وکیلی بدفاع از خود پرداخت و گفت اشاره ایشان بپرونده‌سازی در زمان سابق است که دادگستری حکم برائت مرا صادر کرد و پس از آنهم چند دوره وکیل مجلس بوده‌ام (گلشائیان ماجرای بازداشت و محکومیت علی وکیلی را در خاطرات خود چنین نقل میکند: علی وکیلی از بازرگانان فهمیده و درستکار و دنیادیده

بود .وقتی دا وربفکرتشکیل شرکتهای انحصاری افتا دا ورا برریاست هیئت مدیره انتخاب کرد .پس ازخودکشی‌دا ور ،هیئتی‌مامورر سیدگی بکارشرکت شدکه رقمی زیان نشان میداد .رضا شاه دستورتعقیب و مجازات متصدیان را داد .ازعلی وکیلی درمجلس سلب مصونیت شد وبزندان رفت .یکروزکه‌شاه‌را خوشحال دیدم‌گفتم‌وکیلی بیگناه در زندان است وگزارش که‌حضورتان تقدیم‌شده‌اشتباه میباشد . گفت اطمینان داری؟گفتم‌مردی صدیق وخدمتگذار میباشد .فرمودند به آهی وزیردادگستری بگوبکارش رسیدگی کند .پس ازرسیدگی‌بیگناهی اوثابت واززندان مرخص شد .پس ازصدورقرارمنع تعقیب‌شرحی به مجلس نوشته‌شدوا ودوباره‌بمجلس رفت .توضیح آنکه‌اتهام‌علی‌وکیلی این بودکه‌مبلغ ۴میلیون ریال بنفع شرکت میشن فعل وانفعال کرده‌وبموجب رأی صادره‌ازدادگاه‌بتاریخ ششم‌مردادماه ۱۳۱۹به ریاست ضیاء الدین کیا محکوم‌بدوسال حبس تادیبی وپنج هزارریال غرامت شده‌بودولی شعبه‌دوم‌دیوان کیفردر۹مردادد۱۳۲۰ا ورا تبرئه کردووکیلی پس ازاینکه۴ماه‌درزندان بسرمیبردآزادشد .)

وقتی اخذرأی درسالن فرمانداری تهران پایان یافت واسامی حائزین اکثریت خوانده‌شددکترمصدق گفت حالاخواهش میکنم‌پاکت مرا هم‌بازکنید .وقتی اسامی خوانده‌شدبا هم‌تطبیق میکردفقط‌نام دکترمتین دفتری دامادخودرا ننوشته‌وفقط نام۱۴نفررا داده‌بود . یکی‌ازنزدیکان مصدق باوگفت کارشماشاهکاری بودولی باننوشتن نام‌متین دفتری بوجهه‌خودکه‌یک مرداصولی هستیدلطمه‌زده‌اید ولی مصدق باسکوت این جریان را برگذارکرد .ازنکات جالب اینکه کاندیداهای دولتی به‌عمدیاسهوسعی داشتندکه‌حتی نام‌دکترمصدق بعدازنفرپانزدهم‌هم‌نباشد .چون درآنوقت قانون انتخابات طوری بودکه‌اگریکی ازآن ۱۵نفرفوت میکردیاشغل دولتی میپذیرفت و یا استعفا میکردنفربعدی بجای اودعوت میشدکه بعنوان‌سناتور به‌مجلس سنا برود .وقتی جلسه‌درمیان‌اعتراضات زیادتمام‌شد دیدم

فولادوندنزدلسانی آمده زیرگوش او میگویدبشما تبریک میگویم شما حتماً سناتورخواهیدشدزیرا نفرشانزدهم هستیدو مسلماً درظرف ۶سال شما شانس خواهیدداشت که بمجلس سنا برویـــد . تاکنون این نظر درست بودزیرا وقتی دکترمصدق ماًمورتشکیل کابینه شددونفـــراز سناتورها را بکابینه دعوت کرد (سرلشگرزاهدی وزیرکشور ـ امیـــر همایون بوشهری وزیرمشاور)که بجای بوشهری لسانی بایددعوت میشد . ابوالفضل لسانی ازرجال خوشنام وآزادیخواه وشریفی بودکه مدتها روزنامه (کار)را منتشر میکردوبعلت حملاتی که برضا شاه داشت مورد تعقیب قرارگرفت ونزدیک بودکارش با عدام بکشدکه از سیاست کناره گرفت وبکار رقضاوت پرداخت ودراستانها وشهرستانهائی که خدمت کرده است همه از وبه نیکی یاد میکنند .پس از شهریور ۱۳۲۰ حـــزب سوسیالیست را تشکیل داد ولی چون تشکیلات اساسی نداشت خیلی زود بهم خورد .یکبار هم از شهرستان گرگان کاندیدای نمایندگی شد ولی بعلت مخالفت های دولت وقت توفیق نیافت وزیان فراوان مالـــی دیده بود وشاه هم نسبت با و اعتمادی نداشت بهمین جهت دستگاههای امنیتی گزارشات نامناسبی درباره او داده بودندکه باپادرمیانـــی امیراسدللهخان علم این مشکل حل شد .لسانی درمجلس سنا با متانت وحسن شهرت وطرح مطالـــب جالب بخصوص درباره نفت موقعیت خوبـــی بدست آورد . بیاددارم وقتی قوام نخست وزیربود اصرار داشـــت کـــه لسانی وزارت دادگستری کابینه او را بپذیردولی او قبول نمیکرد . عمیدی نوری بمن میگفت (لسانی داردبه بخت خودلگدمیزند .چـــه موقعیتی بهتر ازاین که بتواند دروزارت دادگستری خدمتـــی انجام دهد .)وقتی دراین باره با لسانی صحبت کردم میگفت وزارت دادگستری شغل مهمی است ولی همکاری با قوام السلطنه کاری است مشکل .با قبول این سمت مسلماً با سلیقه ای که درکاردارم درگیرخواهـــم شدو برای چندروز وزارت با یدیک عمرگرفتاری آنرا همراه داشته باشم . شما جوان هستیدو مثل هرجوانی دیگرجاذبه شغلی درشما اثردارد .

ولی با یدا نسا ن برا هی برودکه هیچگا ه ا زا صول منحرف نشود .
کتا ب (طلای سیا ه یا بلای ا یرا ن)دربا ره نفت، مطا لب مهمی علیه شرکت نفت وتجا وزا ت وتعدیا ت ا نگلیسها دا شت که چندبا رتا بحال تجدیدچا پ شده ا ست .
دکترشا یگا ن درمجلس درا ین با ره گفت (ا خیرا "آ قا ی لسا نی کتابی دربا ره نفت منتشرکرده ا ندکه چون بموقع تألیف ومنتشرشده در حقیقت با یدلسا نی را ا زا ین جهت لسان الحق گفت.این لسان ا لحق تما م با زیها ی ا متیا زنفت ولغوا متیا زرا ذکرکرده ا ست .)لسا نی درمیا ن همه طبقا ت مجبوبیت دا شت .مرگ ا وهم بصورت تا سف آ وری صورت گرفت .درنیمه شب بخا نه ا ش تلفن میکنندکه برا درت مصطفی لسا نی دچا رتصا دف شده ودربیما رستا ن ا ست .که این تلفن منجرشد که ا ین مردشریف دچا رسکته قلبی شود .وحا ل آ نکه خبرا زاصل دروغ بودوتا سا لها بعد مصطفی لسا نی زنده بود .
لسا نی درزندگی دا خلی مشکلات فرا وا نی دا شت .درگذشت نا گهانی یک فرزندا ودریزدهنگا میکه ریا ست دا دگستری آ ن شهررا دا شت و همچنین فوت همسرش وبعدا "دا شتن یک فرزندعقب ا فتا ده، زندگی این مردرا بصورت تحمل نا پذیری درآ ورده بودولی بزبان حال میگفت :

خوشم بسنگ حوا دث که ا ستخوا ن مرا
چنا ن شکست که فا رغ زمومیائی کرد

*

روزنا مه ها دربا ره ا ین جلسه تا ریخی چنین نوشتند :
دریک جلسه مهم درفرما ندا ری تهرا ن ا نتخا ب شدگان درجه اول مجلس سنا گردآ مده بودندتا ۱۵نفرسنا تورها ی تهران را ا نتخا ب کنند.عده حا ضردرجلسه ۶۴نفربیشترنبودوبا ا ینکه سرلشگرضرغامی رسما" مستعفی شده بودنفربعدی را دعوت نکردند .غیرا زکسا نی که درتهرا ن حضور نداشتندا زا نتخا ب شدگا ن آ یة ا للهکا شا نی ـ علا ـ دشتی ـ دکتر ا مینی ـ دکترسیا سی ـ سیدضیاء ا لدین طبا طبا ئی ـ منصورالملک ،

ا ما م جمعه تهرا ن ــ مورخ ا لدوله سپهر حا ضر نشده بودند . ا ز پیش از وقت معلوم بود چه کسا نی تعیین خوا هند شد زیرا ۶ سا عت قبل ا ز ا خذ رأی صورت ۱۵ نفر را روزنا مه ها منتشر سا خته بودند .گفته میشد برا ی ا ینکه رأی دهندگا ن تخلف نکنند قرا رگذارده بودند در موقع نوشتن را ی هریک ا ز حا ضرین ا سم معینی ا ول یا آخر رأی بنویسند تا بدینوسیله آرا ء کنترل بشود و معین گردد چه کسی برخلاف دستور عمل کرده ا ست .نتیجه نشا ن دا د که هیچکدا م تخلفی نکرده و همه وظا یف خود را ا نجا م دا ده ا ند .

پس ا ز رسمیت جلسه دکتر مصدق چنین گفت : من با حا لت کسالت با ینجا آمده ا م ولی هیچ ا عتما دی با ین جلسه ندا رم .من لیست دولت را در ا ین پا کت سربمهر میگذا رم وقتی نتیجه ا نتخا با ت معلوم شد آنوقت با ا ین لیست تطبیق کنید تا معلوم شود حقیقت دا رد یا خیر ؟ .

من تصور میکنم ملت ا یران را ا زحقوقی که با ودا ده محروم میکنید . قا نون ا سا سی ا نتخا ب ۱۵ سنا تور تهرا ن را با ختیا ر مردم گذا رده بنا برا ین شا یسته نیست که ا ین ۱۵ نفر را هما نطوریکه ۱۵ نفر سنا تور ا نتصا بی معین میشوند ا نتخا ب کنند .من بتما م معنی با ا ین مسئله مخا لفم .ا نتخا با ت مجلس شورا یملی که با ین ترتیب گذشته و در سرا سر مملکت یکنفر با کما ل میل ورضا رأی ندا د زیرا کا ندیدا ها دولتی بودند .ا ین برخلاف مصا لح مملکت ا ست خصوصاً آنها ئیکه در مرزها ی مملکت ا نتخا ب شده ا ند .آنها ئیکه با حیله وتزویر با خائنین ساخته اند وبا ا ین ترتیب ا نتخا ب شده ا ند برخلاف مصا لح مملکت ا ست وا ین رویه صلاح هیچکس نیست .شما ا گر مردم ا ین مملکت هستید با ما همصدا شوید وبا ین ا نتخا با ت ا عترا ض کنید .ما برا ی ا عتراض بدربار رفتیم با ا ینکه ا ز دوره پا نزدهم مأیوس بودیم با ز وظیفه ملی ما را مجبور کرد که یکدفعه دیگر بدا ما ن شا ه خود ما ن متوسل شویم .متأسفا نه تحصن ما بهیچوجه نتیجه ندا د وا نتخا با ت هما ن جریا ن غیرطبیعی وغیر قا نونی خود را سیر میکند .من بدنیا ا علام میکنم که ا نتخابا ت غیر

قانونی است. انتخاب ملت ایران نیست. یک لیستی تهیه کرده اند که مجلسی مخالف آمال ملت تشکیل بدهند. من آقایان را بخدا قسم میدهم که قدری فکر کنید به بینید بکجا میروید؟ آیا سزاوار است یکعده سرمایه دار که خون مردم را در این مملکت در شیشه کرده اند و با این دستگاه فاسد ساخته اند دو مرتبه بیایند در این مجلس و مقدرات مردم را در دست بگیرند؟ بخدای لایزال نمیخواستم نه در سنا و نه در شورای ملی انتخاب شوم. میخواستم در آخر عمر در گوشه انزوا بوده در سیاست دخالت نکنم. انتخاب مجلس سنا و توجه مردم بمن نگذاشت که من خودداری بکنم. دیدم اگر اینجا نیایم بی اعتنائی با فکار عمومی است. مردم میگویند دکتر مصدق ما که ترا انتخاب کرده ایم تو میبایست در این مجلس بروی ولو آنکه عده ای که یک لیست خائنین به مملکت تهیه نموده بدستشان داده اند و ترا انتخاب نکنند. سربلندی من و افتخار من در این است که من از این مجلس بروم و از دست شما یک رأی بگیرم. در این لحظه حالت غش بدکتر مصدق دست داد که لقمان الملک بمداوا پرداخت.

پس از توضیحات دکتر شایگان، از طرف فولادوند استاندار تهران توضیحاتی داده شد که من از این لیست خبر ندارم و تا بحال بگوشم نخورده است (عمیدی نوری ـ روزنامه باختر یکساعت است لیست را چاپ کرده چه میگوئید؟) بهرحال منکه خبر ندارم.

عمیدی نوری گفت اعتراض من مربوط بهمین عملی است که میخواهیم بکنیم. این اعتراض من در صفحه تاریخ تشکیل اولین مجلس سنای ایران باید ثبت شود. مقام مجلس سنا بیشتر برای حفظ قانون و احترام آن برقرار میباشد. در انگلستان مجلس لردها که همان مجلس سنا محسوب میشود دارای مقام بزرگی است در حفظ قانون که حتی عالی ترین مقام تشخیص حق و رعایت قانون است. اساساً "این جلسه ای که ما امشب داریم قانونی نیست و ما نمیتوانیم دست بکار انتخابات درجه دوم بزنیم. در جلسه ای که باید انتخابات بعمل آید فرماندار

محل ودادستان بالاترین دادگاه محل ورئیس انجمن شهر بایدحضور داشته باشند .که اگرحاضرنباشندما مرتکب نقض قانون شده ایم . و چنین جلسه ای صالح برای انتخابات نیست .آقای فولادوندا ستاندار است وجلسه را اداره میکنددرحالیکه درقانون صراحت دارد فرماندار. همچنین آقای هیئت را می بینم که دادستان دیوانعالی کشوراست . ولی رئیس انجمن شهر حضورندارد .

حائری زاده گفت بایدکاری کنیم که تشریفات قانونی دقیقاً رعایت گردد .مطابق مقررات بایدا عتبارنامه داده شودکه تشریفات رعایت نگردیده وما نمیدانیم این عده ای که اینجا گردآمده اندصلاحیت دادن رای را دارندیا خیر ؟سپس بصلاحیت چندنفرا یرادنموده وبه لیست دولتی حمله کرد ونامه فرزندآیة اللهکاشانی را تسلیم نمودکه در آن تصریح شده دعوت امروزبا یشان نرسیده وبعمل فرمانداری درتشکیل جلسه اعتراض داشتند .

سرانجام آقایان لسانی ـ حائری زاده ـ سرمدبعنوان نظارتعیین شده شروع باخذ رأی شد .عده حاضر ۶۴نفر ـ غایب ۱۱نفر ـ ۶۳ رأی داده شد .تهرانچی ممتنع بود .پس ازاستخراج آراء نتیجه چنین اعلام شد :

نصرالملک هدایت ۴۷رأی ـ دکترمتین دفتری ۴۶رأی ـ لقمان الملک ۴۶رأی ـ عبدالحسین نیکپور ۴۴رأی ـ یمین اسفندیاری۴۴رأی ـ حکیمی ۴۳رأی ـ تقی زاده ۴۳رأی ـ سروری ۴۳رأی ـ جوادبوشهری ۴۳رأی ابراهیم خواجه نوری ۴۳رأی ـ نجم الملک ۴۲رأی ـ عباس مسعودی۴۱رأی دکترملکزاده ۴۱رأی .

این پانزده نفربسمت سناتورهای تهران انتخاب شدند .ابوالفضل لسانی۱۵رای ـ نواب ۱۴رای ـ عمیدی نوری ۱۳رای ـ دکترمصدق ۱۱رای داشتند .

دراینموقع دکترمصدق فریادزدپاکت لاک ومهرشده را بازکنیدو بخوانیدوبا نتیجه انتخابات تطبیق کنیدتا معلوم شودانتخابات

چگونه است ؟ دکتر مصدق نامه را از دست نماینده استاندار گرفت وخواند و معلوم شد نتیجه یکی است .سپس دکتر مصدق چنین گفت دولت بآن اشخاصی که انتخاب نشده اند وعده داده که سناتور انتصابی میشوند یا کار دیگری بآنها داده میشود .خاک برسر من که حکیمی و تقی زاده رجال صدر مشروطیت این انتخابات را قبول بکنند .
عده ای مثل نیکپور و وکیلی میخواهند در این مجلس وارد شوند که استفاده بکنند و عده ای هم جوان هستند و جویای نام ... من از حکیمی ۸۰ ساله و تقی زاده نمیدانم چند ساله سئوال میکنم شما را چه وادار میکند که چنین انتخاباتی را قبول کنید؟ علی وکیلی گفت من نه احتیاج بشاه دارم و نه به پارلمان، با بازوی خودم دارم زندگی میکنم. قسم میخورم کسی بمن اشاره نکرده بلکه ائتلافی شده است .آقای دکتر مصدق شما یادگار این مملکت هستید چرا منفی بافی میکنید .من بجز خدا بهیچکس احتیاج ندارم .با گریه گفت آقای دکتر مصدق من با شما ۱۷ ماه در یک زندان بودیم .با گفتن این حرف عمیدی نوری از جا بلند شد و گفت چرا خجالت نمیکشی تو متهم با ختلاس و دزدی در دیوان کیفر بودی وحق نداری خود را با این مرد شریف مقایسه کنی فرق این دو توقیف از زمین تا آسمان است .مصدق در توقیف دیکتاتور بود تو محکوم دیوان کیفر بودی .حالا اینجا اشک میریزی و میگوئی با دکتر مصدق توقیف بودم .
با اینطرز جلسه متشنج شد و بهم خورد .

*

قبلا" دوره انتخابات مجلس سنا ۶ سال بود که هر دو سال یکسوم آنها با قرعه کشی از عضویت خارج گردیده و بجای آنها افراد جدیدی تعیین میشدند که با اصلاح قانون ،دوره انتخابات سنا چهار ساله نظیر مجلس شورایملی شد و قرعه کشی هم از بین رفت .در هر چهار سال یکبار برای انتخاب ۳۰ سناتور انتخابی کنار صندوق انتخابات مجلس شورایملی یک صندوق برای سنا گذارده میشد و هر فرد ایرانی اعم از باسواد یا

بیسوا دمیتوا نست رأی بدهد .درصورت فوت یا ا ستعفای سناتورانتخابی دیگرنفربعدی ا نتخا ب نمیشدبلکه درحوزه انتخابی مجدداً رای گیـــری بعمل میآمد .

مجلس سنا درسا لـها ی نخستین خوددرعما رت مجلس شورا یملی تشکیل جلسه میدا دبا ینصورت که روزها ی دوشنبه وچها رشنبه سنا جلسه دا شت ویکشنبه و ۳شنبه و ۵شنبه مجلس شورا یملی جلسا ت خودرا تشکیل میداد وکا درا دا ری هردو مجلس هم یکی بود .دکتر مصدق که از مجلس سنا خاطره خوبی ندا شت و مجلس سنا هم با لایحه ا ختیا را ت ا ونظر موا فقی ا برا ز ننمودد رصدد ا نحلال مجلس سنا برآ مدوبرا ی ا ینکا رراه حلی پیدا کرد. با ینصورت که درگرمی مبا رزا ت ملی شدن نفت وقطع را بطـــــه با ا نگلستا ن بفکرتعطیل مجلس سنا ا فتا دوچون مجلس شورا یملی حـق تفسیرقا نون ا سا سی را دا شت طرفدا را ن دکتر مصدق درمجلس شورایملی طرحی با قیدسه فوریت درجلسه ۲۹مهر ما ه ۱۳۳۱تقدیم نمودنـــــــدکه با ینصورت تصویب شد :

(مجلس شورا یملی با توجه بمفهوم کلی قا نون اساسی وبااتکاء با صول پنج وچهل وچها روپنجا ه قا نون ا سا سی وا صل چها رمتمم قانون اساسی را چنین تفسیر مینما یدکه مدت نما یندگی منتخبین هردوره تقنینیه ا عما زمجلس سنا وشورا یملی دوسا ل ا ست .چون دوره مجلس سنا مطابق دوره مجلس شورا یملی با یددوسا ل با شدوا کنون دوسال و۸ماه ازشـروع آن میگذردلذا مجلس سنا منحل شده تلقی میگردد .)

هنگا م طرح ما ده وا حده دکترشا یگا ن چنین گفت :

قضیه تفسیرقا نون ا سا سی را جع با ینکه مدت تقنینیه مجلـس سنـا بهما ن مدت تقنینیه مجلس شورا یملی محدودشوددوجنبه دا ردیکـی سیا سی ودیگری قضا ئی .ا زنظرسیا سی آزا دیخوا ها ن صدرمشروطـه نظرشا ن ا ین بودکه مجلس سنا تشکیل نشودوا گرمشکلاتی ندا شتندحتی نا م آنرا هم ذکرنمیکردند .ا ما دردورا ن ا خیرکه مردم درسرنوشت خود شرکت کردندوزیرخا رجه بلـندن رفت تا ترتیب تشکیل سنا را بدهـدو

را دیولندن به ایا دی خودفهما ندچه با یدبکنندلذا قهر ما ن سنـــادر ا یرا ن دولت ا نگلستا ن بود .حا لاجریا ن طبیعی طوری ا ست که وقتی ریشه خشک شدبا یدشا خه هم خشک شود (روزقبل روا بط ایران وانگلستا ن قطع شده بود)ا زلحا ظ قا نونی نما یندگان سنا خودشا ن نظا منا مـــه نوشتندو مدت تقنینیه تعیین کردندولی ا ین حسا ب را ننمودندکه لا قل ا زحیث مزا یا دررد یف مجلس شورا یملی با شند .برا ی ا ینکه ا ین ا متیا زا زبین برودبا یدا متیازات سنا درحدود مجلس شورایملی با شدنه بیشتر .بعبا رت دیگرا رتجا ع هموزن آ زا دیخواهی باشدورجحان ندا شته با شد .

یکی دیگرا زنما یندگا ن گفت مجلس سنا حق ندا ردبرا ی خودنظا منا مه تعیین کندچون طبق ا صل چهل ونهم قا نون اسا سی (نظا منا مه های مجلس سنا با یدبتصویب مجلس شورا یملی برسد)وبا ا ینطرز مجلس شورایملی حق دا ردبا تغییرنظا منا مه مجلس سنا دوره تقنینیه آ نرابرابر مجلـــس شورا یملی بسا زد .

با ا ین قدا م درحقیقت طرفدا را ن دکتر مصدق، مجلس سنا رامنحل کردند وا زوورد سنا تورها بکا خ بها رستا ن که درا ختیا رخودشان بود جلوگیری نمودند .تقی زا ده رئیس مجلس سنا که بطورنا گها نی درمقا بـــل کا ر ا نجا م شده ا ی قرا رگرفته بودوحتی جا و مکان برای تشکیل جلسه ندا شت ا ز ۳۹ نفرا زسنا تورها که درتهرا ن حضوردا شتنددعوت کردتادرجلسه ا ی درمنزل سنا تورنظا م ما فی شرکت کنند .درا ین جلسه سنا تورها متفقا" عمل مجلس شورا یملی را مغا یرقا نون ا سا سی ا علام وقطعنا مـــه ای تصویب کردندمبنی برا ینکه (مجلس شورا یملی حق ا نحلال مجلس سنا را ندا رد .)

شا ه ضمن توشیح فرما ن تعطیل مجلس سنا با ا رسا ل پیا می ا زدولت چنین خوا ست (بفوریت درموردا نتخا با ت مجلس سنا ا قدا م کندزیرا تعطیل این شا خه ا زرکن قا نون گذا ری مغا یربا ا صول قانون ا سا سی ا ست .)

*

پس از ۲۸مرداد که با ردیگر مجلس سنا تشکیل شدسنا تورها با ین فکر افتا دندکه برا ی مجلس سنا محل جداگا نه ا ی بسا زندبهمین جهت کا خ وا لاحضرت شمس پهلوی خریدا ری شدو مهندس فروغی و مهندس غیا ئی سا ختما ن مجلل وبا شکوهی سا ختندکه درزما ن نخست وزیری دکتر ا مینی با تها مسوء ا ستفا ده ما لی دربا ره سا ختما ن مزبوربزندا ن افتا دند .

مهندس فروغی تنها سنا توری بودکه بخا طرسا ختن عما رت مجلس سنا بزندا ن رفت .مهندس حیدرغیا ئی طراح سا ختما ن نیز همرا ه او درزندا ن بسرمیبرد .فروغی وسیحون وغیا ئی ا زمعروف ترین وبا ا رزش ترین آ رشیتکتها ی ایران بودندکه ا ز (بزار) پاریس درجه مهندسی گرفته وفا رغ ا لحصیلان ا ین دا نشگا ه دردنیا ا زا همیت خاصی برخوردا ر هستند .کما ل ا لملک نقا ش وهنر مندمعروف ا یرا ن نیزجزونخستین دا نشجویا ن ا یرا نی (بزا ر)بود .تعدا دا یرا نیا نی که ا زبزاردرجه مهندسی گرفته ا ندزیا دنیستند .ا کثرا" ا زسا یردا نشگاهها دارا ی درجه مهندسی هستندکه همردیف (بزا ر)نیست .مهندس غیا ئی پس از سقوط رژیم بجنوب فرا نسه رفت ودرآ نجا یک خا نه قدیمی را که در زمین مرتفع جنگل ما نندی قرا ردا ردتبدیل بپا رک زیبا ئی کرده بودکه ا کثرا یرا نیها را بخا نه خوددعوت میکرد .ا تفا قا" دریکی از میهما نیها ی منزل خودپا ی تلفن میرودوهما نجا دچا رسکته شده فوت میکند .چندروزبعدکه دوستا ن فرا وا نش برا ی تشییع جنازه ا و میروندمعلوم میشودطبق وصیت خودش قرا رشده جنا زه ا ش رابسوزانند ودرهما ن خا نه نگه دا ری کنندتا روزی که ا وضاع ایران روبرا ه شد خا کسترش را بایران بیا ورند .درسا لروزفوتش همسرا وبیا دش چنین نوشت: (حیدرعا شق وطن خودا یرا ن بودوبا یجا دآ ثاری درمعماری دست زدکه درتما مآ نها وا بستگی ا ش بسنن وتجدیدفرهنگ ایرانی هویدا بود .پس ا زا تما مکا خ سنا چنین گفت :" هنگا میکه طرح کا خ سنادر ذهن من نقش می بست میخوا ستم نمونه ا ی ا زعظمت وخردمندی ودر

عین حال موزونی شعروعرفان ایرانی نمایان باشد .همانطوریکه دربناهای گوتیک،روحانیت وتوجه بسوی لاهوت منظورشده است .)
مهندس فروغی که دردولت شریف امامی هم بسمت وزیرفرهنگ وهنر منصوب شده بودضمن تخصص دررشته خودبکارآثار باستانی وجمع آوری عتیقه عشق فراوان داشت .پس ازسقوط رژیم اووفرزندش توسط پاسداران رژیم دستگیروبزندان افتادندوخانه پرازعتیقه اش نیز توسط رژیم مصادره شد .درزندان رنج وزحمت فراوان دیدوسرانجام پس ازآزادی اززندان درتهران درگذشت .ازمهندس فروغی به نیکنامی یادمیشود .

اکنون همین ساختمان مجلل موردا ستفاده آخوندها
مجلس شورای اسلامی است که آنرا بصورت قلعه مستحکمی درآورده و عبورومرورا زچندخیابان اطراف آنرا بصورتی درآورده که براحتی نمیتوان دراین منطقه رفت وآمدنمود .
هیچگاه پرونده سوء استفاده ازساختمان مجلس سنا ومقاطعه کارآن شرکت سیوندوکیانی ومهندسین مربوطه یعنی مهندس فروغی ومهندس غیائی مطرح نگردیدتا حقیقت روشن شودکه چه مبلغ خرج ساختمان ونقشه های آن شده ومیزان سوء استفاده واتهامات چه بوده است؟اگر گزارش رسمی ودقیقی دراین باره بدست آیدکه بدون حب وبغض باشد انتشارآن بحقایق امرکمک خواهدکرد .
نگارنده چون هیچگونه گزارشی دراین باره نخوانده وندیده ام ازهر گونه اظهارنظر معذورم چون نه میخواهم کسی را متهم کرده ونه میخواهم سندبرائت بدست کسی بدهم .خوبی یابدی ومقام علمی وتحصیلی و سابقه خدمت وصالت خانوادگی با پرونده ساختمانی ومقاطعه کاری واتهام مالی ازهم جداست .
دوست مطلعی سوگندمیخوردکه درمواردی شاهدبوده امکه برای خرید آثارعتیقه مبالغ هنگفتی به مهندس فروغی پیشنهاد رشوه شده بود که با بلندنظری ردکرد .



عباس مسعودی وعلی دشتی دوروزنا مه‌نگاری بودندکه‌با شاهـــان پهلوی را بطه‌نزدیک داشتند .درزمان رضاشاه‌بمجلس شورا یملی‌راه‌یافتند درزمان محمدرضا شاه‌هردوبه مجلس سنا رفتند .

رضا شاه‌دشتی را توقیف کرد .دشتی هم‌دروا قعه‌شهریور ۲۰بشدت‌رضاشاه را موردحمله‌قرار داد .

عضویت مجلس سنا دا وطلبا ن فرا وا ن دا شت مخصوصا"برا ی سنا توری ا نتصا بی که با یک فرما ن ا نجا م میشد .بهمین جهت بقول معروف هموا ره عده ا ی درصف منتظرا ن بودند .معروفست یکبا رشریف امامی ا زمعما ری برا ی کا رها ی سا ختما نی خودیک بنا خوا سته بودکه پس ا زیکی دوبا رمرا جعه توفیق نیا فته بود .وقتی رئیس سنا به معمار ا عتراض میکند (پس ا ین بنا چه شد ؟)درپا سخ میگوید "خیا ل میکنید ا ین هم سنا تورا ست که ا گر یکنفرفوت میکندویا کنا ر میرودصدنفردر خط هستند .ا ین بنا ا ست وکا رهم فرا وا ن وبسهولت نمیتوا ن فرا هم کرد ."

ا کثررجا ل مملکت بخصوص کسا نی که ا زپست و مقا م کنارمیرفتند علاقه دا شتندکه بمجلس سنا بروند .زیرا کا ررا حت وآ برو مندوبی دردسرو با ا حترا می بود .مخصوصا"شغل سنا تورا نتصا بی نشا ن میدا دکه مورد علاقه رئیس مملکت هستند .

درا نتخا با ت دوره رستا خیزا میرحسین خا ن خزیمه علم که چنددوره سنا تورا نتصا بی بودبعنوا ن سنا تورا نتخا بی کا ندیدا ی حوزه کرمان وبلوچستا ن وبنا درخلیج فا رس شد .بعضیها تعبیرکردندکه شاید مورد بیمهری قرا رگرفته با شد .وقتی جریا ن به ا علیحضرت گفته شدا ظهار دا شتندبا بررسیها ئی که بعمل آ مده ا یشا ن وضع ممتا زی درمنطقه دا رندومیتوا نندد را نتخا با ت آرا ء زیا دی بدست آ ورندبهمین جهت گفته شدبهترا ست که نا مزدا نتخا با ت منطقه بشود .ا تفاقا"هم همینطور شدبا وجودرقبا ی سرسختی که معرفی شده بودندبا رأی زیادی حا ئز ا کثریت گردیدوجای خالی ا ودرلیست سنا تورها ی ا نتصا بی به فرد دیگری دا ده شد .

فرخ درکتا ب خا طرا ت خود مینویسد:(وقتی ا ززا بل نا مزدنمایندگی شده بمنطقه رفتم .شیمی نا می هم خودرا کا ندیدا کرده بود .امیرحسین خا ن خزیمه علم که ۲۴ سا ل دا شت بشدت جلوی کنسول ا نگلیس ایستا دگی

کردوگفت شما حق مداخله درا موردا خلی ا یرا ن را ندا ریدوا گربا ین کا را دا مه دهیدبمقا ما ت با لاترشکا یت خوا هم کرد .همین امر موجب شد که کنسول ا نگلیس ا زمداخله درا مرا نتخا با ت خوددا ری کند .)

درگفتگوئی با خزیمه علم گفتم با توجه با ینکه شما وفا میل شما شهرت (آ نگلوفیلی) دا رند این مطلب مرا ی من شگفت ا نگیزبود .

خزیمه علم گفت ما همیشه روا بط نزدیک با ا نگلیسها دا شته ا یم ولی ا ین ا مربمنزله قبول ا طا عت از آ نها نیست .ما معتقدیم که با ید با خا رجیها بخصوص با کشورها ی همسایه را بطه خوب دا شته با شیم .منطقه بلوچستا ن مرزکشورما با هندوپا کستا ن ا ست ودرآ نموقع هندوستان تحت تا بعیت ا نگلستا ن بودونمیشدبا چنین همسایه ای رابطه صمیمانه ندا شت .

بیا ددا رم وقتی جوا ن بودم وتحصیلاتم درا نگلستا ن پا یا ن یا فت و با یرا ن با زگشتم وزا رت کشورمرا با ما هی چها رصدتوما ن ا ستخدام کردکه رقم زیا دی بود .یکبا را طلاع حا صل شدکه تیمسا ررفعت فرمانده لشگربلوچستا ن به رضا شا ه گفته ا ست که فرما ندا رانی نظیرسرتیب تا جبخش وسرهنگ مکری بدردبلوچستا ن نمیخورندبا یدفرد مطلع وتحصیلکرده ا ی فرما ندا رکل بلوچستا ن شود . رضا شا ه ا زعلی اصغر حکمت وزیرکشورصورت خوا ست وا وا سا می عده ا ی را برد .رضاشاه چون هوشیا رودا نا بودگفت ا ینها فا یده ندا رندبرونا م چندجوان تحصیلکرده را بیا ور . .ا ین با روقتی وزیرکشورا سا می را برد ،رضا شا ه گفت این جوا ن خوب ا ست هم تحصیل کرده وهم ا طلاعا ت ونفوذمحلی دا رد .مرا بسمت فرما ندا رکل بلوچستا ن فرستا دند .پنجسا ل آ نجا بودم خیلی کا رها شد .وقتی وا قعه شهریور ۲۰ پیش آ مدبخاطرهمان داشتن حسن رابطه با ا نگلیسها توا نستم مقدا رزیا دی خوا ربا رووسا یل زندگی ا زآ نها برا ی مردم بگیرم وا زهرگونه آ شوب وبلوا درمنطقه جلوگیری شد .ا ما موقع ا نتخا با ت دیدم که ا نگلیسها دا رنددخا لت میکنندد ربرابرآ نها ا یستا دم وگفتم که ما با کشورشما را بطه دوستی دا ریم بدین جهت پیشنهاد

منفی شما را درباره افراد میپذیریم ولی دخالت شما را نمیتوانیم در انتخابات قبول کنیم .آنها همقانع شدندوسرانجام فرخ درانتخابات زابل توفیق حاصل کرد .اما درانتخابات ایرانشهرزدوخوردشدو فرخ زادنامی هم بقتل رسید .درهمین موقع بعلت کسالت یکی از فرزندانم وزارت کشور مرا برای معالجه اوبه هندوستان فرستاد .
درمراجعت معلوم شدکه مرا دریگی که نوکرانگلیسها است ازایرانشهر انتخاب گردیده است .هژیروزیرکشورهم مرا به تهران خواست قبل از حرکت گزارش دقیقی بتهران فرستادم که همین امرموجب شداعتبارنامه اوتا آخردوره درمجلس بماندوتصویب نشود . *
ازجمله سناتورهائی که بی جهت درکارترافیک تهران دخالت میکرد پروفسورجمشیدا علم بود .بعلت روابط نزدیکی که باشاه داشت مقامات انتظامی بمداخلات او اعتراضی نمیکردندولی مواردی چندپیش آمد که باکشمکش روبروشد .
مهندس فردین قدوسی میگفت یکروزدریکی ازخیابانهای تهران داخل اتومبیلی نشسته بودم که دوستم برای خریدبمغازه ای رفته بود .اتومبیل دوبله توقف کرده بود .ناگهان دیدم که مردی با یک اتومبیل بنزسیاه جلوی اتومبیل ما ایستادوبشدت بما حمله کردما که اورا نمیشناختیم با عتراضات پاسخ گفتیم .من گفتم این شهر را هنمائی وشهربانی داردشما چه کاره هستیدکه اوهم عصبانی شدو براننده خودمیگفت با تلفن داخل اتومبیل مراتب را بمقامات راهنمائی ورانندگی خبربدهید .بحال اعتراض وناسزاگویان اورا ترک گفتیم واز آن محل رفتیم .چندی بعدشهربانی مرا خواست .
وقتی نزدافسرشهربانی رفتم گفت ما هم ازمداخله این آقای سناتور به تنگ آمده ایم ولی ناچار هستیم که گزارشی درباره مطلب یادآوری شده وبدهیم .جریان راگفتم واظهاردا شتم جریمه هرتخلفی را حاضرم بپذیرم ولی سناتوروظیفه ای درا ینکارها ندارد .باوچه مربوط است .
درسال ۵۷ باردیگرپروفسوررا دربا شگاه ایران جوان دیدم که در

میزی کنار میز ما نشسته بود وقتی پیشخدمت برای او بشقاب غذا میآورد بشدت با او پرخاش میکرد. منکه درگذشته از دست او عصبانی و روز قبل هم شاهد تظاهرات یک میلیون نفری در دانشگاه تهران بدعوت مهندس بازرگان بودم بحال اعتراض با وگفتم حالا هم دست بردار نیستی همه اعتصاب کرده اند و حالا میخواهی همین پیشخدمت هم باعتصابیون بپیوندد.. مداخلات در کارتر افیک را فراموش کرده ای؟ او سکوت کرد و مطلبی نگفت... چون هوا را پس دیده بود.*

تنها سناتور انتصابی که بصورت اعتراض از شغل سناتوری استعفا کرد خانم دکتر مهرانگیز منوچهریان است که بعلت همدرسی با خود من با او آشنائی داشتم و این آشنائی سابقه قبلی هم داشت و آن این بود که همسر من که وکیل دادگستری و دارای درجه فوق لیسانس در رشته حقوق جزا است نایب رئیس اتحادیه زنان حقوق دان ایران بود که ریاست این اتحادیه را خانم دکتر منوچهریان بعهده داشت.

خانم دکتر منوچهریان زنی مبارز و روشنفکر و رشید است که کار او برای حقوق زن جدی و اساسی بود، در هر محفل و مجمعی از حقوق زن دفاع میکرد و سرانجام هم در راه همین مبارزه از مقام سناتوری استعفا کرد. خانم دکتر منوچهریان درباره آن جلسه ای که منجر به استعفای وی شد بمن چنین نوشت:

روزی که لایحه گذرنامه در سنا مطرح بود من به عنوان نطق قبل از دستور در مورد آن لایحه و تعارض آن با قانون اساسی و اصل تساوی حقوق زن و مرد (اعطائی شاهنشاه آریامهر به ملت ایران) و اعلامیه جهانی حقوق بشر که دولت ایران به آن ملحق شده و در کشور ما حکم قانون را دارد و شرع اسلام بحث کردم.

گفتم در کشور ما اصل تساوی حقوق زن و مرد اعطائی شاهنشاه آریامهر بملت ایران دولت را موظف کرده است که برای تحقق کامل این اصل لوایحی بقوه مقننه پیشنهاد کند ولی متاسفانه دولت تاکنون هیچ اقدام موثری نکرده است. اگر از دولت در این مورد سئوال شود به

احتمال قوی باین بیت خواجه‌که میفرماید :

بودکه یارنپرسدزخلـــق کریـــم
که ازسئوال ملولیم‌وازجواب خجـل

متوسل خواهدشد .

درموردروابط زن وشوهردرزندگی خانوادگی اگرعلاقه‌وتوافقـــی بین زن وشوهرنباشدهیچ قانونی قادرنیست که‌آنان راسازگـــار کندبقول شاعر :

نی زر دهدمرادبه‌سودای دل نه‌زور
این جنس را بنقدرضا میتوان خریـد

خلاصه‌قانون نمیتواندافرادرابدوست داشتن هم‌ملزم‌کند .اگر بین زن وشوهرتوافق‌باشدکه هیچکدام‌بی توافق هم‌سفرنمیکنندواگـــر توافق نباشدزن باصطلاح یا مستطیع نیست یا هست .اگـــرمستطیع نباشدکه‌بازهم‌چندان اشکالی بمیان نمیآیدزیراکسی کـه‌شخصا" هزینه‌سفرنداردمستقلا" ازعهده‌سفرهم‌برنمیآیدولـــی اگرمستطیع باشدوشوهرمانع سفراوشودوسابقه‌الفت ومودت ناشی ازنکاح هم نتواندتوافقی بمیان آوردزن نمیتواندبعلت عدم‌سازش‌ازمحکمه تقاضای طلاق کند .اینجا بایدازپیشنهادکنندگان‌این‌لایحه‌گذرنامه پرسیدچرادربارهٔ مردانی که‌زن وفرزندرا رهاکرده‌وبرای عیاشی باروپا وینگه‌دنیا سفرمیکنندفکری نکرده‌است ؟

درهرصورت این قسمت ازاین قانون که‌سفرزن شوهردارا بخارج از کشورموکول باجازه‌شوهرمیکندبایدحذف شودچه‌اولا"باقانون اساسی مخالف است ثانیا"باصل تساوی حقوق زن ومردمخالف‌است .ثالثا" باعلامیه‌جهانی حقوق بشرمخالف است ورابعا"ازجهتی باشرع اسلام مباینت دارد .چرادرشرع ادای واجبات دینی زن محتاج‌اجازه‌شوهر نیست .دراین هنگام‌رئیس مجلس سنا بالحنی تندگفت چرا ازمذهب نام‌میبرید ؟من‌گفتم (اگرشما حالتان خوب نیست ،من میتوانم‌ادامه صحبتم‌را بوقت دیگری موکول کنم) رئیس‌گفت خیربفرمائیدادامه

بدهیدگفتم‌سفرحج زن محتاج گذرنامه است وگذرنامه زن شوهردار بموجب این قانون محتاج اجازه‌شوهراست درصورتیکه‌ادای واجبات دینی زن محتاج اجازه‌شوهرنیست .شوهرنمیتواندشرعاً"مانع سفر حج زن مستطیع خودبشود .

دراین موقع علامه‌وحیدی باصدای بلندگفت‌کفراست ،کفراست .من گفتم‌آقای علامه‌توجه‌داشته‌باشندکه‌اینجا سنا است مسجدسپهسالار نیست .

رئیس مجلس سناگفت مزخرف‌میگوئید من گفتم‌میشنوم .شما توانائی درک این مطالب راندارید اگرسانسورنبا شدوجرایدا ین مطالب را منتشرکنندملت ایران میفهمدکه‌دمکراسی را دارندخفه میکنند.در هرصورت یقین دارم‌که‌روزی این دولت درمعرض بازپرسی قرارخواهد گرفت.آنوقت هست که‌با زبا یدبا ین بیت خواجه متوسل شد که‌میگوید:

آبرومیرود ای ابرخطا پوش ببار
که‌بدیوان عمل نامه‌سیاه‌آمده‌ایم .

بآرامی تریبون را ترک کرده‌وازجلسه‌خارج شدم .چندروزبعدوقتی روز۲۱خرداد۵۱استعفانامه‌خودرا بسنا فرستادم‌که‌چندماه‌را کدنگه داشتندوسرانجام‌درمهرماه‌همانسال درسنا مطرح کردندوپس‌از گذشتن آن ازمجلس بمن گفتندشما تا ۱۵روزمیتوانیدا ستعفای‌خود را پس بگیریدکه من گفتم‌ما (درعده‌رجوع‌نمیکنیم) .*

این گفتگودرسنا آنروزبا توجه‌به‌شایعات روزخیلی سروصدا کردو همه میخواستندازجزئیات امرمستظهرشوند .تادفعاً"این جریان مصادف با فوت مادرخانم‌منوچهریان میشود .که مهندس شریف امامی وهمسرش بمجلس ختم‌میروندوضمن تسلیت رئیس سنا با ومیگویددر جریانات پارلمانی ازاین قبیل گفتگوها پیش میآیدونبا یدبدل گرفت .ولی خانم‌منوچهریان درا ستعفا پافشاری میکنند .

خانم‌منوچهریان بمن گفت وقتی رئیس مجلس ازمن خواست که‌استعفای خودرا پس بگیرم‌با یشان گفتم‌اولاً"رئیس مجلس با دیگرسناتورها

تفاوتی ندارد فقط با وحق داده شده جلسات را اداره کند و هر نا طقی مسئول نطق و مطالب خود میباشد و رئیس مجلس حق ندارد نطق سناتور را طبق سلیقه خود قطع کند و این خلاف اصل و منطق است .ا زطرفی من سناتور انتصابی هستم که اصالت نمایندگی من طبق قانون اساسی مشخص است ولی در انتخاب سناتورهای انتخابی ممکن است به علت فعل و انفعالات انتخابی شبهه باشد پس وقتی من فرمان سناتوری انتصابی را دارم و مسئول مطالب خودم هستم رئیس نمیتواند و نباید حرف مرا قطع کند .بهمین جهت ترجیح میدهم که استعفا کنم و در این جلسات شرکت نکنم .ا وگفت سپس شرحی حضورا علیحضرت نوشته ام مبنی برا ینکه با توجه به فرمان سناتور انتصابی که برای بنده صادر شده و در حکم وکیل ونماینده شاهنشاه در مجلس سنا انجام وظیفه میکردم و با وضعی که در سنا وجود دارد انجام وظیفه سناتوری برایم مقدور نیست و ا زاین مقام استعفا میکنم و چند روز بعد هم فرمان را حضورشان فرستادم معینیان بوسیله تلفن اظهار داشت این کار صحیحی نیست گفتم من بوظیفه خود آشنا هستم و کار خودرا ا زهرجهت صحیح میدانم .با توجه با ینکه معینیان را مردی شریف و امین وصادق میدانم قطعاً مطلب را با طلاع شاهنشاه رسانیده و شاه هم بزرگواری کرده و ما جرا بسکوت برگذار گردید .

پس ا زاستعفای خانم منوچهریان در تاریخ ۵۱/۷/۱۵ دریابدرسائی بجای او بسناتوری منصوب گردید .

دکتر منوچهریان درکنفرانس زنان حقوقدان در (ویرجینای) آمریکا درباره تساوی حقوق زن و مرد گفت :"ا علامیه جهانی حقوق بشر هم در مورد تساوی حقوق زن و مرد مبری ا زتبعیض نیست زیرا حتی در ماده ا ول میگوید افراد با یدنسبت بیکدیگر با روح (برادری) رفتار کنند . من بسا زمان ملل پیشنها د میکنم که بدنبال آن کلمه (خواهری) را هم اضافه کنند تا لااقل در این ا علامیه نسبت بحقوق با نوان تبعیض نشده باشد . *

ازجمله سناتورهائی که بعلت کاندیدا شدن همسرش در مجلس شورایملی ازنامزدی انتخابات مجلس سنا صرفنظرکرد محمدسعیدی نویسنده معروف بودکه دریک دوره اوسناتوروهمسرش نماینده مجلس شدند.دردفترسیاسی حزب ایران نوین مطرح شدکه شرکت زن وشوهر درپارلمان صورت خوبی ندارد وبایدیکی ازآنها صرفنظرکندکه محمد سعیدی اینکار راانجام داد وباشغل خوددربنیاد پهلوی بکار ادامه داد .ولی خانمش نیره سعیدی بنمایندگی تهران انتخاب گردید .
دراننخابات دوره رستاخیزدونفرازسناتورهای انتخابی که حائز اکثریت نگردیدندبافرمان سناتوری انتصابی بمجلس راه یافتند (علامه وحیدی ـ اشرف احمدی)ولی سرتیپ صفاری که دوره قبل سناتور انتخابی گیلان بودخودازسناتوری انتخابی صرفنظرکردوباسمت سناتورانتصابی بمجلس سنا رفت .
معمولا" اعلیحضرت برجالی که مرحمت داشتندآنها را بمجلس سنا میفرستادندوچون تعدادسناتورها محدودبودهموارهلیست انتظاری وجودداشت .گروهی ازسناتورهای انتصابی تقریبا"برای تمام عمر سناتوربودندمنتهاهرچها رسال فرمان آنها تجدیدمیشدازقبیل سپهبد یزدان پناه ـ دشتی ـ سرلشگرمطبوعی ـ محمدساعد ـ عباس مسعودی دکترسجادی ـ دکترصالح ـ پروفسورعدل ـ دکترجمشیداعلم ـ دکتر مصباح زاده ـ سرلشگرجهانبانی ـ یارافشار ـ محسن رئیس ـ دکتر طاهرضیائی ـ دکترمصاحب ـ دکترشفق ـ رضا بوشهری وچندتن دیگر .
دوره ششم قانونگذاری ازدواری بودکه خیلی ازسناتورهادرگذشتند که عبارتنداز دکترشفق ـ رضا بوشهری ـ دکترعباس نفیسی ـ سپهبد یزدانپناه ـ جوادبوشهری ـ دکترا حمدسیدامامی ـ محمدساعد ، سپهبدامان الله میرزاجهانبانی ـ سیدمهدی فرخ ـ خانمها جر تربیت ـ عباس مسعودی .
یکی ازدربار یان میگفت چون تعدادسناتورهای انتصابی به۳۰نفر

محدودبودوا وطلب فرا وا ن یکبا رکه ا زطرف دفتر مخصوص دعوتنامه
دردست تهیه بود معلوم شدکه طبق دستورا علیحضرت کسا نی کـــه باید
دعوت شوند ۳۱نفر هستندکه بهمه هم گفته شده بودفرما ن درشرف صدور
ا سته وقتی مطا لب بعرض رسیدتنها چا ره ا ین بودیکی ا زآ ن عده که
درمسا فرت خا رج ا ست دعوت نشودکه ا وهم نوری ا سفندیا ری بود که
وقتی ما جرا درا روپا با وا طلاع دا ده شدودرحا ل بیما ری بوداز اینکار
خیلی نا را حت شده بود .نه ا زجهت شغل بلکه ا زنظرا ینکه چرا مـورد
بی مهری قرا رگرفته ا ست که درفرصت کوتا هی ا ینکا رجبران شد .
درا نتخا با ت دوره رستا خیزدرمجلس سنا هم تغییرات زیا دی روی دا د
ا ز۱۵سنا تورا نتخا بی شهرستا نها ۸تن سپهبدورهرا م- مصطفی تجدد
دکترمجیر مولوی - ا حمدبها دری - عما دتربتی - مهندس گنجـی-
مهدی نما زی - رضا جعفری توا نستندکرسیها ی سا بق خودرا مجددا"
بدست بیا ورند و۶تن دیگربرا ی ا ولین با ربنما یندگی مجلس سنا
ا نتخا ب گردیدندکه عبا رتندا زسپهبدپا لیزیا ن - رسول پرویزی-
دکترنوا ب - سیدا سدا لله موسوی - سرلشگردیلمی- علی اکبرجلیلوند
ا ز۱۵سنا تورا نتخا بی تهرا ن مهندس شریف ا ما می - دکترآشتیانـی،
سیدحسین دها - عنـایت ا لله نصیری - دکترصدیق ا علم مجددا انتخاب
شدندودکترعزت الله یزدان پناه- دکتر مژدهی - علی رضائی- جها نگیـر
نیکپور- قا سم لاجوردی - جلالی نا ئینی - دکتر مرشد- کاظم کوروس
شوکت ملک جها نبا نی - فا ضل سرجوئی برا ی نخستین با را نتخاب
گردیدند .سنا تورها ی ا نتصا بی عبا رت بودندا زدکترسجادی- دکتر
صا لح - علی دشتی - میرمطهری - دکترضیا ئی - دریا بدرسا ئی،
سرلشگرمطبوعی - دکترمصا حب - پروفسورجمشیدا علم- پروفسـور
عدل- مهندس فروغی - سرتیب دکترا سفندیا ری - محمدعلی مسعودی،
محمدذوا لفقا ری - مهندس صا دق - دکترحجا زی - با قربوشهـری،
دکترمصبا ح زا ده- محمودجلیلی - حسن ا کبر- سرلشگرجها نبانی،
سیدجلال شا دما ن - دکترخا نلری - دکتربینا - یا را فشا ر- محسن

رئیس که با صدور فرمان سناتوری انتصابی برای سرتیپ صفاری و علامه وحیدی و اشرف احمدی از سناتورهای سابق انتخابی و محمد علی مهدوی سناتور جدید تعداد شان به ۳۰ نفر رسید. بعلت فوت حسن اکبر ـ محمود جلیلی ـ محمد ذوالفقاری ـ دکتر بینا از سناتورهای انتصابی امان الله اردلان ـ دکتر غلامرضا نیک پی و دو نفر دیگر که نامشان بخاطر م نیست منصوب شدند. پس از فوت بهادری سناتور آذربایجان شرقی، دکتر محمد حسین موسوی نماینده هشترود بجای او نامزد سناتوری شد که انتخاب گردید و از نمایندگی مجلس استعفا نمود. در دوره رستاخیز چند تن از تجار ثروتمند و سرشناس از قبیل کاظم کوروس جهانگیر نیکپور ـ علی رضائی ـ قاسم لاجوردی ـ محمد علی مهدوی بعضویت مجلس سنا درآمدند که واجد شرایط بودن بعضی از آنها پرداخت سالی پنجاه هزار تومان مالیات بود. خیلی از سناتورهای قدیمی که مجلس سنا را خانه دائمی خود میدانستند میگفتند اینجا (مجلس شیوخ) است و مرکز اجتماع نخست وزیران و وزیران و سفیران و استادان و قضات است و شرکت این تجار پر مشغله و ثروتمند در این مجلس با مشاغلی که آنها دارند ضرورتی ندارد. ولی بهرحال اکثر آنها در انتخابات شرکت کرده و توانسته بودند آرائی بدست آورند و به مجلس سنا راه یابند.*

تعداد نخست وزیرانی که قبل یا بعد از نخست وزیری در مجلس سنا عضویت داشته اند عبارتند از: حکیم الملک ـ سهام السلطان بیات، حسین علاء ـ صدر الاشراف ـ دکتر متین دفتری ـ محمود جم ـ محمد ساعد مهبدزاهدی ـ دکتر اقبال ـ مهندس شریف امامی.

اما کسانی که قبل یا بعد از نخست وزیری در مجلس شورایملی شرکت داشتند عبارتند از:

سپهسالار تنکابنی ـ سپهبدار رشتی ـ قوام السلطنه ـ سیدضیاالدین طباطبائی ـ وثوق الدوله ـ دکتر محمد مصدق ـ صدر الاشراف ـ دکتر علی امینی ـ دکتر اقبال ـ محمد ساعد ـ حسنعلی منصور.

ازروسای مجلس ۵تن بعضویت مجلس سنا انتخاب شدندکه عبارتند از: مستشارالدوله صادق ـ سیدمحمدصادق طباطبائی ـ عدل‌الملک دادگر ـ سیدمحمدتدین ـ دکترحسن امامی (امام جمعه تهران).
درایران سه بار مجلس موسسان تشکیل شدکه هرسه تن روسای مجلس موسسان (مستشارالدوله ـ سیدمحمدصادق طباطبائی ـ مهندس شریف‌امامی) در مجلس سنا عضویت یافتند.
خیلی ازدولتها در مجلس شورایملی استیضاح شده مورد اعلام جرم قرارگرفتند. ولی هیچ موردا ستیضاحی در مجلس سنا دیده نمیشود. دریکی‌ازدوره‌های سنا که ریاست سنی هم با حکیم‌الملک بودجوانترین سناتورها دکتر اقبال وشریف امامی بودندکه بسمت منشی سنی انتخاب شدند.
شریف امامی میگفت درسن ۴۳سالگی سناتورشده وهیچکس باین سن سناتورنشده است.
ازنمایندگان مجلس شورایملی خیلیها علاقمندبودندکه ازمجلس بدولت راه یافته بوزارت برسندکه موارد زیادی وجودداردولی در مجلس سنا کمتردا وطلبی بودکه به پستهای دولتی بروندولی درسالهای آخررژیم چندموردپیش آمدکه سناتورها بکاردولتی دعوت شدند از جمله دکترمؤدهی ودکتر مرشدبرای وزارت بهداری ـ دکتریزدان پناه برای وزارت مشاوردرامورپارلمانی ـ سپهبدورهرام وسپهبد پالیزبان برای استانداری ـ دکترنا صریگانه برای ریاست دیوانعالی‌کشورکه آنهم‌جریان جالبی دارد.
دکتریگانه یک حقوقدان تحصیلکرده ومطلع است که‌سالها بوکالت مجلس ووزارت وسناتوری اشتغال داشت واز مشاغل دادگستری که قبلا" مدیرکل حقوقی بودبرکنار بنظرمیرسید. هویدا که با وعلاقه زیادی داشت وقتی میرمطهری باز نشسته شدباین فکرافتادکه یگانه راجانشین اوبسازد. مطلب را بعرض میرساندوموافقت شاه رامیگیرد ولی اشکال این بودکه رئیس دیوان کشورباید ازبین روسای شعب انتخاب گرددویگانه سابقه ریاست شعبه دیوان کشوررا نداشت بهمین

جهت بطور موقت ریاست یکی از شعب دیوان کشور با وسپرده میشود و پس از چند روز بعنوان رئیس دیوانعالی کشور منصوب میگردد. این اقدام در محافل قضائی با تمام احترامی که شخص دکتر یگانه داشت حسن اثر نکرد زیرا خلاف اصل بود. منظور اصلی قانونگذار این بوده فردی که ریاست دیوانعالی کشور را بعهده میگیرد چند سال در ریاست شعبه کار کرده باشد که بخوبی بطرز کار آشنا باشد و در حقیقت سلسله مراتب را طی کرده باشد. دکتر یگانه چون عضو دفتر سیاسی حزب ایران نوین بود روزی که معرفی شد بدفتر سیاسی آمد و در پایان کار دفتر سیاسی از هویدا بخاطر این اقدام تشکر کرد و گفت بخدا قسم که من اساساً از این انتصاب قبلاً "خبر نداشتم ولی چون بشغل قضاوت و کار دادگستری علاقه دارم با این مقام افتخار میکنم ـ هویدا با شوخی گفت از کار روزگار هیچکس خبر ندارد. این فکر را من کردم که ناصر بدیوان کشور برود تا اگر روزی کار من بدادگستری کشید او که از همه جریانات با اطلاع است بداد من برسد. هویدا آنروز خبر نداشت که کار مملکت بجائی میرسد که او را بدون محاکمه، آخوندهای ماجراجوئی نظیر خلخالی و هادی غفاری با گلوله میکشند که هرکدام قتل او را افتخار خود میدانند و میگویند چنان با گلوله هویدا را زدیم که جلوی چشم ما دست و پا میزد و حکم اعدام مثال او را روی کاغذ سیگار مینوشتند.

*

از جمله کسانی که بکار پارلمانی خیلی علاقه داشت دکتر عزت یزدان‌پناه بود. وقتی وکیل شهسوار بود بوزارت مشاور در امور پارلمانی در دولت هویدا منصوب گردید که با ینکار راضی نبود. در خارج از کشور بسر میبرد که با ین سمت معرفی شد.

بار دیگر بمجلس سنا رفت و بعنوان نایب رئیس انتخاب شد ولی وقتی شریف امامی فرمان نخست وزیری گرفت او را بسمت وزیر مشاور در امور پارلمانی معرفی کرد که بمن میگفت با ینکار رضایتی ندارم و نمیخواهم از مجلس سنا بروم ولی تلاش او بی فایده ماند و در دولت

شرکت کردوپس ا زا ستعفا ی دولت شریف ا ما می برا ی معالجه بیما ری قلب خودبا نگلستا ن آ مدکه درا یا م تبعیدبا ا وخیلی جشرونشردا شتم که متا سفا نه درهفتم تیرما ه ۱۳۶۷ درلندن درگذشت .روزنا مه کیهان دربا ره ا وچنین نوشت :

عمری را با نیک نا می بسربرد .مردی نیک سرشت و نیکخواه بودسلامت فکردا شت ومنطقی فکر میکرد .صمیمی ـ فروتن ـ مهربان بود .تقوای ما لی وتقوا ی سیا سی را تا حدوسوا س رعا یت میکرد .ما ل ومنا لـی نیندوخت ولی صا حب فضل وکما لی شا یسته بود .

با ری چوفسا نه میشوی بخـرد
ا فسا نه خوب شـو ،نه ا فسا نه بد

*

درآ خرین روزها ی سقوط رژیم دولت تقاضای سلب مصونیت ازدوسنا تور را نمود .علی رضا ئی ـ دکتر غلامرضا نیک پی .

علی آ بتین رئیس با زرسی ودفتر مجلس سنا میگفت فردا ی روزیکه دکترنیک پی با زدا شت شدخا نمش بمجلس سنا آ مدونا مه ای ازنیک پی بمن دا دکه برئیس مجلس سنا بدهم .درا ین نا مه نوشته بودکه سپهبد رحیمی لاریجا نی معا ون فرما ندا ری نظا می بخا نه من آ مده ومراکه مصونیت پا رلما نی دا رم بدون ا طلاع رئیس مجلس سنا با زداشت کرده وبفرما ندا ری نظا می آ ورده ودستوردا د که با یدا زسمت سنا تـوری ا ستعفا یت را بنویسی .حا ل مرا تب را با طلاع میرسانم . هنگا میکه نا مه دکترنیک پی را برئیس مجلس سنا دکترسجا دی دا دم دچارتعجب گردید .درآ نجاصحبت شدکه طبق آ ئین نا مه مجلس وکیل وسنا تـور موقعی مستعفی میشوندکه ۱۵ روزا زا ستعفا ی آ نها گذشته باشدو مجلس هما ستعفا ی آ نها را تا ئیدکندبنا برا ین درآ نمدت دارای مصونیـت هستندوا ین ا قدا م فرما ندا ری نظا می خلاف ا صل بود .

دکترنیک پی که وقتی شهردا رتهرا ن بودبدوا" با حمایت هویداوسپس با حما یت شا ه وملکه یکی ا زمقا ما ت مقتدر مملکت شده وبا قا طعیت

کارهای عمرانی را انجام میداد .مخالفین پروپاقرصی پیدا کرده بودوبطورخصوصی‌میگفت تا اعلیحضرت وملکه ازکارمن راضی هستند وپشتیبانی میکنندکسی زورش بمن نمیرسد .بهمین جهت دراجرای ماده ۱۰۰قانون نوسازی برای خراب کردن‌بعضی خانه‌ها سروصدای فراوان علیه‌او بلند شد .با وجودشاه وملکه درتهران دردولت ازهاری با زداشت وبعداً توسط خلخالی بجوخه‌اعدام‌سپرده‌شد .ازقرارمعلوم روز۲۲بهمن اوهم‌توانسته‌بودا زندان بگریزدولی چندنفراز تظاهرکنندگان اورا شناخته‌دستگیرش کردندکه‌نتوانست خودرانجات بدهد .

جالب اینستکه‌اعزازنیک پی پدردکترنیک پی سناتورانتصابی اصفهان بودکه محمودجلیلی بجای‌او منصوب میگردد .جلیلی هنگام عبورازپیاده‌روووسط خیابان دچارحادثه‌شده‌اتومبیلی باوبرخورد نموده‌فوت میکند .دکترنیک پی بجای اوودرحقیقت بجای پدرخود سناتورانتصابی میشود .مادرنیک پی نوه‌ظل السلطان بودکه‌یکی دوبار درشهرداری هنگام اعمال قدرت خودا شاره‌کرده‌بودکه من نوه ظل السلطان هستم‌که‌این گفته‌او انعکاس بدی داشت .اودرانگلستان تحصیل کرده‌بودودرکابینه منصوروهویدا با سمت معاون نخست‌وزیر ووزیرمشاوروووزیرمسکن وشهرسازی معروفیت یافت ولی درشهرداری تهران که‌زمانی طولانی بکارمشغول بوددشمنان سرسختی پیداکرد . خیلی پرکاروقاطع بود .میگفت پس ازخواندن نمازصبح بکارشهر میپردازد .توجه‌شاه وملکه‌را جلب کرد .حمایت شدیداز‌اوخیلی‌مغرورش ساخته‌بودکه‌با همه‌درمیافتاد .همکارانش درشهرداری میگفتند ناپاک نیست وچون خانواده‌اش هم‌ثروتمندبودندقاعدتاً'نبایدد ناد‌رست باشدولی دشمنانش میگفتنددرامرشهرسازی‌وصدورپروانه‌های ساختمانی فعل وانفعالات زیادی میشودکه مخصوصاً'یکی ازمعاونین اومهندس مظلوم‌را متهم‌میساختند .درقدرت حزب ایران نوین بین دکترنیک پی شهردارتهران وکاظم‌مسعودی نماینده‌شیروان ومدیر

روزنامه آژنگ دا منه اختلاف خیلی توسعه یا فت وکارشکایت بدادگستری کشید .دکترکلالی دبیرکل حزب ایران نوین ازمن خواست دراین کاردخالت کرده راه حلی پیدا کنم .آنها را بدفترفراکسیون پارلمانی دعوت کردم .نیک پی میگفت با کارشبانروزی درشهرداری زندگی وجوانی وشهرت وهمه چیزم را فدا کرده ام وشب وروزدارم خدمت میکنم . آنوقت این دستگاه را متهم بدزدی میکنند .من خودثروتمندومتدین ونماز خوان هستم من پیروعلی علیه السلام هستم وقسم میخورم (که ازعلی پاک ترهستم)این جمله ومرا هم عصبانی کردوگفتم این حرف خودرا پس بگیرید هیچکس نمیتواند مدعی شودکه ازعلی پاکترمیباشد . واساساً مقایسه خودبا علی (قیاس مع الفارق است) .
کاظم مسعودی با صراحت گفت ایشان که مدعی هستندازعلی پاکتر هستندخوب است اسنادی راکه من دردست دارم وآنرا فقط به رئیس فراکسیون ودادگاه خواهم دادتوجه داشته باشند .معاون ایشان مهندس مظلوم مشغول خریدزمین بزرگی هستندبمبلغ ۶میلیون تومان و میخواهندبا استفاده ازمقام خودبرای این زمین پروانه ساختمانی صادرکنند وقولنامه را بنظرمن رسانیدکه صحت داشت .نیک پی گفت من ومهندس مظلوم ثروتمندهستیم واحتیاجی بدزدی نداریم ولی اگر مظلوم چنین کاری کرده باشدمن اورا تحویل دادگستری خواهم داد وازاین قولنامه هم هیچ اطلاعی نداشتم.
بااینطرزاین جلسه بدون اخذ نتیجه پایان یافت .
یکبارهم نیک پی درانجمن شهرتهران گفت (من بشرف خودسوگند میخورم که مهندس مظلوم وهمکارانش دروا حدشهرسازی آدمهای خوب وسالمی هستند .)ولی بعداً که اسرارکارآنها فاش شدهمه رابرکنارساخته وتحویل دادگستری داد .
دشمنان نیک پی میگفتندا گرخودش هم اهل سوء استفاده نبوده ولی پدرش درشهرداری اعمال نفوذمیکرد .دربارهصدورپروانه ساختمانی جهت فروش محل کلوپ ایران درپل رومی که عضوهیئت مدیره آن

بوده وهمچنین درباره محل مسکونیش شایعاتی وجودداشت که درانجمن شهرتهران هم مطرح شد .با اعزازنیک پی درچین همسفربودم که بخریدوفروش عتیقه خیلی علاقه داشت ومیگفت اعتبارات زیادی از بانکهای انگلیس دراختیاردارد که هرمقداربخواهدمیتواندازچین عتیقه بخرد .همکاران او درمجلس سنا میگفتندثروت فراوانی در داخل وخارج ازکشوردارد ولی خیلی خسیس است .

*

سناتورهائی که دررژیم خمینی اعدام شدندعبارتنداز پروفسورجمشید اعلم- سرلشگرمطبوعی - علامه وحیدی - محسن خواجه نوری- دکتر غلامرضا نیک پی... همچنین سیداسدالله موسوی سناتورخوزستان در بهبهان بدست ایادی رژیم که درزندان بودترورشد .دکترسرتیپ اسفندیاری پس ازاینکه مدتی درزندان بودپس ازآزادی درخانه اش کشته شد .بعلت بدرفتاری بادشتی درزندان پس ازآزادی درگذشت . پروفسورجمشیداعلم روابط نزدیکی باشاه داشت .وقتی بدست پاسداران اسیرشدبستگان او اقدام کردندکه موردعفوخمینی قرار گرفت .درهمان ایام درروزنامه ها چنین نوشتند :
یکی ازبستگان پروفسورا علم اظهارداشت تنها اتهام اوطابت شاه بودکه وقتی اورا دستگیرکردندورقه عفوامام برای اوگرفته شد.این نامه که متن آنراگراورکرده اندروی کاغذ مارک داردولت موقت انقلاب است وتاریخ آن ۵۷/۱۱/۲۳ میباشدکه نامه راکمیته استقبال ازامام خمینی امضاومهرکرده که متن آن چنین است :
(بدینوسیله اعلام میشودکه آقای جمشیداعلم موردعفوحضرت آیة الله العظمی خمینی قرارگرفتندضمناً بدستورحضرت آیة الله مشارالیه ازهرگونه توهین یاآزاری مصون هستند .)آذری قمی همزیرآن نوشته (آقای روغنی اقدام کنید ۵۸/۵/۲۷)فتوکپی آن درصفحه بعد .
روزنامه نهضت ازقول یکی اززندانیان مینویسد :من دربند ۶ موقت زندان قصربا جمشیداعلم دریک سلول زندانی بودیم .یکماه ونیم

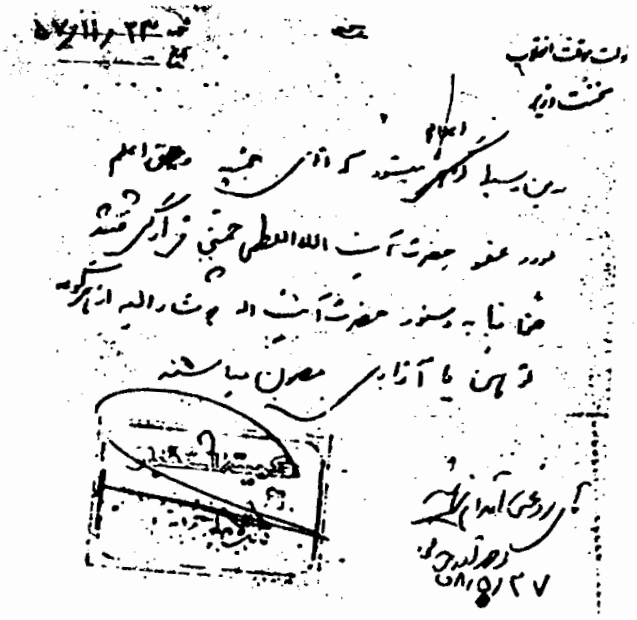

امان نامه
پروفسور جمشید اعلم

آنجا بسر میبردیم و من قبلا" او را نمیشناختم. ولی با کمال تعجب او را در آن محیط شاد و خندان میدیدم. بعدا زمدتی برایم تعریف کرد که از شخص خمینی (امان نامه) در دست دارد و متن آنرا بمن نشان داد و بطور خصوصی گفت قبل از دستگیر شدن بوسیله آشنایان نزدیک به خمینی آنرا گرفته است. ولی علت دستگیری اش این بود که کمیته چی ها خط و مهر آقا را نمیشناختند ولی قضات شرع دیگر در زندان نمیتوانند با امان نامه اما م شوخی کنند. بعدا زیکماه و نیم مرا به بند ۴ زندان قصر بردند و پروفسور همچنان از امنیت خود مطمئن بود. سپس هر دو ما را بزندان اوین منتقل کردند. در بند ۱ بودم که او را در بند ۳ بسر میبرد. یکروز بطور ناگهانی خبر شدیم که او را اعدام کرده اند.

یکی از بستگانش میگفت موقعی که میخواستند او را اعدام کنند قدرت حرکت نداشت و حتی زیر بغل او را گرفتند و بمحل اعدام بردند.

وصیت نامه او بخط خودش نیست فقط با دستی لرزان زیر آنرا امضاء کرده است که چنین میباشد: (بسمه تعالی - وصیت نامه آقای پروفسور جمشید اعلم بفرزند خود محمود اعلم - محمود پسرم آنچه دارم که یک خانه و در حدود بیست هزار تومان پول در بانکملی دارم مال تست و

دقیقاً ۷۹تومان پول نقدبا نضمام خودکار طلاویک انگشتر طلاویک الله طلاویک شمایل امیرالمومنین(ع)با زنجیر طلامتعلق به فرزندم محمود میباشد .ضمناً یک جلدقرآن وشناسنامه وگواهینامه رانندگی وعینک وجلدآن ولباس نیزتحویل پسرم میگردد .جمشیدا علم)

*

آذری قمی دادستان انقلاب دربارهٔ اعدام پروفسورجمشید اعلم در پاسخ به این سئوال که گفته میشوددر موردا عدام پروفسورجمشیداعلم اما مطی نامه ای ازشما خواسته بودکه ایشان را موقتاً اعدام نکنید ولی شما وی رااعدام کردیدمتذکرشد :من جداً این مطلب را تکذیب میکنم وبرای اینکه خودرا نماینده امام ودرخط امام میدانم لذادربعضی ازمواردکه برای صدوررأی درموردمتهمی قدری دچارتردیدمی شدم می آمدم ازایشان سئوال می کردم که نظرشما چیست وازنظررا هنمائی ایشان استفاده می کردم .بنابراین درخیلی مواردحتی اگرپنج درصداحتمال میدادم که اما م شایدنظرشان غیرازاین باشدبه خدمت امام می آمدم .درموردجمشیدا علم بستگان وی نامه ای آورده بودندکه در آن نامه ازطرف اما م نوشته شده بودکه درموردا تهام جمشیدا علم که به من ناسزا گفته است وی را عفومی نمایم .

آذری قمی افزود :ما که نمی توانیم شخصی را که آدم کشته ببخشیم . اما م ورا تنها درموردناسزا به شخص خودبخشیده بود .

*

با اینطرزروشن شدکه پروفسوررا با تهام کشتن آدم اعدام کرده اندولی هرگز نگفته اندکه اوچگونه آدم کشته است . ضمناً معنی عفودرجمهوری اسلامی بخوبی معلوم شد .

مسلماً اوکسی را نکشته است .



پروفسورجمشیدا علم

محسن خواجه‌نوری که‌دردوره‌رستاخیزهم‌سناتورنبوداعدام‌گردید.
تصورمیکنم‌اعدام‌وبعلت‌پافشاری برادران ضرغام‌صورت‌گرفته باشدکه‌مرتب علیه‌اونامه‌پراکنی میکردند.آنها املاک فراوانی در منطقه‌شیمرانات داشتندکه‌هنگام‌نمایندگی مجلس شورایملی از شمیرانات علیه‌آنها اقدام‌میکردوآنها هم‌بشدت با اودرافتاده بودند که‌حتی‌هنگام‌ریاست فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین برایش پرونده‌ساخته‌بودندکه‌درگلندوئک چندژاندارم‌را خلع‌سلاح‌کرده‌است.
محسن خواجه‌نوری که‌انسان شریفی بودخیلی ازدست‌برادران‌ضرغام‌فر درکارهای شمیرانات رنج میکشیدومثل اینکه‌آنها هم‌اورا بپای جوخه‌اعدام‌برده‌اند.
محسن خواجه‌نوری بیک خانواده‌اصیل تعلق داشت.مادرش‌افسانه خواجه‌نوری‌وپدرش حاج محمدعلی شالفروش بود.وقتی درزمان رضاشاه‌بعضی ازفامیلها تغییرکردومحسن برای تحصیل عازم‌اروپا میگردیدنام‌خانوادگی مادرش را انتخاب‌کردو (محسن خواجه‌نوری) نامیده‌شد.اودررشته‌حقوق درلوزان سویس تحصیل کرده‌وبه‌زبان فرانسه‌مسلط بودوبزبان انگلیسی هم‌آشنائی کامل داشت.درکار اداری وپارلمانی انسان شایسته‌ای بود.اودربیوگرافی خوددر چهره‌های آشنا مینویسدانسان بایدارای روحیه‌ای‌چنین باشد:

کم‌مباش ازدرخت سایه فکن هرکه سنگش‌زند ثمربخشش
ازصدف یاد گیرنکته حلم هرکه سر بُرّدَش‌گوهربخشش

علی شعبانی درکتاب هزارفامیل مینویسد:خانواده‌خواجه‌نوری عاقبت‌خوبی نداشتند.رضاخان مویدهمایون برادرنظام‌السلطان خواجه‌نوری درشکارگاه‌تیرخوردودرگلندوئک مدفون گردید.
رضاخواجه‌نوری دربالکن خانه‌اش درمیدان بهارستان هدف تیر هوائی قرارگرفت.پدرش آقاصدری دریکی ازمغازه‌های خیابان فردوسی سقف مغازه‌برسرش ریخت.نظام‌خواجه‌نوری فرماندارقزوین درتصادف راه‌کشته‌شد.یکی ازخواجه‌نوریها که‌افسروظیفه‌بودبرسر

خانوادگی برادروزن خودرا بضرب گلوله کشت .
عبدالله خواجه نوری درا وان جوانی خودکشی کرد .پدرش میرزا زکی خان درآخرعمری دچار اختلال حواس شد .خانه اش دردروازه شمیران (چلغوزیه)معروف شده بود .فروغ خواجه نوری ندیمه اشرف پهلوی در حمله مسلحانه درجنوب فرانسه کشته شد .سناتورمحسن خواجه نوری، سپهبدخواجه نوری رئیس اداره سوم ارتش وسرلشگرخواجه نوری رئیس دادگاه تجدیدنظرارتش دررژیم جمهوری اسلامی اعدام شدند .
منیرا عظم معتمدی دخترنظام الدوله خواجه نوری درمراجعت ازمراسم تدفین همسرش دربازگشت ازمشهدبا تفاق دخترش وتعدادی ازافراد فامیل خواجه نوری ،هواپیما به کوه (ورجین)اصابت کردکه این کوه مشرف بباغ (گلندوئک)متعلق به خواجه نوریها میباشد .
ثروت فراوان فامیل خواجه نوری همازبین رفت .درواشنگتن دیدم که یکی ازاعقاب موقرالدوله که قبلا" امیرارتش بودوبرای شکار مرغابی به واشنگتن میرفت زندگی سختی راازنظرمالی میگذرانید .

*

سیدا سدالله موسوی که هنگام دستگیری درزندان بهبهان ترورشد درمنطقه خوزستان موقعیت ممتازی داشت وباعنوان(رئیس التجار) موردا حترام بود .سالها خودرا ازسیاست کنارکشیده فقط دردوره رستاخیزخودرا نامزدسناتوری خوزستان نمودکه توفیق حاصل کرد .
یکی ازبستگان اودرلندن برایم نقل میکردکه وقتی اورادرتهران دستگیرکردندستاریان نامی که معروفست خوزستان را بآتش کشیده دادستان انقلاب خوزستان بود .حکم آزادی سناتورموسوی درتیرماه ۵۸صادرگردیده بودکه آنها حکم را بستاریان ابلاغ نموده برای آزادیش عازم بهبهان بودند .مذاکراتی با بستگان آن مرحوم صورت گرفت که یا چندمیلیون تومان بدهدیا اعدام خواهدشد .هرچه بستگانش میگویندایشان ملک واملاک وثروت دارندولی این چندمیلیون تومانی که شما صحبتش را میکنیدندارندکه بپردازندبخرج آنهانمیرود

وبچندتن تروریست که دربهبهان بودنددستورقتل اورامیدهند.عده ای مسلح واردا طاقی میشوندکه حبس بوده وهنگام ادای نماز آن مرد محترم را بگلوله می بندندکه وقتی بستگان اوکه حکم آزادی راداشتند به بهبهان میرسندمی بینندکارازکارگذشته است .درباره تعدیات وتجاوزات ستاریان درخوزستان داستانها میگویندکه مدتها بوداز اوخبری شنیده نمیشدولی گفتندپروانه وکالت داردودرتهران کار میکندوبهمکاری با مقامات رژیم ادامه میدهد .بعداً بزندان افتاده متهم شدکه ۷۰۰میلیون تومان سوء استفاده کرده است .

سرتیپ اسفندیاری که مردی محقق بودپسرحاج محتشم السلطنه اسفندیاری وشوهرخاله شاه بود .اووهمسرش با وجودنسبتی که با خانواده سلطنتی داشتندبسیارمتواضع ومهربان بودندکه درهیچ کاری دخالتی نمی نمودند .دکتراسفندیاری مدتی درزندان بسر میبرد .پس ازآزادی اززندان درهمان خانه شخصی خوددرخیابان فرشته زندگی میکردکه یکروزانتشاریافت اورا درخانه اش کشته اند .

روزنامه ها نوشتندهنگامیکه درزندان بودیکی ازهالی ما زندران درزندان با اوآشنا میشود .سعی میکندبا خدمت با وعلاقه اش را جلب نماید .وقتی اززندان آزادمیگرددا وهمابرا زعلاقه میکندکه بخانه اش بیایدوکارهای داخلی خانه را انجام دهد .مدتی هم باین خدمات صادقانه ادامه میدهد .ازقرار معلوم دکتراسفندیاری بعلت احتیاج بپول مقداری ازکتابهای پرارزش خیام را برقمی حدود سیصدهزارتومان میفروشدکه آنمردا ستخدامی اززندان ازجریان امر مطلع میشودوشب هنگام وقتی دراطاق خواب استراحت کرده بود برای سرقت پول اورا مضروب میسازدوکشان کشان به محل شوفاژ ساختمان میآوردوباکمال بیرحمی سرش را می بردوبا سرقت وجه مزبورازخانه گریخته بمازندران میرود .روزبعدوقتی پسرش بخانه پدرخودتلفن میکندپاسخی نمیشنود .بخانه میرودپس ازجستجوی بسیارجنازه پدرخودرا درحالیکه سراورا ازبدن جدا بوددرمحل شوفاژ

ساختمان پیدا میکند .جریان را بمقامات قضائی و امنیتی اطلاع میدهد .پس از مدتی قاتل درمازندران دستگیروبجنایت اعتراف میکند .

دکتروحیدنیا درکتاب خاطرات سیاسی وتاریخی مقاله‌ای ازدکتر حسینعلی اسفندیاری را چنین منتشرساخته‌است :

منزل پدرا ینجانب مجمع ادباء وشعرا وهنرمندان بود . درآنجا با حسین بهزاد هنرمندآشنا شدم .پس ازسفربآلمان وپایان تحصیل طب بایران بازگشتم‌ودرسال ۱۳۱۱با ردیگربهزا درایافتم‌متاسفانه به‌تریاک والکل معتادشده‌بود .با وپیشنهادکردم‌که‌درنظردارم‌که ربا عیات خیام‌را چاپ کنم‌وبرای آن مینیاتورتهیه‌کند .یکی از کارهای مشکل تهیه‌اوراق طلا بودکه‌بایدروی آن مینیاتورکشیده میشد .اشخاص زیادی برای اینکارزحمت‌کشیدندازقبیل الطافی، تجویدی ـ باقری ـ یوسفی ـ محمد کریمی وبا استفاده‌ازاستادان خط اینکارصورت یافت .درنتیجه‌پس از ۲۰سال دوندگی آنراآماده کردم‌درسال ۱۳۲۹که‌سرپرست محصلین درآمریکا شده‌بودم‌برای چاپ کتاب مزبورکوشش کردم‌تا اینکه‌درسال ۱۳۴۷آقای اردشیرزاهدی وزیرخارجه مژده‌دادندکه‌وزارت خارجه‌کتاب را چاپ خواهدکرد .به ژاپن رفتم‌و۱۴هزاردلارهزینه‌آن شدکه‌وزارت خارجه‌پرداخت‌ودویست جلدآن بمن داده‌شدوبقیه‌به‌میهمانان عالیمقام‌دولت اهداگردید . درسال ۱۳۵۱آقای حی هزینه‌ده‌هزارنسخه‌را درسیصدهزارتومان‌تقبل کردباین‌شرط که ۷هزارنسخه متعلق بایشان وسه‌هزارنسخه متعلق‌به خودمن باشدکه‌بهمین صورت عمل شد .

دراین نوشته‌توضیحی با مضای(ی وحدانی)اضافه‌شدکه‌بهزاددرآخر عمرمراوده‌خودرا با دکتراسفندیاری قطع کرده‌بودزیرابهزادمیگفت سهم‌مرا ازچاپ وفروش کتاب ندادهاند .اصل مینیاتورهای دکتر اسفندیاری درمنزل بودکه‌جوانی سردکتررا بریدواصل مینیاتورها راهم‌برداشت وبه‌آمل فرارکردکه‌بعداً"بدست پلیس افتاد . * * *

با اینکه درسال ۵۷خیلی ازگروهها ومقامات به مخالفین پیوستند ودرمجلس شورا یملی هم یک اقلیت قوی بوجودآمدوحدود ۵۰ نفراز وکلای مجلس استعفا کردنددر مجلس سنا یک حالت دفاع ازرژیم سلطنت ادامه داشت منتها درماههای آخرچندنطق تندازطرف جلالی نائینی علیه مقامات مملکتی بخصوص ارتشبدنصیری وساواک ایرادشدودر روزهای آخرهم سه تن ازسناتورها (جلالی نائینی ـ سیداسدالله موسوی ـ علی اکبرجلیلوند)مستعفی شدند که جلالی نائینی هم مدتی بزندان افتادوآزادگردید.

خوشبختانه چندتن ازسناتورهای صاحب نام ازقبیل دکترسجادی رئیس مجلس وپروفسورعدل تاحدودی مصون ماندهاند.پروفسورعدل که بکارطبابت ادامه داده حتی توانسته چندسفرهم باروپابکند.گویا اموال وخانه اورا متعلق به بنیادمستضعفین میدانندولی بهرحال درخانه شخصی خودزندگی میکند.عده ای میگویندچون خیلی ازاطباء طرفدارا وهستندبخصوص گروه مکتب عدل وعده ای ازآنها دررژیم فعلی موقعیتی دارندوراحفظ کرده اند.برخی وضع رقت باری راکه برای فرزندش درزمان شاه اتفاق افتاده دلیل این امرمیدانند.

یکی ازروزنامه ها نوشت که یکبارا ورا برای معالجه خمینی هنگام اقامت درزندان می برندوخمینی ازاوخواستارآزادی چندجوان میشود که اقدام میکندکه این امربخاطرخمینی میماندودستور میدهدکه مزاحم اونشوند.ولی حقیقت امرهنوزروشن نیست.

ماجرای قتل فرزندپروفسورعدل را روزنامه ها دردوم اردیبهشت ۴۵ چنین نوشتند:بهمن حجت کاشانی که بدنبال ادعای پیغمبری در (خرمدره)زنجان همراه همسرش(کاترین عدل)با دوفرزندخوددرغاری رفته بودپس ازتیراندازی ازداخل غارهمسرش وسرهنگ دوم رضائی ودوزارع باسامی غلام رحمانی وصفرعلی خنجی راکشت وباچندقبضه اسلحه ومقداری موادمنفجره بتهران آمدودریکی ازخانه های آریاشهر مخفی شد.ماموربن خانه را محاصره وپس ازتیراندازی بهمن کشته

شد .وقتی ما مورین وا ردغا رشدندبا جنا زه‌کا ترین روبروشدندکه دوفرزندش درکنا را وگریه میکردند .بعدا"روزنا مه ها نوشتندکه‌سرهنگ ژا ندا رمری راکا ترین عدل با تیرا ندا زی کشته‌وخوددرا ثرا نفجار نا رنجک بقتل رسیده‌ا ست . عین ا لله یکی ا زکا رگرا نی که‌ا زقتل نجا ت یا فته‌بودگفت که‌بهمن ا دعا ی پیغمبری دا شت ومیخوا ست عقا یدخودرابا زوربما تحمیل کند .شبی بسرا غ ما آ مدوگفت با یدبا هم‌برویم‌وکا فرها را بکشیم .گفتیم‌کا فرها چه‌کسا نی هستند .گفت به مسجدبیا ئیدتا بشما بگویم .وقتی بمسجدرفتیم‌گفت ا ینجا نمیشود صحبت کردبهترا ست به غا ربرویم .درنزدیکی غا را زماخواستکه‌دعوی پیغمبری ا ورا بپذیریم‌ولی ما قبول نکردیم‌نا گها ن با ا سلحه‌به ما حمله‌کردودونفرما را کشت ومن ا زآ نجا فرا رکردم‌وجریان‌رابژاندارمری گفتم‌که‌وقتی رئیس ژا ندا رمری وما مورین برا ی دستیگری آ نها رفتندبسوی آ نها تیرا ندا زی شدکه‌بقتل رسیدند .پروفسورعدل در هما نوقت برا ی دخترش ختمی نگرفت وچنین ا علام‌کرد(باطلاع‌خویشان ودوستا ن وآ شنا یا ن فرزندم‌کا ترین(پری)عدل میرسا ندکه‌طبق وصیت آ نمرحومه مجلس سوگوا ری برگزا رنخوا هدشدوهزینه‌آ ن صرف ا مورخیریه‌خوا هدشد .)بهمن حجت کا شا نی برا درزا ده‌سپهبد حجت کا شا نی رئیس تربیت بدنی بودکه‌ا وهم‌دررژیم‌جمهوری‌اسلامی ا عدام شد .

کا ترین عدل قبلا"هنگا مسقوط ا زکوه‌صفه‌ا صفها ن ا زدوپا فلج شده بود .ا کنون فرزندا ش‌نزد یکی ا زبستگا نش بسر میبرند.

یکی ا زدوستا ن پروفسورعدل میگفت ا ودرتهرا ن بشدت کا رمیکند وهزینه‌زندگی تعدا دی ا فرا دراکه‌درخا نه مصا درده‌شده‌اش‌بسرمیبرند تأ مین میکند .پروفسورعدل مثل گذشته‌روزی چندعمل جرا حی انجام میدهدوحدا کثرا ستفا ده‌ا زوجودش میشود .

پروفسورعدل ا کنون هم‌درمیا ن پزشکا ن ا زاحترا مخا صی برخوردار میبا شد .

*

سنا تورعلی صا دق پسر مستشا را لدوله صا دق کها زانسانهای شریف بودبعدا زا نقلاب وضع رقت با ری را درتهران میگذرا نید .هنگام عبور ا زوسط خیا با ن دچا رحا دثها تومبیل شدودرسا ل ۱۳۶۶ درتهـــران درگذشت .ا وسنا تورا نتصا بی بودوهیچگا ه درکشمکش‌های سیاسی شرکت نداشت .رژیم خمینی زندگی اوراهـم مثل سا یردولتمردا ن رژیـــم پهلوی خیلی سخت کرده بودکه مشکلات زندگی اورادچارسا نحها تومبیل سا خت .

*

یکی ا زسنا تورها ئی کهنقش مهمی درسیا ست ا یرا ن دا شت محمد علی مسعودی بود .ا زسا ل ۱۳۱۶کهدردا نشکدهحقوق تحصیل میکردبکار مطبوعا تی درروزنا مها طلاعا ت پردا خت وسا لیا ن درا زسردبیرا ین روزنا مه مهم‌بودبهمین جهت با کلیه مقا ما ت مملکتی آشنائی دا شتو بعلت دوستا ن فرا وا نی کهپیدا کرده‌بودا زبا زیگرا ن مهم‌سیا سی پسا زشهریور ۱۳۲۰بشما رمیرفت .شغل وکا لت دا دگستری را هم‌یدک میکشیدولی هیچوقت بکا رجدی وکا لت نپردا خت .با بعضی ازدوستان خوددفتر مشترک وکا لتی دا شت .وقتی ا زروزنا مها طلاعا ت جدا شد بتا سیس روزنا مه‌پست تهرا ن پردا خت که مدتی هم‌نگا رنده‌سردبیـر آ ن بودم .دفتر روزنا مه‌وچا پخا نها ومحل رفت وآ مدسیا ســـی خیلی ا زشخصیت ها ی مملکتی بودکه (محمدعلیخا ن)با همه‌روا بطی‌صمیمانه دا شت .درهرگروه‌ودسته‌وحزبی برا ی خودیا را نی می شمردکه درمواقع سخت بکمک آ نها میشتا فت .پنج دوره‌نما یندهمجلس بودکـــها کثرا" منشی هیئت رئیسه‌بود .با محمدرضا شا ه‌پهلوی هم‌روا بط نزدیکـــی دا شته‌چندسا لی ا زسیا ست برکنا ربودوبتجا رت پردا خـت بخصـــوص به‌جمع آ وری ا شیاء عتیقه‌علاقه‌قرا وا ن دا شت .
خا نها ش که مرکزرفت وآ مدسیا سیون بودشبیها نبا رعتیقه‌شده‌بودکه ا شیاء گرا نقیمت زیردست وپا ی مرا جعین بطورفرا وا ن دیده میشد . میگفت درنظردا ردا ینها را بصورت بنیا دی درآ وردوبه‌یکی‌ازموزه ها

هدیه کند .آنوقت صحبت از یکصد میلیون تومان ارزش عتیقه ها بود که رژیم اسلامی همه را یکجا بلعید .

وقتی سپهبد یزدان پناه درگذشت کرسی انتصابی سنای او به محمد علی مسعودی سپرده شد .با اینکه گفته میشد دو فامیل نزدیک نباید در یک مجلس باشند معهذا عباس مسعودی و محمد علی مسعودی همانطوریکه مدتها در مجلس شورایملی درکنار هم کرسی نشین بودند در مجلس سنا هم هردو سنا تور انتصابی شدند .پدرش میرزا حسن خان مسعودی در میان بازاریها و اصناف نفوذ فراوانی داشت و سرپرستی او از خانواده مسعودی بیش از پیش موجب وحدت این خانواده بود ولی معهذا این اتفاق نظر دوامی نیافت .

محمد علی مسعودی در دولت شریف امامی در بحران سال ۵۷ از مشاورین خاص بود که خیلی از مطالب را با نخست وزیر حل وفصل میکرد .بعد از تغییر رژیم هم در ایران ماند .چون با افرادی نظیر سرلشگر قرنی و بازرگان و منتظری و میناچی ارتباطی داشت وفکر میکرد این روابط او را از قهر رژیم اسلامی رهامی سازد ولی ناچار شد پس از مدتی اختفا از تهران خارج گردد و متاسفانه در (وانکور) در سال ۱۳۶۵ به علت تصادف با اتومبیل درگذشت .تولدش در سال ۱۲۹۴ و فوتش در سال ۱۳۶۵ بود .فوت ناگهانی محمد علی خان دوستان فراوان او را از صمیم قلب متاثر ساخت .

*

همکار (انشتین) در مجلس سنا

از تنها سناتوری که در جمهوری اسلامی تجلیل شد دکتر محمود حسابی بود که در شهریور ماه ۱۳۶۶ در دانشگاه شیراز با حضور بیش از یکهزار مدعو مراسمی بعمل آمد .این تجلیل بخاطر ۶۰ سال آموزش فیزیک دانشگاهی بود ،نه بخاطر سناتوریش .....شاید هم جمهوری اسلامی حقوق یکدوره سناتوری را هم از او پس گرفته باشد .در این جلسه میرسلیم مشاور فرهنگی رئیس جمهور پیام رئیس جمهور را با طلاع اعضای کنفرانس

رسانید .
دکترحسابی که درسال ۱۲۸۱درتهران متولدشده ودرمدرسه فرانسوی بیروت درس خوانده ولیسانس ادبی خودرا ازدانشگاه آمریکائی بیروت دریافت داشته توانسته دکترای فیزیک خودرا ازدانشگاه سوربن پاریس بگیرد .
اوسالها ریاست دانشکده فنی دانشکده علوم را داشته است .دردولت دکترمصدق مامورخلع یدبوده وبعداً نیزبریاست شرکت ملی نفت منصوب ومدتی هم وزیرفرهنگ بوده است .پس ازمرداد ۳۲که بعنوان سناتوردرمجلس سنا شرکت داشته با قراردادکنسرسیوم نفت مخالفت کرده وهمراه مهندس شریف امامی ـ ابوالفضل لسانی ـ دیوان بیگی بصورت یک اقلیت درمجلس سنا مطالبی گفته اند .سپس با پیمان سنتو هم مخالفت نموده وبتدریج ازسیاست کنارکشید .
اوپایه گزارمرکزتحقیقات وراکتورا تمی دانشگاه تهران بوده است .
دکترحسابی مدتی هم دردانشگاه پرینستون با انشتین همکاری نزدیک داشته است .
مجله دانشمنددرتجلیل دکترحسابی چنین نوشت :
دکترمحمودحسابی یکی ازبرجسته ترین چهره های علم وفرهنگ معاصر ایران است .تربیت هزاران دانش پژوه وتاسیس دهها موسسه وبنیاد علمی وفرهنگی وتألیف چندکتاب وپژوهشهای جدی درفیزیک کارنامه مختصری ازتلاشهای اوست .
هنگامیکه دربیروت تحصیل میکردشاگردا ول بودا زنظروضع زندگی چنان درعسرت قرارگرفت که مستخدم سفارت ازحقوق خودبزندگی او کمک میکرد .با کمک پدربزرگش توانست بپاریس برودودردانشگاه سوربن دررشته فیزیک بتحصیل اشتغال ورزد .اوبا رانندگی تاکسی هزینه تحصیل خودرا فراهم میساخت .وبا اینطرزدکترای فیزیک خود را ازدانشگاه سوربن گرفت .درسال ۱۳۰۶با ایران بازگشت وبعنوان مهندس راه بکارمشغول گردیدودرهنگام را هسازی بوشهرنزدیک بود

از بین برود .
سپس بوزارت فرهنگ منتقل شدوبکارتدریس پرداخت .وبکارهای علمی مشغول گردید .ومبتکرتاسیس دانشکده‌فنی درایران شدوخود ریاست آنرا برعهده‌گرفت و موسسه ژئوفیزیک را دردانشگاه تهران تأسیس نمود .
دکترحسابی درسال ۱۹۴۶برای مطالعات علمی باروپا رفت وبا شخصیت های برجسته علمی ازجمله (انشتین- فون نویمان- گودل ، فرمی- دیراک)رابطه برقرارکرد .ازجمله‌دربارهٔ‌نظریه‌خودبا انشتین بمثاحثه‌پرداخت (نظریه‌او این بودکه‌ذره‌تابی نهایت گسترده‌است) .این نظرموردقبول انشتین قرارگرفت که‌نتیجه تحقیقاتش ازطرف دانشگاههای شیکاگووپرینستون بچاپ رسید .
دردولت دکترمصدق بریاست شرکت ملی نفت ووزیرفرهنگ منصوب شد .درسال های بعدمرکزتحقیقاتی اتمی رادرایران دایرکرد .
نخستین رصدخانه‌را درایران تاسیس نمود .
با وجودیکه مدتی درمجلس سنا عضویت داشت بکارتحقیقاتی ادامه داد وهنوزهم‌با وجودکهولت دست ازتحقیق ومطالعه برنداشته‌و وجودش برای پویندگان علم‌سرمشقی میباشد .

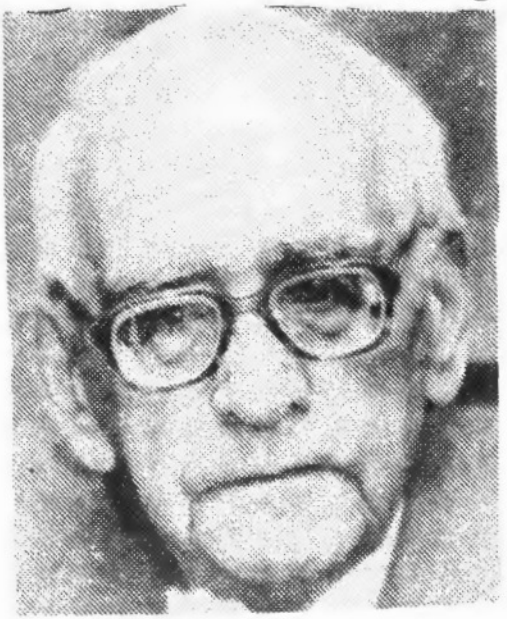

* * *

مجله دانشمندبرای تجلیل ازخدمات اوتصمیم‌به اعطای (جایزه دکترحسابی) بدانشجویان ممتازگرفته‌که‌در کنفرانس فیزیک دانان به‌چند دانشجودادده‌شد .
دکترحسابی درسال ۱۳۶۷بعضویت فرهنگستان علوم‌جهان سوم‌انتخاب گردید .

روسای مجلس سنا

مجلس سنا از بدو تا ختم پنج رئیس داشته است . حکیم الملک ، تقی زاده ـ صدرالاشراف ـ مهندس شریف امامی ـ دکتر سجادی . طولانی ترین دوره ریاست مجلس سنا با شریف امامی بود که با اقتدار زیادی جلسات مجلس سنا را اداره میکرد .

سه تن از روسای مجلس سنا قبلا "نخست وزیر بوده اند (حکیمی ـ صدر، شریف امامی) و دو تن دیگر هم از رجالی بودند که همیشه مشاغل مهمی را بعهده داشته اند (تقی زاده ـ دکتر سجادی)

مورخ الدوله سپهر مینویسد : هنگامیکه تقی زاده پس از بهبودی حالش از اروپا بازگشت حکیم الملک ریاست مجلس سنا را برعهده داشت .در فرودگاه حکیمی درحضور جمع مستقبلین با تقی زاده روبوسی کرد و گفت از جلسه آینده سنا استاد تقی زاده ریاست را برعهده خواهند داشت .این جمله که بنظر همه تعارف بحساب میآمد صورت واقعیت یافت و در اولین جلسه سنا پس از ورود تقی زاده و شرکت در جلسه سنا حکیم الملک استعفا کرد و تقی زاده انتخاب شد .

از روسای سابق مجلس سنا فقط یک نفر حیات دارد. مهندس شریف امامی در آمریکا .

دو تن از روسای مجلس سنا (تقی زاده و صدرالاشراف) سابقه عضویت در

مجلس شورایملی رادا شته ا ند .
چون درباره چها رتن ا زروسا ی مجلس سنا درجلد سوم مطا لبی هست در ا ینجا بطور مختصر به بیوگرا فی آخرین رئیس مجلس سنا اشاره میشود .

*

آخرین رئیس مجلس سنا

بعدا زا ینکه مهندس شریف ا ما می بکا خ نخست وزیری رفت، دکتر محمدسجا دی بریا ست مجلس سنا ا نتخا ب گردید .
دکتر محمدسجا دی که درا سفند ما ه سا ل ۱۲۷۸ شمسی درتهران متولدشده بودا زیک خا نوا ده روحا نی ا ست .پدرش آیة ا لله حاج میرزا یحیی از روحا نیون متقی وسرشنا س بودکه هیچوقت گردسیا ست نگشت . مردی روشنفکربودکه فرزندش را برا ی تحصیل با روپا فرستا دکه ازدانشکده حقوق پا ریس درجه دکترا دررشته حقوق واقتصادگرفت وکتا بی هم به زبا ن فرا نسه تألیف کردتحت عنوا ن (ا صول رژیم پا رلما نی وانطباق وا جرا ی آ ن درا یرا ن) ...
وقتی ا زا روپا با زگشت دا ورا ورا بکا ردعوت کردوتا هنگا م سقوط رژیم هموا ره مصدرکا ربوده ا ست .دا دستا ن خرا سان ـ دا دستان ا ستان مرکز، معا ون دا دستا ن دیوا نعا لی کشور ـ مدیرکل گمرک ـ وزیـــررا ه ، وزیرفرهنگ ـ وزیردا دگستری ـ وزیرا قتصا د ـ وزیردارائی ـ وزیر مشا ور ـ سنا تور ـ نا یب رئیس مجلس سنا وسرا نجا م رئیس مجلس سنا- مدتها رئیس کمیسیون دا دگستری وا قتصا دودا را ئی مجلس سنا بود .
با ا ینکه دورا ن بیکا ری ا وخیلی کوتا ه بودمعهذا پروا نه وکا لـــت دا دگستری هم دا شت که بآ ن کا ربپردا زد .
روا بط صمیما نه ای بین ا وومهندس شریف ا ما می وجوددا شت وا ین را بطه ا زهنگا می بوجودآ مدکه دکترسجا دی وزیررا ه بـــــودو مهندس شریف ا مامی را بریا ست را ه آ هن ا یرا ن منصوب سا خت .
با ا ینکه درزما ن رضا شا ه مشا غل حسا سی دا شت توا نست خودراازخطرات رژیم مصون نگه دا ردوهنگا م ا ستعفا ی رضا شا ه هم با صفهان رفت وا موال

ودا رائی شاه سابق را بشاه جدید انتقال دادوسندآنرا همبا مضای رضا شاه رسانید .پس از اشغال ایران درشهریور ۱۳۲۰ بزندان متفقین افتاد .

با خانواده های بهبهانی وآشتیانی نسبت نزدیک داشت واز همسر اول خودهم صاحب دوفرزند میباشد .

دکترسجادی مردی منطقی واصولی بودودرمجلس سنا مسائل حقوقی ومالی واقتصادی تقریباً زیرنظرا وقرا ردا شت وهیچگونه اتهام مالی حتی مخالفینش با ونزدند فقط ایرادا تی بزندگی خصوصی اودر جوانی داشتند .

پس ازسقوط رژیم با اینکه خیلی ازسناتورها ووکلابزندان افتادند خوشبختانه او محفوظ ماند .

یکی ازبستگان او میگفت آیة الله آشتیانی که موردا حترام خاص خمینی بودا زایشان خواست که مزاحم دکترسجادی نشوندولی خمینی گفت اگرگرفتا رشودهیچ کمکی نمیتواندبا وبکند .بهمین جهت اقدامات لازم برای اختفای او صورت گرفت .تأسف آوراین بودکه رانندهدکترسجادی که خیلی با وکمک کرده وحتی اورا بکارگمارده و کمک های مالی زیادی هم با وکرده بوددرتعقیبش بودکه رئیس مجلس سنا را دستگیرسازدکه خوشبختانه توفیق نیافت ودکترسجادی درتهران دارفانی را درسال ۱۳۶۶درسن ۸۸سالگی بدرودگفت .مجلس ترحیمی هم برای او تشکیل گردیدکه عده زیادی ازبستگان ودوستانش درآن شرکت نمودند .

یکی ازبرادرانش ابوالقاسم سجادی شاعرملقب به (ذره) بنهضت جنگل پیوست وبآذربایجان شوروی گریخت .استادزبان فارسی دانشگاه مسکوبود .درسال ۱۳۱۸درگذشت .گفتندجزوکسانی بودکه توسط استالین تصفیه شده است .

* * *

تشکیل سه مجلس موسسان در ایران

با اینکه قانون اساسی ایران و متمم آن توسط مجلس شورایملی دردوره اول تصویب شده معهذا شرط اصلی تغییر قانون اساسی این بوده که باید مجلس موسسان تشکیل وتغییرات را تصویب کند .بهمین جهت سه بار ضرورت پیدا شدکه قانون اساسی تغییرکند.

نخستین مجلس موسسان درسال ۱۳۰۴برای خلع سلطنت قاجارواستقرار سلطنت درخاندان پهلوی بودکه بریاست مستشارالدوله صادق درمحل تکیه دولت تشکیل گردید .دومین مجلس موسسان درسال ۱۳۲۸ به ریاست سیدمحمدصادق طباطبائی درمحل مجلس شورایملی تشکیل گردیدتا با تغییرموادقانون اساسی،حق انحلال مجلسین بشاه داده شود .سومین مجلس موسسان درسال ۱۳۴۶بریاست مهندس جعفر شریف اما میدرمحل مجلس سنا تشکیل شدتا مقام (نیابت سلطنت)به شهبانو ما درولیعهدا عطا شود .

انتخابات مجلس موسسان نظیرانتخابات مجلس شورایملی بودکه نحوه تشکیل آن چنین میباشد (مجلس موسسان مرکب خواهدبودازعده ای که مساوی باشندبا مجموع عده قانونی اعضای مجلس شورایملی و مجلس سنا .انتخابات مجلس موسسان طبق قانونی خواهدبودکه بتصویب مجلسین خواهدرسید .

نخستین مجلس موسسان

پس از تصویب ماده واحده خلع قاجاریه، انتخابات مجلس موسسان درحالیکه والاحضرت رضا پهلوی بسمت سرپرست موقت کشور تعیین شده بود انجام یافت وطبق قانون اساسی ۲۶۰ نفر از سراسر کشور انتخاب گردیدند که اسامی آنها چنین است :

سیدابوالقاسم کاشانی ـ عدل الملک دادگر ـ علی اصغر حکمت، سیدیعقوب انوار ـ شیخ الاسلام ملایری ـ صام الدوله مسعود ـ دکتر صدیق اعلم ـ عبدالحسین نیکپور ـ عبدالحسین تیمورتاش ـ علی اکبر داور ـ سردار فاخر حکمت ـ سید محمدعلی شوشتری ـ محمدولی خان اسدی ـ احمد شریعت زاده ـ حائری زاده ـ حاج حسین آقا ملک، آیة الله زاده شیرازی ـ سیدکاظم یزدی ـ دکتر هادی طاهری ـ میرزا هاشم آشتیانی ـ یوسف مشار ـ حاج آقا رضا رفیع ـ مرتضی قلی بیات، ابراهیم قوام ـ میرزا حبیب الله کمالوند ـ تدین ـ فرج الله خان بهرامی ـ روحی ـ شیخ خزعل کعبی ـ اسمعیل قشقائی (صولت الدوله) غلامحسن بختیاری ـ دکتر مهدی ملکزاده ـ مجید آهی ـ زین العابدین رهنما ـ رضا تجدد ـ ایرج میرزا ـ جوادامامی ـ احمد اعتبار ـ دکتر آقایان ـ محمدتقی خان اسعد ـ محمدهاشم افسر ـ میرزا شهاب کرمانی، سلیمان میرزا اسکندری ـ یاسائی ـ ارباب کیخسرو ـ شیخ الاسلام اصفهانی ـ احتشام زاده ـ سلطان احمد رادمرد ـ شیروانی ـ میرزا محمدخان وکیل ـ شیخ اسدالله ممقانی ـ حسن فرمند ـ طوسی، امامی خوئی ـ حاج امین الضرب ـ امیرجنگ اسعد ـ عزت الله بیات، شیخ محمدعلی ثابت الموتی ـ باقر شاهرودی ـ حاج میرزا علی قیصریه ـ حاج امام جمعه خوئی ـ محمدساعد ـ حاج رحیم آقا قزوینی، میرسیداحمد مهذب ـ هدایت الله پالیزی ـ میرزا جواد بوشهری، طباطبائی دیبا ـ امین التجار ـ میرزا رضا افشار ـ اسمعیل نجومی

هاشم ملک مدنی ـ دکترحسین‌خان بهرامی ـ رضاقلی خان‌هدایت
مرتضی خان کشوری ـ حاج محمدتقی بنکدار ـ میرزاحسین خان موقر،
حاج مجتهدشیرازی ـ طومانیانس ـ حاج آقاجمال ـ حاج شیخ
علی خمسه ـ اربابافلاطون ـ جبارحسین زاده‌پهلوی ـ سیدعبدالله
قشقائی ـ حاج میرزا اسدالله‌خان کردستانی ـ هرمزی ـ حاج
میرزا آقافامیلی ـ حاجی علی اصغرتاجرگرمه‌ای ـ حسین آقایان،
عبدالحمیدخان سنندجی ـ غلامرضا خان ـ میرمحمدحسین خان‌حسابی،
میرزا محمدخان معظمی ـ باقرخوئی ـ ملاعبدالعزیزمفتی ـ میرزا
محمدعلیخان وکیل اردبیلی ـ میرزا علیخان خطیبی ـ میرزامحمد
خان منتصر ـ حاج احمدآقااهری ـ لطفعلی خان مجد ـ میرزا علی
اصغرصدرمعالی ـ میرزا محمدعلیخان مافی ـ حاجی سیف ـ سید
عبدالوهاب رشتی ـ میرزا باقرخان عظیمی ـ میرزا صادق‌خان‌فاتح،
سیدمرتضی‌وثوق ـ حاج آقاحسین ـ حاج شیخ محمدحسین یزدی،
شیخ محمدعلی تهرانی ـ میرزا احمدخان عمارلو ـ حاج‌آقاجواد
طباطبائی ـ حاج اسمعیل آقاعراقی ـ گلستان ـ سیدمیرزا علی
عمادی ـ جهاداکبر ـ یحیی خان اعظمی ـ شیروانی ـ آقاجان‌آخوند،
محلوجی ـ آقاسیدابراهیم‌ضیاء ـ میرزا ابوطالب اسلامیه ـ میرزا
اسدالله‌کردستانی ـ رئیس العلماء ـ میرزا یوسف خان عدل،
عصرانقلاب ـ غلامحسین خان بختیاری ـ حاج سیدمحمدآقا مجتهد،
شیخ آقااسترآبادی ـ آقاسید اسمعیل ملایری ـ آقا احمدعامری،
حسینقلی‌خان گودرزی ـ حیدرقلی میرزا حشمتی ـ میرزامحمود خان،
وحیدسعد ـ حاج سیدمحمدباقردست غیب ـ میرزا فتح الله‌خان مشیر،
شیخ جلال الدین نهاوندی ـ سیف الله‌خان اسکندری ـ محمدعلی
میرزا دولتشاهی ـ میرزا بهاء الدین محلاتی ـ میرزا طاهرمتولی،
حاج محمدابریشم‌کار ـ توتونچی ـ میرزا محمدانشائی ـ میرزا
محسن خان نجم‌آبادی ـ آقاسیدجوادمحقق ـ حاج میرزا علی‌اکبر
آقازاده ـ حاج میرزا حمدلاری ـ نصرالله‌خان ـ میرزایدالله‌خان،

سیدعبدالله امامی ـ آقا شیخ جعفر ـ آقا سیدابوالفتح علـــوی، میرزا عبدالوهاب ملک ـ میرزا مهدیخان زاهدی ـ سهراب خـــان، امام‌جمعه‌شیرازی ـ میرزا مهدیخان فاطمی ـ فضل الله‌خان‌اعظمی، ابراهیم سهراب‌زاده ـ میرزا محمدعلیخان دهقان ـ ذوالقـــدر، میرزا محمددانش ـ میرزا حسین خان منشور ـ بیگلری ـ نظام‌خان مستوفی ـ آقا سیدعبدالحسین صدر ـ میرزا رضا فرشچی ـ حیدرقلیخان بلوچ ـ ملک التجار شیرازی ـ میرزا عبدالرحیم‌کاشانی ـ اسمعیل خان ظفری ـ آقا شیخ علی ـ میرزا عبدالباقی ـ آقازاده‌سبزواری، حاج میرزا مهدی مجتهد ـ میرزا محمدعلی خان فاطمی ـ میرزاحسنعلی گلشن ـ میرزاآقاخان دیوان بیگی ـ صدرائی ـ میرزامحمدخان مشایخی ـ فرج الله‌خان آصف ـ میرزا محمدعلیخان‌قوامی‌ـ‌بادامچی، کاشانچی ـ نظام‌الدین حکمت ـ میرزا علی بزرگ‌نیا ـ محمدابراهیم خان امیرکلال ـ میرسیدعلی اصغر ـ حاج سیدمحمداسلامبولچـــی، میرزا علی‌اصغرخان جبار ـ حسین زاده‌تبریزی ـ شیخ اسمعیل رشتی، میرزا علی آقاچایچی ـ شیخ بهاء الدین رشتی ـ میرزا حسیـــن هدایتی ـ میرزا علیرضا صدر ـ حاج میرزا علی صراف ـ سلطان محمد عامری ـ تبریزی ـ آقا شیخ علی ـ حاج آقا یوسف‌ملک ـ میرزا جواد خان دهدشتی ـ آقا خان (حکیم) و مسیوها یم‌نماینده‌کلیمیان ـ میرزا علیخان بلوچ ـ دکترا میرخان اعلم ـ خرازی ـ محمدحسین آقامدنی، آقا احمدنراقی ـ آقا باقرآقا ـ احتشام‌زاده ـ میرزا فتحا للـــه قزوینی ـ دکتروارطان ـ دکترهدایت الله‌خان‌فریدی ـ ضیاء الدین نوری ـ حاج شیخ علی خمسه‌ای ـ سیدصدرالدین ظهیرالاسلام‌زاده، حاج سیدمهدی علوی ـ کی استوان ـ علیخان حیدری ـ حاج میرزا علی رضا قمی ـ آقا سیدحسین بهبهانی ـ آموزگار ـ حاج‌سیدموســی، ذبیح الله‌خان علی آبادی ـ میرزا حسن اعتماد ـ اسمعیل زاده، میرزا حسن آیة‌الله‌زاده‌خراسانی ـ سیدمحمدخان ارجمند ـ میـرزا حسینخان‌مافی ـ محمدعلی فروغی ـ اسکندرخان مقدم ـ سیدعلاء الدین

طبا طبا ئی ـ میرزا عبا س مجتهد ـ حا ج میرزا محمـــودعرا قـــی ،
طبا طبا ئی ـ وکیلی ـ شیخ فرج ا للـه ـ حا ج بقراط ـ میرزاعبداللـه
خا ن معتمد ـ محمودرضا حریری ـ آقا علی زارع ـ میرزا محمـــدخا ن
وکیلکردستا نی ـ میرزا لطف ا للـه لیقوا نی ـ میرزاحسین‌خان سمیعی ،
شیخ محمدجوا دفرهمند ـ حا ج تقی خرا سا نی ـ علیخا ن ا عظمـــی ،
محمدعلی قا ئم‌مقا م ا لتولیه ـ شریعتمدا ری نیشا بوری ـ محمدخان
ملک ـ میرزا سیدحسن کا شا نی ـ سلیما یزدی ـ میرزانصرا للـه‌خان
علی آ با دی ـ حا ج رجب آخوند ـ میرزا حسین خا ن جلائی ـ میـرزا
سیدحسن خا ن ممتا ز ـ تبریزیا ن ـ حا ج شیخ عبدا لرحمن ـ حـا ج
شیخ مرتضی شا هرودی ـ میرزا سیدا حمد ـ حا ج شیخ محمودجـــوا د ،
حا ج میرزا کا ظم‌ا ما می ـ سلیما ن خا ن ا عظمی ـ نقیب‌زاده ، الکساندر
خا ن ـ حا ج سیدا سدا للـه‌زوا رزا ده ـ حا ج شیخ محمدحسن گروسی ،
حا ج میرزا ا بوا لقا سم‌ا مین ـ میرزا ضیاء ا لدین ـ آقا شیخ جعفر ،
غلامعلی میرزا دولتشا هی ـ شیخ محمدتهرانی ـ محمدادیب ا لسلطنه ،
میرزا سید محمدبهبها نی ـ سهراب سا گینیان ـ فتح اللـه‌خان فُزونی

*

ا ین مجلس درتکیه‌دولت تشکیل شده‌بود .روی سکوی مدوری وســط
مجلس موسسا ن را تخت زده‌بودند .روی تخت تمام‌علماوروحانیون مرکز
جا ی گرفته‌بودند .درپا ی تخت طرف را ست تما م‌نخست وزیران پیشین
ووزیرا ن سا بق ا زجمله‌سپهسا لار ـ فرما نفرما ـ سعدا لدولـــــه ،
مستوفی ا لمما لک ـ مشیرا لدوله‌وطرف چپ هیئت وزیران ا یستـاده
بودند .با شلیک توپ ورودوا لاحضـــرت رضا پهلوی خبردا ده‌شد .
ریا ست مجلس موسان با مستشا را لدوله‌صا دق ـ نا یب رئیس سهـــام
ا لسلطا ن بیا ت ومنشی هاعبا رت بودندا زمیرزا شها ب کرما نـــی ،
شیروا نی وشا هرودی وا صفها نی وصدرا لتجا ر .
مبا شرین هما ربا ب کیخسرووودست غیب وگلستا ن بودند .

روز یکشنبه ۱۵ آذر ماه ۱۳۰۴ اعلاحضرت رضا پهلوی رئیس حکومت موقت با تشریفات رسمی جلسه مجلس موسسان را افتتاح کرده وطی نطقی گفت:
(بسمه تعالی ـ البته آقایان محترم از علل وپیش آمدهائی که باعث انعقاد مجلس موسسان گردیده است اطلاع کامل دارند و میدانند که مجلس شورایملی که بموجب قانون اساسی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است برحسب ضرورت وبرای متابعت میل وافکارملت که درتمام ایران ابراز وا ظهار شده بودبرای نیل باستقرارحکومتی که مرام ملی ما را بهتر تأمین نماید سلطنت را از سلسله قاجاریه منتزع نموده ریاست حکومت مملکت را موقتاً بعهده اینجانب محول ساخته وانعقاد مجلس موسسان را برای تعیین تکلیف قطعی امرلازم و مقتضی دانست ،این بودکه اینجانب حسب التکلیف وبنا برتصمیم مجلس شورایملی، ملت را بتعیین وانتخاب امنای خودبجهت این مقصود مهم دعوت کردم و ملت نیز شما را منتخب نموده اینک بعون الله وتوفیقه ادای آن وظیفه را که معظمترین وظایف ملی ومملکتی است برحسب رأی ملت بشما واگذار نموده وشما را دعوت میکنم که صلاح وخیر مملکت را درنظرگرفته ودرهرحال خداوندرا شاهدوناظرا عمال خوددانسته آنچه وجدان شما برآن حکم میکندبموقع عمل بگذاریدوچون دراین امرحساس طول مدت بی تکلیفی برای مملکت ممکنست جلب مضرات ومفاسدنماید مقتضی است حتی الامکان درانجام وظیفه تسریع نمائید.
درخاتمه امیدوارم خداوندتبارک وتعالی شما را موفق بدارد.)
با اینکه همه نمایندگان انتخاب شده مجلس موسسان ازطرفداران استقرارسلطنت درخاندان پهلوی بودندولی بازیگراصلی دراین مجلس موسسان تیمورتاش ـ داور ـ تدین ـ سیدیعقوب انوار بودند که میکوشیدندبسرعت کاررا بسامان برسانندوماده واحده ای تنظیم کنندکه مورعلاقه شخص والاحضرت رضا پهلوی باشد .درضمن مذاکرات نکات جالبی موردبحث قرارگرفته که اشاره مختصری بآن میشود.
نقش مخالف را درقسمتی ازماده واحده سلیمان میرزااسکندری بعهده

داشت که چنین گفت : من در تفویض حکومت بشخص آقای پهلوی موافقم زیرا سه سال است که در مجالس خصوصی و عمومی از مدافعین ایشان بوده زیرا اعمال خوبی درخیر وصلاح مملکت کرده اند .هیچکس نمیتواند خدمات ایشان را در استقرار منیت و برانداری ملوک الطوایفی فراموش کند .ولی در ماده واحده قید شده است که (ولایتعهد با پسر بزرگتر پادشاه میباشد) .در اینجا دیگر حدی نیست .اگر پسر بزرگتر دیوانه باشد ،کور باشد ،کر باشد ،نتواند حرکت کند و علیل باشد ،آیا باید اختیار مملکت را بچنین شخصی سپرد ؟چون پسر بزرگتر پادشاه مجنون است مملکت نمیتواند که رئیس مجنون داشته باشد .پس تنها پسر ارشد کفایت نمیکند .بنده با این ماده واحده تکلیفم معلوم است ولی اگر آقایان میخواهند این ماده را تصویب کنند در آن رفع اشکال کنند .اگر پسری یکسال بزرگتر بود و دیگری یکسال کوچکتر بواسطه یکسال بزرگتر بودن با داشتن معایب ذکر شده آیا باز هم باید اورا انتخاب کرد ؟ پس باید شرط اساسی را بزرگتر بودن فرزند قرار نداد. باید بنویسند که این پسر رشید و سالم باشد.

داور مخبر کمیسیون در پاسخ گفت منظور این قانون این است که حکومت باید ملی باشد .معمولا" ملتها بطور غیر مستقیم نظر خود را میدهند و اختیارات را واگذار میکنند بیک عده یا یک شخص که عمل میکنند .ممکن است ملتها این حق را بپادشاه بدهند و پادشاه هم در موقع خود ولیعهد را معین بکند .اینکه اشاره کرده پسر بزرگتر ممکن است ابله و دیوانه و ناقص الخلقه باشد تصدیق بفرمائید در قانون مستتر است ولی دیگر در قانون وارد جزئیات نمیشوند و نمیتوان تمام امراض را ذکر کرد .حال اگر اشکالی بود که پسر بزرگتر نتواند ولیعهد باشد بموقع تصمیم گرفته میشود .حقا پسر بزرگتر باید جای پدر بنشیند در تمام عالم اینکار را میکنند بندرت موردی پیش میآید که باید نسل بعدی خود تکلیف را معین کند ما از حالا نمیتوانیم برای آنها وضع را مشخص کنیم .اگر چنین باشد آنوقت می نشینند و تکلیف

را تعیین خواهند کرد ولی اگر امروز بخواهیم وارد جزئیات بشویم با شکالات دیگری هم برخورد خواهیم کرد.

شیروانی - من پیشنهاد میکنم تعیین ولیعهد با شخص پادشاه باشد. چرا او را مجبور کنیم که حتماً پسر بزرگتر را انتخاب کند با اصل لیاقت در نظر گرفته شود. ما چرا رضا خان پهلوی را انتخاب میکنیم. بخاطر لیاقت است خواستیم بدنیا نشان بدهیم که ما به اصل لیاقت خیلی اهمیت میدهیم. هرکس نالایق است او را عقب میزنیم و هرکس لایق است او را میآوریم و تاج و تخت را با و میسپاریم. برای اینکه نسلهای بعدی دچار زحمت نشوند اختیار را بشخص شاه بدهیم.

داور مخبر - فرض کنیم شاه چند پسر داشته باشد باید صبر کند تا همه بزرگ بشوند آنوقت به بیند کدام لایق تر است (تیمور تاش - هرکدام شیطان ترند). از طرفی اگر معین نگردد بین فرزندان شاه اختلاف میشود و دسیسه شروع میشود. عیب دیگرش این است که امکان دارد شاه دچار احساسات بشود و فرزندی را که با و عاطفه بیشتر دارد در نظر بگیرد.

سید ابوالقاسم کاشانی چنین پیشنهاد کرد (ولایتعهد با لایق ترین پسران عهد خواهد بود که مادرش ایرانی الاصل و مسلمان باشد و تشخیص الیقیت با شخص پادشاه خواهد بود.) پس از توضیحات داور و تدین مستردد اشتند.

افسر پیشنهاد کرد که اگر اتفاقی افتاد و ولیعهد هم تعیین نشد اخذ تصمیم با مجلس باشد. که مورد قبول قرار نگرفت.

پس از چند روز بحث و مشاوره سرانجام در روز ۲۲ آذر ماه ۱۳۰۴ متن ماده واحده چنین بتصویب رسید:

مجلس موسسان سه اصل سی وشش، سی وهفت، سی وهشت متمم قانون اساسی مصوبه را بجای سه اصل سابق قرار داده و سه اصل مذکور سابق را ملغی میدانند.

اصل سی وششم - سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت بوسیله مجلس موسسان بشخص اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شده و در

اعقاب ذکورا یشان نسلا"بعدنسل برقرارخواهدبود.
اصل سی وهفتم- ولایت عهدبا پسربزرگترشاهنشاه‌که‌ایرانی الاصل باشدخواهدبود.درصورتی که‌پادشاه‌اولادذکورنداشته‌باشد،تعیین ولیعهدبرحسب پیشنهادشاه‌وتصویب مجلس شورایملی بعمل خواهد آمد.مشروط برآنکه‌آن ولیعهدازخانواده‌قاجارنباشد.ولی درهر موقعی که‌پسری برای پادشاه‌بوجودآید،حقاً"ولایتعهدبااوخواهدبود.
اصل سی وهشتم- درموقع انتقال سلطنت ولیعهدوقتی میتواند شخصاً امورسلطنت را متصدی شودکه‌دارای ۲۰سال شمسی باشد.اگر باین سن نرسیده‌باشدنایب السلطنه‌ای غیرازخانواده‌قاجارازطرف مجلس شورایملی انتخاب خواهدشد.
این ماده‌واحده‌با ۲۵۷رأی موافق و۳رأی ممتنع بتصویب رسید.
روزتصویب ماده‌واحده‌از ۲۷۶نفرعده منتخبین مجلس موسسان ۲۶۰نفر درجلسه‌حضورداشتند.(۱۷نفردرجلسه‌نهائی اخذرأی شرکت نداشتند).
وقتی رئیس مجلس تصویب ماده‌واحده‌را اعلام‌کردتماشاچیان واعضای مجلس موسسان کف زدند.سپس ۳۶نفربقیدقرعه‌انتخاب شدندکه‌از طرف مجلس موسسان حضوراعلیحضرت رضاشاه‌شرفیاب شده‌وتبریک بگویند.
سیدیعقوب انوارپیشنهادکردکه‌همه‌نمایندگان عضومجلس موسسان شرفیاب شوندوضمن نطقی گفت من عقیده‌دارم‌که‌همه‌اعضای مجلس حضوراعلیحضرت برسند.وهمچنین اسامی رأی دهندگان‌درصورتجلسه نوشته‌شودچون این مسئله‌تاریخی است.این رأی موافق اسباب افتخارمن وخانواده‌من است.این رأئی که‌من داده‌امبه‌سلطنت اعلیحضرت پهلوی بایددرخانواده‌من این‌شرف وافتخارباقی باشد.
درخاتمه‌مستشارالدوله‌صادق چنین گفت:
دراین دوره‌ترقی وتکاملی که‌دنیاسیرمینمایدملت ایران درتحت تاثیروفشارمقتضیات وقت قدم‌بلندی بطرف سعادت خود برداشت (نمایندگان ـ صحیح است)وعلت العلل بدبختی خودرا ازسرتشخیص

دادیعنی فهمیدوجهات عقب افتادن ازقافله تمدن دنیاراازسرزمین تشخیص دادودانست که برای تهیه موجبات ترقی تعالی مملکت اول بایدسررا بلندکردیعنی بایدبرای مملکت پادشاهی انتخاب کند که درفکراصلاحات وترقی وسعادت مملکت باشد وبرای حصول این مقصودعالی تشکیل مجلس موسسان لازم آمدکه چهاراصل ازاصول قانون اساسی راتغییربدهد .این بودکه آقایان محترم ازاطراف واکناف مملکت باسرعتی که تابحال درایران سابقه نداشته است بسوی مرکزشتافتندکه این آرزوی ملی راصورت فعلیت دهند (نمایندگان ـ صحیح است)اصلاحاتی که دراین مدت قلیل زمامداری وسرپرستی اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی درمملکت پیداشده است کافی بودکه آرزووتوجهات ملت رابطرف ایشان سوق دهدواگرآقایان نمایندگان دروقت تشریف فرمائی بتهران امیدهائی که دردل خودداشتندقدری آلوده بنگرانی ودغدغه خاطربودبحمدالله درموقع مراجعت بادلی ازشعف وامیدواری بطرف محل خودمراجعت خواهند فرمودزیرا موفق شدندکه تاج وتخت مملکت مشروطه رابکسی بسپارند که همه میدانیم اراده توانای اومصروف بترقی وتعالی مملکت است واین افتخاربزرگ رابا خودشان خواهندبردکه این خدمت مهمی را که ازطرف ملت بآنها محول شده بودموفق شدندکه بانجام برسانند لهذا همانطوریکه آقایان تشریف آوردندوبمیمنت وسعادت مجلس موسسان تشکیل شدهمینطورهم به میمنت انحلال می یابد .

*

حسین مکی درباره این مجلس چنین مینویسد :

بعدازماده واحده مصوبه مجلس شورایملی مبنی برخلع قاجاریه و قبل ازاینکه مجلس موسسان تشکیل شودنظراین بودکه سلطنت انتخابی باشدولی استثنائاً درموردسردارسپه مادام العمربوده ولی بعدازسردارسپه جانشین را مجلس شورایملی معین نماید .بین سردارسپه ودسته ای ازموافقین وی دراین باره توافق شده بود

بهمین دلیل عده‌ای از قبیل سلیمان میرزا اسکندری وشیخ محمد حسن یزدی با تغییر سلطنت موافقت کرده بودندولی بعداً سردارسپه از قول خودعدول کردوتصمیم‌گرفت که سلطنت درخانواده او راثی باشد .عده‌ای که قبلاً با سردارسپه درباره سلطنت انتخابی موافقت کرده بودندبفکر مخالفت افتادندکه سردارسپه ازجریان آگاه شده تدین را احضار وبا او مذاکره میکنند .تدین بسردارسپه میگوید این طریقه‌ای بودکه خودتان قبلاً با آن موافقت کرده‌اید وصلاح‌هم‌همین است که سلطنت انتخابی باشد .سردارسپه با عصبانیت به تدین میگوید (دهنم‌را باید خردکنم‌که نمیتوانم‌اصل مطلب را بگویم)خلاصه حاضرنشدکه سلطنت انتخابی باشد .بهمین جهت هنگام‌تشکیل مجلس موسسان، سلیمان میرزا که یکی ازموافقین‌جدی‌سردارسپه وازطرفداران خلع قاجاریه‌بود ،تقریباً مخالفت نمود .

همچنین درانتخابات مجلس موسسان کسانی که‌دارای آراء طبیعی بودندازقبیل مشیرالدوله ـ موتمن‌الملک ـ مستوفی الممالک ، دکترمصدق ـ مدرس ـ تقی زاده وغیره‌که‌درموقع تغییرسلطنت‌روی موافق نشان نداده‌بودندانتخاب نشدند .

*

نخستین رئیس مجلس موسسان

مستشارالدوله‌صادق پسرمیرزا جوادخان تبریزی بود .هنگامیکه محسن خان مشیرالدوله‌دائی اوسفیرایران درااسلامبول شد ، تحت نظروی درمکتب سلطانی اسلامبول تحصیل کردوبعددرسفارت ایران مشغول بخدمت شد .پس ازمراجعت بایران دروزارت خارجه‌شروع‌بکار کردولقب پدرش پس ازفوت باو داده‌شد .ازوکلای مشروطه‌خواه‌بودکه درتدوین قانون اساسی شرکت داشت .بعدرئیس مجلس ورئیس نخستین مجلس موسسان شد .

درواقعه‌توپ بستن مجلس زندانی وباجبارمنشی محمدعلیشاه‌شد .

پس از فتح تهران عضو هیئت عالی گردید و مجدداً بوکالت تهران و تبریز انتخاب شد که وکالت تبریز را پذیرفت. بعداً ز وکالت استعفا داد و وزیر داخله شد و مدتی شغل سفارت را بر عهده داشت. بعلت مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ توسط وثوق الدوله دستگیر و بکاشان تبعید شد.
پس از شهریور ۲۰ نیز مدتی وزیر مشاور کابینه قوام شد و سرانجام مدتی بشغل سناتوری ادامه داد که در تهران درگذشت.
از رجال خوشنام و آزادیخواه و با حسن نیت بود. خاطراتی هم از خود بجای گذارده است.
اسناد مشروطیت هم توسط او تدوین گردیده که بکوشش ایرج افشار انتشار یافته است.

* * *

واگذاری حق انحلال مجلسین به شاه

دومین مجلس موسسان ــ درزمان سلطنت اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی درسال ۱۳۲۸ برای (واگذاری حق انحلال مجلسین بشاه) تشکیل گردید که درحقیقت درراه اقتدار شاه و تحکیم مقام سلطنت بود.
شاه میخواست قوه مقننه نظیر همه کشورهای دمکراسی جهان در ایران وجود داشته باشد ولی درعین حال با اقتدار قوه مقننه زیاد موافق نبود. بخصوص حملات نمایندگان پس از شهریور ۲۰ برضا شاه همیشه او را از آزادی نامحدود نمایندگان نگران میساخت و سعی داشت بهر صورت شیشه عمر قوه مقننه را در دست داشته باشد.
از بدو سلطنت می کوشید که با نمایندگان مجلس حسن رابطه داشته باشد و جلساتی با نمایندگان مجلس داشت و بخصوص تعدادی از کارگردانان مجلس روابط بسیار نزدیکی با شاه داشتند. در هر انتخاباتی سعی میشد افرادی به پارلمان راه یابند که تولید سرو صدای فراوان نکنند و با صف بندیها و اعتراضات و اختیارات قانونی که نمایندگان دارند با صطلاح چوب لای چرخ دولتها نگذارند تا کارها

بسرعت پیش برود .بهمین جهت شاه بدنبال این فکر بود که حق انحلال مجلسین را در دست داشته باشد .

درکتاب اسناد وزارت خارجه آمریکا که درسال ۱۹۴۵ منتشر شده (موری) سفیر آمریکا در ایران بوزارت امور خارجه آمریکا چنین مینویسد :

(روز ۲۲ تیرماه ۱۳۲۴ نها رخصوصی با شاه داشتم .علاء وزیر دربار هم حضور داشت .شاه گفت تغییر پی درپی کابینه ها ودولتهای ضعیف عاقبت خوشی ندارد .شاه بسیار متأسف است از اینکه قدرتی ندارد تا مجلس را منحل سازد .درواقع قدرت قانونی شاه کمتر از رژیم های سلطنتی اروپاست .ایران بنخست وزیری مقتدر احتیاج دارد .اگر شاه چنین شخصی را سرکار بیاورد از طرف حکومت شوروی بنام مرتجع وفاشیست مورد حمله قرار خواهد گرفت .علاء گفت در موقعیت حاضر شخصی مثل قوام السلطنه لازم است .شاه باین پیشنها دوی روی خوش نشان نداد .شاه گفت انگلیسها بمن پیشنها دکرده اند مجلس را تعطیل کنم وازما آمریکائیها خواست که از پیشنها د انگلیسها حمایت کرده و همکاری کنیم .شاه گفت بتجربه دریافته است که ۴۰ سال طول میکشد تا مردم مملکت من یاد بگیرند چگونه خودشان بخودشان حکومت کنند .

شاه سعی میکرد که مرا قانع کند که از حکومت فردی او بدون مجلس حمایت کنم .من از فرصت استفاده کرده یادآور شدم با تجربه ای که طی سالها آشنائی با موراییران دارم معتقد شده ام که مجلس ایران با تمام نقائصی که دارد در سالهای اخیر در مواردیکه دولت ودربار کوتاه آمدند از منافع ملی ایرانیان در مقابل خارجیها دفاع کرده است .)

این افکار واندیشه شاه وقتی با تندرویها وافراط بعضی ازنمایندگان توأم میشد ورا درباره داشتن حق انحلال مصمم تر میساخت .وقتی در ۲۷ بهمن سوء قصد بجان شاه شد وحزب توده غیرقانونی اعلام گردید و قدرت شاه افزایش یافت بدوا طی مصاحبه ای با مجله (ریویو) چنین گفت :

"من درکشور خودم شاهم وشخص اول مملکت ولی با اینهمه از تمام

مردا ن دیگری که‌درروی کره‌زمین زندگی میکنندکمترا قتدارد ارم.
دلم میخوا هدکه‌ا قلا"نصف قدرتی را که‌پا دشا ه‌سوئددارد داشته‌باشم .
همچنین روز۵ا سفندما ه ۱۳۲۷نما یندگا ن مجلس شورا یملی را بحضور
پذیرفت وطی نطقی چنین گفت :
"متا سفا نه‌درکشورما مشروطیت حقیقی بمفهوم‌وا قعی آنطوریکه‌در
مما لک را قیه موجودا ست وجودندا رد وعموما فرا دکشوربتسا وی ا ز
مفا هیم‌وا قعی آزا دی ومشروطیت بهره‌مندنیستند .با حق تجدید
ا نتخا با ت درصورت تشخیص رئیس مملکت ،ملت بهتر میتوا ند در
سرنوشت خودنظا رت نموده‌وهما ینکه‌ا نتخا با ت خیلی صحیحتروآزادتر
ا نجا مخوا هدگرفت .ما مصمم‌شده‌ا یم‌که مجلس موسسا ن را تشکیل بدهیم
وا زا ین ا قدا م‌دومنظوردا رم .ا ول آنکه‌چون هرقا نونی با توجه‌به
پیشرفت زما ن وبوجودآ مدن وضعیت ها ی تا زه‌ا حتیا ج به پا ره‌ای
ا صلاحا ت پیدا میکندتا با مقتضیا ت آن تطبیق نما یدورا ه‌ا ین اصلاح
متا سفا نه‌درقا نون ا سا سی ما پیش بینی نشده‌ا ست بنا براین مقصود
ا ول یا فتن را هی ا ست که‌بتوا ن بوسیله‌آن ا صلاحا ت لازمه‌رابنفع
کشوروا جتما ع درموقع خوددرقا نون ا سا سی بعمل آوردودوم‌موضوع
ا صل چهل وهشتم‌قا نون ا سا سی ا ست .بنا براین بدولت دستور دا ده
شده‌ا ست که‌وسا یل دعوت مجلس موسسا ن را فرا هم‌نما ید .
بدنبا ل ا ین مصا حبه‌حکیم‌ا لملک وزیردربا رطی مصا حبه‌ا ی گفت
نقص بزرگ قا نون ا سا سی ومشروطیت ما ا ین ا ست که‌ا ختیارا ت لازم
را بشا ه‌جهت ا نحلال مجلس ندا ده‌ا ست بنظرمن هرگا ه‌این‌ماده‌به قا نون
ا سا سی ا ضا فه‌شودقا نون ا سا سی ما نقصی نخوا هدد ا شت .
با تغییرموا دقا نون ا سا سی ا زجمله‌کسا نی که‌بشدت مخا لفت کرد
قوا م‌ا لسلطنه میبا شدکه‌متن دونا مه‌وا نتشا رمی یا بد وهمین‌اقدام
موجب گردیدکه‌عنوا ن(جنا ب ا شرف)ا ومستردگردد .دکترمصدق هم
صریحا"مخا لفت خودرا ا برا زنمود .ا زطرف روحا نیون همزمزمه‌ها ی
مخا لف شنیده میشدولی بدستورا علیحضرت دکترا قبا ل وزیرکشور

وحاج آقا رضا رفیع حضور آیة الله بروجردی رسیدند و با توضیحاتی که دادند نظر موافق ایشان را جلب نمودند. روحانیون در اینمورد نامه‌ای بایشان نوشته‌اند که یکی از این امضاء کنندگان هم (خمینی) است که متن سئوال وجواب چنین است:

سئوال و جواب آیة الله بروجردی درباره مجلس موسسان

سئوال ـ محضر مقدس حضرت مستطاب آیة العظمی آقای حاجی آقا حسین بروجردی متع الله المسلمین بطول بقائه، چون منتشر است که راجع به مجلس موسسان بین حضرت مستطاب عالی وبعضی اولیاء امور مذاکراتی شده و بالنتیجه با تشکیل مجلس موسسان موافقت فرموده اید نظر باینکه تشکیل مجلس موسسان موثر در مقدرات آینده کشور و مصالح دینی وملی واجتماعی است بعلاوه حدود اختیارات نمایندگان ونتایجی که ممکن است این اقدام داشته باشد معلوم نیست مستدعی است حقیقت این انتشار را برای روشن شدن تکلیف شرعی اعلام فرمائید. ۲۲جمادی الاولی ۱۳۶۸ـ روح الله خرم‌آبادی ـ مرتضی حائری ـ سید محمد یزدی ـ روح الله موسوی (خمینی)ـ محمدرضا موسوی گلپایگانی ـ فاضل موجدی.

جواب ـ بسم الله الرحمن الرحیم ـ اولا" علمای اعلام انتظار میرود در مواقعی که این قسم انتشارات مخالف واقع میشود خودشان دفاع کنند. البته علاقمندی حقیر بحفظ دیانت ومصالح مملکت بر همه مشهود است. نهایت مقتضی نیست که هر اقدام گوشزد عامه شود. ثانیا" موقعیکه فرمان همایونی صادر شد برای اینکه مبادا تغییراتی در مواد مربوط با مور دینیه داده شود بوسیله اشخاص باعلیحضرت همایونی تذکراتی مکرر دادم تا آنکه جناب آقای وزیر کشور و آقای رفیع ازطرف اعلیحضرت همایونی ابلاغ نمودند که تنها در مواد مربوط بدیانت تصرفی نخواهد شد. معذالک در تمام مجالسی که در اطراف این قضیه مذاکره شده که در بعضی از آن مجالس عده‌ای از علمای اعلام حضور

داشتندکلمه‌ای که‌دلالت براشعارموافقت دراین موضوع‌باشداز حقیرصادرنشده‌چگونه‌ممکن است درچنین امرمهمی اظهارنظرنمایم باآنکه‌اطراف‌آن روشن نیست . *

دکترا قبال وزیرکشوردرجلسه‌روز۸ اردیبهشت ماه ۱۳۲۸در مجلس چنین گفت : " بنده مسلمانم‌ومعتقدم .بتمام‌بزرگان اسلام‌ارادت میورزم‌واحترام‌میگذارم .یکی ازآنها که‌شخص پاکی است وازخداوند متعال استدعا میکنم‌که‌تمام‌علمای ما مثل آقای بروجردی باشند، بتمام‌معنی‌مسلمان،متدین ،فقط وفقط درترویج اسلام‌قدم‌برمیدارند بنده‌ازطرف بندگان اعلیحضرت همایونی رفتم‌پیش ایشان برای اینکه‌ارا جیفی بایشان گفته‌بودندکه مجلس موسسان میخواهددین را بهم‌بزند .زنها راا جازه‌بدهد، . . .یکی ازصفات خوب آقای بروجردی همین است که‌درسیاست دخالت نمیکنند .ایشان قدری نگران‌بودند که‌راجع بدین مطالبی‌بعرض‌ایشان رسانیده‌بودند .درخدمت آقای رفیع شرفیاب شدیم .برای بنده‌سعادتی بودکه‌باردوم‌حضورشان شرفیاب میشدم .توضیحاتی دادم‌ازطرف بندگان‌اعلیحضرت همایونی ازایشان تشکرکردم‌که‌اینقدرباساس دین ومملکت متوجه هستندو همانطوریکه‌گفتم‌یکی‌ازاساس نگهداری این مملکت دین است وبس. ایشان فرمودندبااین توضیحاتی که میگوئیدراجع بدین، بنده حرفی ندارم . *

سرانجام‌درروزنهم‌اسفندماه ۱۳۲۷آقای ساعدنخست وزیردرمجلس گفت: چون قانون اساسی ومتمم‌آن متجاوزاز۴۰سال است که‌در معرض آزمایش میباشدوتجدیدنظرآن همیشه موردنظربوده‌است ضمن عریضه‌ای ازپیشگاه‌شاهانه‌تقاضای تغییرآنرانموده‌است .

بدنبال تائیدگفته‌های نخست وزیروتصویب تشکیل مجلس موسسان وتجدیدنظردرچندماده‌آن فرمان‌شاه‌چنین صادرشد :

"جناب محمدساعدنخست وزیر- شرحی که‌درتاریخ نهم‌اسفند ماه ۱۳۲۷راجع بتشکیل مجلس موسسان معروض داشته‌ایدبه

ضمیمه نظامنامه مربوط بآن ملاحظه شد. بموجب این دستخط امر و مقرر میداریم که دولت در تشکیل مجلس موسسان اقدام نماید.

کاخ مرمر ـ نهم اسفندماه ۱۳۲۷ ـ شاه"

اصل الحاقی بمتمم قانون اساسی برای تشکیل مجلس موسسان چنین است: درهر موقعی که مجلس شورایملی ومجلس سنا هرکدام وهریک جداگانه خواه مستقلا" وخواه به پیشنهاد دولت لزوم تجدیدنظر دریک یا چند اصل معین از قانون اساسی یا متمم آنرا با کثریت دوثلث کلیه اعضای خود تصویب نمایند واعلیحضرت همایون شاهنشاهی نیز نظر مجلسین را تائید فرمایند فرمان همایونی برای تشکیل مجلس موسسان وانتخاب اعضای آن صادر میشود.

اختیارات مجلس مزبور محدود خواهد بود بتجدیدنظر در همان اصل یا اصول بخصوصی که مورد رأی مجلسین وتائید اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بوده است. تصمیمات مجلس موسسان با کثریت دوثلث آراء کلیه اعضاء اتخاذ وپس از موافقت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی معتبر و مجری خواهد بود.

این اصل شامل هیچیک از اصول قانون اساسی ومتمم آن که مربوط بدین مقدس اسلام ومذهب رسمی جعفری اثنی عشریه میباشد واحکام آن ویا مربوط بسلطنت مشروطه ایران است نمیگردد واصول مزبور الی الابد غیرقابل تغییر است. *

دومین مجلس موسسان ایران برای بررسی مسائل زیر تشکیل گردید:

۱ـ تجدیدنظر وتکمیل اصل ۴۸ قانون اساسی

۲ـ تنظیم وتصویب اصل جدیدی بمنظور تعیین طرحی برای تجدید نظر در اصول قانون اساسی ومتمم آن

۳ـ تجدیدنظر در اصل ۴۴ قانون اساسی

اصل موردنظر برای تغییر چنین بود:

هرگاه مطلبی که از طرف وزیری، پس از تنقیح وتصحیح در مجلس سنا

به مجلس شورا یملی رجوع می شودقبول نیا فت درصورت ا همیت ، مجلس ثا لثی مرکب ازا عضا ی مجلس سنا و مجلس شورا یملی به حکم ا نتخاب اعضا ی دو مجلس وبا لسویه تشکیل یا فته درما ده متنا زع فیها رسیدگی میکند .نتیجه رأ ی ا ین مجلس را درشورا ی ملی قرائت میکنند، اگر موا فقت دست دا دفیها ،وا لا شرح مطلب را به عرض حضور ملوکا نه می رسا نند .هرگا ه رأ ی مجلس شورا یملی را تصدیق فرمودند ،مجری می شودوا گرتصدیق نفرمودند ،ا مربه تجدید مذا کره ومدا قه خوا هند فرمودوا گربا زا تفا ق آرا ء حا صل نشدومجلس سنا با کثریت دوثلث آرا ء ا نفصا ل مجلس شورا یملی را تصویب نمودند ،فرما ن هما یونی به ا نفصا ل مجلس شورا یملی صا درمی شودوا علیحضرت هما یونی در هما ن فرما ن حکم به تجدیدا نتخا با ت می فرما یندو مردم حق خواهند دا شت منتخبین سا بق را مجددا" ا نتخا ب کنند .

با ا ینطرزدومین مجلس موسسا ن روزپنجشنبه ا ول اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ ا فتتا ح شد .ا برا هیم حکیمی رئیس سنی وا میرا سدا لله علم یکی از منشی ها ی سنی بود .هیئت رئیسه دومین مجلس موسسان عبارت بودند ا ز :

رئیس : سید محمدصا دق طبا طبا ئی

نوا ب رئیس : مرتضی قلی بیا ت ـ نصرا لملک هدا یت

منشی : غلامرضافولادوند ـ ا حمددهقا ن ـ دکتر مجتهدی

کا رپردا ز : هدایت الله پالیزی ـ ابراهیم افخمی ـ حسین پناه ایزدی

عده ای ا زا عضا ی مجلس موسسا ن عبا رت بودندا ز :

حا ج میرزا ا برا هیم آشتیا نی ـ دکترآ قا یا ن ـ دکترقربان ـ ا مید سا لار ـ سرا ج حجا زی ـ رضا شکرا ئی ـ ا حمدفرا مرزی ـ شکرالله صفوی دکترحسن علوی ـ جوا دبوشهری ـ دکترمصبا ح زا ده ـ غلامحسین ا بتها ج ـ حسن ا کبر ـ ا میرقا سم فولادوند ـ یمین ا سفندیا ری، عبا س ا سلامی ـ ا حمدشریعت زا ده ـ جعفرکفا ئی ـ عما دتربتی، حشمت ا لدوله وا لاتبا ر ـ بزرگ ا برا هیمی ـ جوا دگنجه ای ـ دکتر شفیع ا مین ـ دکتر غلامرضا عدل ـ دکتر مجیر مولوی ـ دکتر سید امامی

دکترحسن ا ما می ا ما م جمعه‌تهرا ن ـ حسن تقی زاده ـ منصورالملک ،
عبدا لحسین هژیر ـ حسنعلی کما ل هدا یت ـ عبدا لمهدی طباطبائی،
دکترجلال عبده ـ دکترشفق ـ عبا س مسعودی ـ سیدعلی بهبهانی ،
عبدا لحسین نیکپور ـ مهندس خسروهدا یت ـ دکترصدیق ا علم ،
علی وکیلی ـ محمدرضا خرا زی ـ دکترجوا دآ شتیا نی ـ دکترملکزاده ،
دکترهومن ـ عیسی بهزا دی ـ مهندس سدهی ـ ا بوا لفضل حا ذقی ،
محمد علی کشا ورزصدر ـ دکتر را جی ـ نورا لدین ا ما می ـ محمدعلی
مسعودی ـ حسین فرهودی ـ ا حمدقلی صمصا م‌بختیا ری ـ حسن مکرم ،
ا بوا لقا سم‌ا مینی ـ دکترمحمدعلی هدا یتی ـ محمدذوا لفقا ری ،
نصرا لله مقدم ـ دکترا سفندیا ریگا نگی ـ عبدا لله وثوق ـ سعید
مهدوی ـ لطف ا لله ترقی ـ علی بزرگ نیا ـ ا ما ن ا لله اردلان ،
عما دا لدین سزا وا ر ـ سیدمهدی پیرا سته ـ دکترنصرت ا لله‌کا سمی،
دکترا سمعیل سنگ ـ دکترمحمودمشا ور ـ مرتضی قلی‌صمصام ـ ا میر
حسین ظفربختیا ری ـ غلامرضا فولادوند ـ رضا حکمت (سردا رفا خر)،
ا برا هیم‌قوا م ـ مهدی نما زی ـ معدل شیرا زی ـ نا صرقشقا ئی ،
ا بوا لفتح قهرما ن ـ حا ج آقا رضا رفیع ـ محمدحسین قشقا ئی ،
بدیع ا لزما ن فروزا نفر ـ ا حمدمهذب ـ علیقلی هدا یت ـ عباسقلی
عرب شیبا نی ـ عسکرصا حب جمع ـ فقیه‌زا ده ـ شا هرودی ـ ابوالفضل
تولیت ـ مرتضی برقعی ـ لقما ن نفیسی ـ حسن معاصر ـ بهاءالدین
کهبد ـ حسا م‌دولت آبا دی ـ ا حمدا خوا ن ـ عبا س نراقی ـ حبیب ا لله
ریا حی معین ا لسلطنه ـ عزیززنگنه ـ ا بوا لفتح دولتشا هی ،
عبا س قبا دیا ن ـ عبدا لحسین ا میرا حتشا می ـ دکترموسی برا ل،
دکتربینا ـ عبدا لوها ب ا قبا ل ـ صا دق تفضلی ـ سیدمحمدعلی
شوشتری ـ کا ظم‌صفا ری ـ علی ا مینی ـ عبدا لرحمن فرامرزی ـ امیر
تیمورکلالی ـ مویدثا بتی ـ دکترفا ضل ـ شها ب خسروانی ـ عباس
حشمتی ـ ا برا هیم‌سعیدی ـ حسن نبوی ـ ا بوا لقا سم‌پا ینده ،
حبیب ا شرا قی ـ دکترعبدا لحسین طبا ـ ها شم‌ملک مدنی ـ ا میر

مویدعضدی ـ ظفری ـ سیدکاظم‌جلیلی ـ دکترمهدی طاهری ـ نواب یزدی ـ محمدهراتی ـ اکبرملک زاده و .....

شاه‌ضمن نطق افتتاحیه خودچنین گفت :

"باید اوضاع‌حساس جهان را درنظربگیریدوبه‌خاطرآوریدآن مملکتی پایدا روسعا دتمندخواهدبودکه‌با مقتضیات زمان وتمدن مترقی هم‌آهنگ باشدوتحول دنیا پسندومطلوبی را درکلیه‌شئون کشورساری وجاری سازد."

جلسات مجلس موسسان ۳هفته‌طول کشید .محل تشکیل جلسات کاخ دادگستری بودکه‌سالن ورودی آن برای اینکارآماده‌شده‌بود . وسرانجام‌اصل قانون اساسی چنین تغییرکرد :

اصل چهل وهشتم : اعلیحضرت همایون شاهنشاهی میتوانندهریک ازمجلس شورایملی ومجلس سنا را جداگانه‌ویا هردومجلس را درآن واحدمنحل نمایند .درهرموردکه مجلسین یا یکی‌ازآنهابموجب فرمان همایونی منحل میگردندبایددرهمان فرمان علل انحلال ذکرشده وامربتجدیدانتخابات نیزبشود .انتخابات جدیددرظرف یکماه‌از تاریخ صدورفرمان شروع شده‌ومجلس یا مجلسین‌جدیددرظرف سه ماه‌از تاریخ مزبوربایدمنعقدگردد .مجلس جدیدکه‌پس ازانحلال تشکیل میشودبرای یک دوره‌جدیدخواهدبودنه‌برای بقیه‌دوره منحل شده ، مجلس یا مجلسین جدیدرا نمیتوان مجدداً"برای همان علت منحل نمود . هرگاه‌درموردطرح یا لایحه‌قانونی که‌دودفعه‌ازمجلسی به‌مجلس دیگر رجوع شده‌است بین مجلس شورایملی ومجلس سنا توافق حاصل نشود کمیسیون مختلطی مرکب‌ازاعضای مجلسین که‌بعده‌مساوی ازطرف هریک ازمجلسین انتخاب میشودتشکیل ودرموردا ختلاف رسیدگی کرده‌گزارش خودرا بمجلسین تقدیم‌کنند .هرگاه مجلس سنا ومجلس شورایملی گزارشی راکه‌کمیسیون مختلط داده‌است تصویب نمودند قانون مزبوربرای توشیح صحه‌ملوکانه‌ارسال میگردد .درصورتیکه مجلسین درگزارش مختلط نیزتوافق نظرحاصل نکردندموردا ختلاف

بعرض ملوکانه میرسدهرگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نظرمجلس شورایملی را تصویب فرمودند ،امرباجراء میدهندوالا تا شش ماه موضوع مسکوت مانده وعندالاقتضا ممکن است بعدازانقضای این مدت بعنوان طرح یا لایحه جدیدی دریکی ازمجلسین مطرح شود .

ضمناً مجلس موسسان اختیارت برای پاره‌ای اصلاحات درقانون اساسی را بجلسه مشترک مجلسین باین شرح داد :

درمورداصول چهاروپنج وشش وهفت قانون اساسی وتفسیرمربوط باصل هفتم وهمچنین دراصل هشت قانون اساسی واصل چهل ونه متمم آن ،باتوجه بسابقه وقوانینی که نسبت ببعضی ازاین اصول وضع شده است ویکبارمجلس شورایملی ومجلس سنا که پس ازتصویب این اصل منعقدخواهندشدبلافاصله پس ازرسمیت یافتن جلسه مجلسین دراصول مزبورتجدیدنظرخواهندنمودوبرای این منظورمجلس واحدی تحت ریاست رئیس مجلس سنا تشکیل داده واصلاحات لازم را باکثریت دوثلث آراء کلیه اعضای مجلسین بعمل خواهدآوردتا پس ازآنکه ازطرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تائیدگردیدبه صحه ملوکانه موشح شده ومعتبرومجری خواهدبود .

پس ازپایان کارمجلس موسسان اعلیحضرت آنها را بحضورپذیرفت و چنین گفتند :

کاری که آقایان دراین روزها انجام داده اندبرای ثبات مشروطیت بودومشروطیت ما راکه بوضع فلاکت باری دچارشده بودنجات دادند .

چون اگراین وضع ادامه می یافت دوصورت پیدا میشد .یااصول اعمال زوروقدرت دراین مملکت مستقرمیگردیدکه خوداین اصول موجب ابتلآت عدیده‌ای میشدکه عکس العمل آن هرج ومرج وبی‌نظمی بود ویاخدای نخواسته دچارانقلابات ونهضت هائی میشدیم که دراین دنیا ودراین زمان بنفع مملکت تمام نمی شد .

بدنبال این اقدامات برای اولین باردرتاریخ مشروطیت مجلس سنا تشکیل گردید .

* * *

ازاین‌حق انحلال یکبار پس از ۲۸مرداد ۳۲برای انحلال مجلس هفدهم که توسط دکتر مصدق با رفراندم منحل شده بود استفاده شد. باردیگر درسال ۱۳۴۰وقتی دکتر امینی بنخست وزیری رسید از شاه خواست که فرمان انحلال مجلسین را صادر کند. هنگام صدور فرمان انحلال مجلس دردوره بیستم حتی رعایت این اصل نگردید که ظرف یکماه انتخابات انجام وظرف سه ماه مجلسین جدید تشکیل گردد و برای اینکه بهانه‌ای هم برای ادامه تعطیل مجلسین وجود داشته باشد در فرمان چنین قید شده بود (بموجب اصل ۴۸ اصلاحی اردیبهشت ماه ۱۳۲۸انحلال مجلسین شورایملی وسنا را اعلام و مقرر میداریم که دولت با اصلاح قانون انتخابات اقدام بتجدید انتخابات مجلسین شورای‌ملی وسنا نماید.) بهمین جهت تا روزیکه دکتر امینی نخست وزیر بود فکری که نمیشد شروع انتخابات بود و پس از برکناری دولت امینی و تشکیل دولت علم وسیله کنگره آزادزنان و آزادمردان کاندیداها معرفی و انتخابات انجام شد. در دولت ازهاری نزدیک بود مجلسین منحل گردد. متن فرمان انحلال هم تهیه و در اثر اقداماتی جلوی آن گرفته شد. دکتر بختیار هم در یادداشتهای خود مینویسد او هم که مواجه با مخالفتهای بعضی از نمایندگان میشد وکلا خبر نداشتند که فرمان انحلال را در جیب دارد.

*

دکتر مصدق در مجلس شانزدهم در مخالفت با مجلس موسسان چنین گفت: ما با تجدید نظر در قانون اساسی و با تشکیل مجلس موسسان مخالف هستیم. اگر مطرح شود بنده گمان میکنم تشنجی در مجلس ایجاد خواهد شد.

قانون اساسی را باید نمایندگان حقیقی ملت تغییر دهند و هرگونه تغییری که غیر از این باشد مورد تصدیق ملت ایران نیست و کار مجلس موسسان بی ارزش و غیر مفید میباشد. قانون را باید طوری وضع نمود که اشخاص بدنتوانند برخلاف مصالح مملکت و در نفع خود از آن استفاده کنند. استفاده از حق انحلال بدون قید و شرط، گذشته از اینکه مجلس و مملکت را دچار مشکل میکند برای نمایندگان مجلس

هم متضمن ضررهای بسیار هست .تهدیدبا نحلال حربه ظالمانه ایست که اشخاص مغرض میتوانندبکار بربرندونمایندگان را همیشه متزلزل کنندبطوریکه نتوانندکوچکترین خدمتی به مملکت بنمایند .این مجلس موسسان قلابی است وملت زیربار آن نخواهدرفت .برفرض آنکه شما بگوئیدمجلس موسسان این قانون را تغییرداده قانونی که مخالف میل مردم باشدقانون نیست .

حال به بینیم که دربار چه صورتی دارد؟ مرکزسیاست دربار میباشد. یک والاحضرتی دردربار هست که درسیاست دخالت میکند.درانتخابات ادوار تقنینیه دخالت میکندبهمین جهت با او مخالف هستم .توصیه میکندکه اشخاص وکیل شوندواشخاصی که باینصورت وکیل میشوند برای ایشان شمشیر میزنند .وسیله دیگردارندسازمان خدمات اجتماعی است که دولت چندین میلیون تومان رادراختیاروالاحضرت وعده ای که درسازمان هستندمیگذاردوازاین پول استفاده میکنند وشمشیر میزنند .دستگاه دیگرمتنفذ درمجلس ارکان حرب است .بنده نمیگویم دراین مجلس اشخاصی هستندکه با نظرارکان حرب انتخاب شده اندولی میگویم دراین مجلس کسانی هستندکه ازنظریات ارکان حرب تبعیت میکنند .ارکان حرب حق دخالت درانتخابات راندارد ولی درانتخابات تهران دخالت کرد .

(حمله واعتراض دکترمصدق دراین نطق به والاحضرت اشرف پهلوی و سپهبد رزم آرا رئیس ستادمیباشد) .

دکترمصدق که مخالف تصمیم مجلس موسسان بود یکبارماده واحده زیر را با مضای خودوجمعی ازنمایندگان بمجلس دادکه موردموافقت قرارنگرفت .

ماده واحده ـ نظربا ینکه درموقع تجدیدنظردرقانون اساسی،مجلس سنا وجودنداشت تا درموقع بروزاختلاف طبق اصل ۴۸ (ملغی شده) مجلس سنا انفصال مجلس شورایملی را تصویب کند ،ولی اکنون که مجلس سنا هست هروقت اختلافی روی داد ،راه انحلال بازاست ومجلس

سنا بوظیفه خود عمل میکنند .نظر با ینکه تجدید نظر در قا نون ا سا سی را با ید مجلس موسسا نی بکنند که ا عضا ی آ ن نما یندگا ن حقیقی ملـــت با شند و مجلس موسسا ن منعقد در ا ول ا ردیبهشت ما ه ۱۳۲۸ ا ین شرا یط را وا جده نبوده ا ست لذا ا مضاء کنندگا ن ذیل برا ی جلوگیری ا ز هر گونه جدا ل بین ملت و مجلس موسسا ن ا ول ا ردیبهشت ،درخوا ســت مینما ئیم که ا صل ۴۸ قا نون ا سا سی مورخ ۱۴ ذیقعده ۱۳۲۴ قمری بعنوان تفسیر در محل خود برقرا ر بما نند .

ا ین ما ده وا حده مورد تصویب قرا ر نگرفت .

*

مخا لفت قوا م با تشکیل مجلس موسسان

قوا م در تا ریخ ۲۶ ا سفند ما ه ۱۳۲۸ شمســـی نا مه زیـــررا به شـاه مینو یسد :

عریضه سرگشا ده به پیشگا ه مبا رک ا علیحضرت هما یون شا هنشاهی

با کما ل تأ سف فدوی مجبورا ست بعرض حضور مبا رک برسا ندکه جریان فعلی ا مور مملکت و تزلزلی که ا خیرا" بعلت عدم ا عتنا ی بعوا قـــب ا مور در قا نون ا سا سی پدیدا رگشته خطرا ت عظیمی را فرا هـــم ساخته ا ست که نه تنها برا رکا ن کشور بلکه برا سا س سلطنت نیز لطمـه کلـــی وا ردنموده ا ست .

فدوی بوا سطه عا رضه کسا لت و لزوم معا لجه در ا روپا بودم که ا طلاع حاصل کردم تصمیم با نعقا د مجلس موسسا ن گرفته شده ا ست .حا جت به توضیح نیست که در حا ضر کردن ا شخا ص بنا م موسسان و تحصیل آ رائی ا زا یشان بهیچوجه رعا یت لازمه حقوق ملت ا یرا ن و پا یه وا سا س حکومت ملـــی منظور نشده و جز متزلزل سا ختن قا نون ا سا سی کشور که ضا مـــن بقا ی حکومت ملی و مشروطیت ا ست و فردفرد وزرا ی دولت ذمه دا رو مسئول حفظ ووقا یه آ ن بوده و هستند و بخصوص مرا عا ت کا مـــل آ ن ا ز نظر جغرا فیا ئی و سیا سی برا ی ملت ا یرا ن ا زا هما مـــورا ست نتیجـه

دیگری حاصل نگردیده وحیرت برحیرت افزوده شده است که در افتتاح مجلسین اعلیحضرت همایونی تاکید فرموده اند در پاره ای از اصول قانون اساسی تجدید نظر شود و مخصوصاً اصل ۴۹ قانون اساسی را تغییر دهند.

بنده از نظر پنجاه سال تجربه و سابقه خدمتگذاری صریحاً بعرض میرسانم که برای مملکت هیچ خطری بزرگتر و لطمه ای عظیم تر از این نیست که تنها وثیقه بقای ایران یعنی قانون اساسی وسیله بازیچه و دستخوش تغییر و تبدیل گردد و متاسفم که در طی عرایض مکرر چه با واسطه و چه بلاواسطه نتوانسته ام توجه اعلیحضرت را بطرف خود معطوف نمایم تا بتوانم حقایقی را در خیر مملکت و صلاح شخص اعلیحضرت بعرض برسانم.

باید اعلیحضرت قبول فرمایند که ماحصل قانون اساسی که حاوی حقوق ملت ایران است در این اصل ۴۹ مندرج شده و زمانی که سلاطین مستبد حکومت مطلقه مملکت را تحت استیلای قادرانه خود داشتند و هیچگونه حقی برای مردم نمیشناختند و خود را با لوراثه دارای هر نوع حقی میدانستند بالاخره حق خداداد مردم را طبق این قانون تصدیق نموده و خود را نماینده ملت ایران و سلطنت را ودیعه ای از طرف ملت برای خود تشخیص دادند و اعلیحضرت پادشاه فقید نیز طی بیست سال سلطنت با قدرت مطلقه بهیچوجه تغییر مواد مربوط بحقوق ملت ایران را در مخیله خود راه ندادند. اینک با صدور منشور ملل متفق و اعلامیه حقوق بشر که از طرف ممالک معظمه منتشر گردیده و دنیا حقوق بیشتری برای مردم گیتی شناخته است، اعلیحضرت همایونی که حفظ و صیانت قانون اساسی را برعهده گرفته و سوگند یاد فرموده اند چگونه امر میفرمایند این وثیقه محکم را که در دست مردم ایران است از ریشه و بنیان برهم زنند و قوانین مصوبه مجلس شورایملی را که از در بند مجلس سنا هم با اشکالات متصوره بگذرد ـ قابل تعویق یا تعلیق یا توقیف گردانند و توجه نفرمایند که وقوع چنین فکر در حکم تعطیل

قوانین ومحووالغای مشروطیت است وبالفرض اگرامروزبسکوت بگذرد ومعدودی برای خوش آیندا علیحضرت یا درنتیجه تهدیدوتطمیع در پیشرفت آن موافقت نمایندوای برحال امروزوآتیه آنها که سکوت وموافقت کرده وا علیحضرت را بمخاطرات عظیم آن متوجه ننموده اند. باید بی پرده عرض شودکه اگر میگویندد رتمام مدت مشروطیت ایران قوانینی برخلاف مصالح کشورازمجلس گذشته است که اکنون تغییر اصل ۴۹را ایجاب نموده توضیح دهندکدام قانون که جریان طبیعی گذشته وفشارحکومت درآن راه نداشته مخالف مصلحت بوده است تادر آن قانون تجدیدنظرشود .نه اینکه به بهانه موهوم حق مسلم و معلوم ملت را طوری ازپایه وریشه قطع کنندکه ازحکومت ملی ومشروطیت نام ونشانی نماندودرموارد معلوم که حاجت به توضیح نیست جزندامت وافسوس اثری باقی نگذارد.

پرواضح است که با بودن همین قانون اساسی برکسی پوشیده نیست که متصدیان امورازقدرت خودسوء استفاده نموده ومقامات نظامی و شهربانیها درموارد مختلف مردم را درتنگنا وزحمت گذارده وبر بدبختی وبیچارگی مردم افزوده اند .چه رسدبآنکه دیگردر مملکت قانونی عرض وجودننمایدیا دستخوش هوی وهوس جمعی مغرض ومتملق واقع شود.

براین بنده فرض است بحکم تجربیات گذشته وخدمتگذاری طولانی در این موقع که چنین اراده فرموده اندعلناً وبالصراحه بعرض برسانند که این تصمیم ازهرجهت مضروخطرناک وبرخلاف مصالح عالیه کشور است واشکالات بسیاروعواقب ناگواری را نه فقط برای ملک وملت بلکه برای شخص اول مملکت ایجادخواهدکردوازنظرسیاست بین المللی نیزبرای کشورضعیفی مانندایران درحکم سم مهلک است.بهمین نظربودکه درقانون اساسی ایران طبق اصل ۴۴شخص پادشاه راازمسئولیت مبری دانسته اندودرنتیجه همین عدم مسئولیت است که تمام موادی که مربوط بفرماندهی کل قوا وعزل ونصب وزراء

وسفرا و اعلان جنگ وصحه امضای فرامین وآنچه از این قبیل است عموماً دارای جنبه تشریفاتی میگرددواین حقوق فقط وفقط ناشی از ملت ایران است که بودجه عمومی مملکت را از نظام وغیرنظام از دسترنج ومحرومیت خود پرداخته وتمامی این حقوق رادرحیطه اختیار واقتدار نمایندگان خودگذارده است که از طرف نمایندگان ملت یعنی مجلس شورایملی وسنا بوسیله رأی تمایل واعتماد به وزراء تفویض میشودوبدیهی است درغیراینصورت مشروطیت یعنی حکومت ملی ومسئولیت وزراء مفهوم خارجی نخواهدداشت .چه اگرشخص پادشاه مداخله درامور مملکت وحکومت فرمایدطبعاً مورد مسئولیت واقع میشودوطرف بغض وعناد عامه واقع میگرددوچنین نتیجه ای نقض منظورقانون گذاررا مینمایدوسنجش اختیارات رئیس جمهورآمریکا یا سویس با پادشاه ایران غیروارداست .زیرا آنها اگرازحدود خود تجاوزکنندد رآینده از انتخابات مجدد محروم ومحاکمه میشوند در صورتیکه طبق قانون اساسی ایران سلطنت مقامی ثابت واز تغییرو تبدیل مصون ومحفوظ است چنانکه درکشورهای انگلستان وسوئدو بلژیک که نمونه بارز این نوع سلطنت هستندهیچگونه حقی از این قبیل برای شخص پادشاه منظورنشده است .

با توضیحات معروضه استدعا داردبه گفته های مغرضین ومتملقین توجه نشودواز چنین تصمیم خطرناک تا زوداست انصراف فوری حاصل فرمایندزیرا قوانینی که از مجلس شورایملی بگذردبمجلس سنا خواهدرفت ودرسنا هم که اعضاء آن از اشخاص مجرب وبصیروبوظایف ملی ومصالح حال ومآل کشورآشنا وآگاه هستندونیمی از اعضای آن از طرف اعلیحضرت تعیین میشودمراقبت لازم را نسبت به حدود مسئولیت خودخواهندنمود .فدوی مکلف است بعرض برساندوخاطر مبارک را متوجه کندکه اصل ۴۹قانون اساسی که عملاً"انشاء قانونگذاری را موقوف وبدست قوه مجریه می سپاردکارساده وآسانی نیست ویک چنین خطای ملی وگناه سیاسی را منتخبین سنا ونمایندگان مجلس

شورا یملی مرتکب نخوا هندشد .زیرا ا ین فکردرحکم‌با زگشت حکومت مطلقه‌درا یرا ن ا ست که‌درزما ن محمدعلی میرزا نیزجرئت پیشنهاد وتفوه آنرا ندا شته‌وا ین تعطیل مشروطیت هنگا م‌بسط وتوسعه‌آزادی دنیا نتا یجی دربرخوا هددا شت که‌ا زمشا هده‌دورنما ی وحشتزای آن لرزه‌برا ندا م‌دوستدا را ن مقا م‌سلطنت میا فتد .

درموقع تشکیل مجلس موسسا ن بنده‌درا یرا ن نبودم‌وا لا توضیح کا مل وا قدا م‌با نصرا ف‌کا مل ا علیحضرت همت میگما شتم‌ودرا یام ا خیرهم‌به‌نیت ا ینکه‌توضیحا ت لازمی را بعرض برسا نم‌با شدت مرض به‌تهرا ن آ مدم .ولی مسا فرت ا علیحضرت مانع ا نجام‌وظیفه‌شده ازطرف دیگرنا خوشی به‌بنده مجا ل ندا ددرتهرا ن توقف نمایم.ناچاراکنون وظیفه‌خودرا نسبت به‌ملک و ملت وشخص ا علیحضرت بدین وسیله انجام میدهم‌ودرصورتیکه‌بعرا یض صا دقا نه‌فدوی ترتیب ا ثرندهندوبا ز مُجدو مُصِربرچنین ا قدا م‌با شنددیری نخوا هدگذشت که ملاحظه‌خوا هند فرمودا ین عمل موقتی وزودگذرونتا یج‌آن بسیا روخیم‌وبی شبهه‌به خشم وغضب ملی ومقا ومت شدیدعا مه‌منتهی خوا هدگردیدوآن روز است که‌زورسرنیزه‌وحبس وزجرمدا فعین حقوق ملت،علاج پریشا نیها وپشیما نیها را نخوا هدنمود .

معروضه ۲۶ا سفندما ه ۱۳۲۸ـ احمدقوام

پا سخ حکیمی وزیردربا ربقوام‌السلطنه

جنا ب‌آقا ی ا حمدقوا م

عریضه‌سرگشا ده‌ا ی که‌به‌پیشگا ه‌ا علیحضرت هما یون شا هنشا هی تقدیم‌دا شته‌بودید‌عزوصول دا دومطا لعه‌مندرجا ت آ ن درپیشگاه‌ذا ت شا ها نه‌با تعجب وتأسف تلقی گردید .تعجب ا زا ینجا نا شی ا ست که چرا نخست وزیرسا بقی که‌قسمت ا عظم‌مشکلات موجودکشورا ز دوران زما مدا ری ا وبیا دگا ربا قی ما نده‌وجریا ن نا مطلوب فعلی ا کثرا" نتیجه‌طبیعی ومنطقی عملیا ت خودسرانه‌ومغرضا نه‌آن زما ن ا ست ،

حال بخود اجازه میدهدکه بعنوان دلسوز ملت و غمخوار مردم ،همان مردم و ملتی که در مدت زمامداری اودستخوش مطامع و اغراض خودو اطرافیانش بوده و آشفتگی اوضاع و بیچارگی عمومی را درنتیجه ترویج رشاء وارتشاء وتوسعه فساد در تمام شئون کشور موجب و مسبب بوده اید وحقا میبایستی اکنون بکیفر سیئآت اعمال خوددر پنجه عدالت مقهور و گرفتار باشندوبقیه ایام زندگی پلیدخودرادرگوشه ای از زندان سپری نمایند ،اکنون مجددا"ازفراموشی وجنبه رأفت و شفقت مردم سوء استفاده نموده ودر میدان سیاست اسب تازی وباریختن اشک تمساح بحال عموم دلسوزی وبتزلزل خیالی ارکان مشروطیت نوحه سرائی نمایند .

اگرخودشما فراموش کرده اید و یا بظاهر به فراموشی میتمائید عواقب سوء سیاست وبنا بعقیده پاره ای خیانت ورزی شما در امور کشور باین کیفیت داشت تجلی مینمودکه اگرخواست وتفضل خداوندی و غیرت ملی وشهامت افراد آذربایجانی همراهی نمیکرد ومجاهدات وفداکاریها واز خودگذشتگی های افراد دلیر این کشورتحت هدایت وفرماندهی مستقیم شاهنشاه نبود وصبر وبردباری ومتانت وهمت خستگی ناپذیر ذات شاهانه تائید نمینمود ،حال نام آذربایجان از تاریخ این کشورزدوده شده بود واین ننگ وبدنامی محو ناشدنی تا ابد دامنگیر این کشور میگردید .

اگرجنابعالی تا این درجه رشته افکار وخاطرات خودرا ازدست داده اید که نسبت باصلاح قانون اساسی وعمل مجلس موسسان که ازنخبه ترین افراد وصالح ترین وعلاقمندترین رجال این کشورکه شماری ازآنان ازصدر مشروطیت بیادگار مانده اند تشکیل یافته بخود اجازت ایراد وخرده گیری میدهیدواین عمل راکه مکمل تاریخ مشروطیت کشور شاهنشاهی است بزعم خودباعث تزلزل موهوم ارکان مشروطیت میخوانیدوخودرا ازاین فکربری وبی اطلاع وبدون سابقه نشان میدهید ،ناگزیرهستم که یادآوری نمایم که شخص جنابعالی اول کسی

بودیدکه نغمه اصلاح قانون اساسی را ساز کردیدوآن در موقعی بودکه ازمسافرت مسکو مراجعت وازجهت اجرای تعهدات شومی که بعهده داشتیدوازلحاظ آماده ساختن نقشه تحویل آذربایجان به پیشه وری ورفع مانع قانونی آن، لزوم توسل بچنین اقدامی را صریحاً به پیشگاه مبارک متذکرشدیدکه اوضاع تغییرکردوآذربایجان دومرتبه به مادرمیهن بازگشت نمودوآرامش وسکونی که دراوضاع پدیدآمدو درجه علاقه نسبت بذات شاهانه دردلها فزونی یافت .ازآنجاکه خود نخست وزیربوده ولازم میدیدیدکه ازفکراصلاح طلبانه شاهنشاه تبعیت وپیروی نمائیداین عنوان را بنحودیگرتعقیب وبا اذعان بلزوم رفع نواقص موجوددرقانون اساسی وتطبیق دادن آن بامقتضیات زمان حاضروا حتیاجات فعلی کشوروهمچنین تعدیل قوای ثلاثه مملکت فعلی بشهادت نطقها وبیانات خوددرمجلس شورایملی ضرورت این عمل راخاطرنشان ودونفرازوزیران کابینه خودرامامورمطالعه وتهیه طرحهای لازم نمودید .

حتی شماکه دعوی احترام بقانون را مینمائیددرکابینه اول خود بعدازشهریور ،درهمان موقع که اختیارانحلال بموجب قانون اساسی هنوزبه شاهنشاه تفویض نشده بود ،ازمقام سلطنت اختیارانحلال مجلس را با وجودموانع قانونی آن درخواست میکردید .حال چگونه میشودکه اصلاح وتکمیل قانون اساسی راکه تازه مطابق قوانین اساسی سایر ممالک مشروطه سلطنتی که خودمخترع مشروطیت بوده اندشده است و بعلاوه با توجه به سنت طبیعی یعنی اصل تکامل وارتقاء صورت گرفته برخلاف مصالح عالیه کشورمیخوانیدوخودرا ازآن بکلی بی اطلاع قلمدادمینمائیدوحقوق واختیارات مقام سلطنت را بی ادبانه و جسورانه تشریفاتی وبی پایه وبی مایه تلقی میکنید .

اگراین حقوق وحدودبنا بآرزوی شما ،تشریفاتی میبوداکنون بنیان ارتش این کشورنیزازبیخ وبن برکنده شده بود .بازمگربخاطرندارید که برای ترفیع افسران خائن وفراری متجاسرین آذربایجان واعطای

درجه آنها چقدر پافشاری داشتید و تنها ذات شاهانه با تکاء بهمین حقوق واختیارات بود که از صدور چنین فرامینی که اصل مسلم تشویق خادم وتنبیه خائن را بکلی واژگون میساخت خودداری نموده وفرمودند حاضرم دستهای خودرا قطع نمایم تا اینکه بچنین خیانتی نسبت بکشور تن دردهم.

اینها وسایر خاطرات تلخی که از زمامداری شما باقیست که ذکر موارد دیگر آن تحریر کتابی را لازم دارد، ایجاد تعجب مینماید که چرا حال که از مسئولیت دور هستید مطالبی را بعنوان خیرخواهی و صلاح اندیشی عنوان میکنید که خود در دوران حکومت تان الغاء کننده آن فکر بوده اید. آیا ممکن نیست تصور شود که اصلاحات مقرره در قانون اساسی غیر از آن بوده است که شما میاندیشیده اید و بدین جهت موجبات عدم رضایت وشکایت شما را فراهم آورده؟

بهرحال جناب آقای قوام باید بدانید که اوضاع قبل از مجلس موسسان یعنی حکومت مطلقه طبقه محدود و معدودی بر مبنای اغراض ومطامع فردی واستفاده جوئی ومنفعت طلبی بضرر توده ملت، دیگر تکرار نخواهد شد واین عده نخواهند توانست با نان قرض دادن وقرض گرفتنهائی منافع ملی را دستخوش هوا وهوس شخصی قرار داده ودوران حکومت خودسری ورسم خویشتن خواهی را تجدید واحیاء نمایند. ضمناً نیز مطمئن باشید که بموجب همان اصل آزادی مطلق ملی که اکنون سنگ آنرا بسینه میزنید دیگر تجربه تلخ گذشته تکرار نمیشود وعنوان دسیسه سازی ودسته بندی موجب نخواهد گردید که دو مرتبه سوء جریانات وخیانتهای گذشته بدست عده ای که مکررا متحان خود را در پیشگاه ملت داده اند تجدید وآن عده بحکومت نائل گردند. اما موضوعی که موجب تأسف گردیده اینست که با اوضاع کنونی جهان وسختی وضعیت کشور که مقداری از آن همانطوریکه توضیح داده شد معلول سیاستهای غلط گذشته وپاره ای ناشی از اضطراب اوضاع سیاسی دنیا وانعکاس آن درمحیط کشور ما ست، چرا زمینه فکری پاره ای از افراد باین درجه

محدود و غرض آلود است که در عوض فداکاری و از خودگذشتگی، تشویق مردم با تحادویگانگی، با اغراض پلید و افکاری مسموم در مقام القاء فتنه و فساد برآمده و بخواهند وحدت کلمه ملی را تبدیل به تشتت و تفرقه نموده و تیشه بر ریشه هستی کشور بزنند تا شاید از این اغتشاش اوضاع بیچارگان بنوائی برسند و یقین است این نمونه فکر حتی در پست ترین و عقب افتاده ترین ملل گیتی نظیر ندارد.

در قسمت اصلاح اصل ۴۹ قانون اساسی، اگر با زمنصفانه قضاوت مینمودید قطعاً تشخیص میدادید که انجام وظیفه بنا بدستور مجلس موسسان که مبعوث از طرف ملت است بعهده مجلسین محول شده و تنها شاید از این جهت باشد که برای قوانین بودجه ای که منحصراً در یک مجلس میگذرد و در مجلس دیگر مورد غور و مداقه قرار نمیگیرد، راه مطالعه بیشتری باز گذارد. زیرا ای بسا در اثر عوامل محیطی و احساسات آنی، قوانینی در این رشته بدون مطالعه کافی بگذرد که اجرای آن بضرر کشور باشد و برای رئیس کشور حقی باید بوجود آید که چنین قوانینی را ثانیاً به مجلس اعاده داده تا مجدداً مورد غور و بررسی و تأمل قرار گیرد و هر گاه باز تائید گردید، بموقع اجرا گذارده شود.

بهرحال اجرای این اصلاح بعهده نمایندگان مجلسین که طبعاً علاقمند بکشور و سعادت موکلین خود هستند محول گردیده و بر مجلسین است که تصمیم شایسته در اجرای دستور مجلس موسسان اتخاذ نمایند و هرگونه تصمیم که از مجلسین مقرر گردید البته بخیر و صلاح کشور خواهد بود.

ضرورت اجرای پاره ای اصلاحات دیگر از قبیل تمدید مدت مجلس برای جلوگیری از تشنجات انتخاباتی که هر دو سال یکبار گریبانگیر کشور میشود و با افزایش تعداد نمایندگان مجلس برای تقویت بنیان حکومت ملی که به عهده مجلسین محول گردیده بحدی روشن است که محتاج بتوضیح بیشتری نیست.

اینکه اشاره نموده ایدکه با وجود قانون اساسی، متصدیان امور از قدرت خود سوء استفاده نموده اند و مقامات نظامی و شهربانی هادر موارد

مختلف مردم‌را درتنگنای زحمت گذارده‌اند ،این خودا زجمله معایبی است که‌دردوران حکومت شما بحدا علای ظهوروبروزرسیده‌بود .آیا جنابعالی به‌غیرا زتوسل بحکومت نظامی وحبس وزجرهای عناصر آزادیخواه‌که‌عده‌ای ازآنان درتوقیفگاه‌درگذشته‌وپاره‌ای دیگر نزدیک باین خطرگردیده‌بودندوتنها گناه‌آنها عنوان مخالفت با زمامداری شما بود ،بطریق دیگری درمقام‌ادامه‌زمامداری خود برآمده‌اید؟

احترازازهمین معایب است که‌ملت را ناگزیرساخت درمقام‌اصلاح نواقص قانون اساسی خودبرآمده‌وازتجدیدچنین اوضاعی که‌بنفع عده‌محدودجوازفروشان ورشوه‌خوران بوده‌جلوگیری نماید .

آیا توسل بتهدیدوتطمیع را غیرا زخودشما درزمامداری خودکسان دیگری بانی ومروج بوده‌اند؟

اما اینکه‌عنوان نموده‌ایدکه‌درکشورهای دیگرسلطنتی،نظایرچنین حقوقی بسلاطین داده‌نشده‌این خودیا منتهای غرض ورزی شما را میرساندیا حاکی ازنهایت درجه‌بی اطلاعی است وتوصیه میکنم‌راجع بانحلال مجلس یا مجلسین بقانون اساسی سوئدکه‌نمونه‌بارزکشورهای مشروطه‌سلطنتی است مراجعه‌نمائیدوجواب خودرا دریابید .دراین قانون برای پادشاه‌سوئداختیاراتی بیش ازآنچه‌برای شاهنشاه ایران قانون اساسی مقررداشته ،قائل گردیده‌است .این نمونه خودمیرساندکه‌نصایح واندرزهای جنابعالی به‌پیشگاه مقدس سلطنت تاچه‌حدمشفقانه‌وبی غرضانه‌است .

اینکه‌عنوان تأسف نموده‌ایدکه‌درظرف این مدت نتوانسته‌اید نظریات مصلحانه‌خودرا چه‌با واسطه‌وچه‌بلاواسطه‌بعرض‌مبارک برسانید ومورد‌توجه‌قرارگیرید ،این قسمت هما نطوریکه‌خوددر محلی ازعریضه خوداشاره‌کرده‌ایدحیرت برحیرت اینجانب افزود .آیا آنچه‌ذات شاهانه غیرا زبرگزیدن به‌نخست وزیری واعطای عنوان‌جناب اشرفی ودادن مجال برای خدمتگزاری بکشور ،بنحودیگری‌میتوانست مصداق

پیدا کند؟ در دوران زمامداری خودکه مصادف با ایام فترت مجلس بود، آیا مجالی برای عرض عرایض مشفقانه نداشته اید. یا للعجب، مجالس شرفیابی های ممتدشما در پیشگاه مبارک چگونه برگزارمیشد؟ مجال وفرصت آیا چگونه ایجاد وتولید میشودکه هم بتوانید عرایض خیرخواهانه بعرض برسانیدوهم اینکه نظریات اصلاح طلبانه رادرامور کشوربکاربندید. آیا نمونه این عرایض ونصایح جز استقرار مظفر فیروزها برمسند معاونت نخست وزیری ووزارت ووارد کردن وزرای اجنبی پرست ومرتبط با بیگانه دردولت وصدورجوازهای رنگارنگ، چیزدیگری بوده است؟ پس چرا از عدم مجال وفرصت فقدان توجه و عنایت شکایت دارید؟

اما اینکه درعریضه خود اشاره ای هم به متملقین نموده اید، بایدگفته شودکه این خصیصه نیز مانندسایرخصائل مذموم درشخص شماودر دوران حکومت شما بیشتر از دیگرمواقع تجلی داشته است. این خودشمائید که پاره ای از وزرای کابینه خودرا با رتکاب کارهای موهن وسایر تملقات بی رویه منطبق با اخلاق زشت خودپسندانه شخصی خود وامیداشتیدوخودبه شخصه نیز همینکه احساس ضعف وفتوری درکارمینمودید به تضرع والحاح پرداخته وبه تملق گوئی که خلاف رویه مردان است، شاهنشاه را از کیفیت اخلاقی وروحی خودمشمئز میکردید.

پس کسی که خودآلوده بتملق وخشنودازتملق گویان است، چنین صفتی را دردیگران نباید موردذم قرار دهد. درصورتیکه همه میدانند که شاهنشاه دمکرات وآزادمنش، نه گوشی بتملق دارد ونه روئی با تملق گویان.

خلاصه باید بدانید که این قبیل عناوین واظهارات دیگر با اندازه خردلی درپیشگاه افکارعمومی وقع واهمیت نخواهد داشت وچون از حلقوم اشخاصی خارج میشودکه اگرامر دایرشودکه درکشورمبارزه با فساد، همانطوریکه سرلوحه برنامه دولت است، بنحو موثروقاطعی آغاز گرددا ولین هدف این مبارزه آنها خواهندبود، بنابراین نزد

خردمندان وآگاهان به‌رموزامور ،جزبرانگیختن انزجارونفرت تاثیردیگری نخواهدنمود .وعنوان علاقمندی بقانون اساسی‌وتظاهرات مزورانه ،این اشخاص راازیأس ملت وکیفرقانون نجات نخواهد بخشیدوبعلاوه مردم‌بخوبی واقف هستندکه‌چه‌کسانی درمدت حکومت خودمیلیونها اندوخته‌وذخیره‌نموده‌وچه‌اشخاصی نیزمیلیونها پول درراه‌رفاه‌عموم‌مصرف‌نموده‌اند .

ضمناً'بشما نصیحت میکنم‌که‌درعوض تشبث باین حیل وطرح فتنه‌در کشور ،بهتراین است بگذاریددست زمانه‌پرده‌فراموشی‌برروی اعمال شما بیافکندوخودبدست خود ،خاطرات گذشته‌حکومت خودرا با آنهمه فساد ومعایب که‌مرورآن رعشه‌براندام‌وطن پرستان مستولی‌میسازد ، تجدیدننمائیدواگرفعالیتی میخواهیددرمقام‌برائت ذمه‌انجام بدهید ،آنراصرف‌رفع اتهامات ودفع اعلام‌جرم‌هائی کنیدکه‌علیه شما صورت‌گرفته‌است .

درخاتمه‌لزوماً'توجه میدهدکه‌درآتیه‌بایدازعرض این قبیل عرایض که‌گاهی جنبه‌تملق وتضرع‌داردوگاهی رنگ ریاوتزویرکلی‌خودداری نمائید .زیرابرمفسدین نمی سزددرامورکشوری که‌بآن درجه بی علاقگی بتمامیت واستقلال آن نشان داده‌اند،عنوان نظری نمایند وسالگان طریق خدمتگزاری کشوررا بخواهندبااین عناوین‌ازصراط مستقیم‌بازدارند .وچون خودموجب شده‌اندکه‌پرده‌ازروی اعمال وافعال مفسدت آمیزشما برداشته‌شودوبالطبیعه‌صلاحیت داشتن عنوان جناب اشرف رافاقدمیشوید ،بدین جهت برحسب فرمان مطاع مبارک ،ازاین تاریخ عنوان مذکورازشما سلب میشود .

وزیردربارشاهنشاهی ـ ابراهیم‌حکیمی

قوام‌السلطنه‌بادریافت این نامه‌پاسخ تندی باعلیحضرت میدهد که متن آن چنین است :

درجواب عریضه‌سرگشاده‌که‌چندی قبل بحضورهمایونی عرض

کرده بودم نامه ای با مضای جناب آقای حکیم الملک با ینجانب رسید که تاریخ آن ۱۹فروردین بودوروزهای آخرفروردین که بدستور طبیب درجنوب فرانسه بودم با ینجانب ابلاغ گردید .درآن موقع بشهادت جمعی ازآقایان قریب بیست روزبیمار وبستری بودم وبعدهم بر حسب وقتی که ازجراح متخصص لندن گرفته بودم با یستی روز ۲۷ماه مه (۱۶اردیبهشت)برای عمل جراحی بلندن میرفتم .این بودکه پس ازرفع کسالت برای ویزای گذرنامه بپاریس آمدم وروز ۱۶اردیبهشت ماه وارد لندن شدم .بدیهی است درجریان عمل جراحی امکان خواندن ونوشتن وفرصت ایرادجواب غیر مقدور بود .اکنون که ازبیمارستان بیرون آمده با حال ضعف ونقاهت تحت نظر طبیب وجراح درلندن اقامت دارم وفرصت محدودی برای مطالعه جرایدتهران حاصل است .باکمال تعجب ضمن شایعات جرایددرروزنامه اطلاعات ملاحظه شدکه اینجانب نامه ای به علیاحضرت ملکه مادربتهران فرستاده وتقاضا کرده ام اجازه داده شودبتهران مراجعت نمایم ونیزبوسیله مقربین بارگاه همایونی خواسته امتقاضای عفووا غماض کرده باشم .این نوع انتشارات سبب شده که با حال کسالت اولا" شایعات مزبوررا تکذیب کنم زیرا درخودگناه وخطائی نمی بینم که موردعفووا غماض ملوکانه واقع گردم وبنا براین هروقت طبیب اجازه دهدبوطن عزیزمراجعت خواهم کرد . ثانیا"چنانچه نامه جناب آقای ابراهیم حکیمی را بی جواب میگذاشتم مثل این بودکه مندرجات آنرا تصدیق کرده باشم وازلحن جواب واضح بودکه آنچه را شرح داده اندبرحسب ابتکار شخص ایشان نبوده چه عمری است با ایشان رفاقت وخصوصیت داشته ام ودرتمام این مدت کلمه ای برخلاف نزاکت واحترام ازایشان نسبت بخودنشنیده ام .پس مسلم است که آنچه را ایشان امضاء نموده اندا بلاغ فرمایشات همایونی بوده وبنا براین روی سخن وعرض جواب به پیشگاه ملوکانه است نه بجناب آقای ابراهیم حکیمی وچون درخاتمه ابلاغ نموده اندکه حسب الامر درآتیه ازعرض عرایض حضورهمایونی خودداری شودناچار جواب را

وسیله رجال خیرخواه وجراید بعرض همایونی میرسانم تا برخلاف
اراده مبارک عمل واقدام نکرده باشم.
آنچه را در عریضه سرگشاده بعرض رسانیده ام تنها عقیده فدوی نبوده
بلکه نظر علمای اعلام و متفکرین عالی مقام و وطن پرستان ایران
بوده است که جز خیر و سعادت مملکت و صلاح شخص شخیص سلطنت نظری
نداشته اند و جای بسی تاسف است که عراییض خیرخواهانه بجای حسن
قبول تولید ملال وکدورت نموده تا حدی که قسمت اعظم مشکلات موجود
را نتیجه دوران زمامداری فدوی دانسته اند. اعلیحضرت همایونی
اگر اندکی صرف وقت نموده و بتاریخ قرن اخیر ایران مراجعه
فرمایند توجه خواهند فرمود که دوران زمامداری فدوی از جهاتی
مشکل ترین و هولناکترین ازمنه تاریخ ایران بوده و اگر فدوی
بوظیفه وطن پرستی جرئت نموده قبول مسئولیت کرده ام و مصدر خدمات
بوده یا مرتکب خیانت گردیده ام تاریخ ایران بلکه تاریخ دنیا
قضاوت آنرا کرده و خواهد کرد و جای تعجب و تأسف است که اعلیحضرت
که حاوی ونگهبان مقام و احترام خدمتگزاران کشور هستند بجای تشویق
وتقدیر میفرمایند بقیه زندگانی پلید خود را باید در گوشه زندان
سپری نمایم. درصورتیکه اگر جسارتی کرده ام از این نظر بوده است
که چون مملکت را مشروطه و اعلیحضرت را متجدد و شاه منشاء مکرات
میدانستم لازم دیدم و نظریات عموم را در کمال سادگی و صراحت برای خیر
مملکت و صلاح شخص اعلیحضرت بعرض برسانم لکن از جوابی که امر
بصدور فرموده اند جا دارد تصور شود که اوضاع امروز با هفتصد سال قبل
فرقی نکرده است چنانکه شیخ سعدی میگوید (از تلون طبع پادشاهان
برحذر باید بود که وقتی بسلامی برنجند و دیگر وقت بدشنامی خلعت
دهند.)
میفرمایند اگر فدوی فراموش کرده یا تظاهر بفراموشی مینمایم عواقب
سوء سیاست وخیانت ورزی فدوی باین کیفیت تجلی مینمود که اگر
تفضل خداوند و غیرت ملی افراد آذربایجانی همراهی نمیکردو

فداکاریهای ارتش دلیر این کشور تحت فرماندهی مستقیم اعلیحضرت نبود حال نام آذربایجان از تاریخ کشور زدوده شده بود.

اگرچه عرض هنر پیش یار بی ادبی است
زبان خموش ولیکن دهان پر از عربیست
پری نهفته رخ ودیو درکرشمه حسن
بسوخت عقل زحیرت که این چه بلعجبیست
هزار عقل وادب داشتم من ای خواجه
کنون که مست وخرابم صلاح بی ادبیست

افسوس وهزار افسوس که نتیجه جانبازیها وفداکاریهای فدوی را با کمال بی رحمی وبی انصافی نفی فرموده اند. پس ناچارم برخلاف مسلک ورویه خودکه هیچوقت دعوی حسن خدمت نکرده ام وهرخدمتی را وظیفه ملی ووطن پرستی خوددانسته ام در این مورد با کمال جسارت وبا رقت قلب وسوزدل بعرض برسانم بخدای لایزال قسم روزی که تقدیرنامه اعلیحضرت بخط مبارک بافتخار فدوی رسیدکه ضمن تحسین وستایش فرموده بودند سهم مهم اصلاح امور آذربایجان بوسیله فدوی انجام یافته است متحیر بودم که چگونه افتخار ضبط وقبول آنرا حائز شوم زیرا غیر از خود برای احدی در انجام امور آذربایجان سهم وحقی قائل نبودم وفقط نتیجه تدبیر وسیاست این فدوی بود که بحمدالله مشکل آذربایجان حل شد واهالی رشید وغیرتمند آذربایجان با سیاست فدوی یاری وهمکاری نمودند وبعد که بحمدالله اعلیحضرت با جاه وجلال تشریف فرمای آذربایجان شدند وبرخلاف انتظار اعلیحضرت در بعضی نقاط استفاده جوئی وغارتگری شروع شد با تلگراف رمز عرض کردم اگر نتیجه زحمات واقدامات این است از این تاریخ فدوی مسئول امور آذربایجان نیستم وای کاش بجای این تهمتها وبی انصافیها که برخود اهالی آذربایجان معلوم است در آبادی وعمران ورفع خرابیها وخسارتها توجه بیشتری مبذول شده بود که اهالی رنجدیده وفلک زده آنجا با طراف واکناف پراکنده نمیشدند

وما ل وحشم‌خودرا برای معاش یومیه بثمن بخس نمیفروختندوامروز بعدا زچها رسا ل آذربا یجا ن بصورت بهتروآ برومندتری عرض ا ندام مینمود .

جناب آقای حکیمی با طا عت ا مرمطا ع ملوکا نه‌ا نوا عتهمت وا فتراء را نسبت با ین‌فدا ئی ملت ومملکت ا بلاغ‌نموده‌ا ندکه‌تعهدا ت شوم ا ینجا نب درمسا فرت مسکوچه‌بوده‌وبا ا ینکه‌گزا رش مسا فرت خودرا بتفصیل درمجلس شورا یملی قرائت کردم‌نقشه‌تجزیه آذربا یجان چگونه‌طرح شده‌وکی وچه‌وقت درمجلس شورا یملی لزوم‌تغییرقانون ا سا سی را پیشنها دکرده‌ا موا گرهم‌وقتی ا شا رتی کرده‌با شم‌را جع به تفسیربعضی‌ا زموا دقا نون ا سا سی بوده‌ا ست نه‌تغییرآ ن،آ نهم‌با ین نظربوده‌ا ست که‌حدود مسئولیت وزراء دستخوش پا ره‌ای مداخلات غیر قا نونی نشودو ا مورحکومت من جمیع ا لجها ت بوسیله‌وزراء وتحت نظا رت دقیق مجلس ا دا ره‌شودوا ینکه میفرما یندونفرا ز وزرای کا بینه‌را برای تغییرقا نون ا سا سی ما مورنموده‌ا مبحسب ا مرو فرما یش هما یونی بوده‌ا ست که‌خوا ستم‌بعرض برسا نندرا هی برای تغییرقا نون ا سا سی پیش بینی نشده‌ا ست .آ یا تما م‌ا ین مقدما ت دلیل میشودکه‌بترتیبی که‌برهمه معلوم‌ا ست جمعی را بنا م‌مجلس موسسا ت دعوت نموده‌قا نون ا سا سی را تغییردهندیعنی همان قانون ا سا سی که‌ا علیحضرت موقع قبول سلطنت حفظ وحما یت آنرا تعهد نموده‌وسوگندیا دفرموده‌وکلام‌ا للّه مجیدرا شا هدونا ظرقرا ردا ده‌اند ومرحوم‌فروغی رئیس دولت وقت تصریح نموده‌که‌ا علیحضرت همایونی طبق قا نون ا سا سی موجودسلطنت خوا هندفرمود .واما ا ینکه میفرما یند درکا بینه‌ا ول خودا زمقا م‌سلطنت ا نحلال مجلس را درخواست نموده‌ام ا ولاً درآ ن موقع‌ا کثریت مجلس طرفدا رفدوی بوده‌ا ست .ثانیاً البته درنظرمبا رک هست که‌یک روزفرمودندفلان نما یندهٔ خا رجی عرض کرده ا ست فدوی دعوی ا نحلال مجلس را کرده‌ا موفرموده‌ا ندا گرا ینطور با شدپس من چه‌کا ره‌هستم‌فدوی عرض آ ن شخص را تکذیب کردم‌وبعرض

رساندم نه اعلیحضرت همایونی ونه رئیس دولت هیچکدام حق انحلال مجلس را ندارند وبا اصرار تمام استدعا نمودم آن شخص را بخواهند وبا حضور فدوی مواجهه فرمایند تا صحت وسقم مطلب معلوم شود وبا اینکه دو مرتبه عرض خود را تجدید کردم اقدامی نفرمودند واستدعای فدوی بدفع الوقت گذشت .

در نامه مزبور نوشته شده است اصلاح وتکمیل قانون اساسی با توجه به سنت طبیعی یعنی اصل تکامل وارتقاء صورت گرفته فدوی با هوش وذکاوت فوق العاده اعلیحضرت چطور قبول کنم که اعلیحضرت همایونی چنین فرمایش را فرموده باشند زیرا قانون تکامل وارتقار انمیتوان باین طریق تاویل نمود که حقوقی را که بیش از ۴۰ سال قبل ملت ایران دارا بوده اکنون که افکار عموم ملل روشن تر ومبانی آزادی در همه جا محکمتر وکاملتر شده وبرای مردم دنیا در تمام ممالک حقوق بیشتری شناخته شده است حقوق مردم ایران را بعنوان اصل تکامل وارتقاء یعنی بطور معکوس لغو کرد وقانون اساسی کشور را بنفع قوه مجریه تغییر داد وملت ایران را از حق مشروع ومسلم خود محروم نمود .

امر فرموده اند در عریضه سرگشاده حقوق وحدود مقام سلطنت را بی پایه ومایه وبی ادبانه وجسورانه تلقی نموده واگر این حقوق تشریفاتی میبود اکنون بنیان نظام کشور از بیخ وبن برکنده شده بود . فدوی آنچه را بعرض رسانده ام معمول ممالک مشروطه دنیا ومدلول قانون اساسی ایران بوده است وچنانچه عده ای از قضات محترم وعالیمقام کشور ومتخصصین خارجی را ماًمور میفرمودند که عرایض فدوی را باقانون اساسی موجود تطبیق نمایند صحت وسقم عرایض فدوی معلوم میشد و نظری جز این نداشته ام که اعلیحضرت سالهای فراوان باکمال محبوبیت برار یکه سلطنت برقرار باشند ومقام شامخ سلطنت را آلوده امور حکومت نفرمایند وبمعمول سلاطین مشروطه وقانون اساسی ایران ، از مسئولیت وطرفیت با مردم مصون ومحفوظ بمانند . میفرمایند ضرورت پاره ای اصلاحات از قبیل تمدید مدت مجلس برای جلوگیری

ازتشنجات انتخاباتی که هردوسال گریبانگیرکشورمیشودوافزایش عده‌نمایندگان مجلس برای تقویت بنیان حکومت ملی بحدی روشن است که محتاج بتوضیح نیست .خاطرمبارک مستحضراست که درقانون اساسی موجودعده‌نمایندگان تادویست نفرپیش بینی شده‌است وبرای تمدیدمدت مجلس نیزهروقت ازطرف ملت تقاضای تمدیدشد وآزادیخواهان وعقلای قوم‌تقاضای مجلس موسسان نمودندومجلس موسسان درکمال آزادی وبی مداخله‌مامورین دولت تشکیل یافت راجع‌بتمدیدمجلس نیزتصمیم‌ملت معلوم‌خواهدشد .

میفرمایینددردوره‌زمامداری فدوی حبس وزجرعناصرآزادیخواه بحدی بودکه عده‌ای ازآنان درتوقیفگاه درگذشتندوپاره‌ای دیگرنزدیک باین‌خطرگردیده بودندخوب بودیکی ازآنان راکه درتوقیفگاه درگذشته بودندمعلوم‌فرموده بودندبعلاوه‌ایام‌زمامداری فدوی بحدی با پیش‌آمدهای هولناک مصادف بودکه‌ناچاربعضی ازدوستان عزیزو حتی ازمنسوبین خودباکمال احترام‌درعمارت شهربانی پذیرائی نمودم .لکن برخاطرمبارک پوشیده‌نیست که‌بعدازفدوی هرامری واقع شداشخاص محترم‌وآزادیخواه‌را بحبس وزجرمحکوم‌ودرمحبس شهربانی زندانی نمودندوروحانی بزرگواری مثل آیةالله‌کاشانی که‌چندی درقزوین باکمال احترام‌وآزادی مهمان‌فدوی بودندوبااینکه خودشان میل بتوقف فرمودندتازنده‌امازوجودمحترمشان خجل و شرمنده‌امشبانه‌بآن طرزفجیع گرفتاروازهیچ نوع بی احترامی و اسائه‌ادب بشخص ایشان ومقام‌روحانیت فروگزارنکردندوایشان‌را بدون هیچ دلیل ومدرک گرفتاروتبعیدودرقلعه‌فلک الافلاک‌زندانی نمودندوبطرزی شرم‌آورازوطن مألوف اخراج وتبعیدکردندوچنین فاجعه‌بی سابقه‌ای رابجامعه‌روحانیت واردساختند .فدوی عرض نمیکنم‌این جنایت بامرودستورا علیحضرت همایونی واقع شده‌بلکه یقین دارم‌خاطرمبارک ازوقوع آن مکدرومتأثراست لکن‌عرض میکنم بعدازاطلاع ازجریان چرامجرم‌ومسبب راتنبیه‌وتعزیرنفرموده‌واز

خدمت اخراج ننموده اند .میفرمایندمردم‌بخوبی واقف هستندچه کسانی درمدت حکومت خودمیلیونها اندوخته‌وذخیره‌کرده‌وچه اشخاصی نیزمیلیونها دررا ه‌رفا ه‌عموم‌مصرف نموده‌اندودرجای‌دیگرنیزا شا ره بجوا زفروشی ورشوه‌خوا ری فرموده‌اند .ا ولا" اگرا علیحضرت درتمام ا وقا ت حکومت فدوی چه‌قبل ا زسلطنت ا علیحضرت وچه‌بعد معلوم فرمودندکه‌فدوی ا هل رشوه‌وا ستفا ده‌بوده‌ا م‌یا ا ندوخته‌وذخیره ای دربا نکهای دا خله‌یا خا رجه‌دا رم‌تما م‌دا را ئی خودرا بدولت تقدیم میکنم‌ثا نیا"را جع بموضوع‌جوا زمکرربعرض رسا نده‌ا م‌ودرمحافل‌عمومی ا ظها ردا شته‌ودرمجلس شورا یملی بدفعا ت تصریح کرده‌ام‌فدوی چیزی ا زکسی نخوا سته‌ا م .مقدا ری برنج وغیره‌ا ضا فه‌برا حتیا جا ت کشور بودکه‌ا گرخا رج نمیشد میپوسیدوضررآ ن برعیت وملاک میرسیدوا ز طرفی برای آسایش‌مردم‌ورفع نگرا نیها ،حزب دمکرا ت ا یرا ن تشکیل شده‌بودولازم‌بودبا عجله‌وشتا ب پیشرفت کندا ین بودکه‌خودمردم برا ی سرعت جریا ن وپیشرفت حزب دمکرا ت ا یرا ن وهم‌برا ی صرفه دولت وصرفه‌رعیت وملاک وپیشرفت ا مورآ ذربا یجان‌برای مقداری‌برنج وجوبا تصویب هیئت وزیرا ن ا جا زه‌صدورگرفتندوا رزآ نرا بدولت پردا ختندوهدا یا ئی نیزبحزب دمکرات ا یران میدادندوا ینکه میفرمایند چه‌ا شخا صی میلیونها دررا ه‌رفا ه‌عمومی صرف نموده‌ا ندا ین قسمت را هم‌مردم‌خوب میدا نندکه‌ا ین میلیونها را خوددا را بوده‌یاازاموال وا ملاک مردم‌فقیروغنی این مملکت ا ندوخته‌وبعدکه‌حفظ آ ن ا موال غیرمقدورشدمقدا ری ا زآ نرا بچه‌مصا رفی رسا نده‌ا ند .

درخا تمه‌عرض میکنم‌که‌ا علیحضرت هما یونی ا لبته‌عرا یض مکررفدوی را فرا موش نفرموده‌ا ندکه‌فدوی با وضع حا ضردا وطلب هیچ‌نوع‌منصب ومقا می نبوده‌ا م‌وآ نچه‌را با کما ل وضوح وخلوص نیت بعرض رسانده‌ام در را ه‌خیرمملکت وصلاح شخص ا علیحضرت بوده‌وبا زهم‌عرض میکنم دوا م‌وبقا ی سلطنت وموفقیت درحفظ وحرا ست حقوق ملت، ا حترام با فکا رعا مه‌ا ست ودرا ین موقع ا نتظا رعموم‌ا زپیشگا ه‌مبارک ا ین

است که حقوق ملت ایران طبق قانون اساسی موجود محفوظ بماند وامور کشور بمسئولین ملت و وزرای مسئول واگذار شود و دولتها مانند همیشه با رأی تمایل مجلس انتخاب شوند و اعلیحضرت همایونی طبق روح قانون اساسی سلطنت فرمایند و آنچه برخلاف این منظور در بیست سال سلطنت شاهنشاه معمول بوده است از جزئی وکلی منسوخ و متروک گردد و از آنچه مُوهِم خلف وعد و نقض عهد است اجتناب شود بدیهی است با پیروی مراتب فوق عموم افراد ملت را بوفاداری وفداکاری تشویق و ترغیب فرموده و قلوب مردم را بمهر و محبت وجود مبارک تسخیر خواهند فرمود. برعکس چنانچه حقوق مردم گرفته شود و دلها شکسته و مجروح گردد جز یأس کلی و ناامیدی عمومی که موجب بغض و عناد و مقدمه مقاومت و طغیان است نتیجه‌ای نمیتوان انتظار داشت.

ما نصیحت بجای خود کردیم　　چند وقتی در این بسر بردیم
گر نیاید بگوش رغبت کس　　بر رسولان پیام باشد و بس

۲۵ خرداد ۱۳۳۱ ـ از لندن احمد قوام

*

دکتر عبدالحسین چوبین میگفت وقتی قوام السلطنه برای معالجه بیماری خود بلندن آمده بود کرارا بعیادت او میرفتم. یکروز او را خیلی ناراحت و عصبانی دیدم و گفت (بالاخره این شاه نیش خود را بمن زد. او بهیچکس اعتماد ندارد و برای حفظ مقام همه را زیر پا میگذارد. با کارهائی که میکند هم خود و هم مقام خود را از دست میدهد و هم بمملکت صدمه خواهد زد.) وقتی جریان را پرسیدم معلوم شد نامه حکیم الملک بدست او رسیده که عنوان جناب اشرف را بدستور شاه از او گرفته بودند. قوام السلطنه که قلم توانائی داشت این نامه‌های تاریخی را نوشت و بدست نظام مافی که شوهر برادرزاده‌اش بود داد تا فتوکپی کرده برایش بیاورد. نظام مافی میگفت من مأمور دولت هستم و نمیتوانم در سازمان دولتی این نامه را که علیه شاه است ماشین کرده و پلی کپی آنرا منتشر سازم. قوام خیلی عصبانی و ناراحت شد که خسرو اقبال هم

درجلسه حضور داشت وگفت این نارا حتی ندارد .خوشبختانه شما خیلی خوش خط هستیدنامه را بمن بدهیدوهمان خط شما را پلی کپی کرده میآورم .اودوهزار نسخه از این پلی کپی را تهیه کرده وآوردکه از لندن بآدرس اشخاص مختلف که قوام السلطنه نام وآدرس آنهارا دقیقاً میدانست ارسال گردید .ولی آن موقع این نامه در مطبوعات کشور بچاپ نرسید .

*

قسمتی از نامهٔ آیه الله کاشانی هنگام تشکیل مجلس موسسان

شاها- تغییر قانون اساسی بنفع شاه نیست وبضرر ملت ومملکت تمام میشود ومملکت حاجت شدید بعدالت حقیقی اجتماعی دارد آنهم موقوف بآزادی واصلاح مجلس است نه بدیکتاتوری وسپردن زمام امور بدست جرثومه های طمع وشهوت وخودخواهی که روز بروز ظلم وبیدادگری زیادتر وبنیاد این ملت ومملکت بربادرود .یکماه است هر صبح وشام اداره تبلیغات خبر تلگرافات ومجالس جشن وصدقات وانواع احساسات ملت را مبنی برشاهدوستی دررادیو پخش مینمایدآیا مقتضی نیست درمقابل این احساسات بی شائبه ملت ستمدیده وبشکرانه رفع خطر، عوض تحکیم مبانی دیکتاتوری بتغییر قانون اساسی ومداخله در انتخابات وسیله آزادی وآسایش ملت بینوا را فراهم فرمایند؟ شاها بسر نیزه مغرور نشوید . سر نیزه را که ملت بدست شما بامانت سپرده برخلاف مصلحت وملت ومملکت بکار نبرید وبخدائیکه رفع خطر فرموده اتکاء واعتماد بفرمائید هرچند این عرایض درپیشگاه همایونی تلخ است چون حق تلخ است ولی ثمره شیرین دارد .

خادم الاسلام والمسلمین - سید ابوالقاسم کاشانی

*　　*　　*

نخستین کنگره در دوران مشروطیت

تشکیل کنگره ـ بموجب مصوبه مجلس موسسان کنگره‌ای از نمایندگان دو مجلس در روز ۳ شنبه ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۳۶ بریاست محسن صدر (صدر الاشراف) تشکیل گردید که مصوبات این مجلس واحد چنین است :

اصل چهارم ـ عده نمایندگان مجلس شورایملی برای پایتخت و شهرستانها دویست نفر خواهد بود و پس از هر ده سال در صورت ازدیاد جمعیت کشور در هر حوزه انتخابیه طبق آمار رسمی به نسبت هر یکصد هزار نفر، یکنفر اضافه خواهد شد. حوزه بندی بموجب قانون علیحده‌ای بعمل خواهد آمد.

اصل پنجم ـ دوره نمایندگی مجلس شورایملی چهار سال است و شامل دوره نوزدهم نیز میباشد. قبل از انقضای مدت باید انتخابات طبق قانون تجدید شود. ابتدای هر دوره از تاریخ تصویب اعتبارنامه بیش از نصف نمایندگان خواهد بود. تجدید نمایندگان سابق بلامانع است.

اصل ششم ـ پس از آنکه دو ثلث نمایندگان مجلس شورایملی در پایتخت حاضر شدند مجلس منعقد میشود.

اصل هفتم ـ مجلس میتواند با هر عده‌ای که در جلسه حاضر باشند مذاکرات را شروع نماید لیکن برای اخذ رأی حضور بیش از نصف

حضار در جلسه بر دیا قبول موضوع رأی بدهند .
اصل هشتم- بقوت خود باقی است .
اصل چهل ونهم متمم قانون اساسی - صدور فرامین واحکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است .بدون آنکه هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نمایند .درقوانین راجع با مور مالیه مملکت که از مختصات مجلس شورایملی است چنانچه اعلیحضرت پادشاه تجدید نظری را لازم بدانند برای رسیدگی مجدد بمجلس شورایملی ارجاع مینمایند .درصورتیکه مجلس شورایملی باکثریت سه ربع ازحاضرین درمرکز نظر سابق مجلس را تائید نمودا علیحضرت شاهنشاه قانون را توشیح خواهند فرمود . *

ایراد مخالفین بمصوبه کنگره این بود که با افزایش نمایندگی برای کسانیکه تصویب کننده آن بودند بمنزله رشوه ای بنمایندگان دوره نوزدهم تلقی شد .چون بهرصورت هنگامیکه انتخابات دوره نوزدهم شروع شده بود دوره نمایندگی دوسال بودونامزدهای نمایندگی ازمردم خواسته بودندکه برای مدت دوسال بآنها رأی بدهند ولی وقتی پای آنها بمجلس رسیدودراین کنگره شرکت کردندخودشان دو سال بدوره نمایندگی خود اضافه کردنددرحالیکه فقط برای دوسال انتخاب شده بودند . این ایراد واردی است وتعجب آوراست چطور حقوقدانانی که درمجلس نوزدهم ودرکنگره شرکت داشتندبخاطر دو سال وکالت مسئله باین مهمی را موردا غماض قرار دادند .
با اینطرز تعداد نمایندگان مجلس شورایملی بدویست نفر افزایش یافت وهرده سال طبق آمار رسمی بتعداد نمایندگان اضافه شد چنانچه هنگام سقوط رژیم به ۲۶۸ نفر رسیده بود .
یکبار هنگام شرفیابی نمایندگان مجلس اعلیحضرت همایونی با اشاره باین امر میگفتندچون روزبروزجمعیت کشور اضافه میشود بزودی تعداد نمایندگان به پانصدنفر خواهدرسیدو میگفتندساختمان

جدید مجلس باید برای پانصد نفر کرسی داشته باشد. میپرسید اگر جمعیت کشور از ۵۰ میلیون نفر زیادتر شد چه باید کرد؟ رئیس مجلس و اعضای هیئت رئیسه هریک نظراتی داشتند ولی نگارنده بعرض شان رساندم که در آنصورت باید در اصل قانون اساسی تجدید نظر کرد و نصاب جمعیت را از یکصد هزار نفر بدویست هزار نفر افزایش داد که حتی وقتی جمعیت کشور بیکصد میلیون نفر هم رسید با پانصد نماینده بتوان وظایف پارلمانی را انجام داد. در کشورهای پرجمعیت وضع چنین است و تصور میکنم در هندوستان در برابر هر یک میلیون نفر یک نماینده انتخاب میگردد. اعلیحضرت گفتند نظر خوبی است انشاء الله اگر روزی بآن وضع رسیدیم باید تصمیم بگیریم. عجالتاً همین سالن با همین تعداد ۵۰۰ کرسی کافی است.

*

فرمان شاه درباره مصوبه کنگره (دو مجلس) چنین بود:

" نظر بعلاقه که به تحکیم و تکمیل اصول مشروطیت و حسن اجرای قوانین داریم در این موقع که مجلس واحد کنگره مطابق نظریات مجلس موسسان تشکیل گردیده و در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۳۶ تصمیمات اصلاحی نسبت باصول چهار ـ پنج ـ شش ـ هفت و هشت و چهل و نه متمم قانون اساسی اتخاذ نموده اند بموجب این فرمان تصمیمات مجلس واحد کنگره را نسبت باصول مزبور فوق تائید و تنفیذ نموده و مقرر میداریم بطوریکه در اصول نامبرده شرح داده شده است هیئت دولت ما مورا جرای آن باشد."

*

هیئت رئیس مجلس واحده (کنگره) عبارت بودند از:

محسن صدر (صدرالاشراف): رئیس

منشی ها: ابراهیم نبیل سمیعی ـ محمد حجازی ـ عبدالله سعیدی، علی اکبر جلیلوند

مجلس موسسان ونیابت سلطنت شهبانو مادر ولیعهد

درسال ۱۳۴۵ درگرماگرم فعالیت پارلمانی حزب ایران نوین یکروز جلسه‌ای ازحقوقدانان حزبی تشکیل شدکه نامریگانه وزیرمشاوردر امورپارلمانی دراین جلسه اظهارنمودکه اعلیحضرت همایونی علاقه دارندکه ازنظرثبات مملکت واستمرار رژیم‌شاهنشاهی واینکه لازم است هیچوقت مشکلی پیش نیاید درفاصله‌ای که ولیعهدبسن قانونی میرسدنایب السلطنه‌ای پیش بینی شودکه البته‌این امر درقانون اساسی صراحت دارد .ولی معظم‌له معتقدندکه هیچکس برای این مقام بهترازشهبانونیست .

این مطلب برای همه‌شرکت‌کنندگان درجلسه غیرمترقبه بودوباخود میگفتیم‌چه‌شده‌که‌شاه‌ناگهان بفکرنایب السلطنه افتاده‌وآنهم‌به اینصورت که‌شهبانونایب السلطنه‌شود .

وقتی ازدکتریگانه‌خواستیم‌که‌دلائل اینکاررا بیان کندا وهم‌گفت مطلب تازه‌ای نیست شاهنشاه‌باآینده‌نگری میخواهندسلطنت را از هرگونه‌تزلزل وناپایداری رهاسازندوحال که‌وضع مملکت ازهر حیث آماده‌میباشدچنین اصلاحی درقانون اساسی صورت گیرد .

وقتی بقانون اساسی مراجعه‌کردیم‌دیدیم‌اصول ۳۷و۳۸و۴۱باین‌امر

اختصاص داردبدین مضمون‌که ولایت عهدبا پسربزرگ شاه استکه مادرش ایرانی الاصل خواهدبود .درصورتیکه پادشاه اولادذکورنداشته باشد تعیین ولیعهدبرحسب پیشنهاد شاه وتصویب مجلس شورایملی بعمل خواهدآمدمشروط براینکه ازخانواده قاجارنباشد .درموردانتقال سلطنت درصورتیکه ولیعهدبسن ۲۰سال تمام نرسیده باشدوهمچنین نایب السلطنه‌ای بترتیب مقرردراصل ۳۸معلوم نشده باشدازطرف مجلسین درجلسه فوق العاده مشترک نایب السلطنه‌ای ازغیرخانواده قاجارانتخاب خواهدشد وتاانتخاب نایب السلطنه هیئتی مرکب ازنخست وزیروروسای مجلسین ورئیس دیوانعالی کشوروسه نفراز بین نخست وزیران سابق یاروسای سابق مجلسین بانتخاب هیئت دولت موقتاً امورنیابت سلطنت راعهده دارخواهندبود .نایب السلطنه بایدسوگندیادکندوازرسیدن بمقام سلطنت ممنوع میباشد .

بدنبال مطالعاتی که صورت گرفت چون طبق قانون اساسی باید هر تغییرموردنظرقبلاً درمجلس شورایملی مطرح وتصویب گرددتابتوان اقدام بافتتاح مجلس موسسان نمودودولت گزارش مفصلی دراین مورد تهیه وهویدانخست وزیردرجلسه مورخ ۱۶ اسفند ۱۳۴۵لایحه‌ای تحت عنوان (پیشنهاددایربلزوم تشکیل مجلس موسسان بمنظور تجدید نظردراصول ۳۸و۴۱و۴۲متمم قانون اساسی)را به مجلس تقدیم وتقاضای تصویب آنرا داشت که پس ازتصویب مجلسین مقررشدکه اقدام بانتخاب نمایندگان مجلس موسسان گردد .

درآن ایام چون کارانتخابات باهمکاری دوحزب ایران نوین ومردم صورت میگرفت وانجام انتخابات مجلس موسسان مقارن انتخابات مجلسین بوددرروزاخذ رأی درهرحوزه انتخابی سه صندوق گذارده شده بودیکی برای مجلس شورایملی ودیگری برای مجلس سنا وسومی هم برای مجلس موسسان که خیلی ازوکلاوسناتورها بعضویت مجلس موسسان انتخاب شدندومنهم ازحوزه انتخابی رودبارواموت حائز اکثریت برای مجلس شورایملی ومجلس موسسان شدم .تعدادکمی از

وکلاوسنا تورها درمجلس موسسا ن عضویت ندا شتند .مثلا"ازشهرستـــا ن قزوین دکتردرودی بنما یندگی مجلس شورا یملی ا نتخا ب شده بـود ولی برا ی مجلس موسسا ن حا ج سیدحسین تنکا بنی رئیس حزب ایران نوین ا نتخا ب گردید .

پس ا زپا یا ن ا نتخا با ت مجلس موسسا ن روز ۲۸مردا د ۱۳۴۶افتتاح شد . مهندس شریف ا ما می بریا ست ودکترصدیق ا علم ودکترحسین خطیبی بعنوا ن نوا ب رئیس ودکترا لموتی ـ دکتریزدا ن پناه ـ خانم نبیل- دکترحمیدزا هدی بسمت منشی ورا م ودکترسعید وحمیدرزم آرا بعنـــوان کا رپردا زا نتخا ب گردیدند .

وقتی تشریفا ت ا فتتا ح برگذا رشدوهیئت رئیسه هم ا نتخا ب گردید رئیس مجلس موسسا ن به نگا رنده ما موریت دا دکه با دا وطلبان نطـق بخصوص آ نها ئی کها زشهرستا نها آ مده وسا بقه پا رلمانی ندارندصحبت کنم ودرتنظیم نطق وخطا به آ نها را کمک نما یم که نطقها معقول ومنطقی ومنطبق با ا صول جا ری پا رلما ن با شد .نطقها همه موا فق ودرتا ئید ا قدا م شا ه وتجلیل ا زشهبا نوبود .وقتی هم نا طقی بیش ا زوقت خـود صحبت میکردبا تذکرپی درپی رئیس مجلس موا جه میشدکه چندباربین رئیس ونا طقین ا ین برخوردبـــوجود آمد .تنها کسی که بعنوان مخالـف ثبت نا م کرده بوددکترمبین نما یندهخوا ف بودکه سا بقه قضـــا وت و روزنا مه نگا ری دا شت ودرمجلس شورا یملی هم ا زوکلای بسیاردقیق وموشکا ف بشما رمیرفت .ا وصرا حتا"گفت من تغییرقا نون ا سا سی را با ین صورت مصلحت نمیدا نم زیرا ا سا س سلطنت را متزلزل میسا زد .

ما وقتی تصویب کردیم که شهبا نو میتوا ندنا یب ا لسلطنه شودا مکـان دا ردخا رجیها درشرا یطی مثل شهریور ۲۰یا وا قعه دیگرفشا ربیا ورند که شا ه تغییرکرده شهبا نوجا نشین شودوا ین ا مربجا ی تثبیت وتحکیم سلطنت درجهت تزلزل وتضعیف ا ست .درمقدمه نطق خودشعـــــری هم خوا ندکه قدری موهن تلقی شدوبشا ه گزا رش دا دندکه نطق دکترمبین درمخا لفت با لایحه بخصوص کسا نی کها زشهرتا نها آ مده ا ندتا ثیربـد

کردوخلاصه برا یش پرونده سا زی کردندکه همین امر منجربا ین شـــدکه شا یعه ردا عتبا رنا مه دکترمبین درمجلس شورا یملی ا نتشا ریا بد . ولی دکترمبین قبل ازا فتتا ح مجلسین ا زسمت نما یندگـــی مجلس ا ستعفا کردوبا ردیگربشغل قضا وت دردا دگستری پردا خت .بنظرمن ا زوکلای بسیا ردقیق مجلس بودوحیف شدکه با گزا رشا ت غلطی مانـــع شرکت دکترمبین درمجلس شورا یملی شدند .ا و ازجملهنمایندگانـــی بودکه وقتی درمجلس مطلبی را بـــررسی وبحث میکردا کثروکلانظرات او را تا ئیدکرده وبدقت و موشکافـــــی او ا عتقا ددا شتند .همیشه مطالبش درمجلس شورا یملی موردتوجه بود .

ا زجملهـا عضا ی مجلس موسسا ن کهخیلی علاقه بنطق وخطا بهدرا یـــن مجلس دا شت علامه وحیدی بودکه رئیس مجلس بمن گفـــــت با ا یشان مذا کره کنیدوبگوئیدشما که درمجلس سنا کرسی دا ریدومیتوا نیدهـر وقت بخوا هیدصحبت کنیدبگذا ریدا ین چندجلسه بنطق کسانی اختصاص دا ده شودکهـا زشهرستا نها آ مده ومیخوا هندمطا لبی بگویند .وقتی به علامه گفتمـا ظها ردا شت من میدا نمکه رئیس مجلس با نطق من درا ین مجلس موا فق نیست ولی با یشا ن بگوئیدمطلب من آ نقدرمهمـا ست که با یددرا ین مجلس بیا ن شودوجا ی دیگرنمیتوان درباره آن صحبـت کردوبا یرا دنطق درمجلس موسسا ن ا صرا ردا رم وبهمین جهت داوطلبی خودرا ا علامکردهـا م .سرا نجا مبا وا جا زه صحبت دا ده شدو مطلبـــــی که عنوا ن نمودا ین بودکه شهبا نوطبق ا سنا دومدا رک موجودازخانواده دیباستکهـا زسا دات ا صیل وجلیل ا لقدربوده پس ا زچندنسل (گویـا ۱۱نسل)به (ا ما محسن)میرسند وبا ین جهت با وجودسیا دت، ا صا لـت او برای نیا بت سلطنت خیلی بموقع وبجا میبا شدو موجب خوشوقتی خواهد بود .

با ا ینطرزشجره نا مه ای را کهـا ستخرا ج کرده بودبرئیس مجلس دا د که درا سنا دپا رلما نی ضبط شود .علامه وحیدی که بزبان عربی تسلـــط کا مل دا شت و می گفـــتکه ۵۰سا ل قبل درنجف درجهـا جتها دگرفته بـا

این سابقه که چون من مجتهد مسلم هستم از این جهت هم نیابت سلطنت شهبانو را یک واقعه مهمی در تاریخ ایران تلقی میکنم.
سرانجام در این مجلس موسسان اصل سی و هشتم قانون اساسی باین صورت تغییر یافت.
اصل سی و هشتم- در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی میتواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد. اگر باین سن نرسیده باشد شهبانو مادر ولیعهد بلافاصله امور نیابت سلطنت را بعهده خواهد گرفت مگر اینکه از طرف پادشاه شخص دیگری بعنوان نایب السلطنه تعیین شده باشد. نایب السلطنه شورائی مرکب از نخست وزیر و رؤسای مجلسین و رئیس دیوان عالی کشور و چهار نفر از اشخاص خبیر و بصیر کشور با انتخاب خود تشکیل و وظایف سلطنت را طبق قانون اساسی با مشاوره آن شورا انجام خواهد داد تا ولیعهد بسن بیست سال تمام برسد. در صورت فوت یا کناره گیری نایب السلطنه شورای مزبور موقتاً وظایف نیابت سلطنت را تا تعیین نایب السلطنه ای از طرف مجلسین از غیر خانواده قاجار انجام خواهد داد. ازدواج شهبانو نایب السلطنه در حکم کناره گیری است.
جالب اینستکه وقتی کار مجلس موسسان پایان یافت و مقام (نیابت سلطنت شهبانو) از نظر قانونی مسلم شد در محافل سیاسی و مطبوعاتی انتشار یافت که شاه و دربار دیگر مصلحت نمیدانند که در این باره در مجلسین و مطبوعات بحث شود و برای مدتی حتی وقتی با نوان نماینده مجلس میخواستند این مطلب را بعنوان یکی از اقدامات درخشان عصر پهلوی در راه پیروزی با نوان عنوان کنند بآنها گفته میشد که دیگر بحث در این باره ضرورتی ندارد و تقریباً در این باره هیچگونه مطلبی گفته و نوشته نمیشد.

*

در آخرین روزهای سقوط رژیم که بیماری سرطان شاه آشکار و وضع مزاجی معظم له خطرناک تشخیص داده شده بود قبل از اینکه بحران اوج

بگیرددر محافلی اینطوربحث واظهارنظرمیشدکه بهتراست شاه به عنوان کسالت استعفا کرده وبرای معالجه بخارج برودوشهبانوبه عنوان نایب السلطنه وظایف را بعهده بگیردوشورای مندرج درقانون اساسی هم تشکیل شود. عده ای معتقدبودندکه شهبانووبعضی ازمشاورین وبستگان شهبانوهم دراین باره فعالیتهائی میکردندولی وقتی بحران شدت یافت آشکارگردیدکه اداره امورکشوربحدی مشکل گردیده که حتی برای نخست وزیری کشوردا وطلب وجودنداردودرآن شرایط بسیاروخیم که شاه اداره امورکشوررا باآنهمه سابقه وتجربه مقدور نمیدیدبدیهی است که ازشهبانوهم برای حل بحران کاری ساخته نبودبهمین جهت شهبانوهمراه شاه ازکشورخارج گردیدوشورای سلطنت هم بدون حضورشهبانوتشکیل یافت.

اسامی اعضای آخرین شورای سلطنت چنین است:

۱ـ دکترشاپوربختیار نخست وزیر
۲ـ دکترمحمد سجادی رئیس مجلس سنا
۳ـ دکترجواد سعید رئیس مجلس شورایملی
۴ـ دکترعلیقلی اردلان وزیردربارشاهنشاهی
۵ـ ارتشبد عباس قره باغی رئیس ستادبزرگ ارتشتاران
۶ـ دکترعبدالحسین علی آبادی دادستان کل
۷ـ سیدجلال الدین تهرانی
۸ـ عبدالله انتظام
۹ـ محمدعلی وارسته

سیدجلال الدین تهرانی که خودرا رئیس شورای سلطنت میدانست در پاریس استعفا کرددرحالیکه درتهران ریاست شورای سلطنت راوارسته برعهده داشت. که بعدازسقوط رژیم درایران ماندودردیماه ۱۳۶۷ درگذشت. دربارهچگونگی تشکیل شورای سلطنت واستعفای رئیس واعضای آن درجلدهای بعدی مطالبی بهتفصیل انتشارخواهد یافت. کلیهاعضای شورای سلطنت غیراز دکتربختیاروقره باغی فوت کرده اند.



نایب السلطنه در ایران

ایران در دوران مشروطیت سه نایب السلطنه داشته است. نخستین نایب السلطنه عضدالملک بود که مدتی کوتاه این وظیفه را عهده‌دار بود و دخالتی در کارها نداشت. دومین نایب السلطنه (ناصرالملک قراگزلو) بود که در همه کارها دخالت میکرد آنهم از راه دور یعنی اروپا. آخرین نایب السلطنه شهبانو فرح بود که حتی یکروز هم این فرصت باو داده نشد که وظایف نیابت سلطنت را بعهده بگیرد. در سال بحران ۵۷ همراه پهلوی دوم از کشور خارج شد و تا آخرین روز حیات محمدرضاشاه پهلوی، در کنار او قرار داشت.

*

وقتی محمدعلی میرزا از سلطنت خلع و احمدشاه ولیعهد از طرف مجلس عالی برای سلطنت تعیین گردید چون بسن قانونی نرسیده بود مجلس عالی عضدالملک رئیس ایل قاجار را بعنوان (نایب‌السلطنه) انتخاب کرد و چنین تصمیم گرفت:

(نیابت سلطنت را عجالتاً بحضرت مستطاب اشرف عضدالملک تفویض نمود که بعد از تشکیل پارلمان بنا بماده ۳۸ قانون اساسی در باب نیابت سلطنت موافق مقتضیات وقت قرار قطعی داده شود.).

عضدالملک هم در پاسخ در مجلس عالی چنین گفت (از حسن ظنی که عموم ملت و مجلس عالی فوق العاده باین بنده اظهار نموده و بنده را موقتاً به نیابت سلطنت ایران منصوب و مفتخر نموده تشکرات فائقه خود را اظهار مینمائیم و امیدواریم بدستیاری خیرخواهان وطن و روسای ملت و همراهی مجاهدین غیرتمند که اقدامات آنها موجب خدمات لایقه و تحصیل موجبات ترقی مملکت موفق شده، این حسن عقیده عمومی را با ظهار عملیات و ابراز خدمات تکمیل نمایم.)

عضدالملک خیلی زود یعنی پس از یکسال و چند ماه بمرض ریه در روز پنجشنبه ۱۷ رمضان ۱۳۲۸ درگذشت و جنازه اش با تشریفات رسمی حمل و در کنار سلاطین قاجار در حضرت عبدالعظیم بخاک سپرده شد. چون در آن ایام مجلس وجود داشت برای انتخاب نایب السلطنه جدید در مجلس رأی گرفته شد. روز ۱۸ رمضان ۱۳۲۸ قمری مجلس بدو نفر ناصرالملک (نیابت سلطنت) رأی داد که ۴۰ رای و مستوفی الممالک ۲۸ رأی داشت.

ناصرالملک که در اروپا بسر میبرد به مجلس چنین پاسخ داد:

(چون سلطنت و نیابت سلطنت مقامی است غیرمسئول و بیطرف و باید مورد احترام و اعتماد عموم افراد و نمایندگان ملت باشد و نمایندگان مجلس شورایملی متفقاً با رأی بدهند و از اختلاف و دستگی و حب و بغض سیاسی دور باشد و با همه دستجات و احزاب با بیطرفی کامل رفتار و سلوک نماید در صورتی میتوانم مقام نیابت سلطنت را قبول و بوظایف آن عمل نمایم که مجلس شورایملی با تفاق آراء بمن رأی بدهند. در غیر آنصورت از قبول آن معذورم.)

سرانجام پس از چند روز کشمکش اتفاق نظر حاصل گردید و به ناصرالملک که در اروپا بسر میبرد متفقاً تلگراف کردند که از خارج با یران آمده و عهده دار مقام نیابت سلطنت شود.

سید علی محمد دولت آبادی مینویسد: پس از فوت عضدالملک و دفن او ناصرالملک وارد تهران شد و از مجلس اکثریت ثابت مطالبه نمود. وزراء استعفا دادند قبول نکرد و گفت تا وزرای جدید معین نشوند

استعفای شما پذیرفته نیست .
با تمام مردم مهربانیها کرد با طبقات مختلف با ندازه فراخور حالشان تفقد کرد .روز ۲۳ صفر ۱۳۲۹ نایب السلطنه برحسب رأی اکثریت سپهدار اعظم را رئیس الوزراء معرفی کرد ولی رسمی نبود فقط دستخط رئیس الوزراء را داده دستور ساختن کابینه را دادند .روز دوم ربیع الاول نایب السلطنه بمجلس آمد در حضور علماء وسفرا وتماشاچی زیاد قسم خورد ونطق مفصلی کرد .تشریفات ورود وآداب سلطنتی را ممنوع نموده قریب نیم ساعت در مجلس نشسته لایحه نمره ۲ را خواند و با کمال بشاشت مجلس برگزار شد وازروز دوم نایب السلطنت رسمی وبکار مشغول شد .
مورخین از (ناصر الملک)بخوبی یاد نمیکنند .ابراهیم صفائی مینویسد:(ناصر الملک از املاک وسیع خود اثر خیری برجای نگذاشت و چیزی را به رفاه عمومی اختصاص نداد .)



برخی مینویسند هیچ ایرانی در مقام تحصیل نتوانسته بود در انگلستان بمقام اوبرسد .با (لرد کرزن)وزیر خارجه بعدی انگلستان و (ادوارگری) سیاستمدار معروف انگلیسی همدرس بود وبر آنها برتری داشت .در نامه ای به آیة الله طباطبائی نوشت که مردم ایران استحقاق مجلس وقانون را ندارند .زیرا در ایران مایه هرج و مرج وخرابی وعدم امنیت وهزاران مفاسد میباشد .خود او هم هنگام نیابت سلطنت مجلس دوره دوم را منحل ساخت .نیابت سلطنت او با استبداد محمد علیشاه برابری میکرد .
ناصر الملک (کتابچه قانون) رابرای ناصر الدین شاه ساخته بود (تاریخ

نادرشاه افشار وسلاطین هند)را ترجمه کرد .همچنین نمایشنامه (تاجرونیزی)و (اتللو)اثرویلیام شکسپیررا بخوبی وروانی ترجمه وتنظیم کرده است .

یک دختراو زن حسین علاودیگری همسرضیاء الملک فرمندویک پسرش حسینعلی قراگزلورا یزن افتخاری ایران درانگلستان وپسردیگرش محسن قراگزلورئیس تشریفات دربار محمدرضا شاه بود .

هنگام فوتش اعلامیه ای ازطرف مخالفینش انتشار یافت که خلاصه آن چنین است :

ناصرالملک ۴۶ماه نایب السلطنه بودکه دراین مدت ۴۶۰هزارتومان شهریه گرفته که ببانکهای اروپا منتقل نموده است .درحالیکه ۱۷ماه ازاینمدت را دراروپا بسرمیبرده وچون با (مرنارد)بلژیکی که در مالیه دخالت داشت ومورد حمایت اوبوددرایام عید مبلغی ازضرابخانه میگرفته وماهی ۲۵۰تومان باسم قطب الدوله ومبلغی ازبابت اجزای خوددریافت میداشته وصدنفرسوارهمدانی رابرای کشیک خود بقلم آورده ودرمراجعت ازاروپا ۲۰۰سربازقراولی برای خودبرقرار ساخته ومبلغی بنام آنها دریافت میکرده که حدود ۲۳۰هزارتومان میشودکه با ۴۶۰ هزارتومان شهریه جمعاً معادل ۶۹۰هزارتومان ماًخوذه ناصرالملک ازخزانه است .

وقتی نخست وزیربود محمدعلیشاه که از ناصرالملک عصبانی شده بودفرستادکه اورا زدربارخانه اش بیاورند .ناصرالملک که متوجه شد محمدعلیشاه میخواهدبا وآزاربرساندتصمیم داشت با چادروچاقجور فرارکندکه مامورین اورا با همان لباسها دستگیرکرده بدربارآوردند. شاه دستوردادطنابی بگردنش بستندوزنجیرش کردندومیخواست ازاو عکس بگیردکه چرچیل وزیرمختار وقت انگلستان ازجریان مطلع شدونزدشاه رفت و وساطت کردوگفت نبایدا ومورد مجازات قراربگیرد چون ازدولت انگلستان نشان رسمی دارد .بااینطرزشاه اوراآزاد کردکه باروپا گریخت .پس ازخلع محمدعلیشاه ازسلطنت باز هم به

اقامت در اروپا ادامه داد تا بعنوان نایب السلطنه انتخاب شد و بتهران آمد.

مخبر السلطنه مینویسد: محمد علیشاه نظر خوبی بکابینه ناصر الملک نداشت. منهم وزیر بودم. شاه وزراء را بکاخ گلستان خواست. مورد عتاب وخطاب قرار داد و گفت حالا برای من وزراء معین میکنند و صورتا هم حق داشت. گفت بروید پی کارتان.. مرخص شدیم. ناصر الملک در اطاق حاجب الدوله حبس شد. وزراء در اطاق امیربها در توقیف. معلوم شد علاء الدوله هم در آبدارخانه توقیف است و محکوم با عدام.

عضد الملک هم برای حفظ او در آبدارخانه منتظر عفو ملوکانه. به امیربها در گفتم ناصر الملک نشانهائی از دولت انگلیس دارد و بسراغ او خواهند آمد. گفت برای ناصر الملک خطری نیست. شب چرچیل شرفیاب شد که بشاه گفته بود ما باید تقصیر ناصر الملک را بدانیم تا اگر خیانتی کرده نشانهای خودمان را پس بگیریم. علاء الدوله و ناصر الملک مرخص شدند. ناصر الملک همراه نماینده‌ای از سفارت انگلیس عازم فرنگستان شد.

مورخین مینویسند عضد الملک مردی موقر و متین بود و در امور کشور دخالت زیادی نمیکرد ولی ناصر الملک که مردی تحصیلکرده و سیاستمداری بنام بود در کلیه امور دخالت داشت و چون میخواست با قدرت امور کشور را اداره کند با انجام انتخابات و تشکیل مجلس مخالفت میورزید. نزدیک به ۴ سال کارها را اداره کرد تا احمدشاه بسن بلوغ رسید و از نیابت سلطنت کنار رفت و عازم اروپا گردید. پس از بازگشت با ایران در سن ۶۴ سالگی درگذشت.

* * *

عارف شاعر معروف درباره نیابت سلطنت ناصر الملک چنین سروده است:

نایب شه چو ز گیتی رخت ببست
ناصر الملک آمد وجایش بنشست
این سخن با که توان گفت که والاحضرت
در ریاست روش حضرت والا دارد

آخرین (نایب السلطنه)

در دوران سلطنت پهلوی هیچوقت ضرورتی پیدا نشد که از مقام نیابت سلطنت استفاده شود. هنگام سفر محمدرضا شاه بخارج کلیه مسائل مملکتی با تلگراف و تلکس بعرض شاه میرسید و کسب دستور میشد ولی معهذا همیشه یک شورای سلطنت تشکیل میشد که آخرین شورای سلطنت همان بود که بریاست سید جلال تهرانی تشکیل گردید. در هنگام سفر احکامی برای اعضای شوری صادر میشد که نمونه آنرا که در دسترس دارم چنین است:

(جناب دکتر منوچهر اقبال وزیر دربار شاهنشاهی - چون بر حسب دعوت حضرت رئیس شورایعالی اتحادجماهیر شوروی روز دوشنبه چهارم تیرماه ۱۳۳۵ بآن کشور عزیمت مینمایم لازم است در غیاب ما شورای سلطنتی در دربار تشکیل گردد: بموجب این دستخط شما را به سمت عضویت در شورای سلطنتی منصوب و مقرر میداریم که در جلسات شوری حضور بهمرسانید و در مذاکرات مربوط بآن شرکت نمائید.

کاخ سعدآباد - ۳ تیرماه ۱۳۳۵ -
محمدرضا پهلوی



معمولاً در این شورای سلطنت سه نفر از برادران پادشاه والاحضرت علیرضا، والاحضرت عبدالرضا، والاحضرت غلامرضا، نخست وزیر، وزیر دربار، رؤسای مجلسین شرکت میکردند که میتوان گفت جنبه تشریفاتی داشت.

جلسات مشترک مجلسین

درتمام مدتی که سمت نمایندگی مجلس شورایملی را داشتم چند جلسه مشترک از نمایندگان دو مجلس (کنگره) تشکیل شدکه اکثراً جنبه تشریفاتی داشت. معمولاً "برای شرکت روسای مملک ازقبیل ژنرال دوگل ـ برژنف ـ آیزن هاورتشکیل میگردید. فقط یکبار در سال ۱۳۳۶ بموجب مصوبه مجلس موسسان جلسه مشترک مجلسین تشکیل گردید که تغییراتی درقانون اساسی دادکه قبلاً "مورداشاره قرارگرفت.
تا آنجا که بخاطردارم همه جلسات معمولاً "درکاخ سنا تشکیل میگردید غیراز جلسه مشترک مربوط به بیست وپنجمین سال سلطنت شاه که بعلت اشغال مجلس سنا ازطرف نمایندگان عضو اوپک، درکاخ بهارستان تشکیل شد. ریاست تمام جلسات مشترک بلااستثناء بامهندس شریف امامی بودو مهندس ریاضی هم درجلسات شرکت میکردودرصورت حضور هیئت دولت درکنار نخست وزیر می نشست. هیئت رئیسه این جلسات مشترک بودبا ینصورت که سه منشی ازسنا وسه منشی ازمجلس شورایملی دردو سمت رئیس مجلس می‌نشستندونواب رئیس هم یکی ازسنا ویکی‌ازشوری بودکه تقریباً "هیچوقت شانس اداره جلسات را نداشتندچون جلسات مشترک بیش ازیک یا دوجلسه نبودو معمولاً " بایک جلسه برگذار میگردید.

جلسا تی که بخا طر روسا ی سا یر مما لک تشکیل میشدآ نها نطقی هم ا یرا د میکردند .جا لب ترین آ نها نطق ژنرال دوگل بودکه متن فرا نسه آن قبلا" بین نما یندگا ن دو مجلس توزیع شده بودولی دوگل بدون اینکه ا زروی نوشته بخوا ندتقریبا" همان متن را بدون کم وزیا د بیان کرد . ونشا ن میدا دکه حا فظه ا ی دا ردکه میتوا ندآ ن نطق چندصفحه را بدون نوشته عینا" بخوا ند .دوجلسه مشترک مهم مربوط به ا عطا ی لقب (آریامهر) بشا ه ودیگری تغییرتا ریخ ا یرا ن بود .قبل ا زتشکیل جلسه علنی مشترک معمولا" هیئت رئیسه دو مجلس تشکیل جلسه داده وطرزا داره ومطا لبی را که با ید مطرح شودبررسی میکردند .هنگا م تشکیل جلسه برا ی بیست وپنجمین سا ل سلطنت شا هنشا ه درهیئت رئیسه دومجلس تصویب شدکه مجلسین درجلسه رسمی خودا زخدمات اعلیحضرت طی قطعنا مه ا ی تجلیل کنند .دونفرا زسنا تورها عبا س مسعودی- محمد سعیدی ودونفرا زمجلس شورا یملی دکترخطیبی ونگا رنده ا نتخا ب شدیم که متن قطعنا مه را تهیه کنیم .برا ی ا ینکا ردوجلسه درمنزل سنا تورعبا س مسعودی تشکیل دا دیم وپس ا زمذا کرا تی قرا رشدضمن صدورقطعنا مه ای عنوا ن (شهریا ردا دگستر)با علیحضرت محمدرضا شا ه پهلوی دا ده شود .روزچها رشنبه ۲۴شهریوروقتی جلسه مشترک تشکیل ومتن قطعنا مه خوا نده شدبجا ی(شهریا ردا دگستر)لقب (آ ریا مهر) گنجا نیده شده بودکه تا آ نروزا ین کلمه را نشنیده بودم .جریان را پرسیدم معلوم شدوقتی متن قطعنا مه با طلاع شا ه میرسد معظم له ا ظهار میدا رندبهتراست ازدکترشفق ودکترصورتگروپورداوددرباره این عنوا ن هم کسب نظرشود .آ نها کلمه (آ ریا مهر)را که بمعنی (خورشیدآ ریا)است پیشنها د میکنندکه موردقبول قرا رمیگیرد .وقتی درمجلس متن قطعنا مه را میخوا نندهلاکورا مبددرکنا رمن نشسته بودبا وگفتم این لقب بنظرمن خیلی تا زگی دا ردوحتما" خیلی هامثل خودمن آ نرا نشنیده ا ند .ا وبا لطیفه گوئی خا ص خودگفت نگران نبا شیدآ نقدر متملقین ا ین را تکرا رخوا هندکردکه ا زتما م عنا وین شا هنشا ه فقط

همین(آریا مهر)باقی خواهدماند.حال که سالها ازآن گذشته میبینم که درخارج ازمملکت عده‌ای میگویندما با سلطنت مشروطه موافق هستیم‌ولی با سیستم (آریا مهری)موافق نیستیم.واین خودعنوان خاصی درسلطنت مشروطه‌شده‌است.

پس از دادن این لقب ابراهیم‌صهبا شاعرمعاصرچنین سرود:

وجود اوهمه لطف و عنایت و مهراست
که‌نام شاه جوانبخت (آریامهر)است

*

مهندی غلامرضا آصفی کارپردازسابق مجلس درلندن بمن‌گفت یکروز مهندس ریاضی‌مرا دعوت بشرکت درجلسه‌ای کردکه‌درآن چندتن از نمایندگان وسناتورها شرکت داشتند.رئیس مجلس گفت پس‌ازتشکیل کمیسیونی ازمنتخبین هیئت رئیسه‌دومجلس طرحی برای تقدیراز خدمات اعلیحضرت همایونی تهیه‌شده‌وپیشنها دشده‌که‌لقبی به معظم‌له‌داده‌شود دوعنوان پیشنها دشده‌است.

(مهرآریان)یا (آریا مهر)...من شخصاً'دیدم (آریا مهر)جالب تراست. درتائیدآن صحبت کردم‌که‌دکترخطیبی وچندتن دیگرهم‌تائیدکردند. مهندس ریاضی ازهمانجا تلفناً'جریان را بمهندس شریف امامی گفت وقرارشدمطلب بعرض اعلیحضرت برسد.وهمانطورهم‌شدوکلمه (آریامهر) موردتصویب قرارگرفت.

*

بمناسبت دهمین سال انقلاب شاه‌وملت جلسه مشترک نمایندگان دومجلس روزپنجم‌بهمن ماه ۱۳۵۱درتالارمجلس سنا تشکیل وازخدمات شاهنشاه‌آریامهررهبرانقلاب تجلیل شد.دراین جلسه‌سناتورها و نمایندگان مجلس هریک دررشته‌تخصصی خوددرباره‌برنامه‌های‌انقلاب سفیدصحبت کردند.مهندس شریف امامی رئیس مجلس سنا درکلیات پیشرفتهای مملکت ـ سناتورشادمان دربارهٔ‌قانون‌اصلاحات ارضی واثرات‌آن ـ سناتورارفع دربارهٔ‌ملی کردن جنگلها ومراتع ـ

سنا تور دکتر رضیا ئی دربا ره فروش سها م کا رخا نه ها ی دولتی بعنوان پشتوا نه ا صلاحا ت ا رضی ـ خا نم شوکت ملک جها نبا نی درباره آزادی با نوا ن وقا نون ا نتخا با ت وحق رأی زنان ـ محمدشهرستا نی را جع با یجا دسپا ه دا نش ـ دکتر رئیسی دربا ره سپا ه بهدا شت ـ روح ا لله جعفری را جع بسپا ه ترویج وآ با دا نی ـ فخرطبا طبا ئی دربا ره شورا ی دا وری وخا نه های ا نصا ف ـ سنا تور محسن خوا جه نوری درباره ملی کردن آ بها ی زیرزمینی ـ دکترنا صریگا نه دربا ره نوسا زی ـ خا نم دکتر مصا حب دربا ره ا نقلاب ا دا ری وآ موزشی .

درپا یا ن قطعنا مه ا ی ا زطرف مجلسین درتا ئید اقدا ما ت رهبر ا نقلاب بتصویب رسید .

* * *

تغییرتا ریخ

جلسه مشترک دیگر مربوط به تغییرتا ریخ تقویم بودکه من هرگز فکرنمیکردم عده ا ی ا زروحا نیون بشدت با آ ن مخا لف هستند .

تا ریخ شمسی وقمری که بقوت خودبا قی ما ندوتقویم شاهنشاهی هم بخا طرعظمت شا هنشا هی ایران ا ضا فه شد که برای هرا یرا نی ا فتخار آ میزبود .بنظرمن بودونبودا ین تا ریخ هیچگونه تا ثیراساسی درکار مملکت ندا شت .ا گرگروهی تا ا ین حدتعصب دا شتندوتاحدسرنگونی رژیم کوشش مینمودندبهتربودکه ا زآ ن صرفنظرمیشد .چون بنظرمن نه بودن ا ین تا ریخ درتقویم چیزی به عظمت تا ریخی ا یران ا ضا فه میکردونه نبودن آ ن چیزی ا زیا دگا رها ی گذشته ا یرا ن میکاست حال یک گروه قشری تا ا ین حدمتعصب بودندیا با یدبا آ نها مذا کره میشدو دلائل آ نهارامی شنیدندویا ا زا صل منتفی میشدکه ا ینطورآ ثا رویران کننده ا زخودبجای نگذا رد .

روزنا مه ها دربا ره ا ین جلسه مشترک چنین نوشتند :

روزیکشنبه ۲۴ا سفندما ه ۱۳۵۴درروزتولدرضا شا ه کبیرجلسه مشترک

مجلسین سنا وشوری بریاست مهندس شریف امامی تشکیل گردید.در این جلسه سنا تور دکتر صدیق اعلم- سنا تور عما دتربتی - سنا تور شوکت ملک جهانبانی - هلاکورا مبد- دکتر الموتی - مهین صنیع بایرا دنطق پرداختند و دکتر سعید پیشنهاد تغییر تاریخ را دادکه چنین تصویب شد : مجلسین باا عتقاد راسخ باصول حزب رستاخیز ملت ایران قطعنامه ای درجلسه مشترک ۵۴/۱۲/۲۴ تصویب کردندکه بموجب آن،آغاز سلطنت کوروش کبیر،بنیانگذار شاهنشاهی ایران سرآ غا زتقویم ومبدء تاریخ ملی ایران بنام تاریخ شا هنشا هی گردد .

پس ا زتصویب قطعنا مه سنا تور علامه وحیدی چنین گفت :نظر بمبا نی دین مبین ا سلام وموا زین استنباط وا جتها د مختصری در عظمت بنیا نگذا رشا هنشا هی ا یرا ن کوروش کبیرو وجوب اطاعت از پادشاهان را با ستحضا رمیرسا نم .

درقرآ ن مجیدآ یا تی مربوط بخیرخوا هی وبشردوستی کوروش کبیر بنام (ذوا لقرنین)دیده میشود .چون دوطرف کلاه ا ین شاه دوبرآ مدگی دا شت وبا ین منا سبت قرآ ن کریم ورا ذوا لقرنین خوا نده است.مقام شامخ سلطنت هموا ره موردعنا یت خا ص ا لهی بوده وپیغمبر هم فرموده درزما ن شا ه عا دل متولدشدم .

درا ین جلسه هویدا نخست وزیرچنین گفت : ا ین تصمیم تاریخی به نشا نه ا ستمرا رتاریخ شا هنشا هی ا یران ا تخا ذگردیده وموجب ا فتخار وشا دما نی ا ست .شما ا ین تصمیم را درزا دروزرضاشاه بزرگ گرفته ا ید که نشا ن میدهدطی ۲۵۳۴ سال شا هنشا هی ا یرا ن ا زهرجهت برجسته و ممتا زا ست .بدیهی ا ست که تقویم هجری قمری که تا ریخ مذهبی ا ست بجا ی خود محفوظ بوده ولی با تصمیما مروزمیخوا هیم نشا ن بدهیم روزیکه بدین ا سلام مشرف شدیم ۱۲قرن ا زتا ریخ وفرهنگ وتمدن ما میگذشت .ا زا مروزهم دا را ی تا ریخ ا یرا ن وهم تا ریخ اسلامی هستیم ودیگرنیا زبه تا ریخ میلادی ندا ریم .درا ین لحظه تا ریخی بهترین سپا س وحقشنا سی را به پیشگا ه شا هنشا ه مان تقدیم میدا ریم . *

متن تصمیم‌قانونی مجلسین درباره
تغییرتقویم‌تاریخ ایران

درجلسه مشترک مجلسین درتاریخ ۲۴ سفند ۱۳۵۴چنین تصویب شد :
دراین هنگام‌که‌آئین فرخنده‌بزرگداشت پنجاه‌سال شاهنشاهی شکوهمنددودمان پهلوی برگزارمیشود ،درخجسته‌زادروز اعلیحضرت رضا شاه‌کبیربنیانگزاربا اقتدارآن دودمان بزرگ ،مجلسین سنا و شورایملی مراتب سپاس وستایش خودرا بروان پاک آن سردارنامی تاریخ ایران که‌به‌نیروی اراده‌وایمان کشورما ازسراشیب نابودی وزوال باوج استقلال وکمال رسانیدتقدیم‌میدارد .
مجلسین فرماندهی داهیانه‌وابتکارودرایت فرزندنامداربرومندش اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی آریامهرشاهنشاه‌ایران راکه درتاریک ترین تاریخ کشورما هنگام‌اشغال ایران‌درجنگ دوم‌جهانی زمام‌اموررابدست باکفایت خودگرفتندوبا تدبیروکیاست استقلال وتمامیت ارضی کشوررا حفظ فرموده‌وآذربایجان عزیزرا نجات بخشیدندوبا انقلاب شاه‌وملت میهن ما را درمسیرتمدن بزرگ رهبری وهدایت فرمودندباکمال خلوص نیت میستاید .مجلسین با ایمانی قاطع به‌نظام‌شاهنشاهی درطول بیش ازبیست وپنج قرن منشاءومبنای قوام‌ودوام‌قومیت وملیت کشورما بوده‌است ،آغازسلطنت کوروش کبیربنیانگذارشاهنشاهی ایران را بعنوان سرآغازتقویم‌ومبدء تاریخ ملی ایران بشمارمیآورند .

رئیس جلسه مشترک ـ جعفرشریف‌امامی

*

برای تعین این تاریخ جمعی ازمحققین وپژوهشگران دریک جلسه ۵ ساعته‌اعلام‌کردندکه‌برای تاریخ شاهنشاهی سه‌مبدء مورد توجه‌خواهدبود .۱ـ تولدکوروش ۲ـ فتح بابل ۳ـ جلوس کوروش

برتخت شاهنشاهی.
چون دردومورداول ودوم‌تردیدهائی وجودداشت مقررشـــدکه‌سال جلوس کوروش که ۵۵۹ سال قبل ازمیلادمسیح میباشـــدمبدء تاریخ شاهنشاهی باشدکه‌با افزودن ۱۱۸۰سال برسال ۱۳۵۵شمســـی سال شاهنشاهی میشود ۲۵۳۵
بدنبال اقدام‌مجلسین شبت اسنادبکلیه‌سازمانها چنین بخشنامه کرد:
(لازم‌است ازسال ۱۳۵۵سال ۲۵۳۵شاهنشاهی دراسنادومکاتبات رعایت شود).
هنگام‌تصویب (تاریخ شاهنشاهی)درهیچ محفل ومجمعی ازمخالفت شدیدروحانیون بااین تصمیم‌آثاری دیده‌نمیشدومقامات مملکتی هم‌شایدنمیدانستندکه‌حتی مراجع‌عالیقدرروحانی ازاین‌تصمیم‌به شدت ناراحت هستند.
پس ازسقوط رژیم‌وانتشارکتابهائی ازطرف رژیم‌اسلامی‌معلوم‌شد درهمان‌ایام‌اعتراضاتی شده‌که‌ازجمله‌نامه‌آیةاللله‌گلپایگانی میباشدکه‌متن آن چنین‌است:

بسم اله‌الرحمن‌الرحیم

(مجلس‌سنا جناب‌آقای مهندس‌شریف‌امامی رئیس مجلس‌سنا
قطعنامه‌مجلسین متضمن الغاء تاریخ رسمی ومقدس‌شمسی هجری اسلامی موجب‌تعجب ونگرانی شدیدمسلمانان وهرفردعلاقمندبه‌ثبات مملکت‌گردید.اقدامناگهانی مجلسین درتصویب این قطعنامه توهین باسلام‌وصاحب‌شریعت مقدسه‌وخلاف انتظارجامعه‌مسلمانان ایران است وتغییرمبدء تاریخ بتاریخی که‌درقطعنامه‌پیشنهادشده برای ملتی‌که‌اکثریت قریب باتفاق آن مسلمان ومعتقدبه‌اسلام وتعظیم‌شعائراسلامی است وباینکه‌مبدء تاریخش هجـــرت پیغمبر عظیم‌الشأن میباشدافتخاردارد،مفهوم‌صحیحی ندارد وقابل تحمل نیست.اکنون انتظارعموم‌مسلمانان اینستکه‌مجلسین رفـــع این

توهین بزرگ را نموده وبا الغاء این قطعنامه علاقه واحترام خودرا بدین مبین اسلام وتاریخ شعائر اسلامی که حافظ ثبات مملکت است اعلام نمایند .خداوند متعال همه را بآنچه خیر وصلاح جامعه است هدایت فرماید.) تاریخ ۱۴ربیع الاول ۱۳۹۶قمری مطابق با ۵۴/۱۲/۲۵شمسی

محمدرضا الموسوی الگلپایگانی

خمینی هم در ۴آبان ماه ۱۳۵۷درپاریس درباره تغییرتاریخ چنین گفت: تاریخ مملکت را عوض کرده اند بتاریخ گبرها .این خیلی جنایتش بالاتر ازکشتارهائی است که شده است .تبدیل کرده اند به تاریخ آتش پرستها .بهمان گبرهای متعدی آدمکش قهار .که صحبت از پان ایرانیست میکردند وازشئون ایرانیت حرف میزدند .

*

*

البته درآن ایام ازاین نامه ها وتلگرافات هیچکس اطلاعی نداشت .

مجلسین هم بهیچوجه تاریخ اسلامی را لغونکرده اند وهویدا هم یادآورشدکه تاریخ اسلامی بقوت خودباقی است وتاریخ شاهنشاهی هم اضافه شده است .اما درسال ۵۷وقتی مهندس شریف امامی نخست وزیر شدیکی ازنخستین کارهای اولغوتاریخ شاهنشاهی بودکه خود ریاست جلسه مشترک آنرا بعهده داشت .البته چون خودا وگفته بود (این شریف امامی)دیگر (شریف امامی سابق نیست)پاسخ بکسانی که میخواستندبگویندچرا آنروزتصویب کردی وچراامروزلغومیکنی درآن مستتراست .

انصراف ازتاریخ شاهنشاهی

ازاسفندسال ۱۳۵۴تا شهریورماه ۱۳۵۷درتمامنامه ها ومکاتبات و اسنادرسمی تاریخ شاهنشاهی موردا ستفاده بودوبرای بکاربردن آن درمکاتبات ونوشته ها خیلی تأکیدمیشدتا اینکه دربحران سال ۵۷ مهندس شریف امامی بمقام نخست وزیری رسید . جزونخستین بخشنامه های نخست وزیرانصراف ازتاریخ شاهنشاهی باینصورت

اعلام گردید :

با توجه به قانون مصوب فروردین ۱۳۰۴ شمسی دستور داده شود که در مراسلات و مکاتبات و اسناد و مدارکی که در حوزه آن وزارتخانه و ادارات تابعه صادر میشود مفاد قانون فوق الذکر را در مورد تاریخ شمسی هجری منظور دارند. البته تاریخ شاهنشاهی یا هجری قمری یا میلادی را برحسب مورد (بین الهلالین) ذکر نمایند.

* * *

حال که موضوع انصراف از تاریخ شاهنشاهی را مورد اشاره قرار داده ایم بموقع است که یادآور شویم در سال ۱۳۵۷ با بخشنامه ای تمام کازینوها تعطیل شد که متن آن چنین است :

شماره ۵۴۱۸۰ مورخ ۵ شهریور ماه ۱۳۵۷

تیمسار سپهبد صمدیان پور رئیس شهربانی کل کشور

برای تعظیم شعائر مذهبی و در اجرای مقررات شریعت مطهر و در جهت حفظ اقتصاد سالم اجتماع، دستور فرمائید کلیه قمارخانه ها و کازینوها در استانهای کشور برچیده شود.

شهربانی کشور شاهنشاهی مسئولیت اجرای این دستور را برعهده خواهد داشت. نخست وزیر ـ مهندس شریف امامی

این کازینوها عبارت بودند از کازینو آبعلی ـ واریانت کنار سد کرج ـ کازینوها یت نزدیک چالوس ـ کازینو رامسر ـ کازینو کیش ـ کازینو ملک شهر در اصفهان ـ کازینو یزد شهر در شمال (اکثر کازینوها زیر نظر بنیاد پهلوی بود).

پارلمان ایران و (بین المجالس)

یکی ازسازمانهای بین المللی که مجلسین ایران هم عضویت آنرا پذیرفتند ،سازمان (بین المجالس)بودکه درسال ۱۸۸۹میلادی تأسیس گردیدکه اکثرپارلمانهای دنیا عضویت آنرا پذیرفتند .
اداره امورین المجالس با یک رئیس ویک قائم مقام وچندنایب رئیس وکمیته ای مرکب ازیازده نفرمیباشدکه هرچهارسال یکبارا ز بین اعضای بین المجالس انتخاب میگردند .
جلسات عمومی کنفرانس سالی یکبارتشکیل میشدکه ازهرکشوری بین یک تا بیست نفرشرکت مینمودند .ازایران همه ساله حدود۱۵ نفر شرکت میکردند .
گروه پارلمانی ایران،درمجلس شورایملی دفتری داشت که مکاتبات باکلیه پارلمانهای جهان وخودبین المجالس رااداره میکرد .
گروه پارلمانی ایران ازبدوتأسیس تا بهمن سال ۵۷ بتدریج سه رئیس پیدا کرده بود .
نخستین رئیس گروه پارلمانی ایران دکترمتین دفتری بودکه با تسلط به چندزبان خارجی وسابقه نخست وزیری وآشنائی بکارهای بین المللی موقعیت خوبی درکنفرانس داشت .پس ازفوت او

سناتوربوذری بریاست انتخاب شدکه بزبان فرانسه تکلم میکرد .
وقتی او به عضویت مجلس سنا انتخاب نگردیددکترجهانشاه صالح
بریاست انتخاب شدکه بزبان انگلیسی تسلط کامل داشت وفرانسه
وعربی هم میدانست وبکارهای بین المللی نیزآشنائی فراوان داشت .
درطی سالیان درازدکترمحمدعلی رشتی دبیرگروه پارلمانی ایران
بود .سناتورخزیمه علم ودکترمحمودضیائی نواب رئیس ودکتریزدان پناه
خزانه دار بودندکه آنها نیزباتسلط بزبانهای خارجی وآشنائی
بکارهای بین المللی امورمجالس رابخوبی اداره میکردند .
دردوره رستاخیزبعلت تغییراتی که روی دادبار دیگردکترصالح
بریاست وخزیمه علم ونگارنده بسمت نواب ریاست انتخاب گردیدیم
ودکتراعتمادی خزانه دار ودکترمرشدهم منشی شدندکه همه به امور
بین المجالس آشنائی کامل داشتند .
تازمانیکه دکتررشتی دبیرگروه پارلمانی بودکارها را بخوبی اداره
میکردوقتی او بوزارت خارجه رفت وسرکنسول درهنگ کنگ وسرانجام
سفیردرآفریقای جنوبی شددکترمحمودضیائی دبیرگروه پارلمانی
ایران گردید .وضع اودرکنفرانس بصورتی بودکه سرتوماس ویلیامز
که بعنوان رئیس کنفرانس انتخاب گردید ،دکترمحمودضیائی را
بعنوان قائم مقام برگزیدکه درغیاب او برکنفرانس بین المجالس
ریاست میکردوبعلت تسلط کامل بزبانهای انگلیسی وفرانسه و
مقداری عربی وآشنائی با اکثرنمایندگان کشورها موقعیت خوبی
برای ایران بوجودآورده بود .
درجلسات سالیانه کنفرانس درباره هرموضوعی که مطرح میشدنمایندگان
هرکشوری مطالب خودرا به تفصیل بیان میکردند .بعلاوه درکمیسیونهای
بین المجالس مطالبی موردبحث واظهارنظرقرار میگرفت که بعداً
بجلسه عمومی کنفرانس میآمد .
همچنین سالی یکبارهم هیئت های رئیسه گروههای پارلمانی هرکشور
با هم جلسه داشتندکه درآن خط مشی ودستورو برنامه های کنفرانس

را تنظیم میکردند .
از نکات جالب اینکه (پیتر تمپل موریس) نماینده پارلمان انگلیس که از نمایندگان معتبر میباشد همسرش دختر خزیمه علم است و بهمین جهت روابط صمیمانه ای با نمایندگان ایران داشت و از همکاری او با گروه پارلمانی ایران برخوردار بودیم .
یکبار هم کنفرانس بین المجالس در تهران تشکیل شد که در مراسم گشایش آن اعلیحضرت محمدرضا شاه نطق مفصلی درباره صلح و تفاهم بین المللی و نقش پارلمانها در ایجاد محیط مناسب برای همکاری همه ممالک جهان ایراد کردند و نمایندگان همه کشورها که به ایران آمده بودند از این کنفرانس خاطره خوشی داشتند که همواره بیاد آور میشدند .

* * *



دکتر شفق

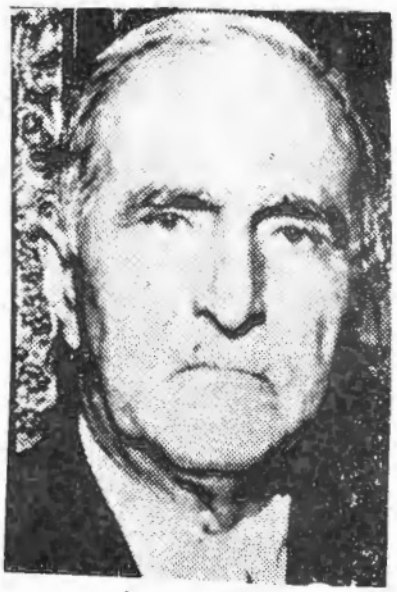

استاد پورداود

پهلوی دوم برای لقب خود از استاد پورداود و دکتر شفق و دکتر صورتگر نظر خواست . آنها هم (آریامهر) را پیشنهاد کردند .



هیئت پارلمانی ایران در چین
هنگام دیدار از (چوئن لای) نخست وزیر آن کشور



درا عیا دومرا سم رسمی هیئت رئیسه مجلس شورا یملی شرفیا ب میشدند .جریا ن بدین صورت بـود که رئیس مجلس طی یک نطق تشریفا تی بخدما ت شا ه ا شا ره میکرد .گا هی شا ه نیز چندکلـمه بعنوا ن تشکر ا زنما یندگا ن بیا ن میدا شت .تنها دفعه ا ی که هیئت رئیسه مجلسین شرفیا ب شدندوبا شخص شا ه بـه بحث دربا ره وقا یع جا ری کشورپردا ختنددرسا ل ۱۳۵۷ بودکه جریا ن مفصل آ ن بعدا" منتشرخوا هدشد .

ضمائم

بعضی از مطالب که مربوط باین رشته ازمطالعات است ،وقتی بدست نگارنده میرسدکه قسمت اصلی قبلاً به چاپ رسیده است .بهمین جهت برای اینکه بنظرخوانندگان محترم برسدبصورت ضمیمه کتاب منتشر میگردد.

*

۱ـ یکی ازتلگرافات فرمانفرما صدراعظم وقت
بیکی ازرهبران واقعه مهاجرت

نمی دانم چرا خودتان ملتفت نمیشویدواین مسائل را بقدری که ممکن است به بعضی از عقلای مملکت حتی حاجی آقانورالله این مطالب را توضیح نمیدهید .
به شما میگویم .حضرات وایشان را مستحضربداریدوالله باالله تالله ازهیاهوی یک عده که هیچ وسیله ندارند درد مملکت درمان وجلوی قشون اجنبی گرفته نمیشود .سی هزار قشون روس تا امروزوارد شده وتا کنگاور را اشغال کرده وخیال حرکت به طرف کرمانشاه دارند بعداز رسیدن تلگراف شما وحاج آقانورالله به هزار زحمت واسباب چینی باجاهای لازمه حضرات را علی الحساب ازصرافت آمدن به اصفهان انداخته ام ووعده داده امکه آنجا می توانم با دست خودخوانین، کار قشون وغیره را اصلاح کنم .ناچار این تفصیل را خواستم به وسیله مطمئنی بشما حالی کنم .حاج آقانورالله ،مدرس وچندنفر عقلاراحاضر کنید .این تلگراف مرا بدهیدبخوانند ،بگوئیدبا فحش دادن فلان دموکرات به بنده صورت اصلاح پیدا نمیکند .استقلال ایران ازاین حرکات بقا پیدا نمی کند .
این دفعه سوم است که این آقایان مملکت بدبخت را به این صورت

انداخته اند .آن قضیه توپ بستن محمدعلیشاه ،بعدقضیه اولتیماتوم ، حالابی سبب مملکت ومجلس راازاکثریت انداخته برای لیره های معین،قسمتی ازملت رابا روس وانگلیس طرف کرده اندرصورتیکه هیچ منافعی برای این مملکت وملت حاصل نبوده ونیست جزبرای همان لیره خورهاکه سی هزارقشون روس را به مملکت بقوه اجبارآورده اند واللهباللهتاللهتمام عقلای مملکت میدانندکه دراین موقع روس وانگلیس نخواستندبا ایرانی طرف بشوندوقشون جدیدی به ایران سوق بدهندوحاضربه همه قسم تعهدات یاضامن وغیره برای دوستی با ایران بودند .استقلال ایران راتأمین میکردند .همه راحضرات خراب میکردندفقط برای منافع وهوسهای خصوصی ..وتمام این واقعات امروزرا برای ایران برپاکردندکه می بینیدومی شنوید . هیچ معلوم نیست درکنگاوروصحنه جزآنکه یک عده جوانان ایرانی کشته شوندچه نتیجه میخواهندبگیرند ؟فقط برای اینکه مواجب خورخارجه شده اندویک اشخاصی آنها راتحریک میکنند .

استقلال ایران ازاین فقره درست نمیشود .دشمنی علنی ایرانبا روس وانگلیس ،استقلال ایران را متزلزل میکند .این مسئله را هماگربا پنج نفرآدم عاقل بدون ترس ازموزر (سرداریحیی)حرف بزنندرست ملتفت میشوندکه تا اینجا آنچه کرده شده خبط صرف بوده است .بعدهم خبط خواهدبودوبیش ازاین نبایددنبال شود .بایدکاری کردکه این همسایه قوی پنجه ازحال تغیّروا ضطراب ونگرانی های تولیدشده به وسیله وجوهات خیالش آرام شود .

جزاین به عقیده بنده وخیلی ازعقلا که ازموزروترورها نمی‌ترسند چاره نداریم .نداریم ــ نداریم . فرمانفرما

(نقل ازکتاب توفان دراران تالیف احمداحرار)

۲ـ نامه‌ای از سپهسالار تنکابنی و سردار اسعد به ناصرالملک نایب السلطنه

مقام منیع نیابت سلطنت عظمی دامت شوکته

در هنگامی که دولت و ملت ما دچار هرگونه بدبختی بود و اختلاف شدید ما بین دولت و در بار دولت رشته حیات استقلال این مملکت بزرگ را که شوکت و عظمتش زینت تواریخ قدیم عالم است در شرف انقطاع میداشت حس وطن خواهی عموم ملت بهیجان آمده و غیرت ملیت هموطنان محترم سلسله جنبان حفظ استقلال وطن عزیز گشت از طرف هیئت مقدس حجج اسلام که احکام آنها بر عامه مسلمین واجب الاتباع است امر مطاع صادر شد و مجاهدین غیور از هر طرف رشته اطاعت را برگردن افکنده و جان برکف دست گرفته بمدد غیب لاریبی مملکت پریشان را با منیت و دلهای ریش را براحت و آسایش مبدل نمودند.

چگونه شکر خداوند را بجا آوریم که این خادمان وطن را هم در راه این مقصود مقدس توفیق و سعادت حاصل گشت. اگرچه مقتضای خلوص نیت ما این بود که اقدامات صادقانه خود را مشوب بهیچ شائبه نسازیم یعنی شخصاً قبول شغل و مقامی را ننمائیم ولی بملاحظاتی که ذکرش را لازم نمیدانیم زیرا که بر همه آشکار است مجبور گشتیم که تا افتتاح مجلس شورای ملی شیّدا الله ارکانه رشته امور و وزارتخانه را هم در عهده خود بگیریم این بود که در اینمدت قلیل وظیفه‌ای را که اجبار بعهده ما تعلق یافته بود دانموده نهایت جدوجهد را از صمیم قلب مبذول داشتیم و با وجود کم بودن اسباب در بعضی دوایر مهمه اصلاحات لازمه را بقدر امکان نموده خدمات مرجوعه را انجام دادیم و البته بتدریج بناهائی که در اصلاح امور در این زمان قلیل تأسیس گشته تکمیل خواهد یافت.

در این وقت که بعنایت سبحانی مقصود ملت حاصل و مجلس مقدس افتتاح یافته و پایه امور در محور طبیعی خود قرار گرفته از مقام

نیابت سلطنت عظمی درخواست معافیت از تصدی شغل وزارت مینمائیم.
بدیهی است همان حس وطن پرستی که ما را مجبور باقدامات اولیه
نموده با زما را مجبور می نماید که درخدمتگذاری بوطن عزیزخود
ما دام العمر از هرجهت دقیقه ای فروگذار ننمائیم وامیدواریم که تا
آخرنقطه امکان دست از خدمت بملت برنداریم.

علی قلی محمدولی

*

۳ـ خاطره ای از مستوفی الممالک

مجله وحید چنین مینویسد: محمد مستوفی الممالک میگفت
زمانی که علیه مالکین یوسف آباد (ورثه مستوفی الممالک) دردادگستری
اقامه دعوا شد ارسلان خلعت بری بمن تلفن کرد وگفت من میخواهم
وکالت شما را بگیرم ودردادگستری از دعوائی که علیه شما شده است
دفاع کنم. خلعت بری گفت من قصددریافت حق الوکاله ندارم زیرا
حق الوکاله خودرا سالها پیش گرفته ام. او گفت وقتی محصل مدرسه
آمریکائی بودم موقعی که چند آمریکائی آمده بودند که زمین مناسبی
برای مدرسه بیابند زمین بهجب آباد را انتخاب کردند. من بعنوان
مترجم همراه آمریکائیها بکویر رفتیم تا درآنجا مستوفی الممالک
را که برای شکار رفته بود ببینیم. او وقتی از جریان مستحضر شد
دستخطی به محضردار نوشت که مباشرش سند معامله را امضاء کند.
آمریکائیها معادل پولی که با مباشر موافقت کرده بودند نقد تقدیم
کردند. مستوفی یک دسته از پولها را که دویست تومان بود بمن داد.
من نمی پذیرفتم اما صاحب اختیار غفاری که کنار مستوفی نشسته بود
با اشاره بمن فهماند که پول را بگیرودست آقا را ببوس منهم همین
کار را کردم. پس از آن مستوفی بقیه پول را همانطوریکه درچمدان
بود به متولیان مدرسه داد وگفت این پول را هم صرف ساختمان بکنید.

آمریکائیها از این عمل مستوفی دچار تعجب شدندو از من جریان را پرسیدندبه آنها گفتم که آقا زمین مدرسه را برای تربیت فرزندان ایران بخشیده اند .
وقتی بتهران باز گشتم وجریان را برای مادرم (خانم محترم السلطنه) تعریف کردم گفت خدا خرج سفرت را برای تحصیل رسانند .باهمان پول مرحمتی مستوفی الممالک عازم انگلستان شدم وبه تحصیل حقوق پرداختم .

*

۴- قسمنامه چندتن از سران مشروطیت

هو بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

بشهادت کلام الله مجید ما پنج نفر امضاء کنندگان ذیل هم عهدو هم قسم شده در پیشرفت مصالح ملک وملت واساس اصول مشروطیت با کمال اتحاد ساعی وبا دوستان هم دوست وبا دشمنان هم دشمن بوده وبیاری خداوند متعال اسباب استحکام واستقلال مملکت ایران را فراهم بکنیم . غره ذی القعده ۱۳۲۸
محمدولی (سپهسالار)- مستشار الدوله صادق - اسمعیل ممتاز الدوله ، صمصام السلطنه - علیقلی سردار اسعدبختیاری

*

۵- چرا رئیس مجلس شدم ؟

احتشام السلطنه تنها رئیس مجلسی است که خاطراتی از خود باقی گذارده که سید محمد مهدی موسوی آنرا تنظیم وهمسرش مهین موسوی (دولت آبادی) بعدازفوت او منتشرساخته که مطالب جالبی دارد .
بعضی از نکات آن چنین است :
علی اصغرخان اتابک (امین الدوله) بمن گفت وقتی که مظفرالدین شاه

با توبدشده بودبه مختار السلطنه امرکردکه نقشه ای بریزدتا شبانه چندنفربصورت دزدبخانه توبریزندوترا مقتول سازندوگفته شودکه احتشام السلطنه درزدوخودبا سارقین کشته شده است .

مختار السلطنه بخانه من آمدومثل ابربها راشک میریخت وگفت شما باید زشاه رفع سوء ظن نمائید .نزدشاه رفتم وقرآن بردم وقسم خوردم تا سوء ظن دربارهٔ شما تخفیف یابد .شاه نگران بودومیگفت عاقبت این مدارس وانجمن های معارف وروزنامه وبرانگیختن مردم ،بر ضدتاج وتخت وجان من است .عدول ازتصمیمات خودرا موکول کرد بشرطی که شما درپایتخت نباشید .بهمین جهت حکومت کردستان را بشما پیشنهاد کردم .

مظفرالدین شاه ازرعدوبرق میترسید .درسفربه آلمان هوا طوفانی شد .فوراً قرارشدتلگرافی بتهران مخابره شودکه مبلغی توسط سیدبحرینی به فلان سیددادهشودتا دعا بخوانندکه رعدوبرق ازبین برود .

مظفرالدین شاه درسفربه اروپا بدترین رسوائی ها را ببارمیآورد . وقتی ترن حرکت میکرد میگفت احتشام السلطنه بگوترن آهسته برود . حالم بهم میخورد .

درمراسم سان ورژه امپراطورآلمان تمام شاهزادگان براسب سوار میشدندولی مظفرالدین شاه می ترسیدوگفت میخواهم باکالسکه بروم .هرچه التماس کردیم که براسب سوارشوند ،اسب آرامی است قبول نفرمودند وباکالسکه سان دیدند .وقتی هم میخواستند سلام بدهندخسته میشدندومرتب آب میخواستند .اقدام آبدارموجب خنده همه میشد .اصولاً توجهی به رژه نداشتند .مرتب میپرسیدنداین مراسم کی تمام میشود؟ بالاخره به امپراطورپیغام دادندکه زودمراسم تمام شود .قبل ازپایان مراسم به طرف برلن رفتند .درقصر میفرمودند چه غلطی کردیم که بآلمان آمدیم .

دراوپرای بزرگ برلن کنارخواهرامپراطوریس نشستندناگهان مرا

خواستندوگفتندآب میخواهم.
وسط برنامه ازجای خودبلندشده گفتند میخواهم برومچون حالم دارد بهم میخوردوازسالن خارج شد.دروسط سالن دیگرمرتب آب مینوشیدند.
آنقدرازکارهای شاه ناراحت شدم که میخواستم ازمقام سفارت استعفا کنم.
اوایل مشروطیت فعالیت زیادی داشتم- بمنزل آقاسید محمدطباطبائی باتفاق ملک المتکلمین رفتیم با یک کلام الله بزرگ خطی هم عهدو هم قسم شدیم که درخط مشروطه قدم بزنیم و متفق باشیم.حاج میرزا یحیی دولت آبادی را قبول نکردومیگفت (بابی وازلی)است.درحالیکه با دولت آبادی برای مشروطیت تلاش میکردیم.یکبارعین الدوله برای طباطبائی وجهی فرستادسیدقبول نکردومقداری فحش پیغام داد.به عین الدوله گفتم آقاسید محمدطباطبائی با دیگر علماء تفاوتهای بسیاردارد.اوبارشوه خودرا نمیفروشد. *
نکته ای که برای ثبت درتاریخ بایدبنویسم این است که جمعی از وکلای مجلس اول به اصرار مرا به مجلس بردندوبرکرسی ریاست نشاندند.اکثرایشان بدشمنی با سعدالدوله وبسابقه دوستی بااولاد مخبرالدوله مرا بریاست برگزیدند.تا مظفرالدین شاه زنده بود اقامت مرا درتهران تحمل نمیکرد.
سعدالدوله دروقایع مشروطیت به (ابوالمله)معروف شدولی چون در مجلس خودرا عامل بیرون راندن صنیع الدوله ازریاست مجلس میدانست یقین داشت که جای اورا اشغال خواهدکرد.اوهم بعلت اختلافات خانوادگی میخواست دست فرزندان مخبرالدوله رازمشاغل دولتی کوتاه کندکه آنها هم مرا علم کردند.درنتیجه سعدالدوله خود را بدامان محمدعلیشاه انداخت وموقع فتح تهران برای حفظ جان خودبسفارت هلندپناه برد.یقین دارم که اگرآن سوءتفاهمات درزندگی سعدالدوله پیش نمیآمدا وهیچگاه نه یک شخصیت ملی میشدونه در صف دشمنان ملت جای میگرفت.

صنیع الدوله هم بعلت روابط نزدیک با خانواده اتابک از قتل او بوحشت افتاد و کرسی ریاست را ترک گفت .وقتی مرا در محل مخصوص ریاست نشاندند دیدم در آن موقع سخت که شروع به آدم کشی و آشوب شده بود ریاست مجلس خالی از مخاطره نیست .

هرکس از هرکجا وا مانده بود داخل انجمنی شده بود تا در لباس مشروطه خواهی زور بگوید و مردم را بچاپد .این انجمن های ایالتی وولایتی که میتوانست مایه قوام مشروطیت بشود بکارهائی پرداخت که به تخریب آن اساس ملی منجر شد .این انجمن ها قوز بالا قوز شده بود .مجلس هم مرکب از جماعتی مختلف الشکل بود .تقی زاده سردسته وکلای تندرو که بی اندازه شهرت پرست بود ولی اهل منفعت نبود .

معلم محمدعلیشاه هم روسها بودند . اسلاف او هم بتهرا زاونبودند .

ناصرالدین شاه قسمتهای زیادی از مملکت را از دست داد و امتیازات فراوانی هم به بیگانگان داد .

مظفرالدین شاه روی پدر را سفید کرد .محمدعلیشاه طرف نفرت مردم بود.

درچنین شرایطی رئیس مجلس شدم .درحقیقت ۷ ماه در انبار باروت بودم . جلوی تندرویها بخصوص آقا سیدعبدالله بهبهانی را گرفتم . متمم قانون اساسی را نزد محمدعلیشاه بردم جز توشیح چاره ای نداشت . شاه از نداشتن مسئولیت ناراحت بود .این متمم قانون اساسی بزرگترین خدمت بمشروطیت میباشد .محمدعلیشاه برای ادای سوگند بمجلس آمد و با همان قرآنی قسم خورد که دوسال قبل سیدمحمدطباطبائی در اطاق کتابخانه منزل من قسم خورده بود .خزانه مملکت از اندرون شاهی به وزارت مالیه منتقل شد .نزد محمدعلیشاه رفتم و گفتم برای گرفتن پولها آمده ام .شاه گفت من از گرسنگی خواهم مرد گفتم نگران نباشید بشما حقوق داده خواهد شد .راضی شد و سیصد و پنجاه هزار تومان را گرفتم که تحویل حاج امین الضرب شد .شاه حاضر نبود تمام اختیارات خود را از دست بدهد که آقا سیدعبدالله بدست بگیرد .حق هم با او بود . اذهان را نسبت بمن مشوب میکردند .نه اهل رشوه بودم نه تحت

حمایت خارجی ونه‌خیانتی ازمن سراغ داشتند. ازآغازدو دشمن بزرگ داشتم‌که‌سفارتین روس وانگلیس بودند. عیب بزرگ دیگرمن همین بودکه‌عضوهیچ دسته‌ای نبودم. روزبروزسوءظن شاه نسبت بمن زیادترمیشد. ناصرالملک رئیس الوزراء ترسووجبون بود وپنهانی با تمام احزاب وجمعیت‌ها ووکلارا بطه‌داشت‌وهمدلی مینمود. درزمان محمدعلیشاه‌وضع بصورتی‌شده‌بودکه‌تصمیم‌گرفتم‌نزدا ورفته پیشنهادکنم‌ازسلطنت کناره‌گیری کرده‌ولیعهدجانشین اوبشود واگر قبول نکردبا قوه‌نظامی اورا مجبوربه‌استعفا کنم.
بعدازسوء قصدبجان محمدعلیشاه‌بتدریج میدیدم‌که‌مخالفت با من زیادترمیشود. ازطرف انجمن‌ها قطعنامه‌ای صادروبمن نوشته‌شد (چون اعمال جنابعالی خلاف قانون اساسی است وحکم بتوقیف یکی ازتماشاچیان داده‌که‌اعتراض حقه‌خودرا بیان داشته‌بودباید بدون تأمل محترمانه‌استعفا بدهیدوالاملت به‌تکالیف خودعمل خواهدکرد.) نامه‌با مضای ۵۲نفرازنمایندگان ۵۲انجمن رسیده‌بود. درنتیجه‌پس از ۷ماه‌ریاست مجلس استعفا کرده‌ازایران خارج شدم. درلحظه‌استعفا هنوزرسماً وزیرمختارایران دربرلن بودم‌وازمدتها قبل هم‌وزارت خارجه‌مرا بعنوان وزیرمختارایران درلندن بمقامات انگلستان معرفی کرده‌بود.
مدتی درارروپا سرگردان بودم‌ووضع مالی بدی داشتم. سالارالدوله به‌بروکسل نزدمن آمدوتقاضای کمک واعانه‌داشت. باوگفتم‌بهتر است بدولت ایران متوسل‌شویدتا برادرتاجدارتان کمک کند. شما شاهزاده‌هستیدواگراندوخته‌ندارید‌میتوانید‌جواهرواشیاء‌نفیس خودرا بفروشیدواز‌اجنبی کمک نخواهید. دونفری بیک رستوران رفتیم‌پول نهارما۶فرانک شد. سالارالدوله‌صورتحساب راگرفت تا بعنوان یادگارروزهای ذلت وتنگدستی همراه‌داشته‌باشد.

*　　*　　*

۶- نکته‌ای جالب از زندگی دونخست وزیر



درکتاب (خاطرات احتشام السلطنه) این مطلب جالب راهم درباره دونخست وزیر ایران (دکتر محمد مصدق ـ دکتر علی امینی) خواندم:

خانم نجم السلطنه مادر دکتر مصدق خاله خانم فخرالدوله دختر مظفرالدین شاه میباشد. علاقه زیادی داشت که دکتر مصدق با فخرالدوله ازدواج کند و از کودکی آنها را نامزد یکدیگر میدانستند.

علی امین الدوله جد دکتر امینی قبل از اینکه بمقام صدارت عظمی برسد دختر (محسن مشیرالدوله) را برای پسر خود گرفته بود که با هم

روابط دوستی خیلی نزدیک داشتندولی وقتی صدراعظم‌شد ،پسرش محسن را وادارکردکه دختر مشیرالدوله را طلاق بدهدوفخرالدوله دختر مظفرالدین شاه را بگیرد .

نجم‌السلطنه مادردکتر مصدق وقتی ازجریان مطلع شدبا اعتراض‌بدربار رفت وحتی گفتندتریاک خورده‌که‌اورا نجات دادند .

مهدی بامدادمینویسد :فخرالدوله زنی بودبسیارفعال ـ پشتکاردار ـ مرتب ومنظم‌که شوهروفرزندانش‌ازاوخیلی حساب‌میبردند وبدون‌مشاوره با اوهیچ کاری نمیکردند .درآموزش وپرورش‌فرزندان خودخیلی‌کوشش کرد .تمولی که‌ازمیرزا علیخان امین‌الدوله بفرزندش محسن خان امین‌الدوله رسیده بودا گرمدیریت فخرالدوله نبوداحتمال داشت‌که ازبین برود .رضا شاه‌گفته بودقاجاریه یک مرددا شت‌که فخرالدوله بودویک نیم‌مردکه‌آغا محمدخان‌خواجه‌بود . (نویسنده تاریخ‌عصرپهلوی معتقداست که‌دربین افرادخانواده‌قاجارزنان ومردان‌لایقی بوده‌و هستندکه‌منشاء خدمات زیادی هم‌بکشورشده‌اند .)



دکتر علی امینی



اشرف‌الملوك فخرالدوله

۷ـ رضا شاه میخواست درحاجی آبادبماند ولی متفقین اورا بجزیره موریس بردند

پس از انتشار جلددوم کتاب ،دیداری با ارتشبدفریدون جم داشتم وبا اوگفتگوهای زیادی صورت گرفت .ارتشدفریدون جم که بخوشنامی شهرت فراوان دارد ،دربارهارتباط خودبا خاندان پهلوی چنین گفت:

من برای تحصیل بفرانسه رفته بودم ودر "سن سیر" سال اول دانشگاه نظامی را طی کرده واز وضع خودخیلی راضی بودم وبمن درجه گروهبانی یا ارشدیت داده شده بود و میکوشیدم که تحصیلات درخشانی داشته باشم تا بتوانم واردخدمت درارتش فرانسه بشوم .درهمانموقع ازتهران تلگراف رسیدکه فوری حرکت کنم .هیچگونه تمایلی نداشتم بالاخره مدیر مدرسه مرا خواست وگفت اگر ازتهران خبربرسدکه پدر شما سخت مریض است باز هم نمیخواهیدبتهران بروید؟ گفتم چرا ،گفت ۲۰روزبشما مرخصی داده میشودکه بتهران بروید .با عجله بتهران آمدم وقتی نزدپدرم رفتم گفت رضا شاه گفته است که میخواهم شاهدخت شمس وشاهدخت اشرف را شوهربدهم شما جوانان شایسته را مطالعه کنید وعکس وسوابق آنها را برای من بیاورید .من هم جزوعکسها یک عکس ترا با لباس نظامی مدرسه "سن سیر" نزدرضا شاه بردم .وقتی عکس ترا دیدگفت این کیست؟ گفتم فریدون فرزندمن میباشد .رضاشاه گفت پس دیگرچرا معطلی اورا احضارکن که بیاید تا ما دمن بشود .

من به پدرم گفتم خیلی متشکرم ولی اصلا "قصدازدواج ندارم ومیخواهم درفرانسه بمانم ودرآنصورت ازدواج با همسرایرانی وآنهم خانواده سلطنتی وضع بکلی تغییرخواهدکرد .پدرم گفت روی حرف رضا شاه نمیشودحرفی زد .تازه فهمیدم که چرا مرا با عجله بتهران خواسته اند .

چندروزبعدولیعهدمرا به کاخ سعدآباد دعوت کرد .نزدا ورفتم در باره مدرسه لوروزه که اودرس خوانده بود و مدرسه "سن سیر" که من درس

میخوا ندم صحبت شدو مرا سم آشنا ئی نزدیک بعمل آ مد .
چندبا را ین ملاقا ت تکرا رشدتا یکروزوقتی نزدولیعهدرفتم علی‌قوام هم آ نجا بود .ولیعهدگفت قدری ببا غبرویم‌وقدم‌بزنیم .وقتی مقدا ری را ه‌رفتیم‌وا ردیکی دیگرا زکا خها شدیم‌که معلو م‌شدشا هدخت ها آ نجا هستند .ولیعهدگفت دا ریم‌فا میل میشویم .ما را تنها گذا شت وخود ببا زی تنیس رفت .قدری با شا هدختها صحبت کردیم‌وگفتم‌بهتر است برا ی تما شا ی با زی ولیعهدبرویم .دسته‌جمعی رفتیم‌ونا مزدها ی خودرا شنا ختیم‌و معلو م‌شدکه من نا مزدشا هدخت اشرف پهلوی هستم .
چندروزدیگرگفته‌شدوا لاحضرت شمس ا زقوا م‌خوشش نیا مده‌وگفته‌است میخوا هدبا من ا زدوا ج کندوچون خوا هربزرگتربوده‌رضا شا ه‌هم‌نظر ا ورا تأ ئیدکرده‌وقرا رشدا زدوا ج ما دونفرصورت بگیرد .
با ا ینطرزمن وقوا م‌دا ما دها ی رضا شا ه‌شدیم‌ودیگرمنهم‌درا یـــران ما ندم‌ووا ردخدمت ا رتش شدم .بدرجهٔ سروا نی رسیدم‌که‌واقعه‌شهریور ۲۰ ا تفا ق ا فتا د .روزی که‌هوا پیما ها ی ا یرانی شهرتهران رابمباران کردند ،کریم‌آ قا بوذرجمهری مرا خوا ست وگفت فورا "بکاخ سعدآبادبرو وحفا ظت خا نوا ده‌سلطنت را بعهده‌بگیر .با عجله‌به‌کاخ‌سعدآ بادرفتم دیدم‌هیچکس مرا قبت نمیکندوسربا زمسلحی هم‌وجودنـــدا رد .قدری جلوتررفتم‌دیدم‌ملکه ما دروشا هدختها با حا ل نگرا نی زیا دی زیـــر درختها ا یستا ده‌ا ند .ملکه ما در ازنا را حتی با مشت بدندانهای خود کوبیده‌که‌دندا ن جلویش شکسته‌بـــود .آ نها میگفتند میترسندکه‌مردم بکا خ بریزندوآ نها را بکشند .قدری به‌آ نها دلـــــدا ری دا ده‌گفتم حفا ظت کا خ را بعهده میگیرم‌وشما نگرا ن نبا شید .وقتـــی بعمارت سلطنتی رفتم‌دیدم‌شا ه‌وولیعهدبدون دا شتن محا فظ‌دارنـــدبا هـــم صحبت میکنند .بهرصورتی بودتا حدی ا منیت را برقرا رکردم . آ نها میترسیدندکه مبا دا هوا پیما ها ی ا یرا نی که‌خلبا نا ن آ ن طغیـــا ن کرده‌ا ندکا خ سعدآ با د را بمبا ران‌کنند .
هنگامیکه با ملکه ما دروشا هدختها زیردرختها ا یستا ده‌بودیم‌علی قـــوام

با اتومبیل بسرعت خودرا بآنجا رسانیدوگفت بیائیدبه سفارت انگلیس برویم وبه والاحضرت اشرف گفت شهرام را بیاورید که آنجا امن است چون میخواهند کاخ سعدآباد را بمباران کنند .والاحضرت اشرف گفت من ترجیح میدهم که پسرم درکاخ زیر بمباران از بین برود تا به سفارت انگلیس برویم وپناهنده شویم .با عصبانیت از علی قوام جدا شد .

خیلی زود ازدواج هردوما بهم خورد .علی قوام از همان روزهای اول اختلاف پیدا کردومن هم درسال اول دیگر ازدواج خودرا پایان یافته میدانستم .منتها وقتی به پدرم میگفتم اظهار میداشت در این شرایط نمیشوددراین باره با رضا شاه صحبت کرد .بنا چار از هم جدا بودیم ولی ظاهرا" ازدواج ادامه داشت .

بعلت نگرانی وضع خانواده سلطنت تصمیم گرفته شدکه من آنها را به اصفهان ببرم .با اتومبیل بیوکی که تازه خریده بودم فوزیه کنار دست من نشست وملکه مادر وشاهدختها شمس واشرف صندلی عقب اتومبیل نشستندوبا عجله حرکت کردیم .ولی نداشتن بنزین بزرگترین مشکل بود .گفتیم از تهران خارج میشویم وبهرصورتی است بنزین تهیه میکنیم .دربین راه بعضی دوستان را میدیدم باشیلنگ،از اتومبیل آنها بنزین میگرفتیم وتا ساعت ۲بعدازنیمه شب درراه اصفهان بودیم .گرسنه وتشنه وگردوخاک گرفته واردا صفهان شدیم .

فرمانده لشگرسرتیب شعری بودا وگفت هیچ وسیله پذیرایی ندارد ونمیتواندکاری انجام بدهدگفتم بهرحال اینها خاندان سلطنت هستندوپس ازاقدامات درمنزل کازرونی برای ما جا تهیه کردو بعدا"بمنزل دهش منتقل شدیم .مدتی درا صفهان ماندیم تا اینکه رضا شاه هم ازتهران حرکت کرد .چون نگران اوبودیم که دربین راه مانده بودخودرا با اتومبیل بوسط جاده اصفهان رسانندم . بقدری خسته بودم که از اتومبیل پیاده شده کنار اتومبیل روی زمین خوابیدم. ناگهان دیدم یکنفر مرا صدا میزندوقتی چشم باز کردم دیدم رضا شاه

است که با سروصورت خاکی از راه رسیده و میگوید اینجا چکار میکنید؟ گفتم پنجاه کیلومتر از صفها ن خارج شدم تا با ستقبال شما بیایم ولی بعلت خستگی خوابم برد. بعد همراه رضا شاه عازم اصفها ن شدیم. او هم اتومبیلش خراب شده با اتومبیل دیگری خودرا رسانیده بود.

با اینطرز به بندرعباس رفته وقرار نبود من همراهشان باشم. در کرمان به سرتیپ سیاه پوش گفتند به شاه تلگراف کنید که فریدون همراه ما خواهد بود و من هم از بندرعباس سوار کشتی شدم. وقتی میخواستم بکشتی بروم گفتم اتومبیل بیوک مرا هم داخل کشتی کنند که رضا شاه گفت فریدون اتومبیل لازم نیست اگر اتومبیل خواستی برایت تهیه خواهم کرد. منهم در بندرعباس اتومبیل خودرا تحویل پدرم دادم. در بمبئی رضا شاه برای ما اتومبیل خرید.

وقتی به بمبئی رسیدیم و اجازه ورود به هندوستان را ندادند رضا شاه خیلی عصبانی شد و گفت با من صحبت شد که آزادم بهر کجا که میخواهم بروم حالا مثل اینکه زندانی هستم و بشدت اعتراض کرد. در کشتی والاحضرتها میگفتند بهتر است به آمریکای جنوبی برویم و برنامه هم سفر به آرژانتین بود. وقتی اسم جزیره موریس را به رضا شاه گفتند، میگفت من بین سیاهان و به مستعمرات نمیروم این اهانت با ایران و ایرانی است وقتی هم بجزیره موریس آمد، آنقدر عصبانی بود که هیچگاه از باغی که در آنجا اقامت داشت خارج نشد و شب و روز نامه مینوشت و تلگراف میکرد و اعتراض داشت.

وقتی ایران به آلمان اعلان جنگ داد و قرارداد با متفقین امضا شد فرمانده جزیره موریس جشن گرفت و رضا شاه را هم دعوت کرد که شاه قرار بود با لباس اسموکینگ برود. رضا شاه از پوشیدن این لباس و پاپیون خیلی ناراحت بود که من پاپیون او را بگردنش بستم و گفتم چه باید کرد میهمان هستید و باید برویم. رضا شاه گفت من از اینکارها بدم میآمد. من نظامی هستم و لباس اسموکینگ و پاپیون یعنی چه؟ فقط یک ربع در میهمانی شرکت کرد.

هروقت نا مه ها را دیکته میکرد و مینوشتم آنرا بفرانسه ترجمه میکردم مرا میخواست و میگفت آن نا مه ها را دو مرتبه به فارسی ترجمه کنید تا بدانم عین جملات من هست یا نه ؟ از عجایب اینکه این مرد حتی یک کلمه از گفته های خودرا از یاد نمیبرد .بقدری نکته سنج بود که اگر یک کلمه از حرفها یش پس و پیش میشد میگفت قبول ندارم.بهمین جهت خیلی در ترجمه نا مه ها و تلگرافا تش دقت میکردم که عین گفته های خود او باشد .

رضا شاه بتدریج کاغذ هم مینوشت دستخط های زیادی از او دارم که در تهران مانده و بعکس آنچه میگویند خط و ربط او هم تا حدی خوب شده بود .حس فراگیری عجیبی داشت در تبعید میخواست فیزیک یاد بگیرد .حافظه عجیبی هم داشت .کلمات و مطالبی که میگفت خیلی دقیق و حساب شده بود .نسبت بمن و همراهان خیلی مهربان و رئوف بود و خاطرات زیادی را هم برای من بیان کرد گفتم خوب است اینها را یادداشت کنم میگفت لازم نیست .فقط بخود شما میگویم .

پس از مکاتبات و اعتراضات زیاد قرار شد رضا شاه به کانادا برود . موجبات سفر هم فراهم شد .چون زمان جنگ بود باید کشتی بصورت اطمینان بخشی او را میبرد .چند تن از اعضای خاندان سلطنت تصمیم گرفتند با ایران بروند قرار بود ا یزدی با آنها برود ولی رضا شاه مرا خواست و گفت معتقدم شما با آنها بروید و ا یزدی با شد وقتی به کانادا رفتم بشاه مینویسم که شما را بکانادا بفرستد .عجالتا" همراه آنها به ایران بروید که با زحمت فراوان خودرا با یران رسانیدیم . هنگامیکه رضاشاه به ژوهانسبورگ رفت دید هوای آنجا خوب است واز محیط ژوهانسبورگ خوشش آمد و گفت دیگر قصد ندارد به کانادا برود .در همانجا ماندتا حیاتش پایان یافت .وقتی از رضا شاه جدا میشدم مرا بوسید و گفت فعلا" به ایران برو و جود تو برای کمک به شاه خیلی لازم است .

من به ایران آمدم و نهایت همکاری را کردم ولی متاسفانه جریانات پیش آمد که بدون جهت ایشان از همکاری با من صرفنظر کرده و مرا

بعنوان سفیر به اسپانیا فرستادند.
بنظر من رضا شاه مردی وطن پرست بود. وقتی از بندر عباس میرفت بخاک ایران مینگریست و زار زار گریه میکرد. در بین راه میگفت ترجیح میدهد در (حاجی آباد) ده کوچک نزدیک بندر عباس بماند و به خارج از کشور نرود. ولی متفقین نخواستند این نظر رضا شاه عملی شود که در خاک ایران بماند و را تبعید کردند که ایام سختی را دور از وطن گذرانید. همیشه خاطره اش را گرامی میدارم.

* * *

۱۰ـ دو سند مهم تاریخی درباره تیمورتاش و تقی‌زاده

علی مشیری که سالها در لندن بمطالعه و بررسی اشتغال دارد اسنادی برای نگارنده ارسال داشته که ضمن تشکر از ایشان، دو سند که با مطالب قبلی کتاب مربوط میباشد انتشار می یابد:

۱ـ الف: مکاتبه تیمورتاش وزیر دربار با سرجان کدمن رئیس شرکت نفت ایران و انگلیس

پرونده شماره ۱۶۰۸/۳۷۱ اداره اسناد دبا یگانی انگلستان صفحه ۲۳۴

تهران ۲۵ مارس ۱۹۳۲

سرجان خیلی عزیزم، پیوست قرارداد را که بوسیله هیئت وزیران به تصویب رسیده برای شما میفرستم با همین پست به آقای عیسی خان فیض (نماینده ایران در لندن) نوشتم قرارداد را به اتفاق شما امضاء کند. تا بتوانیم برای تصویب به مجلس تقدیم کنیم. بطوریکه ملاحظه خواهید کرد در قرارداد به استثنای دو سه مورد جزئی آنهم در پاکنویس هیچگونه تغییری داده نشده است.

در این موقع که کارما دارد به آخر میرسد آرزوی من این است که قبل از همه از شما و همچنین از همکاران شما تشکر کنم و بار دیگر از حسن نیت تان که با عقد این قرارداد با دولت ایران کنار آمده اید سپاسگزار شوم.

من معتقدهستم‌کاری که ما انجام داده‌ایم مقدمه‌ایست برای همکاری نزدیک ودامنه‌دار. امیدوارم هرچه زودتر بمحض اینکه اوضاع مساعدتر شدشما را درایران به‌بینم‌تا سعی کنیم‌برای روابط آینده خودمان اساس محکم‌وپابرجائی برقرار نمائیم.

من ازشما پنهان نمیکنم‌هرگاه پیشنهادمن به‌هیئت وزیران برای تصویب قرارداد جدید مورد پشتیبانی اعلیحضرت همایونی قرار نمیگرفت با مشکلات زیادی ازطرف آن هیئت مواجه میشدیم‌زیرا آنها هنوز معتقدهستندکه دعاوی دولت شاهنشاهی ایران بمراتب بیش ازیک میلیون لیره میباشدکه‌کمپانی برای تصفیه‌دعاوی گذشته ایران موافقت‌کرده‌است بپردازدعلی الخصوص دلیلی دیده‌نشده که‌ازاین مبلغ متراکم‌ازسالیان پیش شرکت برای پرداخت مالیات گذشته‌چیزی منظورنکرده‌باشد. من نیزازشما پنهان نمیکنم‌که‌با نظروزراء موافق میباشم‌وازاینکه‌نسبت به‌تقاضای من برای افزایش مبلغ یک میلیون لیره‌توجهی نشده‌است بی‌اندازه‌ناراحت‌ومتاثرشدم. بهرحال میل ودلخواه اعلیحضرت تمامی این مشکلات را برطرف نموده‌است بطوریکه ملاحظه میفرمائیدبنک هیئت وزیران قرارداد را تصویب کرده‌وهیچگونه مانعی برای امضاء آن وجودندارد.

حال که می بینم‌استدعای من برای افزایش مبلغ یک میلیون لیره موردقبول واقع نشده‌دیگربیش ازاین اصرارنمیکنم. درمقابل خواهش دارم‌که‌باردیگرموضوع‌را موردتوجه‌قرارداده‌واین تقاضای خصوصی مرا بپذیرید.

من تصمیم‌گرفته‌ام‌موزه‌ای درتهران تأسیس‌کنم. برای شروع‌کار و بنای‌آن درحدودپنجاه‌هزارلیره‌لازم‌است که‌ازبودجه‌جاری‌کشورتأمین آن امکان پذیرنمیباشد. هرگاه‌این نظروطرح من بصورت عمل درآیدبسیارخوشحال خواهم‌شد.

بعنوان یک دوست ازشما تقاضادارم‌وجه مزبوررا اضافه‌بریک میلیون لیره‌دراختیاربگذارید. یقین دارم‌همکاران شما هم‌که‌تاکنون این

همه محبت بمن کرده اند از بذل این کمک مضایقه نخواهند کرد مضافاً" برای اینکه با اختیارات وقدرتی که شما دارید پشتیبان این خواهش من خواهید بود.

آیا میتوانم روی حمایت شما وتقویت همکاران شما حساب کنم؟

با میدجواب مساعدشما سرجان عزیز احترامات مرا بپذیرید

تیمورتاش

*

اطلاعات واصله حاکی است که اصل نامه بفرانسه بوده ووسیله (کوریر) یا مامور مخصوص شرکت نفت مستقیماً" وخیلی محرمانه برای سرجان کدمن ارسال شده نه اداره پست ... با اینطرز معلوم نیست چگونه این نامه بدست رضا شاه افتاده است؟

با توجه به سوء ظن شدید رضا شاه دونکته در این سند وجود دارد که میتواند درسرنوشت تیمورتاش موثر بوده باشد. یکی اینکه تمام مسئولیت قرارداد نفت بعهده شاه انداخته شده با تصدیق با اینکه مبلغ یک میلیون لیره بابت تصفیه محاسبات شرکت نفت کافی نبوده که وزیر دربار و وزراء هم با آن موافق نبوده اند فقط حمایت شاه موجب تصویب آن شده ودیگری تقاضای ۵۰هزار لیره بطور خصوصی برای ساختن موزه..

با عنایت باینکه رضا شاه نسبت با مور مالی خیلی حساسیت داشته و قطعاً" این نامه نویسی همراز وپنهان بوده میتوان حدس زد که چرا روش رضا شاه نسبت به تیمورتاش تغییر کرده است.

تعبیروتفسیر درباره چگونگی وضع تیمورتاش واینکه روسها و انگلیسها کدامیک درسقوط او موثرتر بوده اند مختلف است. نمیتوان بطور قطعی اظهارنظر کرد... العلم عندالله

* * *

ب: تقی زاده وانگلیسها ـ این سند که از بایگانی وزارت خارجه انگلستان بدست آمده روشن میکند که برخلاف شایعات منتشره سید حسن تقی زاده بعلت سوابقی که درجنگ جهانی اول برای رهائی ایران از تعدیات روس وانگلیس در برلن انجام داده است خیلی

موردا عتماد دولت ا نگلستا ن نبوده ا ست .

سندشما ره ۵۴۰۰ / ۳۴/۴۷ ۱۴سپتا مبر ۱۹۳۳ صفحه ۱۵۹

تلگرا ف ا زسفا رت ا نگلیس درتهرا ن به وزیرامورخارجه انگلستان

ا ستعفا ی دولت ا یرا ن ـ دولت ا یرا ن در۱۳سپتا مبرا ستعفا دا د .
قرا را ست زیرنظرنخست وزیردولت بعدی تشکیل بشود .نا مزدها ی
ا حتما لی وزیرا مورخا رجه (فروغی)ـ وزیردا را ئی(تقی زاده)میباشند.
برا یا ستعفا ی کا بینه دلیل خا صی وجودندا رد .نظرا ین ا ست که
شخص فعا لتری به جا ی نخست وزیرفعلی(مخبرا لسلطنه)سرکا رآ ید .
یا ددا شت وزیرخا رجه ا نگلیس زیرتلگرا ف :

"تصور میکنم دلائلی دا ریم که ا زا نتصا ب تقی زاده بسمت نخست وزیر
متا سف ومتا ثرشویم .درا ین ا وا خربه تعصب گرا ئی(نا سیونا لیستی)
ا وا فزوده شده ا ست .ا زطرف دیگروجودفروغی برای تصدی پست وزا رت
ا مورخا رجه مفیدترا زمقا م نخست وزیری میبا شد .ا لبته درحا ل حاضر
پیش ا زآ نکه بدا نیم بجا ی وی چه کسی برا ی ا ین پست تقلا میکند
نمیتوا ن نظری دا د .وا قعا" وجودهدا یت درمقا م نخست وزیری کا ملا"
نا ا میدکننده بود .بهرحا ل با یدا میدوا رشدکه هرگونه ترکیب تا زه
درکا بینه برا ی ا نجا م مسئولیت ها ی خطیرموثرخوا هدبود ."

به یا ددا شت با لا ا ضا فه شده تقی زا ده ا زکا ربرکنا رشده بعیدنبوده که
ا وبرا ی بدست آ وردن مقا م نخست وزیری فعا لیت میکرد .ضمنا" با
فروغی هم نمی سا خت .درهرحا ل با ید منتظرنظربعدی آقای مالت شد.
درزیرتما م ا ین یا ددا شتها پس ا زا مضا قیدشده (تقی زا ده موردغضب
شا ه قرا رگرفته ومن ا زچندهفته پیش یقین داشتم که روزها ی ا وبسر
آ مده ا ست) .

پس ا زپنج روزدرروز ۱۹سپتا مبرهیئت وزیران به ریاست محمدعلی خان
فروغی تشکیل شد .

کاظمی وزیرا مورخا رجه ـ صدرا لاشرا ف وزیردا دگستری ـ دا ور وزیر
دا را ئی.

*

با اینطرز ملاحظه میشود که نه تنها تقی زاده بمقام نخست وزیری نرسیده بلکه از وزارت دارائی هم برکنار شده است. بدون شک خدمات تقی زاده در راه ترویج ادبیات و تاریخ و تمدن ایران خیلی با ارزش میباشد.

علی مشیری ـ لندن نوامبر ۱۹۸۸

* * *

۱۱ـ توضیحی درباره سرتیپ شوکت و سرهنگ ارفع

دوست ارجمندم، در مورد دو جلد کتاب ارزنده که بنام ایران در عصر پهلوی انتشار داده اید در بعضی وقایع فقط به ذکر نام کوچک اکتفا گردیده که مسلماً برای برخی از خوانندگان خصوصاً آیندگان ناشناس باقی خواهند ماند، از آنجائیکه منظور جنابعالی تدوین قسمتی از تاریخ کشور میباشد لازم است که هویت کامل گذشتگانی که برای وطن بلادیده جانفشانی کرده اند بوضوح ثبت گردد.
اینک اطلاعاتی را که شخصاً در دو مورد که اسامی آنان در جلد اول ذکر گردیده است ذیلاً معروض میدارم:

۱ـ در صفحه ۲۸۸ جلد اول نامی از یاور مصطفی خان برده شده که شیخ خزعل را با تمهید مقدمات قبلی و با مهارت خاصی در اهواز دستگیر و شبانه با اتومبیلی بصوب تهران حرکت داد، یاور مذکور در سالگی همراه پدرش معدل السلطنه که مامور سفارت ایران در اطریش بود به وین عزیمت و در آنجا وارد مدرسه نظام گردید و به مصطفی رومانی معروف بود و پس از برقراری تشکیلات ثبت احوال نام فامیلی شوکت را برای خود انتخاب کرد و تا درجه سرتیپی ارتقاء درجه یافت. پس از شهریور ۱۳۲۰ به ریاست شهربانی رشت، مشهد و آذربایجان منصوب گردید. این افسر دستکار و قدرتمند که ده هزار لیره وعده شیخ خزعل را نپذیرفت، در سال ۱۹۷۶ در حسرت و تنگدستی جهان را بدورد گفت و تنها فرزندا وکه با زپرس دادگستری تهران بود در زمان حیات پدرش

جوانمرگ گردید و هم اکنون فرزندونوه او در لندن بسر میبرند.

۲- در یکی از صفحات جلد اول اشاره به قتل سرهنگ یوسف خان توسط سربازان درسلماس شده است، سرهنگ مزبور نامفامیلی ارفع داشته و از بستگان بسیار نزدیک سرلشگر حسن ارفع بود که بعلت نرسیدن چندماه حقوق توسط سربازان خودش درعین بیگناهی قطعه قطعه گردید. یکی از خواهران سرهنگ مزبور خانم مرضیه ارفع میباشد و اولین سرهنگ ایران از طبقه نسوان است که تصور میکنم در قید حیات باشد.

فرخ محسن زاده - لندن دسامبر ۱۹۸۸

* * *

۱۲- درباره ترور سناتور موسوی

بعداز چاپ مطالب مربوط به مجلس سنا درباره ترور سناتور موسوی با بعضی از بستگان ایشان تماس گرفتم که یکی از آنها به من چنین نوشت:

"لقب (رئیس التجار بهبهان) بایشان از طرف احمدشاه قاجار در مراجعت از اروپا در بوشهر داده شد.

هنگامیکه رضاشاه هم برای حفظ استقلال خوزستان و از بین بردن ملوک الطوایفی اقدام میکرد قوای نظامی در بهبهان متمرکز گردید که از آنها حمایت میکرد.

پس از شهریور ۲۰ بدستور قوام السلطنه نخست وزیر وقت از خوزستان به همراه مامورین بتهران اعزام گردید و مدت ۸ ماه تحت نظر بود."

سناتور دیوان بیگی استاندار وقت خوزستان در این باره چنین می نویسد:

"نخست وزیر مرا خواسته بود که برای ملاقاتش به کاخ ابیض رفتم. نخستین مطلبی که بمن گفت این بود که انگلیسها از شما خیلی ناراضی

هستندو می گویند شما از محتکرین مانندرئیس التجار که مازاد محصول خوزستان را دربازار سیاه خریداری میکندجانبداری میکنید. من توضیح دادم که موضوع صحت ندارد و شخصا" بمحل رفته ام و چنین نیست. بتوصیه نخست وزیر به دیدار مقامات سفارت انگلیس رفتم. سر ریدبولاردوزیر مختار بدعنق انگلیس بمن گفت آقای استاندار خیلی متاسفم از اینکه شما درخوزستان به وظیفه خودعمل نکرده اید. گفتم مقصودشما را نفهمیدیم گفت مقصوداین است که بایستی تا بحال رئیس التجار و محمودناصری را تیرباران کرده باشید که موجب گرانی ارزاق شده اند. گفتم اگرقصدشوخی نداشته باشیدبنظرم فراموش کرده اید که ایران مملکتی است مشروطه و یک استاندار بصرف اتهام حق ندارد چنانکه در مستعمرات معمول است متهمی را برخلاف قانون خودسرانه مجازات کند. درمورد رئیس التجار و ناصری رسیدگی شده و به ثبوت رسیده که بازرس اشتباهکاری کرده است. شخصا باحضور مامورین و معتمدین محل رسیدگی کردم مسلم شد که جنس رئیس التجار به صدتن نمیرسید و مامور انگلیسی گزارش غلط داده است * * *

سیداسدالله موسوی پس از چنددوره نمایندگی مجلس درسال ۱۳۵۴ بسمت سناتورخوزستان انتخاب گردید. درزمان نخست وزیری مهندس شریف امامی سرپرستی کمیسیون خاص رسیدگی به موضوع آتش سوزی سینما رکس آبادان را پیدا کرد و به خوزستان مسافرت نمود و گزارش رسیدگی را برای نخست وزیر فرستاد.

پس از استقرار رژیم فعلی در ایران روز ۵۸/۱/۱۹ درتهران دستگیر و به زندان قصر منتقل گردید. روز ۵ خرداد به تقاضای ابوالقاسم ستاریان دادستان انقلاب خوزستان به بهبهان منتقل و درفرمانداری آن شهر زندانی شد و مکرر تقاضای محاکمه علنی خودرا داشت. روز ۱۸ تیرماه ۱۳۵۸ هادوی دادستان کل انقلاب حکم آزادی ایشان را صادر و به تقاضای فرزند او دو پاسدار برای اجرای حکم آزادی عازم بهبهان گردیدند. روز ۲۱ تیر پاسداران مسلح به اهواز وارد می گردند.

دادستان که از جریان مطلع شدواین کار را برخلاف نظرخود می‌دانست که سوء نظر مادی بوده است دوپاسدار را خلع سلاح میکندوآنها را در دادستانی نگه میدارد.

روز ۲۰تیرماه ۵۸مدنی استاندار وقت خوزستان (سرلشگردکترمدنی) با هلیکوپتر به بهبهان آمده ودر محل فرمانداری که با زداشتگاه او بوده است با او ملاقات ومذاکراتی صورت میگیردکه از متن آن اطلاعی در دست نیست.

روز ۲۱تیرماه ۱۳۵۸صبحگاهان هنگامیکه سناتور موسوی دربازداشتگاه خودمشغول خواندن نماز بوده است با ضرب یک گلوله پس از ۱۰۳روز با زداشت بقتل میرسد.پاسداران قبل از ظهر همانروز پس از معطلی دربین راه به بهبهان میرسند.وقتی می رسندکه کار از کار گذشته بود.

سناتور موسوی هنگام ترور ۸۰ سال داشته است.

* * *

۱۳ـ چگونگی بازداشت سردار اسعد وبازدید رضا شاه از کاخ نجات شهباز

کتاب شگفتیهای زندگی رضا شاه را خواندم واز آن بسیار لذت بردم بدینوسیله ضمن سپاسگزاری چند نکته وخاطره را باستحضار میرسانم:

* درسطر آخر صفحه ۳۰کتاب نوشته شده است مریم فیروز همسر دکتر اسفندیاری ... .باید با طلاع برسانم که مریم فیروز همسر سرتیپ عباسقلی اسفندیاری برادر دکتر اسفندیاری بوده است.

* درمورد دستگیری وزندانی شدن سردار اسعد بختیاری عموزاده اینجانب سرهنگ فرج الله نوری اسفندیاری چنین حکایت میکرد: " رضا شاه همه ساله به مازندران مسافرت میکرد ومادا میکه قصر شاهپور در بابل ساخته نشده بود خانه مجللی را درشهر برای پذیرایی

وی ترتیب می دادند .آن سال که سردار اسعد با زداشت و زندانی شد من با درجه سروانی ریاست شهربانی بابل را عهده دار بودم .شبی نسبتاً دیروقت از طرف رضا شاه احضار شدم .پس از کسب اجازه شرفیابی وارد سالن شدم دیدم شاه در سالن قدم میزند در حالی که سرش پائین است و به نقش های قالی نگاه میکند (این وضع نشان می داد که شاه به عللی ناراحت است) .پس از چند لحظه فرمود این پدرسوخته را همین امشب ببر به تهران و تحویل زندان قصر بده .من طبعاً "چون هویت شخص مورد نظر برایم روشن نبود حیران ماندم که شاه فوری متوجه شد و فرمود سردار اسعد را میگویم .بلافاصله اطاعت امر شد و سردار اسعد را خودم با تعدادی پلیس با یک دستگاه اتومبیل باری فردسون توری به تهران برده و تحویل زندان قصر شادم .

دو خاطره هم دارم که شاید نقل آنها بی مورد نباشد :

رضا شاه با توجه مخصوص که به پیشرفت از هر جهت و بخصوص ارتش داشت تصمیم گرفت چند نوع از هواپیماهای نظامی روز را در خود کشور با امکانات موجود از طریق ساختن بعضی از قطعات و قسمت ها و خریداری بقیه و مونتاژ آنها در ایران تهیه کند و بدین منظور کارخانجات شهباز نیروی هوایی در دوشان تپه آماده و شروع به کار کرد .پس از اینکه ۵ فروند از اولین سری این هواپیماها آماده پرواز شد ،دعوتی از رضا شاه و وزراء و نمایندگان مجلس بعمل آمد و هواپیماها پرواز جمعی در حضور مدعوین انجام دادند .من در آن زمان با درجه ستوانی در کارخانجات شهباز خدمت می نمودم و در محل حضور داشتم. خوب بخاطر دارم هنگامیکه هواپیماها از بالای سر رضا شاه و مدعوین که جلوی آشیانه ایستاده بودند عبور کردند شاه رو کرد به محتشم السلطنه اسفندیاری و فرمود خوب چطور بود ؟ محتشم السلطنه عرض کرد بد نبود قربان .شاه فرمود نگو بد نبود بگو خیلی خوب بود خیلی خوب بود .

تا شهریور ۲۰ که هواپیماها در کارخانجات شهباز ساخته و مونتاژ می شدند رضا شاه مرتباً از این کارخانجات بازدید بعمل می آورد و

پیشرفت کار را تحت نظارت مستقیم داشت .یکی از روزها که برای بازدید آمد یکی از افسران همدوره من افسرنگهبان بود .پس از ورود شاه و عرض گزارش از طرف افسرنگهبان شاه فرمود توچه تخصصی داری ؟ عرض کرد افسرفنی هستم .فرمود از اتومبیل هم چیزی سرت میشه ؟ رفیق ما زرنگی بخرج داد و گفت بله قربان (چون اگر می‌گفت نه این سئوال پیش می آمد پس چه افسرفنی هستی وغیره ....)سپس شاه فرمود فوری ببین این پدرسوخته (اشاره به راننده)چه بلائی سر ماشین من آورده و بطرف کارخانجات حرکت کرد .رفیق ما از راننده پرسید چه بلائی سر ماشین آمده ؟راننده جواب داد هیچی آقا امروز اوقات بابا به عللی تلخ است و پی بهانه می گردد موتور ماشین را بانفت شستم قدری بوی نفت می دهد عیب دیگری ندارد .خدا امروز رحم کند که به کسی صدمه نرسد .

درشعبه نجاری کارخانجات شهبازیک ماشین اره مجموعه‌ای بزرگ برای قطع الوار هم وجود داشت که هروقت شاه قدم به محوطه می‌گذاشت فوری یک الوار قطور پرگره را به خورد آن اره می دادند تا سروصدای زیادی راه بیفتد و بدینوسیله به شاه نشان دهند که کارخانجات بشدت درفعالیت است .آن روز هم به حساب خودشان همین حقه را بکار بردند که شاه فریاد بلند شد و گفت پدرسوخته‌ها هروقت اینجا می‌آیم صدا از این اره را بلند میکنید که نشان دهید کار میکنید خفه‌اش کن خفه‌اش کن .همانروز شاه یکی از افسران همدوره اینجانب را که در یکی از آشیانه‌ها کار می‌کرد بعلت اینکه کمی خاک روی بال‌های یکی از هواپیما ها نشسته بود از خدمت اخراج کرد ولی جای تعجب است که پس از گذشت حدود یک سال ضمن بازدیدش از کارخانجات جویای وضع آن افسر شد و دستور داد به خدمت اعاده گردد .

محمدهادی اسفندیاری (سپهبد بازنشسته نیروی هوائی)

* * *

منابع و مآخذ

۱ـ پاسخ به‌تاریخ : محمدرضا شاه پهلوی
۲ـ نخست وزیران ایران ورهبران مشروطه : ابراهیم‌صفائی
۳ـ رجال عصر مشروطیت :نوشته سیدابوالحسن علوی ـ بکوشش‌ایرج افشار
۴ـ ایران وموضوع ایرانی : لردکرزن
۵ـ دولتهای ایران ازآغاز مشروطیت تا اولتیماتوم : دکتر عبدالحسین نوائی
۶ـ تاریخ مشروطیت ایران : سیداحمدکسروی
۷ـ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران در۳جلد : دکترمهدی ملکزاده
۸ـ تلاش‌آزادی : دکتربا ستانی پاریزی
۹ـ انجمن های سری‌درتاریخ مشروطیت : اسمعیل رائین
۱۰ـ انقلاب ایران :تالیف ادواردبرون ـ ترجمه‌احمدپژوه
۱۱ـ خاطرات لیدی شیل همسروزیرمختار انگلیس
۱۲ـ تاریخ استقرارمشروطیت درایران : حسن معاصر
۱۳ـ نمایندگان مجلس شورایملی :زهرا شجیعی
۱۴ـ تاریخ کامل ایران : عبدالله‌رازی
۱۵ـ تاریخ مختصرمجلس :سخنرانی تقی‌زاده دربا شگاه مهرگان
۱۶ـ سی وهفت سال : احمدسمیعی
۱۷ـ هزارفامیل : علی شعبانی

۱۸ـ خاطرات اللهیار صالح : دکتر مشیر
۱۹ـ کتاب نارنجی :اسناد سیاسی روسیه تزاری در دو جلد ـ بکوشش احمد بشیری
۲۰ـ خاطرات حسینقلی نظام مافی :بکوشش معصومه نظام مافی و منصوره اتحادیه
۲۱ـ خاطرات احتشام السلطنه : بکوشش سید محمد مهدی موسوی
۲۲ـ تاریخ ایران : تالیف سرپرسی سایکس ـ مترجم محمد تقی فخر دائی گیلانی
۲۳ـ تاریخ بیداری ایران :حبیب الله مختاری ـ مختار السلطنه
۲۴ـ آنکه گفت (نه) : دکتر مظفر بقائی کرمانی
۲۵ـ شرح حال رجال ایران در ۶ جلد : مهدی بامداد
۲۶ـ خاندان حکومتگر ایران : ابوالفضل قاسمی
۲۷ـ انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی : حسین مکی
۲۸ـ خاطرات ممتحن الملک شقاقی
۲۹ـ خاطرات معیر الممالک
۳۰ـ یادداشتهای دکتر غنی : بکوشش سیروس غنی
۳۱ـ دولتهای ایران از سید ضیاء تا بختیار : مسعود بهنود
۳۲ـ ایران ،کوه آتشفشان : حسنین هیکل
۳۳ـ تاریخ نوین ایران :نویسنده ایوانف ـ مترجم هوشنگ تیزابی
۳۴ـ خاطرات و خطرات : مخبر السلطنه هدایت
۳۵ـ دولتهای عصر مشروطیت : بکوشش ضرغام بروجنی
۳۶ـ یادداشتهای تاریخی مستشار الدوله صادق
۳۷ـ تاریخ معاصر یا حیات یحیی : یحیی دولت آبادی
۳۸ـ قسمتی از اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس
۳۹ـ صورت مذاکرات مجلس شورایملی : مجلس سنا ـ مجلس موسسان و جلسات مشترک
۴۰ـ خاطرات ملیجک :بکوشش حسین لعل

۴۱ـ جنگ‌قدرتهادرایران : اثرباری روبین ـ ترجمه محمود مشرقی
۴۲ـ تشییع ومشروطیت : دکترعبدالهادی حائری
۴۳ـ یادداشتهای عبدالله بهرامی
۴۴ـ خاطرات ایرج اسکندری (یادمانده‌ها ویادداشتهای پراکنده)
۴۵ـ یادداشتهای سیف آزاد : مدیرروزنامه ایران باستان
۴۶ـ مقالاتی درباره مجلس شورایملی :مجله‌کاوه
۴۷ـ خاطرات سیدعلیمحمددولت آبادی
۴۸ـ احزاب سیاسی درایران ـ ازظهورتاسقوط : نشریه‌دانشجویان پیروخط امام ـ ازاسنادسفارت آمریکا بنام (لانه‌جاسوسی)
۴۹ـ خاطره‌ای ازجعفررائد : نقل ازمجله‌روزگارنو
۵۰ـ تاریخ بیداری ایرانیان : ناظم‌الاسلام‌کرمانی
۵۱ـ سپهسالارتنکابنی : عبدالصمدخلعت بری
۵۲ـ خاطرات سیاسی وتاریخی : دکتروحیدنیا
۵۳ـ اسنادوزارت خارجه‌آمریکا
۵۴ـ نامه‌هایی ازسهیلی وتقی‌زاده : به‌نقل ازمجله‌آینده
۵۵ـ خاطراتی ازرجال : نقل ازسالنامه‌دنیا
۵۶ـ نقل مطالبی ازمطبوعات فارسی وانگلیسی
۵۷ـ خاطراتی ازنویسنده‌کتاب وگفتگوهائی‌بابعضی ازشخصیت‌ها وچاپ چندسندومطلب ارسالی ازطرف خوانندگان

* * *

جلدچهارم (ایران درعصرپهلوی)

دربارهٔ زندگی پر فرازونشیب پهلوی‌دوم‌بزودی‌منتشرمیشود

ازدواجها وسوء قصدها ـ بازیهای سیاسی فروغی وقوام‌السلطنه دربارهٔ وقایع شهریورماه ۱۳۲۰ و آذربایجان را درجلدچهارم‌ملاحظه خواهیدفرمود.

اینها در راه آزادی (جان) داده اند



ثقة الاسلام را روسها در تبریز دار زدند



سید جمال واعظ اصفهانی را در زندان خفه کردند





ملک المتکلمین و میرزا جهانگیرخان شیرازی را در باغشاه کشتند



مخبرالسلطنه هدایت

کتاب باارزش خاطرات وخطرات

رابجای گذاشت



حسینقلی خان نظام السلطنه

ثروت فراوانی برای ورثه گذاشت

ولی خوشنام بود .

چه کسانی کابینه ها را ساقط کردند؟

کابینه قوام السلطنه را — مظفر فیروز

کابینه دکتر مصدق را — دکتر حسین فاطمی

کابینه دکتر امینی را — دکتر حسن ارسنجانی

کابینه دکتر آموزگار را — داریوش همایون

کابینه مهندس شریف امامی را — دکتر منوچهر آزمون

(روزنامه دیپلمات)



مشیرالسلطنه در دوران کوتاه سلطنت محمد علیشاه قاجار چهار بار نخست وزیر شد • زیرا کاری بکارهای مملکت نداشت • موقوفه (عزاب عرب) یادگار اومیباشد •



سهام السلطان بیات هم از نخست وزیرانی بود که مورد حمایت دکترمصدق قرار داشت بهمین جهت فراکسیون حزب توده هم باورای موافق داد •

نخست وزیرانی که (جان) باخته اند





باگلوله فدائیان اسلام
رزم آرا ــ هژیر ــ حسنعلی منصور
ازپای درآمدند



امیرعباس هویدا
تنها نخست وزیری است که اعدام شد





جنگ (قدرت) در ایران



وقتی حزب ملیون برهبری دکتر اقبال وحزب مردم برهبری علم تشکیل شد دکتر اقبال که برنامه دولتش (کار ـ کار ـ کار) بود بشهرستانها سفرمیکرد وهرروزکلنگ یک کارعمرانی رابزمین میزد • علم هم در تهران روش دولت حاکم رامورد انتقاد قرارمیداد •



وقتی دکتربختیار کابینه خود را به شاه معرفی کرد • مطبوعات خارجی باچاپ این عکس نوشتند که بحران ایران شاه رامجبورکرد کابینه ای رابپذیرد که زیرسایه دکترمصدق قرار دارد •





اینها قراربود نخست وزیربشوند



سید باقر کاظمی

میخواست جانشین مصدق بشود

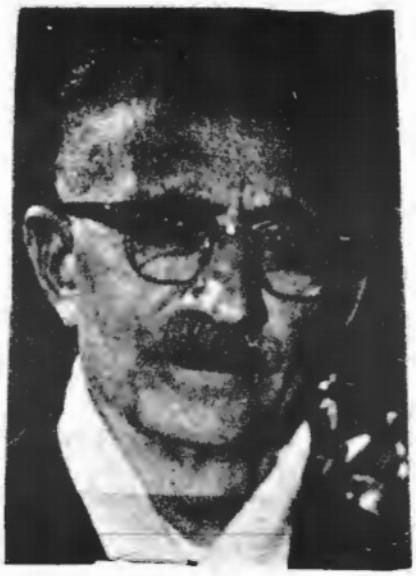

اللهیار صالح

پیشنهاد نخست وزیری رارد کرد



دکترغلامحسین صدیقی

صدیقی گفت
بشرصی نخست وزیری را
میپذیرد که شاه د رایران
بماند

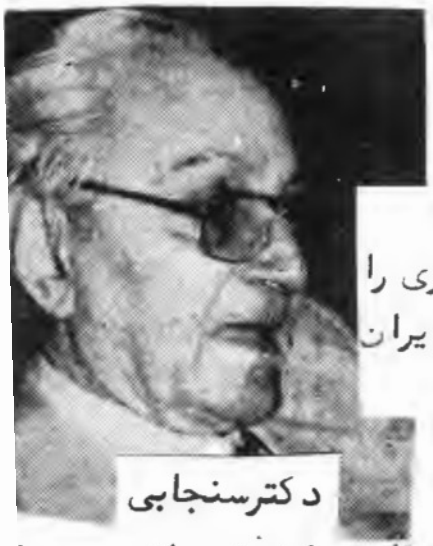

دکترسنجابی

همکاری باخمینی راترجیح دا

اینها هم شانس نخست وزیری داشته اند



نجم الملك هم
برای نخست وزیری پیشنهاد شد
ولی شاه گفت با او نمیتوانم کار کنم



دکتر مظفر بقائی مینویسد:
او را هم برای نخست وزیری دعوت کرده اند
ولی گفته است بشرطها وشروطها



مجید آهی
پیشنهاد رضا شاه را برای نخست وزیری
نپذیرفت



فهیم الملك کفیل نخست وزیر
برای کسب رأی تمایل بمجلس آمد
ولی مجلس او را قبول نکرد .

کتابخانه تخصصی
تاریخ اسلام و ایران